۱۱

مخزن العرفان

در تفسیر قرآن

تعلیم

بانو مجتهده امین

یک بانوی اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحیم

مخزن العرفان در تفسیر قرآن

نویسنده:

نصرت بیگم امین

ناشر چاپی:

گلبهار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد۱۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، نصرت بیگم، ۱۲۶۵ - ۱۳۶۲ .

عنوان و نام پدیدآور : مخزن العرفان در تفسیر قرآن/ بانو مجتهده امین معروف به بانوی ایرانی.

مشخصات نشر : اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۵ ج.

شابـک : دوره ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۴-۲ : ؛ ج.۱ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۵-۹ : ؛ ج.۲ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۶-۶ : ؛ ج.۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۷-۳ : ؛ ج.۴ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۸-۰ : ؛ ج.۵ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۹-۷ : ؛ ج.۶ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۰-۳ : ؛ ج.۷ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۱-۰ : ؛ ج.۸ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۲-۷ : ؛ ج.۹ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۳-۴ : ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۴-۱ : ؛ ج.۱۱ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۵-۸ : ؛ ج.۱۲ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۶-۵ : ؛ ج.۱۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۷-۲ : ؛ ج.۱۴ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۸-۹ : ؛ ج.۱۵ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۹-۶ :

یـادداشت : کتـاب حاضـر قبلا- تحت عنوان" تفسـیر مخزن العرفان در علوم قرآن "توسط نهضت زنان مسـلمان در سال ۱۳۶۱ منتشر شده است.

مندرجات : ج.۱. الفـاتحه، جزء اول بقره.- ج.۲. سوره بقره.- ج.۳. از اول سوره آل‌عمران تـا آخر.- ج.۴. از اول سوره النسـاء جزء پنجم الی آخر.- ج.۵. الانعـام - الاعراف - الانفال.- ج.۶. از اول سـوره التـوبه الی آخر سوره یوسف.- ج.۷. سوره الرعـد الی آخر سوره الاسرار.- ج.۸. از سوره کهف الی سوره حـج.- ج.۹. از سوره المومنون تا آخر سوره القصـص.- ج.۱۰. سوره العنکبوت الی الفاطر.- ج.۱۱. سـوره مبـارکه یس تـا آخر سـوره شوری.- ج. ۱۲. سـوره الزخرف تسـع و ثمـانون آیـه و هی مکیـه.- ج.۱۳. سوره الرحمن.- ج.۱۴. سوره الملک الی آخر سوره النازعات.- ج.۱۵. سور عبس الی آخر سوره الناس.

عنوان دیگر : تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۴ت۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۴۱۸۱۲

[جلد یازدهم]

اشاره

از تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن بقلم:

یک بانوی ایرانی چاپ محمدی

صفحه : ۲

[مقدمه]

ابی إبن کعب از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین حدیث میکند کسی که سوره یس را قرائت نماید و مراد او رضای خدای تعالی باشد خدای عزّ و جل گناهان او را میآمرزد و اجر او مثل کسی خواهد بود که دوازده مرتبه تمام قرآن را خوانده باشد و هر گاه نزد مریض خوانده شود بعدد هر کلمه از آن ده ملك نازل میگردند و در مقابل وی صف میزنند و برای او طلب آمرزش مینمایند و قبض روحش را مشاهده می‌نمایند و تشییع جنازه او را میکنند و در موقع دفنش حاضرند و هر مریضی که در حال سکرات مرگ خودش یا دیگری نزد وی قرائت کند خازن بهشت قدحی از شراب بهشتی میآورد و باو میآشاماند و او را ببهشت بشارت دهد و او سیراب بمیرد و سیراب مبعوث گردد و دیگر هیچ احتیاج بآب ندارد تا وقتی که داخل بهشت گردد.

(مجمع البیان) و از حضرت صادق علیه السّلام چنین روایت شده که برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن (یس) است کسی که در روز (یس) را قرائت نماید تا شام از محفوظین و مرزوقین میگردد (تا آخر خبر) و از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است کسی که داخل قبرستان گردد و اینکه سوره را در مقبره بر اموات بخواند در آن روز عذاب مردگان کم میگردد و برای هر یك بعدد هر کسی از آنها حسنه‌ای ثبت می‌گردد و غیر اینها از احادیث بسیاری که در فضیلت سوره (یس) رسیده.

(مصباح کفعمی)

صفحه : ۳

سوره یس صلّی اللّه علیه و آله و سلّم

اشاره

ثلث و ثمانون آیة و هی مکیّة

[سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۲۵]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

یس (۱) وَ القُرآنِ الحَکِیمِ (۲) إِنَّکَ لَمِنَ المُرسَلِینَ (۳) عَلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ (۴)

تَنزِیلَ العَزِیزِ الرَّحِیمِ (۵) لِتُنذِرَ قَوماً ما أُنذِرَ آباؤُهُم فَهُم غافِلُونَ (۶) لَقَد حَقَّ القَولُ عَلی أَکثَرِهِم فَهُم لا یُؤمِنُونَ (۷) إِنّا جَعَلنا فِی أَعناقِهِم أَغلالاً فَهِیَ إِلَی الأَذقانِ فَهُم مُقمَحُونَ (۸) وَ جَعَلنا مِن بَینِ أَیدِیهِم سَدًّا وَ مِن خَلفِهِم سَدًّا فَأَغشَیناهُم فَهُم لا یُبصِرُونَ (۹)

وَ سَواءٌ عَلَیهِم أَ أَنذَرتَهُم أَم لَم تُنذِرهُم لا یُؤمِنُونَ (۱۰) إِنَّما تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّکرَ وَ خَشِیَ الرَّحمنَ بِالغَیبِ فَبَشِّرهُ بِمَغفِرَةٍ وَ أَجرٍ کَرِیمٍ (۱۱) إِنّا نَحنُ نُحیِ المَوتی وَ نَکتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُم وَ کُلَّ شَیءٍ أَحصَیناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ (۱۲) وَ اضرِب لَهُم مَثَلاً أَصحابَ القَریَةِ إِذ جاءَهَا المُرسَلُونَ (۱۳) إِذ أَرسَلنا إِلَیهِمُ اثنَینِ فَکَذَّبُوهُما فَعَزَّزنا بِثالِثٍ فَقالُوا إِنّا إِلَیکُم مُرسَلُونَ (۱۴)

قالُوا ما أَنتُم إِلاّ بَشَرٌ مِثلُنا وَ ما أَنزَلَ الرَّحمنُ مِن شَیءٍ إِن أَنتُم إِلاّ تَکذِبُونَ (۱۵) قالُوا رَبُّنا یَعلَمُ إِنّا إِلَیکُم لَمُرسَلُونَ (۱۶) وَ ما عَلَینا إِلاَّ البَلاغُ المُبِینُ (۱۷) قالُوا إِنّا تَطَیَّرنا بِکُم لَئِن لَم تَنتَهُوا لَنَرجُمَنَّکُم وَ لَیَمَسَّنَّکُم مِنّا عَذابٌ أَلِیمٌ (۱۸) قالُوا طائِرُکُم مَعَکُم أَ إِن ذُکِّرتُم بَل أَنتُم قَومٌ مُسرِفُونَ (۱۹)

وَ جاءَ مِن أَقصَا المَدِینَةِ رَجُلٌ یَسعی قالَ یا قَومِ اتَّبِعُوا المُرسَلِینَ (۲۰) اتَّبِعُوا مَن لا یَسئَلُکُم أَجراً وَ هُم مُهتَدُونَ (۲۱) وَ ما لِیَ لا أَعبُدُ

الَّذِی فَطَرَنِی وَ إِلَیهِ تُرجَعُونَ (۲۲) أَ أَتَّخِذُ مِن دُونِهِ آلِهَةً إِن یُرِدنِ الرَّحمنُ بِضُرٍّ لا تُغنِ عَنِّی شَفاعَتُهُم شَیئاً وَ لا یُنقِذُونِ (۲۳) إِنِّی إِذاً لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۲۴)

إِنِّی آمَنتُ بِرَبِّکُم فَاسمَعُونِ (۲۵)

صفحه : ۴

ترجمه

سوره یس نزد کوفیان هشتاد و سه آیه است و در نظر بصریان و مدنیان هشتاد و دو آیه و هفتصد و بیست و نه کلمه و سه هزار حرف است و در مکه فرود آمده و بگفته إبن عباس فقط آیه (و اذا قیل لهم انفقوا مما رزقکم اللّه) تا آخر در مدینه فرود آمده

(بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص)

ای سید عالم

قسم بقرآن (ناطق بحق) و مشتمل بر حکمت (۲)

که ای محمّد بحقیقت تو از پیغمبرانی (۳)

و بر طریق راستی و درستی (ثابت قدم خواهی بود) (۴)

خدای غالب مهربان (قرآن را) فرو فرستاده (۵)

تا آنکه بترسانی و تهدید نمایی گروهی را که پدران آنان ترسانده نشدند پس آنها بی‌خبرانند (۶)

حقیقتا قول حق (کلمه عذاب) بر بیشتر آنان محقق گردیده پس آنها ایمان نخواهند آورد (۷)

بحقیقت ما در گردن آنها غلهایی نهادیم که تا بزنخهایشان پیوسته بطوری که سر آنها را در هوا کشیده و چشم بر هم نهاده گانند (۸)

و بین دستهایشان از پشت سرشان پرده نهادیم پس از آن چشمهایشان را پوشانیدیم و آنان نمی‌بینند (۹)

یکسان است چه آنان را بترسانی یا نترسانی ایمان نخواهند آورد (۱۰)

جز اینکه نیست (دعوت تو را میپذیرد) و هدایت میگردد کسی که پیرو قرآن گردیده و از

صفحه : ۵

خدای رحمن که از نظر وی غائب است بترسد ای محمّد (ص) چنین کسی را بمغفرت و اجر بزرگ مژده بده (۱۱)

حقیقتا ما مرده‌ها را زنده میکنیم و از اعمال و آثار عملشان و آنچه را پیش فرستاده‌اند مینویسیم و هر چیزی را در پیشوایی که ظاهر و روشن است شماره و احصاء نموده‌ایم (۱۲)

(ای رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) برای کفار مثل گروه انطاکیه را بیاور وقتی که فرستادگان ما بآن ده آمدند (۱۳)

(اول) دو کس را فرستادیم (و چون) آن دو کس را تکذیب نمودند پس آنها را بشخص سوم قوت دادیم (و یک نفر دیگر بآن دو نفر اضافه نمودیم) و بآنان گفتند بحقیقت ما (از جانب خدا) بسوی شما فرستاده شده‌ایم (۱۴)

(آن گروه) گفتند شما نیستید مگر بشری مثل ما و خدای رحمن چیزی (یا علامتی) با شما نفرستاده و شما از جماعت دروغگویان خواهید بود (۱۵)

پیمبران گفتند پروردگار ما میداند که ما بسوی شما فرستاده شدگانیم (۱۶)

و ما مأمور نیستیم مگر اینکه رسالت ظاهر خود را بشما ابلاغ نمائیم (۱۷)

کفار گفتند ما نسبت بشما فال بد زده‌ایم اگر از اینکه دعوت باز نایستید شما را سنگسار نمائیم و از ما عذاب دردناکی بر شما وارد خواهد گردید (۱۸)

پیمبران گفتند فال بد شما بازگشت بخودتان مینماید آیا متذکر میگردید بلکه (چنین نیست زیرا) شما جماعتی از اسراف کننده‌گان خواهید بود (۱۹)

مردی از آخر شهر با عجله آمد و گفت ای جماعت فرستادگان را پیروی کنید (۲۰)

متابعت نمائید کسی را که از شما اجر و مزدی نمیطلبد و اینها (بطریق حق و حقیقت راه یافته شدگان خواهند بود (۲۱)

و چیست مرا که عبادت نکنم کسی را که مرا آفریده و شما بسوی او بازگشت خواهید نمود (۲۲)

آیا من بغیر از خدای (یکتا) خدایان دیگر فرا گیرم اگر خدای رحمن اراده نماید بمن ضرری وارد گردد شفاعت بتها و درخواست آنان مرا چیزی از عذاب بی‌نیاز نخواهد گردانید و از عذاب خلاص نگرداند (۲۳)

و محققا در آن وقت من در گمراهی هویدا خواهم بود (۲۴)

ای جماعت بشنوید که من بپروردگار شما ایمان آوردم (۲۵)

صفحه : ۶

توضیح آیات

اشاره

یس یا در محل رفع است و خبرش محذوف یعنی هذه یس یا در محل نصب است بنا بر اینکه مفعول فعل مضمر باشد یعنی (یس) را بخوان.

سخنان مفسرین در معنی (یس)

(۱) از امیر المؤمنین علیه السّلام چنین روایت میکنند که (یس) اسمی است از اسماء سید انبیاء (ص).

(۲) محمّد بن مسلم از ابی جعفر (ع) روایت کرده که رسول اللّه (ص) بدوازده اسم خوانده شده پنج عدد آن در قرآن آمده: محمّد، احمد، عبد اللّه، یس نون.

(تفسیر مجمع البیان) (۳) یس یعنی ای انسان کامل (إبن عباس و اکثر مفسرین) (۴) بقول دیگر یا رجل، بقول دیگر یا سید الاولین و الاخرین و چون (یس) یکی از نامهای آن حضرت است اینکه است که اهل بیت را آل یاسین گویند.

و بقول دیگر یا سید الانبیاء و بقول دیگر (یس) اسم سوره است لکن اکثر مفسرین (یس) را یکی از نامهای نبی خاتم (ص) می‌دانند و اختلاف آنان در تعبیر است.

وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ (واو) قسم ذات متعال بقرآن قسم یاد مینماید که ای سیّد انبیاء (ص) سوگند بقرآن که محکم و متقن و خالی از هر منقصت از تحریف و لهو و کلام باطل و غیره خواهد بود و نیز قوانین آن روی نقطه اعتدال واقع گردیده.

و شاید (وَ القُرآنِ الحَکِیمِ) اشاره بعقل رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باشد زیرا که در او صور اشیاء و حقایق موجودات منطوی گردیده و آن مثال لوح محفوظ است اینکه است که عقل رسول اکرم (ص) (بذکر الحکیم) نامیده شده و در بعض اصطلاحات، عقلی را که مبدء تفاصیل معقولات است عقل قرآنی نامند و نفسی را که بتفاصیل صور معلومات منتقش گردیده آن را عقل فرقانی نامند و باتفاق بین

صفحه : ۷

صاحبان ذوق سلیم قرآن باعتبار ذات و ماهیت خلق رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خواهد بود (صدر المتالهین) إِنَّکَ لَمِنَ المُرسَلِینَ اینکه جمله جواب قسم است قسم بقرآن که متصف بحکمت و آیات متقن است که تو رسول مایی.

و چون بایستی قسم و جواب آن مناسب هم باشند و قسم را شاهد آرند بر آنچه برای آن قسم یاد میکنند در اینجا خدای متعال قرآن را شاهد و گواه آورده بر اثبات پیمبری نبی خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم زیرا که قرآن هم معجزه او است و هم کتاب قانونی و بر اثبات نبوت او دلیل قاطعی خواهد بود که بفرموده خدای تعالی (اگر جنّ و انس) با هم جمع گردند و با یکدیگر همکاری نمایند نتوانند مثل قرآن بیاورند بلکه مثل سوره‌ای از آن یا بعضی از آن را نیز نتوانند آرند.

و معجزه بودن قرآن نه فقط از حیث الفاظ و فصاحت و بلاغت آن است اگر چه چنین است که از اینکه جهت نیز معجزه خواهد بود لکن عمده آن اسرار و معانی مندرجه در آن است که غیر از خدا و پیمبرش و راسخین فی العلم احدی بکوچکترین اسرارش پی نخواهد برد اینکه است که قرآن را بحکمت معرفی نموده و چون آیات قرآن محکم و متقن و قوانین و احکام آن مطابق عقل و منطق استوار گردیده اینکه است که دست تحریف و تبدیل از ساحت قدس آن کوتاهست و تا قیامت باقی و ابراز فعالیت خواهد نمود.

عَلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ نزدیکترین راه بسوی مقصود طریق مستقیم است که در آن کجی و پستی و بلندی نخواهد بود اینست که شریعت محمدی را بطریق مستقیم معرفی نموده.

و رسولش را مخاطب گردانیده که تو در راه مستقیم سلوک خواهی نمود.

اگر چه تمام پیمبران در راه مستقیم توحید سلوک مینمودند و مردم را براهی که سر انجام آن منتهی گردد بجوار رب العالمین رهبری مینمودند لکن در اینکه آیه

صفحه : ۸

بکلمه (علی) که علو و برتری را میرساند چنین اشاره دارد که تو در طریق هدایت و نشان دادن منازل و مراحلی که سالکین الی اللّه بایستی از آن بگذرند و بطریق مستقیم قطع طریق نمایند تا بسرحد مقصود برسند قانون و قرآن تو بر تمام کتابهای آسمانی علو و برتری خواهد داشت زیرا چنانچه مشاهده میشود قانون محمدی (ص) و قرآن مجید تمام وظائف یک نفر سالک الی اللّه را بطور وضوح بیان می‌نماید و از آنچه سد راه او میگردد و وی را در بیراهه میکشاند او را خبر دار نموده و نیز بآنچه راه او را باز میگرداند آگاهش گردانیده اینکه است که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در حدیث (ثقلین) فرموده «قرآن ریسمانی است که از آسمان بزمین کشیده شده اگر بآن چنگ زنید گمراه نمیگردید.

آری قرآن مبین «حبل اللّه متین» است که بآن (یسلک سبیل رب العالمین و یعرج الی سماء الحق و الیقین) تَنزِیلَ العَزِیزِ الرَّحِیمِ تنزیل فرود آمدن تدریجی است و نزول فرود آمدن دفعی است و بعضی تنزیل را برفع خوانده‌اند بنا بر اینکه خبر مبتداء محذوف باشد و بنصب نیز قرائت شده بنا بر اینکه مفعول (اعنی) باشد و بجر نیز خوانده شده بنا بر اینکه بدل از قرآن یا بدل از صراط باشد.

و بهر تقریر یعنی قرآن از طرف خدای غالب مهربان فرود آمده و شاید عزیز و رحیم که دو اسم از اسماء الحسنی بشمار میروند دو صفت از صفات قرآن باشد زیرا که عزیز را در جایی آرند که در آن سه خصوصیت مأخوذ باشد: اول وجود وی کمیاب گردیده دوم خلق نیازمند باو باشند، سوم رسیدن بآن سخت و دشوار باشد و رحیم و رحمان مأخوذ از رحمت است و اینکه معانی بدرستی بر قرآن صادق آید اول قرآن عزیز و غالب و کمیاب خواهد بود زیرا که قرآن منحصر بفرد است ثانی ندارد و خلق نیازمند باویند و دریافتن معانی و اسرار آن سخت و دشوار است و رحیم و رحمن مأخوذ از رحمت است و اینکه معنی نیز بر قرآن صادق آید زیرا

صفحه : ۹

که هم از صفت رحمت فرود آمده و هم مشتمل بر صفات رحمانی خواهد بود.

لِتُنذِرَ قَوماً ما أُنذِرَ آباؤُهُم خطاب برسولش نموده که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ما قرآن را بر تو نازل گردانیدیم که تو بترسانی و تهدید نمایی جماعتی را که پدران آنان ترسانیده نشدند.

شاید مقصود جماعت قریش و پدران نزدیک آنان باشد که در زمان فترت بین حضرت عیسی (ع) و حضرت محمّد (ص) زندگانی مینمودند (قتاده) و بقول دیگر قانون و شریعتی مثل اینکه بر تو فرستادیم برای آنها نیامد و اینکه معنی بنا بر قول کسی خواهد بود که گفته پیش از پیمبر ما «پیمبری» مثل خالد بن سنان و قیس بن ساعده و غیر اینها برای آنان آمده بودند. (طبرسی) و اینکه معانی نظر بظاهر آیه است که ماء در (ما انذر) را نافیه بگیریم لکن اگر ما را موصوله و مفعول دوم (لتنذر) باشد معنی آیه چنین میشود تا اینکه جماعتی را بترسانی که بآنچه در زمان عیسی (ع) تهدید شده بودند نپذیرفته و شاید (ما) مصدریه باشد بمعنی (انذارهم) تا آنکه آنان را بترسانی مثل ترسانیدن انبیاء پدران آنها را در زمان پیشین و بقولی بترسانی کسانی را که پدرانشان بکتب آسمانی وعظ و اندرز شدند.

فَهُم غافِلُونَ چون پدران آنان بعذاب تهدید نشدند بنا بر معنی اول یا دعوت پیمبران را نپذیرفتند بنا بر معنی دوم و سوم اینکه است که آنان از عذابی که از قبل اعمال نکوهیده‌شان دامن گیرشان میگردد غافلند اینکه است که از وعد و وعید قرآن متنبه نمیگردند فرق است بین غفلت و نسیان اگر مطلب در ذهن نیامده آن را غفلت گویند و اگر آمده و فراموش گردیده آن را نسیان نامند در حدیثی نقل شده که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بعلی (ع) فرمود (با مردگان منشین عرض میکند مردگان کیانند فرمود اهل جهالت و غفلت).

آری زنده کسی خواهد بود که دل او بنور حق تعالی روشن گردیده بقول

صفحه : ۱۰

آن شاعر عارف.

هر کرا حق داد معرفتش کائن بائن بود صفتش

جان بحق تن بغیر حق کائن تن ز حق جان ز غیر حق بائن

ظاهر او بخلق پیوسته باطن او ز خلق بگسسته

از درون آشنا و همخانه وز برون در لباس بیگانه

لَقَد حَقَّ القَولُ عَلی أَکثَرِهِم فَهُم لا یُؤمِنُونَ چون جماعت کفار و مشرکین بتهدید و انذار پیمبران متنبه نگردیدند و دعوت آنها را پس از آنکه حجت بر آنان تمام گردید شده بود نپذیرفتند اینکه بود که کلمه و حکم عذاب بر بیشتر آنها محقق و ثابت گردید.

زیرا که در علم ازلی الهی و عالم قضا گذشته که بیشتر کفار از روی اختیار و دانستگی ایمان نخواهند آورد اینکه بود که در ازل حکم عذاب بر آنان ثابت گردیده و بهمین معنی اشاره دارد قوله تعالی در سوره هود آیه ۱۲۰ (لَأَملَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الجِنَّةِ وَ النّاسِ أَجمَعِینَ) و نیز در جواب ابلیس لعین آنجا که گفت «لَأُغوِیَنَّهُم أَجمَعِینَ» فرموده «لَأَملَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنکَ وَ مِمَّن تَبِعَکَ مِنهُم أَجمَعِینَ» سوره ص آیه ۵۸ إِنّا جَعَلنا فِی أَعناقِهِم أَغلالًا فَهِیَ إِلَی الأَذقانِ فَهُم مُقمَحُونَ مفسرین بدلالت اعناق و اغلال کلمه ایدیهم را در تقدیر دانسته‌اند یعنی در دستها و گردن آنها غل قرار دادیم.

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- خدای تعالی عمل مشرکین را راجع بدعوت شدن آنان بایمان و اعراض نمودن آنها را مثل زده بکسی که دستش بگردنش غلف شده باشد و ممکن نباشد دست خود را برای عمل خیری باز کند و نیز مثل آدمی ماند که سرش بسوی هوا است و نتواند پیش قدم خود را نگاه کند. (حسن و جبائی) ۲- سنگینی قرآن مثال غلهایی ماند در گردن آنان که از استماع آن مانع گردیده و نتوانند در نکات آن تدبر نمایند و چون از استماع قرآن از روی تکبر

صفحه : ۱۱

اعراض مینمودند آنان را تشبیه نموده بکسی که دستش بگردنش بسته شده و سرش را بهوا بلند نموده و زیر پای خود را نمینگرد و کفار موقع تلاوت قرآن چنین بودند (حتی انسوکم ذکری) (ابی مسلم) ۳- بیان حال کسی از قریش است که اراده نمود حضرت رسول را بکشد آن وقت چنین شد که دستش بگردنش قفل گردید و قدرت نداشت دستش را باز کند ۴- مقصود وصف حال کفار است که در قیامت چنین خواهند بود و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است «إِذِ الأَغلالُ فِی أَعناقِهِم» «و جعلنا» را بلفظ ماضی آورده اشاره بتحقق قیامت است که گویا واقع گردیده «فهم مقمحون» یعنی چون دستهای آنها بگردنشان و غل بزیر زنخ آنان بسته شده و سرهایشان را بسوی هوا بلند گردانیده اینکه است که آنان (مرفوع الراس) خواهند بود (ازهری و قتاده) پایان و شاید مقصود از اغلال اشاره بصفات و اخلاق نکوهیده کفار و مشرکین باشد که صفات حیوانی که از قوای شهویه و غضبیه آنان تراوش نموده مثال زنجیری خواهد بود که دست عقل آنها را بگردن هوای نفسانی آن بسته گردانیده و حسد و بغض که از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم داشتند مثال غلی گردیده زیر زنخ آنها که از روی کبر سرهایشان را بهوا بلند گردانیده نمیتوانند سر فرو دارند و در آیات تکوینی و تشریعی الهی نظر کنند و چنین شده‌اند که حتی زیر قدم خود را هم نمی‌بینند که در صراط انسانیت لغزش پیدا ننمایند و بالاخره بدرک دوزخ سرنگون خواهند گردید.

وَ جَعَلنا مِن بَینِ أَیدِیهِم سَدًّا وَ مِن خَلفِهِم سَدًّا فَأَغشَیناهُم فَهُم لا یُبصِرُونَ آیه بالا اشاره بصفات باطنی کفار بود و اینکه آیه راجع بلوازم و آثاری است که مترتب بر صفات و اخلاق آنان میگردد که وقتی آنها دستهایشان بگردنشان بسته گردیده و سرشان در هوا است در اثر آن از پیش رو و پشت سر آنها پرده غفلت کشیده میشود و حق و کلام حق را از نظرشان مستور میگرداند اینکه است که

صفحه : ۱۲

چشم دلشان کور میگردد و نتوانند در آیات قرآن نظر کنند و گوش دلشان کر میگردد طاقت شنیدن کلام اللّه را ندارند و آنان بدرستی مصداق اینکه آیه خواهند گردید (صُمٌّ بُکمٌ عُمیٌ فَهُم لا یَعقِلُونَ) سوره بقره آیه ۱۶۶ وَ سَواءٌ عَلَیهِم أَ أَنذَرتَهُم أَم لَم تُنذِرهُم لا یُؤمِنُونَ چون کفار در اثر منیّت و هوی پرستی پای عقل خود را بسته گردانیده و نتوانند قدمی بسوی ترقی و تعالی بالا روند تا آنکه ایمان در قلبشان نفوذ نماید و نور جمال حق تعالی از پشت ابرهای سیاه طبیعت پرتو افکند و قلبشان را روشن گردانیده و طراوش بخشد اینکه است که برسول خود تذکر میدهد و گویا باو میفرماید خود را بزحمت مینداز چه آنها را بعذاب تهدید نمایی یا ننمایی یکی است اینها ایمان نخواهند آورد.

إِنَّما تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّکرَ وَ خَشِیَ الرَّحمنَ بِالغَیبِ فَبَشِّرهُ بِمَغفِرَةٍ وَ أَجرٍ کَرِیمٍ ای رسول اکرم تبلیغ و انذار تو بکسی نفع خواهد بخشد که در وی حالت اطاعت باشد و پیرو قرآن گردیده و از خدای رحمن که از نظرها غائب است بترسد یا کسی که در باطن چنان هیبت و عظمت خدای رحمن بر قلبش مستولی گردیده که با آنکه رحمت و فیض او را در موجودات معاینه مینماید لرزان باشد.

از اینکه آیه و امثال آن توان استفاده نمود که مقصود اصلی از ارسال رسل و انزال کتب آسمانی اشخاصی بوده که مستعد قبول دعوت و دارای دل پذیرنده باشند و چون ابتداء بین افراد بشر تمیز داده نمیشود که آنان کیانند اینکه بود که پیمبران مأمور بودند همه مردم را تبلیغ نمایند و نیز تا آنکه حجت بر خلق تمام گردد و بدانند که عذاب آنها از قبل خودشان است که در اثر هوا پرستی خود را از قابلیت انداخته‌اند و گر نه فیض حق تعالی نسبت بتمام موجودات علی السوی خواهد بود اینکه است که برسول خود دستور میدهد اشخاصی که مستعد قبولند آنان را باجر بزرگ و آمرزش مژده بده.

صفحه : ۱۳

تمام اعمال در روز رستاخیز ارائه خواهد گردید

إِنّا نَحنُ نُحیِ المَوتی وَ نَکتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُم وَ کُلَّ شَیءٍ أَحصَیناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ آیه راجع بقیامت و زنده شدن مردگان و نامه اعمال آنان و آثاری است که در روز قیامت متفرع بر اعمال دنیوی آنها میگردد و افراد بشر بایستی اولا بدانند که در قیامت متصدی تمام امور ذات حق تعالی و ملائکه عمال مثل کرام الکاتبین و (سائِقٌ وَ شَهِیدٌ) که در سوره (ق) آیه (۳۰) تذکر داده و غیر اینها که همه مطیع امر پروردگار و مسخر اویند انجام خواهد گرفت و در آن وقت احدی از خود رأی اندیشی نخواهد نمود.

و در ثانی متذکر باشند که هر عملی از خوب و بد که در حیات دنیا از آنان ناشی گردیده ما آن عمل و آثار آن را ثبت نموده و در روز رستاخیز ارائه خواهیم داد.

مفسرین گویند مقصود از (آثارهم) آن آثار خیر یا شری است که در دنیا باقی مانده که آن را (باقیات الصالحات) گویند مثل اینکه اولاد صالحی از کسی مانده یا پلی ساخته یا کتابی نوشته که در آن ارشاد خلق باشد و همچنین آثار عمل بد خلاصه تمام اعمال اعم از خوب یا بد و آثاری که متفرع بر آن گردیده آنهم از نیک و بد شماره و ضبط شده و در دفتر آفرینش و (لوح محفوظ) نوشته و ثبت گردیده و دست تغییرات عالم کون و فساد و تبدل زمان از فنا گردانیدن آن کوتاه خواهد بود.

باید دانست هر عملی که از آدمی سر زند از خوب یا بد از آن اثری در نفسش میگذارد و بتکرار ملکه نفسانی گردیده و بنفوذ آن در قلب خلق ثانوی پدید خواهد گردید آن وقت جزء حقیقت وی گشته و دیگر قابل زوال نخواهد بود و آنچه منشأ خلود در بهشت میگردد برای نیکوکاران و اصحاب یمین، و خلود در جهنم میگردد برای بدکاران و کفار همان ملکات نفسانی آنان خواهد بود

لکن عمل خوب باش

صفحه : ۱۴

یا بد اگر بتکرار در قلب رسوخ ننموده و بحد ملکه نفسانی نرسیده باشد سبب خلود نمیشود و هر گاه عمل بد باشد اگر ایمان باقی مانده بتوبه و باز گشت مادامی که حیات دنیا باقی است یا باندازه‌ای از عذاب اخروی، یا بتوسط شفاعت شافعین ممکن است بخشیده شود و عاصی از عذاب نجات یابد.

وَ اضرِب لَهُم مَثَلًا أَصحابَ القَریَةِ إِذ جاءَهَا المُرسَلُونَ خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نموده که ای محمّد (ص) برای اهل مکه بجماعت انطاکیه مثل بیاور آن وقتی را که پیمبران با معجزات بسیار برای هدایت آنان آمدند و آنها مثل اینکه کفار سخن پیمبران را نپذیرفتند و در کفر و عناد و اعراض از حق ماندند و اطاعت ننمودند بلکه سفرای الهی را اذیت کردند.

إِذ أَرسَلنا إِلَیهِمُ اثنَینِ فَکَذَّبُوهُما فَعَزَّزنا بِثالِثٍ فَقالُوا إِنّا إِلَیکُم مُرسَلُونَ (إِذ أَرسَلنا) بدل از جاءها است یعنی ما اول دو نفر رسول بسوی جماعت انطاکیه فرستادیم پس از آنکه آن دو نفر را تکذیب نمودند آن دو نفر رسول را بیک نفر دیگر قوت دادیم آن سه نفر پیمبر باهل آن محل گفتند ما از طرف حق تعالی برای ارشاد و تبلیغ شما فرستاده شده‌ایم که ایمان بیاورید و خدای واحد رحمن را اطاعت نمائید.

مفسرین گویند اینکه سه نفر مبلغین از طرف حضرت عیسی (ع) بودند و حکایتش آن طوری که بیان نموده‌اند چنین است.

حضرت عیسی (ع) دو نفر از حواریین بنام یوحنا، و یونس، یا یحیی و تومان یا باروض، و ماروص برای تبلیغ بانطاکیه فرستاد چون نزدیک شهر رسیدند پیر مردی را دیدند که گوسفندان خود را میچرانید باو سلام کردند پرسید شما از کجا آمده‌اید و بکجا میروید گفتند ما فرستادگان عیسی پیمبریم آمده‌ایم که شما را با سلام دعوت نمائیم و از عبادات بتها باز داریم گفت آیا شما بر صدق ادعای خود هیچ دلیلی دارید گفتند آری بیماران را بدعاء شفاء میدهیم و کور و کر را بینا و شنوا می‌گردانیم.

صفحه : ۱۵

پیر مرد گفت چند سال است فرزند من مریض است آن دو نفر گفتند بیا برویم او را به بینیم چون رفتند و بر بدن آن مریض دست کشیدند باذن خدا فورا شفا یافت آن وقت آن پیر مرد که آن را حبیب نجار و مؤمن آل یاسین نامند ایمان آورد و همین حبیب نجار است که ششصد سال قبل از زمان حضرت خاتم الانبیاء (ص) وقتی که حضرت عیسی اوصاف آن حضرت را بیان نمود باو ایمان آورد، و در روایت صحیح رسیده که در باطن ایمان داشت و بنماز و عبادت مشغول بود چون رسولان آمدند ایمان خود را اظهار گردانید.

چون خبر آن دو مرد در انطاکیه فاش گردید و بیماران زیادی بدعای آنان شفا یافتند سلطان آن شهر که وی را افطیخش رومی مینامیدند بت پرست بود آنها را استحضار گردانید و از آنان استفسار نمود که شما کیانید و از کجائید گفتند ما رسولان حضرت عیسی (ع) میباشیم و برای راه نمایی و هدایت اینکه محل آمده‌ایم گفت نشانه پیمبری شما چیست گفتند کور و ابرص و تمام مریضان را شفا میدهیم گفت بر گردید تا من در باره شما فکر کنم.

وهب بن منبّه چنین گفته آنان مدتی در آن شهر بودند و نمیگذاشتند نزد سلطان بروند روزی سلطان را در بازار دیدند تکبیر گفتند و ذکر خدا را اظهار نمودند پادشاه امر کرد آنان را در زندان حبس نمودند خبر بعیسی (ع) رسید شمعون صفا را که بزرگ حواریین بود بیاری آنها فرستاد او بشهر آمد و با رؤساء و خواص سلطان آشنایی و رفاقت انداخت و از جهت دانش و حکمتی که داشت نزد سلطان مقرب گردید.

بعضی گفته‌اند شمعون با ملك بت‌خانه رفت و خدا را سجده نمود شاه گمان کرد بت سجده نموده شمعون طوری تظاهر نمود که مورد اعتماد سلطان گردید و در هر کاری با وی مشورت مینمود روزی گفت ای پادشاه شنیده‌ام دو نفر را حبس نموده‌ای برای اینکه ادعاء دین دیگر می‌کنند گفت آری شمعون از روی تعجب گفت ای ملك بفرما آنان را حاضر گردانند که گفتار آنان عجیب است سلطان

صفحه : ۱۶

باحضار آنها امر نمود وقتی آنها شمعون را نزد ملك دیدند خوشحال شدند و دلیرانه بنشستند شمعون از آنها پرسید شما چه کسانید گفتند رسولان رسول خدائیم شمعون گفت برای چه کار آمده‌اید گفتند آمده‌ایم تا سلطان و اهل مملکت او را از عبادت بت باز داشته و بعبادت کسی که آفریننده آسمان و زمین است ترغیب نمائیم شمعون گفت آیا برای اینکه ادعاء خودتان حجت و بینه‌ای دارید گفتند آدم کور و ابرص و تمام مرضی را بفرمان خدا شفاء خواهیم داد ملك امر کرد جوان کوری که حلقه چشمش با پیشانیش مساوی بود حاضر نمودند گفت بخدای خود بگوئید اینکه جوان را چشم دار گرداند آنها دعا کردند فورا جای دو چشم شکافته شد و آنها دو قطعه گل برداشتند بجای چشم وی گذاشتند دو تخم چشم گردید و آن جوان بینا شد سلطان تعجب نمود شمعون گفت ای ملك اگر از (اله) خودت یعنی بتی که میپرستی بخواهی مثل چنین کاری انجام دهد برای خودت و خدایت شرافتی خواهد بود ملك آهسته گفت ای شمعون مگر تو نمیدانی که آنان نه میشنوند و نه می‌بینند و بر هیچ کاری قدرت ندارند باز پادشاه بآن دو رسول گفت اگر خدای شما توانست مرده‌ای را زنده گرداند بخدای شما ایمان میآورم گفتند خدای ما قدرت بر همه چیز دارد ملك گفت پسر دهقان من هفت روز است مرده و چون پدرش حاضر نبود وی را دفن نکردند (بعضی گفته‌اند آن پسر خود سلطان بود) وقتی جنازه آن پسر را آوردند در حالی که متعفن گردیده بود آن دو نفر دست بدعا برداشتند و شمعون در دل دعا می‌کرد و حیات آن پسر را از خدا خواستند فورا آن پسر زنده گردید و بلند شد و ایستاد و گفت ای جماعت از خدا بترسید و ایمان آرید در اینکه هفت روز مرا بهفت وادی آتش بردند از بت‌پرستی حذر کنید و بخدا ایمان آورید پادشاه تعجب نمود وقتی شمعون فهمید گفتارش در قلب پادشاه اثر دارد او را بخدای یکتا دعوت نمود و پادشاه و جمعی اهل مملکت او ایمان آوردند و جماعت دیگر بکفر باقی ماندند.

و مثل اینکه حکایت را عیاشی بسند خود از ثمالی و او از امام محمّد باقر (ع) نقل نموده

صفحه : ۱۷

و در بعضی از روایات آن میّت پسر سلطان انطاکیه بوده که بعد از آنکه وی را دفن کرده بودند بدعای آن دو رسول زنده گردید و بر خاست و خاك‌ها را از سرش پاك میکرد پادشاه باو گفت ای پسرك من حال نو چگونه بود گفت من در حال موت دو مرد را دیدم که حیات مرا از خدا در خواست مینمودند سلطان گفت اگر آنها را به بینی میشناسی گفت آری امر کرد تمام مردم بصحرا آیند و چنین تعیین نمود که مردم یك یك از مقابل پسرش عبور نمایند پس از آنکه جمعی از نزد وی عبور نمودند یکی از آن دو رسول عبور نمود پسر گفت اینکه یکی از آن دو نفر است و بعد از آن دیگر را دید گفت دیگرش اینکه است اینکه سخن در سلطان اثر نمود آن وقت شمعون با آن دو نفر شروع بدعوت نمودند و سلطان با اهل مملکتش ایمان آوردند.

و إبن اسحاق گفته پادشاه ایمان نیاورد و با تمام اهل مملکتش بر اعدام رسولان اتفاق نمودند.

(طبرسی) فَقالُوا إِنّا إِلَیکُم مُرسَلُونَ پس از اظهار معجزه رسولان گفتند ما از نزد عیسی روح اللّه برای ارشاد شما بدین حق فرستاده شده‌ایم.

قالُوا ما أَنتُم إِلّا بَشَرٌ مِثلُنا وَ ما أَنزَلَ الرَّحمنُ مِن شَیءٍ إِن أَنتُم إِلّا تَکذِبُونَ عمده ایراد مردم به پیمبران دو چیز بوده یکی میگفتند شما هم مثل ما بشری میباشید و در تمام خصوصیات بشری مثل ما خواهید بود مزیت شما بر ما چیست که ما مطیع امر شما گردیم.

و دیگر زنده شدن در قیامت امر عجیبی در نظر آنان می‌نمود که پس از آنکه مردیم و بدن ما خاك گردید و اجزائش پراکنده شد چگونه ممکن است ثانیا زنده گردیم.

در پاسخ سؤال اول همین بس که گوئیم درست است که پیمبران در شئونات بشری مثل ما بودند چنانچه میگفتند (أَنَا بَشَرٌ مِثلُکُم) لکن در آن روح قدسی

صفحه : ۱۸

و مقام ولایت و قرب معنوی و معرفت آنان بمقام الوهیت و غیر اینها از باقی امتیاز داشتند نه ببدن طبیعی.

کلینی ره در کافی بسند خود از جابر و او از ابی جعفر علیه السّلام چنین روایت می‌کند جابر گفت از علم عالم سؤال نمودم فرمود ای جابر در انبیاء و اوصیاء پنج روح است:

روح القدس، روح الایمان، روح الحیوة، روح القوه، روح الشهوة.

ای جابر بروح القدس میشناسند آنچه را که زیر عرش است تا آنچه تحت زمین است، پس از آن فرمود ای جابر آن چهار روح دیگر در معرض حدوث و زوالند لکن روح القدس ثابت و در معرض لهو و لعب واقع نمیشود.

و بهمین معنی احادیث بسیاری رسیده که انبیاء و اوصیاء را بیك قوه دیگری اختصاص میدهد که بآن قوه مستعد قبول وحی میگردند.

و راجع برفع اشکال دومی در سوره (ق آیه ۲) حکایة از قول کفار که از روی تعجب میگفتند (أَ إِذا مِتنا وَ کُنّا تُراباً ذلِكَ رَجعٌ بَعِیدٌ) چگونه ممکن است ما وقتی مردیم و خاك گردیدیم دو مرتبه برگردیم در پاسخ و رفع استبعاد آنان در آیه بعد فرموده (قَد عَلِمنا ما تَنقُصُ الأَرضُ مِنهُم وَ عِندَنا کِتابٌ حَفِیظٌ) یعنی ما میدانیم آنچه را که زمین از آنها کم میکند و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن ثبت گردیده.

در توضیح اینکه آیه در جلد ششم تفسیر مخزن العرفان اندازه‌ای بحث نمودیم و خلاصه آن چنین است که انسان بمردن فانی نخواهد گردید بطوری که در هیچ نشئه و عالمی باقی نمانده باشد بلکه چون عوالم در طول یکدیگر و مرتبط بهم است کسی که مرد اگر چه در ظرف زمان از نظر ما نابود گردیده لکن فعلیت وجودش بلکه فعلیت بدنی که در ایام حیاتش روحش بآن تعلق داشت فانی نگردیده و در سعه علم حضوری حق تعالی و لوح محفوظ که محیط بر تمام عوالم است بعینه موجود است و در قیامت بروز و ظهور خواهد نمود زیرا که عالم قیامت محیط بر عالم دنیا و جامع

صفحه : ۱۹

تمام شئونات بشری خواهد بود.

قالُوا رَبُّنا یَعلَمُ إِنّا إِلَیکُم لَمُرسَلُونَ- وَ ما عَلَینا إِلَّا البَلاغُ المُبِینُ پیمبران گفتند پروردگار ما میداند که ما از جانب او فرستاده شده‌ایم و وظیفه ما غیر از اینکه شما را بدین حق که ظاهر و روشن است ارشاد نمائیم چیز دیگری نخواهد بود.

شاید مقصود آنها چنین بوده که ما بخودی خود نیامده‌ایم بلکه از طرف عیسی (ع) مأمور گردیده‌ایم و از شما مالی یا چیز دیگری نمی‌طلبیم بلکه فقط میخواهیم انجام وظیفه بدهیم و شما را بدین حق و کلمه توحید که بسیار ظاهر و روشن است دعوت نمائیم.

قالُوا إِنّا تَطَیَّرنا بِکُم لَئِن لَم تَنتَهُوا لَنَرجُمَنَّکُم وَ لَیَمَسَّنَّکُم مِنّا عَذابٌ أَلِیمٌ در مفردات راغب در ماده (طیر) چنین گفته (الطیر) اصله

التفاؤل بالطیر ثم یستعمل فی کل ما یتفأل به و یتشأم (قالُوا إِنّا تَطَیَّرنا بِکَم)«۱» اهل انطاکیه گفتند ما در باره شما فال بد میزنیم زیرا از وقتی شما آمده‌اید امور ما مشکل گردیده اگر از اینکه ادعاء دست بر ندارید شما را سنگسار خواهیم نمود و بعذاب و شکنجه سخت گرفتار خواهید گردید.

قالُوا طائِرُکُم مَعَکُم أ إِن ذُکِّرتُم بَل أَنتُم قَومٌ مُسرِفُونَ رسولان در پاسخ آنان گفتند اگر بدانید و متذکر باشید فال بد شما از عقیده فاسد و اعمال نکوهیده خودتان ناشی گردیده که وزر و وبال شما شده و روزگارتان را تباه گردانیده و جماعتی میباشید که در انکار حق تعالی و نافرمانی او زیاده‌روی مینمائید.

---

(۱) اصل (اطیر) از فال بد زدن اخذ گردیده زیرا که در زمان پیشین مردم خرافاتی از صدای کبوتر مثل صدای کلاغ و امثال آن معتقد بودند و فال بد میزدند و خود را ناراحت مینمودند پیمبر اسلام فال بد زدن را منع فرمود.

صفحه : ۲۰

وَ جاءَ مِن أَقصَا المَدِینَهِٔ رَجُلٌ یَسعی قالَ یا قَومِ اتَّبِعُوا المُرسَلِینَ و در حالی که اهل انطاکیه قصد کشتن رسولان را کردند ناگاه مردی از دورترین طرف شهر که شاید دروازه آن شهر بوده بسرعت و شتاب خود را بجماعت رسانید و گفت ای مردم رسولان را متابعت نمائید گویند آن مرد حبیب نجار بوده که در همان اول ایمان آورده بود اتَّبِعُوا مَن لا یَسئَلُکُم أَجراً وَ هُم مُهتَدُونَ متابعت نمائید کسی را که اجر و مزدی برای هدایت نمودن از شما طلب نمی‌نماید و اینکه جماعت رسولان هدایت شدگانند.

حبیب نجار در مقام نصیحت جماعت بر آمده و میگوید اینکه رسولان برای تبلیغ رسالت از شما تمنای مزدی و اجری ندارند و خود آنان طریق حق را یافته‌اند و می‌خواهند شما را از ظلمت کفر و بت‌پرستی بنور ایمان و دانش رهبری نمایند.

وَ ما لِیَ لا أَعبُدُ الَّذِی فَطَرَنِی وَ إِلَیهِ تُرجَعُونَ گویا آن جماعت بحبیب نجار گفتند آیا تو دین ما را میگذاری و تابع اینها می‌گردی در پاسخ گفته برای من چیست که عبادت و بندگی نه نمایم آن کسی که مرا آفریده و از نیستی بهستی آورده و باز گشت ما نیز بسوی او خواهد بود و غرض او چنین بوده که مردم را متذکر گرداند که بنده‌گی مخصوص بکسی خواهد بود که مبدء پیدایش کائنات و بازگشت ما و تمامی موجودات بسوی وی است و تمام امور از حیات و ممات و امور معاش بدست قدرت او انجام خواهد گرفت نه بت‌هایی که جمادند و از دستشان کاری ساخته نخواهد گردید.

أَ أَتَّخِذُ مِن دُونِهِ آلِهَهً إِن یُردنِ الرَّحمنُ بِضُرٍّ لا تُغنِ عَنِّی شَفاعَتُهُم شَیئاً وَ لا یُنقِذُونِ- إِنِّی إِذاً لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ مشرکین عبادت بتها می‌کردند بگمان اینکه آنها مقام و منزلتی نزد حق تعالی دارند و شفیع آنان میگردند چنانچه قرآن خبر میدهد که می‌گفتند:

صفحه : ۲۱

(هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِندَ اللّهِ) حبیب نجار برای تتبه آنان میگوید اگر خدای رحمن بخواهد بمن ضرری برساند شفاعت بتها فائده نمی‌بخشد و مرا از عذاب نجات نخواهند داد. ظاهرا مقصودش اینکه بوده بر فرضی که اینکه بتها قابل شفاعت کردن باشند که گمان شما چنین است جلوگیری از اراده حق تعالی نتوانند بکنند پس سزاوار نیست که غیر از خدای واحد یکتا خدایانی بگیریم و عبادت کنیم که در اینکه هنگام من بعبادت غیر در گمراهی آشکار واقع خواهم گردید.

إِنِّی آمَنتُ بِرَبِّکُم فَاسمَعُونِ مفسّرین گویند وقتی حبیب نجار از روی خیر خواهی و اندرز بان جماعت اینکه طور گفت و اظهار ایمان خود را نمود مردم آن شهر قصد کشتن او را کردند اینکه بود که رو برسولان نمود و گفت من بپروردگار شما ایمان آوردم بشنوید و خواست رسولان را شاهد بر ایمان آوردن خود بگیرد که در باره او شهادت بدهند.

[سوره يس (۳۶): آيات ۲۶ تا ۳۶]

اشاره

قِيلَ ادخُلِ الجَنَّةَ قالَ يا لَيتَ قَومِي يَعلَمُونَ (۲۶) بِما غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ المُكرَمِينَ (۲۷) وَ ما أَنزَلنا عَلى قَومِهِ مِن بَعدِهِ مِن جُندٍ مِنَ السَّماءِ وَ ما كُنّا مُنزِلِينَ (۲۸) إِن كانَت إِلّا صَيحَةً واحِدَةً فَإِذا هُم خامِدُونَ (۲۹) يا حَسرَةً عَلَى العِبادِ ما يَأتِيهِم مِن رَسُولٍ إِلّا كانُوا بِهِ يَستَهزِؤُنَ (۳۰)
أَ لَم يَرَوا كَم أَهلَكنا قَبلَهُم مِنَ القُرُونِ أَنَّهُم إِلَيهِم لا يَرجِعُونَ (۳۱) وَ إِن كُلٌّ لَمّا جَمِيعٌ لَدَينا مُحضَرُونَ (۳۲) وَ آيَةٌ لَهُمُ الأَرضُ المَيتَةُ أَحيَيناها وَ أَخرَجنا مِنها حَبًّا فَمِنهُ يَأكُلُونَ (۳۳) وَ جَعَلنا فِيها جَنّاتٍ مِن نَخِيلٍ وَ أَعنابٍ وَ فَجَّرنا فِيها مِنَ العُيُونِ (۳۴) لِيَأكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتهُ أَيدِيهِم أَ فَلا يَشكُرُونَ (۳۵)
سُبحانَ الَّذِي خَلَقَ الأَزواجَ كُلَّها مِمّا تُنبِتُ الأَرضُ وَ مِن أَنفُسِهِم وَ مِمّا لا يَعلَمُونَ (۳۶)

صفحه : ۲۲

ترجمه

چون بحبيب نجار گفته شد در بهشت داخل شو گفت كاش عشيره من ميدانستند
بآنچه (۲۶) مرا پروردگار من آمرزيده و مرا مورد رحم و كرم قرار داده (۲۷)
(پس از كشته شدن حبيب نجار) براى هلاك گردانيدن قوم او از آسمان قشونى

صفحه : ۲۳

نفرستاديم و هيچوقت چنين نخواهيم نمود كه براى عذاب (طائفه‌اى) از آسمان قشون بفرستم (۲۸)
و براى هلاكت آنان نبود مگر يك صداى شديدى (كه زهره‌شان را بريد) و مثل شعله‌اى خاموش گرديدند (۲۹)
جاى تأسف است بر بندگان من زيرا پيمبرى بر آنان نيامد مگر آنكه او را استهزاء مينمودند (۳۰)
آيا كفار ندانستند كه چه بسيار از قرنهايى كه پيش از آنها بودند (۳۱) (و در اثر مخالفت) ما آنان را هلاك گردانيديم و آنان بسوى كسانشان باز گشت نخواهند نمود (۳۲)
و (روز قيامت) تمام مردم (از گذشته و آينده) نزد ما حاضر شدگان خواهند بود (۳۳)
و براى نشانه قدرت ما همين بس كه زمين مرده (در فصل زمستان را در فصل تابستان) زنده ميگردانيم و دانه‌ها و حبوبات از آن بيرون مى‌آوريم و از آن ميخوريد (۳۴)
و ما بوستانهايى از درخت انگور و خرما در زمين قرار داديم و چشمه‌هايى در زمين جارى گردانيديم (۳۵)
تا آنكه از ميوه‌هاى آن و از آنچه دستهاى آنان در آن كار كرده بخورند آيا چرا مردم از اينكه نعمت‌ها شكر گذارى نميكنند (۳۶)
منزه و مبرا (از هر نقص و عيبى خواهد بود) آن كسى كه تمام ممكنات را جفت آفريده از آنچه از زمين روئيده ميشود و از نفسهاى (آنان توليد ميگردد) و از آنچه را كه آفريده و شما نميدانيد (۳۷)
(و نيز) از جمله نشانه هاى قدرت او شب است كه پس از تمام شدن و كنده شدن روز شب فرا ميرسد و در آن وقت شما در

تاریکی خواهید بود (۳۸)

خورشید در محل و مستقر خود جریان دارد و آن بتقدیر (و اندازه‌گیری) خدای غالب داناست (۳۹)

و برای ماه منزلهایی مقرر گردانیدیم (که در آن منازل حرکت میکند تا آنکه مانند شاخ درخت خرمای شش ماهه میگردد که بشکل ماه خشک شده و کج گردیده (۴۰)

نه خورشید را سزد که قمر را دریابد و نه اینکه شب بر روز سبقت گیرد و تمامشان در فلک (و جایگاه خود شناورند) (۴۱)

و از نشانه های قدرت الهی اینکه است (که در وقت طوفان نوح) آباء و اجداد آنان را در کشتی که (پر از مردم و حیوانات و ما یحتاج آنها بود) نشانیدیم (۴۲)

و نیز برای آنها امثال کشتی را آفریدیم که بر آن سوار میشوند (۴۳)

صفحه : ۲۴

و اگر بخواهیم اهل کشتی را غرق نمائیم برای آنان هیچ فریاد رسی نخواهد بود و آنها از مرگ رها نمیشوند (۴۴)

مگر اینکه ما بآنها رحم کنیم (و آنها را از غرق نجات دهیم) تا آنکه در مدت معلومی از حیات بهره ببرند (۴۵)

و چون (بکفار) گفته شود از معاصی پرهیز نمائید (و تقوی پیشه خود سازید) و از آنچه رو بروی شما است (از عذاب امتهای گذشته) و آنچه پشت سر شما است (از عذاب آخرت) بترسید شاید شما مورد رحم (الهی) واقع گردید (بدل سنگ آنان تأثیر نمیکند) (۴۶)

و هیچ آیه‌ای از آیات پروردگار بر آنها نیامد مگر آنکه (کفار) از آن اعراض می‌نمودند (۴۷)

توضیح آیات

اشاره

قِیلَ ادخُلِ الجَنَّةَ استیناف از حکایت حبیب نجار است که گویا از وی سؤال میشود که پس از شهادت در چه حالی بودی در جواب گوید وقتی بجوار رحمت ایزدی رسیدم بمن گفته شده در بهشت داخل شو یعنی در دار رحمت الهی نزول نما قالَ یا لَیتَ قَومِی یَعلَمُونَ بنا بر قول مفسرین ذات متعال حکایهٔ از قول حبیب خبر میدهد که پس از آنکه ایمان خود را ظاهر نمود و برای جماعت انطاکیه زبان بنصیحت و اندرز گشود و آنان را بدین حق تبلیغ گردانید جماعت کفار در مقام اعدام او بر آمده بقولی او را سنگسار نمودند و بقولی پایمالش کردند تا هلاک گردید وقتی بمقام شهادت فائز گردید و داخل بهشت که دار کرامت الهی است و اصل شد و نزد پروردگارش بحیات ابدی دمادم بوی روزی میرسید و روح و قلب منورش از رحمتهای بی‌پایان پروردگارش روشن و محظوظ گردیده آرزو می‌نمود که کاش قوم و کسان من منزلت مرا میدانستند و ایمان می آوردند.

بِما غَفَرَ لِی رَبِّی وَ جَعَلَنِی مِنَ المُکرَمِینَ و میدانستند چگونه مشمول رحمت و مغفرت پروردگارم گردیده‌ام و مرا گرامی داشته و از بزرگان اهل بهشت قرار داده

صفحه : ۲۵

میشود (ما) در (بِما غَفَرَ لِی) ماء استفهامیه باشد یعنی کاش قوم میدانستند که من در اثر ایمان و ترک بت‌پرستی بچه مقامی رسیده‌ام

و ميشود (ماء) مصدريه باشد يعنى كاش ميدانستند كه بآمرزيدن خدا باين مقام رسيده‌ام.

در تفسير ثعلبى بسند خود از عبد الرحمن بن ابى ليلى و او از پدرش از رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم چنين حديث مى كند كه فرموده سابقين از امتها سه نفرند كه بقدر چشم بهم زدن كافر نشدند يكى على بن ابى طالب «ع» دوم صاحب (يس) حبيب نجار سوم مؤمن آل فرعون كه نام او جزيل است (هُمُ الصِّدِّيقُونَ) و افضل آنها على عليه السلام است.

وَ ما أَنزَلنا عَلى قَومِهِ مِن بَعدِهِ مِن جُندٍ مِنَ السَّماءِ وَ ما كُنّا مُنزِلِينَ- إِن كانَت إِلّا صَيحَةً واحِدَةً فَإِذا هُم خامِدُونَ ظاهرا مرجع ضمير (قومه و بعده) هر دو حبيب نجار است كه پس از آنكه او را كشتند و بقولى بآسمان بالا رفت بر آن جماعت انطاكيه عذاب نازل گرديد و آن صيحه آسمانى بود نه آنكه خداوند براى هلاكت آنان از آسمان قشونى بفرستد زيرا كه آنها بى‌مقدارتر از آن بودند كه ملائكه براى هلاكت آنان فرود آيند و نزول ملائكه در روز بدر كه خداى تعالى خبر ميدهد براى شأن رسول اكرم «ص» و يارى دين خدا بود.

و بقولى (ما) در (ما كنا) موصوله است نه نافيه و بنا بر اينكه معنى آيه چنين ميشود كه ما بر اينكه قوم بعد از حبيب نجار نفرستاديم آنچه را كه براى امم سابقه ميفرستاديم بلكه هلاكت آنان بيك صيحه آسمانى واقع گرديد و آن فرياد جبرئيل يا غير آن بود كه مثل آتشى كه بيك بادى خاموش گردد همه‌گى كفار يك دفعه مردند.

يا حَسرَةً عَلَى العِبادِ ما يَأتِيهِم مِن رَسُولٍ إِلّا كانُوا بِهِ يَستَهزِؤُنَ

«سخنان مفسرين در توجيه آيه»

۱- اينكه حسرت و ندامت حكايهٔ از قول كفار است كه وقتى آثار عذاب را ديدند

صفحه : ۲۶

پشيمان گرديدند و متأسفانه گفتند (وا حسرتا) اگر ما رسولان را نكشته بوديم و بآنان ايمان آورده بوديم بعذاب مبتلا نشده بوديم و بنا بر اينكه معنى (ما يأتيهم تا آخر) كلام مستقل است و مربوط بآيه پيش نيست.

۲- شايد اينكه حسرت استعارهٔ از خدا باشد كه نظر بعظمت و بزرگى رسولان و پيمبران فرموده جاى تأسف بر آن بزرگواران است كه مردم بيشعور بندگان خدا كه براى هدايت نمودن بطريق نجاتشان فرستاده شدند اينكه طور جفا و اذيّت نمودند.

أَ لَم يَرَوا كَم أَهلَكنا قَبلَهُم مِنَ القُرُونِ أَنَّهُم إِلَيهِم لا يَرجِعُونَ اهل مكه را براى تنبه مستحضر ميگرداند كه آيا آنان ندانستند و نفهميدند كه چه بسيار جماعتى از كفار كه در قرنهاى پيش از آنها بودند و در اثر مخالفت اوامر الهى و جفا بپيمبران چگونه آنان را هلاك گردانيديم و احدى از آنها بدنيا بازگشت ننموده و نخواهد نمود.

گويا در زمان رسول اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم اثر خرابى شهرها مندك گرديده هنوز باقى بوده و چون ديده ميشد فرموده آيا نديدند يعنى در صورتى كه مى‌بينند آثار عذاب را كه بر گذشتگان آنان در اثر كج روى و مخالفت دامن‌گير آنها گرديده و با اينحال چگونه متنبه نميگردند.

وَ إِن كُلٌّ لَمّا جَمِيعٌ لَدَينا مُحضَرُونَ مفسرين آيه را حمل بر قيامت نموده‌اند كه تمام افراد بشر از امم سابقه و لاحقه در روز رستاخيز نزد ما يعنى در حضور حق تعالى حاضر شدگانند و هر يك بجزا و پاداش عمل خود خواهند رسيد.

لكن آيه اطلاق دارد تخصيص بقيامت ندارد و شايد اشاره بعلم حضورى حق تعالى باشد و لفظ كل در آيه عموم دارد و شامل تمام موجوداتى كه متفرق در زمانند ميگردد كه ازلا و ابدا تماما نزد ما حاضر و در احاطه علميه ما جمعند زيرا كه زمان گذشته و آينده

و حال نسبت باحاطه علمیه او آنی می‌نماید

صفحه : ۲۷

و چنین است بعد مکانی که تمام مکانها نسبت باحاطه آن فرد ذو الجلال مثل نقطه‌ای مینماید بلکه در آن مرتبه زمان و مکان معنی ندارد (لا یَعزُبُ عَنهُ مِثقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الأَرضِ وَ لا أَصغَرُ مِن ذلِکَ وَ لا أَکبَرُ إِلّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ) سوره (سبا) آیه (۳) وَ آیَةٌ لَهُمُ الأَرضُ المَیتَةُ أَحیَیناها وَ أَخرَجنا مِنها حَبًّا فَمِنهُ یَأکُلُونَ و نشانه علم ازلی و قدرت سرمدی او و جلت عظمته اینکه است که زمین مرده که در فصل زمستان گیاهی از آن روئیده نمیشود در فصل تابستان گویا حیات تازه‌ای پیدا نموده سبز و خرم میگردد و از آن حبوبات روئیده خواهد گردید و شما بآن تغذیه می‌نمائید.

اشاره به اینکه همین طوری که قدرت دارد زمین مرده را زنده گرداند و آثار حیات از آن پدید گردد همین طور قدرت دارد افراد بشر را در قیامت زنده گرداند و حیات نوینی بآنها عطا نماید.

وَ جَعَلنا فِیها جَنّاتٍ مِن نَخِیلٍ وَ أَعنابٍ وَ فَجَّرنا فِیها مِنَ العُیُونِ لِیَأکُلُوا مِن ثَمَرِهِ و نیز ذات متعال در مقام امتنان بر بشر و اظهار قدرت خود بر آمده که بشر را تذکر دهد که نظر کنند و قدرت و علم و حکمت ازلی را در سراسر عالم خلقت بنگرند و بچشم عقل چگونگی عالم خلقت را تحت نظر و بازرسی قرار دهند آن وقت کمال قدرت الهی را در نظام عالم از بوستانها و اشجاری که در زمین قرار دادیم از نخلهای خرما و درختان انگور خواهند دید و نیز از کمال قدرت او اینکه است که در زمین چشمه‌های آب را جریان دادیم تا آنکه از میوه اشجار بخورند.

وَ ما عَمِلَتهُ أَیدِیهِم مفسرین اینکه جمله را دو طور معنی نموده‌اند بعضی (ما) را موصوله و عطف بر (لیأکلوا) داده‌اند باین معنی تا اینکه از میوه اشجار و آنچه را که بدستهای خود عمل نموده‌اند از غرس اشجار و زحمت آبیاری و غیر آن کرده‌اند و شکی

صفحه : ۲۸

[سوره یس (۳۶): آیات ۴۷ تا ۵۰]

اشاره

وَ إِذا قِیلَ لَهُم أَنفِقُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا أَ نُطعِمُ مَن لَو یَشاءُ اللّهُ أَطعَمَهُ إِن أَنتُم إِلاّ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۴۷) وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الوَعدُ إِن کُنتُم صادِقِینَ (۴۸) ما یَنظُرُونَ إِلاّ صَیحَةً واحِدَةً تَأخُذُهُم وَ هُم یَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلا یَستَطِیعُونَ تَوصِیَةً وَ لا إِلی أَهلِهِم یَرجِعُونَ (۵۰)

ترجمه

وقتی بکفار گفته میشود از آنچه خداوند روزی شما نموده انفاق نمائید کفار در پاسخ بمؤمنین گویند آیا ما طعام بدهیم بکسی که اگر خدا بخواهد بآنان طعام میدهد و شما مؤمنین در گمراهی ظاهر خواهید بود (۴۸)

و کفّار گویند (ای مؤمنین) اگر شما راست می‌گویید اینکه وعده (قیامت و عذاب) کی خواهد بود (۴۹)

اینان انتظار نمیبرند مگر یک صیحه‌ای که آنها را بگیرد در حالی که آنها در آن هنگام با یکدیگر خصومت و جدال مینمایند (۵۰)

(هر گاه آن صیحه آنان را گرفت) دیگر قدرت ندارند نه بر وصیت نمودن و نه بر رجوع کردن

صفحه : ۲۹

و ما تغیب عنا منه و قصرت ابصارنا عنه و انتهت عقولنا دونه و حالت ستور الغیوب بیننا و بینه اعظم)«۱»

[توضیح آیات]

اشاره

ببین چگونه مولی حضرت امیر «ع» آنچه از موجودات دیده شده و از علمای هیئت‌شناسی شنیده شده نسبت بآنچه بشر نمی‌داند و علم بآن ندارد ناچیز بشمار آورده آری چنین است زیرا که علم بشر مثل وجودش محدود خواهد بود حتی علمای جدید که با جدیت تمام همت بر اینکه گماشته‌اند که طبقات زمین و کرات و موجودات آنها را بشناسند باعتراف خودشان هنوز بعشری از اعشار آن واقف نگردیده‌اند همین طوری که فیض حق تعالی نامتناهی است عوالم که از سر چشمه فیض یزدانی ظهور و پیدایش نموده محدود بحدی نخواهد بود وَ آیَةٌ لَهُمُ اللَّیلُ نَسلَخُ مِنهُ النَّهارَ فَإِذا هُم مُظلِمُونَ (نسلخ) سلخ بمعنی کندن پوست حیوان است استعارهٔ بیرون آمدن روز را از شب تشبیه نموده بکندن پوست و شاید اشاره باین باشد که شب مانند پوستی ماند که روی ضیاء و روشنی روز را میپوشاند و شما را در تاریکی میگذارد.

و شب و روز از نشانه‌های قدرت الهی است که از حرکت موجودات بگرد هم پدید می گردد و نظام موجودات بسته بهمین حرکت دوری است اگر شب و روز دنبال هم نمی گشتند هیچ دانه‌ای بثمر نمی‌رسید و هیچ طفلی از مادر متولد نمی گردید بزرگ و بزرگوار است مربی و ناظم عالم که هر چیزی را در مرتبه خود بانجام عملی موظف گردانیده و اصول عالم را روی یک میزان صحیح حیات بخشی مرتب گردانیده.

----

(۱) یعنی چه ناچیز است آنچه را که از خلقت تو می‌نگریم و از قدرت تو تعجب می کنیم و از عظمت سلطنت تو توصیف می کنیم در صورتی که آنچه از ما پنهان است و دیده‌های ما از رسیدن بآن کوتاهست و خردهای ما از فهم آن قاصر است و پرده‌های غیب بین ما و او حاجز و حایلست بزرگتر است یعنی آنچه می‌بینیم نسبت بآنچه نمی‌بینیم اندک خواهد بود.

صفحه : ۳۰

وَ الشَّمسُ تَجرِی لِمُستَقَرٍّ لَها ذلِکَ تَقدِیرُ العَزِیزِ العَلِیمِ در اینکه آیه ذات متعال برای ارائه قدرت خود برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از اوضاع شمسی خبر میدهد که خورشید در محل قرارگاه و استقرار خود همیشه در حرکت خواهد بود و اینطور حرکت خورشید بتقدیر خدای غالب داناست.

از اینکه آیه دو مطلب توان استخراج نمود

یکی از کلمه مستقر چنین توان استفاده نمود که برای خورشید قرار گاهی است که در آن ثابت است و حرکت وضعی ندارد یعنی از مقر و مرکز خود تجاوز نمی کند بلکه در مدار خود متحرک است بخلاف آنچه در هیئت قدیم چنین می‌پنداشتند که زمین ثابت

و در هر شبانه روزی خورشید یک دفعه بدور زمین می‌چرخد و چون بعقیده آنان خورشید حرکت وضعی دائمی دارد و دیدند با کلمه (لمستقر) وفق نمی‌دهد اینکه است که توجیهاتی نموده‌اند و گفته‌اند مقصود از (لمستقر) یا وسط حقیقی آسمان است که در آنجا حرکت طوری کم می گردد که گویا در آنجا قرار گرفته و ساکن گردیده یا مقصود بمنتهی رسیدن منازل آن است در زمستان و تابستان یعنی در موقع ارتفاع و حین هبوط از آن تجاوز نخواهد نمود لکن بنا بر کشف جدید که زمین بدور خود حرکت می کند معنی آیه واضح می گردد که خورشید در قرارگاه خود ثابت است یعنی از قرارگاه خود تجاوز نمی کند و اینکه آیه یکی از معجزات قرآن بشمار می‌رود زیرا در آن زمان علمای هیئت متفق بودند که خورشید بدور زمین میچرخد و آیه خلاف آن را می‌رساند.

و نیز از آیه چنین استفاده می‌شود که با اینکه خورشید از مستقر و قرارگاهی که دارد تجاوز نمی‌نماید همیشه در جریان است یعنی بدور خود و در دائره خود میگردد چنانچه در هیئت جدید ثابت گردیده که تمام موجودات مادی چنینند که همه متحرکند و ثابت و لا یتغیر فقط ذات یکتای باری تعالی خواهد بود.

صفحه : ۳۱

اسامی منازل ماه برای علمای هیئت قدیم

وَ القَمَرَ قَدَّرناهُ مَنازِلَ حَتّی عادَ کَالعُرجُونِ القَدِیمِ و نیز از نشانه‌های قدرت الهی اینکه است که برای قمر منزلهایی مقرر گردانیدیم. ماه بیست و هشت منزل دارد در هر ماهی باید از آن منزلها عبور نماید وقتی منزلها را طی نمود مانند شاخه خرمایی میگردد که شش ماه یا یک سال روئیده شده ثانیا بمنزل اولش عود مینماید و شاید وجه تشبیه هلال بشاخه خرما اینکه باشد که شاخه یک ساله خرما وقتی خشک شد کج میگردد مثل هلال.

در سوره یونس آیه ۶ (هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمسَ ضِیاءً وَ القَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَ الحِسابَ) اسامی منازل ماه برأی علمای هیئت قدیم بشرح زیر است:

(۱) الشوطین (۲) البطین (۳) الثریا (۴) الدیران (۵) الهقعه (۶) الهنعه (۷) الزراع (۸) الشره (۹) الطرف (۱۰) الجبهه (۱۱) الذبره (۱۲) الصرفه (۱۳) العواء (۱۴) السماک (۱۵) الغفر (۱۶) الثربانی (۱۷) الاکلیل (۱۸) القلب (۱۹) الشوله (۲۰) النعام (۲۱) البلده (۲۲) سعد الذابح (۲۳) سعد بلع (۲۴) سعد السود (۲۵) سعد الاخبیه (۲۶) المقدم (۲۷) المؤخر (۶۸) الرشاء و قمر در هر شب از ماه در یکی از اینکه منازل وارد میگردد و یک شب اگر سی کم باشد و در دو شب اگر سی تمام باشد در محاق خواهد ماند لکن اهل هیئت جدید اعتنایی باین منزلها ندارند و باید دانست که تمام گفتار علمای قدیم و جدید بظن و تخمین است اعتمادی بر آن نخواهد بود.

لَا الشَّمسُ یَنبَغِی لَها أن تُدرِکَ القَمَرَ وَ لَا اللَّیلُ سابِقُ النَّهارِ ذات متعال در مقام نظام عالم و نفوذ قدرت ازلی خود اشاره به نیرین یعنی ماه و خورشید که دو رکن از ارکان جهان بشمار میروند نموده و گوشزد بشر مینماید که از کمال قدرت الهی هر یک از ماه و خورشید مقام و منزلی و سیر و حرکتی مخصوص بخود دارند که اگر از مدار خود ذره‌ای تجاوز نمایند نظام عالم مختل و منحل خواهد گردید و اشاره بهمین دارد قوله تعالی که خورشید را نسزد که از مدار خود تجاوز

صفحه : ۳۲

نماید و بماه برسد و نیز نمیشود شب بر روز سبقت گیرد تا روز نباشد شب پدید نخواهد گردید زیرا که شب از غائب شدن روز و

حیلوله زمین از ارائه خورشید تظاهر می‌نماید.

وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسبَحُونَ در مفردات در لغت (سبّح) چنین گفته (السبح المرّ السریع فی الماء و فی الهواء یقال سبح سبحا و سباحهٔ و استعیر لمرّ النجوم فی الفلک نحو «وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسبَحُونَ» پایان«۱» از اینکه آیه توان استفاده نمود که خورشید و همچنین تمام کواکب که از لفظ (کل) در آیه معلوم میشود حرکت وضعی ندارند بلکه هر یک در مدار خود مثل شناگر در آب بدور خود حرکت میکنند و از نور خورشید استضائه مینمایند و از جمله کرات زمین ما است مثل باقی کرات و لفظ (کل) در آیه شامل زمین ما هم میگردد که آنهم حرکت دوری مینماید و چون حرکت دوری مینماید آن طرفش که مقابل خورشید واقع است روز است و روشن و آن طرفش که پشت بخورشید میشود شب و تاریک است.

از اینکه آیه توان استفاده نمود که آن طوری که اهل هیئت قدیم میگفتند که آسمانها را هفت عدد میشمردند و کرسی را بالای آن و عرش را بالای همه و افلاک را تو در تو مثل پرده‌های پیاز بر گرد هم چسبیده و بعقیده آنان غیر از ستارگان که مثل میخ در فلک خود کوبیده شده و بتوسط افلاک حرکت می‌کنند یعنی فلک الافلاک که آسمان هشتم بشمار می‌آورند و گویند هر شبانه‌روزی یک دوره بدور زمین ما میچرخد و مقعر هر فلکی مماس با محدب فلک بالای آن است و تمام ستارگان جز هفت سیاره حرکت ندارند و بالای آنها چیزی حتی فضا هم

---

(۱) یعنی (سبح) حرکت سریع در آب است و در هواء مثل آنکه گفته شود در آب حرکت کرد حرکت سریع و منبسط در آب گردید و مجازا در حرکت نجوم در فلک استعمال شده مثل (وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسبَحُونَ)را أونمیباشد اینکه آیه و امثال آن مثل قوله تعالی (وَ سَخَّرَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ کُلٌّ یَجرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی) بجهاتی خلاف آن را میرساند. اولا آیه چنین دلالت دارد که خود خورشید و ماه حرکت میکنند نه فلک آنها و ثانیا ظاهرا لفظ (کل») و نیز (یسبحون) در آیه دلالت دارد که نیرین و تمام ستارگان و اوضاع شمسی در مقر و قرارگاه خود مثل شناوری مانند که در آب بدور خود گردش میکند و از همان محیطی که در آن شناوری میکنند خارج نمیگردند در جلد ششم اینکه تفسیر در سوره (الذاریات آیه ۷ راجع بقوله تعالی السَّماءِ ذاتِ الحُبُکِ) حدیثی از امام رضا «ع» و حدیثی از امام جعفر صادق «ع» راجع بکثرت عالم طبیعیات نقل شده بآن جا رجوع شود. خلاصه بسیاری از مطالب هیئت جدید مطابق میگردد با بعض آیات و احادیثی که از معصومین رسیده بخلاف هیئت قدیم مثل اینکه هیئت قدیم عوالم مادیات را منحصر بهشت فلک میکردند و بگمان آنان افلاک از موجودات حیّه خالی میباشند در صورتی که هم بدلیل عقلی که چون حق تعالی (فیاض مطلق) است نمیشود فیض او را محدود گردانید و هم بدلیل نقلی مثل آن مناجاتی که از حضرت امیر علیه السّلام از نهج البلاغه نقل شد. و نیز از سیّد جلیل سید نعمهٔ اللّه جزائری در (انوار النعمانیه) نقل میکنند که از اهل بیت عصمت روایت میکند که (خدای تعالی یکصد هزار قندیل آفریده و آنها را بعرش آویزان گردانیده و آسمانها و زمین و آنچه در آنها است حتی بهشت و دوزخ تماما در یک قندیل قرار داده و آنچه در باقی قنادیل است کسی بغیر از خدا نمیداند. و معلوم است عدد صد هزار اشاره بکثرت موجودات است نه آنکه غرض محدود بودن عوالم باین عدد باشد. و ظاهرا مقصود از قنادیل مجره‌ها است که تشبیه بقندیل نموده‌اند و آن عبارت از همین کهکشان خودمان است و عرش مرکز تمام مجره‌ها است.

صفحه : ۳۴

از کتاب کافی چنین روایت میکنند مردی وارد شد بر امام جعفر صادق علیه السّلام و گفت فدایت شوم اینکه قبه آدم است فرمود آری و در ملک خدا قبه‌های زیاد است در پشت مغرب شماسی و نه مغرب است که در همه آنها زمین سپیدی است پر از خلق که بنورش استضائه مینمایند و طرفهٔ العینی نافرمانی خدا را نمیکنند و نمیدانند آدم آفریده شده یا نه.

خلاصه نمیخواهم مدعی گردم که هیئت جدید صد در صد مطالبش مطابق واقع و درست است لکن بنا بر قول بعض دانشمندان چون در هیئت جدید عظمت و وسعت و زیادتی مخلوقات را بقدری گوید که عقل خیره میگردد و باز اظهار عجز میکند و اینکه طور بیان مناسب فیض غیر متناهی الهی خواهد بود.

و نیز مبنای هیئت قدیم فقط از روی حساب و حدس و تخمین است و مبنای هیئت جدید بتوسط اسباب بر حس و رؤیت است اگر چه در آنها هم اشتباهات بسیار خواهد بود و ما از کشفیات آنان آن قدری که از آیات و اخبار شاهدی بر آن هست بر آن اعتماد میکنیم و ما بقی آن را در (بقعهٔ الامکان) خواهیم گذاشت.

وَ آيَةٌ لَهُم أَنّا حَمَلنا ذُرِّيَّتَهُم فِي الفُلكِ المَشحُونِ- وَ خَلَقنا لَهُم مِن مِثلِهِ ما يَركَبُونَ و نیز از نشانه های عموم قدرت و فیض غیر متناهی فیاض مطلق اینکه خواهد بود که برای رفع احتیاج بشر وسائلی فراهم نموده که از جمله آنها کشتی است همان طوری که از زمین و اشجار و حبوبات و گیاه‌های زمین بهره‌مند میگردند بتوسط کشتیها مثل کشتی نوح که حضرت نوح (ع) بالهام الهی موقع طوفان بدست خود کشتی ساخت و از آباء و اجداد شما مردم پر نمود از آن نیز بهره‌مند خواهید گردید.

گویند ذریه در اینجا بمعنی خلق است اگر چه بیشتر بر اولاد اطلاق میگردد لکن بقرینه (المشحون) که بمعنی پر بودن است شاید مقصود از (ذریتهم) خلق کثیر از پدران و اولادان باشد که از غرق نجات یافتند و شاید مقصود چنین

صفحه : ۳۵

باشد که برای نجات ذریه شما کشتی پر بار قرار دادیم.

و باز در مقام امتنان بر بشر فرموده مثال کشتی چیزهای دیگری آفریدیم که بر آن سوار شوید و شاید مقصود از (مِثلِهِ ما يَركَبُونَ) وسائلی باشد که بهدایت الهی بدست بشر در اینکه زمانها اختراع گردیده مثل طیاره و کشتی‌های آتشی و غیره و اینکه یکی از پیش گوئیهای قرآن بشمار میرود.

صدر المتألهین در تفسیر سوره (یس) راجع باین آیه بیانی دارد که مختصری از آن را ترجمه مینمایم.

چنین گفته (الذریه) در قوله تعالی (وَ آيَةٌ لَهُم أَنّا حَمَلنا ذُرِّيَّتَهُم) اشاره بروح انسانی است (و الفُلكِ المَشحُونِ) اشاره ببدن است که مثل کشتی برای استکمال نفس آفریده شده و خلاصی از اینکه دنیا که منزل مردمان شرور است پس از استکمال وی است زیرا که نفس در اول خلقت چیز ضعیفی است شبیه بعدم و عقل هیولایی، و بالقوه دارای کمال است نه بالفعل مثل طفل که محتاج بگهواره و باقی لوازم خواهد بود (و مشحون) در آیه اشاره باین است که نفس انسانی مملو از قوای مدر که میباشد که آنها بمنزله سکان سفینه و عمال آن خواهند بود و برای اینکه کشتی جریان پیدا نماید برای هر یک از آنها عمل مخصوصی و آلت خاصی تعیین گردیده.

و قوله تعالی (وَ خَلَقنا لَهُم مِن مِثلِهِ ما يَركَبُونَ) اشاره ببدن مثالی برزخی است که مرکوب نفس و متعلق بآن خواهد بود و نفس انسانی پیش از وقوع قیامت مادامی که در عالم برزخ و در قبر است سوار بر او است و رأی بسیاری از حکماء پیشینیان و علمای اسلامی بر اینکه است و دلیل بر اینکه است رأی کتاب و سنت و امارات و حدیث نبوی که تماما شاهد بر اینکه است و رؤیای صادقه و حکایت مردگان نیز مؤید آن خواهد بود و غیر اینها از آن مؤیداتی که بیان آن طولانی است و محل بیانش مقامی است از قرآن که لایق‌تر از اینکه مقام باشد. (پایان) اگر چه اینکه بیانات در جای خود بسیار نیکو خواهد بود لکن اینکه تأویل است و ظاهر آیه مبارکه و توضیحی که بشود بر آن اعتماد نمود و تفسیر برأی

صفحه : ۳۶

منهی عنه لازم نیاید همانست که قبلا مسطور گردیده و اللّه العالم بحقایق کلامه.
وَ إِن نَشَأ نُغرِقهُم فَلا صَرِيخَ لَهُم وَ لا هُم يُنقَذُونَ وقتی اراده حق تعالی غرق شدن اهل کشتی تعلق گرفت برای آنان فریادرسی نخواهد بود چه کسی تواند جلو خواست و اراده الهی را بگیرد، آب، دریا، زمین، و تمام موجودات مسخر امر او خواهند بود.

جمله ذرات زمین و آسمان لشگر حقند پیدا و نهان
إِلّا رَحمَةً مِنّا وَ مَتاعاً إِلی حِينٍ از آیه چنین استفاده میشود که فقط دو چیز جلوگیر غضب الهی میگردد که مردم را از عذاب دنیوی مثل غرق و غیره نجات دهد یکی صفت رحمانیّت که در حدیث قدسی است
(سبقت رحمتی علی غضبی)
و دیگر قضای الهی که مطابق نظام عالم برای هر کسی (اجل مسمّی) و وقتی و موقعی خاص قرار داده که:
(لا يَستَأخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَستَقدِمُونَ).
وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا ما بَينَ أَيدِيكُم وَ ما خَلفَكُم لَعَلَّكُم تُرحَمُونَ شاید مقصود از آنچه بین دستهای شما است عذاب دنیوی از قبیل غرق یا آفات دیگر از بلیات ارضی و سمائی و غیره باشد و مقصود از پشت سر شما عذاب اخروی از جهنم و نار و غیر آن است که اگر مخالفت ننمودید شاید خداوند بشما رحم کند و در پناهگاه حق تعالی از آفات دنیا و آخرت محفوظ مانید.
وَ ما تَأتِيهِم مِن آيَةٍ مِن آياتِ رَبِّهِم إِلّا كانُوا عَنها مُعرِضِينَ پیمبر خود را خبر میدهد که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حال و رویه کفار چنین خواهد بود که همیشه از حق و حقیقت اعراض مینمایند و هیچ دلیل و برهانی از نشانه‌های پروردگارشان که در مقابل آنان نمایش دارد نمیبینند مگر آنکه از آن اعراض نموده و رو برمیگردانند شاید اشاره باشد که چنین مردمانی قابل هدایت نخواهند بود تو برای هدایت آنان خود را بزحمت مینداز.
آیات اعم است از آیات تکوینی و آیات تشریعی کسی که بنظر تدبر آیات

صفحه : ۳۷

رحمت و قدرت الهی را بنگرد البته اذعان مینماید که آفریننده جهان برای هدایت افراد بشر باید سفراء خود را بفرستد که طریق سعادت آنان را بنمایاند و در چاه خود سری فرو نروند لکن متأسفانه کفار چنان در لجن‌زار طبیعت فرو رفته‌اند و خود خواهی و نفس پرستی چنان آنان را مشغول گردانیده که چشم باز نمیکنند که نشانه‌های قدرت خدا را در اینکه جهان پهناور مشاهده کنند و بوحدت و یگانه گی مدبر کون اعتراف نمایند و نیز آیات معجز نمای قرآنی را به بینند و بحقانیت آن اعتراف نموده و سر فرود آورند و مطیع اوامر آن گردند.

[سوره يس (۳۶): آیات ۴۷ تا ۶۷]

اشاره

وَ إِذا قِيلَ لَهُم أَنفِقُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَ نُطعِمُ مَن لَو يَشاءُ اللّهُ أَطعَمَهُ إِن أَنتُم إِلاّ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۴۷) وَ يَقُولُونَ مَتی هذَا الوَعدُ إِن كُنتُم صادِقِينَ (۴۸) ما يَنظُرُونَ إِلاّ صَيحَةً واحِدَةً تَأخُذُهُم وَ هُم يَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلا يَستَطِيعُونَ تَوصِيَةً وَ لا إِلی أَهلِهِم يَرجِعُونَ (۵۰) وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذا هُم مِنَ الأَجداثِ إِلی رَبِّهِم يَنسِلُونَ (۵۱)
قالُوا يا وَيلَنا مَن بَعَثَنا مِن مَرقَدِنا هذا ما وَعَدَ الرَّحمنُ وَ صَدَقَ المُرسَلُونَ (۵۲) إِن كانَت إِلاّ صَيحَةً واحِدَةً فَإِذا هُم جَمِيعٌ لَدَينا مُحضَرُونَ

(۵۳) فَالیَومَ لا تُظلَمُ نَفسٌ شَیئاً وَ لا تُجزَونَ إِلّا ما کُنتُم تَعمَلُونَ (۵۴) إِنَّ أَصحابَ الجَنَّةِ الیَومَ فِی شُغُلٍ فاکِهُونَ (۵۵) هُم وَ أَزواجُهُم فِی ظِلالٍ عَلَی الأَرائِکِ مُتَّکِؤُنَ (۵۶)

لَهُم فِیها فاکِهَةٌ وَ لَهُم ما یَدَّعُونَ (۵۷) سَلامٌ قَولاً مِن رَبٍّ رَحِیمٍ (۵۸) وَ امتازُوا الیَومَ أَیُّهَا المُجرِمُونَ (۵۹) أَ لَم أَعهَد إِلَیکُم یا بَنِی آدَمَ أَن لا تَعبُدُوا الشَّیطانَ إِنَّهُ لَکُم عَدُوٌّ مُبِینٌ (۶۰) وَ أَنِ اعبُدُونِی هذا صِراطٌ مُستَقِیمٌ (۶۱)

وَ لَقَد أَضَلَّ مِنکُم جِبِلًّا کَثِیراً أَ فَلَم تَکُونُوا تَعقِلُونَ (۶۲) هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنتُم تُوعَدُونَ (۶۳) اصلَوهَا الیَومَ بِما کُنتُم تَکفُرُونَ (۶۴) الیَومَ نَختِمُ عَلی أَفواهِهِم وَ تُکَلِّمُنا أَیدِیهِم وَ تَشهَدُ أَرجُلُهُم بِما کانُوا یَکسِبُونَ (۶۵) وَ لَو نَشاءُ لَطَمَسنا عَلی أَعیُنِهِم فَاستَبَقُوا الصِّراطَ فَأَنّی یُبصِرُونَ (۶۶)

وَ لَو نَشاءُ لَمَسَخناهُم عَلی مَکانَتِهِم فَمَا استَطاعُوا مُضِیًّا وَ لا یَرجِعُونَ (۶۷)

صفحه : ۳۸

ترجمه

وقتی بکفار گفته میشود از آنچه خداوند روزی شما نموده انفاق نمائید کفار در پاسخ بمؤمنین گویند آیا ما طعام بدهیم بکسی که اگر خدا بخواهد بآنان طعام میدهد و شما مؤمنین در گمراهی ظاهر خواهید بود (۴۸) و کفّار گویند (ای مؤمنین) اگر شما راست می‌گویید اینکه وعده (قیامت و عذاب) کی خواهد بود (۴۹) اینان انتظار نمیبرند مگر یک صیحه‌ای که آنها را بگیرد در حالی که آنها در آن هنگام با یکدیگر خصومت و جدال مینمایند (۵۰) (هر گاه آن صیحه آنان را گرفت) دیگر قدرت ندارند نه بر وصیت نمودن و نه بر رجوع کردن

صفحه : ۳۹

باهل و کسان خود (۵۱)

(وقتی) در صور اسرافیل نفخه دیگر دمیده میشود پس ناگاه آنان از قبرها بسوی پروردگار خود شتابانند (۵۲)

گویند وای بر ما کی ما را از خوابگاه خودمان برانگیخت (بآنها گفته میشود) اینکه همان است که خدای رحمن بشما وعده داده بود و پیمبران براستی (و درستی) بشما گفتند (۵۳)

(واقعه قیامت نمیباشد) مگر یک فریادی پس در آن هنگام تمام (افراد بشر) نزد ما حاضر شوندگانند (۵۴)

(و در آن روز قیامت) اندک ظلمی بر کسی وارد نخواهد گردید و جزاء داده نمیشوید مگر آنچه را که قبلا (در دنیا) عمل میگردید

بحقیقت در آن روز (قیامت) بهشتیان در شغل و عملشان خندان و شادمانند (۵۶)

و آنان با ازواجشان در سایه‌های (رحمت حق تعالی) بر تختهای خود تکیه- کنندگان خواهند بود (۵۷)

و برای (اهل بهشت) از میوه‌جات و هر چه بخواهند در بهشت مهیّا است (۵۸)

ملائکه از طرف پروردگار مهربان بآنها درود و سلام رسانند (۵۹)

(در آن روز بگناهکاران خطاب رسد) که از هم جدا شوید (۶۰)

(خطاب میرسد که ای اولادان آدم آیا من با شما عهد نکردم که اطاعت شیطان را نکنید بدرستی که شیطان برای شما دشمنی آشکار خواهد بود (۶۱)

و مرا (یعنی خدا را) عبادت نمائید و همین است راه راست (که انسان را برحمت حق تعالی میرساند) (۶۲)

و محققا (شیطان) جماعت بسیاری از شما را گمراه گردانیده آیا چرا تعقل نمیکنید (۶۳)

اینکه همان جهنمی است که بشما وعده داده شده (۶۴)

(ای کفار) امروز در جهنم درآیید برای اینکه انکار مینمودید (۶۵)

امروز (روز قیامت) بر دهنهای مردم مهر میزنیم و دستهای آنان با ما سخن گوید و پاهای آنها بر آنچه کرده‌اند شهادت میدهد (۶۶)

و اگر بخواهیم چشم‌های آنان را محو میگردانیم پس سبقت گیرند براهی که (عادت نموده‌اند) پس (دیگر کجا توانند راه (سعادتشان را) به بینند (۶۷)

و اگر بخواهیم آنان را بر جایگاه خود مسخ نمائیم (و از صورت انسانیت بشکل دیگر در آوریم) پس توانا نخواهند بود نه بر رفتن و نه بر بازگشتن (۶۸)

صفحه : ۴۰

توضیح آیات

اشاره

وَ إِذا قِیلَ لَهُم أَنفِقُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا أَ نُطعِمُ مَن لَو یَشاءُ اللّهُ أَطعَمَهُ حکایت سخن رسول و مؤمنین است که وقتی بکفار میگفتند از آنچه خدای تعالی بشما عطا نموده بفقراء و مستمندان از حقوق واجب مثل زکاة و غیره یا مطلق انفاق فی سبیل اللّه چیزی بدهید آنان بر بخل خود راه عذری باز مینمودند و میگفتند خدا بهتر میداند چه کسی بایستی فقیر باشد و چه کسی غنی و اگر خدا میخواست بفقراء مثل اغنیاء مال و ثروت میداد.

و آن مردمان جهال بی خرد نمیدانستند که غناء بعضی و فقر بعضی حکمتهای زیادی در بر خواهد داشت.

از جمله آنها یکی نظام عالم روی اینکه پایه قرار گرفته آنهم بجهاتی از جمله تعمیر دنیا که بایستی افراد بشر هر یک بجهتی محتاج بدیگری باشد که هر یک بمعاونت دیگری امور عالم را مرتب و منظم گردانند فقیر محتاج بغنی و غنی محتاج به فقیر.

دیگر چون مشیت الهی بر اینکه استوار گردیده که وجود هر چیزی از امور طبیعی را معلل بعلل بسیاری گردانیده از ماده و مدت و زمان و مکان و باقی علل بیشماری که هر یک مترتب بر دیگری خواهد بود وقتی تمام علل و شرائط وقوع شیئی موجود گردید آن وقت باراده (علهٔ العلل) یعنی اراده ازلی حق تعالی آن شیئی در خارج تحقق پذیرد و فقر و غناء نیز از اینکه ناموس الهی خارج نیست فقر آن فقیر مربوط بعلل بسیار، و غنای آن دیگر نیز بعلل دیگر و تمام اینها در نظام عالم مدخلیت خواهد داشت.

و دیگر فقر و غناء نیز برای انسان امتحان و آزمایشی خواهد بود که خدای تعالی از راه فضل و کرم برای نجات بشر و جلوگیری از نفس شرور وسائلی مقرر فرموده که هر فردی بجهاتی از فیض غیر متناهی الهی بهره‌مند گردد فقیر

صفحه : ۴۱

بفقر خود راضی و شاکر و همیشه نیازمند بحق تعالی و روی امید بکرم او داشته و از او درخواست نماید و از اینجهت مورد الطاف الهی واقع گردد، و غنی بانفاق قدری از بخل وی کم شود و نیز همیشه شکر گذار باشد، آن وقت از دو جهت یا از جهاتی فائز میگردد، یکی متصف میگردد بصفت سخاوت که از بالاترین صفات ارجمند انسانی بشمار میرود، و دیگر چون محبت مال خیلی

زیاد است کسی که در راه خدا انفاق نماید مستحق پاداش نیکو و مورد الطاف الهی خواهد گردید ببین در کلام اللّه مجید چقدر توصیف و تعریف و وعده جزا و پاداش باضعاف مضاعف بانفاق کنندگان داده در سوره توبه آیه (۵۰) فرموده (أَ لَم یَعلَمُوا أَنَ‌اللّهَ هُوَ یَقبَلُ‌التَّوبَهَ عَن عِبادِهِ وَ یَأخُذُ الصَّدَقاتِ وَ أَنَ‌اللّهَ هُوَ التَّوّابُ‌الرَّحِیمُ)«۱» و در سوره (زخرف) اشاره بعلت اختلاف مردم در فقر و غناء فرموده (لِیَتَّخِذَ بَعضُهُم بَعضاً سُخرِیًّا)«۲» اگر تمام مردم غنی بودند کسی اجیر دیگری نمیشد یعنی کسی دیگر برای کسی کار نمیکرد و نظام عالم مختل میگردید.

إِن أَنتُم إِلّا فِی ضَلالٍ مُبِینٍ

(سخنان مفسرین در توجیه آیه) مأخوذ از تفسیر مجمع البیان

(۱) نقل کلام کفار است که به آنهایی که امر باطعام فقرا میکردند چنین میگفتند. (قتاده) (۲) رد بر کفار است که خداوند سخن رکیك آنان را رد نموده (علی بن عیسی) (پایان) وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الوَعدُ إِن کُنتُم صادِقِینَ کفار و مشرکین یا از روی سخریه و استهزاء یا برای کسب اطلاع از

---

(۱) آیا (مردم) نمیدانند که خداوند از بندگان خود قبول توبه میکند (و آنچه بفقرا) بخشش و انفاق میکنند خودش میگیرد و او خدایی است مهربان که بسیار قبول توبه میکند

(۲) (مردم را در فقر و غنا مختلف قرار داد) تا آنکه بعضی بعض دیگر را بکار وا دارند و امور عالم منظم گردد.

صفحه : ۴۲

پیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم سؤال مینمودند که اینکه وعده‌هایی که بما میدهی و ما را بعذاب تهدید می‌نمایی کی و چه زمانی خواهد بود زیرا چنین گمان میکردند عالم قیامت در عرض همین عالم دنیا واقع خواهد گردید و بهمین چشم و گوش دنیوی توانند آن را حس نمایند اینکه بود که (بمتی) که ظرف زمان است سؤال مینمودند که آخرت چه زمانی خواهد بود و ندانستند که عالم قیامت فوق اینکه عالم و محیط بر آن و ما حصل آن و فعلیت و نتیجه آن خواهد بود بلکه نسبت عالم آخرت بدنیا شبیه بمحیط دائره است بمرکز آن، و چشم و گوش و قوی و مشاعر دیگری برای احساس آن لازم دارد اینکه است که خداوند در جواب کلام آنها که میگفتند (مَتی هذَا الوَعدُ) فرموده.

ما یَنظُرُونَ إِلّا صَیحَهً واحِدَهً تَأخُذُهُم وَ هُم یَخِصِّمُونَ اینان انتظار نمیبرند مگر یک فریادی که دفعهٔ آنان را بگیرد در حالی که مشغول کسب و عمل و با هم در جدال میباشند.

چون انسان مادامی که در اینکه دنیا حیات دارد برای وی ممکن نیست کیفیت واقعه قیامت را بدرستی بفهمد مگر اشخاصی از انبیاء و اولیاء که چشم دیگری پشت چشم ظاهری آنان باز شده و چنین اشخاصی که (مؤید عند اللّه) میباشند بالهام الهی برای اینکه بمحبوسین در سجن طبیعت خبر دهند که در محیط اینکه عالم عالمی است و پشت اینکه پرده اسراری خواهد بود که خواهی نخواهی به آن خواهید رسید و آنجا اعمال و افعال شما به نتیجه میرسد (ان کان خیرا فجزائه خیرا و ان کان شرا فجزائه شرا) و آنچه سعادت و نجات آنان در آن است به آنها بیاموزند.

اینکه بود که هر جا سؤال از واقعه قیامت میشد از باب عدم ادراك سائل بکیفیت آن، علم بوقوع آن را محول باراده حق تعالی مینمودند اشاره به اینکه چون شما قوه ادراك و چگونگی آن را ندارید اینکه است که تعقل کیفیت آن را نتوانید نمود لکن بدلالت

عقل میفهمید که اینکه دستگاه مجلل آفرینش بیهوده

صفحه : ۴۳

نخواهد بود و البته مقصود بزرگی در کار است و بهمین دلالت عقلی توان تصدیق پیمبران را نمود.

(در سوره نحل آیه ۷۹) «وَ ما أَمرُ السّاعَةِ إِلّا كَلَمحِ البَصَرِ أَو هُوَ أَقرَبُ» شاید آیه اشاره باین باشد که وقوع قیامت مثل امور طبیعی محتاج بمدت و عدت نیست بلکه پس از انقضاء اینکه عالم زمانی یک دفعه قیامت ظاهر خواهد گردید و اینکه بیان برای محبوسین در عالم طبیعت است لکن مردمانی که از قید زمان و مکان وارسته گردیده‌اند با اینکه در لباس همین عالمند بسته بسعه روحانیشان هر یک بقدر صفاء قلبشان که آینه مانند جلو عالم خلقت نهاده بسیاری از عوالم وجود در آن منعکس گردیده و بعض عوالمی که از نظر ماها غائب است در نظر آنها ظاهر گردیده و بقدری که فهم عموم تاب تحمل استماع آن را دارد خبر می‌دهند.

فَلا يَستَطِيعُونَ تَوصِيَةً وَ لا إِلى أَهلِهِم يَرجِعُونَ- وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذا هُم مِنَ الأَجداثِ إِلى رَبِّهِم يَنسِلُونَ آیات در مقام بیان خرابی دنیا و منحل گردیدن آن و وقوع قیامت و زنده شدن مردگان اشاره بدو صور مینماید.

اول چنانچه آیه بالا-خبر میدهد بیک صیحه و صدای شدیدی تمام مردم در حالی که مشغول داد و ستد و عملهای روزانه خود میباشند بصیحه آسمانی یک دفعه می‌میرند و عالم مادیات منحل خواهد گردید، پس از آن بنفخه دیگری روح بشر در بدنهایشان عود می‌نماید و همگی از قبرها بمیعاد پروردگارشان می‌شتابند.

قالُوا يا وَيلَنا مَن بَعَثَنا مِن مَرقَدِنا هذا ما وَعَدَ الرَّحمنُ وَ صَدَقَ المُرسَلُونَ وقتی مردگان از قبر بیرون میآیند و اوضاع محشر را مینگرند از هول و بهت گویند کی ما را از خوابگاه خود برانگیخت.

معلوم میشود عالم برزخ نسبت بعالم قیامت مثال خوابی ماند همین طور

صفحه : ۴۴

حیات دنیا نسبت بعالم برزخ مثل خوابی میماند از حضرت امیر علیه السّلام روایت میکنند که فرموده

(النّاس نیام فاذا ماتوا انتبهوا)

دنیا یک نوع خوابی است نسبت بعالم برزخ و برزخ نیز خوابی ماند نسبت بعالم قیامت.

آری بایستی چنین باشد همین طوری که در حالت خواب روح ملکوتی بشر و نفس ناطقه برای استراحت قوای حیوانی موقتا بدن و قوای حیوانی را بحال خود میگذارد و تصرف در بدن نمیکند و در آن حال بدن مثل مرده میماند و در بیداری عود ببدن می‌نماید و باز گرفتار قوای طبیعی و مشغول امور دنیوی میگردد وقتی مرد و از تنگنای عالم طبیعی خلاص گردید چشم دل وی باز میشود و آن قوای روحانی که در کمون روح وی مخفی بود و قوی و مشاعر طبیعی مانع از بروز و ظهور وی گردیده پدیدار میگردد مثل آدم خواب که وقتی بیدار میگردد مشاعر روحی وی بکار میافتد انسان هم بمردن قوی و مشاعر روحانی او بدون مزاحمت قوای طبیعی حیوانی او باز میگردد و خود را در عالمی میبیند که از حیث احاطه و سعه فوق اینکه عالم دنیا بشمار میرود، و همین طوری که در خواب دنیوی بدن مثل مرده است و بعود روح بیدار میگردد بمردن بدن و روح حیوانی نیز مرده و روح انسانی زنده میگردد.

لکن چون در عالم برزخ که بین عالم دنیا و عالم قیامت خواهد بود گویا انسان هنوز در راهست و سیر کمال وجودی او بپایان نرسیده و مادامی که صورت اینکه عالم باقی است گویا یک نحو تعلقی بآن دارد وقتی اینکه عالم مندک گردید آن وقت است که افراد بشر هر یک بکمال لایق بخود رسیده و آنچه قادر متعال در کمون آنها بالقوه گذارده بفعلیت اخیر خود خواهد رسید و دیگر حالت منتظره‌ای برای آنان باقی نخواهد ماند.

آن وقت است که قوای روحانی آنها کاملا باز گردیده و از خواب غفلت بیدار خواهند گردید و گویند (یا حَسرَتی عَلی ما فَرَّطتُ فِی جَنبِ اللّهِ) زیرا که میفهمند

صفحه : ۴۵

که چه گوهر گران بهایی را که میتوانستند بآن حیات پاکیزه اخروی و مقامات بلندی را برای خود تهیه نمایند از دست داده و بایستی پای میزان عدل پروردگار بایستند و از گذشته خود جواب دهند و مجازات گردند.

اینکه است که بحال تأسف گویند ای وای بر ما کی ما را از خواب گاه خود بیدار نمود آن وقت یا ملائکه بآنها گویند یا نفس بیدار شده خودشان بخود گوید ای نفس شریر غافل اینکه همان قیامتی است که پروردگار رحمن بتوسط سفرای خود بما خبر داده بود و رسولان حق تعالی راست گفتند و ما نسبت کذب بآن بزرگواران دادیم.

(قتاده) گفته اول آیه راجع بکفار است و آخرش راجع بمؤمنین کفار گویند (یا وَیلَنا مَن بَعَثَنا مِن مَرقَدِنا) و مؤمنین گویند (هـذا ما وَعَدَ الرَّحمنُ وَ صَدَقَ المُرسَلُونَ) إِن کانَت إِلّا صَیحَةً واحِدَةً فَإِذا هُم جَمِیعٌ لَدَینا مُحضَرُونَ آیه اشاره بسرعت اجابت مردگان است که بیک صدای عظیم صور اسرافیل همه‌گی در میعادگاه حق تعالی حاضر میگردند.

شاید تعبیر بصیحه اشاره بکثرت خلق باشد که آن صدا را باید همگی مردمان بشنوند و بمجرد شنیدن اجابت امر حق تعالی را نموده و بصحرای محشر اجتماع نمایند.

فَالیَومَ لا تُظلَمُ نَفسٌ شَیئاً وَ لا تُجزَونَ إِلّا ما کُنتُم تَعمَلُونَ پس از آنکه همگی در محشر حاضر گردیدند و میزان عدل پروردگار بر پا گردید و بایستی هر کسی روی میزان عملش جزا بیند در آن وقت بکسی ظلم نخواهد شد (جَزاءً وِفاقاً) جزای هر کسی موافق عمل وی خواهد بود.

آری ظلم و تعدی از ساحت قدس پروردگار بیرون است غنی مطلق که جهان و جهانیان را از روی رحمت و احسان آفریده بدون اینکه محتاج بکسی یا چیزی باشد چگونه رواست که نسبت ظلم و تعدی بوی داده شود.

صفحه : ۴۶

لکن مطابق عدل و حکمت ازلی که هر عملی را آثاری است که بر آن مترتب خواهد گردید و هر فعلی را جزائی و پاداشی خواهد بود که اگر غیر از اینکه باشد خلاف عدل گردیده، زیرا عدل مقتضی اینکه است که هر چیزی بجای خود واقع گردد البته کفر و شرک و آزار بندگان خدا آثار بدی دارد که خواهی نخواهی بر عمل مترتب خواهد گردید، بالاتر از همه مخالفت اوامر الهی و بی اعتنایی بقول پیمبران و کتابهای آسمانی است که خود بخود تولید عذاب مینماید و آدمی را در مورد غضب الهی واقع میگرداند.

چیزی که سبب امیدواری ما گردیده اینکه است که در حدیث قدسی خدای تعالی فرموده (رحمت من سبقت بر غضبم دارد) لکن امیدواری برحمت آنهم علامتی دارد که انسان خود را در مورد رحمت قرار دهد و خود را مجذوب فیض گرداند بمجرد اینکه بگوید خدا کریم است فائده نمیبخشد بلکه چنین کسی دروغ میگوید اگر واقعا امیدوار برحمت بود خود را در معرض رحمت قرار میداد و نیکوکار میگردید مگر نمی‌بینی در سوره (اعراف آیه ۵۴ فرموده «إِنَّ رَحمَتَ اللّهِ قَرِیبٌ مِنَ المُحسِنِینَ) آری نیکوکارانند که از رحمت الهی بهره‌مند میگردند.

إِنَّ أَصحابَ الجَنَّةِ الیَومَ فِی شُغُلٍ فاکِهُونَ وقتی قیامت بر پا گردید در آن روز اهل بهشت و اولیاء الهی چنان بنعمتهای بهشتی که جزاء و پاداش اعمال دنیوی آنها است سر گرم و مشغول خواهند بود که شاید التفاتی باشقیاء و اوضاع محشر و عذاب گناهکاران حتی خویشاوندان خود نیز نخواهند داشت.

و بعضی گفته‌اند هفت نوع نعمت بازاء هفت عضو از اعضاء آنان برای آنها مهیا گردیده:
(اول) بپاداش پای آنها است که بآن اشاره دارد قوله تعالی:
(ادخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِينَ).
(دوم) بپاداش دست آنها است قوله تعالی (يَتَنازَعُونَ فِيها كَأْساً لا لَغْوٌ فِيها)

صفحه : ۴۷

(سوم) بپاداش فرج آنان است قوله تعالی (وَ حُورٌ عِينٌ) تا آخر (چهارم) بپاداش شکم آنها است قوله تعالی (كُلُوا وَ اشرَبُوا هَنِيئاً). (پنجم) بپاداش گوش آنها است قوله تعالی (لا يَسمَعُونَ فِيها لَغواً) و امثال آن (ششم) بپاداش زبان آنها است قوله تعالی (وَ آخِرُ دَعواهُم) تا آخر.
(هفتم) بپاداش چشم آنها است قوله تعالی) وَ تَلَذُّ الأَعيُنُ) (مجمع البيان) هُم وَ أَزواجُهُم فِي ظِلالٍ عَلَى الأَرائِكِ مُتَّكِؤُنَ (ارائک) جمع اریکه بمعنی تخت حجله یا مطلق تخت است که برای تکیه گاه تأسیس میکنند ظاهرا مقصود از ازواج زنهای دنیوی باشند که در ایمان و عمل با شوهرهای خود که اهل بهشتند موافقت دارند و همین طوری که در دنیا موافق و مونس هم بودند در بهشت نیز چنینند.
و شاید مقصود از ازواج حور العین بهشتی باشند که در کمال حسن و زیبایی در آن تختها مونس اهل بهشت خواهند بود.
لَهُم فِيها فاكِهَةٌ وَ لَهُم ما يَدَّعُونَ ماء موصوله در (ما يدعون) اطلاق دارد یعنی برای اهل بهشت هر نعمتی از انواع و اقسام نعمتها از نعم جسمانی و روحانی که مایل گردند بمجرد میل و خواهششان فورا مهیا خواهد گردید.
از جمله کرامتی که خداوند به بهشتیان کرامت مینماید چنانچه از بعض احادیث استفاده میشود خلاقیت است که هر نعمتی را اراده کنند بنفوذ اراده آنان فورا موجود خواهد گردید نظیر آن در اینکه عالم دنیا تخیلات ذهنی است که انسان آنچه را تصور نماید از آن صورتی مشابه آن در ذهنش پدید میگردد لکن چون در دنیا چنان غلبه و استیلایی در مواد خارجی ندارد که بتواند مثل انبیاء که در موقع بروز معجزه باذن خدا تصرف در مادیات مینمودند در آنها تصرف نماید فقط باراده او صور اشیاء در ذهنش نمایش مینماید، لکن مؤمنین در قیامت بقوت وجودشان متصرف در اشیاء ما دون خود خواهند گردید و آنچه بخواهند فورا نزد آنها ظاهر میگردد

صفحه : ۴۸

سَلامٌ قَولًا مِن رَبٍّ رَحِيمٍ بقولی سلام مبتداء و خبرش (مِن رَبٍّ رَحِيمٍ) است و بقول دیگر سلام بدل از (ماء) در (ما يدعون) است یعنی خداوند باهل بهشت میفرماید (سلام علیکم) بالاترین نعمت بهشتیان همین سلام و درودی خواهد بود که از طرف حق تعالی بتوسط ملائکه رحمت یا بدون واسطه بر آنان گفته میشود.
از جابر بن عبد اللّه انصاری نقل شده که پیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرموده اهل بهشت در حالی که غرق در نعمتند ناگاه نوری بر آنها لامع گردد وقتی سر بالا نمایند از آن صدایی خواهند شنید
(السلام علیکم یا اهل الجنة).
(منهج الصادقین) سلام اشاره بسلامتی است که اهل بهشت در سلّم و سلامت و خوشی دائمی خواهند بود و هیچگونه ناملایمات روحانی و جسمانی عارض آنان نخواهد گردید و در محل امن و امان قرار گرفته‌اند (إِنَّ المُتَّقِينَ فِي مَقامٍ أَمِينٍ) و نیز قوله تعالی (إِنَّ المُتَّقِينَ فِي جَنّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقعَدِ صِدقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُقتَدِرٍ) متقین از هر گونه الایشی پاك و در جوار قرب رب العالمین متمکن

گردیده‌اند.

وَ امتازُوا الیَومَ أَیُّهَا المُجرِمُونَ در صحرای محشر بگناه کاران خطاب سخط آمیز میرسد که ای گنهکاران امروز که روز قیامت و روز فصل است روزی است که خوب و بد از هم ممتاز گردیده و هر کسی بمحل خود به نتیجه اعمال خود از خوب و بد خواهد رسید شما کفار از مؤمنین جدا گردید.

و بقولی خطاب بکافرین است که همه از هم جدا گردید و بایستی هر یک بمحل و دوزخی که برایش مهیا گردیده وارد گردد. (ضحاک) أَ لَم أَعهَد إِلَیکُم یا بَنِی آدَمَ أَن لا تَعبُدُوا الشَّیطانَ إِنَّهُ لَکُم عَدُوٌّ مُبِینٌ شاید اینکه آیه نیز راجع بقیامت باشد که خدای تعالی خطاب سخط‌آمیز بمتابعین شیطان و کسانی که بفریب آن لعین رجیم از عبادت حق تعالی بر گشتند

صفحه : ۴۹

خواهد نمود که ای افراد بشر و اولادان آدم آیا من با شما عهد نکردم که مطیع شیطان نگردید و فریب او را نخورید.

شاید مقصود از عهد توصیه و خبر دادن سفرای الهی باشد که از طرف خدا بافراد بشر خبر داده‌اند که شیطان دشمن شما خواهد بود فریب او را نخورید چنانچه فرموده (یا بَنِی آدَمَ لا یَفتِنَنَّکُمُ الشَّیطانُ کَما أَخرَجَ أَبَوَیکُم مِنَ الجَنَّةِ)«۱» و نیز آنجا که فرموده (وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیطانِ إِنَّهُ لَکُم عَدُوٌّ مُبِینٌ)«۲» و غیر اینها از آیات بسیار که از راه لطف بانسان توصیه مینماید و افراد بشر را خبر دار میکند که شیطان دشمن داخلی است و از راه قوای شهویّه و غضبیه و قوه واهمه آدمی را اغواء میگرداند و مقصود از عبادت شیطان اطاعت وی است نه عبادت اصطلاحی زیرا کسی که مطیع غیر گردد بنده وی گردیده و اشاره بهمین معنی دارد قوله تعالی (أَ فَرَأَیتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ) إِنَّهُ لَکُم عَدُوٌّ مُبِینٌ ای افراد بشر مطیع شیطان نگردید زیرا که دشمنی شیطان ظاهر و آشکار است، اگر چه شیطان از راه باطن بانسان وسوسه میکند و بچشم ظاهر دیده نخواهد گردید لکن چون در مقابل شیطان و قوای حیوانی که محل جولان گاه وی است عقل که رسول باطن و شرع که رسول ظاهر است مقابل شیطان قرار داده که اگر انسان مطیع عقل و شرع گردید که دو رسولان یکی در باطن و دیگری در ظاهرند ممکن است راه شیطان را به بندند و دشمنی وی را ظاهر و هویدا گردانند وَ أَنِ اعبُدُونِی هذا صِراطٌ مُستَقِیمٌ خدای تعالی باولاد آدم امر میفرماید که عبادت شیطان را نکنید و مرا که

---

(۱) (سوره الاعراف آیه ۲۶) خطاب باولاد آدم نموده که شیطان شما را فریب ندهد آن طوری که پدر و مادر شما (آدم و حوا) را از بهشت خارج گردانید.

(۲) (سورة البقرة آیه ۲۰۴) خطاب ببنی آدم است که پیروی ننمائید گامهای شیطان را زیرا حقیقتا دشمنی شیطان برای شما آشکار خواهد بود.

صفحه : ۵۰

مبدء وجود شمایيم و بازگشت شما نیز بسوی من خواهد بود عبادت نمائید و عبادت من طریق مستقیمی است که شما را بمقصد و بمنتهی سعادتان میرساند.

انسان اول پیدایش وجودش در اینکه عالم دنیا تا هنگام مرگش همیشه در راهست یعنی علی الدوام در حرکت جوهری است از حالی بحالی و از نشئه‌ای به نشئه‌اب سیر مینماید از آن وقتی که نطفه و در رحم مادر قرار گرفته نشو و ارتقاء نموده و بدست قدرت مربی عالم عوالمی را طی خواهد نمود تا بحد رشد و کمال عقل رسد آن وقت برای وی دو راه باز خواهد گردید (در سوره بلد آیه ۱۰ اشاره بهمین دو راه فرموده: (وَ هَدَیناهُ النَّجدَینِ)«۱».

و پس از آنکه رشد او تمام شد و تا بپیری و افسردگی میرسد هنوز در راهست آن وقت اگر بخط مستقیم بسوی مقصد اصلی که غرض از خلقت وی بوده سیر الی اللّه نموده و بدون اعوجاج و کج روی همیشه روی دل بمبدء آفرینش نهاده و در همه حال چشم دل باو دوخته و در عین حال قدم پشت قدم اولیاء اللّه و واصلین بحق و پیشوایان بشر گذاشته و نیز مواظب زیر قدم خود گردیده که مبادا از صراط انسانیت بلرزد آن وقت ممکن است که سر انجام بجوار قرب رب العالمین فائز گردد و راه مستقیم که نزدیکترین راه بمقصود است همان طریق شریعت اسلام خواهد بود و باید دانست کسی بمجرد ورود در دین اسلام بمقصد نمیرسد مگر در پرتو علم و عمل در اینجا صدر المتألهين در تفسيرش بيان مفصلی دارد که برای توضیح در اینجا مختصری از آن را ترجمه مینمایم.

بعد از مقدماتی چنین گفته- بدان آن عبادتی که در آیه اشاره نموده که موجب وقوع در صراط مستقیم و خلاصی از شر شیطان رجیم میگردد آن استقامت

---

(۱) راغب در مفردات چنین گفته (نجد) مکان سخت بلند را گویند و قوله تعالی (وَ هَدَيناهُ النَّجدَينِ)مثال دو راه خواهد بود، حق و باطل در اعتقاد، و راست و دروغ در گفتار، خوب و بد در کردار (خداوند سبحان اینکه دو راه را بانسان شناسانیده بقوله تعالی (إِنّا هَدَيناهُ السَّبِيلَ إِمّا شاكِراً وَ إِمّا كَفُوراً)پایان

صفحه : ۵۱

نمودن بر طریق حق بعلم و عمل خواهد بود- اما علمی که از دو جزء عبادت افضل بشمار میرود آن علم ربوبی است که متعلق بذات خدا و صفات و افعال و کتب و رسل او است و نیز آن علم بحقیقت ملائکه و شیاطین و علم بقلب و حالات وی است و نیز علم بکیفیت سلوك عبد از دنیا بسوی آخرت و از خلق بسوی حق و علم بطریق خلاصی از ضلالت شیطان و مستعد گردیدن برای الهام ملکی است و اینها اصول علوم ایمانی است که برای انسان میسر گردد با حزب شیطان مجاهده بنماید و همین است اصل صراط مستقیم که در هر نمازی دو مرتبه از خدا میطلبیم و همین است دین توحید و طریق سلوك پیمبر ما و سایر انبیاء علیه و علیهم السلام که مأمور گشته‌ایم بقوله تعالی (قُل هذِهِ سَبِيلِي أَدعُوا إِلَى اللّهِ عَلى بَصِيرَةٍ)«۱».

و قوله تعالی (شَرَعَ لَكُم مِنَ الدِّينِ ما وَصّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوحَينا إِلَيكَ وَ ما وَصَّينا بِهِ إِبراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى أَن أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا)«۲» تا آنجا که فرموده و اما اصل عمل دارای شعب بسیار خواهد بود و مرجع و اصل تمام آنها سلامت قلب است از کدورت شهوات و پاره کردن پرده غضب، و از برای انسان بعد از معرفت نافع‌تر از سلامتی قلب از کدورت شهوات و پاره شدن پرده‌های غفلت چیز دیگری نخواهد بود و همین است قلب سلیم که فرموده:

(يَومَ لا يَنفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ إِلّا مَن أَتَى اللّهَ بِقَلبٍ سَلِيمٍ)«۳» تا آخر کلامش که مفصل است. (پایان) وَ لَقَد أَضَلَّ مِنكُم جِبِلًّا كَثِيراً أَ فَلَم تَكُونُوا تَعقِلُونَ (بهمزه استفهامی أ فلم) در مقام سرزنش و مذمت تابعین شیطان بر آمده که چرا شما تعقل نمی‌کنید و فکر خود را بکار نمیاندازید و از خدعه شیطان حذر نمی‌نمائید تا آنکه شما را به بیراهه نبرد و مآل و سر انجام شما جهنم و دار عذاب گردد.

---

(۱) سوره یوسف آیه ۱۸۰

(۲) سوره شوری آیه ۱۱

(۳) سوره شعراء آیه ۸۸

صفحه : ۵۲

هـذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنتُم تُوعَدُونَ- اصلَوهَا الیَومَ بِما کُنتُم تَکفُرُونَ وقتی کفـار و مشـرکین جهنم را معـاینه می‌نماینـد گویا بآنان گفته میشود اینکه همـان جهنمی است که رسولان ما بشـما خبر دادنـد و گفتنـد فریب شیطان را نخوریـد که شیطان دشـمن شـما است و بفریب شیطان براه کج و بیراهه رفتید تا آنکه سر انجام سیر شما بدوزخ کشید و اینکه جهنم نتیجه روش زندگانی دنیای شما است که سر انجام باسفل سافلین طبیعت پرتاب گردیدید.

الیَومَ نَختِمُ عَلی أَفواهِهِم وَ تُکَلِّمُنا أَیدِیهِم وَ تَشهَدُ أَرجُلُهُم بِما کانُوا یَکسِبُونَ

«سخنان مفسرین در توجیه آیه»

(۱) در روز قیامت اعضاء سخن می‌گویند و بگناه خود اعتراف مینمایند.

(۲) خدا در اعضاء آنها خلق کلام خواهد نمود و کلام را نسبت باعضاء میدهند زیرا که بتوسط آنها سخن گفته میشود.

(۳) معنی شـهادت اعضاء و سخن گفتن آنها برای اینکه خواهد بود که دلالت کند و نشانه باشد که اینان معصیت خدا را نموده‌اند و اینکه آن را شـهادت نامیده‌انـد مثل اینکه است که گفته میشود چشم تو شـهادت میدهـد که سـحر بیدار بوده‌ای. (مجمع البیان) بهتر اینکه است که در توضیـح آیه گفته شود چون در محل خود بـدلیل عقلی و نقلی ثابت گردیـده که در کمون تمام موجودات قوه و استعداد حیات مخفی است وقتی از صورت کنونی دنیوی تحول پیـدا میکند بصورت جمعی اخروی آنچه از اسـتعداد کمال در آنها موجود بوده بفعلیت و ظهور خواهد رسید اینکه است که عالم قیامت را عالم حیوان نامیده قوله تعالی در سوره فصلت آیه ۲۰: (وَ إِنَّ الـدّارَ الآخِرَةَ لَهِیَ الحَیَوانُ لَو کانُوا یَعلَمُونَ) و شایـد همین باشـد سر شـهادت اعضاء آدمی بر علیه وی و بنا بر اینکه معنی آیه بظاهر خود باقی خواهد بود دیگر توجیه و صرف الکلام از ظاهر لازم نمی‌آید و در جلد چهارم اینکه تفسیر در سوره

صفحه : ۵۳

(زلزال) راجع بقوله تعالی (یَومَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخبارَها) اندازه‌ای شرح نمودیم بآن جا رجوع شود.

وَ لَو نَشاءُ لَطَمَسنا عَلی أَعیُنِهِم فَاستَبَقُوا الصِّراطَ فَأَنّی یُبصِرُونَ چون کفار در دنیا چشم دلشان کور گردیده و در قیامت که هر چیزی بحقیقت خود ظاهر میگردد و آنان چشم حقیقت بین ندارند اینکه است که بنا بر عادت دنیویشان که در بیراهه قدم میزدند رو بباطل سبقت خواهنـد گرفت دیگر کجا قـدرت دارنـد که چشم باز کنند و رو بجاده مستقیم که منتهی ببهشت و دار کرامت الهی میگردد روان شونـد مثل آدم کور که راه را از چاه تمیز نمیدهـد و بالاخره بچاه خواهـد افتاد، و نابینا گردیدن آنها نتیجه نظر نکردن آنها در آیات الهی است وَ لَو نَشاءُ لَمَسَخناهُم عَلی مَکانَتِهِم فَمَا استَطاعُوا مُضِیًّا وَ لا یَرجِعُونَ اینکه دو آیه را معلق بر مردم نموده شاید اشاره باین باشـد که اگر مشیت ما قرار گیرد نسبت بکفار و مشرکین یکی از دو عمل اجرا مینمائیم یا چشم آنها را نابینا میگردانیم که از روی نابینـایی و کوری بیراهه بسوی جهنم رونـد و یـا آنـان را از صورت انسـانیت مسـخ نموده و بشـکل دیگری که مناسب اعمال و افعالشان باشـد در می‌آوریم که دیگر توانا نباشـند نه بر رفتن و نه بر باز گشـتن و بجای خود بمانند و منجمد گردیده و دیگر قدرت بر حرکت نخواهند داشت.

[سوره یس (۳۶): آیات ۶۸ تا ۸۳]

اشاره

وَ مَن نُعَمِّرهُ نُنَكِّسهُ فِي الخَلقِ أَ فَلا يَعقِلُونَ (۶۸) وَ ما عَلَّمناهُ الشِّعرَ وَ ما يَنبَغِي لَهُ إِن هُوَ إِلّا ذِكرٌ وَ قُرآنٌ مُبِينٌ (۶۹) لِيُنذِرَ مَن كانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ القَولُ عَلَى الكافِرِينَ (۷۰) أَ وَ لَم يَرَوا أَنّا خَلَقنا لَهُم مِمّا عَمِلَت أَيدِينا أَنعاماً فَهُم لَها مالِكُونَ (۷۱) وَ ذَلَّلناها لَهُم فَمِنها رَكُوبُهُم وَ مِنها يَأكُلُونَ (۷۲)

وَ لَهُم فِيها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ أَ فَلا يَشكُرُونَ (۷۳) وَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُم يُنصَرُونَ (۷۴) لا يَستَطِيعُونَ نَصرَهُم وَ هُم لَهُم جُندٌ مُحضَرُونَ (۷۵) فَلا يَحزُنكَ قَولُهُم إِنّا نَعلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعلِنُونَ (۷۶) أَ وَ لَم يَرَ الإِنسانُ أَنّا خَلَقناهُ مِن نُطفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷) وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلقَهُ قالَ مَن يُحيِ العِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (۷۸) قُل يُحيِيهَا الَّذِي أَنشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلقٍ عَلِيمٌ (۷۹) الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِنَ الشَّجَرِ الأَخضَرِ ناراً فَإِذا أَنتُم مِنهُ تُوقِدُونَ (۸۰) أَ وَ لَيسَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِقادِرٍ عَلى أَن يَخلُقَ مِثلَهُم بَلى وَ هُوَ الخَلّاقُ العَلِيمُ (۸۱) إِنَّما أَمرُهُ إِذا أَرادَ شَيئاً أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ (۸۲)

فَسُبحانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيءٍ وَ إِلَيهِ تُرجَعُونَ (۸۳)

صفحه : ۵۴

ترجمه

هر کس را که ما عمر دراز دادیم وی را در آفرینش (و طراوت جوانی و شادابی) منعکس میگردانیم (و او بپیری و شکستگی و پژمردگی خواهد رسید) آیا چرا تعقل نمیکنید (۶۸)

و ما بمحمد تعلیم شعر ندادیم و برای او شعر گفتن سزاوار نخواهد بود قرآن نیست مگر پند و اندرزی هویدا (۶۹)

تا آنکه بترساند و تهدید نماید کسی را که (قلب او) زنده است نه قلوب مرده را و کلمه عذاب برای کافران محقق گردیده (۷۰)

آیا نمی‌بینند که ما بدست خود بدون مشارکت

صفحه : ۵۵

غیر چهارپایان را آفریدیم و آنها مالك و متصرف در آنها گردیدند (۷۱)

و آن حیوانات را رام و مسخر آنان گردانیدیم که بعضی از آنها مرکوب (بشر) گردیده و از بعض آنها تغذیه مینمایند (۷۳)

و برای (افراد بشر) در آن حیوانات منافع دیگری خواهد بود از آشامیدن (شیر و پشم و کرک و غیره که سود میبرند) آیا چرا (با اینکه همه منافع) شکر نمیکنید (۷۴)

بت‌ها قدرت یاری کردن آنها را ندارند و بت پرستان در مقابل بت‌هایشان (گویا) سپاهی میباشند حاضر شدگان (۷۵)

پس ای محمّد سخنان (ناروای آنان) تو را محزون نگرداند و بدرستی ما میدانیم آنچه را پنهان نموده و آنچه را ظاهر گردانیده‌اند (۷۶)

آیا انسان ندانست که ما وی را از نطفه‌ای آفریدیم (و در امر معاد) جدال میکند و دشمنی میگردد هویدا

و برای ما مثل آورده و خلقت خود را فراموش نموده و گفت کی است (که بتواند) استخوانهای پوسیده را زنده گرداند (۷۸)

ای محمّد بگو او را زنده میگرداند آن کسی که ابداء وجود وی را نموده (که او را از نیستی بهستی آورده و او بهر چیزی توانا خواهد بود (۷۹)

خدا آن کسی است که برای شما در درخت سبز آتش قرار داده (مثل سنگ چخماق) که از آن آتش میافروزند (۸۰)

آیا آن کسی که آسمان و زمین را آفریده قدرت ندارد که مثل آنها را بیافریند آری قدرت دارد و او بسیار آفریننده و بسیار دانا

است (۸۱)

حقیقتا امر او (چنین است) که وقتی وجود چیزی را اراده کند باو گوید باش فورا موجود میگردد (۸۲)

منزه و مبرا (از هر عیب و نقصی خواهد بود) آن کسی که باطن هر چیزی بدست قدرت او است و شما بسوی او باز گشت می‌نمائید (۸۳)

توضیح آیات

اشاره

وَ مَن نُعَمِّرهُ نُنَكِّسهُ فِي الخَلقِ أَ فَلا يَعقِلُونَ ظاهر و هویدا است کسی که بپیری رسد در خلقت منعکس میگردد جوانی و طراوت وی تبدیل بشکستگی و پژمردگی و قوای طبیعی که در ابتداء خلقت بحد

صفحه : ۵۶

رشد همیشه در ازدیاد و قوت و زیادی بود بعکس در پیری رو بانحلال خواهد رفت گوشش سنگین چشمش ضعیف اعضاء و جوارحش سست میگردد تا بتدریج حیات دنیا را بدرود گوید.

اشاره بعموم قدرت الهی است که دانسته شود مربی عالم از روی حکمت چنین مقرر گردانیده که عالم طبیعی علی الدوام در کون و فساد باشد هیچ چیز در آن بیك حال باقی نخواهد ماند همیشه در حال وجود و عدم است اول از نقص رو بکمال میرود پس از آن وقتی بکمال لایق بخود رسید رو بنقص میگذارد و حیات و موت متعاقب یکدیگر خواهند بود و بقاء و حیات همیشگی در عالم قیامت تحقق پذیرد زیرا که در آنجا کون و فساد و تغییر و تبدیلی نخواهد بود.

آری عالم طبیعیات چنین است لکن عالم روحانیات بعکس آن است انسان اگر پس از رشد طبیعی در تقویت قوای روحانی خود بکوشد و بخط مستقیم رو بحق آورد و محنت او را در دل خود بپروراند و مطیع اوامر او گردد و با نفس شرور خود مجاهده نماید هر چه بیش میرود بر عقل و قوت روحانی وی افزوده خواهد گردید و لو آنکه بدن وی کاهیده و قوای طبیعی وی ضعیف گشته باشد روح و قلب وی جوان و شاداب میگردد اگر چشم سرش ضعیف شود چشم دلش روشن‌تر خواهد گردید و چنین کسی چنان در باطن مشغول مشاهده معانی و عوالم روحانی گردیده که دیگر چندان التفاتی بعالم ظاهر ندارد اینکه است که در نظر ظاهر بینان خرفت مینماید و نمیدانند که چشم و گوش دلش باز شده و در باطن خود فرو رفته و قوای باطنی او رو بازدیاد است.

اینکه است که در آخر آیه فرموده (أَ فَلا يَعقِلُونَ) وقتی اینکه عالم و حال خود را چنین مینگرید چرا عقل خود را بکار نمیاندازید تا آنکه اسرار خلقت را بفهمید که غرض از خلقت شما چیست و چگونه دل بر اینکه زندگانی ناچیز دنیا بسته‌اید که هیچ چیز آن قرار و ثباتی نخواهد داشت و بایستی بدانید که در زندگانی شما مقصود بزرگتری در کار خواهد بود.

صفحه : ۵۷

رد کلام کفار که نسبت شاعری بپیمبر اکرم «ص» میدادند

وَ ما عَلَّمناهُ الشِّعرَ وَ ما يَنبَغِي لَهُ إِن هُوَ إِلّا ذِكرٌ وَ قُرآنٌ مُبِينٌ مشرکین عرب وقتی میدیدند آیات قرآنی از مرتبه فهم آنان بالاتر است و با آنکه زبان خودشان است قدرت ندارند مثل آن و لو یک آیه باشد بیاورند اینکه بود که گاهی نسبت جنون بآن عقل کل میدادند و گاهی نسبت سحر و گاهی میگفتند اینکه قرآن اشعاری است که محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بهم بافته و بخدا نسبت میدهد. در اینکه آیه بر رد سخن سخیف آنان فرموده ما بپیمبر خود علم شعر نیاموختیم زیرا که شعر گویی سزاوار او نیست اینکه آیاتی که برای شما میخواند نیست مگر تذکری که شما را بطریق سعادت و فضیلت آشنا گرداند و اینکه قرآنی است که قوانین آن بطوری روشن و هویدا است که نزد هیچ عاقلی مخفی نخواهد بود که آن کتابی است آسمانی و از عالم قدس از طرف حق تعالی برسولش فرود آمده و حضرتش هیچ وقت شعر نگفته.

از حسن روایت شده که وقتی حضرت رسول اینکه شعر را گفت

(کفی الاسلام و الشیب للمرء ناهیا)

ابو بکر گفت یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم شاعر اینطور نگفته بلکه چنین گفته (کفی الشیب و الاسلام للمرء ناهیا) و من شهادت میدهم که تو رسول خدایی (و ما علمک الشعر و ما ینبغی لک).

(مجمع البیان) در حدیثی از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت میکنند که فرموده (اگر شکم شما پر از چرک و ریم باشد من دوست‌تر دارم از اینکه پر از شعر باشد.

و شاید شعری که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از آن دلتنگ میگردید اشعاری بود که در هجو اسلام گفته میشد یا اشعار دروغ و بیمعنی و اغراق نه اشعاری که منطوی بر توحید و نصیحت و اندرز و مدح ائمه و متضمن سخنان صحیح باشد.

چنانچه گویند حضرتش حسان بن ثابت را بر شعر گفتن تحریص میفرمود و می‌گفت ای حسان تو مادامی که باشعار خود ما را یاری میکنی بروح القدس مؤید گردیده‌ای.

صفحه : ۵۸

لِيُنذِرَ مَن كانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ القَولُ عَلَى الكافِرِينَ قرآن اندرز و نصیحت و تذکری خواهد بود برای کسی که زنده دل باشد نه مردگان. مقصود از حیات، حیات روحانی است نه جسمانی زنده کسی است که دل او زنده باشد و چشم حق بین او باز گردیده حیات کفار حیات حیوانی است نه حیات انسانی.

از اینکه آیه چنین استفاده میشود که غرض اصلی از فرود آمدن قرآن اندرز و راه‌نمایی کسانی خواهد بود که روح انسانی آنان زنده و در راه حقیقت سیر می‌نمایند که براه نمایی قرآن بخط مستقیم بسوی مقصد اصلی روان شوند و بمقصد خود نائل گردند و از الطاف الهی کامیاب گردیده بهره بردارند لکن آیات قرآن نسبت بکفار در اثر تاریکی قلبشان سودمند نخواهد بود زیرا که آنان از روش خودشان بازگشت نمی‌نمایند و ای محمّد کوشش تو در آنها تأثیر نخواهد نمود زیرا که برای آنها عذاب محقق گردیده.

أَ وَ لَم يَرَوا أَنّا خَلَقنا لَهُم مِمّا عَمِلَت أَيدِينا أَنعاماً فَهُم لَها مالِكُونَ وَ ذَلَّلناها لَهُم فَمِنها رَكُوبُهُم وَ مِنها يَأكُلُونَ وَ لَهُم فِيها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ أَ فَلا يَشكُرُونَ بهمزه استفهام در مقام اعتراض بکفار بر آمده که آیا اینان خلقت عجیب موجودات را از آنچه ما بدست قدرت خود بدون کمک و معاون و شریک عمل نموده‌ایم نمی‌بینند که از جمله آنان چهارپایان مثل اسب و شتر و غیر آن است که آنها را مالک و متصرف در اینکه حیوانات گردانیده‌ایم و آنان را خاضع و ذلیل بشر قرار داده‌ایم که ببعض آنها مثل اسب و شتر سوار شوند و از گوشت بعض آنها بخورند و در آنان منافع دیگری است مثل پوست و کرک و گوشت و شیر آنها مثل شیر گاو و شتر و گوسفند که بیاشامند با اینهمه آثار قدرتی که علی الدوام مشاهده مینمایند چگونه شکر گذار نمیباشند و در مقابل او سر تسلیم فرود نمی‌آورند و بوحدت و علم و قدرت و باقی صفات جلال و جمال آن فرد احدی و آله عالم اعتراف

صفحه : ۵۹

نمی‌نمایند و اینان مثل مردگان خواهند بود و حیات دل ندارند.

وَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُم یُنصَرُونَ- لا یَستَطِیعُونَ نَصرَهُم ذات متعال اعتراض و سرزنش بمشرکین نموده که اینان با اینکه همه آثار قدرتی که در موجودات مشاهده مینمایند غیر از خدای واحد قهار خدایان و معبوداتی برای خود قرار میدهند بگمان اینکه شاید معاون آنان کردند و در زندگانی دنیایشان آنها را یاری و کمک نمایند و آنان را از عذاب برهانند.

در صورتی که بتهایی که بخدایی خود پذیرفته‌اند عاجزند و بدست خودشان درست شده‌اند زیرا که بسیاری از الهان آنها سنگ یا فلزی بوده که بدست بشری تشکیل شده و چنین رویه منتهای حماقت و نفهمی بشر را نشان خواهد داد چگونه کسی که اسم خود را انسان میگذارد و ادعاء عقل میکند بجمادی که دست کرد خودش یا مثل خودش باشد سر فرود آورد و از آن یاری و کمک خواهد در صورتی که میداند آنان قدرت بر یاری کردنشان نخواهند داشت.

وَ هُم لَهُم جُندٌ مُحضَرُونَ تشبیه آنها بقشون و سپاه شاید اشاره باین باشد که همین طوری که لشگریان در مقابل سلطان بدون صادر شدن امر در جای خود ایستاده و حرکت ندارند و ذلیل و منقاد سلطانند بت پرستان نیز در مقابل بتها خود را مسلوب الاختیار می‌پندارند و گویا هیچ قدرتی ندارند.

و از جبائی در تفسیر آیه چنین نقل شده که مشرکین با آلهه خود در جهنم حاضر شدگانند زیرا که هر حزبی با آنچه را که پرستش میکنند از بتها در آتشند و نه الهان توانند عبادت کنندگان خود را از عذاب نجات دهند و نه عبادت کنندگان الهان را چنانچه در جای دیگر فرموده:

(إِنَّکُم وَ ما تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ) و از قتاده نقل شده که مشرکین قشون بتهایند و در دنیا نزد آنان حاضرند و چون از آنها خیر و منفعتی و رفع ضرری نمی‌بینند بر آنها غضب دارند (مجمع البیان)

صفحه : ۶۰

فَلا یَحزُنکَ قَولُهُم إِنّا نَعلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعلِنُونَ برای تسلی دل رسولش بوی خطاب فرموده ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تو از سخنان ناروای کفار محزون مباش اعمال و افعال و گفتار و آنچه را از حقد و حسد در باطن خود مخفی میگردانند و آنچه را ظاهر می‌نمایند تماما نزد ما و در علم حضوری ما مکشوف خواهد بود اشاره به اینکه چون اعمال و گفتار و آن صفات نکوهیده آنان را میدانیم و آنان را بجزا و پاداش عملشان عذاب می‌نمائیم دیگر تو نباید از سخنان ناروای آنان متأذی گردی جزای آنها را بما واگذار و دل خوش باش که بزودی از آنان انتقام خواهیم کشید.

أَ وَ لَم یَرَ الإِنسانُ أَنّا خَلَقناهُ مِن نُطفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ- وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا وَ نَسِیَ خَلقَهُ قالَ مَن یُحیِ العِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ

سخنان مفسرین در شأن نزول آیه

بقولی یا سائل امیهٔ بن خلف یا و عاص بن وائل سهمی یا ولید بن مغیره بوده و از مجاهد و قتاده نقل شده که سائل ابی بن خلف بوده و همین قول از امام جعفر- صادق علیه السّلام روایت شده که ابی بن خلف بمجلس حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وارد گردید و در آن مجلس بعضی از صنادید قریش حضور داشتند و استخوان مرده پوسیده‌ای در دست داشت پس از آنکه آن را خورد نمود گفت ای محمّد (ص) کیست اجزاء متفرق اینکه را جمع آورد و بوی حیات دهد و وی را زنده گرداند حضرت رسول

(ص) فرمود پروردگار عالم اینکه اجزاء را جمع آوری مینماید و آن را زنده خواهد گردانید آن وقت اینکه آیه فرود آمد.
(ا و لم) همزه استفهام و در مقام انکار آرند که آیا انسان ابتداء خلقت خود را نمیدانند که چگونه ما آن را از قطره آب منی با آن همه وسائل و معدات و شرائطی که برای پیدایش او مهیا نمودیم و چه مراتبی را طی نموده از آن وقتی که در پشت پدر او را بصورت منی در آوردیم و از آنجا تغییر محل دادیم تا برحم مادر در آمد

صفحه : ۶۱

و تغییراتی نموده از صورتی بصورتی تبدیل گردیده منی علقه شد علقه مضغه گردید تا بصورت جنین و طفل در آمد و نفخه بوی دمیده شد و انسان گردید و پس از تمامیت مدت حمل در اینکه عالم پا گذاشت و پس از آن نیز مراحلی را طی نمود تا وقتی که سخن‌گو گردید آن وقت مراحل قبلی خود را فراموش نموده و در مقام مجادله و مخاصمه بر می‌آید و باستخوان پوسیده مثل می‌آورد و می‌گوید کی تواند اینکه استخوان پوسیده را زنده کند قُل یُحیِیهَا الَّذِی أَنشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بگو همان کسی که در اول در مواد مرده و عناصر تصرف نموده و بتدریج بنفوذ قدرت ازلی آن را بصورت کنونی انسانی در آورد و باو حیات بخشید قدرت خواهد داشت که پس از آنکه بصورت ماده اولیه خود بر آمده و خاك و جزء عناصر گردیده ثانیا حیات نوینی بوی ببخشد و وی را زنده گرداند.
وَ هُوَ بِکُلِّ خَلقٍ عَلِیمٌ شاید آیه اشاره باین باشد که گمان نکنید کسی که مرد و حیات دنیا را بدرود گفت در هیچ عالمی و در هیچ نشئه‌ای از عوالم موجود نباشد تا اینکه بگوئید اعاده معدوم محال خواهد بود چنانچه بعضی چنین توهم کرده‌اند اینطور نیست بلکه هر چه موجود شده و میشود با تمام خصوصیاتش در عالم قضاء و لوح محفوظ که شاید عبارت از احاطه علم حضوری حق تعالی باشد موجود است و گذشته و آینده نسبت بآن مرتبه یکسان خواهد بود.
پس از اینکه بیان معلوم میشود همان انسانی که در دنیا زندگانی مینمود چون در مرتبه احاطه علمیه حق تعالی مفقود نشده اینکه است که همانست که در نشأ آخرت ثانیا حیات جدیدی بوی بخشوده و او را زنده میگرداند بزندگی دائمی همیشه‌گی و اینکه مطلب نزد اهلش ظاهر و معلوم خواهد بود اگر چه نزد ظاهر بینان که هنوز فهمشان از مرتبه محسوسات تجاوز ننموده بعید مینماید و چنین سعه روحی ندارند که بتوانند تصور نمایند که انسان پس از مردن و مندك گردیدن

صفحه : ۶۲

اعضاء در عوالم دیگری که فوق اینکه عالم بشمار می‌آید موجود خواهد بود.
الَّذِی جَعَلَ لَکُم مِنَ الشَّجَرِ الأَخضَرِ ناراً فَإِذا أَنتُم مِنهُ تُوقِدُونَ أَ وَ لَیسَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِقادِرٍ عَلی أَن یَخلُقَ مِثلَهُم بَلی وَ هُوَ الخَلّاقُ العَلِیمُ برای رفع استبعاد منکرین معاد و زنده شدن مردگان و عموم قدرت خود آنان را متنبه میگرداند که آن کسی که از درخت سبز با آنکه در آن آب است و آب و آتش ضد هم است از آن آتش ظاهر میگرداند و شما از آن آتش می‌افروزید چنین کسی چگونه قدرت ندارد بر زنده گردانیدن مردگان.
گویند در بیشتر بیابانهای عربستان دو درخت است یکی را (مرخ) و دیگری را (عفار) نامند وقتی دو شاخه تری از اینکه دو درخت را بهم بمالند از آن آتش میجهد و عربها گویند (فی کل شجر نار و استمجد المرخ و العفار) یعنی در هر درختی آتش است لکن اینکه دو درخت (مرخ و عفار) تمجید شده کلبی گفته از هر درختی آتش بیرون می‌آید مگر درخت عناب. (مجمع البیان) چون فهم بیشترین افراد بشر از محسوسات بالا نمیرود اینکه است که بسیاری از مطالب معقولات را تشبیه به محسوسات مینماید و در اینجا اشاره بعموم قدرت دارد که در قبال قدرت غیر متناهی الهی محالی تصور ندارد همین طوری که با ضدیت و تنافری که بین آب و

آتش است از آب آتش میجهد همین طور از مرده زنده بیرون میآید و از زنده مرده.

أَ وَ لَيسَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِقادِرٍ عَلی أَن يَخلُقَ مِثلَهُم بَلی وَ هُوَ الخَلّاقُ العَلِيمُ آیه بشر را متـذکر میگردانـد بارشاد عقلی که رجوع بعقل خود نمائیـد و اینکه خلقت عظیم آفرینش را تحت تـدبر و بازرسـی قرار دهید و بخلقت آسـمانها و زمین و در اینکه دسـتگاه مجلل جهانی از کرات و آسـمانها و کهکشانها و عوالم غیر متناهی و موجودات عظیم خلقت نظر کنید که چگونه بعضـی از حیث عظمت و بزرگی طوری خواهد بود که تحت تصور نمی‌آید و بعضی در جهت کوچکی و خوردی بقدری

صفحه : ۶۳

دقیق است که با دستگاه عظیم ذره بینی باز نتوانند درست آنها را به بینند.

در نظر عقل سلیم کسـی که قـدرت دارد بر خلقت چنین عوالم غیر متناهی که محـدود بحـدی نخواهد بود آیا قدرت ندارد که مثل آن را خلق نماید.

آری قـدرت دارد زیرا که او خلاق است خلقت و آفرینش او بسیار است و محدود بحدی نخواهد بود و بر آنچه میکند و می‌آفریند عالم و دانا است.

إِنَّما أَمرُهُ إِذا أَرادَ شَيئاً أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ لفظ کن اشاره بسرعت اجابت ممکنات است که بمحض امر تکوینی و اراده ازلی هر چه را که اراده نمود فورا قبول امر نموده موجود میگردد نه اینکه محتاج بلفظ باشد زیرا در دستگاه آفرینش که از منبع علم و قدرت ازلی سر چشمه گرفته لفظی در کار نخواهد بود.

و شاید نفوذ اراده را تشبیه نموده بلفظ (کن) که همانطوری که الفاظ ارائه میدهد (ما فی الضمیر متکلم) را وجود موجودات نیز ارائه میدهـد علم و قـدرت و اراده ازلی حق تعالی را زیرا که بمحض اراده ممکنات داعی حق را اجابت خواهند نمود فَسُبحانَ الَّذِی بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَیءٍ وَ إِلَيهِ تُرجَعُونَ منزه و مبرا از هر عیب و نقصـی است آن کسـی که ملکوت و بـاطن هر چیزی بـدست او است و بازگشت تمام امور و رجوع شما افراد بشر بسوی او خواهد بود.

شایـد اشـاره باین باشـد که ذات ازلی حق تعالی بالاتر از اینکه است که در خلقت محتاج بلفظی و کلامی یا معاون و شـریکی باشـد بلکه ملکوت و بـاطن موجودات و حقیقت هر چیزی بـدست قـدرت او انجام خواهـد گرفت و او جلت عظمته هم مبـدء موجودات و علت فاعلی آنها است و هم مرجع و علت غایی آنان است و بازگشت همه چیز بسوی او است (هو المبدء و المعید) حیات و ممات و بعث و نشور همه بقدرت و علم و اراده او پذیرفته خواهد گردید.

صفحه : ۶۴

سورة الصافات

اشاره

مائة و اثنتان و ثمانون آية و هی مكيّة

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱ تا ۲۶]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
وَ الصَّافّاتِ صَفًّا (۱) فَالزّاجِراتِ زَجراً (۲) فَالتّالِیاتِ ذِکراً (۳) إِنَّ إِلهَکُم لَواحِدٌ (۴)
رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما بَینَهُما وَ رَبُّ المَشارِقِ (۵) إِنّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنیا بِزِینَةٍ الکَواکِبِ (۶) وَ حِفظاً مِن کُلِّ شَیطانٍ مارِدٍ (۷) لا یَسَّمَّعُونَ إِلَی المَلَإِ الأَعلی وَ یُقذَفُونَ مِن کُلِّ جانِبٍ (۸) دُحُوراً وَ لَهُم عَذابٌ واصِبٌ (۹)
إِلّا مَن خَطِفَ الخَطفَةَ فَأَتبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ (۱۰) فَاستَفتِهِم أَ هُم أَشَدُّ خَلقاً أَم مَن خَلَقنا إِنّا خَلَقناهُم مِن طِینٍ لازِبٍ (۱۱) بَل عَجِبتَ وَ یَسخَرُونَ (۱۲) وَ إِذا ذُکِّرُوا لا یَذکُرُونَ (۱۳) وَ إِذا رَأَوا آیَةً یَستَسخِرُونَ (۱۴)
وَ قالُوا إِن هذا إِلّا سِحرٌ مُبِینٌ (۱۵) أَ إِذا مِتنا وَ کُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنّا لَمَبعُوثُونَ (۱۶) أَ وَ آباؤُنَا الأَوَّلُونَ (۱۷) قُل نَعَم وَ أَنتُم داخِرُونَ (۱۸) فَإِنَّما هِیَ زَجرَةٌ واحِدَةٌ فَإِذا هُم یَنظُرُونَ (۱۹)
وَ قالُوا یا وَیلَنا هذا یَومُ الدِّینِ (۲۰) هذا یَومُ الفَصلِ الَّذِی کُنتُم بِهِ تُکَذِّبُونَ (۲۱) احشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ أَزواجَهُم وَ ما کانُوا یَعبُدُونَ (۲۲) مِن دُونِ اللّهِ فَاهدُوهُم إِلی صِراطِ الجَحِیمِ (۲۳) وَ قِفُوهُم إِنَّهُم مَسؤُلُونَ (۲۴)
ما لَکُم لا تَناصَرُونَ (۲۵) بَل هُمُ الیَومَ مُستَسلِمُونَ (۲۶)

صفحه : ۶۵

ترجمه

سوره و الصافات بعدد کوفیان و مدنیان صد و هشتاد و دو آیه است و در مکه فرود آمده و در عدد بصریان صد و هشتاد آیه و هشتصد و بیست کلمه و سه هزار و هشتصد و بیست و سه حرف است

(بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص)

قسم بملائکه‌ای که صف کشیده و در مقام بندگی آراسته‌اند (۲)

و قسم بملائکه‌ای که رانندگان شیاطینند (۳)

یا آورنده وحی بر انبیاء میباشند (۴)

که حقیقتا خدای شما یک و یگانه خواهد بود (۵)

و او پروردگار آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است و پروردگار مشرقها است (۶)

بحقیقت ما آسمان دنیا را بستارگان زینت دادیم و آراسته گردانیدیم (۷)

و آن را از هر دیو نافرمانی نگاه داشتیم (۸)

که نمیشنوند تسبیح ملاء اعلا را و از هر طرفی برای راندن شیاطین تیر انداخته میشود (۹)

و برای آنها عذاب ثابت و مستقر خواهد بود (۱۰)

مگر آنکه از شیاطین کسی چیزی دریابد که آتش درخشنده از پی وی خواهد درآمد (۱۱)

پس ای محمّد از آنها پرسش کن آیا از حیث خلقت و قوت آنان سخت‌تر (و نیرومندترند) یا آنچه را از آسمان و زمین ما آفریدیم و ما انسان را از گل چسبنده خلقت نموده‌ایم (۱۲)

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تو از انکار کفار تعجب می‌کنی و آنان (بسخنان تو سخریه) میکنند (۱۳)

و وقتی بآنان پند و اندرز داده شود متذکر نمیگردند (و سخن حق را نمی‌پذیرند) (۱۴)

و وقتی معجزه و آیتی دیدند سخریه میکنند (۱۵)

و گفتند نیست اینکه مگر سحری آشکار (۱۶)

آیا وقتی مردیم و خاک و استخوان گردیدیم ما ثانیا زنده خواهیم شد (۱۷)

آیا پدران پیشینیان ما هم زنده میشوند (۱۸)

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بآنها بگو آری (همه زنده خواهید شد) و در آن وقت شما خوار و بیمقدار باشید (۱۹)

و جز اینکه نیست که برای واقع گردیدن قیامت یک صیحه آسمانی

صفحه : ۶۶

(نفخه صور) کافی خواهد بود پس در آن هنگام همه زنده میگردند و اوضاع قیامت را مینگرند (۲۰)

و گویند وای بر ما همین است روز جزاء (که پیمبران بما وعده دادند) (۲۱)

(ملائکه گویند) اینکه است روزی که حق و باطل از هم جدا میگردد و شما چنین روزی را دروغ پنداشتید (۲۲)

(ای ملائکه) کسانی که ظلم کردند با زنهایشان و آنچه را که

از غیر خدا پرستش می‌نمودند با هم جمع نمائید (۲۳) پس آنان را بسوی جهنم راه نمایی کنید

(آن وقت خطاب میرسد) آنها را نگاه دارید تا اینکه در مورد سؤال در آیند (۲۴)

چیست مر شما را که یکدیگر را یاری نمیکنید (۲۵)

بلکه در آن روز (همه آنها) گردن نهاده‌گانند از روی عجز و منقاد شدگانند از روی بیچارگی (۲۶)

توضیح آیات

اشاره

وَ الصَّافّاتِ صَفًّا- فَالزّاجِراتِ زَجراً- فَالتّالِیاتِ ذِکراً صافات جمع الجمع صاف است و بر جماعتی گفته میشود که در یک خط مستقیم آراسته گردند و بواو قسم سوگند یاد میکند بجماعت بسیاری که صف زده و منتظر فرمانند.

سخنان مفسرین در توجیه آیات

توجیه اول اشاره بسه نوع از ملائکه است (وَ الصَّافّاتِ) ملائکه‌ای میباشند که یا در آسمان صف زدگانند مثل صفوف جماعتی که برای نماز صف می‌بندند آنها نیز برای اجراء فرمان الهی صف زده و خود را آماده گردانیده‌اند یا در هوا چنین صف زده‌اند مثل صفوف پرندگان که آنان هنگام نزول بزمین و اجراء امر چنین خواهند بود.

(زاجرات) نیز نوع دیگری از ملائکه میباشند که هنگام معصیت در قلب بشر نفوذ نموده و مقابل وسوسه شیطانی که بوی القاء معصیت مینماید وی را زجر

صفحه : ۶۷

میدهند و سرزنش مینمایند و او را از عمل قبیح باز خواهند داشت.

يا ملائكه‌اى ميباشند كه وقتى شياطين براى فرا گرفتن كلام فرشتگان صعود بآسمان مينمايند آنان را زجر نموده بر ميگردانند.

(تاليات ذكرا) نيز نوع ديگرى از ملائكه خواهند بود كه واسطه وحى بانبياء ميباشند و در قلب بشر و در نفس ناطقه انسانى القاء ذكر مينمايند و آنان را در كمالات روحانى از قوه بفعل ميآورند تا آنكه كامل گردند.

فخر رازى در تفسير كبير در توجيه آيات چند احتمال داده يكى آنكه مقصود از آيات سه صنف از ملائكه باشند و بيان مفصلى دارد كه براى توضيح مختصرى از آن را ترجمه مينمايم.

چنين گويد (وَ الصَّافّاتِ صَفًّا) اشاره باين است كه ملائكه براى استكمال جوهر ذاتشان در مرتبه عبوديت ايستاده‌گى مينمايند و در مقام اطاعت آراسته خواهند بود.

و قوله تعالى (فَالزّاجِراتِ زَجراً) اشاره بكيفيت تأثير آنها در ارواح بشريت است كه آنان را بزجر از آنچه سزاوار آنها نيست باز خواهند داشت (و قوله تعالى) (فَالتّالِياتِ ذِكراً) اشاره بچگونگى تأثير آنها است در نفوذ نمودن تجليات قدسيه و انوار الهيه در ارواح ناطقه بشريه و اينكه اعتبار عقليه منطبق خواهد گرديد بر اينكه آيات سه‌گانه.

(پايان) توجيه دوم مقصود از (الصافات) يا عبادت كننده‌گانى خواهند بود كه براى نماز جماعت صفوفى آراسته ميگردانند يا مجاهدين كه در جبهه جنگ در مقابل كفار صف ميكشند يا مرغانى كه در هوا پرها گسترده و باز نموده صف ميكشند قوله تعالى (أَ وَ لَم يَرَوا إِلَى الطَّيرِ فَوقَهُم صافّاتٍ).

و مقصود از (زاجرات) آن اشخاص مؤمنى باشند كه براى نهى از منكر مردمان عاصى را زجر ميكنند آنان را از عمل قبيح باز ميدارند.

و مقصود از (فَالتّالِياتِ ذِكراً) تلاوت كنندگان قرآن يا كسانى باشند كه

صفحه : ۶۸

بسيار ذكر گويند و غير اينها از توجيهاتى كه مفسرين در توضيح اينكه چهار آيه نموده‌اند.

و اگر چه آيات بر هر يك از اينكه توجيهات صادق آيد بلكه نظر باطلاق آيات بر همه آنها صادق آيد لكن تخصيص دادن آيات بمعنى خاص بدون مخصص جائز نيست.

و اگر بخواهيم آيات را بموارد خاصى تخصيص دهيم همان توجيه اوّل بنظر بهتر مى‌آيد كه مقصود سه نوع از ملائكه باشند و دليل بر تخصيص دادن آيات بملائكه از همين سوره و غير آن مى توان استخراج نمود آيه ۶۵ حكايهٔ از قول ملائكه فرموده (وَ إِنّا لَنَحنُ الصَّافُّونَ) و در سوره فجر آيه ۲۱:

(وَ جاءَ رَبُّكَ وَ المَلَكُ صَفًّا صَفًّا) و اينكه آيات تأييد مينمايد كه مقصود از صافات نوعى از ملائكه باشند كه عمل آنها چنين خواهد بود.

و نيز مقصود از (زاجرات) نوع ديگرى از ملائكه باشند و مؤيد آن آيه هشتم همين سوره است كه در عمل ملائكه زاجرات فرموده (وَ يُقذَفُونَ مِن كُلِّ جانِبٍ دُحُوراً وَ لَهُم عَذابٌ واصِبٌ) ملائكه شياطين را بزجر از اطراف آسمانها ميرانند. و مقصود از (تاليات ذكرا) نيز نوع ديگرى از ملائكه باشند چنانچه آيه ۶۶ همين سوره از قول آنها است كه فرموده (وَ إِنّا لَنَحنُ المُسَبِّحُونَ) و عطف آيات بفاء كه دليل بر ترتيب است نيز مؤيد همين توجيه خواهد بود زيرا كه در محل خود مبرهن گرديده كه هر نوعى از ملائكه موظف بانجام عملى و مسخر براى كارى ميباشند يك ملك از وى چند عمل بر نمى‌آيد انسان است كه چون جامع مراتب و شئونات و داراى قواى مختلفه است اعمال متشتت از وى ساخته خواهد شد لكن با اينحال چون مى شود اينكه آيات را از متشابهات قرآن بشمار آورد بهتر اينكه است كه علم آن را بخدا و راسخين فى العلم تخصيص دهيم و در باره آن رأى انديشى ننمائيم.

إِنَّ إِلهَكُم لَواحِدٌ

صفحه : ۶۹

اینکه جمله جواب قسم است که ذات متعال بـاین موجودات شـریفه قسم یاد میکنـد که خـدای شـما یکتا و یگانه است و شـریک و انبازی ندارد.

دانشـمندان گوینـد فرق است بین واحد و احد خدای تعالی واحد است شـریک و نظیر و عدیل و مثل و ضد و مانندی برای او تصور نخواهـد داشت، و در وجوب وجوب و در قدم ذاتی و در الوهیت و ربوبیت یکتا است و در خلقت محتاج بشـریک و معاون نخواهد بود بذات بیزوال خود می‌آفریند روزی میدهد حیات میدهد می‌میراند و باین اعتبار ذات او متصف بصفت واحد است.

و چون ترکیب شده از اجزاء نیست و بسیط الحقیقهٔ است که مانند اجسام از ماده و صورت ترکیب نشده و باعتبار دیگر ترکیب شده از ماده و نیرو نگردیده بلکه مجرد صـرف و متفرد بذات و حقیقت خواهد بود باین اعتبار احد است، و گاهی واحد گویند و مقصود ذاتی است که جـامعه تمـام صـفات جمـالیه و جلالیه است رَبـُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما بَینَهُما وَ رَبـُّ المَشارِقِ در کتاب کافی چنین روایت میکند که مردی بر امام جعفر صادق علیه السّلام وارد گردید و گفت جانم فدای تو باد (هذه قبهٔ ادم)«۱» یعنی اینکه عالم قبه ادم است فرمود آری و قسم بخـدا که برای حق تعـالی قبه‌هـای زیـاد است و پشت مغرب شـما سـی و نه مغرب است که همه آنها را زمین سـفیدی است پر از خلق که بنورش اسـتضائه می نماینـد و طرفهٔ العینی نافرمانی خـدا را نخواهند نمود آیه در جواب مشـرکین است که بر خود آلهه و خـدایان متعـدد قرار دادند فرموده همان خدای واحد مربی و پرورش دهنده آسـمانها و زمین و آنچه در آن است و پروردگار مشرقها خواهد بود.

مشارق جمع مشرق و مقابل مغرب است.

بگفته إبن عباس بر فلک خورشید سیصد و شصت سوراخ است و در ایام سال هر روزی خورشید از محلی بر میآید

---

(۱) ظاهرا مقصود از قبه همان است که کره نامیده میشود. [.....]

صفحه : ۷۰

و در دعای معروف بسمات امام (ع) در مقام مناجات عرض میکند:

(و خلقت بها الکواکب و جعلتها نجوما و بروجا و مصابیح و زینهٔ و رجوما و جعلت لها مشارق و مغارب و جعلت لها مطالع و مجاری و جعلت لها فلکا و مسابح و قدرتها فی السماء منازل فاحسنت تقدیرها و صورتها فاحسنت تصویرها)«۱».

از فقرات اینکه دعاء بضـمیمه حدیثی که از صادق آل محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم نقل شده و آن روایتی که از کتاب خصال در سوره (یس) از آن حضـرت نقل نمودیم که فرموده برای خدای عالم دوازده هزار عالم است و هر عالمی بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین بشمار میرود.

از اینکه دعـاء بضـمیمه آن دو حـدیث میتوان اسـتخراج نمود که مقصود از مشـارق و بقرینه آن مغارب چنانچه در کشـفیات جـدید ثـابت نموده‌انـد منحصـر بمحـل طلوع و غروب اوضاع شمسـی عالم ما نیست و مقصود از آسـمانها و زمین و موجودات بین آنان نیز منحصـر بـاین عـالم محـدود مـا نخواهـد بود بلکه نظر به اینکه حق تعالی فیاض مطلق است فیض او غیر متناهی است، و دوازده هزار اشـاره بکثرت عوالم است نه اینکه بـاین عـدد محـدود باشـد (و اللّه العالم باسـرار مخلوقاته) إِنّا زَیَّنَّا السَّماءَ الـدُّنیا بِزِینَهٍٔ الکَواکِبِ در تفسیر قمی از ابی عبد اللّه علیه السّلام که حضرتش از فرموده امیر المؤمنین علیه السّلام چنین روایت میکند:

---

(۱) خدايا ستارگان را بحكمت خودت آفريدى و آنها را چراغها و زينت زمين و جلوگيرى از شياطين قرار دادى و براى آنها مشرقها و مغربها و محل طلوع و جايگاه جريان مقرر نمودى و براى هر يك كره و فلكى قرار دادى كه در آن شناور گردند و در آسمانها براى آنها منازلى تقدير نمودى و چه خوب تنظيم و صورت‌بندى نمودى. بقرينه قوله (ع) (و خلقت بها الكواكب و جعلتها نجوما و بروجا) ميتوان استفاده نمود كه در هر كوكبى كه آن را كره گويند ستارگان ديگرى هست كه هر يك از آنها كره‌اى بشمار مى‌آيد و داراى شمس و قمر و ستارگان و مخلوقاتى ميباشند.

صفحه : ۷۱

۱» (هذه النجوم الّتى فى السماء مدائن مثل مدائن الّتى فى الارض مربوطة كل مدنية الى عمود من نور طول ذلك العمود فى السماء مسيرة مأتى و خمسون سنة)«

و از اينكه حديث و امثال آن از احاديث كه از آل رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم رسيده چنين استفاده توان نمود كه هيئت قديم كه بنام بطليموس گفته ميشود بسيارى از آن مخالف واقع خواهد بود و اگر چه هيئت جديد نيز معلوم نيست كه تمامش مطابق واقع باشد البته بسيارى از آنها از روى حدس و تجربه تعيين گرديده كه بعدا خود مخترعين مى فهمند و تغيير ميدهند لكن بعضى از آنها با آيات قرآن و اخبار آل محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم تطبيق ميگردد و از آن دو فائده نصيب ما خواهد گرديد يكى آنچه مطابق با احاديث است توان بآن اطمينان نمود، ديگر اينكه خود يكى از معجزاتى بشمار ميرود كه از معصومين رسيده.

در آن وقتى كه غير از همان هيئت غلط قديم كه بدست مردم بوده و آن را صد در صد درست مى‌انگاشتند از آن بزرگواران راجع بتعداد عوالم و اينكه در هر يك از ستارگان در آن عالمى و شهرى است و در آنها مخلوقات بسيارى سكونت دارند مى‌فهميم اينكه دانشى است كه از روى همان روح قدسى و نفس ملكوتى آنها پديدار گرديد نه از روى حدس و تخمين و نه اينكه بوسيله اسباب و آلات حسى طبيعى عالم بما فوق گرديده باشند بلكه بعلم لدنى و احاطه روحى بر ما دون خود احاطه نموده و بقدرى كه مشيّت الهى اقتضاء نموده آن بزرگواران را دانا بما كان و ما يكون گردانيده تا آنكه حجت بر خلق تمام گردد.

وَ حِفظاً مِن كُلِّ شَيطانٍ مارِدٍ چون آسمانها كه طرف علو و جايگاه ملائكه مقربين است با آن عظمت و نورانيت و آثار قدرتى كه از آنها نمايان است جاى هر شيطان رانده شده‌اى و نفس

---

(۱) اينكه ستارگانى را كه شما در زمين مينگريد در آن شهرهايى نهفته مثل شهرهايى كه در زمين است و آن شهرها مربوط بيك عمودى از نور در آسمان خواهند بود كه طول اينكه عمود بقدر سير نمودن دويست و پنجاه سال است و همه مربوط بيكدگرند.

صفحه : ۷۲

خبيثى نخواهد بود اينكه است كه نظر به اينكه عنصر غالب شياطين از آتش تعبيه شده و طبيعت آتش مايل بفوق است، وقتى آنان بمقتضاى طبيعتشان رو ببالاـ ميروند و خواهند از اوضاع عالم بالا و حوادث و تسبيح روحانيين اطلاع پيدا نمايند رانده خواهند گرديد.

لاـ يَسَّمَّعُونَ إِلَى المَلَإِ الأَعلى وَ يُقذَفُونَ مِن كُلِّ جانِبٍ- دُحُوراً چون شياطين از موجودات خبيث پست بشمار ميروند چنين قدرتى نخواهند داشت كه بتوانند تسبيح ملائكه را استماع نمايند زيرا ذكرى و تسبيحى كه مخصوص موجودات علوى و ملائكه مقربين است مخصوص بخودشان خواهد بود اينكه است كه شياطين از هر طرفى بقصد استماع بالا ميروند بر آنان تير انداخته ميشود و رانده

خواهند گرديد.

وَ لَهُم عَذابٌ واصِبٌ إِلّا مَن خَطِفَ الخَطفَةَ فَأَتبَعَه شِهابٌ ثاقِبٌ ملائكه شياطين را از طرف آسمانها ميرانند و نميگذارند وارد ملاء اعلا گردند مگر آنكه كسى از آنان از آن موجودات علوى سخنى دريابد يا بر اسرارى مطلع گردد در آن حال يك شعله آتش درخشنده از پى وى در آيد و او را محترق و مضمحل و نابود گرداند.

و اينكه آيات بر بعض افراد پست بشر نيز صادق آيد آنهايى كه در باره آنها فرموده (صُمٌّ بُكمٌ عُميٌ فَهُم لا يَعقِلُونَ) سوره بقره آيه (۱۶۶) چنين مردمانى از سماء عظمت قرآن نتوانند استفاده نمايند و از سخنان وحى بهره بردارى كنند اگر ندرتا گاهى بخواهند از معارف چيزى دريابند قهر الهى آنان را ميرانـد زيرا چنين مردمانى روح معارف را در خود كشته‌اند و در اسفل سافلين طبيعت فرو رفته‌اند و دل و جان آنان محل جلوه‌گاه شياطين گرديده ديگر كجا لايق اينكه خواهند بود كه روحشان بطرف بالا صعود نمايد.

فَاستَفتِهِم أَ هُم أَشَدُّ خَلقاً أَم مَن خَلَقنا إِنّا خَلَقناهُم مِن طِينٍ لازِبٍ در جمله (أَم مَن خَلَقنا) ممكن است سه وجه گفته شود.

صفحه : ۷۳

۱- شيخ طبرسى در مجمع البيان چنين گويد خداوند رسول خود را مخاطب قرار داده كه اى محمّد از كفار سؤال كن آيا آنان از حيث قوت و شدت محكم‌ترند يا گروه گذشتگان كه ما آنها را بعذاب گرفتيم و هلاكشان گردانيديم.

۲- و برأى بعضى آيا آنان از جهت قوت شديدترند يا خلقت آسمانها و ملائكه (پايان) ۳- و شايد نظر به اينكه آيه پيش راجع بصعود شياطين بآسمان و طرد و عذاب آنان بود باين لحاظ ممكن است در توجيه آيه چنين گفته شود اى محمّد از كفار سؤال نما كه آيا خلقت شما و تمام بنى آدم كه از گل چسبنده آفريده شده‌ايد شديدتر و قوى‌تر خواهد بود يا خلقت شياطين كه از آتش كه شديدتر و قوى‌تر از خلقت بشر بشمار ميرود زيرا كه عنصر غالب بشر خاك است و همين بود كه شيطان را مغرور گردانيد و چون خود را شريف‌تر از آدم ميدانست نظر به اينكه عنصر غالبش آتش است و آدم از خاك آفريده شده از سجده ابى نمود و از مقامى كه داشت رانده گرديد، و شيطان بهمين قوت و شدت مادى وى است كه از اطراف بر انسان وارد مى‌گردد و وى را اغواء ميگرداند. خلاصه شايد آيه در مقام اعتراض بكفار بر آمده و ميخواهد بآنان تذكر دهد كه با اينكه شيطان از حيث مواد آفرينش شديدتر و لطيف‌تر و قوى‌تر از شما افراد بشر بشمار ميرود و با اينكه در ملاء اعلا خود را رديف ملائكه قرار داده بود با آن عبادتهاى چند ساله با اينحال در اثر يك نافرمانى و كبر چنان رانده شد كه ديگر براى وى صعود بنزديك آسمانها كه مقام او بود ميسر نخواهد گرديد چيست شما را كه باين پستى طبيعت اينكه طور مغرور گرديده و مطيع امر خدا نمى‌گرديد.

بَل عَجِبتَ وَ يَسخَرُونَ وَ إِذا ذُكِّرُوا لا يَذكُرُونَ وَ إِذا رَأَوا آيَةً يَستَسخِرُونَ وَ قالُوا إِن هذا إِلّا سِحرٌ مُبِينٌ اينكه آيات مؤيد توجيه اخير است كه مقصود از (أَم مَن خَلَقنا) در آيه بالا شياطين باشند نه گروه گذشتگان چنانچه طبرسى توجيه نموده و نه آسمانها و

صفحه : ۷۴

ملائكه كه ديگرى توجيه نموده و اشاره به اينكه شيطان بپاداش يك گناه چنين مردود گرديد چگونه خواهد بود حال شما با اينهمه مخالفتها كه وقتى آيات قرآن و سخنانى كه از معدن وحى فرود آمده و بر شما خوانده ميشود چون از حيطه فهم شما بالاتر است انكار مى‌كنيد و از روى كبر و نخوت سخريه مينمائيد و وقتى شما را از عاقبت كارتان متذكر گردانيدند حمل بر سحر نموده گوئيد اينكه سحرى است آشكار.

أَ إِذا مِتنا وَ كُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنّا لَمَبعُوثُونَ أَ وَ آباؤُنَا الأَوَّلُونَ كفار از روى نفهمى و بى‌خردى خود را فقط همين هيكل و جسم دو پا ميپنداشتند و عقل و روح و عالم ديگرى غير از همين عالم محسوسات تصور نميكردند عالم طبيعت اينكه قدر بر آنان استيلاء نموده

که حتی اله خود را جسمی بنام (بت) بدست خود میتراشیدند و بآن سجده مینمودند و نمی‌فهمیدند که حقیقت انسانی روح و عقل و قوای دراکه باطنی او خواهد بود نه فقط صورت ظاهر.

اینکه بود که وقتی سفرای الهی آنان را متذکر مینمودند که شما بمردن فانی نمی‌گردید و عالم دیگری در پیش دارید که آنجا محل اقامتگاه و منزل جاودانی همیشه‌گی شما خواهد بود و بایستی برای آن سفر و آخرین فرودگاه خود که آن را قیامت نامند زاد و توشه بردارید قوله تعالی:

«تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيرَ الزّادِ التَّقوی» از روی تعجب می‌گفتند چگونه ممکن است ما وقتی خاک گشتیم دو مرتبه زنده گردیم آیا آباء و اجداد پیشینیان ما زنده خواهند گردید.

قُل نَعَم وَ أَنتُم داخِرُونَ فَإِنَّما هِيَ زَجرَةٌ واحِدَةٌ فَإِذا هُم يَنظُرُونَ ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باینان بگو آری شما در حال خاری و ذلت بیک فشار و زجری زنده خواهید گردید و شما بیک صدای مهیب در صور مثل صدای چوپان که گوسفندان را میراند بسوی محشر رانده خواهید گردید آن وقت اوضاع قیامت را می‌نگرید.

صفحه : ۷۵

در مفردات در لغت (زجر) چنین گوید (الزجر طرد بصوت یقال زجرته انزجر قال فَإِنَّما هِيَ زَجرَةٌ واحِدَةٌ)«۱».

شاید آیه اشاره باین باشد که بصور اسرافیل قیامت یک دفعه و بغتهً واقع خواهد گردید.

وَ قالُوا يا وَيلَنا هذا يَومُ الدِّينِ هذا يَومُ الفَصلِ الَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ آن وقت کفار بهت زده از روی تعجب گویند ای وای بر ما و بر هلاکت ما:

(يا حَسرَتي عَلي ما فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللّهِ) همین است روز قیامتی که پیمبران بما خبر دادند و ما باور ننمودیم و آنان را تکذیب کردیم و همین است روزی که حق و باطل از هم جدا خواهد گردید و همین است روزی که حاکم جزاء میزان عدل برپا نموده و بین مردم بعدل و قسط داوری مینماید.

قیامت را (یوم الفصل) نامیده زیرا در آن روز مشرک از موحد، مؤمن از کافر، صالح از منافق، عابد از عاصی، ظالم از مظلوم، خوب و بد از هم تمیز داده خواهند گردید و هر کسی مطابق رویه‌اش در مرتبه خود در محکمه الهی بر وفق عملش پاداش خواهد گرفت (جَزاءً وِفاقاً) احشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزواجَهُم وَ ما كانُوا يَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ فَاهدُوهُم إِلي صِراطِ الجَحِيمِ کسانی که بنفس خود ظلم نمودند و عمر خود را بیهوده تلف گردانیدند و با جفت‌هایشان از شیاطین جنی و انسی و کسانی که با آنان قرین و رفیق بودند و در انکار حق با هم همراه و همکاری می‌نمودند و آنچه را که غیر از خدا بنده‌گی می‌نمودند همه با هم جمع گردیده و با هم بسوی جهنم رهسپار خواهند گردید.

وَ قِفُوهُم إِنَّهُم مَسؤُلُونَ پس از آنکه کافرین با معبودان خود برای ورود بجهنم مهیا می‌گردند

---

(۱) یعنی راندن بصدا مثل اینکه گفته میشود او را راندم پس او رانده گردید.

صفحه : ۷۶

خطاب سخط آمیز از مصدر جلال احدی رسد اینکه کفار را نگاهدارید بایستی پس از محاکمه در دادگاه الهی مورد سؤال واقع گردند.

ما لَكُم لا تَناصَرُونَ آن وقت از طرف حق تعالی یا ملائکه موکلین دوزخ از روی سرزنش بآنان خواهند گفت ای جماعت مشرکین

چه شد که شما یکدیگر را یاری نمیکنید شما در دنیا از معبودان خود کمک می‌طلبیدید و آنان را واسطه قرار میدادید بَل هُمُ الیَومَ مُستَسلِمُونَ امروز که روز دادرسی شما است همگی تسلیم عذاب گردیده‌اید و قدرت ندارید یکدیگر را کمک نموده از عذاب نجات یابید.

از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین روایت شده (که روز قیامت نگذارند کسی قدمH... قدم بردارد مگر آنکه از پنج چیز از وی سؤال خواهد شد:

(اول) از جوانی که در چه چیز مصرف نمودی.

(دوم) از عمر که در چه عملی گذرانیدی.

(سوم) از مال که از چه راه فراهم نمودی و در کجا خرج کردی.

(چهارم) از علم که چه علمی آموختی و آنچه آموختی و دانستی بآن عمل نمودی یا نه.

(پنجم) از ولایت و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۲۷ تا ۶۰]

اشاره

وَ أَقبَلَ بَعضُهُم عَلی بَعضٍ یَتَساءَلُونَ (۲۷) قالُوا إِنَّکُم کُنتُم تَأتُونَنا عَنِ الیَمِینِ (۲۸) قالُوا بَل لَم تَکُونُوا مُؤمِنِینَ (۲۹) وَ ما کانَ لَنا عَلَیکُم مِن سُلطانٍ بَل کُنتُم قَوماً طاغِینَ (۳۰) فَحَقَّ عَلَینا قَولُ رَبِّنا إِنّا لَذائِقُونَ (۳۱)

فَأَغوَیناکُم إِنّا کُنّا غاوِینَ (۳۲) فَإِنَّهُم یَومَئِذٍ فِی العَذابِ مُشتَرِکُونَ (۳۳) إِنّا کَذلِکَ نَفعَلُ بِالمُجرِمِینَ (۳۴) إِنَّهُم کانُوا إِذا قِیلَ لَهُم لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ یَستَکبِرُونَ (۳۵) وَ یَقُولُونَ أَ إِنّا لَتارِکُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجنُونٍ (۳۶)

بَل جاءَ بِالحَقِّ وَ صَدَّقَ المُرسَلِینَ (۳۷) إِنَّکُم لَذائِقُوا العَذابِ الأَلِیمِ (۳۸) وَ ما تُجزَونَ إِلاّ ما کُنتُم تَعمَلُونَ (۳۹) إِلاّ عِبادَ اللّهِ المُخلَصِینَ (۴۰) أُولئِکَ لَهُم رِزقٌ مَعلُومٌ (۴۱)

فَواکِهُ وَ هُم مُکرَمُونَ (۴۲) فِی جَنّاتِ النَّعِیمِ (۴۳) عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ (۴۴) یُطافُ عَلَیهِم بِکَأسٍ مِن مَعِینٍ (۴۵) بَیضاءَ لَذَّةٍ لِلشّارِبِینَ (۴۶)

لا فِیها غَولٌ وَ لا هُم عَنها یُنزَفُونَ (۴۷) وَ عِندَهُم قاصِراتُ الطَّرفِ عِینٌ (۴۸) کَأَنَّهُنَّ بَیضٌ مَکنُونٌ (۴۹) فَأَقبَلَ بَعضُهُم عَلی بَعضٍ یَتَساءَلُونَ (۵۰) قالَ قائِلٌ مِنهُم إِنِّی کانَ لِی قَرِینٌ (۵۱)

یَقُولُ أَ إِنَّکَ لَمِنَ المُصَدِّقِینَ (۵۲) أَ إِذا مِتنا وَ کُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنّا لَمَدِینُونَ (۵۳) قالَ هَل أَنتُم مُطَّلِعُونَ (۵۴) فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِی سَواءِ الجَحِیمِ (۵۵) قالَ تَاللّهِ إِن کِدتَ لَتُردِینِ (۵۶)

وَ لَو لا نِعمَةُ رَبِّی لَکُنتُ مِنَ المُحضَرِینَ (۵۷) أَ فَما نَحنُ بِمَیِّتِینَ (۵۸) إِلاّ مَوتَتَنَا الأُولی وَ ما نَحنُ بِمُعَذَّبِینَ (۵۹) إِنَّ هذا لَهُوَ الفَوزُ العَظِیمُ (۶۰)

صفحه : ۷۸

ترجمه

در روز قیامت بعضی کفار رو ببعض دیگر کرده و از هم پرسش می کنند که (۲۸)

شما بودید که بر ما وارد می‌شدید و ما را اغواء می‌نمودید (۲۹)

رؤسای آنان (در جواب گویند) بلکه اصلا شما ایمان نیاورده بودید

و ما بر شما تسلطی نداشتیم و شما از جماعتی بودید که طغیان می‌نمودید (۳۰)

و کلام پروردگار ما بر ما محقق و ثابت گردید و حقیقتا ما بایستی عذاب را بچشیم (۳۱)

و شما را گمراه گردانیدیم و ما خود گمراهان خواهیم بود (۳۲)

و در روز قیامت محققا تابعان و مطبوعات همگی در عذاب مساوی خواهند بود (۳۳)

اینطور ما گناهکاران را پاداش خواهیم داد (۳۴)

زیرا که آنان چنین بودند که وقتی بآنان گفته میشد بگوئید (لا اله الا اللّه) تکبر کرده (انکار می‌نمودند) (۳۵)

و میگفتند آیا ما بقول یک آدم شاعر دیوانه‌ای خدایان خود را واگذاریم (۳۶)

(چنین نیست که گمان کرده‌اند) بلکه محمّد (ص) آمد بحق و راستی و پیمبران را تصدیق نمود (۳۷)

بحقیقت شما (منکرین رسالت او) بایستی عذاب دردناک را بچشید (۳۸)

و مجازات نمیگردید مگر بر آنچه عمل نموده‌اید (۳۹)

همه (مجازات میگردند) مگر از بندگان خدا کسانی که خالص گردیده‌اند (۴۰)

که برای آنها روزی معین آماده گردیده (۴۱)

از میوه‌های بسیار و آنان بزرگوار و گرامی میباشند (۴۲)

در بوستانهای پر نعمت (۴۳)

بر تختهایی که رو بروی هم گذاشته شده (۴۴)

بر آنان بجامی از خمر سفید دور میزنند (۴۵)

که در آشامیدن آن برای کسانی که می‌آشامند لذت‌آور خواهد بود (۴۶)

در آن (خمر بهشتی) نه فسادی است و نه مستی‌آور است (۴۷)

و نزد آنان حوریان کوتاه نظران فراخ چشمان خواهند بود

که گویا آنان تخم شتر مرغ پوشیده‌اند (۴۸)

بعضی از بهشتیان رو به بعض دیگر میکنند و از هم پرسش مینمایند (۴۹)

گوینده از آنها گوید برای من همنشینی بود (۵۰)

و میگفت تو البته از مؤمنین و تصدیق کننده‌گانی (۵۱)

آیا وقتی مردیم و استخوان و خاک گردیدیم آیا ما در موقع پاداش واقع میگردیم (۵۲)

صفحه : ۷۹

(و بآن گوید) آیا شما از وی اطلاع دارید (۵۳)

پس از آنکه بنگرد وی را در میان آتش بیند (۵۴)

(آن وقت بوی گوید) قسم بخدا نزدیک بود تو مرا هلاک گردانی (۵۵)

اگر بخشش خدا نبود من هم از جمله حاضرین نزد تو بودم (۵۶)

آیا ما از مردگان نیستیم

(و نمیگفتی) ما نمی‌میریم مگر مردن اول (که در دنیا بودیم) و ما معذب نمیگردیم (۵۷)
حقیقتا (نعمت نجات از عذاب و خلود در بهشت) سعادت و رستگاری بزرگی است (۵۹)
و برای کسب چنین سعادتی بایستی عمل کننده‌گان بسیار عمل کنند (تا فائز گردند بفیوضات ربانی) (۶۰)

توضیح آیات

وَ أَقبَلَ بَعضُهُم عَلی بَعضٍ یَتَساءَلُونَ وقتی جهنمیان با دوستان و رفقاء خود از شیاطین جنی و انسی وارد جهنم میگردند روی بهم آورده و با هم در مقام مجادله و نزاع بر میآیند و هر یک خواهد گناه را بگردن دیگری گذارد.
قالُوا إِنَّکُم کُنتُم تَأتُونَنا عَنِ الیَمِینِ (یمین) شاید اشاره بقوت و غلبه و استیلاء باشد زیرا که یمین نسبت بیسار شریف‌تر و قوی‌تر بنظر می‌آید اینکه است که مرءوسین برؤساء که قوی‌تر از آنها و تابع آنان گردیده بودند اعتراض مینمایند که ما ضعیف بودیم و شما قوی و بوعده و تهدید ما را فریب دادید و چون بمقتضای طبیعت هر ضعیفی تابع قوی میگردد اینکه است که گفته‌اند (النّاس علی دین ملوکهم) غالبا ضعفاء تابع اقویاء میگردند.
و شاید مقصود شیطان باشد که از طرف شریف‌ترین اعضاء بلکه از اطراف بشر داخل میگردد و وی را اغواء میگرداند.

صفحه : ۸۰
قالُوا بَل لَم تَکُونُوا مُؤمِنِینَ- وَ ما کانَ لَنا عَلَیکُم مِن سُلطانٍ رؤساء یا شیاطین در پاسخ خواهند گفت ما بر شما تسلطی نداشتیم بلکه شما اصلا در جاده شریف و دین حق وارد نشده بودید تا ما شما را فریب داده و بر گردانیده باشیم شما همیشه در گمراهی قدم میزدید.
بَل کُنتُم قَوماً طاغِینَ شما جماعتی بودید سرکش و مفسد و طغیان کننده و در صدد خاموش کردن چراغ هدایت منتظر وقت بودید و راه مؤمنین را می‌بستید و آنها را راحت نمی‌گذاشتید.
فَحَقَّ عَلَینا قَولُ رَبِّنا إِنّا لَذائِقُونَ پس از آنکه همگی تسلیم عذاب گردیدند زیرا که در آن وقت حقایق ظاهر می‌گردد و هر کسی آثار اعمالی که در دنیا نموده بعیان مشاهده خواهد نمود اینکه است که متمردین از طریق حق اعتراف می نمایند که سخن پروردگار ما بر ما ثابت و محقق گردیده که نتیجه تمرد سخنان وحی (عذاب الیم) و جهنم خواهد بود فَأَغوَیناکُم إِنّا کُنّا غاوِینَ آن وقت رؤساء و شیاطین اعتراف مینمایند و گویند چون ما خود گمراه بودیم و خواستیم شما ضعفاء را بخدمت وزیر فرمان خود در آوریم اینکه بود که شما را مثل خود گمراه گردانیدیم.
فَإِنَّهُم یَومَئِذٍ فِی العَذابِ مُشتَرِکُونَ روز قیامت تابع متبوع عابد، معبود، رئیس، مرءوس همگی در عذاب با هم شرکت دارند، زیرا که اوضاع قیامت عکس العمل دنیا خواهد بود همین طوری که در دنیا با هم دوست و رفیق بودند و در حظوظات طبیعی با هم بهره‌برداری مینمودند در قیامت که آخرین مال بشر است بایستی با هم محشور باشند و در عذاب و شکنجه قهر الهی نیز با هم شرکت نمایند.
بروایتی از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که فرموده در قیامت حشر هر کسی

صفحه : ۸۱
با آن چیزی است که در دنیا دوست میداشته و لو آنکه سنگی باشد.
إِنّا کَذلِکَ نَفعَلُ بِالمُجرِمِینَ آری در دادگاه الهی مجرمین را چنین پاداش خواهند داد (جَزاءً وِفاقاً) روی میزان عدل بازاء هر عملی از

نیک و بد پاداشی مطابق وی است که خواهی و نخواهی مترتب بر عمل خواهد گردید.

إِنَّهُم کانُوا إِذا قِیلَ لَهُم لا إِلهَ إِلَّا اللّهُ یَستَکبِرُونَ وقتی سفراء الهی و مؤمنین بمشرکین می‌گفتند کلمه توحید بزبان جاری کنید و بگوئید (لا اله الا اللّه) آن کبر و نخوت که از نفس پلیدشان بروز و ظهور مینمود نمیگذاشت اعتراف بحق و کلمه توحید نمایند.

وَ یَقُولُونَ أَ إِنّا لَتارِکُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجنُونٍ مشرکین در پاسخ سخن مؤمنین که در مقام خیر خواهی و مآل اندیشی آنان میگفتند دست از لجاجت بردارید و در اثر شرک روزگار خود را سیاه نکنید و بوحدانیت آله و مربی عالم اعتراف نمائید می‌گفتند آیا درست است که بگفته یک آدم شاعر دیوانه ما دست از خدایان خود برداریم و بیک خدا اعتراف نمائیم گویا بعقل ناقص خود اینکه عمل را عقلایی نمیدانستند.

آری عقلی که پابند موهومات گردید از سیرت اولیه خود خارج میگردد و عوض اینکه حقایق که شأن عقل است بر وی مکشوف گردد باطل در نظر وی آراسته و جلوه گری خواهد نمود.

بَل جاءَ بِالحَقِّ وَ صَدَّقَ المُرسَلِینَ (بل اضراب است) یعنی ای جماعت کفار و مشرکین چنین نیست که گمان کرده‌اید که پیمبر ما دیوانه یا شاعر باشد بلکه از طرف حق بحق و حقیقت آمده که شما را از کج روی بسوی طریق راستی و درستی رهسپار گرداند و گفته‌های پیمبران گذشتگان در وحدت و صفات الهی و کتابهای آسمانی آنها را تصدیق نموده و کلامش مطابق گفتار تمام انبیاء و سفرای الهی خواهد بود.

صفحه : ۸۲

و نیز تمام پیمبران پیشین برسالتش خبر داده و تصدیق بحقانیتش نموده‌اند با اینکه حال دیگر جای شک و انکاری باقی نخواهد ماند.

إِنَّکُم لَذائِقُوا العَذابِ الأَلِیمِ پس از اثبات حق و اتمام حجت و انکار شما که از روی کبر و حسد و کینه لجاجت میورزید برای شما مشرکین محقق و ثابت میگردد که عذاب دردناک جهنم را بچشید.

وَ ما تُجزَونَ إِلّا ما کُنتُم تَعمَلُونَ در دادگاه عدل الهی جزاء مطابق عمل انجام خواهد گرفت اینکه آیه تصریح می‌نماید که انسان در عمل مختار است اجباری در کار نخواهد بود چگونه توان تصور نمود خدایی که خود را برحمت معرفی فرموده کسی را بر کفر و خلاف مجبور گرداند چنانچه رأی اشاعره بر اینکه است پس از آن وی را مجازات نماید و گوید اینکه پاداش اعمال خود تو است هرگز چنین نخواهد بود.

إِلّا عِبادَ اللّهِ المُخلَصِینَ در اینکه مبارک سوره در پنج موضع اینکه آیه تکرار شده و البته هر جایی بمناسبت مخصوصی و اشاره بمطلب مهمی خواهد داشت.

(الا) شاید استثناء منقطع از ضمیر ذائقوا باشد و راجع باشخاصی است که از غیر خدای تعالی خالص گردیده که چنین کسانی از جمله مخاطبین بعذاب استثناء گردیده و اینان طعم عذاب را نخواهند چشید.

و شاید استثناء از ضمیر (تجزون) باشد که تمام مردم مطابق عملشان پاداش خواهند گردید مگر کسانی که دل و قلبشان از غیر خدا خالی گردیده که جزاء و پاداش اعمال نیک آنها فوق عملشان داده میشود.

و باید دانست که بسیار فرق است بین (مخلصین) بکسر لام و (مخلصین) بفتح لام زیرا که (مخلصین) بکسر لام کسی خواهد بود که اعمال وی از ریاء و شهرت یا اغراض دیگری از منافع و حظوظات و شوائب دنیوی بلکه اخروی خالص

صفحه : ۸۳

گردیده و عمل او بامر خدا و اطاعت فرمان او انجام گرفته.

و باین مرتبه از خلوص اشاره دارد قوله تعالی در سوره (بیّنه) آیه (۴) (وَ ما أُمِرُوا إِلّا لِیَعْبُدُوا اللّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ)«۱».

و نیز قوله تعالی در سوره کهف آیه (۱۱۰) «فَمَن کانَ یَرجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلیَعمَل عَمَلًا صالِحاً وَ لا یُشرِک بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً»«۲» اشاره بهمین اشخاص است.

خلاصه (مخلصین) بفتح لام که بصیغه مفعول آمده در باره کسانی درست می‌آید که خود را خالص گردانیده و مثل زر ناب از بوته امتحان خالص بیرون آمده و از شائبه غیریت بکلی آزاد گردیده و در مقام صدق تمکن پیدا نموده‌اند.

أُولئِکَ لَهُم رِزقٌ مَعلُومٌ (اولئک) اشاره بجماعت (مخلصین) نموده که نظر به مقام ارجمند آنان روزی آنها معلوم و نزد پروردگارشان معین خواهد بود چنانچه در باره شهداء در سوره آل عمران آیه (۱۶۳) فرموده (أَحیاءٌ عِندَ رَبِّهِم یُرزَقُونَ)«۳» هر موجودی در خور مرتبه خود نزد رزاق متعال روزی دارد روزی قوای جسمانی اشیاء جسمانی از قبیل مأکولات و مشروبات و باقی تمتعات طبیعی خواهد بود که علی الدوام بوی میرسد و تغذی مینماید.

لکن روزی روح پاک خالی از شائبه غیریت که از خود فانی و بحق باقی گردیده آن نیز بایستی در خور خودش آنچه بآن استکمال می‌یابد بوی برسد و آن غیر از اشراقات و لوایح انوار ازلی که دل و جان او را زنده نگاهدارد چیز دیگری نخواهد بود فَواکِهُ وَ هُم مُکرَمُونَ اول تشریف مخلصین انواع و اقسام میوه‌جات بسیار و متنوعی است از جسمانی

---

(۱) مردم امر گردیده نشده‌اند مگر برای اینکه دین خود را برای خدا خالص گردانند

(۲) کسی که بملاقات پروردگار خود امیدوار است بایستی عمل خود را (برای خدا) خالص گرداند و در عبادت خدا احدی را شریک نگرداند.

(۳) (شهداء) نزد پروردگارشان زنده (و علی الدوام) بآنها روزی میرسد.

صفحه : ۸۴

و روحانی که جسم و جان آنان را شاداب گردانیده و لذیذ و مفرح روح و روان خواهد بود و مقصود از میوه‌جات بهشتی لذت است نه رفع الم گرسنگی و بدل ما یتحلل و اهل بهشت مخصوصا مخلصین که در (مقعد صدق) قرار گرفته‌اند و آنچه در آنها بالقوه و استعداد مأخوذ بوده بفعلیت رسیده و حالت منتظره‌ای برای آنها باقی نمانده یعنی بکمال لایق بخود رسیده‌اند اینکه است که جسما و روحا از تغییر و تبدیل و کون و فساد محفوظند و دیگر محتاج بعوض ما یتحلل نخواهند بود و برای اوّل تشریفات آنان است که میوه بسیار برای آنها مهیا نموده‌اند.

اگر چه ظاهرا مقصود از فاکهه که روزی مخلصین خواهد بوده میوه جسمانی است لکن بمناسبت مورد شاید اشاره بمیوه روحانی و آن الطاف الهی و فیوضات رحمانی است که میوه دل و روح آنان خواهد بود که نمونه‌ای از آن در همین حیات دنیوی برای اهلش میسر و از آن کامیاب گردیده و دل و جانشان را شاداب میگرداند خلاصه کسی که از شوب منیت و خودیت وارسته گردید و یک جهته و یک‌دله رو بحق آورده وی را مخصوص بکرامات و فضائلی میگرداند.

(اول) از میوه‌هایی بآنان روزی میدهد که دل و جان آنان را قوت میبخشد و شاداب می‌گرداند قوله تعالی در سوره واقعه آیه (۱۱) (وَ فاکِهَةٍ مِمّا یَتَخَیَّرُونَ) تشریف مقربین است.

(۲) آنان گرامی و بزرگواران و سادات اهل بهشت خواهند بود.

(۳) (فِی جَنّاتِ النَّعِیمِ) جنات بصیغه جمع اشاره بعلو مقام و احاطه آنان است و آیه در مقام رتبه و مقام مخلصین بفتح لام است که

آرامگاه آنها محدود بیک درجه و یک مقام بهشتی نخواهد بود بلکه تمام درجات بهشتی تقدیم قدم آنان خواهد بود.
آیاتی که در اینجا راجع بمقامات و درجات مخلصین آمده خیلی شبیه است با آیاتی که در سوره واقعه در باره (مقربین) و تفضلاتی که در باره آنها شده است مثل همین آیه (فِی جَنّاتِ النَّعِیمِ) و نیز آیه بعد در اینجا (عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ) و در سوره واقعه

صفحه : ۸۵

آیه (۱۵ و ۱۶) (عَلی سُرُرٍ مَوضُونَةٍ مُتَّکِئِینَ عَلَیها مُتَقابِلِینَ) آنان بر تختها و سریرهای سلطنتی که در مقابل هم آراسته گردیده تکیه زده‌اند.
در اینجا (یُطافُ عَلَیهِم بِکَأسٍ مِن مَعِینٍ، بَیضاءَ لَذَّةٍ لِلشّارِبِینَ) راجع بمشروبات (مخلصین) ساقیان بهشتی باجمال و زیبایی و رخسار درخشان که از نور دل و مهر جان و روان وارسته‌گان از کثافات نفسانی پدیدار گردیده با کوزه‌های آبگینه مرصع پر از خمر سفید بدور تخت سلطنتی آنان برای خدمت دیوانه‌وار دور میزنند.
در سوره واقعه آیه (۱۷ و ۱۸) «یَطُوفُ عَلَیهِم وِلدانٌ مُخَلَّدُونَ- بِأَکوابٍ وَ أَبارِیقَ وَ کَأسٍ مِن مَعِینٍ» در اینجا در وصف شراب بهشتیان فرموده (لا فِیها غَولٌ وَ لا هُم عَنها یُنزَفُونَ) شراب بهشتی چون از نور حقیقت دل اشخاص خالص ظهور نموده مثل شراب دنیوی نخواهد بود که دردسر و جنون و چندین ضرر جسمی و روحی پدید آورد بلکه روح و دل اهلش را مصفا و نورانی میگرداند و بر سرور و فرح آنها خواهد افزود.
و نظیر اینکه آیه در سوره واقعه فرموده (لا یُصَدَّعُونَ عَنها وَ لا یُنزِفُونَ) وَ عِندَهُم قاصِراتُ الطَّرفِ عِینٌ کَأَنَّهُنَّ بَیضٌ مَکنُونٌ در وصف حوریان بهشتی که نامزد مخلصین خواهند بود فرموده آنان چنینند که از روی حیا چشمان خود را فرو بسته و غیر شوهر خود را ننگرند زیرا از اعماق قلب آنان سرشته شده‌اند و آنها را از سفیدی و لطافت تشبیه بتخم شتر مرغ نموده زیرا عادت شتر مرغ چنین است که تخم خود را زیر پر خود می‌پوشاند که محفوظ ماند.
و نظیر اینکه آیه در سوره واقعه فرموده (وَ حُورٌ عِینٌ کَأَمثالِ اللُّؤلُؤِ المَکنُونِ) خلاصه وقتی آیاتی که در اینجا در اوصاف (مخلصین) آمده با آیات سوره واقعه که در فضیلت (سابقین و مقربین) بیان فرموده با هم جمع کنیم چنین استفاده میشود که مخلصین همان بزرگوارانی خواهند بود که چنان مهر حق تعالی و عشق پاک بدون شائبه غیریت بر دل و جان آنان رسوخ نموده که بکلی از غل و غش امور طبیعی و نفسانی پاک و وارسته گردیده‌اند و بتمام قوی و مشاعر روی

صفحه : ۸۶

نیازمندی بدر خانه بی‌نیاز مطلق گردانیده و هدف و آرزوی آنها جز اشراقات و تجلیات نور جمال احدی و فیض سرمدی چیز دیگری نخواهد بود، و چنین اشخاصی نه فقط از حظوظات طبیعی اعراض مینمایند بلکه آرزوی مقامات بهشتی را نیز در دل خود نمی‌پرورانند.
فَأَقبَلَ بَعضُهُم عَلی بَعضٍ یَتَساءَلُونَ- قالَ قائِلٌ مِنهُم إِنِّی کانَ لِی قَرِینٌ پس از آنکه بهشتیان در محل امن و امان و در کاخ مجلل خود بالای تختهای مرصع که قبلا برای آنان آماده شده و رو بروی یکدیگر نشسته با هم آغاز سخن می‌نمایند یکی بدیگری گوید من در دنیا هم نشینی داشتم از انسان بنا بقول إبن عباس یا از شیاطین بنا بر قول مجاهد که منکر عالم آخرت و چنین روزی بود و مرا سرزنش و سخریه مینمود.
یَقُولُ أَ إِنَّکَ لَمِنَ المُصَدِّقِینَ أَ إِذا مِتنا وَ کُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنّا لَمَدِینُونَ میگفت آیا تو سخنان پیمبران را تصدیق میکنی چگونه خواهد بود که ما وقتی مردیم و خاک گردیدیم ثانیا زنده شویم و در دادگاه جزا مجازات گردیم هرگز چنین نخواهد بود.

قالَ هَل أَنتُم مُطَّلِعُونَ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِی سَواءِ الجَحِیمِ آن شخص مؤمن از رفقای بهشیان خود سؤال می‌کند آیا شما از حال و مکان هم نشین من اطلاع دارید که در چه حال و چگونه زیست مینماید پس از آنکه بحال و جایگاه رفیق دنیوی خود مطلع میگردد وی را در میان دوزخ می‌بیند.

قالَ تَاللّهِ إِن کِدتَ لَتُردِینِ وَ لَو لا نِعمَةُ رَبِّی لَکُنتُ مِنَ المُحضَرِینَ آن وقت آن شخص مؤمن خواهد گفت قسم بخدا اگر حفظ و نعمت پروردگار من نبود بزودی تو مرا لغزانیده و فریب داده بودی و امروز مثل تو در عذاب گرفتار بودم.

در شأن نزول آیه گویند دو برادر بودند یکی کافر بنام قرطوس و دیگری مؤمن بنام یهودا برادر کافر بخل میورزید و مال خود را اندوخته میگردانید و برادر مؤمن انفاق مینمود تا آنکه مالش تمام شد و فقیر گردید قرطوس کافر بیهودا

صفحه : ۸۷

اعتراض نموده که چرا مال خود را تلف نمودی یهودا در پاسخ گفت من مال خود را دادم که در آخرت عوض بگیرم قرطوس منکر آخرت و قیامت و دار جزا گردید و گفت هرگز ممکن نیست که ما پس از مردن و خاک گردیدن زنده شویم و در دار جزا مجازات گردیم نه زنده میگردیم و نه مجازات خواهیم دید.

ببین چگونه آیات قرآنی بطور وضوح بما نشان میدهد و بما می‌فهماند که دنیا و آخرت قرین یکدیگر خواهند بود همین افرادی که در دنیا با هم مجالست دارند با شخصیت جسمی و روحی با همان حالات و مشاعر دنیویشان در قیامت با هم صحبت می‌نمایند مثل عده‌ای از رفقاء که بمسافرت رفته و پس از برگشتن دور هم نشسته از کیفیت مسافرت و اعمالی که کرده و مناظری که دیده و حالات گذشته خود از خوب و بدو منافع و ضرری که برده‌اند با هم سخن می گویند از اینجا توان پی‌برد که دنیا و آخرت قرین یکدیگر خواهند بود.

آری توان گفت دنیا و آخرت دو مرتبه از مراتب وجود انسانی بشمار میرود بلکه یک حقیقتند ظاهر و قشر آن را دنیای دنی نامند زیرا که مقدمه آخرت است و لب و باطن آن را آخرت نامند که سر انجام و نتیجه و غایت حیات دنیوی وجود بشر است و همین آدم دنیوی بعینه و شخصه همان انسان اخروی است.

و چون عالم قیامت عالم فصل است که بایستی خوب و بد از هم تمیز داده شود و هر کسی روی میزان اعمال و اخلاقش پاداش داده شود و مقام اخروی هر کسی تعیین گردد اینکه است که همین طوری که آیات بما نشان می‌دهد جهنمیان با هم جدال و نزاع مینمایند و هر یک میخواهد گناه را بگردن دیگری گذارد و بهشتیان هم رو بروی هم نشسته از اعمال دنیویشان با هم صحبت مینمایند و از انس بهم لذت فراوان خواهند برد.

أَ فَما نَحنُ بِمَیِّتِینَ إِلّا مَوتَتَنَا الأُولی وَ ما نَحنُ بِمُعَذَّبِینَ آن وقت آن برادر مؤمن بآن کافر از روی سرزنش گوید آیا تو نمی‌گفتی همین مردن است دیگر قیامتی و دار جزائی در کار نخواهد بود و ببین چگونه امروز حقیقت

صفحه : ۸۸

بر تو ظاهر گردیده و چگونه در اثر کفر و انکار مبتلا بعذاب گردیده‌ای.

إِنَّ هذا لَهُوَ الفَوزُ العَظِیمُ شاید (هذا) اشاره باشد بآن کرامات و نعمت‌های بسیاری که برای مخلصین و نجات یافته‌گان از عذاب و فائز گردیده‌گان باین مقامات عالی که برای آنان مهیا گردیده و افراد بشر را ارشاد مینماید که ای عمال و کارکنان شما نیز مثل (مخلصین) و اهل خلوص خالص گردید تا بچنین مقامات ارجمند فائز گردید.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۶۱ تا ۱۰۰]

اشاره

لِمِثلِ هـذا فَلیَعمَلِ العامِلُونَ (۶۱) أَ ذلِـکَ خَیرٌ نُزُلاً أَم شَـجَرَةُ الزَّقُّومِ (۶۲) إِنّـا جَعَلناها فِتنَةً لِلظّالِمِینَ (۶۳) إِنَّها شَـجَرَةٌ تَخرُجُ فِی أَصلِ الجَحِیمِ (۶۴) طَلعُها کَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّیاطِینِ (۶۵)

فَـإِنَّهُم لَـآکِلُونَ مِنها فَمالِؤُنَ مِنهَا البُطُونَ (۶۶) ثُمَّ إِنَّ لَهُم عَلَیهـا لَشَوبـاً مِن حَمِیمٍ (۶۷) ثُمَّ إِنَّ مَرجِعَهُم لَـإِلَی الجَحِیمِ (۶۸) إِنَّهُم أَلفَوا آباءَهُم ضالِّینَ (۶۹) فَهُم عَلی آثارِهِم یُهرَعُونَ (۷۰)

وَ لَقَـد ضَلَّ قَبلَهُم أَکثَرُ الأَوَّلِینَ (۷۱) وَ لَقَد أَرسَـلنا فِیهِم مُنذِرِینَ (۷۲) فَانظُر کَیفَ کانَ عاقِبَةُ المُنذَرِینَ (۷۳) إِلّا عِبادَ اللّهِ المُخلَصِینَ (۷۴) وَ لَقَد نادانا نُوحٌ فَلَنِعمَ المُجِیبُونَ (۷۵)

وَ نَجَّینـاهُ وَ أَهلَـهُ مِنَ الکَربِ العَظِیمِ (۷۶) وَ جَعَلنـا ذُرِّیَّتَهُ هُمُ الباقِینَ (۷۷) وَ تَرَکنـا عَلَیهِ فِی الآخِرِینَ (۷۸) سَـلامٌ عَلی نُوحٍ فِی العالَمِینَ (۷۹) إِنّا کَذلِکَ نَجزِی المُحسِنِینَ (۸۰)

إِنَّهُ مِن عِبادِنَا المُؤمِنِینَ (۸۱) ثُمَّ أَغرَقنَا الآخَرِینَ (۸۲) وَ إِنَّ مِن شِیعَتِهِ لَإِبراهِیمَ (۸۳) إِذ جاءَ رَبَّهُ بِقَلبٍ سَلِیمٍ (۸۴) إِذ قالَ لِأَبِیهِ وَ قَومِهِ ما ذا تَعبُدُونَ (۸۵)

أَ إِفکاً آلِهَـةً دُونَ اللّهِ تُرِیدُونَ (۸۶) فَما ظَنُّکُم بِرَبِّ العالَمِینَ (۸۷) فَنَظَرَ نَظرَةً فِی النُّجُومِ (۸۸) فَقالَ إِنِّی سَقِیمٌ (۸۹) فَتَوَلَّوا عَنهُ مُدبِرِینَ (۹۰)

فَراغَ إِلی آلِهَتِهِم فَقالَ أَ لا تَأکُلُونَ (۹۱) ما لَکُم لا تَنطِقُونَ (۹۲) فَراغَ عَلَیهِم ضَرباً بِالیَمِینِ (۹۳) فَأَقبَلُوا إِلَیهِ یَزِفُّونَ (۹۴) قالَ أَ تَعبُدُونَ ما تَنحِتُونَ (۹۵)

وَ اللّهُ خَلَقَکُم وَ مـا تَعمَلُونَ (۹۶) قـالُوا ابنُوا لَهُ بُنیاناً فَأَلقُوهُ فِی الجَحِیمِ (۹۷) فَأَرادُوا بِهِ کَیداً فَجَعَلناهُمُ الأَسـفَلِینَ (۹۸) وَ قالَ إِنِّی ذاهِبٌ إِلی رَبِّی سَیَهدِینِ (۹۹) رَبِّ هَب لِی مِنَ الصّالِحِینَ (۱۰۰)

صفحه : ۸۹

ترجمه

(خطاب ببشر نموده) که آیا ورود شما در منزلگاه امن (با آن همه نعمتها و تشریفاتی که برای بهشتیان مهیا گردیده) بهتر خواهد بود یا درخت زقوم (۶۱)

که حقیقتا ما آن را برای ستمکاران محنت و عذاب قرار دادیم (۶۲)

حقیقتا درخت زقوم (ریشه آن) از کمون جهنم بیرون آید (۶۳)

خوشه آن درخت گویا از سرهای شیاطین روئیده شده (۶۴)

کفار بقدری از آن درخت خواهند خورد که شکمهایشان پر گردد (۶۵)

پس برای دوزخیان محقق میگردد شرابی که آمیخته از حمیم سوزان خواهد بود (۶۶)

پس از آن بازگشت و سر انجام آنان بسوی جهنم خواهد گردید (۶۷)

حقیقتا آنها چون پدران خود را گمراه یافتند (۶۸)

پس

صفحه : ۹۰

بدنبال آنان بشتاب حرکت مینمایند (۶۹)

و حقیقتا پیش از قوم تو بیشتر از پیشینیان گمراه گردیدند (۷۰)

و محققا برای ارشاد آنان پیمبرانی فرستادیم (۷۱)

پس ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ببین چگونه بود عاقبهٔ ترسانیده شدگان (۷۲)

مگر آن بندگان خدا که برای پذیرفتن (کلام حق) پاک و شایسته بودند (۷۳)

و چون نوح نبی (ع) ما را از روی حقیقت خواند (او را اجابت نمودیم) و ما خوب اجابت- کننده‌ای میباشیم (۷۴)

و ما نوح و اهل آن را از اندوه بزرگ (غرق) نجات دادیم (۷۵)

و فرزندان او را از باقی ماندگان قرار دادیم (۷۶)

(و ذکر خیر او را تا آخر الزمان) باقی گذاشتیم (۷۷)

سلام و تحیت جهانیان بر نوح باد (۷۸)

ما اینطور نیکوکاران را پاداش خواهیم داد (۷۹)

بدرستی که نوح از بندگان مؤمن ما بود (۸۰)

پس از نجات او دیگران را غرق گردانیدیم (۸۱)

بحقیقت از جمله پیروان نوح ابراهیم بود (۸۲)

(ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) یاد کن وقتی که ابراهیم (ع) پروردگار خود را با دلی پاک آمد (۸۳)

و وقتی که بپدرش و قومش گفت چیست که شما میپرستید (۸۴)

آیا بدروغ بتها را غیر از خدا الهان میخوانید (۸۵)

پس چه گمان می‌کنید بآفریننده عالمیان (که غیر او را پرستش مینمائید) (۸۶)

پس از آن ابراهیم بستارگان نگریست (۸۷)

و گفت من مریض میباشم (۸۸)

(چون چنین گفت) گروه بوی پشت کرده و رفتند (۸۹)

پس ابراهیم قصد کرد (به بتخانه در آمد) و رو به بتهایی کرد که الاهان می‌نامیدند و بآنان (بطور استهزاء و سخریه) گفت آیا چرا از اینکه غذاها نمیخورید (۹۰)

(چون از آنها جوابی نشنید) گفت چیست شما را که سخن نمیگوئید (۹۱)

و در پنهانی رو به بتان کرد و با قوت ضربت محکمی به بت‌ها زد و بت‌ها را خورد نمود مگر بت بزرگ را (۹۲)

پس از آن بت پرستان بشتاب رو باو آوردند (۹۳)

ابراهیم بآنان گفت شما چگونه عبادت می‌کنید چیزی را که بدست خود میتراشید (۹۴)

در صورتی که خالق و آفریننده شما و آنچه در آن عمل می‌کنید خدا است (مخلوق خدا را خالق مینامید)

(نمرودیان گفتند محلی بنا کنید پر از هیزم) و ابراهیم را در آتش بیندازید (۹۶)

صفحه : ۹۱

(و برای هلاکت ابراهیم و انداختن او در آتش) مکری پدید آوردند و ما عمل آنان را سافل و بی‌اثر گردانیدیم (و آتش را بر ابراهیم گلستان نمودیم (۹۷)

ابراهیم گفت من بسوی پروردگار خود رونده میباشم (۹۸)

ای پروردگار من (اولادی بمن ببخش) که از نیکوکاران و سعادتمندان باشد (و مرا کمک و یاری نماید)

توضیح آیات

أَ ذٰلِکَ خَیرٌ نُزُلًا أَم شَجَرَةُ الزَّقُّومِ- إِنّا جَعَلناها فِتنَةً لِلظّالِمِینَ پس از کراماتی که برای مؤمن خالص مهیا گردانیده بخردمندان و دانشمندان اشاره نموده که آیا بدلیل عقل چنین نعمت‌هایی برای پیشکشی و جلو قدم نیکوکاران و وارسته‌گان مهیا گردیده بهتر است یا درخت زقوم که ما آن را بلاء و آفت قرار دادیم برای کسانی که ظالم بنفس خود خواهند بود.

(نزلا-) اشاره باول کرامتی است که در حین نزول بهشتیان در جلو آنها نهاده شده لکن برای مؤمنین مخصوصا اهل خلوص از آنها نعمت‌ها و کراماتی تهیه شده چنانچه در آیات دیگر تذکر داده که (نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بخاطر احدی خطور نموده) آیا چنین کراماتی بهتر است یا درخت زقوم إِنَّها شَجَرَةٌ تَخرُجُ فِی أَصلِ الجَحِیمِ گویند درخت زقوم درختی است در تهامه که برگ‌های ریز دارد و میوه آن بسیار تلخ و بدمزه است اینکه است که میوه جهنمیان را تشبیه بدرخت زقوم نموده.

اشاره به اینکه همین طوری که پیشکشی و اول قدم اهل بهشت چنین انعام و کراماتی خواهد بود که جلو قدم آنان نهاده شده پیش قدمی کفار و اهل جهنم نیز درخت زقوم است.

بعد در مقام معرفی و اوصاف درخت زقوم بر آمده که ریشه و بنیاد درخت

صفحه : ۹۲

ز قوم از حقیقت جهنم روئیده شده چه جهنم همان جهنمی که در باطن کفار افروخته شده و آن آتشی خواهد بود که آتش گیرانه آن انسان و دل سنگ او است که سخت‌تر از سنگ کبریت بشمار میرود، و آن از اخلاق نکوهیده مثل عصبیت جاهلیت و حسد و تفرعن و غیر آن ناشی گردیده و سر چشمه گرفته.

طَلعُها کَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّیاطِینِ خلاصه در مقام اصل و فرع درخت زقوم برآمده که ریشه آن از کجا سر میزند و میوه آن چیست و تذکر می‌دهد که ریشه آن از جهنم دل کافر سرزده و شاخه‌ها و ثمره آن سرهای شیاطین خواهد بود که از درخت جحیم دل کافر سر در آورده.

فَإِنَّهُم لَآکِلُونَ مِنها فَمالِؤُنَ مِنهَا البُطُونَ خوراک اهل جهنم از همان درخت زقوم تلخ و بد بو و بد مزه خواهد بود که خود آنان در حیات دنیویشان ریشه آن را در قعر قلبشان غرس نموده و در روز موعود میوه و ثمره آن عاید خودشان خواهد گردید و همین طوری که در دنیا بانکار پیمبران و اعمال نکوهیده آن را آب داده و پروریده‌اند در آنجا بثمر رسیده و خوراک آنها همان میوه آن است که در اثر حرصی که از اخلاق دیرینه دنیویشان پدید گردیده بقدری در خوردن آن حریص میگردند و اسراف مینمایند که شکم آنها پر میگردد و تشنه میشوند.

ثُمَّ إِنَّ لَهُم عَلَیها لَشَوباً مِن حَمِیمٍ پس از آنکه تشنه‌گی آنان بمنتهی میرسد آب می‌طلبند آن وقت آب گرمی که مشوب بکثافاتی باشد بخوردشان می‌دهند و چون آن آب مشوب جوشان بدهان آنها رسد از شدت حرارت گوشت صورت آنها ریخته میشود قوله تعالی:

(یَشوِی الوُجُوهَ) سوره کهف آیه ۲۸ در باره آنان است و چون بشکمها رسد تمام روده‌ها را پاره خواهد گردانید و در سوره محمّد

آیه ۱۷ در وصف آب حمیم فرموده (فَقَطَّعَ أمعاءَهُم).

صفحه : ۹۳

ثُمَّ إِنَّ مَرجِعَهُم لَإِلَی الجَحِیمِ اینکه خوردنی و آشامیدنی کفار و مشرکین در اول ورود آنان است بسوی عذاب که در پیش روی آنها تحویلشان خواهند داد پس از آن بازگشت جایگاه همیشگی آنان بسوی جهنم خواهد انجامید.

إِنَّهُم أَلفَوا آباءَهُم ضالِّینَ- فَهُم عَلی آثارِهِم یُهرَعُونَ و اینکه همه عذاب و شکنجه آنان در اثر اینکه است که چون پدرانشان گمراه بودند و آنها را بگمراهی و کج روی ترغیب مینمودند و آنان بدون تحقیق و فکر که وظیفه هر بشری خواهد بود که بایستی در کار خود اندیشه و فکر نماید و کورکورانه دنبال هر صدایی نرود دنبال پدران خود را گرفتند تا آنکه سر انجام کار آنان را بجهنم کشانید.

در اینجا ارشاد بحکم عقل است که وظیفه هر بشری است که عصبیت را کنار گذارد و اول در ادیان تحقیق نماید و بعقل و فکر خود از روی برهان عقلی و منطقی حق را از باطل تشخیص دهد زیرا اگر از اول در بیراهه سیر نمود هر چه پیش رود بر گمراهیش افزوده خواهد گردید.

البته کسی که از روی خلوص نیت و غرض صحیح از راهش وارد گردد خداوند او را موفق میگرداند و طریق حق و واقع را از راه باطن بوی میآموزد و وی را بسعادت میرساند و کامیاب میگرداند و هر چه پیش رود بر فضیلت و کامیابی وی افزوده میگردد.

وَ لَقَد ضَلَّ قَبلَهُم أَکثَرُ الأَوَّلِینَ و در اثر همان پیروی کورکورانه‌ای بود که پیشینیان بدون تحقق و فهمیدگی پیرو آباء و اجداد خود گردیده و گمراه شده و در اثر آن بچاه مضلت و گمراهی فرو رفتند.

وَ لَقَد أَرسَلنا فِیهِم مُنذِرِینَ خدای تعالی برای گمراهان که بدون دانستگی پیرو آباء خود گردیده

صفحه : ۹۴

و گمراه شده بودند رسولانی و راه نمایانی فرستاده که آنان را براه حق هدایت گردانند و بیشتر مردم در گمراهی ماندند و بتهدید و وعد و وعید پیمبران اعتنایی ننمودند فَانظُر کَیفَ کانَ عاقِبَةُ المُنذَرِینَ خطاب برسول اکرم است که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نظر کن و ببین چگونه خواهد بود عاقبت کسانی که پیرو پیمبران نگردیدند و آنچه بآنها گفتند که در اثر مخالفت بعذاب دنیا و آخرت مبتلا خواهید گردید سخنان آنان در گوش سنگین کافرین کوچکتر تأثیری ننمود اینکه بود که بالاخره بسیاری از امم سابقه مثل قوم عاد و ثمود و غیر اینها معذب بعذاب گردیده و هلاک گشتند.

إِلّا عِبادَ اللّهِ المُخلَصِینَ تمام تهدیدشدگان از امم سابقه مشمول عذاب گردیدند مگر بندگان خدا که قلب و دلشان از غیر خدا خالی گردیده و مطیع حق بودند نه مطیع نفس و شیطان، چنین اشخاصی در محل امن و امان قرار گرفته و از هر گونه عذابی در حصن و قلعه کلمه توحید آرامش یافته‌اند.

وَ لَقَد نادانا نُوحٌ فَلَنِعمَ المُجِیبُونَ پس از آنکه حضرت نوح (ع) از هدایت یافتن قومش مأیوس گردید و آنان عوض اینکه پیرو گفتارش گردند نسبت بحضرتش از هیچگونه ظلم و اذیتی خودداری ننمودند وقتی ضدیت را از حد گذرانیدند حضرتش در مقام مناجات برآمد و از خدا یاری طلبید و در باره آن گروه نفرین نمود و خدا دعای او را اجابت گردانید اینکه بود که بطوفان همه هلاک گردیدند.

وَ نَجَّیناهُ وَ أَهلَهُ مِنَ الکَربِ العَظِیمِ- وَ جَعَلنا ذُرِّیَّتَهُ هُمُ الباقِینَ گویند از اولادان نوح سه پسر بنام سام، حام، یافت و چهار دختر که در کشتی بودند از غرق نجات یافتند و باقی ماندند و مردمان بعد از نوح همه از نسل نوح (ع) بوجود آمدند زیرا کسانی که بحضرت

نوح ایمان آورده و در کشتی با نوح

صفحه : ۹۵

بودند پس از طوفان همه مردند و از نسل آنان کسی باقی نماند.

وَ تَرَکنـا عَلَیهِ فِی الآخِرِینَ در تمـام زمانهـا تـا آخرین زمان و دوران عالم نام جمیل نوح (ع) و معجزه و طوفان او در زبانها و تواریخ دائر و در تمام ادیان او را ببزرگی و عظمت میشناسند و آیه (سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی العالَمِینَ) مشعر بر اینکه است که در تمام ادوار عالم و زمانها تحیت و درود بر نوح ثابت و محقق گردیده و همیشه نام او و ذکر خیر او بر سر زبانها مستدام و برقرار خواهد بود.

إِنّا کَذلِکَ نَجزِی المُحسِنِینَ آری حال نیکوکاران چنین است که خداونـد نام نیک آنها را در زمین باقی خواهد گذاشت که نیکی کردن سرمشق دیگران گردد و همیشه آنـان را به نیکی یـاد نموده و سـتایش نماینـد و در مقابل آنها نام اشـرار و سـتمکاران که در زمین فساد مینمودنـد و سـجیه و اعمال زشت آنان را نیز مثل فرعون و نمرود و امثال آنان که ظالم و سـتمکار بودند و در زمین فساد مینمودنـد با ابتلاآتی که بپاداش عملشان گرفتار گردیدنـد آن را هم باقی خواهند گذاشت که بفهمند پاداش احسان، احسان و پایان ظلم و ستمگری جز خسران و هلاکت چیز دیگری نخواهد بود.

نام نیکی گر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زرنگار

إِنَّهُ مِن عِبادِنَا المُؤمِنِینَ نـام نیـک نوح (ع) را در زمین باقی گـذاشتیم و همیشه مشـمول سـلام و تحیت خواهـد بود و ذکر خیر او در دهانها نیز دائر خواهـد مانـد زیرا که نوح از بنـده‌گان مؤمن ما بود که قلب و دلش مطمئن بایمان گردیده و در مقام فرمان برداری و عبودیت ثابت قدم گشـته و حضـرتش هر قدر از کفار جفا و اذیت دید دست از وظیفه و تبلیغ رسالت بر نداشت تا وقتی که لجاجت مشـرکین بانتهـا رسـید و مسلما نفرین او در بـاره کفـار آنهم بفرمـان حق تعالی انجام گرفته نه اینکه از مقتضای قوه غضب او پـدید گردیده باشد زیرا که شأن پیمبران بالاتر از آن خواهد بود که بر آنان قوای

صفحه : ۹۶

طبیعی چیره گردد و آنـان را مقهور گردانـد و بـدلخواه خود عملی آنهم عملی که افراد بشـر را اعـدام گردانـد از آنهـا ناشـی گردد هرگز چنین نخواهد بود.

ثُمَّ أَغرَقنَا الآخَرِینَ جزای عمل خیر چنین خواهد بود که نام حضرت نوح (ع) و ذکر خیر او در عالم باقی ماند و تمام مردم از کفار و مشـرکین بطوفـان که از اعمـال بـد آنـان سـر چشـمه گرفته و بپـاداش آن قهر الهی طغیان نموده همگی غرق دریای غضب گردیـده هلاک شدند.

وَ إِنَّ مِن شِیعَتِهِ لَإِبراهِیمَ از جمله تابعین نوح (ع) که در طریق توحیـد و سـنت حق تعالی و طریق عبودیت ثابت قـدم گردیده ابراهیم (ع) بود.

بعضی از مفسرین آیه را اینکه طور تفسیر نموده که از جمله تابعین محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و خلیفه او ابراهیم بود.

و حمل آیه بر اینکه معنی اگر چه باعتبار معنی و حقیقت صحیح خواهد بود نظر به اینکه پیمبر خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم سید انبیاء و شـریف‌ترین آنها بشمار میرود و پیمبران سابق اگر پس از زمان آن سرور بدنیا آمده بودند همگی تابع شریعت او میگردیدند لکن اینکه توجیه که مرجع ضـمیر (شیعته) محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم و علی علیه السّـلام باشد و ابراهیم از شـیعیان و تابعین آنها شمرده شود خلاف ظاهر آیه بنظر میآید.

خلاصه ظاهر آيه مشعر بر اينكه است كه ابراهيم (ع) در ابلاغ كلمه توحيد و متانت و استقامت در دين و صبر و بردبارى بر جفاى كفار بروش نوح (ع) عمل مينمود و شايد در اكثر فروع شرعيه نيز تابع او گرديده.

تذكره‌نويسان گويند بين نوح (ع) و ابراهيم (ع) ششصد و چهل سال فاصله بود و بين آن دو پيمبر الوا العزم هود و صالح مبعوث گرديدند.

إِذ جاءَ رَبَّهُ بِقَلبٍ سَلِيمٍ- إِذ قالَ لِأَبِيهِ وَ قَومِهِ ما ذا تَعبُدُونَ پس از بيان فضائل و مناقب نوح (ع) در مقام فضيلت ابراهيم (ع) بر آمده قلب ابراهيم (ع) از هر غل و غش و شرك و خود خواهى پاك بود و با قلب سالم

صفحه : ۹۷

از كدورت نفسانى و اخلاقى از طرف پروردگارش برسالت مبعوث گرديد وقتى ديد مردم عبادت بت مينمايند و ميدانست بتها در ملكوت آسمانها ارزش ندارند و براى آنان مقام و منزلتى نخواهد بود و مشركين از روى نفهمى چنين پندارند از دست بتها كارى ساخته ميگردد اينكه بود كه حضرتش در مقام انكار و ارشاد آنان بر آمده و خواست بآنها علنا نشان دهد كه بتها نتوانند خود را از عذاب نجات دهند چگونه توانند ديگرى را كمك نمايند اينكه بود كه گفت شما چه خصوصيت و امتيازى در اينان مشاهده مى‌نمائيد كه اينكه چيزهايى كه جمادى بيش نخواهند بود معبود خود قرار داده‌ايد.

أَ إِفكاً آلِهَةً دُونَ اللّهِ تُرِيدُونَ- فَما ظَنُّكُم بِرَبِّ العالَمِينَ شايد اشاره باين باشد كه شما بفطرت عقلتان ميدانيد بتها هرگز لايق الوهيت و پرستش نميباشند چگونه آنها را اله ميناميد و اينكه افترا و دروغى هويدا خواهد بود آيا شما در باره پروردگار عالميان چه گمان ميكنيد آيا غير از خدا بتها را مؤثر در عالم ميدانيد يا گمان مى‌كنيد اينها شريك خدا يا واسطه در فيض مى‌باشند هر چه در باره اينان گمان بريد ناشى از كمال سفاهت و بيخردى شما خواهد بود زيرا كه غير از پروردگار عالم هرگز چيزى مستحق پرستش نخواهد بود فَنَظَرَ نَظرَةً فِي النُّجُومِ فَقالَ إِنِّي سَقِيمٌ فَتَوَلَّوا عَنهُ مُدبِرِينَ مفسرين چنين گويند وقتى حضرت ابراهيم (ع) بت پرستان را ملزم گردانيد و در پاسخ سخنان او جوابى نداشتند گفتند فردا روز عيد است و ما تهيه طعام مى‌نمائيم و نزد بتها ميگذاريم و براى گردش بيرون مى‌رويم تو هم با ما بيا وقتى برگشتيم به بتخانه مى‌رويم و اطعمه‌اى كه ببركت بتها تبرك يافته بين خود قسمت خواهيم نمود.

حضرت ابراهيم (ع) وقت را غنيمت شمرده توريه نمود و پس از آنكه نظر بستارگان كرد گفت من مريضم و شايد واقعا كسالتى هم داشته نه اينكه فقط براى مقصدى كه در نظر گرفته گفته باشد من مريضم.

صفحه : ۹۸

فَراغَ إِلى آلِهَتِهِم فَقالَ أَ لا تَأكُلُونَ ما لَكُم لا تَنطِقُونَ پس از رفتن قوم ابراهيم (ع) وارد بتخانه گرديد و بطور استهزاء گفت اينكه طعامهاى لذيذ كه در مقابل شما گذاشته شده چرا نميخوريد پس از آنكه از آنها جوابى نشنيد گفت چرا جواب نمى‌دهيد چگونه است حال شما چطور حرف نمى‌زنيد اشاره به اينكه بت‌ها جمادند نه لايق تغذيه‌اند نه قدرت بر تكلم دارند فَراغَ عَلَيهِم ضَرباً بِاليَمِينِ آن گاه ابراهيم (ع) با قوت هر چه تمام‌تر بدست راست كلنگى بر سر بتان كوبيد هفتاد و دو بت بودند كه ابراهيم (ع) همه آنان را خورد گردانيد مگر بت بزرگ كه از طلا ساخته شده و در چشمش ياقوت نهاده بودند پس از آن تبر را بر دوش بت بزرگ گذاشت، وقتى آن جماعت مراجعت نمودند و به بت خانه آمدند و بتها را بآن حالت نگريستند.

فَأَقبَلُوا إِلَيهِ يَزِفُّونَ بشتاب بسوى ابراهيم دويدند و او را گرفته و گويا در مقام پرسش بر آمدند كه اينكه چه جنايت و ظلمى بود كه در باره اينكه بتها نمودى در سوره انبياء آيه ۱۶۳ فرموده:

«قالُوا أ أَنتَ فَعَلتَ هذا بِآلِهَتِنا یا إِبراهِیمُ قالَ بَل فَعَلَهُ کَبِیرُهُم هذا فَسئَلُوهُم إِن کانُوا یَنطِقُونَ»(۱) قالَ أ تَعبُدُونَ ما تَنحِتُونَ وَ اللّهُ خَلَقَکُم وَ ما تَعمَلُونَ ابراهیم (ع) در مقام سرزنش و اعتراض بر آمده که چگونه شما عبادت می‌کنید آنچه را که بدست خود میتراشید خالق و آفریننده شما خدا است و آن خدایی که شما را آفریده و آن موادی که در آن عمل می‌کنید آن نیز مخلوق او خواهد بود.

---

(۱) گفتند ای ابراهیم آیا تو با خدایان ما چنین کردی ابراهیم گفت بزرگ بتها چنین کرد.

صفحه : ۹۹

ادعاء اشاعره که انسان مختار نیست و پاسخ

حضرات اشاعره برای اثبات مدعای خود که انسان را در عمل مختار نمی‌دانند در اینجا (ماء) در (ما تعملون را) ماء مصدریه گرفته‌اند نه موصوله و گویند همان طوری که انسان را خدا آفریده عمل و کار او را نیز او آفریده پس چطور انسان در عمل مختار است بلکه هر کاری را که خدا بخواهد انجام خواهد داد در پاسخ گوئیم علاوه بر اینکه آیه دلالت بر مدعای آنان ندارد وقتی اینکه آیه را با آیه جلو (أ تَعبُدُونَ ما تَنحِتُونَ) که در هر دو آیه (ماء) موصوله است نه مصدریه جمع کنیم دلالت واضح دارد که انسان در عمل مختار است زیرا که در آیه جلو نسبت تراشیدن بتان را بخود مشرکین میدهد و در اینکه آیه در مقام اعتراض بآنها است که چگونه عمل خود را خدای خود قرار میدهید در صورتی که آفرینش خودتان و مواد و ان قوه و قدرتی که در مواد عمل میکنید و بصورت بت در میآورید همه مخلوق خدا خواهد بود.

باضافه شکی نیست که هر عملی از هر عاملی بروز نماید خواه باختیار یا بدون اختیار مستند بخداست لکن خداوند تعالی از راه فضل و کرم انسان را بهمین صفت مختار بودن او در عمل بر تمام موجودات فضیلت و برتری داده و وی را نماینده صفت مختار بودن خود قرار داده حتی ملائکه مقربین دارای چنین فضیلتی نخواهند بود.

اینکه است آدمی که باختیار خدا داد خود، زیر فرمان خدا برود و از خود رأی اندیشی ننماید و در مقابل عظمت و فرمان او سر تسلیم فرود آورد ممکن است از ملك برتر و شریفتر گردد قالُوا ابنُوا لَهُ بُنیاناً فَأَلقُوهُ فِی الجَحِیمِ نمرود و تابعین وی رأی آنان بر اینکه قرار گرفت که بنائی پر از آتش گردانند و ابراهیم (ع) را در آتش انداخته بسوزانند.

گویند بنائی آماده نمودند که طول آن سی زرع و عرض آن بیست زرع بود.

صفحه : ۱۰۰

فَأَرادُوا بِهِ کَیداً فَجَعَلناهُمُ الأَسفَلِینَ و در چگونگی انداختن ابراهیم (ع) در توده آتش بدستور شیطان حیله‌ای بکار بردند و او را بالای منجنیقی نهادند و با فلاخن در آتش پرتاب گردانیدند.

در سوره انبیاء آیه ۶۹ فرموده: «قُلنا یا نارُ کُونِی بَرداً وَ سَلاماً عَلی إِبراهِیمَ»(۱).

و بظهور چنین معجزه بزرگی حقانیت ابراهیم (ع) و بطلان دین آنان را واضح گردانید که چنین امر خارق العاده‌ای را به بینند و ایمان آرند لکن از آیه بعد که ابراهیم (ع) گوید.

وَ قالَ إِنِّی ذاهِبٌ إِلی رَبِّی سَیَهدِینِ رَبِّ هَب لِی مِنَ الصّالِحِینَ معلوم میشود که اینکه معجزه باین بزرگی در دل سنگ مشرکین اثر نبخشید زیرا از آیه چنین معلوم می‌گردد که حضرت ابراهیم (ع) پس از اینکه واقعه از بین جماعت مشرکین بیرون رفت زیرا که دانست به تبلیغ وی کوچکتر اثری در آنها نخواهد نمود.

ابراهيم (ع) پس از آتش نمرودى بطرف شام رفت و در بين راه ساره زن ابراهيم (ع) هاجر را بكنيزى گرفت و بابراهيم بخشيد و بدعاى ابراهيم (ع) اسمعيل از هاجر متولد گرديد.

---

(۱) از طرف رب جليل بامر تكوينى بآتش خطاب شد اى آتش بر ابراهيم (ع) سرد و سلامت باش.

صفحه : ۱۰۱

[سوره الصافات (۳۷): آيات ۱۰۱ تا ۱۳۸]

اشاره

فَبَشَّرناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ (۱۰۱) فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعيَ قالَ يا بُنَيَّ إِنِّي أَرى فِي المَنامِ أَنِّي أَذبَحُكَ فَانظُر ما ذا تَرى قالَ يا أَبَتِ افعَل ما تُؤمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شاءَ اللّهُ مِنَ الصّابِرِينَ (۱۰۲) فَلَمّا أَسلَما وَ تَلَّهُ لِلجَبِينِ (۱۰۳) وَ نادَيناهُ أَن يا إِبراهِيمُ (۱۰۴) قَد صَدَّقتَ الرُّؤيا إِنّا كَذلِكَ نَجزِي المُحسِنِينَ (۱۰۵)

إِنَّ هذا لَهُوَ البَلاءُ المُبِينُ (۱۰۶) وَ فَدَيناهُ بِذِبحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷) وَ تَرَكنا عَلَيهِ فِي الآخِرِينَ (۱۰۸) سَلامٌ عَلى إِبراهِيمَ (۱۰۹) كَذلِكَ نَجزِي المُحسِنِينَ (۱۱۰)

إِنَّهُ مِن عِبادِنَا المُؤمِنِينَ (۱۱۱) وَ بَشَّرناهُ بِإِسحاقَ نَبِيًّا مِنَ الصّالِحِينَ (۱۱۲) وَ بارَكنا عَلَيهِ وَ عَلى إِسحاقَ وَ مِن ذُرِّيَّتِهِما مُحسِنٌ وَ ظالِمٌ لِنَفسِهِ مُبِينٌ (۱۱۳) وَ لَقَد مَنَنّا عَلى مُوسى وَ هارُونَ (۱۱۴) وَ نَجَّيناهُما وَ قَومَهُما مِنَ الكَربِ العَظِيمِ (۱۱۵)

وَ نَصَرناهُم فَكانُوا هُمُ الغالِبِينَ (۱۱۶) وَ آتَيناهُمَا الكِتابَ المُستَبِينَ (۱۱۷) وَ هَدَيناهُمَا الصِّراطَ المُستَقِيمَ (۱۱۸) وَ تَرَكنا عَلَيهِما فِي الآخِرِينَ (۱۱۹) سَلامٌ عَلى مُوسى وَ هارُونَ (۱۲۰)

إِنّا كَذلِكَ نَجزِي المُحسِنِينَ (۱۲۱) إِنَّهُما مِن عِبادِنَا المُؤمِنِينَ (۱۲۲) وَ إِنَّ إِلياسَ لَمِنَ المُرسَلِينَ (۱۲۳) إِذ قالَ لِقَومِهِ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۲۴) أَ تَدعُونَ بَعلاً وَ تَذَرُونَ أَحسَنَ الخالِقِينَ (۱۲۵)

اللّهَ رَبَّكُم وَ رَبَّ آبائِكُمُ الأَوَّلِينَ (۱۲۶) فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُم لَمُحضَرُونَ (۱۲۷) إِلاّ عِبادَ اللّهِ المُخلَصِينَ (۱۲۸) وَ تَرَكنا عَلَيهِ فِي الآخِرِينَ (۱۲۹) سَلامٌ عَلى إِل‌ياسِينَ (۱۳۰)

إِنّا كَذلِكَ نَجزِي المُحسِنِينَ (۱۳۱) إِنَّهُ مِن عِبادِنَا المُؤمِنِينَ (۱۳۲) وَ إِنَّ لُوطاً لَمِنَ المُرسَلِينَ (۱۳۳) إِذ نَجَّيناهُ وَ أَهلَهُ أَجمَعِينَ (۱۳۴) إِلاّ عَجُوزاً فِي الغابِرِينَ (۱۳۵)

ثُمَّ دَمَّرنَا الآخَرِينَ (۱۳۶) وَ إِنَّكُم لَتَمُرُّونَ عَلَيهِم مُصبِحِينَ (۱۳۷) وَ بِاللَّيلِ أَ فَلا تَعقِلُونَ (۱۳۸)

صفحه : ۱۰۲

ترجمه

پس از (اجابت دعاى ابراهيم) وى را بپسرى بردبار بشارت داديم (۱۰۰)

وقتى ابراهيم (ع) با آن پسر بمحل سعى رسيدند (۱۰۱) گفت اى پسرک من در خواب ديده‌ام تو را سر مى‌برم حال بنگر در اينكه عمل چه عقيده دارى (۱۰۲) پسر گفت اى پدر بر آنچه مأمورى عمل نما اگر خدا بخواهد بزودى مرا بيابى از صبر كنندگان

(۱۰۳)

وقتی پدر و پسر تسلیم امر پروردگار گردیدند و ابراهیم پسر خود را برای ذبح به پیشانی بروی زمین انداخت (۱۰۴)

او را ندا کردیم و گفتیم ای ابراهیم

حقیقتا خواب خود را راست آوردی (۱۰۵) ما نیکوکاران را چنین پاداش خواهیم داد (۱۰۶)

و بحقیقت اینکه رؤیای ابراهیم بلاء و آزمایشی بود هویدا (۱۰۷)

و برای (فدای اسمعیل) گوسفند بزرگی فرستادیم (۱۰۸)

و ذکر خیر او را تا آخرین (زمان) باقی گذاشتیم (۱۰۹)

سلام و تحیت باد بر ابراهیم (۱۱۰)

ما نیکوکاران را چنین پاداش میدهیم (۱۱۱)

حقیقتا ابراهیم (ع) از بندگان مؤمن ما بود (۱۱۲)

و ابراهیم را باسحاق بشارت دادیم و اسحق از پیمبران و از شایستگان محسوب گردید (۱۱۳)

و بر ابراهیم (ع) و اسحق (ع) برکت دادیم (و اولاد آنها را زیاد گردانیدیم) و بعضی از ذریه آنان مردمان نیکو بودند و بعضی دیگر بنفس خود ستمگری بودند ظاهر (یعنی بسیار معصیت کاری مینمودند) (۱۱۴)

و حقیقتا ما بر موسی (ع) و هارون (ع) منت گذاردیم

و آن دو

صفحه : ۱۰۳

و قومشان را از رنج و تعب بزرگ نجات دادیم (۱۱۵)

و آنها را یاری کردیم تا آنکه بر دشمن غالب گردیدند (۱۱۶)

و بآنان کتاب روشن (تورات) عطا نمودیم

و موسی و هارون را بطریق روشن راه نمایی گردانیدیم (۱۱۸)

(و نام خیر) موسی و هارون را در امم بعدیها باقی گذاشتیم (۱۱۹)

سلام و تحیت بر موسی و هارون باد (۱۲۰)

ما نیکوکاران را چنین پاداش خواهیم داد (۱۲۱)

حقیقتا آنها از بندگان مؤمن ما محسوب بودند (۱۲۲)

و بحقیقت الیاس نیز از پیمبران بود (۱۲۳)

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یاد کن وقتی را که الیاس بگروه خود گفت آیا شما از عذاب خدا نمیترسید (۱۲۴)

شما چگونه بعل (بت را) میپرستید و بهترین خلق کنندگان را وامیگذارید (۱۲۵)

(فقط) خدا است که پروردگار شما و پروردگار پدران شما خواهد بود (۱۲۶)

آن جماعت الیاس را تکذیب نمودند (۱۲۷) و همگی آنها حاضر شدگان (در جهنم خواهند بود) (۱۲۸)

و الیاس را تکذیب کردند مگر آن بندگان خدا که خالص گردیده بودند (۱۲۹)

و نام جمیل الیاس را در آخرین باقی گذاشتیم (۱۳۰)

سلام و تحیت بر الیاس باد (۱۳۱)

حقيقتا ما نيكوكاران را چنين پاداش ميدهيم (۱۳۲)

بحقيقت الياس از بنده‌گان مؤمن ما خواهد بود (۱۳۳)

حقيقتا لوط از جمله پيمبران بشمار ميرفت (۱۳۴)

اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم ياد كن وقتى را كه ما لوط و اهلش را تماما نجات داديم

مگر پيره زن او را كه وى را در عذاب شدگان باقى گذاشتيم (۱۳۵)

پس از آن همگى آن گروه را هلاك گردانيديم (۱۳۹)

توضيح آيات

اشاره

فَبَشَّرناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ پس از آنكه جناب ابراهيم (ع) خليل بسوى شام حركت نمود و هاجر نصيب وى گرديد از طرف ربّ جليل باو مژده رسيد كه پسر بردبارى بتو كرامت

صفحه : ۱۰۴

خواهيم نمود بعد از آنكه اسمعيل از هاجر متولد گرديد، ابراهيم بفرمان الهى هاجر و اسمعيل را بمكه برد و اسمعيل در زمين مكه نشو و نما نمود تا وقتى كه ابراهيم (ع) براى ديدن اسمعيل (ع) بمكه رفت.

گويند آن وقت اسمعيل پسر سيزده ساله‌اى بود و بشكار ميرفت ابراهيم (ع) بر سر راه وى نشست وقتى اسماعيل از شكار برگشت جوانى ديد با رخسارى چون ماه و گونه‌هاى گل انداخته با اندامى مناسب مثل سرو ميخراميد، شايد در آن حال مهر پدرى ابراهيم (ع) از طبع بشرى وى بحركت آمد و از آنجايى كه قلبى مانند قلب ابراهيم (ع) كه از محبت حق تعالى پر گرديده و خداوند وى را بخليلى خود پذيرفته هرگز جاى غير نخواهد بود گويا غيرت الهى بحركت آمد و ابراهيم (ع) را مورد آزمايش واقع گردانيد.

و در شب هشتم ذى الحجّه شب ترويه ابراهيم پس از عبادت خوابيد، و شايد در رؤيا بروى چنين نمودار گرديده كه اى خليل دعوى محبت ما ميكنى و محبت فرزند در دل ميپرورانى اگر وصال ما خواهى برخيز و فرزند خود را قربانى نما زيرا كه هرگز در يكدل دو محبت نخواهد گنجيد.

ابراهيم (ع) از هيبت اينكه خواب بيدار شد و همه روز با خود فكر ميكرد اينكه چه خوابى بود آيا امر رحمانى بود يا خيال نفسانى شب عرفه باز در خواب ديد پسرش را قربانى دوست مى‌كند گويند تا سه شب چنين خواب ديد كه بدست خود پسرش را قربانى مى‌كند آن وقت يقين پيدا نمود كه آن خواب رحمانى است و از طرف حق تعالى مأمور گرديده كه در راه محبت بدست خود اولاد عزيز خود را سر ببرد.

فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعيَ قالَ يا بُنَيَّ إِنِّي أرى فِي المَنامِ أَنِّي أَذبَحُكَ در اينكه آن پسرى كه ابراهيم (ع) در خواب بكشتن وى مأمور گرديده كدام پسران او بودند اسماعيل بود يا اسحق معروف و مشهور بين مسلمانها اينكه است كه اسماعيل را ذبيح اللّه نامند و دليل آن يكى اخبار است اگر چه در

صفحه : ۱۰۵

بعض احادیث اسحق را ذبیح اللّه نامیده لکن در احادیث صحیح اسماعیل را ذبیح اللّه گفته‌اند.
و دیگر وقتی آیات را با هم جمع می‌کنیم چنین استفاده خواهد شد که اسماعیل ذبیح اللّه است نه اسحق زیرا بعد از حکایت رؤیای ابراهیم و مهیا شدنش برای کشتن پسرش او را باسحاق مژده می دهد و پیش از رؤیا وی را (بغلام حلیم) بشارت داده بود از اینجا معلوم میشود که (غلام حلیم) اسماعیل بوده نه اسحق خلاصه ابراهیم تصمیم گرفت که بخواب خود عمل کند زیرا که خواب پیمبران بمنزله وحی است وقتی در منی موقع قربانی رسید خواب خود را بر پسرش گفت و با ملاطفت پدری باو گفت من در رؤیا چنین دیده‌ام که تو را سر میبرم.
فَانظُر ما ذا تَری قالَ یا أَبَتِ افعَل ما تُؤمَرُ سَتَجِدُنِی إِن شاءَ اللّهُ مِنَ الصّابِرِینَ اسماعیل بدون تأمل و نگرانی گفت ای پدر بر آنچه مأموری عمل نما من هم بخواست خدا صبر خواهم نمود.
یکی از نکته اینکه قصص و حکایت شاید چنین باشد که دانسته شود کسی بمقام و رتبه‌ای نخواهد رسید مگر پس از آنکه در مورد امتحان و آزمایش واقع گردد و البته امتحان هر کسی در خور استعداد وی انجام میگیرد هر قدر مقام انسانی بلندتر باشد آزمایش او سخت‌تر و بزرگتر خواهد بود.
آری چنین نفس قدسی مثل ابراهیم (ع) خواهد بود که در مقام فرمانبرداری چنان متانت و استقامتی از خود نشان دهد که او را در توده آتش انداختند صبر نموده و دل برضای حق تعالی بست و از آتش باک ننمود حتی اینکه گویند جبرئیل بامر حق تعالی نزد او آمد و گفت
(أ لک حاجة قال اما الیک فلا)
جبرئیل گفت پس بآنکه حاجت داری بگو گفت
(حسبی من سؤالی علمه بحالی)
فقط امید و اتکاء او بپروردگارش بود.
آری در عالم شنیده نشده کسی حائز مقام و مرتبه‌ای گردیده مگر در اثر متانت و استقامت، استقامت است که کوه‌های مشکلات را زیر پا هموار

صفحه : ۱۰۶

نموده و راهرا باز می‌نماید و آدمی را بمقصود خواهد رسانید.
فَلَمّا أَسلَما وَ تَلَّهُ لِلجَبِینِ وقتی پدر و پسر تسلیم امر خدای تعالی گردیدند و ابراهیم برای قربانی اسماعیل را روی زمین انداخت و چنانچه گویند بخواهش خود اسماعیل دست و پای او را بست و پیشانی او را بزمین گذاشت و کارد بحلق او کشید هر قدر کوشش نمود حلق اسمعیل بریده نشد تا آنکه ابراهیم بغضب آمد و کارد را بزمین انداخت گویند صدایی از کارد شنید که خلیل مرا امر ببریدن می‌کند و رب جلیل نهی مینماید آن وقت جای داشت که از ملاء اعلا خروش بر آید که ای رب جلیل بیش از اینکه خلیل خود را میازار او از بوته امتحان سالم بیرون آمده او را دریاب وَ نادَیناهُ أَن یا إِبراهِیمُ قَد صَدَّقتَ الرُّؤیا إِنّا کَذلِکَ نَجزِی المُحسِنِینَ چنانچه از آیه معلوم میشود ابراهیم در خواب دیده بود سر پسر خود را میبرد و از آنجایی که خواب پیمبران بمنزله وحی است گمان کرد باین عمل مأمور گردیده و همین طور هم بود زیرا که ابراهیم (ع) بهمین اندازه موظف گردیده که برای کشتن پسرش مهیا گردد کشته شدن و نشدن بدست ابراهیم انجام نمی‌گرفت.
إِنَّ هذا لَهُوَ البَلاءُ المُبِینُ وَ فَدَیناهُ بِذِبحٍ عَظِیمٍ خواب ابراهیم (ع) و عمل او بمقدمات کشتن پسر خود برای امتحان و آزمایش بود و برای فدای اسماعیل مقرر گردید گوسفند بزرگی قربانی نماید

سؤال

آیـا فائـده امتحـان برای ابراهیم (ع) چه بود خـدا که خودش مقـام ابراهیم را میـدانست که در خلوص بمقامی حائز گردیـده که اگر فرضا هزار پسر داشت و از جانب رب جلیل مأمور میگردید همه را قربانی مینمود.

پاسخ

آری تمام موجودات و آنچه واقع شده و آنچه واقع خواهد شد و ظاهر

صفحه : ۱۰۷

و باطن هر چیزی در علم ازلی حق تعالی ظاهر و هویـدا خواهد بود چیزی بروی پوشـیده نخواهد بود تا آنکه محتاج بآزمایش باشد، فائـده آزمـایش پیمبران و نیز اشـخاص شایسـته برای اینکه نیست که بخواهـد بفهمـد آنان در اطاعت ثابت قـدم میباشـند یا نه نکات دیگری در کـار خواهـد بود از جمله آنهـا شایـد چنین باشـد که مقام و منزلت آنها بر خلق ظاهر گردد که آن بزرگواران چگونه در مقـام اطـاعت و بنـدگی ثـابت قـدم و اسـتوار گردیـده و مثـل کوه پابرجا ایسـتاده و در مقام توحیـد و وظیفه‌شناسـی بطوری متانت و اسـتقامت از خود نشان میدهنـد که اگر فرضا بـدن آنها را قطعه قطعه کننـد در تبلیغ و انجام وظیفه سـستی نخواهند نمود و نیز بدانند کسی بدون مجاهده با نفس و گذشت از خود و فناء فی اللّه بمقام و رتبه‌ای نخواهد رسید.
و شایـد حکمت دیگرش اینکه باشـد که آن کسانی که اسـتعداد ترقی و تعالی در کالبـد آنان موجود است بایستی در فشار روزگار فشـرده گردنـد تـا آنکه آن جـوهر و حقیقت روح قدسـی آنهـا و آن عطر حقیقی که در برگ‌هـای گـل قوای نفسـانی آنـان مخفی گردیده صاف و پاک بیرون آید و در مقامات روحانی باعلا درجه قرب صعود نمایند و خلق را باستشمام آن مستفیض گردانند.
وَ تَرَکنـا عَلَیهِ فِی الآخِرِینَ سَلامٌ عَلی إِبراهِیمَ و نام نیک ابراهیم در زمانها بعـد تا آخرین ادوار عالم باقی خواهـد گـذاشت و در تمام ادیان و ملتها او را بعظمت و بزرگی و سلام و درود میستایند و میشناسند و وی را ستایش و تحنیت خواهند نمود.
کَذلِکَ نَجزِی المُحسِنِینَ إِنَّهُ مِن عِبادِنَا المُؤمِنِینَ آری نیکوکـاران چنیننـد در دنیـا و آخرت نزد حق تعالی و ملائکه مقربین و اولیاء صالحین همیشه عزیز و محترم و نامشان در زبانها بنیکی دائر گردیـده و در دل و جان مردم نفوذ نموده و در قلوب حکومت خواهند نمود.
وَ بَشَّرناهُ بِإِسحاقَ نَبِیًّا مِنَ الصّالِحِینَ

صفحه : ۱۰۸

چنانچه گفته شـده از اینکه آیه می توان اسـتفاده نمود که پس از آزمایش ابراهیم (ع) در مهیا گردیـدنش بقربانی اسـمعیل خـداوند بپاداش عملش در باره او تفضلاتی نموده یکی عمل انجام نگرفته را قبول نموده و او را (بذبح عظیم) مفتخر گردانیده و دیگر باضافه بر اینکه اسـماعیل را بوی پس داد و وی ذبیح اللّه نامیده شد ابراهیم (ع) را به پسـر دیگر اسـحق بشارت داد و او را نیز از انبیاء بشمار آورد.
وَ بارَکنا عَلَیهِ وَ عَلی إِسحاقَ وَ مِن ذُرِّیَّتِهِما مُحسِنٌ وَ ظالِمٌ لِنَفسِهِ مُبِینٌ در مقام امتنان بر حضـرت ابراهیم برآمـده که خداونـد در ذریه

ابراهیم برکت داد و آنان را بسیار گردانید لکن بعضی از آنها نیکوکار و با ایمان و بعضی دیگر ستمکار و ظالم بنفس خود گردیدند که قدر خود را نشناختند و بنا فرمانی خود را از درجه خانمان نبوت انداختند.

آیه اشاره به اینکه شرافت انسان بنیکوکاری انجام خواهد گرفت نه بحسب و نسب خوبی و بدی شرافت و شقاوت ناشی از کردار و رفتار خود آدمی است.

در حدیث مشهور از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین نقل شده که در خطبه (حجهٔ الوداع) فرموده ای مردم پروردگار شما یکی و تمام شما از آدم میباشید و آدم از خاک است (أَکرَمَکُم عِندَ اللّهِ أَتقاکُم) نه عربی را شرافت بر عجمی نه عجمی بر عربی نه سیاه را فضیلتی است بر سفید نه سفید را بر سیاه برای احدی فضل و شرافتی نیست مگر در تقوی.

قوله تعالی: «فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنسابَ بَینَهُم یَومَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ»(۱) وَ لَقَد مَنَنّا عَلی مُوسی وَ هارُونَ وَ نَجَّیناهُما وَ قَومَهُما مِنَ الکَربِ العَظِیمِ تفضلاتی در باره موسی و هارون اجراء گردیده (اول) آنها و قومشان

---

(۱) سوره مؤمن آیه ۱۰۳ وقتی نفخه دمیده شد در صور و قیامت بر پا گردید در آن وقت نسبها قطع میگردد و از یکدیگر سؤال نمیشود یعنی در آن وقت هر کسی بپاداش عمل خود جزا خواهد دید نه بعمل غیر

صفحه : ۱۰۹

بنی اسرائیل را از سختی و بلاء بزرگ فرعون و فرعونیان نجات دادیم.

وَ نَصَرناهُم فَکانُوا هُمُ الغالِبِینَ (دوم) آنها را یاری نمودیم و بر دشمنانشان غالب گردانیدیم و برای نجاتشان همگی را برود نیل غرق گردانیده و هلاک نمودیم.

وَ آتَیناهُمَا الکِتابَ المُستَبِینَ (سوم) کتاب تورات که حقانیت آن هویدا و ظاهر بود و تمام احکام و قوانین آن مطابق عقل و منطق استوار گردیده بموسی و هارون عطاء نمودیم.

وَ هَدَیناهُمَا الصِّراطَ المُستَقِیمَ (چهارم) موسی و هارون را بر طریق مستقیم توحید و جاده حقیقت استوار و ثابت قدم گردانیدیم که هرگز کوچکتر لغزش و خطایی پیرامون آنها نگردید.

وَ تَرَکنا عَلَیهِما فِی الآخِرِینَ (پنجم) همین طوری که نام نیک و سجیه نیکوی پیمبران پیش مثل نوح و ابراهیم (ع) و پیمبران الوا العزم را تا قیامت در عالم باقی مانده اسم موسی (ع) و هارون و نیز کتاب و قوانین آنها در تمام ادوار و زمانها بجا و پایدار خواهد بود و نسخ شدن احکام تورات بقوانین قرآن منافی با آیه نخواهد بود زیرا که ناموس الهی و قوانین کلی در تمام شریعتها یکی است قرآن ناسخ ادیان است بلحاظ کمال و تمامیت و مردم موظفند بدستورات قرآن عمل نمایند و گر نه قوانین کلی از قبیل صلاهٔ و زکاهٔ و صوم و غیره در تمام ادیان یکسان بوده و خواهد بود جزئی تفاوتی که در آنها دیده می‌شود بمقتضای وقت و زمانها و استکمال خلق راجع بمعارف و قوانین کلی الهی و تهذیب اخلاق خواهد بود که هر وقتی بمناسبت وقت پیمبران موظف بودند مردم را طوری تکمیل نمایند اینکه بود که جزئی اختلاف بین قوانین پدید میگردید.

سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ

صفحه : ۱۱۰

(سلام) مأخوذ از سلّم و سلامتی است و شاید اشاره باین باشد که چون موسی (ع) و هارون (ع) و نیز باقی پیمبران از امراض روحانی و کثافات اخلاقی بالمره خالی و پاک و طاهر و سالم گردیده اینکه بود که شایسته مقام نبوت و پیشوایی بشر گردیدند.

و شاید مقصود از سلام تحیت و درود از طرف حق تعالی بر آنان باشد، یا مقصود چنین باشد که تا قیامت ستایش خلق بر آن ارواح طیبه جاری خواهد بود.

إِنّا کَذلِکَ نَجزِی المُحسِنِینَ همین طوری که در اثر ایمان واقعی و حقیقی به پیمبران پاداش نیکو دادیم و نام خیر آنان را باقی گذاشتیم بهر نیکوکاری چنین خواهیم نمود.

إِنَّهُما مِن عِبادِنَا المُؤمِنِینَ چون اینکه دو برادر از بندگان مؤمن حقیقی بودند و دارای قلب پاک بی‌آلایش و از هر ناپاکی سالم گردیده اینکه بود که چنین کراماتی نصیب آنان گردید.

وَ إِنَّ إِلیاسَ لَمِنَ المُرسَلِینَ از جمله پیمبران مرسل الیاس بود و در نام و نسب الیاس از مفسرین گفتاری نقل شده.

۱- الیاس لقب ادریس است (إبن مسعود و قتاده) ۲- الیاس یکی از انبیاء بنی اسرائیل از اولاد هارون بن عمران پسر عموی یسع می‌باشد.

و محمّد بن اسحق و غیر آن از سیر و تواریخ چنین نقل میکنند که وقتی خرقیل از دنیا رفت بنی اسرائیل عهد خدا را شکستند و تورات را عقب سر انداختند و اوامر خدا را فراموش نمودند و مشغول ببت پرستیدن گردیدند اینکه بود که خداوند پیمبرانی برای ترویج تورات فرستاد نه برای تجدید شرع تازه و در آن وقت پادشاهی بود بنام آجب و بت‌پرست و نام بت وی بعل بود و آن بت بیست زرع قد داشت و چهار صورت و مجوف و توخالی بود و شیطان داخل آن بت میشد و مردم را

صفحه : ۱۱۱

تحریص ببت پرستیدن مینمود و آن سلطان زنی داشت بنام (ازبیل) و او فاحشه و از شرورترین و ظالم‌ترین مردم بشمار میرفت پادشاه وقتی از شهر بیرون میرفت وی را بجای خود می‌نشاند و وی لباس مردانه میپوشید و مشغول حکمرانی میگردید آن زن بحیله هفت نفر از شوهران خود را کشته بود و دارای هفتاد نفر اولاد گردیده بود و در همسایگی آن بستان بسیار نیکی مال مرد صالحی بود گاهی سلطان با زنش در آن باغ می‌نشستند و از میوه آن میخوردند روزی زنش گفت اینکه بستان لائق ما است بایستی از او بگیریم سلطان گفت از پادشاه قوی بر رعیت ضعیف ظلم نمودن سزاوار نیست و حرف زنش را قبول ننمود تا وقتی که سلطان مسافرت نمود و از شهر خارج گردید زن خواست باغ را از آن مرد صالح بگیرد حیله‌ای بکار برد و بوی گفت تو بپادشاه دشنام داده‌ای و چند نفر شهود آورد و باین بهانه او را کشت و باغ را تصرف نمود وقتی پادشاه برگشت و از قضیه خبردار شد بسیار نگران گردید و گفت گمان می‌کنم شومی اینکه عمل بروزگار ما برسد.

پس از آن مورد غضب پروردگار واقع گردیدند و الیاس را برسالت بر آنان فرستاد که باین ظالمان بگو برای اینکه خون ناحق که ریختید از تو و زنت انتقام خواهیم کشید و هر دو در همین بستان هلاک خواهید گردید و کسی بر شما رحم نخواهد نمود و جسد شما روی زمین بماند و گوشت شما را حیوانات بخورند و استخوان شما در روی زمین پوسیده گردد وقتی الیاس اینکه رسالت را از طرف حق تعالی بآن سلطان رسانید وی در غضب شد و گفت تو و هر کس که ادعای پیمبری می‌کند دروغ گوئید و خواست الیاس را بگیرد و سیاست نماید الیاس فرار نمود و در غاری پنهان گردید و عبادت می‌نمود.

چون حکایت طولانی است مختصر می‌نمائیم الیاس چند سال در کوه ماند و آن سلطان جابر همیشه در مقام بود که او را بگیرد و زجر نماید بالاخره

صفحه : ۱۱۲

الیاس بنای نفرین گذاشت و تا سه سال باران نیامد و قحطی در آن شهر بجایی رسید که بسیاری از مردم از گرسنگی مردند و الیاس

برای تبلیغ رسالت در خانه‌های بعضی میرفت و بخانه پیر زنی رفت پسری داشت بنام الیسع بن اخطوب آن پسر در اثر قحطی مریض شده بود بدعای الیاس خدا وی را شفا داد آن وقت مادر و پسر هر دو ایمان آوردند و الیسع با الیاس همراه گردید.

پس از آن الیاس بمردم آن شهر گفت ایمان آرید تا دعا کنم خدا برای شما باران فرستد قبول ننمودند گفت بتهای خود را حاضر نمائید و از آنان بخواهید که باران بفرستند بتها را حاضر نمودند آنچه در برابر آنها التماس نمودند باران بفرستند فائده نبخشید الیاس فرمود من اکنون دعا می‌کنم خدا باران فرستد بشرط اینکه ایمان آرید قبول نمودند و بدعای الیاس باران آمد لکن آنها ایمان نیاوردند.

مفسرین گویند حق تعالی بالیاس وحی فرستاد که از میان اینان بیرون رو که وقت هلاکت آنان رسیده و بفلان جا برو هر چه را دیدی بر آن سوار شو و مترس الیاس (ع) وقتی بآن مکان رسید اسبی از آتش دید بر آن سوار شد اسب از زمین بلند گردید (الیسع) که در همراهی او بود گفت من چه کنم الیاس گفت تو در زمین خلیفه من باش تا چه دستور بتو رسد و خدای تعالی بالیاس دو پر داد که هر وقت میخواست در هوا میپرید و هر وقت میخواست در زمین حرکت می‌نمود و پس از آن دیگر الیاس احتیاج بخوردنی و آشامیدنی نداشت و او انسانی بود ملکی و انسی، ارضی و سمائی و همان طوری که الیاس خبر داده بود خداوند بر آن سلطان دشمنی مسلط گردانید که خودش و زنش را در همان باغ کشت و جسد آنها را درندگان خوردند و قوم او را کشتند پس از آن الیسع برای بنی اسرائیل بپیمبری انتخاب گردید و بسیاری بوی ایمان آوردند.

(تفسیر ابو الفتوح رازی)

صفحه : ۱۱۳

حکایت الیاس نبی (ع) و پادشاه ظالم

إِذ قالَ لِقَومِهِ أَ لا تَتَّقُونَ أَ تَدعُونَ بَعلًا وَ تَذَرُونَ أَحسَنَ الخالِقِينَ اللّهَ رَبَّكُم وَ رَبَّ آبائِكُمُ الأَوَّلِينَ الیاس در مقام تبلیغ و هدایت مردم مبالغه نمود و گفت آیا از عذاب خدا نمیترسید و آنان را سرزنش می‌نمود شما که ادعای عقل و انسانیت می‌کنید آیا عقل شما چنین اجازه می‌دهد که (بت) را پرستش و عبادت کنید و آنکه بهترین خلق کننده‌گان و آفریننده شما و آباء و اجداد پیشینیان شما بوده و خواهد بود واگذارید و او که سزاوار پرستش است عبادت ننمائید فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُم لَمُحضَرُونَ إِلّا عِبادَ اللّهِ المُخلَصِينَ تمام مردمانی که سخنان (الیاس) را می‌شنیدند و معجزات او را می‌دیدند و وی را تکذیب نمودند در عذاب قیامت حاضر شدگان خواهند بود مگر بندگان خدا آنهایی که قلب و دلشان برای محبت الهی خالص گردیده و از شرك و ریب بری و بتمام قوی و مشاعر رو بحق آورده و در مقام بنده‌گی ثابت قدم گردیده.

و شاید (لمحضرون) اشاره بقیامت عظمی باشد که تمام مردم بایستی پای میزان حساب حاضر باشند مگر کسانی که در اینکه عالم مراقب حال خود گردیده و بحساب نفس خویش رسیدگی نموده در آن عرصه قیامت از حساب معاف و فارغ خواهند بود و آنان از بندگان خالص خدا بشمار می‌آیند که دیگر آنان را در دیوان محاسبه نخواهند واداشت.

وَ تَرَكنا عَلَيهِ فِي الآخِرِينَ سَلامٌ عَلى إِل‌ياسِينَ إِنّا كَذلِكَ نَجزِي المُحسِنِينَ إِنَّهُ مِن عِبادِنَا المُؤمِنِينَ بقول بعضی (الیاسین) اسم الیاس است مثل میکال و میکائیل و بعضی (آل یاسین) قرائت نموده‌اند که بنا بر اینکه آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می‌شود زیرا که یکی از نامهای مبارکش (یس) است یعنی سلام و درود بر آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خواهد بود

صفحه : ۱۱۴

سفيان ثورى از طريق اهل سنت از منصور و وى از مجاهد و مجاهد از إبن عباس چنين روايت ميكند كه بلغت سريانى (ياسين) يعنى اى انسان و مقصود از انسان محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است و مقصود از آل اهل بيت آن بزرگوار است.

و نيز از طريق اهل سنت وهب از كادح روايت مى‌كند كه امام جعفر صادق عليه السّلام از على عليه السّلام نقل مى‌كند كه فرموده. (يس) محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است و ما آل (يس) مى‌باشيم.

وَ إِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ- إِذْ نَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا عَجُوزاً فِي الْغابِرِينَ اينجا در مقام امتنان براى لوط دو فضيلت تذكر ميدهد يكى (لوط) را از جمله پيمبران مرسل بشمار آورده.

و ديگر خود و اهلش كه مقصود تابعين وى بودند از عذاب نجات داده در موقعى كه همه حتى زنش كه و لو آنكه در ظاهر اهل او بشمار ميرفت لكن چون ايمان نياورده بود از اهل او خارج بحساب آمده و داخل هالكين گرديده و چون حكايت عذاب قوم لوط را در جاهاى ديگر گفته شده از بيان آن خوددارى نموديم.

وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ- وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ آيه چنين ارائه ميدهد تا زمان نزول قرآن خرابى شهر مؤتفكه كه در اثر عذاب قوم لوط ...Θj شده بود باقى مانده اينكه بود كه حق تعالى براى تذكر باهل مكه خطاب مى‌نمايد كه شمايى كه شب و روز از آن طرف گذر مينمائيد چگونه تعقل نمى‌كنيد و اندرز نمى‌گيريد.

صفحه : ۱۱۵

[سوره الصافات (۳۷): آيات ۱۳۹ تا ۱۸۲]

اشاره

وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹) إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰) فَساهَمَ فَكانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱) فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲) فَلَوْ لا أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳)

لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴۴) فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ (۱۴۵) وَ أَنْبَتْنا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ (۱۴۶) وَ أَرْسَلْناهُ إِلى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۱۴۷) فَآمَنُوا فَمَتَّعْناهُمْ إِلى حِينٍ (۱۴۸)

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ لِرَبِّكَ الْبَناتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ (۱۴۹) أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِكَةَ إِناثاً وَ هُمْ شاهِدُونَ (۱۵۰) أَلا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ (۱۵۱) وَلَدَ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۱۵۲) أَصْطَفَى الْبَناتِ عَلَى الْبَنِينَ (۱۵۳)

ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴) أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵) أَمْ لَكُمْ سُلْطانٌ مُبِينٌ (۱۵۶) فَأْتُوا بِكِتابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۵۷) وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸)

سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۵۹) إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۰) فَإِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ (۱۶۱) ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفاتِنِينَ (۱۶۲) إِلَّا مَنْ هُوَ صالِ الْجَحِيمِ (۱۶۳)

وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ (۱۶۴) وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ (۱۶۵) وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶) وَ إِنْ كانُوا لَيَقُولُونَ (۱۶۷) لَوْ أَنَّ عِنْدَنا ذِكْراً مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۶۸)

لَكُنَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۹) فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۱۷۰) وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (۱۷۲) وَ إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ (۱۷۳)

فَتَوَلَّ عَنهُم حَتّى حِينٍ (۱۷۴) وَ أَبصِرهُم فَسَوفَ يُبصِرُونَ (۱۷۵) أَ فَبِعَذابِنا يَستَعجِلُونَ (۱۷۶) فَإِذا نَزَلَ بِساحَتِهِم فَساءَ صَباحُ المُنذَرِينَ (۱۷۷) وَ تَوَلَّ عَنهُم حَتّى حِينٍ (۱۷۸)

وَ أَبصِر فَسَوفَ يُبصِرُونَ (۱۷۹) سُبحانَ رَبِّكَ رَبِّ العِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ (۱۸۰) وَ سَلامٌ عَلَى المُرسَلِينَ (۱۸۱) وَ الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ (۱۸۲)

صفحه : ۱۱۶

ترجمه

حقیقتا یونس (ع) نیز از جمله پیمبران و فرستادگان بشمار میرود (۱۴۰)

(ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) یاد کن وقتی را که یونس از جماعت بگریخت بسوی کشتی که پر از مردم بود (۱۴۱)

(پس از آنکه ماهی جلو کشتی را گرفت و قرعه بنام یونس درآمد و وی را بدریا انداختند) (۱۴۲)

ماهی او را بلعید و یونس (ع) خود را ملامت مینمود (۱۴۳)

اگر برای اینکه نبود که یونس از تسبیح کنندگان بشمار میرفت (۱۴۴)

هر آینه در شکم ماهی تا روز قیامت باقی مانده بود (۱۴۵)

پس از آن یونس را در صحرا انداختیم در حالی که او بیمار بود (۱۴۶)

و برای یونس (ع) درخت کدو را رویانیدیم (۱۴۷)

و او را برای صد هزار نفر یا زیادتر برسالت فرستادیم (۱۴۸)

و آن جماعت پس از آنکه ایمان آوردند تا زمانی متمتع و بهره‌مند گردیدند (۱۴۹)

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از اینکه کفار بپرس (آیا بحکم عقل سزاوار است) که برای پروردگار تو دختران باشد و برای آنان پسران (۱۵۰)

آیا ما ملائکه را دختران آفریده‌ایم (و موقع آفرینش شما حاضر بودید) و مشاهده مینمودید (۱۵۱)

آگاه باشید که از دروغ کافرین چنین است که گویند

خدا فرزند آورد (۱۵۲) و حقیقتا آنان دروغگویان خواهند بود (۱۵۳)

آیا خدا دختران را بر پسران برگزید (۱۵۴)

چیست شما را (در اینکه قسمت ناروا) چگونه چنین حکم می‌کنید (۱۵۵)

آیا چرا

صفحه : ۱۱۷

فکر نمیکنید و متذکر نمیگردید (۱۵۶)

آیا شما کافرین بر اینکه ادعاء دلیل و برهان دارید (۱۵۷)

اگر چنین است کتابی که از آسمان برای شما فرود آمده بیاورید (۱۵۸)

و آن کفار بین خدای تعالی و بین جنیان و شیاطین یا ملائکه پیوند و خویشی قرار داده‌اند در صورتی که جنیان و شیاطین حقیقتا میدانند که در قیامت نزد خدای تعالی حاضر گردیده‌گان خواهند بود (۱۵۹)

پاك و منزه و مبرا است پروردگار عالم از آنچه اینکه کافرین باو نسبت میدهند (۱۶۰)
(اکثر مردم چنیند) مگر آن بندگان خدا (که از لوث معاصی) خالص گردیده‌گان باشند (۱۶۱)
(ای کفار) شما و آنچه را که معبود خود میدانید و آنان را پرستش مینمائید
گمراه کننده نخواهید بود (۱۶۲)
مگر کسی را که در آتش سوزان در آینده است (یعنی اهل جهنم باشد (۱۶۳)
و از ما انواع ملائکه کسی نیست مگر او را مقامی و جایگاه معینی خواهد بود (۱۶۵)
بحقیقت ما صف زدگانیم (۱۶۶)
و بحقیقت ما تسبیح کننده‌گانیم (۱۶۷)
و کفار میگویند (۱۶۸)
اگر نزد ما کتابی از پیشینیان بود (که از آن اندرز میگرفتیم) (۱۶۹)
هر آینه از بندگان خالص خدا بودیم (۱۷۰)
پس بقرآن کافر گردیدند و بزودی (بعمل بد خود) دانا میگردند (۱۷۱)
و حقیقهٔ سخن ما بر بندگان ما که فرستاده شدگان ما بودند سبقت گرفت (۱۷۲)
و حقیقتا آنان ظفر یافته‌گان خواهند بود (۱۷۳)
و محققا لشگریان ما (بر کفار) غلبه کننده‌گان خواهند بود (۱۷۴)
ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تا موقع معین از کفار رو بگردان
و آنان را بنگر و نزدیک است که آنان نیز (فتح و فیروزی تو را) به بینند (۱۷۶)
آیا کفار عجله میکنند که بر آنها عذاب فرود آید
چقدر سخت و بد است صبحگاه تهدید شدگان (۱۷۸)
ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تا موقع معین از آنها روی بگردان (یعنی تا موقع جنگ)
و بنگر و منتظر موقع باشد (۱۸۰)
(ای محمّد) پاك و منزه است پروردگار تو که غالب و قاهر (و بلندتر از آن است) که کافرین او را وصف مینمایند (۱۸۱)
و سلام و درود بر پیمبران و فرستادگان باد (۱۸۲)
و حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است

صفحه : ۱۱۸

توضیح آیات

وَ إِنَّ یُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ و از جمله پیمبرانی که در اینکه سوره مبارکه نام برده شده یونس بن متی (ع) است که او نیز از انبیاء مرسل بشمار میرود و بر اهل نینوی که یکی از ولایت موصل محسوب بود مبعوث گردیده و بعد از تبلیغ رسالت و نپذیرفتن اهل نینوی بنا بروایت إبن عباس یونس (ع) بآنان وعده عذاب داد و از بین آنها بیرون رفت و حکایت آن آن طوری که مفسرین از إبن مسعود و سعید بن جبیر و سدی و وهب و باقی مفسرین نقل می‌کنند چنین است:
خدای تعالی یونس (ع) را برسالت باهل نینوا که از موصل بود فرستاد و آنچه یونس (ع) آنان را دعوت بایمان کرد نپذیرفتند و

ایمان نیاوردند پس از آنکه یونس بخدا شکایت نمود بوی خطاب رسید بآنان بگو تا سه روز مهلت دارید اگر ایمان نیاوردید مورد عذاب خواهید گردید یونس (ع) اینکه را گفت و از بین آنان بیرون رفت چون روز سوم رسید آثار عذاب پدیدار گردید و آن ابری بود از پاره‌های آتش که بالای سر آنها و اطراف شهر را گرفت فهمیدند آن آثار عذابی خواهد بود که یونس بآنها وعده داده بروایتی نزد پادشاه رفتند و گفتند ما چه کنیم سلطان گفت یونس دروغ نگفته بروید وی را پیدا کنید هر چه تفحص کردند او را نیافتند پادشاه گفت یونس (ع) را برای اینکه می‌خواستیم که ایمان آریم شما ایمان آرید تا عذاب رفع شود اگر یونس پنهان است خدای او آشکار خواهد بود همگی جمع شوید و دعا کنید تا از ما عذاب بر طرف گردد خود سلطان لباس سلطنت را در آورد و پلاس پوشید و مردم شهر از زن و مرد کوچک و بزرگ پیر و جوان حتی حیوانات را بصحرا بردند و صورت بخاك گذاشتند و یک مرتبه بنای گریه و توبه و تضرع از شهر بلند شد و از سر خلوص و حقیقت توبه نمودند و ایمان آوردند چون خدای تعالی از باطن آنان خبردار

صفحه : ۱۱۹

بود که توبه آنها حقیقی است دعای آنها را قبول نمود و کم‌کم آتش برطرف گردید. و بروایتی پیر مردی در آن نواحی ساکن بود نزد او رفتند او به آنها دستور داد که همگی توبه کنید و از سر خلوص اینکه ذکر را بخوانید:

(یا حیّ یا قیوم یا حیّ حین لا حیّ یا من یحیی الموتی یا حیّ لا اله الا انت) اگر خدا را باین کلمات بخوانید از شما عذاب برداشته خواهد گردید.

کرم بین و لطف پروردگار مردمانی که سالهای دراز در کفر گذرانیده و پیمبرش را تکذیب نموده و آزارش کرده بتوبه و دعایی که از سر خلوص نمودند آنان را قبول نمود و عذاب فرود آمده را از آنها بر گردانید.

چه گمان میبری بلطف و کرمش نسبت باشخاصی که تمام عمر خدای تعالی را بوحدانیت و کرم ستایش مینمایند آیا چنین اشخاصی را نمی‌پذیرد و در محل قدس جای نمیدهد و دعاء و توبه آنان را قبول نمیگرداند هرگز چنین نخواهد بود بلکه زیر هر یا رب تو لبیک‌ها است.

خلاصه چند روزی گذشت یونس بالای کوهی آمد که به بیند شهر بچه حالت مانده دید شهر بر قرار است شبانی را دید که گله گوسفند میچرانید سراغ گرفت شبان گفت مردم بسلامت می‌باشند پرسش نمود که عذابی بر آنان نیامد گفت نه یونس با خود اندیشه نمود که اگر وارد شهر گردم مرا بدروغ نسبت میدهند سر ببیابان گذاشت.

إِذ أَبَقَ إِلَی الفُلکِ المَشحُونِ (اباق) در لغت بمعنی گریختن بنده است از مولای خود.

یونس مثل بنده گریخته رسید لب کشتی که پر از مردم و امتعه و اشیاء دیگری بود چون وارد کشتی گردید و کشتی میان دریا رسید ماهی جلو کشتی را گرفت گفتند بنده گریخته‌ای در اینکه کشتی هست یونس (ع) گفت منم بنده گریخته مرا بدریا اندازید اهل کشتی گفتند از سیمای تو هویدا است که تو بنده نیستی

صفحه : ۱۲۰

عن که فَساهَمَ فَکانَ مِنَ المُدحَضِینَ بنا شد قرعه بزنند چند دفعه قرعه زدند بنام یونس (ع) در آمد او را در دریا انداختند.

فَالتَقَمَهُ الحُوتُ وَ هُوَ مُلِیمٌ ماهی بزرگی یونس (ع) را بلعید در حالی که یونس خود را ملامت و سرزنش مینمود که چگونه بدون اذن مولای خود چنین کردم.

شاید بماهی وحی رسیده که ما یونس (ع) طعمه تو قرار ندادیم بلکه چون سزاوار نبود که بدون امر حق تعالی و از روی غضب برای

رفع عذاب از شهر بگریزد اینکه است که بایستی مدتی در شکم ماهی محبوس گردد.
گویند ماهی گاهی سر از آب بیرون می‌آورد که یونس (ع) در شکم آن تنفس نماید باین طور سه روز یا هفت روز بروایتی بیست یا چهل روز یونس (ع) در شکم ماهی ماند و ماهی او را در هفت دریا گردانید و او بگوش شنوای خود تسبیح اهل دریا را میشنید.
فَلَو لا أَنَّه کانَ مِنَ المُسَبِّحِینَ- لَلَبِثَ فِی بَطنِهِ إِلی یَومِ یُبعَثُونَ تسبیح یونس (ع) همانطوری که در سوره (انبیاء) آیه ۸۷ فرموده چنین بوده (لا إِلهَ إِلّا أَنتَ سُبحانَکَ إِنِّی کُنتُ مِنَ الظّالِمِینَ) آیه خبر میدهد که اگر برای اینکه تسبیح نبود یونس (ع) تا قیامت در شکم ماهی می‌ماند.
شخص متدبر در آیات قرآنی میفهمد که در هر یک از آیات چه اندازه اسرار و رموزی مندرج گردیده که دانشمندترین مردم بعشری از اعشار آن پی نخواهند برد ببین چگونه ذات متعال در اینکه آیات خود را بدو اسم از اسماء اللّه معرفی مینماید یکی از اسماء جمال و دیگری از اوصاف جلال از آنجایی که رحمتش سبقت بر غضبش دارد اول بقبول شدن توبه اهل نینوا و رفع عذاب از آنان صفت غفاریت و رحمانیت و کرم و لطف ایزدی را که ناشی از اوصاف جمال احدی است نشان میدهد که در موقع لطف کثیر الاحسان و دائم الفضل خواهد بود.

صفحه : ۱۲۱

دوم بمحبوس شدن یونس (ع) در شکم ماهی صفت قهاریت خود را که از اوصاف جلال بشمار میرود تذکر میدهد تا آنکه دانسته شود که در موقع غضب نیز شدید العقاب خواهد بود.
در صورتی که یونس (ع) مخالفت امر و نهی ننموده بود تا آنکه مستحق عقاب گردد بلکه برای ترک اولی که بدون اذن بگمان آنکه متهم بدروغ نگردد وارد شهر نگردید مورد غضب و سیاست الهی گردید و مدتی در شکم ماهی محبوس شد وقتی معصومین چنین باشند که برای ترک اولی مورد سیاست الهی واقع گردند بر ما گنهکاران چه خواهد بود که شب و روز خود را در گناه و مخالفت میگذرانیم و چشم بکرم او دوخته و از (شدید الانتقام) بودن او و تهدیداتی که بتوسط سفرای خود بما ابلاغ گردانیده چشم پوشیده‌ایم و اینکه غیر از غرور چیز دیگری نخواهد بود رحمت و کرم نیز محل قابل میخواهد بلکه اینکه امید نیز یکی از خدعه‌های نفسانی و نیرنگهای شیطانی بشمار خواهد رفت.
فَنَبَذناهُ بِالعَراءِ وَ هُوَ سَقِیمٌ- وَ أَنبَتنا عَلَیهِ شَجَرَةً مِن یَقطِینٍ پس از آنکه آن مدت معهود بیابان رسید بامر الهی ماهی لب خشگی آمد و یونس را از دهن خود بیرون انداخت در حالی که یونس (ع) مریض و ناتوان گردیده چون در آنجا بیابان خشک زاری بود بامر خدای تعالی فورا درخت کدو روئیده شد که یونس (ع) از میوه آن تغذیه نماید و زیر برگ‌های آن از تابش آفتاب محفوظ بماند.
وَ أَرسَلناهُ إِلی مِائَةِ أَلفٍ أَو یَزِیدُونَ فَآمَنُوا فَمَتَّعناهُم إِلی حِینٍ گویا خدای جلیل پس از مجازات خلعت تازه‌ای بیونس (ع) کرامت فرموده و او را بر یکصد هزار نفر یا زیادتر رسول گردانیده و چون پس از نزول عذاب و قبول توبه آنان حقانیت حضرت یونس (ع) برای آنها هویدا گردید اینکه بود که خلق بسیاری بوی ایمان آوردند و در مدّت زیادی متمتع گردیدند.

صفحه : ۱۲۲

فَاستَفتِهِم أَ لِرَبِّکَ البَناتُ وَ لَهُمُ البَنُونَ خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خود نموده که ای محمّد (ص) از اینها بخواه که رجوع بعقل خود نمایند و به بینند آیا بشهادت عقل و وجدانشان رواست که حکم کنند که برای پروردگارشان دختران باشد و برای آنان پسران.
أَم خَلَقنَا المَلائِکَةَ إِناثاً وَ هُم شاهِدُونَ أَلا إِنَّهُم مِن إِفکِهِم لَیَقُولُونَ آیا موقع آفرینش ملائکه کفار حاضر بودند و کیفیت خلقت آنان

را مشاهده می‌نمودند.

واقعا آنها چه مردمان سفیه و نفهمی بودند که بذات اقدس الهی و مربی عالم چنین نسبتهای ناروایی میدادند و بدروغ نسبت اولاد بخدا دادن غیر از جهالت و بیخردی چیز دیگری نخواهد بود چگونه توان نسبت اولاد بمبدء کائنات داد در- صورتی که اولا نسبت ولد بخدای تعالی دادن منافی با مقام وحدت خواهد بود.

و ثانیا چرا دختران را نسبت بخدا می‌دهید و پسران که بنظر شما شریفتر و نیرومندترند مخصوص بخود میگردانید.

وَلَدَ اللّهُ وَ إِنَّهُم لَكاذِبُونَ- أَصطَفَى البَناتِ عَلَى البَنِينَ مشرکین اضافه بر اینکه نسبت اولاد بخدا می‌دادند چنین گمان میکردند خدای تعالی دختران را برای خود اختیار نموده و پسران را مخصوص بآنها گردانیده اینکه بود که ملائکه را (بنات اللّه) می‌نامیدند.

ما لَكُم كَيفَ تَحكُمُونَ ذات احدیت در مقام سرزنش بمشرکین بر آمده که چگونه و از روی چه مبنایی چنین نسبت ناروایی میدهید بذاتی که منزه و مبراء از جسم و جسمانیات و اوصاف امکانی خواهد بود و در آیات بسیار آنان را تهدید نموده و باین سخنان رکیک مشرکین اشاره نموده که فظاعت چنین گفتار بطوری است که:

«تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرنَ مِنهُ وَ تَنشَقُّ الأَرضُ وَ تَخِرُّ الجِبالُ هَدًّا» سوره مریم آیه ۹۲.

صفحه : ۱۲۳

أَ فَلا تَذَكَّرُونَ آیا چرا و چگونه آنان بعقل خود رجوع نمیکنند تا آنکه متذکر گردند که ذات مجرد واجب الوجود بالاتر از اینکه است که نسبت فرزند باو داده شود در صورتی که تولید مثل صفت ممکنات و مادیات خواهد بود نه صفت خدای واحد واحد.

أَم لَكُم سُلطانٌ مُبِينٌ- فَأتُوا بِكِتابِكُم إِن كُنتُم صادِقِينَ آیه مشرکین را مخاطب گردانیده که آیا برای اینکه سخنان رکیک خود شاهد و برهان ظاهری دارید یا برای شما از آسمان کتابی فرود آمده که ملائکه دختران خدا می‌باشند اگر چنین است و درست می گوئید کتاب و دلیل خود را ارائه دهید.

وَ جَعَلُوا بَينَهُ وَ بَينَ الجِنَّةِ نَسَباً وَ لَقَد عَلِمَتِ الجِنَّةُ إِنَّهُم لَمُحضَرُونَ شاید مقصود از جن در آیه جن مقابل انسان باشد که همین طوری که مشرکین ملائکه را نسبت بخدا میدادند و آنان را دختران خدا می‌نامیدند شاید گفته باشند خدا با جنیان نیز نسبت نزدیکی خواهد داشت.

و شاید مقصود از جن ملائکه باشد زیرا بمناسبت معنی لغوی که جن موجودی را گویند که از حواس ظاهری بشر پنهان باشد باین معنی بر ملائکه نیز جن گفته میشود زیرا که خارج از مرتبه محسوسات خواهند بود و بسیاق آیات بالا که ملائکه را دختران خدا می‌نامیدند اینکه معنی بحقیقت نزدیکتر مینماید.

سُبحانَ اللّهِ عَمّا يَصِفُونَ پروردگار و مربی عالم پاک و منزه و بالاتر از آنست از آنچه ستایش کنندگان او را ستایش نمایند و هرگز کسی را نرسد که ستایش نماید او را بآنطوری که ذات مقدس او است زیرا که ستایش نمودن آن ذات پاک آن طوری که مخصوص باو است در خور احدی نخواهد بود حتی پیغمبر خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که عرض می کند:

«انت کما اثنیت علی نفسک لا احصی ثناء علیک»

صفحه : ۱۲۴

إِلّا عِبادَ اللّهِ المُخلَصِينَ بندگان خالص را از کفار و گفتار ناروای مشرکین استثناء مینماید اشاره به اینکه تمام وصف کنندگان در خلاف و خطاء خواهند بود مگر بندگان خالص که دل و قلبشان از هر گونه آلایشی پاک گردیده و بقدر جلاء و صفاء روحشان محل جلوه گاه احدی گردیده و او را بآنچه از نور معرفت بقلبشان افاضه نموده می‌خوانند و ستایش می‌نمایند و اینکه منتهی درجه

کمال انسانی است تا بامر ایزد متعال چشمه‌های حکمت از قعر زمین دل پدیدار نگردد کسی قطره‌ای از آن بحر محیط بذائقه جانش نخواهد رسید.

و نیز تا کسی سیر در عوالم آفاقی و انفسی ننماید و دیده دل در مملکت عالم لاهوتی نگشاید پا در بساط (عند ربهم) نخواهد گذاشت و لباس حیات ابدی نخواهد پوشید.

فَإِنَّکُم وَ ما تَعبُدُونَ- ما أَنتُم عَلَیهِ بِفاتِنِینَ- إِلّا مَن هُوَ صالِ الجَحِیمِ خطاب بمشرکین نموده که شما و آنچه را که پرستش می‌نمائید چنین قوت و قدرتی نخواهید داشت که بتوانید کسی را فریب داده و گمراهش گردانید مگر کسی را که از اهل دوزخ باشد.

اشاره به اینکه شما مشرکین و معبودان شما از شیاطین قدرت بر اغواء نمودن کسی را که ایمان در قلبش نفوذ نموده نخواهید داشت مگر آنهایی که مثل خودتان شقی و تاریک دل باشند و خودشان جهنم را برای خود مهیا نموده که در آن غوطه‌ور خواهند بود.

وَ ما مِنّا إِلّا لَهُ مَقامٌ مَعلُومٌ- وَ إِنّا لَنَحنُ الصّافُّونَ- وَ إِنّا لَنَحنُ المُسَبِّحُونَ همین طوری که در اول سوره تذکر دادیم اینکه سه آیه اخیر تأیید می‌نماید رأی آنهایی را که چهار آیه اول سوره از (و الصافات) تا آخر را حمل بر انواع ملائکه نموده‌اند که سوگند بچهار نوع از ملائکه خواهد بود.

و در اینجا ذات احدیت در مقام فضیلت و مراتب ملائکه حکایهٔ از قول

صفحه : ۱۲۵

آنها چنین اظهار می‌نماید که گویند برای هر نوعی از ما یا فردی از ما مقام و رتبه معینی است که از آن تجاوز نخواهیم نمود و همیشه مشغول بتسبیح و تمجید آن ذات احدیت خواهیم بود.

شاید اشاره باین باشد که چون ملائکه هم ممکن الوجودند و هر ممکنی محدود بحدی است و محدودیت و احتیاج از ممکن سلب نخواهد گردید و ممکن محدود هرگز از حد امکانی پا بالاتر نخواهد گذاشت و ممکن هم در اصل وجود و هم در بقاء محتاج بواجب الوجود خواهد بود پس چنین موجودی را چگونه توان نسبت بخدا داد و اولاد او بشمار آورد هیچ عاقلی چنین نسبتی بذات کبریایی روا نمی‌دارد.

وَ إِن کانُوا لَیَقُولُونَ- لَو أَنَّ عِندَنا ذِکراً مِنَ الأَوَّلِینَ- لَکُنّا عِبادَ اللّهِ المُخلَصِینَ- از جمله دروغ مشرکین برای سرپوشی خطاهای خود اینکه بود که عذر می- آوردند و چنین اظهار می‌نمودند که اگر در زمان پیشین برای ما پیمبری و کتاب آسمانی فرود آمده بود ما می‌پذیرفتیم و بدستور آن عمل می‌نمودیم و از بندگان خالص خدا میگردیدیم.

فَکَفَرُوا بِهِ فَسَوفَ یَعلَمُونَ- وَ لَقَد سَبَقَت کَلِمَتُنا لِعِبادِنَا المُرسَلِینَ- کفار ببهانه اینکه قبلا کتابی و پیمبری برای هدایت ما نیامده بقرآن کافر گردیدند و بزودی یا در همین عالم یا پس از مردنشان حقانیت قرآن برای آنان معلوم خواهد گردید.

و چون قبلا- پیمبران آمدند و مردم را بدین حق دعوت نمودند و آنان کلام الهی را که بتوسط پیمبران بر آنها ابلاغ گردیده نپذیرفتند و بآنها افتراء زدند بزودی پاداش عمل نکوهیده خود را خواهند دید.

إِنَّهُم لَهُمُ المَنصُورُونَ- وَ إِنَّ جُندَنا لَهُمُ الغالِبُونَ همیشه سفراء الهی غالب و ظفر یابند- و لشگریان حق تعالی غالب و مظفر و منصور خواهند بود در جای دیگر فرموده (کَتَبَ اللّهُ لَأَغلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی) ثابت

صفحه : ۱۲۶

و محقق است که خدا و پیمبران او غالب و غیر او مغلوب و تحت اقتدار اویند و بزودی از کفار انتقام خواهد کشید.

فَتَوَلَّ عَنهُم حَتّی حِینٍ- وَ أَبصِرهُم فَسَوفَ یُبصِرُونَ ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از اینکه کفار ملحد دروغگو تا وقت معین

اعراض نما شاید مقصود از وقت معین موقع عذاب دنیوی آنان باشد یا موقع عذاب قیامت و آنان را بچگونگی عذابی که بپاداش عملشان در دنیا یا در آخرت بر آنان فرود خواهد آمد و مجازات میگردند بنگر و آنها نیز بزودی عذابی که در نتیجه اعمالشان مبتلا گردیده‌اند مثل کشته شدن آنها در جهاد مسلمین خواهند دید.

أَ فَبِعَذابِنا یَستَعجِلُونَ فَإِذا نَزَلَ بِساحَتِهِم فَساءَ صَباحُ المُنذَرِینَ وَ تَوَلَّ عَنهُم حَتّی حِینٍ آیا اینکه مشرکین در فرود آمدن عذاب عجله میکنند وقتی بر آنها عذاب فرود آمد آن وقت بد روزگاری و صبحگاهی برای تهدید شدگان خواهد بود.

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از اینکه کفار و معاندین رو بگردان و اعراض نما اشاره به اینکه فقط وظیفه تو تبلیغ رسالت است پس از انجام وظیفه دیگر خود را بزحمت نینداز بزودی بمجازات کردار و بپاداش عمل رکیک خود خواهند رسید.

وَ أَبصِر فَسَوفَ یُبصِرُونَ ای محمّد (ص) خودت منتظر باش و چگونگی عذاب آنها را ببین و آنان هم بزودی خواهند دید تکرار آیه برای تأکید است یا اول اشاره بعذاب دنیوی و دومی بعذاب اخروی است.

سُبحانَ رَبِّکَ رَبِّ العِزَّةِ عَمّا یَصِفُونَ منزه و مبراء است پروردگار تو از آنچه مشرکین از نسبت فرزند و آنچه لایق مقام قدس او نیست او را وصف مینمایند.

وَ سَلامٌ عَلَی المُرسَلِینَ وَ الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِینَ سلام و تحیت و درود بر روح پاك پیمبران و سفراء الهی باد و حمد و ستایش مخصوص پروردگار و مربی عالمیان است

صفحه : ۱۲۷

سوره مبارکه «ص»

اشاره

مکّی است و عدد آیات آن در نزد کوفیین هشتاد و هشت است و در نزد حجازیین و بصریین و شامیین هشتاد و شش آیه است و فقط نزد ایوب بن متوکل هشتاد و پنج آیه است (مجمع البیان)

[سوره ص (۳۸): آیات ۱ تا ۲۰]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

ص وَ القُرآنِ ذِی الذِّکرِ (۱) بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَ شِقاقٍ (۲) کَم أَهلَکنا مِن قَبلِهِم مِن قَرنٍ فَنادَوا وَ لاتَ حِینَ مَناصٍ (۳) وَ عَجِبُوا أَن جاءَهُم مُنذِرٌ مِنهُم وَ قالَ الکافِرُونَ هذا ساحِرٌ کَذّابٌ (۴)

أَ جَعَلَ الآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَیءٌ عُجابٌ (۵) وَ انطَلَقَ المَلَأُ مِنهُم أَنِ امشُوا وَ اصبِرُوا عَلی آلِهَتِکُم إِنَّ هذا لَشَیءٌ یُرادُ (۶) ما سَمِعنا بِهذا فِی المِلَّةِ الآخِرَةِ إِن هذا إِلَّا اختِلاقٌ (۷) أَ أُنزِلَ عَلَیهِ الذِّکرُ مِن بَینِنا بَل هُم فِی شَکٍّ مِن ذِکرِی بَل لَمّا یَذُوقُوا عَذابِ (۸) أَم عِندَهُم خَزائِنُ رَحمَةِ رَبِّکَ العَزِیزِ الوَهّابِ (۹)

أَم لَهُم مُلکُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما بَینَهُما فَلیَرتَقُوا فِی الأَسبابِ (۱۰) جُندٌ ما هُنالِکَ مَهزُومٌ مِنَ الأَحزابِ (۱۱) کَذَّبَت قَبلَهُم قَومُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ فِرعَونُ ذُو الأَوتادِ (۱۲) وَ ثَمُودُ وَ قَومُ لُوطٍ وَ أَصحابُ الأَیکَةِ أُولئِکَ الأَحزابُ (۱۳) إِن کُلٌّ إِلّا کَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقابِ (۱۴)

وَ ما يَنظُرُ هؤُلاءِ إِلّا صَيحَةً واحِدَةً ما لَها مِن فَواقٍ (۱۵) وَ قالُوا رَبَّنا عَجِّل لَنا قِطَّنا قَبلَ يَومِ الحِسابِ (۱۶) اصبِر عَلى ما يَقُولُونَ وَ اذكُر
عَبدَنا داوُدَ ذَا الأَيدِ إِنَّهُ أَوّابٌ (۱۷) إِنّا سَخَّرنَا الجِبالَ مَعَهُ يُسَبِّحنَ بِالعَشِيِّ وَ الإِشراقِ (۱۸) وَ الطَّيرَ مَحشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوّابٌ (۱۹)
وَ شَدَدنا مُلكَهُ وَ آتَيناهُ الحِكمَةَ وَ فَصلَ الخِطابِ (۲۰)

صفحه : ۱۲۸

ترجمه

(بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص)

قسم بقرآن که صاحب شرف و تذکر و اندرز است (۱)

بلکه کسانی که ایمان نیاوردند (از قبول حقّ) سرکشی و دشمنی می‌کنند (۲)

چه بسیار که ما (پیش از کفار مکه) از روزگارهای گذشته مردمانی را هلاک گردانیدیم و در آن هنگام آنچه فریاد کردند (و استغاثه نمودند) راه چاره‌ای و فرار گاهی نیافتند (۳)

و آنان عجیب میدانستند که از جنس آنها پیمبری بیاید (و از عذاب قیامت) آنها را تهدید نماید و کفار گفتند اینکه شخص (که دعوی نبوت میکند) ساحر و دروغگو خواهد بود

آیا خدایان را خدای یکتا قرار داده و محققا اینکه امر عجیب مینماید (۵)

(و بزرگان آنان با هم) رفتند و گفتند بروید و بر پرستش خدایان خود شکیبایی ورزید و مقصود ما همین است (۶)

و ما از پیشینیان نشنیده‌ایم (که خدایان یکی باشد) و اینکه نیست مگر چیزی که (محمّد) بهم بافته (۷)

آیا از بین ما فقط بر اینکه یک نفر ذکر (یعنی) قرآن فرود آمده بلکه آنان (راجع بقرآن) در شکند زیرا که هنوز طعم عذاب را نچشیده‌اند (۸)

آیا نزد آنان است خزینه‌های رحمت پروردگار تو که غالب و بخشنده است (۹)

آیا مملکت آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است ملک آنها (و در تصرف آنان خواهد بود) اگر چنین است بتوسط اسباب بالا روند (۱۰)

آنان لشگری میباشند از حزبهای شکست خورده و مهزوم خواهند گردید (۱۱)

پیش از اینها گروه نوح و عاد و فرعون که صاحب میخها (یعنی قوی و مقتدر بودند) پیمبران را تکذیب نمودند (۱۲)

و نیز قوم ثمود و قوم لوط

صفحه : ۱۲۹

و یاران ایکه آنان گروههایی بودند (۱۳)

و نبودند آنان مگر جماعتی که پیمبران را تکذیب نمودند پس برای آنها عذاب محقق گردید (۱۴)

اینکه جماعت کفار انتظار نمیبرند مگر یک فریادی (صور اسرافیل) که دیگر رجوعی نخواهد بود (۱۵)

و گفتند ای پروردگار ما (نامه اعمال ما را) پیش از روز حساب بیانداز (۱۶)

ای محمّد بر آنچه کفار در باره تو میگویند صبر کن و یاد کن بنده ما داود را که صاحب ید (یعنی قوی بود) و بسیار بسوی ما رجوع کننده بود (۱۷)

و بحقیقت ما کوه‌ها را مسخر نمودیم که در موقع شب و روشنی روز با او خدا را ستایش مینمودند (۱۸)
و پرندگان همگی بالها باز کرده (دور او جمع شده بودند) (۱۹)
و مملکت او را محکم گردانیدیم و باو حکمت (و پادشاهی) و قوه خطابه عطا نمودیم (۲۰)

توضیح آیات

اشاره

(ص)

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- (ص) اسم سوره است ۲- از إبن عباس است که گفته آن اسمی است از اسماء اللّه که خدای تعالی بآن سوگند یاد نموده و بهمین معنی از صادق آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نیز روایت شده.
۳- (صاد) و باقی حروف مقطعه برای ساکت شدن کفار فرود آمده زیرا عادت آنان چنین بوده که هر وقت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در نماز یا وقت دیگر مشغول به بلند خواندن قرآن میگردید از روی دشمنی دست بدست زده و صفیر میزدند که آیات قرآن را نشنوند، اینکه بود که اینکه حروف فرود می‌آمد تا آنها در معنی آن متحیر گردند و دست از اینکه حرکت بردارند.
۴- (صاد) اشاره باسماء الحسنای خواهد بود که اولش صاد باشد مثل

صفحه : ۱۳۰

صانع، صمد، صادق، یا اشاره بصدق و راستی و حقانیت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است.
۵- (صاد) فعل ماضی است و اشاره باین است که محمّد «ص» قلوب عارفین را صید نموده.
۶- از بعض عرفاء نقل شده که (ص) اشاره بصفای دل محبین و عارفین خواهد بود و آراء دیگری نیز از مفسرین نقل شده لکن چون حروف مقطعه در اول بعض سوره‌ها از متشابهات قرآن بشمار میرود و علم آن نزد علام الغیوب است پس سکوت در آن اولی است.
وَ القُرآنِ ذِی الذِّکرِ (واو) قسم سوگند بقرآن که صاحب شرف و فضیلت است.
و بقول بعضی (ذِی الذِّکرِ) یعنی قرآن صاحب بیان و گشاینده راه بسوی حق تعالی و نماینده طریق سعادت و هدایت خواهد بود زیرا که مشتمل بر ادله و براهینی است که اگر شخص عاقل در آن تأمل نماید باستکشافات حقایق علمی و روش عقلایی معارف الهی و طریق سیر الی اللّه بر وی مکشوف و واضح خواهد گردید.
و بقول دیگر قرآن صاحب تذکر است که در آن ذکر خدا و توحید او و اسماء الحسنی و اسماء انبیاء در آن منطوی گردیده و نیز از اخبار گذشتگان و بیان حشر و نشر و قوانین عبادات و معاملات و حقوق و آنچه انسان محتاج بوی است تماما باحسن وجه در قرآن ثبت و ضبط گردیده و اینکه رأی را تأیید مینماید- قوله تعالی (ما فَرَّطنا فِی الکِتابِ مِن شَیءٍ) (مجمع البیان) در مفردات برای ذکر چند معنی گفته شده از جمله آنها تذکر بعد از نسیان است مثل قوله تعالی (فَإِنِّی نَسِیتُ الحُوتَ وَ ما أَنسانِیهُ إِلَّا الشَّیطانُ أَن أَذکُرَهُ) و

نیز گفته (الذکر ذکران ذکر بالقلب و ذکر باللسان و کل واحد منهما ضربان ذکر عن نسیان و ذکر لا عن نسیان بل عن ادامه الحفظ و کل قول یقال له ذکر فمن

صفحه : ۱۳۱

الذکر باللسان مثل قوله تعالی (ص وَ القُرآنِ ذی الذِّکرِ)«۱» (پایان) و شاید مقصود از (ذی الذِّکرِ) چنین باشد که قرآن انسان را متذکر میگرداند و بیاد وی می‌آورد آنچه را که خدای حکیم از معارف الهی در فطرت و سجیه وی نهاده زیرا همانطوری که فرموده همه را بر فطرت توحید خلقت نمودیم مگر اینکه هر گاه ابوین وی یهودی یا نصرانی باشند وی را از فطرت اصلی او باز داشته و بسوی کفر خواهند کشانید و آیات بعد شاهد بر اینکه توجیه است.

اگر فطرت و سجیه انسان بر توحید و طریق سعادت نبود ارسال رسل و انزال کتب آسمانی لغو و بیهوده میگردید زیرا ممکن نیست کسی حائز مقامی گردد مگر آنچه را که در استعداد او مخفی گردیده و خدای رحمن بتوسط پیمبران مخصوصا نبی خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نوع انسانی را متذکر میگرداند بر آنچه در باطن آنها نهاده تا آنچه در باطن آنان است از فطرت اولیه از علیین یا از سجین هر کدام باشد هویدا گردد.

بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَ شِقاقٍ آری فطرت بشر بلکه تمام موجودات بر توحید استوار گردیده با اینحال چون کفار بمرض نفسانی مثل کبر، عصبیت، جاهلیت، حسد و هزاران امراض نفسانی مبتلا بودند اینکه بود که طبع خبیثشان نگذاشت مطیع حق تعالی و تابع سفراء الهی گردند تجاهل نموده انکار میکردند.

کَم أَهلَکنا مِن قَبلِهِم مِن قَرنٍ فَنادَوا وَ لاتَ حِینَ مَناصٍ برای تهدید و اندرز بکفار تذکر میدهد که اینان بایستی به پیشینیان رجوع

---

(۱) ذکر دو قسم است، ذکر بقلب و ذکر بزبان و هر یک از آن نیز دو قسم خواهد بود یکی تذکر پس از فراموشی دیگر تذکری که مسبوق بفراموشی نباشد یعنی مطلب همیشه در نظر باشد و هر سخنی را ذکر نامند و از جمله ذکر زبانی مثل قوله تعالی. (ص وَ القُرآنِ ذی الذِّکرِ)رانمایند و سرگذشت آنان را در موقع بازرسی قرار دهند و ببینند در اثر کفر و مخالفت پیمبران سر انجام کار آنها بکجا کشید و چگونه بپاداش اعمالشان ما آنان را هلاک گردانیدیم و آنچه در موقع نزول عذاب فریاد و استغاثه نمودند فریاد رسی نیافتند.وَ عَجِبُوا أَن جاءَهُم مُنذِرٌ مِنهُم وَ قالَ الکافِرُونَ هذا ساحِرٌ کَذّابٌ چون چشم باطن کفار در پرده خود پرستی و ظاهر بینی پوشیده شده فقط جسم رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را میدیدند و از باطن و حقیقت روحانی او خبر نداشتند و نمیدانستند که روح مبارک و نفس مقدس آن سرور مرتبط بملإ اعلا گردیده بلکه او اولین نور وجود و فیض مقدس خواهد بود که از مبدء آفرینش باراضی ممکنات تابیده و بتوسط او عالم ممکنات را بنظام معین و ترتیب حکیمانه از نعمت وجود کامیاب گردانیده اینکه بود که گمان میکردند آنهم یکی از آنها و مثل آنان است و بآن کبر و حسد جبلی که در آنها مأخوذ بوده تجاهل مینمودند و معجزات و کرامات او را حمل بر سحر و کذب میکردند. أَ جَعَلَ الآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَیءٌ عُجابٌ(همزه اجعل) استفهام انکاری و در موقع تعجب آرند چون رسول اکرم عبادت بتها را باطل نمود و آنان را بعبادت خدای واحد احد ارشاد گردانید اینکه بود که کفار تعجب نمودند که چگونه ما دست از عبادت ۳۶۰ بت برداریم و عبادت را مخصوص بیک اله گردانیم و در نظر آنان چنین عملی بسیار عجیب می‌نمود. واقعا امر عجیب اینجا است که با اینکه مشرکین بتها را آفریننده عالم نمی‌دانستند بلکه بگمان فاسد آنان بتها را واسطه در فیض میدانستند اینکه بود که میگفتند ما بتها را عبادت میکنیم (لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللّهِ زُلفی) با اینحال فطرت انسانیت را از دست داده و بجمادی سر تعظیم فرود آورده و آنها را مؤثر در عالم میدانستند و از آنها حاجت می‌طلبیدند و از عبادت خدای واحد اعراض می‌نمودند و از

صفحه : ۱۳۳

اطاعت پیمبران بیزاری می‌جستند بلکه آنها را زجر مینمودنـد وَ انطَلَقَ‌ المَلَأُ مِنهُم أن امشُوا وَ اصبِرُوا عَلی آلِهَتِکُم إنّ‌ هـذا لَشَیءٌ یُرادُ گویند چون حمزه عموی پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ایمان آورد بیست و پنج نفر از بزرگان قریش آمدند نزد ابو طالب و از محمّد (ص) شکایت نمودنـد که او بخـدایان مـا بـد میگویـد و عقلای ما را سـفیه بشـمار میآورد و ما را بـدین جدیـد خود دعوت می‌نماید و بین ما تفرقه انداخته.

ابو طـالب حضـرت را طلبیـد و از روی نصـیحت باو گفت آنها را یک دفعه از خود مران زیرا که اینان قوم و عشـیره تو خواهنـد بود اینکه بود که حضـرت فرمود ای جمـاعت قریش شـما از من چه میخواهیـد گفتنـد می‌خواهیم دست از خـدایان ما برداری و متعرض آنان نشوی تا ما نیز دست از تو و تابعین تو برداریم فرمود من هم از شما یک کلمه میخواهم که بگوئید (لا اله الا اللّه) اینکه بود که بـا هم گفتنـد همه خـدایان مـا را یکی کرده و ماهـا چـاره‌ای نـداریم جز اینکه برویم و صبر کنیم و دست از الاهان خود برنـداریم و مقصود ما نیز همین خواهد بود.

ما سَمِعنا بِهذا فِی المِلَّةِ الآخِرَةِ إن هذا إِلَّا اختِلاقٌ و نیز مشـرکین با هم می‌گفتند ما در هیچ ملتی حتی ملت اخیر که ملت عیسـی (ع) باشد نشـنیده‌ایم که خدا را یکی و یکتا بدانند زیرا که عیسویان نیز قائل به تثلیث میباشـند و اینکه سـخنان را محمّد از پیش خود بهم بافته.

أَ أُنزِلَ عَلَیهِ الذِّکرُ مِن بَینِنا چون جماعت قریش خود را روشن فکر و دانشـمند و شریف‌ترین مردم می‌دانستند و حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را یتیم و فقیر و عامی و نادان می‌پنداشـتند بهمزه انکاری که از روی تعجب آرنـد می‌گفتند چطور از بین ما او صاحب وحی گردیده و مخصوص برسالت شده هرگز چنین نخواهد بود.

بَل هُم فِی شَکٍّ مِن ذِکرِی بَل لَمّا یَذُوقُوا عَذابِ (بل) اضـراب است چنین نیست که کفار گمان کرده‌اند که محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم

صفحه : ۱۳۴

مثـل آنها و یکی از آنها است آری در صورت بشـریت مثل آنها است لکن در معنی و حقیقت تفاوت از زمین تا آسـمان است وقتی آنـان طعم عـذاب را چشـیدند و بیچاره گردیدنـد آن وقت حقانیت قرآن را خواهنـد فهمیـد و دیگر ایمان آنان نتیجه بخش نخواهد گردید.

أم عِندَهُم خَزائِنُ رَحمَةِ رَبِّکَ العَزِیزِ الوَهّابِ آیه در پاسخ سـخن مشرکین است که می‌گفتند چگونه از بین ما محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مخصوص بذکر گردیده فرموده آیا خزینه‌های رحمت پروردگار تو که قاهر و بخشنده است نزد آنان است که رحمت و فیض او را محدود میگردانند و مقایسه بمثل مینمایند و او را مانند خودشان جاهل و بی‌خرد تصور می‌کنند و مقصود از رحمت شاید نبوت باشـد چنانچه فرموده (أ هُم یَقسِمُونَ رَحمَتَ رَبِّکَ) چنین نیست که گمان کرده‌انـد بلکه علم و دانش محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم از دریـای فیض و رحمت غیر متنـاهی فیـاض مطلق سـر چشـمه گرفته و از منبع علم حق تعـالی رشـحات علم و فیوضـات رحمانی بر قلب مبارکش ترشح نموده.

أم لَهُم مُلکُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما بَینَهُما فَلیَرتَقُوا فِی الأَسـبابِ در مقام سـرزنش مشـرکین بر آمده که شـمایی که رحمت و فیض الهی را محدود می‌نمائید آیا مملکت آسـمانها و زمین و آنچه بین آسـمانها و زمین است تحت اقتدار شما خواهد بود و عالم بآن و متصـرف در آنهـا میباشـید اگر چنین است بتوسط اسـباب بالا رویـد تا بر اسـرار آنچه در آنها است مطلع گردیـد و شایـد مقصود از

اسباب دستگاه آفرینش و عرش ممکنات باشد که مقدم بر خلقت آسمانها و زمین و تمام امور طبیعی خواهد بود یعنی خود را بلوح محفوظ و عالم قضاء و قدر برسانید زیرا که آنجا خزینه رحمت و فیض غیر متناهی الهی تعبیه شده و اگر شما تسلط و حکومت در آنجا دارید از مرتبه خود بمرکز آفرینش صعود نمائید و تعیین رسول و تقدیرات خود را بطور دلخواه خود مقرر گردانید و شمایی که علم بمراتب خلقت ندارید چگونه چنین حکم ناروایی مینمائید و آن شخص اول عالم امکان

صفحه : ۱۳۵

را مثل خود و یکی از خودتان میدانید هرگز چنین نخواهد بود زیرا که شما در مرتبه نازله از خلقت واقع گردیده‌اید نه مالك آسمانها و زمین میباشید و نه خزینه- دار علم حق تعالی خواهید بود (اللّه أَعلَمُ حَیثُ یَجعَلُ رِسالَتَه) جُندٌ ما هُنالِكَ مَهزُومٌ مِنَ الأَحزابِ اینکه هایی که چنین گمان میکنند لشگر شکست خورده از لشگریان کفار خواهند بود.
اشاره به اینکه ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تو از سخنان ناروای کفار محزون مباش بالاخره اینان مغلوب و تو مظفر و منصور و بر آنان غالب خواهی گردید.
کَذَّبَت قَبلَهُم قَومُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ فِرعَونُ ذُو الأَوتادِ وَ ثَمُودُ وَ قَومُ لُوطٍ وَ أَصحابُ الأَیکَةِ أُولئِكَ الأَحزابُ برای تسلی دل رسولش اشاره مینماید بقوم نوح (ع) و طائفه عاد و قوم هود و فرعون و موسی (ع) که اینها صاحب میخها بودند شاید اشاره بقوت و شدت و اقتدار آنان باشد که باین قوت و شدت بالاخره بچاه هلاکت فرو رفتند و آنان را عذاب گرفت.
إِن کُلٌّ إِلّا کَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقابِ وقتی مخالفت و لجاجت را از حد گذرانیدند عذاب ما برای آنان محقق و ثابت گردید وَ ما یَنظُرُ هؤُلاءِ إِلّا صَیحَةً واحِدَةً ما لَها مِن فَواقٍ مشرکین و جماعت کفار انتظاری برای آنان باقی نمانده مگر همان صور اول اسرافیل که بیك باره همگی هلاك گردند دیگر ندانستند وقتی صور و آن صدای عجیب واقع گردید دیگر بازگشتی برای آنان نخواهد بود که بتوانند تدارك ما فات نمایند.
وَ قالُوا رَبَّنا عَجِّل لَنا قِطَّنا قَبلَ یَومِ الحِسابِ کفار گفتند پروردگار ما پیش بینداز قسط ما را از عذاب که محمّد ما را

صفحه : ۱۳۶

تهدید مینماید پیش از روز حساب و شاید مقصودشان اینکه بوده که آنچه محمّد ما را بآن تهدید می‌نماید اگر راست می‌گوید اندازه‌ای از آن را بما بنما تا یقین بگفتار او بنمائیم و اینکه آیه نظیر آن آیه است که گویند نضر بن حارث گفت خدایا اگر نصب خلافت و امامت علی بن ابی طالب (ع) حق و از حکم تو است (فامطر علینا حجارهٔ) ما را سنگ‌باران نما فورا سنگی از آسمان فرود آمد و او را هلاك گردانید و در باره او (سَأَلَ سائِلٌ) نازل گردید.
بقول بعضی کفار گفتند پروردگار یك قسطی از نعیم بهشتی که محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بمؤمنین وعده میدهد بما عطا نما تا ایمان آوریم.
اصبِر عَلی ما یَقُولُونَ وَ اذکُر عَبدَنا داوُدَ ذَا الأَیدِ إِنَّهُ أَوّابٌ خدای تعالی به پیمبرش امر بصبر می‌نماید و بداستان پیمبران پیشین و جفاهای کفار و آن عذابهایی که در اثر مخالفت بر آنها وارد گردید وی را متذکر میگرداند که ای محمّد بر سخنان رکیك کفار صبر نما و آن متانت و قوّت قلب خودت را از دست مده و یاد کن بنده ما داود (ع) را که در تحمل بار رسالت بسیار استوار و در عبادت نیز استقامت داشت.
در اینکه آیه راجع بفضیلت داود (ع) دو صفت از صفات نیك او را تذکر می‌دهد: یکی (ذا الاید) یعنی صاحب ید بود که شاید اشاره بقوت جسمانی و روحانی حضرتش باشد که هم در تبلیغ رسالت و هم در منازعات و مجادلات و فضل خصومات بین مردم

ید طولایی داشت و هم در قوت جسمانی آن هم از جهت تحمل عبادات و ریاضات و هم از حیث قوت بازو که گویند در جنگ و رو برو شدن با دشمن کسی تاب مقاومت با او را نداشت یکی را سنگ میزد قوت دست او چنین بوده که از پشتش بیرون می‌آمد.

و دیگر از اوصاف آن بزرگوار (إِنَّهُ أَوّابٌ) بسیار مواظب بود که از مکروهات اجتناب نماید و روی دل بسوی حق تعالی بگرداند و بازگشت باو نماید.

صفحه : ۱۳۷

إِنّا سَخَّرنَا الجِبالَ مَعَهُ يُسَبِّحنَ بِالعَشِيِّ وَ الإِشراقِ

سخنان مفسرین در کیفیت تسبیح کوه‌ها با داود علیه السلام

۱- بصدایی که خدا در کوه‌ها خلق مینمود و برای داود تمثل مینمود.

۲- تسبیح کوه‌ها بزبان حال بوده نه قال مثل حرف زدن انسان یا صداهای حیوانات و اینکه توجیه بنظر درست نمی‌آید زیرا اولا اینکه معنی اختصاص بکوه ندارد تمام موجودات بزبان حال خدا را تسبیح و تمجید می‌نمایند و ثانیا تمام عقلاء و موحدین مشعر باین معنی می‌باشند و آیه در بیان خصوصیات و فضائل حضرت داود است.

۳- اینکه کرامتی بود مخصوص بحضرت داود و معجزه او.

۴- خدا در جسم کوه حیات و عقل و قدرت و قوه تکلم نمودن آفرید برای اینکه تابع داود گردند.

۵- دانشمندان گفته‌اند چون حیات در تمام موجودات ساری است و هر موجودی خواه جماد باشد یا نبات یا حیوان یا انسان بقدر بهره وی از حیات دارای علم و قدرت و شعور خواهد بود اینکه است که در غریزه هر نوعی از انواع موجودات تسبیح و ذکر خاصی است که بطرز مخصوص بخود مبدء خود را ستایش مینمایند همانطوری که هر یک از انواع موجودات بغریزه‌ای که در طبیعت وی مأخوذ گردیده لوازم و ما یحتاج حیات خود را فراهم می‌نماید و در انجام امور خود محتاج بفکر و رویه نخواهند بود و غریزه در حیوانات مثال فطرت در انسان است.

و دلیل بر اینکه قول از آیات قرآنی مثل قوله تعالی (وَ إِن مِن شَيءٍ إِلّا يُسَبِّحُ بِحَمدِهِ وَ لكِن لا تَفقَهُونَ تَسبِيحَهُم) و نظائر آن بسیار است و نیز از اخبار و احادیث امثال آن بیشمار است منتهی الامر برای استماع تسبیح کوه گوشی خواهد مثل گوش داود (ع) یا روحی باشد مثل روح سلیمان که سخن مورچه را درک نماید آنجایی که قرآن خبر میدهد:

صفحه : ۱۳۸

«قالَت نَملَةٌ يا أَيُّهَا النَّملُ ادخُلُوا مَساكِنَكُم لا يَحطِمَنَّكُم سُلَيمانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُم لا يَشعُرُونَ»«۱» وَ الطَّيرَ مَحشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوّابٌ موقعی که داود مشغول خواندن زبور می‌گردید علاوه بر اینکه کوه با او تسبیح می‌نمود پرندگان همگی دور او جمع شده و بال‌های خود را گسترده استماع می‌نمودند.

وَ شَدَدنا مُلكَهُ وَ آتَيناهُ الحِكمَةَ وَ فَصلَ الخِطابِ در اینکه آیه سه فضیلت از فضائل داود (ع) را تذکر میدهد یکی مملکت و اقتدار او را محکم و پایدار گردانیدیم دوم بوی حکمت دادیم حکمت تفسیر بنبوّت شده که او را نبی و رسول گردانیدیم سوم علم قضاوت و فصل خصومات بوی عطاء نمودیم و وی را چنان نیرومند گردانیدیم بطوری که در هیچ حکمی متحیر نمیگشت بلکه بحق بین مردم حکم مینمود از حضرت امیر علیه السّلام روایت میکنند که فرموده داود (ع) چنین قضاوت می‌نمود که میگفت مدعی بایست

بیّنه بیاورد و مدعی علیه سوگند.

---

(۱) سوره نمل آیه ۱۸ یعنی مورچه خطاب می‌کند بجماعت مورچه‌ها که داخل خانه‌های خود گردید سلیمان «ع» و قشون او شما را پایمال نگردانند و مشعر نخواهند بود.

صفحه : ۱۳۹

[سوره ص (۳۸): آیات ۲۱ تا ۳۴]

اشاره

وَ هَل أَتاکَ نَبَأُ الخَصمِ إِذ تَسَوَّرُوا المِحرابَ (۲۱) إِذ دَخَلُوا عَلی داوُدَ فَفَزِعَ مِنهُم قالُوا لا تَخَف خَصمانِ بَغی بَعضُنا عَلی بَعضٍ فَاحکُم بَینَنا بِالحَقِّ وَ لا تُشطِط وَ اهدِنا إِلی سَواءِ الصِّراطِ (۲۲) إِنَّ هذا أَخِی لَهُ تِسعٌ وَ تِسعُونَ نَعجَةً وَ لِیَ نَعجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَکفِلنِیها وَ عَزَّنِی فِی الخِطابِ (۲۳) قالَ لَقَد ظَلَمَکَ بِسُؤالِ نَعجَتِکَ إِلی نِعاجِهِ وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ الخُلَطاءِ لَیَبغِی بَعضُهُم عَلی بَعضٍ إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ قَلِیلٌ ما هُم وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنّاهُ فَاستَغفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ (۲۴) فَغَفَرنا لَهُ ذلِکَ وَ إِنَّ لَهُ عِندَنا لَزُلفی وَ حُسنَ مَآبٍ (۲۵)
یا داوُدُ إِنّا جَعَلناکَ خَلِیفَةً فِی الأَرضِ فَاحکُم بَینَ النّاسِ بِالحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الهَوی فَیُضِلَّکَ عَن سَبِیلِ اللّهِ إِنَّ الَّذِینَ یَضِلُّونَ عَن سَبِیلِ اللّهِ لَهُم عَذابٌ شَدِیدٌ بِما نَسُوا یَومَ الحِسابِ (۲۶) وَ ما خَلَقنَا السَّماءَ وَ الأَرضَ وَ ما بَینَهُما باطِلاً ذلِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُوا فَوَیلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنَ النّارِ (۲۷) أَم نَجعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ کَالمُفسِدِینَ فِی الأَرضِ أَم نَجعَلُ المُتَّقِینَ کَالفُجّارِ (۲۸) کِتابٌ أَنزَلناهُ إِلَیکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الأَلبابِ (۲۹) وَ وَهَبنا لِداوُدَ سُلَیمانَ نِعمَ العَبدُ إِنَّهُ أَوّابٌ (۳۰)
إِذ عُرِضَ عَلَیهِ بِالعَشِیِّ الصّافِناتُ الجِیادُ (۳۱) فَقالَ إِنِّی أَحبَبتُ حُبَّ الخَیرِ عَن ذِکرِ رَبِّی حَتّی تَوارَت بِالحِجابِ (۳۲) رُدُّوها عَلَیَّ فَطَفِقَ مَسحاً بِالسُّوقِ وَ الأَعناقِ (۳۳) وَ لَقَد فَتَنّا سُلَیمانَ وَ أَلقَینا عَلی کُرسِیِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنابَ (۳۴)

صفحه : ۱۴۰

ترجمه

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آیا خبردار شدی (بآن دو نفر ملک) که در مقام خصومت متصور گردیدند (۲۱) (در موقعی که داود) در محراب بود
وقتی وارد شدند داود از آنان ترسید گفتند نترس ما دو نفر با هم نزاع داریم (و آمده‌ایم که بین ما بحق حکم نمایی) (۲۲) بعضی از ما بر بعض دیگر طغیان کرده (و اخذ عدوانی نموده) و بین ما بحق حکم کن و جور و تعدی نکن و ما را براه راست هدایت نما (۲۳)
(یکی از آنان گفت اینکه برادر من نود و نه میش داشته و من صاحب یک میش بودم بمن گفت یک میش خود را بمن بده که کفیل میش تو باشم و در خطاب بر من غالب گردید (۲۴)
داود گفت محققا بتو ظلم نموده که یک میش تو را بسئوال از (تو گرفته) و داخل میش‌های خود کرده و بسیاری از شرکاء چنینند

که بعضی بر بعضی طغیان مینمایند مگر کسانی که ایمان آورده و عمل نیک نموده‌اند و چنین مردمانی بسیار کمیابند و داود گمان کرد که ما وی را در مورد آزمایش قرار داده‌ایم پس از پروردگار خود طلب آمرزش کرد و خم شد برای رکوع و بتوبه بازگشت بحق تعالی نمود (۲۵)

پس ما او را آمرزیدیم و توبه او را قبول نمودم برای اینکه داود نزد ما صاحب مقام و منزلتی نیکو خواهد بود (۲۶)

(خطاب از مصدر جلال میرسد) ای داود ما تو را در زمین خلیفه خود قرار دادیم پس بین مردم بحق و درستی حکم نما و تابع هوای خود مشو که تو را گمراه گرداند محققا کسانی که از طریق حق گمراه گردیدند برای آنان عذاب سخت مهیا

صفحه : ۱۴۱

گردیده زیرا که آنان روز حساب را فراموش نموده‌اند (۲۷)

و ما آسمانها و زمین را بیهوده نیافریده‌ایم (بلکه فائده بزرگی در نظر است) و اینکه گمان کسانی خواهد بود که کافر گردیدند وای بر آنهایی که تکذیب نمودند که آتش دوزخ (برای آنان مهیا است (۲۸)

آیا چنین (گمان میکنید) که ما قرار میدهیم کسانی را که ایمان آورده و عمل نیکو نموده‌اند مانند کسانی که در زمین فساد می‌کنند یا اشخاص پرهیزکاران را مثل فجار و فساق مساوی قرار میدهیم (هرگز چنین نخواهد بود) (۲۹)

اینکه قرآن کتابی است با برکت که بسوی تو فرود آوردیم تا آنکه (افراد بشر) در آیات آن تدبر نمایند و صاحبان عقل و دانش پند گیرند و متذکر گردند (۳۰)

و ما بداود سلیمان را بخشیدیم سلیمان خوب بنده‌ای بود و بازگشت کننده بود (۳۱)

وقتی که در آخر روز اسبان نیکو ایستاده بر وی عرضه نمودند (و نزد او آوردند)

پس گفت من دوست داشتم و میل نمودم بمال و اینکه محبت مال مرا از ذکر پروردگار من باز داشت تا آفتاب غروب نمود (۳۲)

(سلیمان) گفت اسب‌ها را بسوی من بر گردانید و با شمشیر ساقها و گردن اسبان را سابید (۳۳)

و بحقیقت ما سلیمان را در مورد آزمایش قرار دادیم و جسد مرده‌ای بر تخت او انداختیم پس بسوی حق بازگشت نمود (۳۴)

توضیح آیات

وَ هَل أَتاکَ نَبَأُ الخَصمِ إِذ تَسَوَّرُوا المِحرابَ حکایت داستان آزمایش داود (ع) آن طوری که تذکره نویسان نوشته‌اند و اکثر مفسرین از اهل سنت و جماعت ضبط نموده‌اند چون اکثرش مخالف با عصمت انبیاء است و جماعت امامیه انبیاء را معصوم می‌دانند هم از کبیره و هم از صغیره

صفحه : ۱۴۲

اینکه است که ما راجع بحکایت آن اکتفاء می‌نمائیم بآنچه موثق مذهب خودمان است و آنچه بر خلاف آن است از بیان آن خودداری مینمائیم.

اکثر مفسرین از جماعت امامیه چنین روایت میکنند که یکی از تابعین داود (ع) بنام اوریا بن حیان زن با جمالی را خواستگاری نمود و کسان آن زن رغبت بوصلت با او نداشتند حضرت داود با آنکه نود و نه زن داشت زیرا که در شرع او زنهای متعدد گرفتن جائز بود آن زن را برای خود خواستگاری نمود کسان آن زن برای عظمت شأن داود (ع) و پیمبری او باین وصلت راضی شدند و داود (ع) او را برای خودش عقد بست و اینکه عمل داود مخالف شرع نبود زیرا که اوریا هنوز با آن زن عقد نبسته بود که داود (ع)

مرتکب عمل حرامی شده باشد لکن با آنکه داود نود و نه زن داشته رغبت کرده باشد بزنی که یکی از مؤمنین و تابعین او خواهان او باشد و ظاهرا زن دیگری هم نداشته چنین عمل مناسب مقام نبوت نبود اینکه بود که مورد عتاب واقع گردید و توبه نمود.

لکن وجوه دیگری که سنی‌ها تفسیر می‌کنند مثل اینکه داود اوریا را بجنگ بفرستد و مقابل قشون بدارد که کشته شود برای اینکه عاشق زن وی بوده و امثال اینکه نسبتها چون مخالف با عصمت انبیاء است ما قبول نمی‌کنیم.

بروایت حارث اعور که از امیر المؤمنین علیه السّلام چنین روایت نموده که فرموده اگر مردی را نزد من آورند و گوید داود (ع) میل بزن اوریا نمود من وی را دو حد میزنم یکی برای نبوت داود و دیگر برای اسلام داود (ع) خلاصه چنانچه مفسرین گویند خداوند به پیمبرش خبر میدهد و او را بداستان داود (ع) مطلع میگرداند که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آیا خبردار شده‌ای بحکایت داود (ع) آن وقتی که در محراب عبادت بود ناگاه دید از بالای محراب دو نفر متصور بصورت انسانی فرود آمدند و با هم نزاع داشتند و چون آنها بدون اذن و از بالای محراب فرود آمدند.

صفحه : ۱۴۳

فَفَزِعَ مِنهُم داود از آنان ترسید که مبادا قصد سویی نسبت بوی داشته باشند.

وَ قالُوا لا تَخَف بنا بر قول مشهور آن دو نفر ملائکه بودند و بقول بعضی مثل فخر رازی آنان دو بشر بودند که آنان با داود دشمنی داشتند و چون در سرای داود مستحفظین بسیار گماشته بود اینکه بود که از بالای محراب فرود آمدند و چون نتوانستند او را اذیت کنند چنین وانمود کردند که برای محاکمه آمده‌ایم وقتی داود (ع) دید عمل آنان شبیه به عمل خود او است که با اوریا نموده متنبه گردید و توبه و بازگشت نمود.

لکن رأی مشهور که گفته‌اند ملک بودند بقرائنی بواقع نزدیک‌تر خواهد بود، یکی لفظ (نبأ) در آیه برای امر عظیم آرند، دیگر وارد شدن آنان از بالای بام، دیگر کلمه (وَ لا تُشطِط) در آیه که بر ما جور مکن چگونه رعیّت مقابل سلطان چنین کلام رکیکی گوید و دیگر ترس داود (ففزع) تمام اینها مؤید رأی مشهور خواهد بود که آنها ملک بودند نه بشر فقط چیزی که سبب شده که بعضی گفته‌اند آنها انسان بودند نه ملک اینکه است که ملائکه معصومند دروغ بر آنان روا نیست و دروغ آنها یکی اینکه بود که گفتند ما برادریم، دیگر خود را خصم هم معرفی نمودند و ممکن است از اینکه دو اشکال جواب داده شود که دروغ در جایی که بامر خدا برای مصلحتی گفته شود مانعی ندارد.

قالُوا لا تَخَف ملائکه گفتند ای داود (ع) نترس ما دو برادریم و با هم نزاع و خصومت پیدا نموده‌ایم و بین ما بحق حکم فرما و نسبت بما تعدی نکن و بر آنچه واقع و حقیقت است ما را راه بری نما.

إِنَّ هذا أَخِی لَهُ تِسعٌ وَ تِسعُونَ نَعجَةً وَ لِیَ نَعجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَکفِلنِیها وَ عَزَّنِی فِی الخِطابِ

صفحه : ۱۴۴

یکی از آن دو نفر گفت اینکه برادر من است و شاید برادری آنها از جهت نوع بود نه از جهت نسب زیرا بنا بر قول مشهور و بقرائنی که گفته شد آنها ملك بودند که برای تنبیه داود (ع) آمده بودند نه بشر و داود (ع) در مقام آزمایش واقع گردید.

خلاصه گوید اینکه برادر من است و من یک میش داشتم و او نود و نه میش و گفت آن یک میش خود را بمن بده و مرا در گفتگو غالب گردید.

اینکه آیه چنین ارائه میدهد که داود (ع) همین زنی را که اوریا می‌خواسته بگیرد از او خواهش نموده که برضایت واگذار بداود نماید و اوریاء برای حرمت داود قبول نموده باشد زیرا که گوید (وَ عَزَّنِی فِی الخِطابِ) من با اینکه یک میش داشتم در خطاب بر

من غلبه نمود و گفت كفالت ميش تو را خواهم نمود.

قالَ لَقَد ظَلَمَكَ بِسُؤالِ نَعجَتِكَ إِلي نِعاجِهِ الي اخر داود گويد حقيقتا آن برادر بطلبيدن ميش تو بسوی ميشهای خود ظلم بتو نموده و بسياری از شركاء بهم ظلم و تعدی می‌نمايند مگر آنهايی كه ايمان آورده و عمل نيكو نموده‌اند.

معلوم ميشود ملائكه بامر خدا خواسته‌اند از خود حضرتش تصديق بخواهند و او را متنبه گردانند كه چنين عملی سزاوار مؤمنين نسبت بيكديگر نيست زيرا كه بايستی اهل ايمان با هم مساوات و برابری و برادری داشته باشند چه جای پيمبران كه امناء و سفرای الهی می‌باشند و بايستی مؤمنين را در مباحات و منافع بر خود مقدم دارند اينكه است كه در آخر آيه فرموده (وَ قَلِيلٌ ما هُم) چنين مردمانی باين اوصاف بسيار كم يابند.

وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنّاهُ فَاستَغفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راكِعاً وَ أَنابَ شايد در اينجا گمان بمعنی يقين باشد و در قرآن ظن بمعنی يقين آمده قوله تعالی (وَ رَأَی المُجرِمُونَ النّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُواقِعُوها)«۱» داود پس از غيبت

---

(۱) سوره كهف آيه ۵۳ چون گناهكاران آتش را می‌بينند يقين ميكنند كه در آن خواهند افتاد

صفحه : ۱۴۵

آن دو ملك فهميد كه آنان ملائكه بودند و از جانب حق تعالی برای آزمودن او آمده كه باو بفهمانند كه چنين عمل مناسب مقام نبوت نخواهد بود.

اينكه بود كه داود (ع) بسيار متأثر و پشيمان گرديد و برو بسجده افتاد و بنای گريه و تضرع گذارد و بنا بر روايتی مفسرين گويند داود پس از عتاب چهل روز در سجده بود و از سجده سر بر نميداشت مگر برای نماز و در اينكه مدت آب نمی- آشاميد مگر آنكه دو ثلث آن آب چشم او بود.

فَغَفَرنا لَهُ ذلِكَ خدای تعالی برسولش (ص) خبر ميدهد كه پس از توبه و انابه داود بر ترك اولی او را آمرزيديم.

وَ إِنَّ لَهُ عِندَنا لَزُلفی وَ حُسنَ مَآبٍ اينكه آيه تأييد مينمايد مذهب اماميه را كه عمل داود را حمل بر ترك اولی نموده‌اند نه گناه و معصيت زيرا كه اينكه آيه در مقام عظمت و بلندی مقام داود بر آمده و اگر نعوذ باللّه داود مرتكب امر حرامی شده بود در اينجا هرگز ذكر چنين مقامی مناسب نبود منتهی چنانچه گفته‌اند:

(حسنات الأبرار سيئات المقربين).

لكن چون برای انبياء وظيفه سنگينی است بايستی متحمل گردند اينكه است كه اگر سر سوزنی تخلف نمايند مورد عتاب واقع ميگردند.

يا داوُدُ إِنّا جَعَلناكَ خَلِيفَةً فِي الأَرضِ پس از آن خطاب عتاب‌آميز از مصدر جلال احديت ميرسد كه ای داود تو را در زمين خليفه و نماينده خود گردانيدم و تدبير امور مردم را بدست تو قرار دادم تو بايستی مظهر و نماينده اوصاف الهی باشی و صفت عدل خدا را ارائه دهی تا اينكه افراد بشر بنمايندگی تو اوصاف آفريننده و مربی خود را بشناسند و نيز صفت عدل را از تو بياموزند تا آنكه ميانه روی و مساوات بين مردم استوار گردد و كسی بكسی تعدی و اخذ عدوانی ننمايد.

صفحه : ۱۴۶

فَاحكُم بَينَ النّاسِ بِالحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الهَوی پس بحق و درستی بين مردم حكم نما و تابع هوای نفس خود مشو (فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللّهِ) اشاره به اينكه اگر بدلخواه خود عمل كنی آن راهی كه از عالم اله بقلب تو باز شده بود و طريق ملائكه وحی بود آن راه بسته

خواهد گرديد آن وقت تو گمراه مى گردى.

إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ لَهُم عَذابٌ شَدِيدٌ بِما نَسُوا يَومَ الحِسابِ اول خطاب بخود حضرت داود (ع) است كه اگر چنين كردى چنين خواهد شد، بعد اثر و مؤثر را تعميم ميدهد كه هر كس تابع هوى گردد از طريق حق گمراه ميگردد و در اثر گمراهى روز حساب را فراموش مينمايد و در اثر آن عذاب سخت براى وى آماده خواهد گرديد.

وَ ما خَلَقنَا السَّماءَ وَ الأَرضَ وَ ما بَينَهُما باطِلًا شايد اشاره باين باشد كه بايستى انسان فكر خود را بكار بيندازد و با خود انديشه نمايد كه آيا ممكن است ما آسمان و زمين و آنچه بين آنها است بيهوده آفريده باشيم هرگز چنين نخواهد بود بلكه آدم عاقل مى‌فهمد كه اينكه عوالم كذايى از افلاك و كواكب و كرات و كهكشانها و آنچه در آنها است باطل و بيهوده آفريده نشده‌اند بلكه مقصد بزرگى در نظر است كه غايت و نتيجه آن تحقق قيامت است كه منتهى درجه كمال انسانى است.

ذلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النّارِ چون كفار در اثر متابعت هوى از طريق حقّ و از راه سعادت باز مانده و در اثر غفلتشان از درك حقائق محجوب گرديده اينكه است كه بالقاء شيطانى چنين گمان كردند كه خلقت آسمانها و زمين بيهوده و بى‌فائده خواهد بود واى براى كافرين كه حق پشت پرده‌هاى طبيعتشان پوشيده شده و در اثر آن آتش براى آنان مهيا خواهد گرديد.

صفحه : ۱۴۷

أَم نَجعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ كَالمُفسِدِينَ فِي الأَرضِ أَم نَجعَلُ المُتَّقِينَ كَالفُجّارِ (ام) منفصله و بمعنى اضراب است و همزه استفهام را در مقام انكار آرند كه هرگز چنين نخواهد بود كه كفار گمان كرده‌اند كه ما اشخاص با ايمان و نيكوكار را با آنهايى كه در زمين فساد ميكنند مساوى قرار دهيم يا پرهيزكاران را مانند اشرار و فجار بشمار آريم.

كِتابٌ أَنزَلناهُ إِلَيكَ مُبارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آياتِهِ مقصود از كتاب قرآن است اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم قرآن كتاب با بركتى است كه آن را بر تو فرود آورديم براى آنكه افراد بشر در آيات آن تدبر بنمايند و اسرار مندرجه در آن را بقوه فكر و تدبر و جمع بين آيات بدست بياورند.

وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الأَلبابِ آرى بزرگترين چيزى كه انسان را در سير تكامل رهبرى مينمايد و وى را بسعادت جاودانى ميرساند تعقل و تفكر است قوه عقل بالاترين فيض سبحانى و سر چشمه حيات جاودانى و مصدر فيوضات غير متناهى خواهد بود اينكه است كه شناختن اسرار كلام اللّه را موكول باعمال نظر و فكر مينمايد فقط صاحبان عقلند كه بارشاد عقلشان تدبر در آيات قرآن نموده و طريق سعادت خود و ديگران را استنباط مينمايند و گمراه كسى خواهد بود كه از اينكه فيض الهى محروم گرديده اينكه است كه معصوم (ع) (تفكر يك ساعت را بهتر از عبادت شصت سال بشمار آورده).

وَ وَهَبنا لِداوُدَ سُلَيمانَ نِعمَ العَبدُ إِنَّهُ أَوّابٌ از جمله تفضلاتى كه نسبت بداود (ع) عطاء گرديده اينكه بود كه فرزندى مثل سليمان (ع) باو عطاء نموده و در وصف سليمان (ع) فرموده سليمان (ع) از بندگان خوب بود زيرا كه از خلق اعراض نموده و رو بحق آورده بود.

صفحه : ۱۴۸

إِذ عُرِضَ عَلَيهِ بِالعَشِيِّ الصّافِناتُ الجِيادُ فَقالَ إِنِّي أَحبَبتُ حُبَّ الخَيرِ عَن ذِكرِ رَبِّي حَتّى تَوارَت بِالحِجابِ آيه در مقام فضيلت حضرت سليمان (ع) و چگونگى رجوع وى از خلق بسوى حق تعالى بر آمده و پيمبر گرامى خود را بداستان آوردن اسبهايى نزد او و بازماندن او از ذكر خدا و رغبت او را بآنها خبر ميدهد و حكايت آن بنا بر آنچه اكثر مفسرين گفته‌اند چنين است كه اسبهاى

جمیلی برای سلیمان آوردند و حضرتش چنان مشغول تاخت و تاز آنان گردید که آفتاب غروب نمود و ذکر مخصوصی که در آن وقت داشت از دست او رفت و اینکه مطلب چنان بر حضرتش ناگوار آمد که امر فرمود اسبها را بر گردانیدند و برای اینکه او را از ذکر حق تعالی باز داشته بودند آنها را کشت و چون ظاهرا گوشت آنها قابل تغذیه بوده بین فقراء قسمت نمود و بقولی آنان اسب دریایی بودند که دیوان برسم هدیه آورده بودند و چون اسبهای جمیل بودند ترسید باز رغبت بآنان نماید و از یاد خدا بازماند بعضی گفته‌اند باعمالقه جنگ کرده بود و بر آنان غالب گردیده و هزار اسب از آنها گرفته بود.

آری اهل حق مخصوصا پیمبران از هر چه غیر حق است اعراض دارند در یک دل دو محبت جمع نخواهد شد اگر چنین نباشد هرگز لایق مقام پیمبری و رسالت نخواهند بود بلکه آیه ارشاد باین است که سزد هر مؤمن و موحدی که مدعی حب الی اللّه است چنین باشد که آنچه او را از یاد حق باز دارد دشمن او گردد و از خود براند.

اینکه طور تفسیر مشهور مفسرین است لکن فخر رازی و بعضی دیگر که تابع وی گردیده در تفسیر آیه چنین گویند حضرت سلیمان (ع) وقت عصری بصحرا رفت و اسبهای اصیل و نجیبی که برای جهاد نگاهداشته بود مشغول تاخت و تاز بودند سلیمان بتعلیم و ریاضت آنها دقت مینمود همین که اسبها می‌تاختند گفت من اینکه اسبها را بخواهش نفسانی درست نمیدارم بلکه برای تقویت دین خدا اسبان را

صفحه : ۱۴۹

مانند ذکر خدا دوست میدارم تا آنکه بواسطه تاریکی اسبها از وی دور شدند پس از آن امر فرمود اسبها را حاضر نمودند از شدت محبت دست بگردن و ساق آنان مالید طبرسی بروایت إبن عباس گوید از علی علیه السّلام از معنی اینکه آیه سؤال نمودم حضرت فرمود راجع بآن چه خبر بتو رسیده گفتم از کعب الاخبار شنیدم که میگفت سلیمان بتاخت و تاز اسبها مشغول گردید تا آنکه نماز او فوت گردید گفت اسبها را بر گردانید و آنان چهارده اسب بودند آن وقت با شمشیر گردن و ساق آنان را قطع نمود و آنها را کشت پس در اثر چنین عملی خداوند چهارده روز مملکت را از وی گرفت علی علیه السّلام فرمود کعب دروغ گفته لکن روزی سلیمان برای تهیه جنگ بتاخت و تاز اسبها مشغول گردید تا آفتاب غروب نمود و خداوند برای او خورشید را برگردانید و سلیمان نماز عصر را در وقت خود نمود و پیمبران نه ظلم می‌کنند و نه کسی را امر بظلم مینمایند زیرا که آنها معصومند اگر اینکه روایت صحیح باشد میتوان بآن اعتماد نمود و گر نه قول مشهور بسیاق آیه نزدیکتر مینماید و بنا بر اینکه میگویند گوشت آنها را بین فقراء تقسیم کرد معلوم میشود که آنها غیر اسبهای معمولی بودند و گوشت آنان لطیف و قابل تغذیه بوده اگر چنین باشد ظلمی وارد نمی‌آید بلکه در اینجا سلیمان دو عمل خوب نموده یکی انفاق و دیگر رفع مانع که از ذکر خدا غافل نگردد و اللّه عالم باسرار کلامه.

وَ لَقَد فَتَنّا سُلَیمانَ وَ أَلقَینا عَلی کُرسِیِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنابَ مفسرین در تفسیر اینکه آیه بنا بر گفته طبرسی چنین گویند سلیمان علیه السّلام هفتاد زن داشت یک شب قصد نمود که با تمام آن هفتاد زن هم‌بستر شود که خداوند هفتاد پسر باو دهد و آنها در راه خدا با کفار جهاد نمایند و انشاء اللّه نگفت اینکه بود که خداوند برای ترک مستحب وی را در مورد امتحان و آزمایش در آورد و هیچکدام از آن زنها حامله نگردیدند مگر یک زن که بچه مرده‌ای زائید و بقلب وی القاء گردید که آن بچه مرده را روی تخت سلیمان بیندازد. ابو هریره از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین حدیث می‌کند که فرموده بحق آن

صفحه : ۱۵۰

خدایی که جان محمّد بدست قدرت او است اگر سلیمان انشاء اللّه گفته بود هر آینه تمام آنها در راه خدا جهاد میکردند- یعنی

خداوند هفتاد پسر بوی کرامت مینمود که همه در راه خدا جهاد کنند.

(مجمع البیان) و بعضـی از مفسـرین از صادق آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین روایت میکنند (که خداوند پسری بسلیمان کرامت نموده بود و آن پسـر را بسـیار دوست می‌داشت دیوان از ترس اینکه آن پسـر آنان را بعد از پدر مسـخر نماید اجتماع بر قتل وی نمودنـد سـلیمان او را بملائکه سپرد که او را حفظ کننـد و از شـرّ دیوان محفوظ مانـد بقضاء الهی آن پسـر مرد و دیوها او را بر تخت سلیمان انداختند.

(منهج الصادقین)

[سوره ص (۳۸): آیات ۳۵ تا ۶۱]

اشاره

قـالَ رَبِّ اغفِر لِی وَ هَب لِی مُلکاً لا یَنبَغِی لِأَحَدٍ مِن بَعدِی إِنَّکَ أَنتَ الوَهّابُ (۳۵) فَسَخَّرنا لَهُ الرِّیحَ تَجرِی بِأَمرِهِ رُخاءً حَیثُ أَصابَ (۳۶) وَ الشَّیاطِینَ کُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ (۳۷) وَ آخَرِینَ مُقَرَّنِینَ فِی الأَصفادِ (۳۸) هذا عَطاؤُنا فَامنُن أَو أَمسِک بِغَیرِ حِسابٍ (۳۹)

وَ إِنَّ لَهُ عِندَنا لَزُلفی وَ حُسنَ مَآبٍ (۴۰) وَ اذکُر عَبدَنا أَیُّوبَ إِذ نادی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الشَّیطانُ بِنُصبٍ وَ عَذابٍ (۴۱) ارکُض بِرِجلِکَ هذا مُغتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ (۴۲) وَ وَهَبنا لَهُ أَهلَهُ وَ مِثلَهُم مَعَهُم رَحمَةً مِنّا وَ ذِکری لِأُولِی الأَلبابِ (۴۳) وَ خُذ بِیَدِکَ ضِغثاً فَاضرِب بِهِ وَ لا تَحنَث إِنّا وَجَدناهُ صابِراً نِعمَ العَبدُ إِنَّهُ أَوّابٌ (۴۴)

وَ اذکُر عِبادَنا إِبراهِیمَ وَ إِسحاقَ وَ یَعقُوبَ أُولِی الأَیدِی وَ الأَبصارِ (۴۵) إِنّا أَخلَصناهُم بِخالِصَةٍ ذِکرَی الدّارِ (۴۶) وَ إِنَّهُم عِندَنا لَمِنَ المُصطَفَینَ الأَخیارِ (۴۷) وَ اذکُر إِسماعِیلَ وَ الیَسَعَ وَ ذَا الکِفلِ وَ کُلٌّ مِنَ الأَخیارِ (۴۸) هذا ذِکرٌ وَ إِنَّ لِلمُتَّقِینَ لَحُسنَ مَآبٍ (۴۹)

جَنّاتِ عَدنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الأَبوابُ (۵۰) مُتَّکِئِینَ فِیها یَدعُونَ فِیها بِفاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ وَ شَرابٍ (۵۱) وَ عِندَهُم قاصِراتُ الطَّرفِ أَترابٌ (۵۲) هذا ما تُوعَدُونَ لِیَومِ الحِسابِ (۵۳) إِنَّ هذا لَرِزقُنا ما لَهُ مِن نَفادٍ (۵۴)

هذا وَ إِنَّ لِلطّاغِینَ لَشَرَّ مَآبٍ (۵۵) جَهَنَّمَ یَصلَونَها فَبِئسَ المِهادُ (۵۶) هذا فَلیَذُوقُوهُ حَمِیمٌ وَ غَسّاقٌ (۵۷) وَ آخَرُ مِن شَکلِهِ أَزواجٌ (۵۸) هذا فَوجٌ مُقتَحِمٌ مَعَکُم لا مَرحَباً بِهِم إِنَّهُم صالُوا النّارِ (۵۹)

قالُوا بَل أَنتُم لا مَرحَباً بِکُم أَنتُم قَدَّمتُمُوهُ لَنا فَبِئسَ القَرارُ (۶۰) قالُوا رَبَّنا مَن قَدَّمَ لَنا هذا فَزِدهُ عَذاباً ضِعفاً فِی النّارِ (۶۱)

صفحه : ۱۵۱

ترجمه

سلیمان گفت پروردگار من مرا بیامرز و بمن سلطنتی عطا نما که سزاوار احدی بعد از من نباشد بدرستی که تویی بخشنده (۳۵)

پس ما باد را برای او مسخر گردانیدیم که بامر او حرکت می‌کرد (و بفرمان او) نرم و

صفحه : ۱۵۲

آرام بود و بهر طوری و هر جهتی که امر میکرد میوزید (۳۶)

(و نیز شیاطین را مسخر او گردانیدیم) که بفرمان او بناء میکردند و در دریا غوص مینمودند (۳۷)

و دیوان دیگری را مسخر او گردانیدیم که در غلهای آهنین بسته گردانیده شده بودند (۳۸)

(ای سلیمان) اینها عطا و بخشش ما است بر هر کس خواهی عطا کن و از هر کس خواهی بازدار و منع نما زیرا که بخشش ما بی‌حساب است (۳۹)
و بحقیقت از برای سلیمان نزد ما قدر و منزلتی و بازگشت خوبی خواهد بود (۴۰)
ای محمّد یاد کن بنده ما ایوب را وقتی پروردگار خود را خواند که شیطان مرا برنج و تعب انداخته و بمن وسوسه مینماید (۴۱)
گفتم پایت را بزن بزمین چشمه‌ای است در اینجا سرد که محل غسل نمودن و آشامیدن خواهد بود (۴۲)
و کسان او و مانند آنها را بوی بخشیدیم و اینکه رحمت و بخششی بود از ما و تذکر و اندرزی است برای صاحبان عقلها (۴۳)
و بدست خود دسته‌ای (از چوب بگیر) و بزن بوی (و بر ترک قسم) گناهکار مشو زیرا که ما تو را یافته‌ایم از صبر کننده‌گان (۴۴)
ایوب خوب بنده‌ای بود زیرا که او بحق رجوع کننده بود (۴۵)
ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یاد کن بنده ما ابراهیم و اسحق و یعقوب را که دارای دستهای (منبسط) و چشمهای (بینا) بودند (۴۶)
و بحقیقت ما آنان را خالص گردانیدیم بخصلتی که آن یاد من و عالم قیامت باشد (۴۷)
و محققا آن پیمبران نزد ما از جمله بر گزیدگان و خوبان بشمار آیند (۴۸)
ای محمّد یاد کن اسماعیل و الیسع و ذا الکفل که تمام آنان از خوبان و برگزیدگان بودند (۴۹)
اینکه هایی که گفته شد تذکر و (اندرزی است) و محققا برای پرهیزکاران بازگشت نیکویی خواهد بود (۵۰)
که درهای بهشت عدن که اقامتگاه آنها است برای آنان گشوده شده (۵۱)
و در آن بهشت تکیه نموده و میوه‌های بسیار و مشروبات (لذیذ) نزد آنها مهیا گردیده که هر وقت طلب کنند (می‌یابند) (۵۲)
و نزد آنها است (حوریان) که نظر خود را از غیر شوهران خود فرو بسته و هم سن هم می‌باشند (۵۳)
اینها آن وعده‌هایی است که مخصوص بروز حساب

صفحه : ۱۵۳

(یعنی روز قیامت است) و اینها چیزهایی است که وعده داده شد (۵۴)
(گویا اهل بهشت گویند) اینکه نعمت‌ها روزی ما خواهد بود و تمام شدنی نخواهد بود (۵۵)
(اینها برای پرهیزکاران است) و محققا بازگشت طغیان کننده‌گان بسوی شر خواهد انجامید (۵۶)
و آن جهنمی است که در آن در آیند و دوزخ بد فراش و جای گاهی خواهد بود (۵۷)
اینکه است جزاء (گناهکاران) که از آب گرم جوشان و غساق چرک گندیده باید بچشند (۵۸)
و عذاب‌های دیگر از شکل همین عذابها و جفت اینها (رن... رنگ) (برای آنان مهیا گردیده)
و اینان جماعتی میباشند که برنج و سختی بدون مرحبا با شما در آتش در آیند (۶۰)
(اهل جهنم) بآن جماعت گویند خوش آمدی برای شما نیست شمائید که (اینکه عذابها را برای ما پیش انداختید پس بد قرارگاهی برای ما مهیا گردیده (۶۱)
ای پروردگار ما عذاب آنهایی که رؤساء و پیشوای ما بودند دو برابر گردان (۶۲)

توضیح آیات

اشاره

قالَ رَبِّ اغفِر لِی وَ هَب لِی مُلکاً لا یَنبَغِی لِأَحَدٍ مِن بَعدِی حضـرت سلیمان (ع) بعد از توبه از ترک اولی از پروردگار خود مملکت و سلطنت میطلبد که مخصوص بخودش باشد بطوری که نه در حیاتش و نه بعد از او کسی سزاوار چنین سلطنتی نخواهد گردید.

سؤال

چگونه پیمبری مثل سـلیمان (ع) بآن علوّ شأن و مقام عنـدیت که در آیه (۳۹) همین سوره در باره او فرموده (وَ إِنَّ لَهُ عِنـدَنا لَزُلفی وَ حُسنَ مَآبٍ)

صفحه : ۱۵۴

ممکن است آرزوی سـلطنت و جهانگیری نمایـد آنهم سـلطنتی که سـزاوار احدی نباشد با اینکه شأن انسان کامل و لو آنکه بمراتب بسـیار دون مرتبه نبوت بشـما رود سـزاوار نخواهد بود که بغیر خدا توجه داشـته باشد بلکه بایستی چنان شـیفته جمال الهی گردد که حتی خود را هم فراموش نماید چه جای مملکت داری.

(پاسخ)

بشخصـیتی مثـل سـلیمان سـزاوار نیست چنین نسـبتی داده شود زیرا که شـأن نبی اجل و بالاتر از اینکه است که روح و دل وی بامور فـانی طـبیعی و حظـوظ نفسـانی مایـل گردیـده و از روی هوای و دلخواه مایـل بچیزی گردد و برتری از غیر را در دل خود بـپروراند هرگز چنین نخواهد بود.

و در رفع اینکه اشـکال ممکن است گفته شود اولا ذوق و طلب پیمبران مثل مردمان عادی نخواهـد بود زیرا که آنان صاحب ولایت کلیه و مظهر صـفات جبروتیه الهیه و دارای مقـام عصـمت خواهنـد بود و در اعمـال و افعـال آن بزرگواران اسـرار و رموزی منطوی گردیده که منحصر بخودشان است کسی که در مرتبه آنان نیست هرگز نتواند باسرار اعمال آنها پی ببرد.

و ثانیا آن قدری که ما بتوانیم در باره آنها بگوئیم اینکه است که آنان فانی در حق تعالی گردیده‌اند، بحق گویند، بحق شنوند، بحق ادراک می‌نماینـد، بحق خواهش می‌کننـد، و چون هر موجودی بقدر خود نماینده اوصاف الهی و مظهری از مظاهر ربوبی است اگر آنـان از امور دنیوی چیزی بطلبنـد شایـد میخواسـتند در آن اوصـاف الهی و فیوضـات رحمـانی بیننـد و ممکن است غرض حضـرت سلیمان (ع) از طلب چنین سلطنتی که ما فوق تمام سلطنتها باشد چنین بوده که مظهر و نماینده سلطنت الهی گردد و در سلطنت خود سلطنت حقیقی خـدا را بنگرد زیرا که برای احـدی شـناسایی حق تعـالی و صـفات او ممکن نیست مگر بقـدر وعـاء و ظرفیت وجود خودش و بقدر کمالاتی که بوی افاضه نموده و در وی مندرج گردانیده اینکه است که در حدیث مشهور پیغمبر

صفحه : ۱۵۵

فرموده

(من عرف نفسه فقد عرف ربه)

زیرا که نفس و کمالات نفسانی هر کس آینه کمال موجد و مربی وی خواهد بود روح انسانی هر قدر مصـفی‌تر و کاملتر باشد آینه

مانند كمالات مبدء خود را بهتر ارائه ميدهد و پيمبران مظهر اتم اوصاف الهى خواهند بود، در مجمع البيان از اينكه سؤال چهار جواب ديگر داده شده هر كس خواهد بآن جا رجوع نمايد.

فَسَخَّرنا لَهُ الرِّيحَ تَجرِي بِأَمرِهِ رُخاءً حَيثُ أَصابَ دعاى سليمان بهدف اجابت رسيد و باد مسخر او گرديد كه بنرمى و آرامش بامر او حركت مينمود و اينكه آيه منافى نيست با آن آيه كه فرموده (وَ لِسُلَيمانَ الرِّيحَ عاصِفَةً) زيرا كه هر دو قسم در اختيار او گذاشته.

وَ الشَّياطِينَ كُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ و نيز ديوان و شياطين را مسخر سليمان (ع) گردانيد كه بفرمان وى بناهاى عالى بنا مى‌نمودند از جمله آنها بيت المقدس بود كه ديوان بامر حضرتش بنا نمودند.

وَ آخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الأَصفادِ و دسته ديگر از جنيان و ديوان شرور را در غل و زنجير بسته گردانيد كه فساد نكنند.

هذا عَطاؤُنا فَامنُن أَو أَمسِك بِغَيرِ حِسابٍ بسليمان خطاب ميرسد كه اينكه سلطنت مجلل را بتو عطا نموديم و اينكه موجودات قوى را مسخر تو گردانيديم و اختيار آن را در كف اقتدار تو نهاديم بهر كه هر چه خواهى بخشش كن و از هر كس خواهى منع نما.

وَ إِنَّ لَهُ عِندَنا لَزُلفى وَ حُسنَ مَآبٍ اشاره بمقام بلند سليمان است كه چون نزد حق تعالى مقام (عنديت داشته) سلطنت دنيوى وى را از مقام روحانى اخروى او كاسته نگردانيد.

صفحه : ۱۵۶

وَ اذكُر عَبدَنا أَيُّوبَ إِذ نادى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيطانُ بِنُصبٍ وَ عَذابٍ خداى تعالى بعد از داستان داود و سليمان پيمبر گرامى خود را خبردار مينمايد بسر گذشت حضرت ايوب (ع) و چون حكايت آن طولانى است مختصرى از داستان آن را نقل ميكنيم.

مفسرين چنين گويند ايوب (ع) از طرف پدر بچهار پشت نسبت او باسحاق بن ابراهيم (ع) مى‌رسيد و از طرف مادر از اولاد لوط (ع) بود و او هم صاحب مال و اولاد بسيار بود و هم مقام نبوت داشت و زن وى بنام رحمه و بعضى گويند وى دختر ابراهيم پسر يوسف بود و بقول ديگر دختر ماخير ميشا بن يوسف بود و از او هفت پسر و هفت دختر آورد.

خلاصه گويند ايوب (ع) اولاد بسيار و ثروت فراوان داشت و بفقيران و مستمندان كمك فراوان مينمود روزى از طريق وحى خبردار گرديد كه هنگام نعمت بسر رسيده و حال موقع بلاء و آزمايش است مستعد بلاء باش ايوب گفت آنچه از دوست ميرسد خوب است و آماده بلاء گرديد تا وقتى كه مال او تلف شد و اولادان وى مردند و خودش نيز مبتلا بمرض گرديد و در همه حال بحال عبادت و شكرگزارى مشغول بود و مدت مرض او را بعضى سه سال و بعضى هفت سال گفته‌اند و از عبد اللّه نقل ميكنند كه مرض او هفت سال طول كشيد و گويند مرض تمام اندام وى غير از زبان و دل او را گرفته بود.

و هر قدر بلاء بر وى زيادتر ميشد او بيشتر شكر مينمود و ميگفت خدايا چون تو را دارم همه چيز دارم و چون بلاء و مصيبت آن بمنتها رسيد و ايوب بطور شايستگى از بوته امتحان بيرون آمد و از شاكرين محسوب گرديد آن وقت شايد بامر خدا مأمور گرديد در باره خود دعا كند و از خدا طلب عافيت بنمايد اينكه بود كه مناجات نمود و گفت شيطان مرا بوسوسه بسختى انداخته و مقصود از شيطان شايد شيطان جنى باشد كه وقت بدستش آمده كه در موقع شدت و بلاء بر اولياى الهى غالب گردد و بوسوسه صبر آنها را ببرد.

صفحه : ۱۵۷

و شايد مقصود شيطان انسى باشد كه گويند تمام مردم از مريدان از وى رميدند مگر سه نفر كه گاهى نزد او رفت و آمد مى‌كردند يكى از آنها بديگران گفت اگر ايوب پيمبر باشد چگونه خداوند وى را بچنين عذابى معذب ميگرداند.

اينكه بود كه ايوب بامر خدا مناجات مينمايد و از خدا طلب شفاء مى‌جويد آن وقت از مصدر رحمت الهى بوى خطاب ميرسد.

ارکُض بِرِجلِكَ هـذا مُغتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ ایوب بامر حق تعالی پای خود را بزمین زد چشـمه آبی بیرون آمد در آن غسل نمود تمام امراض ظاهری آن برطرف گردید و کفی از آن آشامید از امراض باطنی نیز شفا یافت.

وَ وَهَبنـا لَهُ أَهلَهُ وَ مِثلَهُم مَعَهُم پس از آنکه ایوب (ع) بخوبی امتحان خود را داد آنچه در زمان آزمایش و امتحان از وی گرفته شـده بود خدای منان از روی کرم و بخشش پس از آنکه اسم او را در دیوان صابرین ثبت نموده بوی بر گردانید.

رَحمَةً مِنّا وَ ذِکری لِأُولِی الأَلبابِ و اینکه بخشـش رحمت و تفضـلی است برای صابرین و تذکر و اندرزی است برای صاحبان عقل و دانشمندان که بدانند خداوند برای صابرین چه پاداشی مقرر فرموده که در بلاءها و مصیباتی که برای آنان پدید میگردد جزع و فزع ننمایند و بدانند که بازاء هر بلائی اجری و هر مصیبتی را پاداشی همراه خواهد بود.

وَ خُذ بِیَدِكَ ضِغثاً فَاضرِب بِهِ وَ لا تَحنَث إِنّا وَجَدناهُ صابِراً مفسرین در توجیه آیه از إبن عباس چنین نقل میکنند که در موقع شدت مرض ایوب زنش بیچاره گردیـد شیطان بصـورت طـبیعی نزد وی آمـد و گفت اگر خـواهی شوهرت خوب شود من او را معـالجه می‌کنم بشرط آنکه وقتی خوب شد بگوید من او را شفا دادم و زن او قبول کرد وقتی بایوب (ع) گفت ایوب

صفحه : ۱۵۸

قسم یاد نمود که تو را صد چوب خواهم زد.

بقول دیگر شیطان بزن ایوب گفت بمن سـجده کن تا شوهرت را شـفا دهم و مال و اولاد شما را رد گردانم زن اول قبول کرد لکن فورا پشـیمان شده و توبه نمود وقتی بحضـرت ایوب گفت ایوب قسم یاد نمود که تو را بصد چوب حد میزنم اینکه بود که از طرف حق تعـالی بوی دسـتور رسـید که دسته‌ای از حشـیش خشـك خرمـا که صـد دانه باشـد بـدست خود بگیر و یـك مرتبه باو بزن که مخالفت قسم نکرده باشی.

نِعمَ العَبـدُ إِنَّهُ أَوّابٌ بعـد از بیـان صـبر ایـوب (ع) در بلیـات در مقـام فضـیلت او فرمـوده ایوب (ع) خوب بنـده‌ای بود زیرا که از بوته امتحان خوب در آمد و در تمام بلیات توجه بحق و روی دلش بسوی او نگران بود.

بایـد دانست که غرض از بیـان داسـتان پیمبران البته قصه‌خوانی نیست بلکه مقصـد و فائـده بزرگی در نظر است و یکی از اسـرارش شاید اینکه باشد که دانسـته شود اشـخاص بزرگ بایستی با بلیات بزرگ رو برو گردند و در فشار روزگار فشرده گردند تا آنچه در اسـتعداد و کمون آنهـا نهفته شـده بروز و ظهور نمایـد و نیز مقام صبر و بردباری و عبودیت آنان ظاهر و بارز گردد تا عمل آنها سـر مشق دیگران بشود و باضافه از طریق گفتار و از راه عمل نیز خـداپرستی را بمردم بنمایاننـد تا اینکه بدانند بدون جهت کسـی دارای مقام و رتبه‌ای نخواهد گردید مجاهده فراوان و صبر بر بلیات لازم دارد.

در اینکه آیـات پیمبران خود را بفضـائلی از دیگران امتیاز داده راجع بـداود علاوه بر حکمت و علم قضاوت و داوری عادلانه وی را (بعندیت و قرب و حسن بازگشت) سـتوده و در باره سـلیمان نیز باضافه بر سلطنت کذایی همین فضیلت که مقام قرب و منزلت باشد در بـاره او نیز اجراء گردانیـده و راجع بایوب پس از آنکه وی را از صابرین بشـمار آورده بفضـیلت دیگری او را معرفی فرموده (که ایوب خوب بنده‌ای بود که بسیار بحق تعالی بازگشت مینمود) که در حال سختی و

صفحه : ۱۵۹

مرض هم همیشه روی دلش بسوی حق تعالی نگران بود.

سؤال

چطور دو پیمبر یکی سلیمان و دیگری ایوب یکی باید بچنین سلطنت کذایی ارجمند گردد و دیگری بچنین بلائی و مصیبتی آزموده شود.

پاسخ

خداوند از روی حکمت و مصلحت هر کسی را طوری در معرض آزمایش درمی‌آورد (نه آتش بمهر نه انس بکین) گمان نکن بلاء سلطنتی که بسلیمان داده و وی را در معرض امتحان در آورده کم از بلای ایوب باشد کسی که بچنین مقامی برسد و با وظیفه سنگین جهان داری وی از تبلیغ رسالت و ارشاد خلق باز نماند و خود را در مقابل حق تعالی یک عبد ذلیل بلکه هیچ داند و فانی صرف و فقیر الی اللّه بیند و در سلطنت خود سلطنت و اقتدار خدا را بنگرد و نیز بدرستی و آنچه سزاوار شکر الهی است بنیکوتر وجهی اداء نماید اینکه از بالاترین امتحانات بشمار خواهد رفت.

و در اینکه آیه اخیر چند نفر از پیمبران عالی مقام را با هم جمع نموده و فضایلی راجع بمقام بلند آن بزرگواران را تذکر میدهد.

وَ اذكُر عِبادَنا إِبراهِيمَ وَ إِسحاقَ وَ يَعقُوبَ أُولِي الأَيدِي وَ الأَبصارِ بعضی از مفسرین در توضیح آیه گفته‌اند اینکه پیمبران صاحب ید بودند یعنی در عبادت و در اعمال نیک پیش دستی مینمودند و در دین صاحب بصیرت بودند و احکام الهی را بمردم میرسانیدند.

ظاهرا آیه در مقام عظمت و علوّ شأن پیمبران و صفات خصوصی آن بزرگواران برآمده و آنان را بفضایلی از باقی مردم امتیاز داده.

و شاید اشاره باشد بآن دو مقامی که حکمای الهیین در باره پیمبران شرط اساسی میدانند یکی عقل عملی و دیگر عقل نظری کسی بمقام پیمبری و بمنصب رسالت نخواهد رسید مگر وقتی که در اینکه دو فضیلت بحد کمال رسیده باشد.

صفحه : ۱۶۰

در عقل عملی که آن را قوه عمّاله گویند نبی در قوت قوه عماله بایستی چنان قوی و نیرومند باشد که ماده کاینات باذن خدای تعالی مطیع او و مسخر امر وی گردند و متصرف در آنها گردد و در جایی که مصلحت اقتضاء بنماید بتواند بآنان تغییر شکل دهد یعنی بهر شکلی بخواهد تواند آنان را در آورد و اصول معجزات روی همین پایه قرار گرفته است.

و در قوت عقل نظری چنان قوی باشد که در کمال علمی افضل از تمام اهل زمانش بشمار آید و تمام معلومات یا اکثر آنها نزد وی بتأیید الهی و افاضه او نه از طریق تحصیل یا حدس همیشه حاضر باشد و عقل وی مستولی گردد بر تمام قوای طبیعی و نفسانی خود و مالک نفس و قوای طبیعیش باشد.

و بنا بر اینکه تفسیر (أُولِي الأَيدِي) اشاره بقوت عقل عملی (وَ الأَبصارِ) اشاره بقوت عقل نظری آن بزرگواران خواهد بود.

إِنّا أَخلَصناهُم بِخالِصَةٍ ذِكرَى الدّارِ وَ إِنَّهُم عِندَنا لَمِنَ المُصطَفَينَ الأَخيارِ فضیلت دیگری که فوق تمام فضایل و مناقب بشری بشمار میرود مرتبه خلوص است و پیمبران مرتبه اعلاء آن را دارا بودند زیرا که آنها از هر غل و غش طبیعت وارسته گردیده و قلب و دل آنان از همه چیز خالی گشته و همشان فقط بندگی و انجام وظیفه و ارشاد خلق بسوی حق تعالی و جوار رحمت الهی و واقع گردیدن آن در معرض نفحات الهی و تأییدات ربانی و سعادت اخروی آنها است اینکه است که در آیه آن را معرفی مینماید که آنان نزد پروردگارشان از برگزیدگان و خوبان و شریفترین خلق بشمار خواهند رفت.

وَ اذكُر إِسماعِيلَ وَ اليَسَعَ وَ ذَا الكِفلِ وَ كُلٌّ مِنَ الأَخيارِ خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خود نموده که باقی پیمبران گرامی را نیز در نظر بگیر و بدان که تمام آنها از نیکان و خوبان و در قوت عقل نظری و عقل عملی بر تمام اهل زمانشان تفوق و

برتری داشتند اگر چنین نبودند هرگز لایق رسالت و عهده‌دار پیشوایی خلق نمیگردیدند اگر چه همانطوری که در سوره

صفحه : ۱۶۱

بقره آیه ۱۵۴ فرموده (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُم عَلی بَعْضٍ) بین آنها درجات بسیار بوده لکن در اینکه دو شرط اساسی که نام برده شد که قوت عقل نظری و عقل عملی باشد همه آنها شرکت داشتند و هر یک از آنها در اینکه فضیلت بر اهل زمانشان سبقت مینمودند.

و صفت دیگری که بایستی هر پیمبری دارا باشد قوه حسّاسه و استیلای قوای طبیعی آنان است که در اینکه نیز باید از دیگران برتری و امتیاز داشته باشند تا آنکه بخوبی بتوانند تاب تحمل بار رسالت داشته و بر جفای کفار تاب آورند و بازمانده نگردند.

هذا ذِكرٌ وَ إِنَّ لِلمُتَّقِينَ لَحُسنَ مَآبٍ پس از بیان مقام ارجمند پیمبران و صفات برجسته آنان مقام مردمان با ایمان و تقوایی را تذکر میدهد که دون مرتبه آنان خواهند بود و ببعض صفات پرهیزکاران و مقام و درجه آنان اشاره مینماید که بازگشت و سر انجام کار آنها بخیر و سعادت و فضیلت خواهد گردید.

آری مؤمن پرهیزکار بهر عمل نیکی دری از بهشت عدن بروی خود میگشاید و در همین حیات دنیا از گلها و ریاحین آن نسیمی بمشام جانش میرسد و از آن همیشه مسرور و محظوظ و خورسند خواهد بود.

مُتَّكِئِينَ فِيها يَدعُونَ فِيها بِفاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرابٍ وَ عِندَهُم قاصِراتُ الطَّرفِ أَترابٌ اشاره ببعض مقامات بهشتیان و نعمتهایی است که برای آنها مهیا نموده از تختهای مرصع و میوه‌های بسیار لذت بخش و مشروبات لذیذ و حوریانی که از اعمال نیک آنها سرشته شده‌اند که از غیر چشم بسته دارند.

هذا ما تُوعَدُونَ لِيَومِ الحِسابِ، إِنَّ هذا لَرِزقُنا ما لَهُ مِن نَفادٍ (هذا) اشاره بآن نعمتهایی خواهد بود که در آیه بالا در قیامت برای اهل تقوی آماده شده (إِنَّ هذا لَرِزقُنا) شاید گفتار اهل بهشت باشد که وقتی چنین نعمتهایی

صفحه : ۱۶۲

مشاهده مینمایند از روی بهجت و سرور گویند اینها همان تفضلاتی است که بزبان پیمبران در دنیا بما وعده داده شده و اینکه روزی همیشگی ما است که آن را فناء و زوالی نخواهد بود.

و شاید چنانچه بعضی گفته‌اند کلام حق تعالی باشد که فرموده باشد آنچه گفته شد عطاء و بخشش ما است که برای اهل تقوی ثابت خواهد بود و دائمی و همیشه گی است که تمام شدنی نخواهد بود.

ظاهر و هویدا است که برای بهشتیان نعمتی بالاتر و تفضلی ارجمندتر از مخلد بودن آنان در بهشت تصور ندارد و مقابل آن غم و اندوه و بلائی برای جهنمیان نیز بالاتر از خلود آنها در جهنم و عذاب دائمی آنان نخواهد بود.

هذا وَ إِنَّ لِلطّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ، جَهَنَّمَ يَصلَونَها فَبِئسَ المِهادُ هذا فَليَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسّاقٌ همینطوری که بازگشت پرهیزکاران و مردمان با تقوی بهشت عدن با آن نعمتهای کذایی است که در جای دیگر در وصف آن فرموده (نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بخاطر احدی خطور نموده.

باز گشت طغیان کنندگان آن کسانی که از فرمان الهی و اطاعت سفراء او سرکشی نموده و مطیع امر خدا نگردیدند ورود آنان بجهنم و دار عذاب خواهد بود و جهنم بد منزلگاه و گهواره و قرارگاهی است که خوراک آنها چرک گندیده و مشروب آنان آب جوشان است و در جهنم جاویدانند.

وَ آخَرُ مِن شَكلِهِ أَزواجٌ اهل بصره (آخر) را (اخر) بضم الف خوانده‌اند بنا بر اینکه جمع مؤنث مثل (کبر) باشد و باقی قرّاء (آخر)

قرائت نموده‌اند یعنی انواع دیگر از شکل عذاب آنها.

از إبن عباس چنین نقل شده که وقتی رؤساء کافرین را بدوزخ اندازند و تابعین آنان در عقبشان در جهنم در آیند از خزنه جهنم سؤال کنند که اینکه هایی که از عقب ما

صفحه : ۱۶۳

آمدند کیانند آن وقت مالک جهنم گوید (هذا فَوجٌ مُقتَحِمٌ مَعَکُم) اینان جماعتی میباشند که چون در دنیا تابع شما بودند حال هم بدنبال شما بدوزخ کشیده شدند رؤساء گویند (لا مَرحَباً بِهِم إِنَّهُم صالُوا النّارِ) یعنی برای اینان تحیت و خوش آمدی نخواهد بود.

قالُوا بَل أَنتُم لا مَرحَباً بِکُم أَنتُم قَدَّمتُمُوهُ لَنا فَبِئسَ القَرارُ تابعین برؤساء گویند شما را تحیت و مرحبایی مباد شماايد که ما را فریب دادید و ما از روی نادانی و جهالت تابع شما گردیدیم و باین روز سیاه گرفتار آمدیم و برای ما دوزخ بد قرار گاهی خواهد بود.

قالُوا رَبَّنا مَن قَدَّمَ لَنا هذا فَزِدهُ عَذاباً ضِعفاً فِی النّارِ تابعین وقتی خود را در عذاب گرفتار و بیچاره بینند بنای نفرین میگذارند و گویند ای پروردگار ما کسانی که پیش وای ما بودند و ما را فریب دادند عذاب آنان را دو برابر عذاب ما گردان

[سوره ص (۳۸): آیات ۶۲ تا ۸۸]

اشاره

وَ قالُوا ما لَنا لا نَری رِجالاً کُنّا نَعُدُّهُم مِنَ الأَشرارِ (۶۲) أَتَّخَذناهُم سِخرِیًّا أَم زاغَت عَنهُمُ الأَبصارُ (۶۳) إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهلِ النّارِ (۶۴) قُل إِنَّما أَنَا مُنذِرٌ وَ ما مِن إِلهٍ إِلاَّ اللّهُ الواحِدُ القَهّارُ (۶۵) رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما بَینَهُمَا العَزِیزُ الغَفّارُ (۶۶)

قُل هُوَ نَبَأٌ عَظِیمٌ (۶۷) أَنتُم عَنهُ مُعرِضُونَ (۶۸) ما کانَ لِی مِن عِلمٍ بِالمَلَإِ الأَعلی إِذ یَختَصِمُونَ (۶۹) إِن یُوحی إِلَیَّ إِلاّ أَنَّما أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ (۷۰) إِذ قالَ رَبُّکَ لِلمَلائِکَةِ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِن طِینٍ (۷۱)

فَإِذا سَوَّیتُهُ وَ نَفَختُ فِیهِ مِن رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ (۷۲) فَسَجَدَ المَلائِکَةُ کُلُّهُم أَجمَعُونَ (۷۳) إِلاّ إِبلِیسَ استَکبَرَ وَ کانَ مِنَ الکافِرِینَ (۷۴) قالَ یا إِبلِیسُ ما مَنَعَکَ أَن تَسجُدَ لِما خَلَقتُ بِیَدَیَّ أَستَکبَرتَ أَم کُنتَ مِنَ العالِینَ (۷۵) قالَ أَنَا خَیرٌ مِنهُ خَلَقتَنِی مِن نارٍ وَ خَلَقتَهُ مِن طِینٍ (۷۶)

قالَ فَاخرُج مِنها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ (۷۷) وَ إِنَّ عَلَیکَ لَعنَتِی إِلی یَومِ الدِّینِ (۷۸) قالَ رَبِّ فَأَنظِرنِی إِلی یَومِ یُبعَثُونَ (۷۹) قالَ فَإِنَّکَ مِنَ المُنظَرِینَ (۸۰) إِلی یَومِ الوَقتِ المَعلُومِ (۸۱)

قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغوِیَنَّهُم أَجمَعِینَ (۸۲) إِلاّ عِبادَکَ مِنهُمُ المُخلَصِینَ (۸۳) قالَ فَالحَقُّ وَ الحَقَّ أَقُولُ (۸۴) لَأَملَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنکَ وَ مِمَّن تَبِعَکَ مِنهُم أَجمَعِینَ (۸۵) قُل ما أَسئَلُکُم عَلَیهِ مِن أَجرٍ وَ ما أَنَا مِنَ المُتَکَلِّفِینَ (۸۶)

إِن هُوَ إِلاّ ذِکرٌ لِلعالَمِینَ (۸۷) وَ لَتَعلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعدَ حِینٍ (۸۸)

صفحه : ۱۶۵

ترجمه

اهل جهنم گویند چیست ما را که نمی‌بینیم مردانی را که (در دنیا) آنان را از اشرار بشمار میآوردیم (۶۳)

و آنها را بسخریه میگرفتیم آیا در جهنم هستند و ما آنها را نمی‌بینیم (۶۴)

و اينكه اهل جهنم با هم جدال و نزاع ميكنند البته محقق و واقع است (۶۵)
اى محمّد باين مردم بگو من فقط شما را تهديد مى‌كنم (از عذاب) و اينكه نيست الهى مگر خداى واحد قهار (۶۶)
او مربى آسمانها و زمين و آنچه بين آسمانها و زمين است و غالب و مقتدر و آمرزنده (و مهربان است) (۶۷)
اى محمّد بآنان بگو حكايت قيامت خبر بزرگى است (۶۸)
با اينكه حال شما از آن اعراض مى‌نمائيد (۶۹)
(بآنان بگو قبل از وحى) هيچ دانشى براى من بملإ اعلى نبود آن موقعى كه اهل آن با هم جدال مينمودند (۷۰)
بمن وحى نشده است مگر اينكه من تهديد كننده ظاهرى باشم (۷۱)
ياد كن اى محمّد وقتى كه پروردگار تو بملائكه گفت من خلق ميكنم بشرى را از گل (۷۲)
وقتى اجزاء او تسويه گرديد و از روح خودم بوى نفخه دميدم براى او سجده كننده- گان باشيد (۷۳)
پس تمام ملائكه و جميع آنها (بآدم) سجده نمودند (۷۴)
مگر ابليس كه تكبر نمود و از كافرين بود (۷۵)
(بابليس خطاب ميرسد) اى ابليس چه چيز مانع شد تو را كه سجده ننمودى بآن چيزى كه بدو دست (قدرت خود) آفريدم (۷۶) تو استكبار نمودى يا آنكه تو از عاليترين ميباشى (۷۷)
شيطان گفت من بهتر از آدم هستم مرا از آتش آفريدى و آدم را از خاك (۷۸)
(از مصدر جلال احدى خطاب ميرسد اى ابليس از مقام خودت بيرون رو زيرا كه تو رانده شده‌اى (۷۹)
و لعنت من تا روز قيامت بر تو محقق خواهد بود) (۸۰)
شيطان پس از رانده شدن گفت اى پروردگار من مرا تا روز قيامت مهلت ده (۸۱)
خدا فرمود محققا تو از مهلت داده شدگانى (۸۲)
تا موقع و وقتى كه نزد من معلوم و معين است (۸۳)
شيطان گفت قسم بعزت و عظمت تو كه البته و محققا تمام (بنى آدم را) گمراه ميگردانم (۸۴)
مگر بنده‌گان تو از آنها كسانى كه براى

صفحه : ۱۶۶

تو خالص گرديدند (۸۵)
خداى تعالى (در پاسخ شيطان) فرمود منم خداى بحق و بحق و حقيقت و درستى ميگويم
كه البته از تو و كسانى كه تابع تو گرديده‌اند جهنم را پر خواهم گردانيد (۸۶)
اى محمّد (باين مردم بگو كه من براى تبليغ رسالت اجر و مزدى از شما براى خود سؤال نميكنم و من رسالت را بخود نمى‌بندم و از پيش خود قرآن را نياورده‌ام) (۷۸)
و اينكه (قرآن) نيست مگر تذكر و اندرزى براى تمام اهل عالميان (۸۸)
و البته قرآن (و حقانيت آن را) بعد از زمانى خواهيد فهميد

توضيح آيات

وَ قالُوا ما لَنا لا نَرى‌ رِجالًا كُنّا نَعُدُّهُم مِنَ‌الأَشرارِ وقتى جهنميان وارد جهنم ميگردند هر چه تفحص ميكنند كه اشخاصى مثل عمار و

صهیب و بلال و ابا ذر و مقداد و امثال اینکه مؤمنین صدر اسلام را به بینند اثری از آنها را نخواهند دید از روی تعجب یا حسرت گویند چیست ما را که اینکه مردمانی که آنها را از اشرار میشمردیم نمی‌بینیم.

از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرموده سنی‌ها وقتی وارد جهنم گردند گویند ما چرا رافضی‌ها یعنی شیعه را نمی‌بینیم.

أَتَّخَذناهُم سِخرِیًّا أَم زاغَت عَنهُمُ الأَبصارُ از عیاشی چنین نقل میکنند که بسند خود از جابر روایت کرده که امام محمّد باقر علیه السّلام باصحاب خود فرمود مقصود کفار از رجالی که در اینکه آیه ذکر شده شمائید و بخدا سوگند یاد می‌کنم که کفار هیچ فردی از شما را در جهنم نخواهند دید.

صفحه : ۱۶۷

آیه دو طور تفسیر شده بنا بر اینکه ام متصله باشد کفار در مقام سرزنش نفس خود گویند آیا ما بآنان سخریه میکردیم یا چون آنان نزد ما حقیر مینمودند اصلا در گفتار آنها نظر نمیکردیم و چرا چنین کردیم که امروز باین سختی گرفتار گردیم.

و اگر (ام) منقطعه باشد چنین میشود آیا بآنان استهزاء مینمودیم پس از آن گویا اعراض نموده و گویند چون آنها را حقیر می‌پنداشتیم چشم‌های خود را از آنها منحرف می‌نمودیم و در آنان نگاه نمی‌کردیم.

(منهج الصادقین) إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهلِ النّارِ جدال و نزاع نمودن اهل جهنم با هم و تأسف آنان بر مخالفت پیمبران البته محقق و ثابت خواهد بود.

قُل إِنَّما أَنَا مُنذِرٌ وَ ما مِن إِلهٍ إِلَّا اللّهُ الواحِدُ القَهّارُ پس از بیان داستان پیمبران خطاب به پیمبر گرامی خود نموده که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بمردم بگو و آنان را متذکر گردان که من فقط از جانب حق تعالی برای ارشاد شما ارسال گردیده‌ام که شما را از عذاب که بپاداش عملتان گرفتار میشوید بترسانم و گوشزد شما بنمایم که اینکه بت‌ها یا غیر آن را که پرستش مینمائید اینان سزاوار پرستش نیستند نیست الهی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتا که قاهر و غالب بر همه چیزها است و غیر از او الهی نخواهد بود.

رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما بَینَهُمَا العَزِیزُ الغَفّارُ و همان خدای واحد قهار است که تربیت کننده و پرورش دهنده تمام عالمیان است از آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنها است و او غالب است که کافرین مشمول غضب و سخط وی‌اند و غفار است که مؤمنین مشمول رحمت و مغفرت اویند.

صفحه : ۱۶۸

قُل هُوَ نَبَأٌ عَظِیمٌ أَنتُم عَنهُ مُعرِضُونَ ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم کافرین را خبردار نما بخبر بزرگ و آن امر عظیمی که شما از آن رو گردانیدید بقول بعضی مقصود از خبر بزرگ قرآن است که شما کفار از آن اعراض نموده رو میگردانید یا داستان پیمبران است که در قرآن تذکر میدهد.

و بقول دیگر واقعه قیامت است که البته بآن خواهید رسید و حال از آن اعراض مینمائید وقتی موقع آن رسید دیگر علاج و چاره‌ای ندارید.

ما کانَ لِی مِن عِلمٍ بِالمَلَإِ الأَعلی إِذ یَختَصِمُونَ رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم برای اینکه بمردم برساند که من رسول پروردگار شمایم و آنچه گویم از عالم قیامت و حشر و نشر و احکام و آنچه موظف بر انجام آن میباشید از پیش خود و بفکر خود نمیگویم بلکه وحی است و از جانب حق تعالی مأمور گردیده‌ام بشما برسانم اینکه است که فرموده من قبل از نزول وحی هیچ دانشی از اوضاع عالم بالا نداشتم وقتی که ملائکه در باره آدم گفتگو و مجادله می‌کردند.

در سوره بقره در مقام اعتراض ملائکه راجع بخلقت آدم در آیه ۳۰ فرمود:

«وَ إِذ قالَ رَبُّکَ لِلمَلائِکَهِٔ إِنِّی جاعِلٌ فِی الأَرضِ خَلِیفَهً قالُوا أ تَجعَلُ فِیها مَن یُفسِدُ فِیها وَ یَسفِکُ الدِّماءَ الخ آن وقت خدای تعالی خطاب بآدم نموده أَنبِئهُم بِأَسمائِهِم» إِن یُوحی إِلَیَّ إِلّا أَنَّما أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ اشاره باین است که برای اینکه من شما را از پیش آمدتان و عذابی که بپاداش اعمال نکوهیده‌تان که دامن‌گیر شما خواهد گردید بترسانم مرا از اوضاع عالم بالا و چگونگی خلقت آدم و شرافت او مطلعم فرموده.

إِذ قالَ رَبُّکَ لِلمَلائِکَهِٔ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِن طِینٍ فَإِذا سَوَّیتُهُ وَ نَفَختُ فِیهِ مِن رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ پس از خلقت آدم خواهد بملائکه بنمایاند که چه شرافتی در آدم نهاده‌ام که در زمین لایق خلافت الهی گردیده و آن نفخه‌ای است که از روح خود در

صفحه : ۱۶۹

وی دمیدم و شما ملائکه که سکان ملاء اعلا میباشید بشرافت آن روح الهی که در آدم بودیعه گذاشته شده بایستی در برابر او سجده نمائید.

بدیهی است که اضافه روح بخودش اضافه تشریفی است خدای تعالی منزه و مبراء از صفات ممکنات است میخواهد شرافت آدم را بملائکه برساند که بدانند برای آن روح الهی است که در زمین وی را خلیفه و نماینده خود گردانیده.

فَسَجَدَ المَلائِکَهُٔ کُلُّهُم أَجمَعُونَ إِلّا إِبلِیسَ استَکبَرَ وَ کانَ مِنَ الکافِرِینَ بفرمان الهی تمام ملائکه از اعلا و ادنی به آدم سجده نمودند مگر شیطان که تکبّر نمود و خود را برتر و عالی‌تر از آدم دانست و مخالفت نموده و سجده نکرد.

قالَ یا إِبلِیسُ ما مَنَعَکَ أَن تَسجُدَ لِما خَلَقتُ بِیَدَیَّ أَستَکبَرتَ أَم کُنتَ مِنَ العالِینَ بابلیس خطاب سخط آمیز میرسد که چه چیز مانع شد تو را از اینکه سجده کنی بآنکه بدست خودم خلقت نمودم آیا شریفتر از آدم بودی یا تکبر نمودی ذات متعال در اینکه آیات دو فضیلت بزرگ نسبت بآدم که دلیل افضلیّت اوست بر ملائکه ارائه میدهد یکی قوله تعالی (نَفَختُ فِیهِ مِن رُوحِی) از روح خودم در او نفخه‌ای دمیدم دیگر (خَلَقتُ بِیَدَیَّ) (یدی) و بدو دست خود گل آدم را سرشتم شاید اراده به ید قدرت و ید رحمت باشد و از بعض عرفاء است که (یدی) اشاره دارد بدو صفت لطف و قهر و اینکه دو صفت شامل میگردد تمام صفات جمال و جلال احدی را زیرا که صفتی نیست مگر اینکه یا از صفت لطف است یا از صفت قهر و از مخلوقات مخلوقی نیست مگر اینکه یا ناشی از صفت لطف گردیده یا از صفت قهر چنانچه ملک مظهر صفت لطف حق تعالی است و شیطان مظهر قهر او مگر آدمی که مظهر و نماینده هر دو صفت لطف و قهر میباشد و عالم با آنچه در وی است بعضی مرآت صفت لطف او و بعضی مرآت صفت قهر ویند و آدمی مرآت ذات و صفات او تعالی خواهد بود چنانچه فرموده: (سَنُرِیهِم آیاتِنا

صفحه : ۱۷۰

فِی الآفاقِ وَ فِی أَنفُسِهِم حَتّی یَتَبَیَّنَ لَهُم أَنَّهُ الحَقُّ) و بهمین جامعیت بود که مسجود ملائکه گردید.

پایان و شاید اشاره باین باشد که گل آدم را بدست خودم سرشتم و خودم مباشر امر خلقت وی گردیدم زیرا که مقام او بالاتر از ملائکه عماله میباشد و غیر از خودم که عهده‌دار خلقت او بودم کسی را بر وی استیلایی نخواهد بود و نظر بهمان مقام بلند آدم است که ملائکه مأمور گردیدند باو سجده تواضع نمایند.

قالَ أَنَا خَیرٌ مِنهُ خَلَقتَنِی مِن نارٍ وَ خَلَقتَهُ مِن طِینٍ شیطان ظاهر و جسم آدم را مینگریست و خبری از حقیقت روحانی وی نداشت اینکه بود که چون میدانست که خودش از آتش آفریده شده و آدم از خاک گمان کرد شریفتر از آدم است.

لکن از آن گوهر گران بهایی که خدای متعال در سر و حقیقت وی گذاشته که از آن تعبیر (بر وحی) فرموده و بهمین جهت او را

مسجود ملائکه گردانیده هیچ خبری نداشت اینکه بود که بخود نازید و غلوّ نموده و خود را از آن درجه‌ای که داشت پرتاب گردانید.

قال فَاخرُج مِنها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ وَ إِنَّ عَلَیکَ لَعنَتِی إِلی یَومِ الدِّینِ چنانچه گفته‌اند شیطان پس از چندین سال عبادت بیک نافرمانی مطرود و رجیم گردید چه خواهد بود حال ما گنهکاران که شب و روز چندین گناه مرتکب میگردیم و باز از (غفار الذنوب) امید عفو و بخشش داریم.

قال رَبِّ فَأَنظِرنِی إِلی یَومِ یُبعَثُونَ، قالَ فَإِنَّکَ مِنَ المُنظَرِینَ، إِلی یَومِ الوَقتِ المَعلُومِ پس از آنکه ابلیس لعین از مقام خود رانده شد و تا روز قیامت مشمول لعنت خدا گردید گفت ای پروردگار من مرا تا روز قیامت مهلت بده که بدلخواه خود کار کنم وقتی مهلت گرفت از آن دشمنی که به آدم داشت که برای سجده نکردن باو از مقام قرب رانده شده بود گفت:

صفحه : ۱۷۱

قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغوِیَنَّهُم أَجمَعِینَ، إِلّا عِبادَکَ مِنهُمُ المُخلَصِینَ آن وقت بباء قسم سوگند یاد میکند که بعزت و قهر و غلبه و استیلاء تو که تمامی اولادان آدم و جمیع آنان را گمراه میگردانم مگر بندگان تو از آنهایی که از تمام غلّ و غشّ طبیعت خالی گردیده‌اند و قلب و روح و روان آنان از غیر خالی و از معرفت و محبت تو پر گردیده است.

آری قلب انسان مادامی که از محبت دنیا و آرزو و آمال دنیوی خالی نگردیده همیشه دوچار موهومات و خیالات شیطانی خواهد بود و قوّه واهمه که آرزو و آمال در آن جایگزین گردیده دری است باز که شیاطین از آن وارد بر قلب میگردند و راه فتنه و فساد را بآدمی میآموزند و راه ورود ملائکه را می‌بندند اینکه است که شیطان بعزت قسم یاد میکند که شاید اشاره بقهر و غلبه وی بر بنی آدم باشد که مظهر قاهریت حق تعالی گردیده تمام افراد بشر را گمراه گرداند مگر کسانی که از راه زهد و تقوی مهر و محبت خدا را در دل خود جای گزین گردانیده و بنفی خاطر و تمرکز خیال درب شیطانی را بسته تا راه عبور و مرور ملک باز گردد و بر چنین اشخاصی دیگر شیطان راه نیابد.

قالَ فَالحَقُّ وَ الحَقَّ أَقُولُ لَأَملَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنکَ وَ مِمَّن تَبِعَکَ مِنهُم أَجمَعِینَ (فالحق) شاید منصوب خوانده شود بنا بر اینکه مفعول اقول باشد و ممکن است به رفع خوانده شود بنا بر اینکه مبتداء و خبرش محذوف یا جمله بعد باشد.

حق را مقابل باطل آرند اینکه است که یکی از اسماء اللّه (حق است) قوله تعالی (أَنَّ اللّهَ هُوَ الحَقُّ المُبِینُ) و هر چه غیر او است باطل و نقیض حق است (وَ الحَقَّ أَقُولُ) خطاب بشیطان لعین است که ذات متعال در جواب شیطان فرموده بحق و حقیقت گویم که جهنم را از تو و تابعین تو از اولاد آدم پر گردانم.

قُل ما أَسئَلُکُم عَلَیهِ مِن أَجرٍ وَ ما أَنَا مِنَ المُتَکَلِّفِینَ خطاب برسول اکرم است که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باین کفار بگو گمان نکنید

صفحه : ۱۷۲

که ارشاد نمودن من بطریق حق برای منافع دنیوی باشد و در مقابل آن مزدی و عوضی از شما خواهان باشم هرگز چنین نیست بلکه از جانب حق تعالی مأمور گردیده‌ام که طریق هدایت و ارشاد را بشما بیاموزم که در بیراهه نیفتید و خدای یگانه را پرستش نمائید تا آنکه بسعادت و فضیلت برسید.

و نیز گمان نکنید که من رسالت را بخود بسته‌ام یا قرآن را از پیش خود بهم رشته و نسبت بخدا میدهم و چنین گمانی افتراء است گویا میفرماید در آیات قرآن نظر کنید و پس از آن قضاوت نمائید که اینکه آیات آیا شبیه بسخنان مخلوق است اگر چنین است

شما هم که از فصحاء عرب میباشید مثل اینکه آیات را بیاورید اگر چنین کردید دست از دعوت خود خواهم برداشت.

إِن هُوَ إِلّا ذِكرٌ لِلعالَمِينَ قرآن نیست مگر تذکر و پند و اندرزی برای تمام عالمیان از جن و انس و از مردمان حال و آینده که اگر روش زندگانی خود را روی قانون و دستورات قرآن تطبیق نمایند کامیاب خواهند گردید.

وَ لَتَعلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعدَ حِينٍ خطاب بمشرکین نموده که ای مشرکین بعد از زمانی و پس از مرگ متنبه میگردید و میفهمید که قرآن حق و از طرف حق و حقیقت فرود آمده آن وقت البته بآتش حسرت و ندامت خواهید سوخت و دیگر علاجی برای شما نخواهد بود.

صفحه : ۱۷۳

سورة الزمر

اشاره

خمس و سبعون آیة و هی مکیّة الّا قوله تعالی (قُل یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسرَفُوا) الخ

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۱۰]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

تَنزِيلُ الكِتابِ مِنَ اللّهِ العَزِيزِ الحَكِيمِ (۱) إِنّا أَنزَلنا إِلَيكَ الكِتابَ بِالحَقِّ فَاعبُدِ اللّهَ مُخلِصاً لَهُ الدِّينَ (۲) أَلا لِلّهِ الدِّينُ الخالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَولِياءَ ما نَعبُدُهُم إِلّا لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللّهِ زُلفى إِنَّ اللّهَ يَحكُمُ بَينَهُم فِي ما هُم فِيهِ يَختَلِفُونَ إِنَّ اللّهَ لا يَهدِي مَن هُوَ كاذِبٌ كَفّارٌ (۳) لَو أَرادَ اللّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَداً لَاصطَفى مِمّا يَخلُقُ ما يَشاءُ سُبحانَهُ هُوَ اللّهُ الواحِدُ القَهّارُ (۴)

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيلَ عَلَى النَّهارِ وَ يُكَوِّرُ النَّهارَ عَلَى اللَّيلِ وَ سَخَّرَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ كُلٌّ يَجرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلا هُوَ العَزِيزُ الغَفّارُ (۵) خَلَقَكُم مِن نَفسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنها زَوجَها وَ أَنزَلَ لَكُم مِنَ الأَنعامِ ثَمانِيَةَ أَزواجٍ يَخلُقُكُم فِي بُطُونِ أُمَّهاتِكُم خَلقاً مِن بَعدِ خَلقٍ فِي ظُلُماتٍ ثَلاثٍ ذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُم لَهُ المُلكُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ فَأَنّى تُصرَفُونَ (۶) إِن تَكفُرُوا فَإِنَّ اللّهَ غَنِيٌّ عَنكُم وَ لا يَرضى لِعِبادِهِ الكُفرَ وَ إِن تَشكُرُوا يَرضَهُ لَكُم وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخرى ثُمَّ إِلى رَبِّكُم مَرجِعُكُم فَيُنَبِّئُكُم بِما كُنتُم تَعمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۷) وَ إِذا مَسَّ الإِنسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيهِ ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعمَةً مِنهُ نَسِيَ ما كانَ يَدعُوا إِلَيهِ مِن قَبلُ وَ جَعَلَ لِلّهِ أَنداداً لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ قُل تَمَتَّع بِكُفرِكَ قَلِيلاً إِنَّكَ مِن أَصحابِ النّارِ (۸) أَمَّن هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحذَرُ الآخِرَةَ وَ يَرجُوا رَحمَةَ رَبِّهِ قُل هَل يَستَوِي الَّذِينَ يَعلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الأَلبابِ (۹)

قُل يا عِبادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُم لِلَّذِينَ أَحسَنُوا فِي هذِهِ الدُّنيا حَسَنَةٌ وَ أَرضُ اللّهِ واسِعَةٌ إِنَّما يُوَفَّى الصّابِرُونَ أَجرَهُم بِغَيرِ حِسابٍ (۱۰)

صفحه : ۱۷۴

ترجمه

سوره زمر در مکه فرود آمده و هفتاد و پنج آیه و هزار و یکصد و هشتاد دو کلمه است
بنام ایزد هستی‌بخش صاحب رحمت عام و خاص
قرآن از جانب خدای غالب درستکار فرود آمده (۲)
ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم محققا ما کتاب (قرآن) را بحقّ و درستی بسوی تو فرود آوردیم پس خدا را پرستش نما در حالی که دین را برای او خالص کننده باشی (۳)
آگاه باشید که دین خالص مخصوص بخدا خواهد بود (۴) آنهایی که دوستانی بغیر خدا گرفتند (چنین گویند) ما پرستش نمیکنیم آنها را مگر برای اینکه ما را بسوی خدا نزدیک کنند بحقیقت خدا بین آنان حکم خواهد نمود در آنچه در آن اختلاف میکنند (۵)
البته خدا کسی را که دروغگو و ناسپاس باشد هدایت نخواهد گردانید (۶)
اگر خدا اراده کرده بود که فرزندی بگیرد بر میگزید از آنچه خلق نموده آنچه را که میخواست منزه و مبرّا است (از اولاد و او خدایی است یگانه و قهار (۷)
آسمانها و زمین

صفحه : ۱۷۵

را بحق و درستی آفریده شب را میافزاید بر روز و روز را میافزاید بر شب و خورشید و ماه را مسخر گردانیده و تمام آنها (در مدار خود دور میزنند) تا وقتی که معین گردیده، آگاه باشید که او خدایی است غالب (و قاهر) و آمرزنده (۸)
شما (بنی آدم را) از یک نفس (و یک حقیقت) آفریده پس از آن از همان یک نفس جفتی برای او قرار داده و از چهارپایان هشت جفت برای شما فرستاده و شما را در شکمهای مادرانتان آفریده خلقتی بعد از خلقتی، در تاریکیهای سه گانه اینکه است پروردگار و پرورش دهنده شما، که ملک و سلطنت مخصوص باو است و نیست خدایی مگر او پس بکجا بر گردانیده میشوید (۹)
اگر شما کافر بشوید (بدانید) که خدا از شما بی نیاز است و برای بنده‌گانش کفر نمی‌پسندد و اگر سپاس‌گزاری بنمائید آن را برای شما می‌پسندد بر نمی‌دارد باربرداری بار گناه کسی دیگر را پس از آن بازگشت شما بسوی پروردگارتان خواهد گردید و خبردار میگرداند شما را بآنچه کرده‌اید (۱۰) محققا خداوند دانا و عالم است بآنچه در سینه‌های شما (پنهان است) (۱۱)
وقتی بانسان ضرری رسد خدا را میخواند و بازگشت باو مینماید و وقتی بوی نعمتی عطاء میکند فراموش مینماید آنچه را که قبلا (برای رفع ضررش) از او میخواسته و برای خداوند همتا قرار داده تا اینکه از راه خدا مردم را گمراه گرداند ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باین (بت پرستان) بگو حظّ اندکی از کفر خود ببرید لکن محققا از یاران آتش خواهید بود (۱۲)
(آیا کسی که برای خدا همتا قرار میدهد بهتر است) یا کسی که در ساعات شب ایستاده (و خدا را) سجده کننده است و از عذاب آخرت میترسد و برحمت پروردگار خود امیدوار است ای محمّد باینان بگو آیا آنهایی که میدانند با آنهایی که نمیدانند یکسانند (هرگز چنین نخواهد بود) فقط عقلاء هستند که پذیرنده (پند و اندرز میباشند) (۱۳)
ای محمّد بگو ای بندگان من ای کسانی که پذیرنده ایمانید خودداری کنید از مخالفت پروردگارتان، برای کسانی که در اینکه دنیا نیکی کرده‌اند نیکی است و زمین خدا وسیع است و محققا (خداوند) بصبر کنندگان اجر تمام و بغیر حساب عطا مینماید (۱۴)

صفحه : ۱۷۶

توضیح آیات

اشاره

تَنزِیلُ الکِتابِ مِنَ اللّهِ العَزِیزِ الحَکِیمِ، إِنّا أَنزَلنا إِلَیکَ الکِتابَ بِالحَقِّ (تنزیل) یا خبر مبتداء محذوف است یعنی اینکه قرآن یا مبتداء و خبرش جمله بعد است.

آیه اشاره بمقام قرآن و مقام نبی خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مینماید که چنین کتابی از مبدء آفرینش و از عالم ما فوق الطبیعهٔ عالم قضاء و لوح محفوظ بتوسط ملک حامل وحی از طرف خدای غالب قاهر حکیم درست کار در اینکه عالم ناسوت طبیعت فرود آمده.

و تذکر میدهد که قرآن از دو جهت پدیده ایست که مورد ستایش و پذیرفتن خواهد بود یکی از جهت مبدء نزولش که از چنین مبدئی ظهور نموده و دیگر از جهت حقایق و رموزی که منطوی در آن است و آن کتابی است بحق و حقیقت که کجی و خلافی در آن راه ندارد.

فَاعبُدِ اللّهَ مُخلِصاً لَهُ الدِّینَ با اینکه میدانست که رسولش در مرتبه بندگی ثابت قدم و با کمال خلوص عبادت مینماید اول نظر باهمیت خلوص در دین و عبادت رسول گرامی خود را مخاطب بخطاب گردانیده که وقتی نزد تو محقق و ثابت گردیده که قرآن حق و از طرف حق و حقیقت صادر گردیده خدا را بوحدت و یگانگی عبادت نما بطوری که عبادت تو خالص گردیده و او را اهل عبادت و خود را بنده و موظف بر اطاعت امر مولی و تحت قهاریت او بدانی یا اینکه اینکه خطاب بامت میباشد- گرچه ظاهرش خطاب به پیغمبر است که در حدیث است که خطابات قرآن از باب (ایاک اعنی و اسمعی یا جاره) میباشد.

أَلا لِلّهِ الدِّینُ الخالِصُ و در ثانی بطور عموم ببشر تذکر میدهد که بدانید و آگاه باشید که دین خالص مخصوص بخدا است شاید مقصود از دین خالص کلمه توحید باشد و اشاره

صفحه : ۱۷۷

به اینکه در هر چهار مرتبه توحید (توحید در مقام ذات و صفات و افعال و عبادت خالص گردید در مرتبه ذات بدانید) که (واجب الوجود) از مثل و ند و عدیل و نظیر منزّه و مبراء خواهد بود و در مرتبه صفات بعلم حقیقی بدانید که حق تعالی منزه و مبرّا از تمام صفات ممکنات است و صفات حقیقیّهٔ او عین ذات اوست و در مرتبه افعال (لا مؤثر فی الوجود الّا اللّه) را نصب العین خود گردانید و مؤثر حقیقی را منحصر بذات متعال بدانید و در مرتبه عمل خدا و مبدء خود را عبادت و ستایش نمائید در حالی که پرستش و عبادت شما از هر گونه غلّ و غش طبیعت پاک و خالی از شوب اوهام باشد و دینی که رهرو و رهبر انسان باشد بمراتب چهارگانه توحید فقط دین اسلام است و باین لحاظ ممکن است گفته شود مقصود از دین خالص دین اسلام خواهد بود.

وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَولِیاءَ ما نَعبُدُهُم إِلّا لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللّهِ زُلفی اینکه آیه تأیید مینماید آن توجیهی را که گفتیم مقصود از دین خالص مراتب چهارگانه توحید است زیرا که از اینکه آیه چنین استفاده میشود که مشرکین شرکشان در مقام ذات و الوهیت نبوده بلکه در مقام عبادت مشرک بودند زیرا که بگمان فاسد خودشان چنین می‌پنداشتند که اینکه بتها نزد خدای عالم شرف و منزلتی دارند و در مهماتشان متوسل به بتها می‌گردیدند و در برابر آنان خضوع و خشوع می‌نمودند تا باین وسیله بحق تعالی نزدیک گردند و چون بتها را و لو از جهت واسطه آنان را مؤثر و لایق بندگی و عبودیت میدانستند اینکه بود که خدای تعالی پیمبران را فرستاده که اینکه اشتباه را از بشر رفع کنند و بدانند که در مقام عبادت نیز بایستی موحد باشند و فقط اله عالم را عبادت نمایند و از او حاجت بخواهند و بعلم الیقین بدانند که در عالم مؤثری غیر از او نخواهد بود و در همه حال دست نیازمندی بسوی بی‌نیاز مطلق دراز نموده و از او استمداد بجویند نه از بتهای بی‌شعور.

صفحه : ۱۷۸

إِنَّ اللّهَ یَحکُمُ بَینَهُم فِی ما هُم فِیهِ یَختَلِفُونَ إِنَّ اللّهَ لا یَهدِی مَن هُوَ کاذِبٌ کَفّارٌ چون بین بت‌پرستان در انتخاب بتها اختلاف بود هر قوم و طائفه‌ای از آنان رأی و سلیقه‌ای داشتند و برای خود بتی انتخاب مینمودند و نسبت‌های ناروایی بمقام الوهیت میدادند عیسویان عیسی (ع) را پسر خدا می‌دانستند یهودیها عزیز را پسر خدا میدانستند دسته دیگر ملائکه را معبود قرار میدادند جماعت دیگر ملائکه را دختران خدا میپنداشتند بعض دیگر بتهایی را که بدست خود ساخته عبادت مینمودند اینکه است که قیامت که دادگاه عدل الهی است از روی عدل حکم هر یک در خور عملشان تعیین میگردد کسانی که بخدا دروغ می- بندند و حقّ را میپوشانند خدا چنین اشخاصی را هدایت نخواهد نمود.

لَو أَرادَ اللّهُ أَن یَتَّخِذَ وَلَداً لَاصطَفی مِمّا یَخلُقُ ما یَشاءُ سُبحانَهُ هُوَ اللّهُ الواحِدُ القَهّارُ اعتراض بمشرکین نموده که اگر خدا خواسته بود اولاد بگیرد خودش از بین مخلوقاتش کسی را که شایسته فرزندی او بود انتخاب مینمود لکن چون ذات متعال منزه و مبراء از تولید مثل و شبه و نظیر خواهد بود و او واحد و احد و قاهر و غالب بر هر چیزی است زایش و جفت و همتا برای او محال است.

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ یُکَوِّرُ اللَّیلَ عَلَی النَّهارِ وَ یُکَوِّرُ النَّهارَ عَلَی اللَّیلِ وَ سَخَّرَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ کُلٌّ یَجرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی در مفردات در لغت (کور) چنین گفته «کور الشیء ادارته و ضم بعضه الی بعض ککور العمامة و قوله، یکور اللیل علی النهار و یکور النهار علی اللیل فاشارة الی جریان الشمس فی مطالعها و انتقاض اللیل و النهار و ازدیادهما»«۱»

---

(۱) کور الشیء بمعنی دور زدن وی است و چسبیدن بعضی از وی ببعض دیگر مثل پیچیدن عمامه و قوله تعالی (یُکَوِّرُ اللَّیلَ عَلَی النَّهارِ)تا آخر اشاره نموده بجریان خورشید از محل طلوع خود و کم و زیاد شدن شب و روز.

صفحه : ۱۷۹

و نیز در (المنجد) چنین گفته (کاریکور کورا) العمامة و نحوها علی راسه لفّها و ادرارها«۱».

آیه برای اثبات نفی ولد و مبراء بودن خود از نسبتهای ناروای کفار اشاره بخلقت عجیب عالم طبیعیات از آسمانها و زمین و حرکت دوری آنها می‌نماید و از کلمه تکویر در آیه بمناسبت معنوی لغوی آن که پیچیده شدن دوری است و تشبیه بعمامه شده و از مفردات و المنجد نقل نمودیم دو مطلب مهم که نظام عالم طبیعی بستگی بآن دارد می‌توان از آن استخراج نمود، یکی ادوار و دور زدن اشیاء است بگرد خود که تمام موجودات طبیعی از منظومه شمسی گرفته تا موجودات خورد و از جمله آنها زمین ما است که بحرکت اتصالی چنانچه هیئت جدید نشان می‌دهد و بعض آیات شاهد بر آن است بدور خود میچرخد و از همین حرکت ادواری موجودات است بگرد خود که شب داخل در روز و روز داخل در شب می‌گردد قوله تعالی (یُولِجُ اللَّیلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیلِ) و عالم طبیعی روی همین نظام بر پا خواهد بود.

دوم مطلبی که از کلمه (یکور) در آیه میتوان استخراج نمود اتصال و ارتباط موجودات و پیچیدگی آنان است در یکدیگر، چنانچه در محل خود محرز و مبرهن گردیده که تمام موجودات مادی طبیعی مثل حلقه‌های زنجیر یا مانند تار و پود یک پارچه بهم بستگی خواهند داشت اینکه است که روز در شب و شب در روز پیچیده گردیده و باین نظر بین تمام موجودات یک وحدت اتصالی دائر است که از پرتو وحدت حقه حقیقی اله عالم تشکیل گردیده.

خلاصه از کلمه (یکور) و جریان شمس و قمر که در آیه تذکر میدهد دو مطلب می‌توان استفاده نمود یکی حرکت دوری موجودات بگرد خود که هر موجودی بگرد خود بحرکت دائمی می‌چرخد و باین حرکت شب و روز و ماه و سال پدید خواهد

گردید، و دیگر پیچیدگی موجودات و اتصال آنان

---

(١) (كاريكور كورا) يعنى عمامه و مانند آن پيچيده بر سرش و دور زد. [.....]

صفحه : ١٨٠

است بیکدیگر و تشبیه آن بعمامه هر دو جهت را میرساند زیرا که عمامه هم گرد است و هم به هم پیچیده و از اینکه دو مطلب که بمنزله دو مقدمه است نتیجه‌ای بدست می‌آید که عالم با کثرتی که در آن بنظر می‌آید یک وحدت اتصالی بین آنها حکمفرما خواهد بود و چون در جای خود مبرهن گردیده که یکی از ادله انّی برای اثبات توحید وحدت موجودات و وحدت نظام عالم است و اینکه وحدت بخوبی بما نشان میدهد وحدت اله عالم را زیرا که اتفاقی بین تمام عقلای عالم است که وحدت صنع دلیل بر وحدت صانع خواهد بود.

و نزد عاقل متدبر مخفی نخواهد بود که موجودات با تباین و ضدیتی که بین آنان دائر است چنان وحدت و یگانگی تامی بین آنها تشکیل یافته که گویا مشاهده مینمائیم یک امر غیر مرئی وحدانی و یک حقیقت محیطی تمامی آنان را تحت استیلاء و اقتدار خود در آورده و هر یک از اجزاء عالم را برای انجام کاری مسخر گردانیده و آن نیست مگر رحمت واسعه و فیض منبسط الهی- (برحمتك الّتی وسعت کل شیئی).

پس از آنکه از وحدت عالم خلقت و وحدت مجموعه جهان وحدت اله عالم ثابت گردیده آن وقت بعلم یقینی ثابت می‌گردد که اله از ولد و فرزند و تولید مثل منزه و مبراء خواهد بود زیرا که وحدت بسیط مجرد حقانی آبی از مثل و مانند است اینکه است که ذات متعال بهمین آیه و امثال آن خود را تنزیه و تبری مینماید از پیدایش فرزند و تولید مثل زیرا که تولید مثل با وحدت حقه حقیقیه الهیهٔ و بساطت او محال خواهد بود قوله تعالی:

أَلا هُوَ العَزِيزُ الغَفّارُ آگاه باشيد که خدا غالب و قاهر و بسيار آمرزنده است.

خَلَقَكُم مِن نَفسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنها زَوجَها ذات متعال در بیان ابتداء خلقت بشر بر آمده که شما افراد بشر را از یک حقیقت و یک وجود یعنی آدم ابو البشر آفریدیم و ان یک حقیقت فرد بود و

صفحه : ١٨١

چون فردیت منحصر بذات باری تعالی است و همگی ممکنات زوج ترکیبی خواهند بود اینکه بود که جفتی (حواء) برای زوجیت او قرار دادیم.

حکماء نظر بآن قاعده مسلمه بینشان که گویند (الواحد لا يصدر منه الا الواحد) گویند اول چیزی که از مبدء آفرینش پدید گردیده یک حقیقت بود و آن را عقل اول نامند و از او عقل دوم و فلك اول پدید گردید و از دوم و سوم بهمین ترتیب عقل و فلکی تا برسد بعقل فعال که آن را عقل دهم نامند و از آن عناصر که مواد طبیعیّات است پدید گردیده و بضم و ترکیب عناصر موالید ثلاث جمادات و نباتات و حیوانات ظاهر گردیده‌اند.

اگر چه باین ترتیبی که آنان گفته‌اند دلیلی بر اثبات آن نداریم لکن چون مبدء هر کثرتی وحدت خواهد بود اینکه اندازه را توانیم تصدیق نمائیم که ذات واحده حقه حقیقیّهٔ بسیطه من جمیع الجهات معقول نیست که ابتداء بدون جهت واحده کثراتی از او پدید گردد و اینکه آیه آن را تأیید مینماید که قادر تعالی انسان را از یک حقیقت آفریده که حقیقت شیئی را نفس او گویند (جاء زید نفسه) یعنی زید خودش آمد و شاید مقصود از نفس واحده موجود مجردی باشد که آن را عقل نامند در بعض احادیث کافی دارد

که اول چیزی که خدای تعالی آفریده عقل بود در بعضی اخبار دیگر فرموده اول چیزی که خلق گردیده قلم بوده در جای دیگر اول چیزی که آفریده شده حقیقت محمّدیّه است (عباراتنا شتّی و حسنک واحد و کل الی ذاک الجمال نشیر) خلاصه از اخبار بسیار بضمیمه دلیل عقلی میتوان اثبات نمود که اول چیزی که از مبدء متعال صادر گردیده یک حقیقت بسیطه بوده و از آن حقیقت حقیقت دیگری آفریده که زوج او گردید و آن را نفس نامند و از ازدواج عقل و نفس موجودات دیگری پدید گردیدند.

وَ أَنزَلَ لَکُم مِنَ الأَنعامِ ثَمانِیَهَ أَزواجٍ پس از آفرینش آدم و حواء از چهار پایان هشت جفت که یکی نر و دیگری ماده است آفریده دو شتر، دو گاو، دو میش، دو بز که اینها هشت عدد و چهار جفت میشوند.

صفحه : ۱۸۲

و شاید نزول در قوله تعالی (وَ أَنزَلَ لَکُم) اشاره بمرتبه نازله حیوانات باشد که باعتبار مراتب خلقت در مرتبه دانی واقعند اگر مقصود از (نفس واحده) که در اول آیه استظهار نمودیم و گفتیم شاید مقصود مخلوق اوّل و عقل کل باشد باین اعتبار حیوانات در مرتبه نازله واقع خواهند گردید.

یَخلُقُکُم فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُم خَلقاً مِن بَعدِ خَلقٍ فِی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ اینکه آیه در مقام بیان خلقت انسان و اظهار قدرت ذات متعال خود بر آمده و اشاره بمراتب خلقت نموده که ابتداء آفرینش انسان از یک حقیقت واحده نشو نموده و پس از آن باعتبار وجود طبیعی او و پیدایش وی در عالم طبیعت در شکم مادرها در سه ظلمت یعنی تاریکی شکم تاریکی رحم تاریکی مشیمه برای او خلقتی پس از خلقتی پدید خواهد گردید نطفه علقه، علقه مضغه و در مضغه صورت بندی میشود از پوست و گوشت و استخوان تا آنکه چنین گردد و بصورت انسانی در آید تا وقتی که بوی روح حیوانی داده شود و پس از آن روح انسانی باو افاضه گردد ذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُم لَهُ المُلکُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ فَأَنّی تُصرَفُونَ (ذا) از اسماء اشاره است اشاره به اینکه آن کسی که چنین قدرت و توانایی را دارد که چنین عالم مجللی باین ترتیب نیکو از نیستی بهستی و از عدم بوجود آورد نخواهد بود مگر خدای یکتا که آفریننده شماها و عالم ملک و ملکوت تحت اقتدار او خواهد بود و اله و خالقی نیست مگر او وقتی وجود و حیات و بقای شما تحت قیومیّت او است شما چگونه از او رو می‌گردانید و بکجا میروید و بکی پناه آرید.

إِن تَکفُرُوا فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنکُم وَ لا یَرضی لِعِبادِهِ الکُفرَ وَ إِن تَشکُرُوا یَرضَهُ لَکُم شما افراد بشر اگر بخدا کافر گردید محققا بدانید که خدای تعالی از شما بی‌نیاز است ایمان و کفر شما نفع و ضرری بذات کبریایی او نخواهد رسانید و با اینکه غنی بالذات و از شما بی‌نیاز است از راه رحمت و لطف راضی بکفر

صفحه : ۱۸۳

بندگانش نخواهد بود زیرا که کفر انسان را از آن مقام عالی که برای رسیدن بآن آفریده شده اسقاط مینماید و به پست‌ترین مقام حیوانیت سرنگون میگرداند و لکن اگر در مقابل نعمت‌های الهی سر بندگی و تسلیم فرود آرید و بشکرانه بخششهای بیکران الهی سپاس گزار باشید از شما راضی خواهد گردید.

وَ لا تَزِرُ وازِرَهٌ وِزرَ أُخری ثُمَّ إِلی رَبِّکُم مَرجِعُکُم فَیُنَبِّئُکُم بِما کُنتُم تَعمَلُونَ وزر و وبال عمل بد کسی را گردن کسی دیگر نخواهند گذاشت.

و انسان پس از حیات دنیوی رجوع و بازگشت وی بسوی پروردگار خود خواهد بود و در آن وقت کرام الکاتبین که حافظ اعمال وی بودند وی را بآنچه از خوب و بد کرده خبردار مینمایند بلکه در آن وقت خود انسان تیزبین گردیده و صحیفه اعمالش را که در نفس او نقش بسته مینگرد و از سر انجام کار خود خبردار خواهد گردید و مقام و منزل خود را می‌یابد.

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ محققا پروردگار عالم بآنچه در ظاهر و آنچه در باطن و در سینه‌ها مخفی گردانیده‌اند از حقد و حسد و نفاق و سوء ظن بمؤمنین عالم و خبیر خواهد بود.

وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ آیه در مقام حال انسان و ناسپاس بودن وی بر آمده که از اوصاف نکوهیده او چنین خواهد بود که وقتی ضرر و مصیبتی بوی میرسد از روی ناچاری روی نیازمندی بدرگاه بی‌نیاز مطلق آرد و از او یاری و رفع ضرر میطلبد زیرا که فطرت انسان بر توحید است دانسته و ندانسته در حال بیچارگی و درماندگی به فطرت اولی خود پناه‌گاهی میطلبد و چون از همه‌جا مأیوس گردید رو بمبدء آفرینش میآورد و از او کمک میطلبد.

از بعض احادیث نقل شده که کسی نزد امام جعفر صادق علیه السّلام آمده و راجع بشناسایی حق تعالی سؤال نمود حضرت بوی فرمود هیچ وقت مسافرت دریا کرده‌ای گفت آری فرمود وقتی شده که کشتی شکسته باشد در جایی که کشتی دیگر نیست

صفحه : ۱۸۴

که تو را نجات دهد و نزدیک بساحل دریا نیست که بتوانی بشناوری از غرق رهایی بیابی- عرض کرد بلی- فرمود در آن وقت آیا قلب تو متوجه شد که کسی هست که قادر بر خلاص و نجات تو میباشد- گفت بلی- پس حضرت صادق علیه السّلام فرمود آن کس خدا است که قادر بر نجات دادن است آنجا که نجات دهنده‌ای نیست و قادر بر فریادرسی میباشد آنجا که هیچ فریادرسی نخواهد بود (ارشاد القلوب دیلمی باب ۵۰) ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْداداً لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ و پس از آنکه ضرر از او رفع گردید و نعمتی بوی بخشوده شد آن وقت ولی نعمت خود را فراموش مینماید.

آری حال و سجیه نکوهیده آدمی چنین خواهد بود وقتی بلاء رو باو آرد بنای تضرع و زاری میگذارد و از خدا رفع آن را میطلبد لکن وقتی نعمت رو باو کرد بتعیشات طبیعی مشغول میگردد و از شکر نعمت غافل میشود و سپاس‌گزاری نمینماید و باضافه بر اینکه شکر گذاری نمیکند کفران نعمت نموده و غیر خدا چیزی مثل بت‌ها و امثال آن را در نعمت مؤثر میپندارد (و لا مؤثر فی الوجود الا اللّه) را منکر میگردد یا غیر را در عمل همتا با خدای تعالی قرار میدهد و همین گمان فاسد که جز خدا کسی از دستش کاری بر میآید آدمی را از راه حق تعالی گمراه گردانیده و وی را بچاه مذلت خواهد انداخت.

قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ خطاب برسول خود نموده که باین مشرکین که بتها یا غیر آن را در عبادت شریک خدا میگردانند بگو شما اندک مدتی با همین حال کفری که دارید زندگانی خواهید نمود و بالاخره سر انجام کار شما بآتش کشیده خواهد شد زیرا که غیر از خدا برای شما فریادرسی نخواهد بود.

صفحه : ۱۸۵

بيان آيه (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ)

أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ شکی نیست که بالاترین اوصاف حمیده علم است.

ترقی و تکامل بشر منوط بهمین صفت ارجمند دانش خواهد بود علم نوری ست که از مصدر جلال احدی صادر گشته و پرتوی از آن بر قلب مؤمن اشراق نموده و اطراف دل را روشن گردانیده و از شبکه حواس از باطن بظاهر ظهور مینماید و آیات و اخبار در فضیلت علم بقدری زیاد است که احصاء و شماره نتوان نمود و در فضیلت علم همین بس که در همین آیه بالا به (هل) استفهامی

بطور تعجب فرموده.

(هَل يَستَوِى الَّذِينَ يَعلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعلَمُونَ) يعنى هرگز عالم و جاهل مساوى نخواهند بود.

از پيمبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم نقل ميكنند كه فرموده

(العلماء ورثة الانبياء)

در حديث ديگر

(مداد العلماء افضل من دماء الشهداء)

خلاصه فضيلت علم بقدرى زياد است كه محتاج بتوضيح نيست چيزى كه نزد مردم قدرى مشتبه شده اينكه است كه آيا علم نافع كه اينقدر در باره آن توصيف شده چه علمى است.

متكلمين و حكماء علم نافع را علم كلام و حكمت ميدانند زيرا كه در آن بحث از حقيقت اشياء از الهيات و طبيعيات از روى دليل و برهان ميشود و سر انجام آن منتهى ميگردد بشناسايى مبدء و معاد.

محدثين و مفسرين و كسانى كه موضوع بحثشان تفسير قرآن و احاديث است علم نافع را در حفظ اخبار و تفسير آيات قرآن دانسته‌اند.

علماى اخلاق و آنهايى كه موضوع بحثشان صفات خوب و بد است نظر به اينكه اصل هر كمال و فضيلتى در تهذيب اخلاق ميسر خواهد گرديد و مقدمهٔ بايستى صفات خوب و بد از هم تميز داده شود و آن تميز در علم اخلاق پديد خواهد گرديد.

صفحه : ۱۸۶

فقها علم نافع را منحصر در علم فقه ميدانند زيرا كه بآن عمل روى ميزان شرع صحيح واقع ميگردد و حلال و حرام از هم تميز داده ميشود.

و مخترعين صنايع جديد و طرفداران آنان علم «نافع را» منحصر بهمان اختراعات محير العقول دست بشر دانسته‌اند لكن اينكه را ندانسته‌اند كه پيشوايان بشر اعتنايى بعالم طبيعت و دنياى فانى نداشته‌اند و هر جا تعريف از علم كرده‌اند مقصودشان آن علمى بوده كه روحانيت انسان را تكميل نمايد و وى را بجاده تكامل و سر حد بين عبوديت و ربوبيت رهبرى نمايد.

آرى هر علمى در مرتبه خود هر گاه مقدمه باشد براى صفاى باطن و قلب آدمى را مهيا گرداند براى پذيرفتن نور معرفت و محبت الهى و وى را رهبرى گرداند بجاده سعادت نافع خواهد بود زيرا كه علم نورى است كه از مبدء فياض بقلب مصفى از صفات حيوانى افاضه ميگردد چنانچه در حديث است كه (علم بكثرت تعلّم پديد نميگردد بلكه نورى است كه از مبدء فياض افاضه ميگردد بقلب هر كسى كه خدا خواسته باشد و هر علمى كه انسان را نزديكتر گرداند باين مقصود چنين علمى در نظر شارع بلكه نزد تمام عقلاى عالم شريفتر و عظيم‌تر خواهد بود.

در آيه بالا- گويا ذات متعال ارشاد بحكم عقل مينمايد كه رجوع بعقلتان نمائيد آيا آن كس كه در ساعات شب در مقام بندگى و عبادت بپا مى‌ايستد و در مقابل مبدء خود سو تعظيم فرود آورده گاهى در قيام گاهى در سجده از روى دانستگى و شناسايى خالق يكتاى خود را ستايش مينمايد با آن كسى كه هيچ دانشى ندارد نه مبدء مى‌شناسد نه معاد آيا بحكم عقل اينكه دو نفر مساوى مى‌باشند هرگز چنين نخواهد بود.

إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الأَلبابِ بهترين وسيله براى درك حقايق تفكر و تذكر است كسى كه عقل خود را بكار انداخت و دو نفر را در نظر گرفت يكى عالم و عارف بعلوم روحانى كه در شناسايى مبدء و معاد عمر صرف نموده و نيز در معرفت طريق عبادت زحمتها كشيده تا آنكه بعلم ربوبى عالم گرديده.

صفحه : ۱۸۷

و ديگرى جاهل نادان كه نه مبدء ميشناسد نه معاد و در عبادت غير را شريك خدا ميگردانـد و گمان مى‌كنـد بتها نزد خدا مقرب ميباشند و به بتها سجده مى‌كند و از اشياء پستى كه نه حس دارند و نه فهم شفاعت مى‌طلبد آيا نزد عاقل خردمند اينكه دو نفر مساوى ميباشند هرگز چنين نخواهد بود البته عابدى كه از روى علم و دانش با خلوص نيّت عبادت مى‌كند در فضيلت و پاداش هيچ طرف مقايسه نخواهد بود با آن عابدى كه عبادت وى بدون علم و معرفت انجام گرفته بايستى اول معبود را شناخت سپس در مقام بندگى و پرستش برآمد در حديث مشهور از رسول اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم چنين نقل شده:

(طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة)

كه طلب علم را بر هر مرد مسلمان و زن مسلمان واجب بشمار ميآورد.

و هر كس علم نافع را در آنچه هم خود قرار داده تصور مينمايد، فقها در علم فقه كه موضوع بحث آنها است، علماء علم اخلاق در تميز دادن اخلاق نيك و بد، محدثين در علم كتاب و سنت، متصوفه در علم تصوف كه عبد بآن مقام خود را در توحيد ميشناسد، متكلمين در علم كلام زيرا بآن خدا و صفات او شناخته ميشود.

(احياء العلوم غزالى) آرى شكى نيست كه هر علمى در مرتبه خود نيكو است لكن چون مقصود اصلى شناسايى واجب تعالى و صفات و افعال او خواهد بود باين لحاظ هر علمى كه مقدمه علم توحيد باشد و راه انسان را بمبدء خود نزديك گرداند آن مطلوب خواهد بود و اگر غير از اينكه باشد ارزش واقعى نخواهد داشت مثلا ـ علم فقه وقتى ارزش دارد كه اول خداى تعالى شناخته شود سپس طريق عبادت و پرستش او بطريقى كه بتوسط سفراء الهى بما ابلاغ فرموده دانسته شود.

قُل يا عِبادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُم خداى متعال به پيمبر خود امر ميفرمايد كه اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم

صفحه : ۱۸۸

از بنده‌گان من به آنهايى كه ايمان آورده‌اند بگو از مخالفت پروردگار خودتان خوددارى نمائيد و از معاصى اجتناب و دورى كنيد و خود را به صفت حميده تقوى متصف گردانيد.

لِلَّذِينَ أَحسَنُوا فِي هذِهِ الدُّنيا حَسَنَةٌ وَ أَرضُ اللّهِ واسِعَةٌ إِنَّما يُوَفَّى الصّابِرُونَ أَجرَهُم بِغَيرِ حِسابٍ چون نيكى و نيكوكارى فقط در اثر ايمان و تقوى پديد خواهد گرديد اينكه است كه اشخاصى كه در اينكه عالم متصف باين دو فضيلت گرديده‌اند آنان را به بندگى و عبوديت كه از بالاـترين صفات ارجمند انسانى بشمار مى‌رود ستوده و از عباد خود ناميده و نظر به اينكه (هَل جَزاءُ الإِحسانِ إِلَّا الإِحسانُ) براى چنين اشخاص در آيه بطور اطلاق فرموده براى آنان (حسنة است) يعنى آنها داراى هر فضيلتى و سعادتى خواهند بود.

و چون ايمان بدون تقوى در معرض زوال و روى پايه محكمى استوار نخواهد بود اينكه است كه در اينكه مبارك آيه و بسيارى از آيات ديگر ايمان را با تقوى و با عمل صالح توأم گردانيده وقتى ايمان با تقوى و اجتناب از معاصى و عمل صالح اينكه سه فضيلت با هم جمع گرديد دارنده او جامع تمام فضائل و متصف بجميع كمالات انسانى خواهد بود آن وقت است كه جاى دارد داخل در عباد مكرمين گردد و تمام نيكى‌ها بتمام معنى براى وى آماده گردد.

صفحه : ۱۸۹

[سوره الزمر (۳۹): آيات ۱۱ تا ۲۴]

اشاره

قُل إِنِّی أُمِرتُ أَن أَعبُدَ اللّهَ مُخلِصاً لَهُ الدِّینَ (۱۱) وَ أُمِرتُ لِأَن أَکُونَ أَوَّلَ المُسلِمِینَ (۱۲) قُل إِنِّی أَخافُ إِن عَصَیتُ رَبِّی عَذابَ یَومٍ عَظِیمٍ (۱۳) قُلِ اللّهَ أَعبُدُ مُخلِصاً لَهُ دِینِی (۱۴) فَاعبُدُوا ما شِئتُم مِن دُونِهِ قُل إِنَّ الخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم وَ أَهلِیهِم یَومَ القِیامَهِٔ أَلا ذلِکَ هُوَ الخُسرانُ المُبِینُ (۱۵)
لَهُم مِن فَوقِهِم ظُلَلٌ مِنَ النّارِ وَ مِن تَحتِهِم ظُلَلٌ ذلِکَ یُخَوِّفُ اللّهُ بِهِ عِبادَهُ یا عِبادِ فَاتَّقُونِ (۱۶) وَ الَّذِینَ اجتَنَبُوا الطّاغُوتَ أَن یَعبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَی اللّهِ لَهُمُ البُشری فَبَشِّر عِبادِ (۱۷) الَّذِینَ یَستَمِعُونَ القَولَ فَیَتَّبِعُونَ أَحسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللّهُ وَ أُولئِکَ هُم أُولُوا الأَلبابِ (۱۸) أَ فَمَن حَقَّ عَلَیهِ کَلِمَهُٔ العَذابِ أَ فَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِی النّارِ (۱۹) لکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوا رَبَّهُم لَهُم غُرَفٌ مِن فَوقِها غُرَفٌ مَبنِیَّهٌٔ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ وَعدَ اللّهِ لا یُخلِفُ اللّهُ المِیعادَ (۲۰)
أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسَلَکَهُ یَنابِیعَ فِی الأَرضِ ثُمَّ یُخرِجُ بِهِ زَرعاً مُختَلِفاً أَلوانُهُ ثُمَّ یَهِیجُ فَتَراهُ مُصفَرًّا ثُمَّ یَجعَلُهُ حُطاماً إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکری لِأُولِی الأَلبابِ (۲۱) أَ فَمَن شَرَحَ اللّهُ صَدرَهُ لِلإِسلامِ فَهُوَ عَلی نُورٍ مِن رَبِّهِ فَوَیلٌ لِلقاسِیَهِٔ قُلُوبُهُم مِن ذِکرِ اللّهِ أُولئِکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۲۲) اللّهُ نَزَّلَ أَحسَنَ الحَدِیثِ کِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِیَ تَقشَعِرُّ مِنهُ جُلُودُ الَّذِینَ یَخشَونَ رَبَّهُم ثُمَّ تَلِینُ جُلُودُهُم وَ قُلُوبُهُم إِلی ذِکرِ اللّهِ ذلِکَ هُدَی اللّهِ یَهدِی بِهِ مَن یَشاءُ وَ مَن یُضلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِن هادٍ (۲۳) أَ فَمَن یَتَّقِی بِوَجهِهِ سُوءَ العَذابِ یَومَ القِیامَهِٔ وَ قِیلَ لِلظّالِمِینَ ذُوقُوا ما کُنتُم تَکسِبُونَ (۲۴)

صفحه : ۱۹۰

ترجمه

ای محمّد بگو من مأمور گردیده‌ام که از روی اخلاص خدا را پرستش نمایم و دین (حق) که مخصوص باو است همین خواهد بود و نیز مأمورم که اول از گروندگان اینکه امت باشم (۱۵)
ای محمّد بگو حقیقتا من میترسم اگر عصیان و نافرمانی پروردگار خود را نمایم بعذاب روز بزرگ (قیامت) مبتلا گردم (۱۶)
ای محمّد بگو من خدا را عبادت مینمایم در حالی که دین من برای او خالص گردیده (۱۷)
و شما نیز هر کس را غیر او خواهید پرستش نمائید بآنان بگو محققا زیانکاران کسانی خواهند بود که از نفسشان و کسانشان خسران و ضرر بردند (یعنی عمرشان را در بیهوده صرف نمودند) و در روز قیامت (نفعی عایدشان نخواهد بخشید) بلکه خسران ظاهر و هویدا همین خواهد بود (۱۸)
از بالای سر (کافرین) سایبانهایی است از آتش و از زیر آنها نیز سایبانهایی است از آتش اینکه است که خدا بآن بندگان خود را میترساند ای بندگان من تقوی و پرهیزکاری را شعار خود گردانید (تا از چنین عذابی نجات یابید) (۱۹)
کسانی که از پرستش طاغوت اجتناب نمودند و بخدا بازگشت نمودند برای آنان است مژده ای محمّد به بندگان من بشارت بده آن کسانی که کلام حق را استماع مینمایند و نیکوتر آن را پیروی میکنند اینکه جماعت کسانی میباشند که خداوند آنان را هدایت گردانیده و آنها صاحب عقل خواهند بود (۲۰)
ای محمّد آیا کسی که کلمه عذاب بر وی محقق گردیده تو میتوانی وی را از عذاب برهانی (۲۱)
لکن کسانی که متقی و پرهیزکار گردیدند برای آنها غرفه‌ای خواهد بود که بالای آن غرفه، غرفه دیگری بنا شده و از زیر آن

صفحه : ۱۹۱

غرفه‌ها آب جریان دارد خدا اینطور وعده داده و وعده خدا حق است و تخلف پذیر نخواهد بود (۲۲)

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آیا تو ندیدی که خداوند از آسمان آب فرو آورد و در زمین چشمه‌هایی روان گردانید پس از آن از زمین کشتهای رنگارنگ بیرون آورد پس از آن خشک میگردد پس آن را زرد می‌بینی پس از آن چوب میگردد حقیقتا (در اینکه ترتیب خلقت) تذکر و اندرزی خواهد بود برای کسانی که صاحبان عقل و فکر میباشند (۲۳)

آیا کسی که خداوند سینه وی را برای اسلام گشاده گردانید پس (چنین کسی که) از جانب پروردگارش دارای نور است مثل کسی میباشد که سینه وی از قبول اسلام تنگ است پس شدت عذاب برای کسانی است که دلهایشان از یاد خدا سخت گردیده و چنین ....Øə در گمراهی هویدا خواهند بود (۲۴)

خدا نازل گردانید بهترین کتابی (که آیات آن) متشابه و شبیه یکدیگر است (و در آن ثنای الهی و خاصان) او مکرر شده و از خوف میلرزاند پوست کسانی را که از پروردگارشان میترسند پس از آن پوست آنان و قلبشان بذکر خدا نرم میگردد اینکه است هدایت خدا که هر کس را خواهد هدایت و راهنمایی مینماید و هر کس را که خدا گمراه نمود برای وی هدایت کننده‌ای نخواهد بود (۲۵)

آیا آن کسی که ذات و وجه خود را از سختی و بدی روز قیامت نگاه داشته (و پیرامون عمل بد نگردیده مثل کسی ماند که از عذاب ایمن نگردیده) در آن وقت (روز قیامت) بستم‌کنندگان گفته میشود جزای عمل خود را بچشید آن اعمالی را که در دنیا کسب نموده‌اید (۲۶)

توضیح آیات

قُل إِنِّی أُمِرتُ أَن أَعبُدَ اللّهَ مُخلِصاً لَهُ الدِّینَ وَ أُمِرتُ لِأَن أَکُونَ أَوَّلَ المُسلِمِینَ چون کفار قریش در مقام بودند که بهر تدبیری هست نور خدا را خاموش

صفحه : ۱۹۲

کنند و رسول خدا را از تبلیغ لمه (لا اله الا اللّه) منصرف گردانند و او را با خود در عبادت بتها شریک گردانند باین امید گاهی او را بقتل یا تبعید تهدید مینمودند گاهی زجرش می‌کردند گاهی بوعده سلطنت و مال و ثروت میخواستند او را فریب دهند که دست از ادعای خود بردارد اینکه بود که بحضرتش خطاب میرسید.

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باین مشرکین بگو طمع خود را از من ببرید که من با شما در عبادت بتها شریک کردم زیرا که من از روی دلخواهی و میل نفسانی خودم چیزی نمیگویم و عمل نمیکنم بلکه من از طرف حق تعالی مأمور گردیده‌ام که خدا را عبادت نمایم و عبادت من خالی از شرک و هوای نفسانی و آنچه بر خلاف رضای حق تعالی باشد انجام گیرد.

و نیز مأمور گردیده‌ام که اول کسی باشم از گردن نهادگان بفرمان حق تعالی.

خلاصه شاید مقصود چنین باشد که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بایشان بگو من باین تهدیدات و وعده‌ها و تدلیسات شما دست از عمل خود بر نخواهم داشت زیرا که من اول کسی میباشم که در ایمان و بندگی بر تمام افراد بشر سبقت گرفته‌ام و من پیش رو و پیش قدم مطیعین و موحدین می‌باشم و در مقابل اوامر تسلیم صرف گردیده‌ام با اینکه حال چگونه ممکن است در شرک با شما شرکت نمایم هرگز ممکن نخواهد بود.

قُل إِنِّی أَخافُ إِن عَصَیتُ رَبِّی عَذابَ یَومٍ عَظِیمٍ برای اینکه کفار را متذکر گرداند که شرک بخدا و عبادت غیر خدا سبب عذاب روز بزرگ قیامت می‌گردد اینکه است که به پیمبر خود خطاب می‌نماید که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باین مشرکین بگو هرگز مخالفت امر مولی خود را نمی‌نمایم چگونه توانم مخالفت نمایم در صورتی که از عذاب روز بزرگ قیامت ترسناک خواهم بود.

صفحه : ۱۹۳

قُلِ اللّهَ أَعبُدُ مُخلِصاً لَهُ دِینِی ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باینان بگو من فقط از روی اخلاص و خلوص در دین، خدا را عبادت میکنم و شما را نیز ارشاد مینمایم که خدای یگانه را عبادت کنید و در مقام عبادت شریک برای او قرار ندهید.
فَاعبُدُوا ما شِئتُم مِن دُونِهِ وظیفه من اینکه است که اول خودم با خلوص خدا را پرستش نمایم و سپس شما را بدین خالص رهبری گردانم وقتی نپذیرید هر کس را خواهید پرستش نمائید من از عهده تکلیف خود برآمده‌ام.
قُل إِنَّ الخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم وَ أَهلِیهِم یَومَ القِیامَةِ أَلا ذلِکَ هُوَ الخُسرانُ المُبِینُ باز خطاب برسولش می‌نماید که گوشزد کفار کن و آنان را بضررشان خبردار نما که شرک بخدا و عبادت غیر خدا خسران و زیانکاری خواهد بود و در قیامت سودی برای آنها و اهل آنها نخواهد داشت.
أَلا ذلِکَ هُوَ الخُسرانُ المُبِینُ آگاه باشید و بدانید که عمل شما اضافه بر اینکه سودی ندارد و نتیجه بخش نیست زیان آور است و در قیامت ضرر آن ظاهر و هویدا خواهد گردید.
آری عملی که خالص برای خدا و وجهه حق در آن ملحوظ نشده باشد در روز معاد ارزشی ندارد بلکه جز اتلاف عمر و تولید عذاب چیزی بر آن مترتب نخواهد گردید عمل وقتی ارزش واقعی دارد که با خلوص و وجهه حقانی توأم گردد و آن از اقسام عبادت بشمار آید یا مقدمه عبادت باشد حتی اعمالی که راجع بتأمین معاش و از احتیاجات زندگانی دنیا بشمار آید بایستی وجهه حقانی در آن ملحوظ باشد که اگر چنین باشد آنهم مقدمه عبادت محسوب خواهد گردید.
لَهُم مِن فَوقِهِم ظُلَلٌ مِنَ النّارِ وَ مِن تَحتِهِم ظُلَلٌ ذلِکَ یُخَوِّفُ اللّهُ بِهِ عِبادَهُ یا عِبادِ فَاتَّقُونِ

صفحه : ۱۹۴

در بیان حال کفار و مشرکین و عذابهایی که بپاداشت اعمال و افعال آنان دامن‌گیرشان گردیده بر آمده و آنها را تهدید مینماید و اشاره به اینکه همین طوری که در دنیا پرده‌های کفر و نفس‌پرستی اطراف قلب آنان را گرفته و آنها را از حق و حقیقت دور گردانیده و نمیگذارد نور ایمان داخل قلب آنان گردد در قیامت که امور باطنی صورت خارجی بخود میگیرد همین اعمال و افعال آنها است که سایبانها و سراپرده‌هایی می‌گردد از آتش که از بالا و زیر بآنان احاطه خواهد نمود.
ذلِکَ یُخَوِّفُ اللّهُ بِهِ عِبادَهُ یا عِبادِ فَاتَّقُونِ (ذلک) از اسماء اشاره است و اشاره بعذاب کفار نموده و اول از روی شفقت و رحمت بندگان خود را از عذاب چنین روزی میترساند که شاید از عذاب بترسند و از کفر و شرک بر گردند و ایمان بیاورند.
پس از آن خطاب را متوجه بمؤمنین میگرداند و بلفظ یا عباد که اشاره بمقام عبودیت آنها است آنان را بتقوی و پرهیزکاری و خلوص مأمور میگرداند و اینکه نحو خطاب مشعر بر کمال رأفت و شفقت او نسبت بمؤمنین خواهد بود که ای کسانی که در ایمان استوار گردیده‌اید ایمان خود را بتقوی و خود داری از آنچه بر خلاف رضای خدا است تقویت نمائید بطوری که نخواهید و نجوئید مگر حق را و رضای او را برضای خود ترجیح دهید اینکه است راه سعادت و رستگاری زیرا که فضیلت بشری فقط در پرتو ایمان حقیقی و تقوی پدید خواهد گردید.

وَ الَّذِینَ اجتَنَبُوا الطّاغُوتَ أَن یَعبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَی اللّهِ لَهُمُ البُشری (البشری و البشارة) آگاه کردن شخصی است دیگری را بر چیزی که سبب بشاشت و سرور وی میشود و اثر آن در صورت نمایان میگردد قوله تعالی در سوره یوسف (یا بُشری هذا غُلامٌ) و مقصود از طاغوت در مرتبه اول شیطان است، زیرا که طاغوت مأخوذ از طغیان است و منشأ طغیان شیاطینند قوله تعالی (وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَولِیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ) و در مرتبه ثانی نفس خطاکار انسانی باغواء شیطانی طغیان نموده و از طریق حق منحرف میگردد.

صفحه : ۱۹۵

در اینکه آیه مبارکه اشاره بکسانی مینماید که مخالفت شیطان و نفس اماره را نموده‌اند که هر گاه اینان عبادت شیطان را ننمایند و از روی خلوص خدا را عبادت کنند و انابه و توجه باو داشته باشند بآنان مژده و بشارت رحمت خواهد رسید و صورت آنها اعلام مینماید بآن سروری که در باطن آنها مرکوز است در اینکه در چه موقع بمؤمنین مژده رحمت و سرور آمرزش میرسد و در صورت آنان خورسندی هویدا میگردد بقول بعضی شاید موقع مردن بزبان فرشتگان باشد و بقول دیگر مقصود همان بشارتهای قرآن است بزبان نبی اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بقول دیگر بعد از مرگ باو ببهشت بشارت میدهند.

آری تمام اینکه بشارتها هست و بشارت دیگری که مؤمنین با تقوی در همین عالم بآن خورسند میگردند همان الطاف الهی و اشراقات انوار صمدانی خواهد بود که گاه بگاهی در قلب مصفی و خالی از آلایش طبیعی بقدر صفای آن اشراق میگردد و بر ایمان و یقین وی افزوده خواهد گردید قوله تعالی (لَهُمُ البُشری فِی الحَیاةِ الدُّنیا وَ فِی الآخِرَةِ)«۱» شاید مقصود از بشارت دنیا همان اشراقات و لوائحی باشد که در قلب طلوع نموده و اثر آن در صورت هویدا میگردد و صورت او را نورانی و بشاش میگرداند.

فَبَشِّر عِبادِ الَّذِینَ یَستَمِعُونَ القَولَ فَیَتَّبِعُونَ أَحسَنَهُ الف و لام (القول) عموم دارد و شامل میگردد تمام اقسام سخنان را که انسان بگوش میشنود از کلام خدا که بتوسط پیمبر و قرآن اعلام نموده و نیز میشنود سخنان افراد بشر از مؤمن و کافر و منافق و غیر آن را و شاید شامل گردد آنچه را که در نفس بالهام ملك یا بالقاء نفس یا بوساوس شیطانی در قلب خطور مینماید و سخنانی که از راه گوش میشنود وارد خزینه خیال میگردد انسان عاقل خردمند کسی خواهد بود که آنچه را که بگوش سر یا گوش قلب شنید اول در آن تأمل بنماید و بین خوب و بد آن تمیز بدهد و از شوائب اوهام آن را خالی نماید سپس

---

(۱) سوره یونس آیه ۶۵

صفحه : ۱۹۶

بسلطان عقل عرضه نماید و پس از آنکه خوب و بد و صحیح و فاسد آن را از هم جدا گردانیده از بین صحیح آنها آنچه خوب‌تر است انتخاب نموده مطابق آن عمل نماید.

أُولئِكَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللّهُ وَ أُولئِكَ هُم أُولُوا الأَلبابِ اینان کسانی میباشند که خدا آنان را هدایت نموده و پیمبر اکرم خود را مأمور میگرداند که بچنین اشخاصی از بندگان که هدایت یافته‌گان و صاحبان عقل خالص می‌باشند بشارت و مژده بدهد که اینها فائز گردیده‌گان خواهند بود أَ فَمَن حَقَّ عَلَیهِ کَلِمَةُ العَذابِ أَ فَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِی النّارِ همزه (أ فمن) استفهام است و برای انکار آرند و اشاره به اینکه کسی که بر وی عذاب محقق گردید و بپاداش عمل خود مورد سخط و غضب الهی واقع گردیده آیا ممکن است عذاب از وی برداشته شود و نجات یابد هرگز ممکن نخواهد بود و کلام را تأکید مینماید به اینکه حتی تو که رسول رحمتی آیا چنین کسی که مشمول عذاب گردیده توانی وی را از آتش نجات دهی یعنی حتی شفاعت تو اگر در مقام شفاعت و نجات آنان برآیی نافذ نخواهد گردید.

لکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوا رَبَّهُم لَهُم غُرَفٌ مِن فَوقِها غُرَفٌ مَبنِیَّةٌ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأنهارُ وَعدَ اللّهِ لا یُخلِفُ اللّهُ المِیعادَ (غرف) که بر پرهیزکاران وعده میدهد مقابل (ظُلَلٌ مِنَ النّارِ) در آیه بالا است که برای زیانکاران مهیا گردیده زیرا که رسم قرآن بر اینکه است که هر جا آیه عذاب آمده مقابل آن آیه رحمت قرار داده و بعکس نیز چنین است زیرا که یکی از اوصاف نبی خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بلکه تمام پیمبران چنین بوده که مأمور گردیده‌اند که مردم را از عذاب تهدید نمایند و بنعمت‌های بهشت امیدوار گردانند که شاید براه سعادت رو آرند و دست از خود سری و لجاجت باز دارند.

خلاصه آیه چنین است بکسانی که حکم پروردگار خود را نگاه داشتند و مطیع

صفحه : ۱۹۷

امر او گردیدند وعده میدهد که در بهشت غرفه‌هایی و مکانهای مجلل عالی تهیه شده که بعضی بالای بعضی دیگر بنا گردیده و از زیر آنها نهرهایی که از سر چشمه رحمت الهی جریان نموده همیشه مهیّا خواهد بود و اینها وعده‌هایی است که از محل صدق نزول نموده و تخلف پذیر نخواهد گردید.

أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسَلَکَهُ یَنابِیعَ فِی الأَرضِ ثُمَّ یُخرِجُ بِهِ زَرعاً در بیان عموم فیض و الطاف غیر متناهی که در زمین ظاهر گردانیده بپیمبر رحمت خود خطاب مینماید که آیا نمی‌بینی یعنی البته می‌بینی و میدانی که چگونه اله عالم از آسمان آب باران را فرود آورده و در زمین جاری گردانیده و از زمین گیاهها و حبوبات و میوه‌های رنگارنگ بیرون آورده و آنها را پس از سبزی و خرمی بحالت زردی و خشکی در آورد.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکری لِأُولِی الأَلبابِ اشاره به اینکه آدم عاقل در شاهد غائب را می‌نگرد کسی که اینطور قدرت او در زمین نافذ است که گاهی آن را بگیاهها سبز و خرم میگرداند برای روزی مخلوقات خود و پس از انتفاع آن را خشک میگرداند قدرت دارد که در بهشت برای مطیعین غرفه‌ها و قصرهای مجلل با چشمه‌های روان دائمی بپای دارد که همیشه به نعمت‌های الهی خوش و مسرور باشند.

أَ فَمَن شَرَحَ اللّهُ صَدرَهُ لِلإِسلامِ فَهُوَ عَلی نُورٍ مِن رَبِّهِ فَوَیلٌ لِلقاسِیَةِ قُلُوبُهُم مِن ذِکرِ اللّهِ أُولئِکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ همزه (أ فمن) استفهام انکاری است و (فا) جمله را عطف بآیه بالا داده (و من) یا موصوله یا موصوفه است و با جمله بعد مبتداء و خبرش محذوف است که آیه در معنی اینطور باشد (أ فمن شرح اللّه صدره للاسلام کمن قسا قلبه من ذکر اللّه) یعنی آیا کسی که سینه او بیاد خدا باز گردیده مثل کسی خواهد بود که قسی القلب گردیده و پرده ظلمانی طبیعت روی قلب وی را گرفته و نور معرفت و اسلام در آن

صفحه : ۱۹۸

نفوذ نمی‌نماید اینکه دو نفر هرگز مساوی نخواهند بود زیرا سینه‌ای که بنور پروردگارش باز گردیده چگونه توان مقایسه نمود با قلب تاریک ظلمانی که از نور معرفت تهی گردیده و در قعر طبیعت فرو رفته.

بسه چیز سینه انسان باز میگردد:

اول- از طریق ادله و براهینی که خداوند برای اثبات معارف نصب نموده (مثل معارفی که از قرآن و احادیث مأخوذ میگردد) و استنباط آن مخصوص بعلماء خواهد بود.

دوم- بالطاف الهی و آن حالاتی است که بعضی پس از بعضی در قلب اشراق میگردد قوله تعالی (وَ الَّذِینَ اهتَدَوا زادَهُم هُدیً).

سوم- بمؤکد گردیدن ادله و حل شبهه و نفی خاطر. (تفسیر مجمع البیان) آری کسی که دل او که محل مهر و محبت و معارف الهی است هر گاه به نوری که از الطاف ایزدی اشراق میگردد باز نگردد و جدولهای آن را روشن نگرداند در تاریکی و ظلمت

جهل فرو خواهد رفت و پرده‌های سیاه طبیعت روی آن را فرا میگیرد و دیگر محلی برای نفوذ نور اسلام در آن باقی نخواهد ماند آن وقت از ذکر و یاد خدا غافل می گردد اینکه است که فرموده وای بحال کسانی که قساوت قلب آنان را گرفته و از یاد خدا غافل گردیده‌اند چنین مردمانی در گمراهی هویدا میباشند و اینکه همان شرح صدری است که حضرت موسی (ع) از خدا طلب نمود و گفت (رَبِّ اشرَح لِی صَدرِی وَ یَسِّر لِی أَمرِی) و نیز حق تعالی در مقام امتنان برسولش فرموده (أَ لَم نَشرَح لَکَ صَدرَکَ) اللّهُ نَزَّلَ أَحسَنَ الحَدِیثِ کِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِیَ تَقشَعِرُّ مِنهُ جُلُودُ الَّذِینَ یَخشَونَ رَبَّهُم ثُمَّ تَلِینُ جُلُودُهُم وَ قُلُوبُهُم إِلی ذِکرِ اللّهِ در اینکه آیه مبارکه قرآن را بچند صفت از تمام کتب آسمانی فضیلت داده یکی باسم جلاله (اللّه) که در اول کلام آورده مشعر به اینکه قرآن بدون واسطه منسوب بخود او است و اینکه دلیل بر عظمت قرآن خواهد بود دوم قرآن را (باحسن الحدیث) به نیکوتر کلامی تمجید فرموده اشاره به اینکه در عالم حدیث و سخنی

صفحه : ۱۹۹

بخوبی قرآن از حیث فصاحت و بلاغت و ملاحت و از جهت رموز و اسراری که منطوی در او است و از حیث تأسیس قواعد و أحکام و آنچه را که انسان در امور معاش و معاد و معارف و تهذیب اخلاق موظف بر آن است بنیکوتر وجهی و صحیح‌تر اسلوبی که مشتمل بر اعجاز باشد نیامده و نخواهد آمد.

سوم آیات قرآن را متشابه بیکدیگر قرار داده مقصود از متشابه شاید چنین باشد که همه آیات در اعجاز و فصاحت و بلاغت در گفتار و در نظم و اسلوب شبیه بیکدیگرند سبک و سیاق آیات بیک و تیره است.

و شاید مقصود اینکه باشد که با اینکه بعض آیات برای تأکید و نفوذ در افهام بشر و حکمتهای چندی تکرار شده همه آنها شبیه بهم است در آن اختلافی بنظر نمی‌آید و مؤید اینکه توجیه قوله تعالی است که در مقام اعجاز قرآن در سوره نساء آیه ۸۲ فرموده (أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ القُرآنَ وَ لَو کانَ مِن عِندِ غَیرِ اللّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اختِلافاً کَثِیراً).

چهارم از خصوصیات و امتیازات قرآن اینکه خواهد بود که اشخاصی که خوف و هیبت الهی بر قلبشان استیلاء گردیده وقتی آیات عذاب را میشنوند از ترس بدن و پوست آنان می‌لرزد زیرا که آنان از یقین بمرتبه‌ای رسیده‌اند که گویا کلام را از متکلم میشنوند و پس از آنکه آیات رحمت را شنیدند قلبشان نرم میگردد.

شاید اشاره باید باشد که یکی از صفات مؤمن اینکه است که خوف و رجاء در قلب آنها مثل دو کفه میزان خواهد بود بقدری که از عذاب خدا مترسند بهمان قدر به رحمت او امیدوارند.

ذلِکَ هُدَی اللّهِ یَهدِی بِهِ مَن یَشاءُ وَ مَن یُضلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِن هادٍ (ذلک) از اسماء اشاره و اشاره بآیه بالا نموده و در وصف مؤمنینی خواهد بود که هیبت و عظمت الهی بر قلب آنان مستولی گردیده و آنان چنینند وقتی آیات قرآن را استماع مینمایند اول خوف و خشیت آنها را فرا میگیرد پس از آن قلب آنان نرم میگردد آنها هدایت شدگان خواهند بود، و شاید اینکه باشد معنی

صفحه : ۲۰۰

قوله تعالی که فرموده خدا هدایت میکند هر کسی را که بخواهد و کسی را که خدا گمراه گرداند هدایت کننده‌ای برای وی نخواهد بود.

وقتی آیات را با هم جمع کنیم دلالت واضح دارد که خدا هدایت می کند کسی را که در طریق هدایت قدم زند و هر سخن خوبی که میشنود آن را فرا میگیرد و از بین آنها بهترین آن را گرفته و بآن عمل مینماید البته کسی که چنین باشد خدای تعالی وی را بطریق مستقیم هدایت مینماید و بعکس آنهایی که از آیات الهی و کلمات حقانی گریزانند دیگر قابل هدایت نخواهند بود و

گمراهی آنان بعینه همان هـدایت نشـدن آنها خواهـد بود نه اینکه خدا آنها را گمراه گرداند ذات حق تعالی بالاتر از اینکه است که کسی را که قابل هـدایت است گمراه گردانـد کسانی که باختیار رو بطرف حق ننمودنـد اینکه است که خود را از فیض هـدایت انداخته‌اند أ فَمَن یَتَّقِی بِوَجهِهِ سُوءَ العَذابِ یَومَ القِیامَهِٔ اشاره به اینکه آیا کسی که از پرهیز نمودن از عذاب قیامت و سخط الهی خود را نگاه دارد و مطیع اوامر حق تعالی گردد مساوی خواهـد بود با کسانی که مخالفت نموده و خود را در معرض عـذاب واقع گردانیده‌اند هرگز اینکه دو نفر مساوی نخواهند بود.

وَ قِیلَ لِلظّالِمِینَ ذُوقُوا ما کُنتُم تَکسِبُونَ در موقع عذاب بکافرین گفته خواهد شد عذاب دوزخ را بچشید و اینکه همان عذابی است که بعمل خود مهیا نموده‌اید و اینکه آیه مؤید همان آیه بالا است که در توجیه آن گفتیم گمراه کردن خدا که فرموده (وَ مَن یُضلِلِ اللّه) که گمراهی را بخودش نسبت میدهـد همین هـدایت نشـدن آنها است که چون در مقام هـدایت نبودنـد گمراه گردیدند یعنی خدای تعالی آنها را هدایت ننمود.

صفحه : ۲۰۱

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۵ تا ۴۲]

اشاره

کَذَّبَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم فَأَتاهُمُ العَذابُ مِن حَیثُ لا یَشعُرُونَ (۲۵) فَأَذاقَهُمُ اللّهُ الخِزیَ فِی الحَیاهِٔ الدُّنیا وَ لَعَذابُ الآخِرَهِٔ أَکبَرُ لَو کانُوا یَعلَمُونَ (۲۶) وَ لَقَد ضَرَبنا لِلنّاسِ فِی هذَا القُرآنِ مِن کُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُم یَتَذَکَّرُونَ (۲۷) قُرآناً عَرَبِیًّا غَیرَ ذِی عِوَجٍ لَعَلَّهُم یَتَّقُونَ (۲۸) ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِیهِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ هَل یَستَوِیانِ مَثَلًا الحَمدُ لِلّهِ بَل أَکثَرُهُم لا یَعلَمُونَ (۲۹)

إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُم مَیِّتُونَ (۳۰) ثُمَّ إِنَّکُم یَومَ القِیامَهِٔ عِندَ رَبِّکُم تَختَصِمُونَ (۳۱) فَمَن أَظلَمُ مِمَّن کَذَبَ عَلَی اللّهِ وَ کَذَّبَ بِالصِّدقِ إِذ جاءَهُ أَ لَیسَ فِی جَهَنَّمَ مَثویً لِلکافِرِینَ (۳۲) وَ الَّذِی جاءَ بِالصِّدقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولئِکَ هُمُ المُتَّقُونَ (۳۳) لَهُم ما یَشاؤُنَ عِندَ رَبِّهِم ذلِکَ جَزاءُ المُحسِنِینَ (۳۴)

لِیُکَفِّرَ اللّهُ عَنهُم أَسوَأَ الَّذِی عَمِلُوا وَ یَجزِیَهُم أَجرَهُم بِأَحسَنِ الَّذِی کانُوا یَعمَلُونَ (۳۵) أَ لَیسَ اللّهُ بِکافٍ عَبدَهُ وَ یُخَوِّفُونَکَ بِالَّذِینَ مِن دُونِهِ وَ مَن یُضلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِن هادٍ (۳۶) وَ مَن یَهدِ اللّهُ فَما لَهُ مِن مُضِلٍّ أَ لَیسَ اللّهُ بِعَزِیزٍ ذِی انتِقامٍ (۳۷) وَ لَئِن سَأَلتَهُم مَن خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ لَیَقُولُنَّ اللّهُ قُل أَ فَرَأَیتُم ما تَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ إِن أَرادَنِیَ اللّهُ بِضُرٍّ هَل هُنَّ کاشِفاتُ ضُرِّهِ أَو أَرادَنِی بِرَحمَهٍٔ هَل هُنَّ مُمسِکاتُ رَحمَتِهِ قُل حَسبِیَ اللّهُ عَلَیهِ یَتَوَکَّلُ المُتَوَکِّلُونَ (۳۸) قُل یا قَومِ اعمَلُوا عَلی مَکانَتِکُم إِنِّی عامِلٌ فَسَوفَ تَعلَمُونَ (۳۹)

مَن یَأتِیهِ عَذابٌ یُخزِیهِ وَ یَحِلُّ عَلَیهِ عَذابٌ مُقِیمٌ (۴۰) إِنّا أَنزَلنا عَلَیکَ الکِتابَ لِلنّاسِ بِالحَقِّ فَمَنِ اهتَدی فَلِنَفسِهِ وَ مَن ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیها وَ ما أَنتَ عَلَیهِم بِوَکِیلٍ (۴۱) اللّهُ یَتَوَفَّی الأَنفُسَ حِینَ مَوتِها وَ الَّتِی لَم تَمُت فِی مَنامِها فَیُمسِکُ الَّتِی قَضی عَلَیهَا المَوتَ وَ یُرسِلُ الأُخری إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یَتَفَکَّرُونَ (۴۲)

صفحه : ۲۰۲

ترجمه

پیش از کفار مکه کسانی بودنـد که پیمبران خود را تکـذیب نمودنـد پس عـذاب آنهـا را گرفت از جـایی که نمیدانسـتند و منتظر

نبودند (۲۷)

پس در همین حیات دنیا خواری و رسوایی بآنان چشانیدیم و اگر میدانستند عذاب اخروی بزرگتر و سخت‌تر از (عذاب دنیا) خواهد بود (۲۸)

و محققا ما در اینکه قرآن از هر داستانی مثلی آوردیم شاید اینکه مردم پند گیرند (۲۹)

قرآن را بزبان عربی نازل گردانیدیم و هیچ کجی و خلافی در آن یافت نخواهد گردید که شاید اینکه کفار پرهیزکار گردند (۳۰)

خداوند مثل آورده بداستان غلامی که چند آقا دارد که با هم مخالفند و هر یک باو خدمتی رجوع کنند (و آن غلام نتواند هیچ کدام را راضی کند) و غلامی که یک آقا دارد (و کس دیگر نیست که باو فرمان دهد) آیا اینکه دو غلام مثل هم میباشند (یعنی در راحتی و آسودگی) مانند هم خواهند بود (هرگز چنین نخواهد بود) حمد و ستایش مخصوص بخدای (یکتا است) لکن بیشتر مردم نمیدانند (۳۱)

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تو خواهی مرد و اینان نیز میمیرند (۳۲)

پس

صفحه : ۲۰۳

از آن محققا در قیامت نزد پروردگارتان جدال و نزاع خواهند نمود (۳۳)

کی است ستمکارتر از آن کسی که بر خدا دروغ بست و بقرآن که صدق و حقیقت است افترا زد آیا جایگاه کافرین جهنم نمیباشد (۳۴)

آن کسی که سخن راست (و حقیقت) آورد و آن کسی که آن سخن راست را تصدیق نمود چنین اشخاصی از پرهیزکاران بشمار می‌روند (۳۵)

آنچه خواهند برای آنان نزد پروردگارشان مهیا و آماده است اینکه است پاداش نیکوکاران (۳۶)

برای اینکه خدا از آنها میپوشاند بدترین عمل بدی که کرده‌اند و بآنان پاداش میدهد بنیکوتر عمل خیری که نموده‌اند (۳۷)

آیا چنین نیست که خدا امور بندگان خود را کفایت مینماید ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (کفار) تو را بکسانی غیر از خدا میترسانند و کسی را که خدا گمراه گرداند برای او هدایت کننده‌ای نخواهد بود (۳۸)

و کسی را که خدا وی را راه نمایی نماید کسی نتواند او را گمراه گرداند آیا خدا غالب و قاهر و انتقام کشنده نمیباشد (۳۹)

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اگر از اینکه مشرکین سؤال کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده البته گویند خدا، ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بگو بکفار آیا اینکه بتهایی را که غیر از خدا میخوانید اگر خدا بخواهد بمن (که پیغمبر میباشم) سختی و محنتی برساند، آیا اینکه بتها میتوانند آن سختی و محنتی که خدا رسانیده بر طرف نمایند یا اینکه اگر خدا بخواهد بمن رحمتی و منفعتی رساند آیا اینکه بت‌ها قدرت دارند از رحمت خدا جلوگیری نمایند که بمن نرسد، ای محمّد بگو خدا مرا کافی است و بر او اتکاء و توکل مینمایند توکل کنندگان (۴۰)

ای محمّد بگو ای جماعت بجایگاه خود باشید (و آنچه خواهید بکنید من نیز کار و عمل میکنم و بزودی خواهید دانست (۴۱)

آن کسی را که عذاب بر وی وارد گردد آن عذابی که او را خوار و رسوا گرداند و عذاب دائم او را فرا خواهد گرفت (۴۲)

بحقیقت ما قرآن را بحق و درستی بر تو فرود آوردیم (برای راهنمایی مردم) کسی که به هدایت قرآن راه هدایت را دریافت فائده آن عاید خودش خواهد گردید و کسی که گمراه گردید آن نیز ضررش بر خودش وارد میگردد و تو نگهبان

صفحه : ۲۰۴

آنان نخواهی بود (۴۳)

نفس‌ها را موقع مردنشان خـدا میگیرد آن نفسـی را که در موقع خواب نمرده است پس نگاه میدارد آن نفسـی را که حکم مرگ بر آن جـاری گردیـده و رهـا میکنـد آن نفسـی را که هنوز اجلش نرسـیده تا وقت معین و حقیقتا در اینکه گرفتن و رها کردن (که در وقت مرگ نفس آدمی را می گیرد و در وقت خواب رهـا می‌نمایـد) هر آینه آیات و نشانه‌هایی است (از قـدرت خـدا) برای کسانی که تفکر می‌نمایند

توضیح آیات

اشاره

كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم فَأَتاهُمُ العَذابُ مِن حَيثُ لا يَشعُرُونَ جماعت پیشـینیان مثل قوم عاد و ثمود و فرعونیان و جماعت بسـیاری از کفار و مشـرکین بپاداش انکار حق و آن نسـبتهای ناروایی که بمقام شامخ پیمبران و سـفرای الهی می‌دادند و آن جفاهای بسـیار که نسـبت بآنهـا روا میداشـتند بمکافات عملشان در حالی که بی‌خبر بودنـد عـذاب که از سـخط و غضب الهی بروز نموده آنان را یک دفعه گرفت.

فَأَذاقَهُمُ اللّهُ الخِزيَ فِي الحَياةِ الدُّنيا وَ لَعَذابُ الآخِرَةِ أَكبَرُ لَو كانُوا يَعلَمُونَ با اینکه دنیا جای عمل و محلّ مهلت است و آخرت دار جزاء است و هر کسـی در آن دادگـاه الهی بـایستی حکم او صـادر گردد و بمجازات اعمال خود برسـد با اینکه حال وقتی طغیان از حـد گـذشت از آن جهنم موعود که برای کفار و فجّار مهیا گردیـده نمونه‌ای در اینکه عالم دنیا بروز می‌نماید لکن اصل و حقیقت آن در قیامت که جایگاه همیشه گی آنان است ثابت و برقرار خواهد بود.

و عـذاب اخروی از جهـاتی بزرگـتر و شدیـدتر از عـذاب دنیوی بشـمار میرود یکی از جهت شـدت آن که سـختی عـذاب دوزخ را نمیتوان باین عذاب جزئی که یک دفعه آنها را گرفته و فانیشان گردانیده طرف مقایسه قرار داد.

و دیگر عـذاب دنیوی فقط جسـمانی است لکن عـذاب اخروی هم جسـمانی و هم روحانی خواهد بود چنانچه در وصف آن فرموده (الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الأَفئِدَةِ)

صفحه : ۲۰۵

و دیگر عـذاب دنیوی موقتی است و عذاب اخروی دائمی است انتهایی برای وی تصور نمیگردد در قرآن کریم مکرر گوش‌زد بشـر نموده که اهل جهنم در جهنم و اهل بهشت در بهشت جاویدان خواهند بود عالم آخرت جایگاه همیشه گی انسان خواهد بود.

وَ لَقَد ضَرَبنا لِلنّاسِ فِي هذَا القُرآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُم يَتَذَكَّرُونَ چون اکثر مردم نمیتوانند امور معنوی را برهنه از لباس حسـی طبیعی ادراک نماینـد اینکه است که عقلاء امـور معنوی را در غـالب مثـال حسـی ریخته که شایـد از راه محسوس پی بمعقول برده شود و قرآن که حاق معنویات و لب معقولات است راجع بهر مطلبی تشبیهاتی و مثالهایی آورده که شاید از راه مثال پی بحقیت برده شود.

راجع بپـاداش اعمـال نیـک و بـد حکایات و سر گـذشت امم پیشـینیان و عـذابها و بلیاتی که در اثر مخالفت پیمبران دامن گیر آنان گردیـده تذکر میدهد، مثل قوم عاد و ثمود و فرعونیان و غیر اینها و اشاره بهمین دارد آنجا که فرموده (وَ تَبَيَّنَ لَكُم كَيفَ فَعَلنا بِهِم وَ ضَرَبنـا لَكُمُ الأَمثـالَ) و نیز برای اثبات عموم قـدرت و علم خود مثل‌هایی میآورد از قبیل مگس و عنکبوت و غیر اینها که شایـد مردم

پند گیرند و مراقب اعمال و افعال خود گردند.
قُرآناً عَرَبِیًّا غَیرَ ذِی عِوَجٍ لَعَلَّهُم یَتَّقُونَ در اینکه آیه دو صفت از محسنات قرآن را تذکر میدهد یکی آنکه قرآن بزبان عربی فصیح فرود آورده، و دیگر آنکه از اوصاف قرآن چنین است که در آن کجی و انحرافی نخواهد بود بلکه بر طریق مستقیم ثابت و استوار گردیده و چنین قرآنی برای شما مردم فرستاده شد که شاید از تعالیم و اندرزهای قرآن متنبه گردیده و پرهیزکار شوید.
ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِیهِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ هَل یَستَوِیانِ مَثَلًا اینکه آیه از جمله مثل‌هایی است که در آیه بالا اشاره نموده و توضیح آن اینکه است که آیه راه و طور

صفحه : ۲۰۶

توان توجیه نمود یکی گفته شود آیه مشرک و موحد را تشبیه گردانیده بدو مردی که یکی از آنان شرکائی دارد مخالف هم که در امر شرکت با هم اتحاد و یگانگی ندارند هر کدام رأی و سلیقه‌ای از خود اظهار مینمایند و روی همین اصل در عملشان سودی عاید آنان نخواهد گردید و بر عکس مردی که با یک نفر موافق و صحیح الرأی شرکت نماید آیا اینکه دو نفر مساوی میباشند هرگز چنین نخواهد بود و استفهام (هَل یَستَوِیانِ) برای انکار آرند و بنا بر اینکه توجیه (فِیهِ شُرَکاءُ) در آیه بمعنی (معه) میشود.
و اکثر مفسرین اینکه دو نفر را تشبیه بدو غلام نموده‌اند که یکی از آنان مشترک بین دو نفر یا بنده چند نفر ارباب باشد و هر یک از آنان رأی و سلیقه‌ای داشته و از آن توقعی دارند و اینکه غلام نتواند همه آنها را بخدمت راضی نماید و اگر حاجتی دارد نمیداند از کدام یک بخواهد ممکن است هر یک محول بدیگری نماید در اینجا غلام متحیر خواهد گردید.
و غلام دیگر منحصر بیک آقایی باشد که از صفات بد وارسته گردیده شکی نیست که چنین غلامی در آسایش و راحتی زندگانی مینماید و هر چه خواهد از مولای خود طلب میکند و نیز مولای او وی را بکاری که در قوه وی نیست وادار نمینماید چنین است حال مشرک و موحد مشرک چون خدایانی میپرستد و هر یک از آنها طوری میباشند و هیچ جهت اتحاد و یگانگی بین آنان نیست نمیداند کدامیک از آنها را بایستی عبادت کند و بچه نحو پرستش نماید و از کدام یک از آنان طلب حاجت نماید (مُذَبذَبِینَ بَینَ ذلِکَ) لکن شخص موحد که خود را معبود یک خدای (عزیز متعال) میداند و بندگی و پرستش را منحصر بآن (واحد قهار) میگرداند و او را (قاضی الحاجات) میداند آیا توان حال اینکه دو نفر را بهم مقایسه نمود هرگز چنین نخواهد بود (هَل یَستَوِیانِ) استفهام انکاری است یعنی نه چنین است.
و شاید آیه اشاره دارد بدو نفری که یکی از آنان محبت دنیا وی را مجذوب

صفحه : ۲۰۷

گردانیده و مشغول کسب و عمل و در مقام جمع آوری مال و جاه و ریاست و مقام است و همیشه در کش مکش موهومات و خاطره‌های شیطانی اوقات خود را می- گذراند و آنی راحت نمی‌باشد و دیگری از خلق بریده و یک‌دله و یک جهته رو بحق آورده آیا اینکه دو نفر مساوی میباشند هرگز چنین نخواهد بود طالبین دنیا اگر عبادتی کنند بدنشان در رکوع و سجود و قلبشان مشغول بامور دنیا خواهد بود نظیر اینکه آیه قوله تعالی است در سوره یوسف حکایهٔ از قول یوسف که با آن دو نفر از رفیق زندانی خود در مقام اندرز و نصیحت فرموده (أَ أَربابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیرٌ أَمِ اللّهُ الواحِدُ القَهّارُ).
الحَمدُ لِلّهِ بَل أَکثَرُهُم لا یَعلَمُونَ پس از مثال دو غلام یا دو شریک مردم را ارشاد میگرداند که بدانید حمد و ستایش و بندگی مخصوص خدای واحد یکتایی است که شریک و نظیر و مثل و مانندی برای او نیست اگر طوق بندگی بگردن اندازید و یگانه پرست گردید در مهد امن و امان قرار خواهید گرفت لکن عیب کار اینجاست که اکثر مردم نادانند فکر خود را بکار نمیاندازند تا

مبدء و معاد خود را بشناسند.
إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُم مَیِّتُونَ ثُمَّ إِنَّکُم یَومَ القِیامَةِ عِندَ رَبِّکُم تَختَصِمُونَ اگر چه میت صفت مشبه است و برای ثبوت و دوام آرند لکن در اینجا میت بمائت تفسیر شده گویند چون کفار قریش منتظر مرگ رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بودند اینکه بود که خطاب می‌رسد ای محمّد (ص) باینان بگو مآل من بمرگ خواهد کشید و مآل همگی شما نیز بمرگ منجر خواهد گردید.
و بمعنی لطیف‌تر ممکن است آیه را بحال خود گذاشت و گوئیم چون در هر آنی انسان در شرف مرگ است بمرگ تدریجی که در هر آنی در مرگ و حیات خواهد بود پس باین اعتبار در همه حال هم حیّ است و هم میت و بعبارت دیگر حیات دنیوی برای انسان عاریتی است و مرگ صفت حقیقی وی است و باین لحاظ میت بر وی صادق آید.

صفحه : ۲۰۸

خلاصه آیه به پیمبر اکرم (ص) دستور میدهد که باین کفار بگو من میمیرم و شما هم خواهید مرد و در روز قیامت در دادگاه الهی در مقابل پروردگارتان با هم جدال و خصومت مینمائید و هر یک از شما خواهید گناه را بگردن دیگری اندازید من گویم بوظیفه خود عمل نمودم و رسالت خود را بشما ابلاغ نمودم و سما عذر می- آورید که رؤساء و شیاطین ما را فریب دادند.
فَمَن أَظلَمُ مِمَّن کَذَبَ عَلَی اللّهِ وَ کَذَّبَ بِالصِّدقِ إِذ جاءَهُ اشاره بعظمت و بزرگی دروغ بستن بر خدا دارد که آیا چه کسی ممکن است ظالم‌تر باشد از آن کسی که نسبت فرزند و شریک بخدا بدهد یا آیاتی که در وعده رحمت بمؤمنین و وعید عذاب بکافرین داده حمل بر دروغ نماید یا قرآنی که از معدن صدق و حقیقت نزول نموده تکذیب نماید.
أَ لَیسَ فِی جَهَنَّمَ مَثویً لِلکافِرِینَ آیا چنین کسی که بخدا دروغ بندد و بمقام کبریایی نسبت ناروا بدهد و سفراء و فرستادگان او را رنج دهد و کلام آنان را تکذیب بنماید آیا بحکم عقل نباید مقر و جایگاه آنان جهنم باشد هر عقل سلیمی البته حکم خواهد نمود که چنین مردمانی مستوجب عذاب و شکنجه خواهند بود.
وَ الَّذِی جاءَ بِالصِّدقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولئِکَ هُمُ المُتَّقُونَ

«سخنان مفسرین در توجیه آیه»

۱- مقصود از بالصدق قرآن است که از محل راستی و درستی و حقیقت فرود آمده و مقصود از (صَدَّقَ بِهِ) مؤمنین و تابعین او خواهند بود.
۲- مقصود از (جاءَ بِالصِّدقِ) جبرئیل حامل وحی است که آیات قرآن را بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرود آورده و مقصود از (صَدَّقَ بِهِ) خود پیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که بآن تصدیق نموده و ایمان آورده در سوره بقره فرموده (آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنزِلَ إِلَیهِ الخ).
۳- از إبن عباس نقل شده که اگر تصدیق کننده غیر خود حضرت رسول

صفحه : ۲۰۹

بود کلام اقتضاء مینمود که چنین گفته شود (و الذی صدق به) و بنا بر اینکه معنی اینکه لفظ (اولئک) را جمع آورده اشاره بعظمت آن حضرت است.
۴- مقصود از (بالصدق) انبیاءاند (وَ صَدَّقَ بِهِ) تابعین آنها میباشند و بنا بر اینکه (الذی) جنس میشود اینکه است که پس از آن

فرموده (اولئک) بصیغه جمع آورده که تابعین و متبوعین را شامل گردد.

(عطا و ربیع) ۵- ضحاک و حافظ و ابو نعیم از إبن عباس و مجاهد از ائمه هدی (ع) چنین نقل میکنند که (جاءَ بِالصِّدقِ) محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است (و صدق به) علی بن ابی طالب.

(تبیان) ۶- روایت است که در شب معراج وقتی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بملکوت اعلاـ رسید باو خطاب شد برو و بآنچه دیده‌ای مردم را خبردار نما گفت خدایا مردم تصدیق نخواهند نمود خطاب میرسد علی بن ابی طالب تو را تصدیق خواهد نمود و او صدیق اکبر است.

و در حدیث نبوی است که سنیها از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل نموده‌اند که فرموده (صدیقین) سه نفرند حزبیل مؤمن آل فرعون، و حبیب نجار، و صدیق آل یاسین علی بن ابی طالب علیه السّلام.

(منهج الصادقین) لَهُم ما یَشاؤُنَ عِندَ رَبِّهِم ذلِکَ جَزاءُ المُحسِنِینَ مرجع (لهم) آیه بالا است آنهایی که سخن راست آورده‌اند و آنهایی که تصدیق وی را نموده‌اند برای آنان فضائل چندی خواهد بود که در آیه بیان فرموده:

۱- اینان اهل تقوایند (أُولئِکَ هُمُ المُتَّقُونَ).

۲- اینان نزد پروردگارشان مقام عندیت دارند و آنچه بخواهند برای آنان مهیا خواهد بود زیرا که نیکوکارانند.

لِیُکَفِّرَ اللّهُ عَنهُم أَسوَأَ الَّذِی عَمِلُوا ۳- خداوند از چنین کسانی که سخن راست آورده و آنهایی که تصدیق آن را نموده‌اند لغزش و اعمال بد آنان را میپوشاند و از اعمال نکوهیده گذشته آنان

صفحه : ۲۱۰

غمض عین نموده عفو میفرماید.

آری ایمان و تصدیق بمقدسات شرع مقدس اسلام آب طاهری ماند که از سر چشمه قلب مؤمن جریان نموده و تمام جدولهای قوی و مشاعر وی را فراگرفته و از تمام کثافات اخلاقی و طبیعی او را پاک مینماید و خوار و خس خود پرستی و آرزو و آمال دنیوی که از قوای حیوانی و شیطانی پدید گردیده بر طرف مینماید وَ یَجزِیَهُم أَجرَهُم بِأَحسَنِ الَّذِی کانُوا یَعمَلُونَ ۴- بوعده حق تعالی پاداشت اعمالی که از روی قلب تصفیه شده بنور ایمان و یقین صادر گردیده بنیکوتر از عملشان داده میشود هر عملی ده برابر بلکه زیادتر بسته بدرجه ایمان و یقین تضاعف مینماید.

أَ لَیسَ اللّهُ بِکافٍ عَبدَهُ وَ یُخَوِّفُونَکَ بِالَّذِینَ مِن دُونِهِ کفار قریش در ابتداء بعثت بانواع و اقسام حیله‌گری میخواستند حضرت رسول را از تبلیغ منصرف گردانند اینکه بود که گاهی او را تهدید بقتل و تبعید و امثال آن مینمودند و گاهی بوعده مال و سلطنت میخواستند او را منصرف گردانند که دست از خدایان آنها بردارد و متعرض آنان نگردد بروایتی وقتی خالد بامر رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خواست (عزی) بت بزرگ آنها را بشکند گفتند ای خالد بترس که اینکه بت از تمام بتها شریفتر است مبادا از شکستن آن ضرری بتو وارد گردد خالد تبر را بر سر عزی فرود آورد و گفت ای بت تو نه پاکی و نه پاک کننده کسی میباشی که تو را ستایش نماید.

وَ مَن یُضلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِن هادٍ وَ مَن یَهدِ اللّهُ فَما لَهُ مِن مُضِلٍّ کسی را که خدا گمراه نمود چه کسی قدرت دارد او را هدایت نماید و کسی که از طرف پروردگارش راه هدایت یافت کسی یارایی بر گمراهی وی نخواهد داشت درست است که گمراهی و هدایت هر دو از طرف حق تعالی انجام میگیرد لکن نسبت خدا بتمام افراد بشر یکسان است همه از فضل احسان او متنعمند اگر انسان باختیار خدا دادی که در کف اقتدار وی گذاشته شده براهی که هادیان بشر

صفحه : ۲۱۱

بوى نموده‌انـد راه سـعادت را پيش گرفت و خود را مستعد نفحات رحمانى قرار داد البته خداى رحمان وى را هدايت نموده و او را بسر حد مقصود خواهد رسانيد لكن اگر باختيار خود راه شقاوت در پيش گرفت هرگز بهدايت حق تعالى نائل نخواهد گرديد يعنى چون خود را از قابليت انـداخته خـداى تعالى او را هـدايت نخواهـد نمود وقتى هدايت نيافت گمراه خواهد گرديد همين است معنى گمراه گردانيدن خدا نه اينكه خدا او را گمراه گردانيده.

أَ لَيسَ اللّهُ بِعَزِيزٍ ذِى انتِقامٍ اشاره به اينكه خداونـد از كفار انتقام ميكشد و چون اينان در عبادت مشـركند و تصديق پيمبران و سـفراء الهى را نميكننـد بلكه از هيـچ نحو ظلمى در بـاره آنهـا فرو گـذار نميكننـد اينكه است كه راه سـعادت بروى آنها بسته ميگردد و از نعمت هدايت محروم ميگردند.

وَ لَئِن سَأَلتَهُم مَن خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ لَيَقُولُنَّ اللّهُ چون مسلم و معلوم است كه هيـچ عاقلى چنين گمان نميكند كه بتهايى كه از سنگ يا فلزى و جمادى ساخته شده‌انـد اينان خالق و پديـد آورنـده عالم باشـند اينكه است كه باين آيه تـذكر ميدهـد و رسولش را آگـاه ميگردانـد كه اينكه مشـركين در بـاطن معترف بخـدا هسـتند و بـا اينحال براه كـج افتاده‌انـد وقتى از آنان سؤال كنى چه كس آسمان و زمين را آفريده بطور جديت گويند البته خدا.

قُل أَ فَرَأَيتُم ما تَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ إِن أَرادَنِيَ اللّهُ بِضُرٍّ هَل هُنَّ كاشِفاتُ ضُرِّهِ أَو أَرادَنِى بِرَحمَةٍ هَل هُنَّ مُمسِكاتُ رَحمَتِهِ قُل حَسبِيَ اللّهُ عَلَيهِ يَتَوَكَّلُ المُتَوَكِّلُونَ اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم باينها بگو رجوع بعقل خود كنيد و از خود بپرسيد آيا آن كسى كه اينكـه عـالم مجلـل و اينكـه دسـتگاه خلقـت را كه در آن آثـار علم و قـدرت و اراده آفريننـده او از وى پديـدار است اگر اراده كند ضررى بر من وارد گردد آيا اينكه بتهايى را كه بغير او ميپرستيـد ميتواننـد از من رفع ضـرر بنماينـد يا اگر بخواهـد بمن نفعى برساند اينان مى‌توانند جلو نفع را بگيرند.

صفحه : ۲۱۲

اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم كفارى كه تو را از شكستن بتها ميترسانند بآنها بگو خدا كافى است كه از من رفع ضرر بنمايد و اتكاء و توكل من و هر مؤمنى بر خدا است كه از او رفع ضرر بنمايد.

قُل يا قَومِ اعمَلُوا عَلى مَكانَتِكُم إِنِّى عامِلٌ فَسَوفَ تَعلَمُونَ وقتى تبليغ رسول بـدل سـنگ كفار تأثير نكرد خطاب برسولش مينمايـد كه باينان بگو بجايگاه خود باشيـد و آنچه خواهيـد بكنيد و مرا بحال خود گذاريد شـما مطابق دلخواه خود اعمال و رويه‌اى داريد و من نيز در عمـل خود رويه‌اى مطـابق دسـتور الهى دارم كه بـايستى انجام دهم و بجـديت تمام ميكوشم كه از عهـده وظيفه خود در تبليغ رسالت بر آيم و بزودى پس از مرگ يا پيش از آن شما نيز قبح اعمال و پاداش كردار خود را خواهيد فهميد.

مَن يَأتِيهِ عَذابٌ يُخزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيهِ عَذابٌ مُقِيمٌ آيـات قرآنى بـانواع و اقسـام مختلف در مقام ارشاد افراد بشـر بر آمـده و به بيانات واضـح جلى مطابق عقل و منطق آنان را از قبـح اعمالشان و ركاكت رفتارشان و آن آثار بدى كه بر آن مترتب ميگردد آنها را مطلع ميگرداند.

و در اينكه مبارك آيه بسه خصوصيت عذاب كفار را از حيث شدت و سختى و دوام از باقى بليات و مصيبات امتياز ميدهد.

اول كسـى كه در مورد عـذاب واقع گرديـد چه عـذاب دنيا باشـد مثل قتل و غارت و اسارت و غير آن و چه عذاب اخروى باشد كه عظيم‌تر و شديـدتر و از روى غضب الهى ناشـى گرديـده خوارى و بى مقـدارى مى‌آورد و آدمى را از درجه انسـانيت ساقط خواهد گردانيد.

دوّم بكلمه (يحل عليه) اشاره به اينكه عذاب الهى چون از حيث سـريره عاصـى بروز نموده ظاهر و باطن وى را فرا ميگيرد نه فقط در

جسم وی وارد گردد بلکه در جسم و روح وی حلول مینماید در وصف آتش جهنم فرموده (نارُ اللّهِ المُوقَدَةُ الَّتِی

صفحه : ۲۱۳

تَطَّلِعُ عَلَی الأَفئِدَةِ)«۱» سوم بکلمه (مقیم) عـذاب را مؤکّد میگرداند که آن عذابی است که همیشه ثابت و پایدار خواهد بود زیرا که آن آثاری است که از قلب و جان کافر سر رشته گرفته و از باطن که آلوده بصـفات بهیمی و شیطانی وی است بروز نموده و همین طوری که صفات نکوهیده ثابت و جزء طبیعت ثانوی وی گردیده آثار آن نیز ثابت و پایدار خواهد بود.

آری شراره آتش دوزخ از آن آتش کفر و نفاقی تولید میگردد که کافر و مشرک و منافق در دل و جان خود مخفی گردانیده و در قیامت که پرده از روی کارها برداشته میشود و هر چیزی بحقیقت خود ظاهر میگردد آتش نفاق و شرک از قلب آنان شراره میکشد و ظاهر و باطن آنها را میسوزاند.

إِنّا أَنزَلنا عَلَیکَ الکِتابَ لِلنّاسِ بِالحَقِّ فَمَنِ اهتَدی فَلِنَفسِهِ وَ مَن ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیها حق را مقابل باطل آورنـد و قرآن را بحق معرفی گردانیده زیرا که تمام آیات آن از طرف حق و حقیقت فرود آمده و در آن خلاف و باطل راه ندارد.

و چنین کتابی را که از معدن صدق و حقیقت برای هدایت و راهنمایی افراد بشر فرود آورده و آنچه صلاح معاش و معاد آنها است در آن منطوی گردانیـده برای اینکه است که از طرف حق تعالی بر خلق اتمام حجت شده باشد و قاطع عذر گردد هر کس باندرز و نصایح قرآن متّعظ گردیـده و براهنمایی آن پیرو سعادت شد نفع آن عاید خودش می‌گردد زیرا که خدا از عبادت خلق مستغنی و بی‌نیاز میباشد و کسی که راه عناد ورزید و مخالفت نمود آن نیز بخودش ضرر رسانیده.

وَ ما أَنتَ عَلَیهِم بِوَکِیلٍ خطاب به پیمبرش نموده که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بعد از ابلاغ چنین آیاتی و تبلیغ

---

(۱) سورهٔ (الهمزهٔ) آیه ۸ آتش خـدایی که بر افروخته شـده و آن آتشی است که از غضب خـدا شـراره گرفته و قوت و شـدت آن طوری است که بقلب سرایت مینماید.

صفحه : ۲۱۴

رسالت و انجام دادن وظیفه خود دیگر تو و کیل آنان نیستی یعنی در ایمان آوردن یا نیاوردن آنها تو مسئول نخواهی بود.

اللّهُ یَتَوَفَّی الأَنفُسَ حِینَ مَوتِها وَ الَّتِی لَم تَمُت فِی مَنامِها فَیُمسِکُ الَّتِی قَضی عَلَیهَا المَوتَ وَ یُرسِلُ الأُخری إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی (توفی) بمعنی تمـام گرفتن و قبض نمـودن است و الف و لام در (الانفس) مفیـد استغراق است یعنی وقت رسیدن اجل آن موقعی که (لا یستأخرون ساعهً و لا یستقدمون) ذات متعال بواسطه ملائکه عماله نفس بشر را بالتمام از بدن میگیرد و آن نفسی خواهد بود که در موقع خـواب نمرده است و آن را نفس حیـوانی نامنـد و آن نفسی که در خـواب گرفته میشود آن نفس نـاطقه انسـانی است که در تعریف آن گفته‌انـد (جوهر مجرد دراک) و حقیقت انسـانی همین عقل مجرد خواهـد بود و شـعور و فهم و ادراک کلیّات از شـئون وی بشـمار میرود و تعلـق آن ببـدن تعلق تـدبیری است نه آنکه حلـول در بـدن داشـته باشـد و موقـع خـواب بحکم ایزد متعـال برای استراحت بـدن موقتا از بـدن و قوای حیوانی اعراض مینماید و نفس حیوانی در بدن باقی میماند و حیات بدن بآن نفس حیوانی باقی مانـد و هر گاه حکم بر حیات دنیوی وی جاری گردیده آن نفس ناطقه گرفته شده ببدن بر میگردد و انسان از خواب بیدار میشود و اگر حکم بر مرگ وی جاری گردیـده همان روح مجرد نفس حیوانی را از بـدن میگیرد و بدن را رها مینماید زیرا که نفس حیوانی که آن را در عرف جان میگویند شعاعی است از همان روح مجرد.

خلاصه آن نفسـی که هنگـام خواب خـدا از نائم میگیرد آن قوه عقل و تمیز است که در موقع خواب از آدم خواب گرفته میشود و

شعور و ادراکی در آن موقع برای وی نخواهد بود و آن نفسی که موقع مرگ از وی گرفته میشود آن نفس حیوانی است که بآن تنفس میکند و نوم مقابل یقظه و بیداری و مرگ مقابل حیات است و مؤید اینکه توجیه روایت طبرسی است از عیاشی و او بدو واسطه از ابی جعفر علیه السّلام چنین روایت میکند که فرموده احدی نمیخوابد مگر اینکه نفس وی بسوی آسمان عروج مینماید و روح او در بدنش باقی میماند و بین نفس و روح چیزی

صفحه : ۲۱۵

است مثل شعاع خورشید وقتی خدای تعالی اذن دهد در قبض ارواح روح اجابت نفس مینماید و اگر در ردّ روح اذن دهد نفس روح را اجابت مینماید و همین است معنی قوله تعالی (اللّه یَتَوَفَّی الأَنفُسَ حِینَ مَوتِها الخ) و آنچه را که نائم در ملکوت آسمانها میبیند آنست که تأویل دارد و آنچه را که بین آسمانها و زمین میبیند آن از تخیلات شیطانی بشمار میرود و تأویل برای آن نیست.
(مجمع البیان) إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یَتَفَکَّرُونَ چون خواب و بیداری و رؤیای صادقه یکی از آیات بزرگ الهی بشمار میرود زیرا که خواب هم نمونه مرگ است و هم نمونه عالم برزخ تعطیل قوی و مشاعر حسی نمونه سلب حیات و از آنچه در خواب میبیند نمونه‌ای است از عالم برزخ و نشان میدهد که در انسان قوای دیگری میباشد غیر از قوای ظاهری که در خواب بآن میبیند و میشنود و احساس مینماید.
اینکه است که خواب و بیداری را آیت و نشانه قرار داده برای کسی که رجوع بعقل خود نموده و غائب را در ظاهر میبیند و بفکر باز خود میفهمد که فوق اینکه عالم عالمی است و پشت اینکه پرده طبیعت داستان دیگری میباشد که آن را خدای متعال در همین عالم طبیعت بما نشان داده که در آن تعقل و فکر نمائیم.
در حدیثی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرموده:
«و اللّه کما تنامون تموتون و کما تستیقظون تحشرون»
یعنی قسم بخدا هم چنانی که خواب میروید می‌میرید و هم چنانی که بیدار میشوید در قیامت محشور خواهید گردید- و گفته‌اند:
«النّوم اخو الموت»
یعنی خواب رفتن برادر کوچک مردن است- و لقمان حکیم بپسرش گفت ای فرزند اگر گمان میکنی که میتوانی نمیری هر وقت خوابت گرفت نخواب و اگر گمان میکنی که میتوانی در قیامت محشور نشوی هر وقت که خواستی از خواب بیدار شوی بیدار نشو- یعنی تو نمیتوانی با برادر کوچک که خواب است مبارزه کنی چگونه با برادر بزرگتر که مرگ است مبارزه میکنی و همچنین خواهد بود بیداری و محشور شدن در قیامت.

صفحه : ۲۱۶

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۴۳ تا ۵۹]

اشاره

أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللّهِ شُفَعاءَ قُل أَ وَ لَو کانُوا لا یَملِکُونَ شَیئاً وَ لا یَعقِلُونَ (۴۳) قُل لِلّهِ الشَّفاعَةُ جَمِیعاً لَهُ مُلکُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ ثُمَّ إِلَیهِ تُرجَعُونَ (۴۴) وَ إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَحدَهُ اشمَأَزَّت قُلُوبُ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَ إِذا ذُکِرَ الَّذِینَ مِن دُونِهِ إِذا هُم یَستَبشِرُونَ (۴۵) قُلِ اللّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الأَرضِ عالِمَ الغَیبِ وَ الشَّهادَةِ أَنتَ تَحکُمُ بَینَ عِبادِکَ فِی ما کانُوا فِیهِ یَختَلِفُونَ (۴۶) وَ لَو أَنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ما

فِی الأرضِ جَمِیعاً وَ مِثلَهُ مَعَه لافتَدَوا بِهِ مِن سُوءِ العَذابِ یَومَ القِیامَةِ وَ بَدا لَهُم مِنَ اللّهِ ما لَم یَکُونُوا یَحتَسِبُونَ (۴۷)

وَ بَدا لَهُم سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَ حاقَ بِهِم ما کانُوا بِهِ یَستَهزِؤُنَ (۴۸) فَإِذا مَسَّ الإِنسانَ ضُرٌّ دَعانا ثُمَّ إِذا خَوَّلناهُ نِعمَةً مِنّا قالَ إِنَّما أُوتِیتُه عَلی عِلمٍ بَل هِیَ فِتنَةٌ وَ لکِنَّ أَکثَرَهُم لا یَعلَمُونَ (۴۹) قَد قالَهَا الَّذِینَ مِن قَبلِهِم فَما أَغنی عَنهُم ما کانُوا یَکسِبُونَ (۵۰) فَأَصابَهُم سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِن هؤُلاءِ سَیُصِیبُهُم سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَ ما هُم بِمُعجِزِینَ (۵۱) أَ وَ لَم یَعلَمُوا أَنَّ اللّهَ یَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن یَشاءُ وَ یَقدِرُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یُؤمِنُونَ (۵۲)

قُل یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسرَفُوا عَلی أَنفُسِهِم لا تَقنَطُوا مِن رَحمَةِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَغفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّه هُوَ الغَفُورُ الرَّحِیمُ (۵۳) وَ أَنِیبُوا إِلی رَبِّکُم وَ أَسلِمُوا لَه مِن قَبلِ أَن یَأتِیَکُمُ العَذابُ ثُمَّ لا تُنصَرُونَ (۵۴) وَ اتَّبِعُوا أَحسَنَ ما أُنزِلَ إِلَیکُم مِن رَبِّکُم مِن قَبلِ أَن یَأتِیَکُمُ العَذابُ بَغتَةً وَ أَنتُم لا تَشعُرُونَ (۵۵) أَن تَقُولَ نَفسٌ یا حَسرَتی عَلی ما فَرَّطتُ فِی جَنبِ اللّهِ وَ إِن کُنتُ لَمِنَ السّاخِرِینَ (۵۶) أَو تَقُولَ لَو أَنَّ اللّهَ هَدانِی لَکُنتُ مِنَ المُتَّقِینَ (۵۷)

أَو تَقُولَ حِینَ تَرَی العَذابَ لَو أَنَّ لِی کَرَّةً فَأَکُونَ مِنَ المُحسِنِینَ (۵۸) بَلی قَد جاءَتکَ آیاتِی فَکَذَّبتَ بِها وَ استَکبَرتَ وَ کُنتَ مِنَ الکافِرِینَ (۵۹)

صفحه : ۲۱۷

ترجمه

بلکه کفار غیر از خدا شفعائی بر خود فرا گرفتند، ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بآنان بگو آیا بتهایی که مالك چیزی نیستند و نه عقل دارند و نه دانش چگونه توانند شما را شفاعت نمایند (۴۵)

بلکه همه شفاعت‌ها مخصوص بخدا است و او است مالك آسمان و زمین و بسوی او بازگشت خواهید نمود (۴۶)

وقتی نام خدای یکتا (نزد مشرکین) برده شود قلبهای آنان که بآخرت ایمان ندارد رمیده و گرفته می‌گردد و وقتی نام غیر خدا یاد میشود آنها متبشر و خوشحال میگردند (۴۷)

ای محمّد بگو خدایا تو پدید آورنده آسمانها و زمین و بآنچه (از نظرها غائب) و آنچه ظاهر است دانایی تو بین بندگانت در آنچه اختلاف دارند حکم فرما (۴۸)

اگر ستمکاران آنچه در زمین است تماما دارا باشند و مثل آن را نیز تماما دارا باشند و همه آنها را فدا میکردند از بدی و سختی روز قیامت نجات نخواهند یافت و از جانب خدا برای آنان ظاهر میگردد آنچه را که بحساب نمیآوردند (۴۹)

و برای آنها ظاهر گردد بدی اعمالی که (در دنیا) کسب نموده‌اند و آنان را بگیرد آنچه را که بآن استهزاء مینمودند (۵۰)

وقتی انسان بضرری مواجه گردید ما را (خدا را) میخواند وقتی که از طرف خود بوی نعمتی بخشیدیم گوید اینکه نعمتی است که در اثر علم خودم نصیبم گردیده (چنین نیست که گمان کرده) بلکه اینکه فتنه و آزمایشی است لکن

صفحه : ۲۱۸

بیشتر آنان نمیدانند (۵۱)

و بحقیقت کسانی که پیش از اینکه کفار بودند همین کلمه را میگفتند و آنان را بی‌نیاز نگردانید آنچه را کسب مینمودند (۵۲)

پس آنان بدی کسب و عمل خود را دریافتند و آنهایی که ستم نمودند بزودی بدی آنچه کرده‌اند بآنان خواهد رسید و آنها نتوانند خدا را عاجز نمایند (۵۳)

آیا نمیدانند که حقیقتا خدا است که روزی هر کسرا بخواهد پهن مینماید و برای هر کس بخواهد تنگ میگرداند و محققا (در اینکه قبض گردانیدن و بسط نمودن رزق) برای کسانی که گرویده‌اند آیات و نشانه (قدرت هویدا خواهد بود) (۵۴)

ای محمّد بگو ای بندگان من آن کسانی که بر نفس خود اسراف نموده از رحمت خدا مأیوس نباشید خدا تمام گناهان را میآمرزد زیرا که پذیرنده توبه و مهربان است (۵۵)

بسوی پروردگار خود بازگشت نمائید و تسلیم اوامر او گردید پیش از آنکه عذاب شما را فرا گیرد پس از آن یاری کننده‌ای نخواهید داشت (۵۶)

و پیروی نمائید بهتر چیزی (قرآن) که از طرف پروردگار برای شما فرود آمده پیش از آنکه ناگاه عذاب بشما اصابت نماید و شما مشعر بآن نبوده باشید (۵۷)

آن گاه انسان (با کمال حسرت و اندوه) گوید وا حسرتا بر من بر آنچه در حضور حق تعالی از نفس خود تفریط نموده‌ام و من از مسخره کنندگان (پیمبران) بودم (۵۸)

یا گوید اگر خدا مرا هدایت نموده بود من از پرهیزکاران بشمار میرفتم (۵۹)

یا وقتی عذاب را بیند گوید اگر برای من بازگشتی بود من از جمله نیکوکاران محسوب بودم (۶۰)

(بوی گفته میشود) آری بحقیقت آیات من بر تو آمد و تو دروغ انگاشتی و سرکشی نمودی و از کافرین گردیدی (۶۱)

توضیح آیات

اشاره

أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللّهِ شُفَعاءَ قُل أَ وَ لَو کانُوا لا یَملِکُونَ شَیئاً وَ لا یَعقِلُونَ (ام) در اینجا بمعنی بل آمده بلکه اینکه کفار و مشرکین غیر از خدا شفیع‌هایی از بت‌ها و غیر آن برای خود انتخاب نمودند و بآن متوسل گردیدند

صفحه : ۲۱۹

و بهمن معنی اشاره دارد قوله تعالی که می گفتند (هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِندَ اللّهِ) ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باینان بگو آیا ممکن است بت‌ها شفیع شما گردند در صورتی که میدانید اینها مالك چیزی نخواهند بود.

جواب (لو) محذوف است و یعنی با اینکه بتها فاقد همه گونه کمالی میباشند نه فهم دارند و نه عقل چگونه آنان را اله خود قرار میدهید و از آنها حاجت میطلبید روش عقلایی چنین نخواهد بود.

قُل لِلّهِ الشَّفاعَةُ جَمِیعاً لَهُ مُلکُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ ثُمَّ إِلَیهِ تُرجَعُونَ ای پیمبر گرامی آنها را متذکر گردان و بگو بتمام معنی شفاعت مخصوص بخدا است یعنی کسی را یارای شفاعت نیست مگر باذن خدا در آیهٔ الکرسی فرموده (مَن ذَا الَّذِی یَشفَعُ عِندَهُ إِلّا بِإِذنِهِ) در آیه دیگر فرموده (وَ لا یَشفَعُونَ إِلّا لِمَنِ ارتَضی) شفعاء شفاعت نخواهند نمود مگر برای کسی که خدا به پسندد.

و مملکت آسمانها و زمین تحت اقتدار و سلطنت پروردگار و مربی عالمیان است و باز گشت شماها و هر چیزی بسوی او خواهد بود زیرا که او هم علت فاعلی موجودات است که اشیاء را از عدم بوجود آورده و هم علت غایی که غایت و منتهی الیه همه چیز بسوی رحمت او است (هُوَ الأَوَّلُ وَ الآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ).

او اول است که اول ندارد و آخری است که آخری برای وجود بیزوال او تصور ندارد او ظاهری است که چیزی نور فیض او را

پنهان نمیگرداند بلکه در همه چیز ظاهر و هویدا خواهد بود و او باطنی است که ما فوق ادراک هر مدرکی است و عقلای عالم از ادراک حقیقت و کنه ذاتش اظهار عجز مینمایند.

وَ إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَحدَهُ اشمَأَزَّت قُلُوبُ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِالآخِرَهِ سخنان مفسرین در معنی «اشمأزت» ۱- وقتی سخن از وحدت خدا بمیان میآید دل مشرکین و کسانی که بقیامت معتقد نبودند تنگ و گرفته میشد (إبن عباس و مجاهد و مقاتل)

صفحه : ۲۲۰

۲- وقتی نام یک خدا برده شود کافر گردند و کبر نمایند.

(کسایی) ۳- کفار و مشرکین جماعتی خواهند بود که بآخرت ایمان ندارند زیرا اگر کسی بمبدء واحد احد که متصف بتمام صفات جلال و جمال است ایمان آرد البته بمعاد نیز ایمان خواهد داشت.

وَ إِذا ذُکِرَ الَّذِینَ مِن دُونِهِ إِذا هُم یَستَبشِرُونَ حال مشرکین و کفار چنین بود وقتی صحبت از خدای یکتا مطرح میکردید آنان گرفته و دلتنگ میشدند و وقتی از غیر خدا صحبت بمیان میآمد بشاش و خنده‌رو می‌گردیدند.

قُلِ اللّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الأَرضِ عالِمَ الغَیبِ وَ الشَّهادَهِ پس از آنکه رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم کفار را چنین دید که حتی حاضر نیستند اسمی از خدای یکتا بشنوند و گویا از هدایت یافتن آنها مأیوس گردید خدای تعالی از روی مهر و شفقت باو خطاب مینماید که ای محمّد روی نیازمندی بدر خانه بی‌نیاز مطلق آور و بگو ای خدایی که آفریننده آسمانها و زمین میباشی و بآنچه از نظرها غائب و آنچه ظاهر است دانا و عالم خواهی بود.

أَنتَ تَحکُمُ بَینَ عِبادِکَ فِی ما کانُوا فِیهِ یَختَلِفُونَ تو حاکم عادلی بین بندگانت حکم فرما.

گویا بزبان نیازمندی عرض میکند تو میدانی که من بجدیت تمام انجام وظیفه داده‌ام و اینان نمی‌پذیرند تو (احکم الحاکمین) میباشی خودت در قیامت بین بندگان خود در آنچه با هم اختلاف دارند حکم فرما زیرا که میدانی چه کسانی بر حق میباشند و چه مردمانی بر باطل سیر مینمایند.

وَ لَو أَنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ما فِی الأَرضِ جَمِیعاً وَ مِثلَهُ مَعَهُ لَافتَدَوا بِهِ مِن سُوءِ العَذابِ یَومَ القِیامَهِ وَ بَدا لَهُم مِنَ اللّهِ ما لَم یَکُونُوا یَحتَسِبُونَ ظاهرا آیه در مقام بیان حال آنهایی است که بنفس خود ظلم نمودند و در اثر طغیان و پیروی هوای نفسانی آن گوهر گران بهاء نفس قدسی را پایمال خواهشهای

صفحه : ۲۲۱

طبیعی خود گردانیدند و خود را از درجه انسانیت ساقط نمودند و نیز بسفراء و اولیاء الهی و رسولان حق ستم کردند و پیرو آنها نگردیدند بلکه از هیچ نوع ظلمی در باره آنان خود داری ننمودند و نیز بمؤمنین ستم نمودند و آنها را سفهاء و مورد مسخره قرار داده و مردمان نفهم پنداشتند.

چنین کسانی بر فرض اگر دارای تمام مملکت روی زمین و دو برابر آن هم بودند و موقعی که عذاب را معاینه مینمودند و میخواستند آنها را فدا بدهند از آنان قبول نمیگردید و در همان روز قیامت که هر چیزی بحقیقت خود ظاهر میگردد آن وقت برای آنها ظاهر میگردد آنچه را که پیمبران گوشزد آنان مینمودند و آنان آن را بحساب نمیآوردند و اعتناء بسخنان نصیحت‌آمیز آنان نمیکردند.

وَ بَدا لَهُم سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَ حاقَ بِهِم ما کانُوا بِهِ یَستَهزِؤُنَ و در آن روز قیامت برای آنان هویدا خواهد گردید قبح و زشتی اعمالی که در دنیا نموده‌اند.

آری هواهای نفسانی و آرزو و آمال طبیعی پرده و حجاب ضخیمی است که روی اعمال زشت اهل دنیا را گرفته و حقایق را از نظر آنان پوشانیده وقتی پرده طبیعت پاره گردید حقائق ظاهر خواهد گردید آن وقت می‌فهمند آن استهزاء و سخریه‌هایی که باهل حق می‌نمودند برگشت بخودشان گردید و از قبل آن عذاب آنان را فرو گرفته.

فَإِذا مَسَّ الْإِنسانَ ضُرٌّ دَعانا ثُمَّ إِذا خَوَّلْناهُ نِعمَةً مِنّا قالَ إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلمٍ بَل هِيَ فِتنَةٌ وَ لكِنَّ أَكثَرَهُم لا يَعلَمُونَ ظاهرا فاء در (فاذا) جمله را عطف بجمله بالا یعنی (وَ إِذا ذُكِرَ اللّهُ وَحدَهُ) داده و آیات بعد از آن جملات معترضه بشمار میآیند و در بیان خلق و رویه آن افرادی است که چشم از حق پوشیده و عمل و کسب خود را منشأ اثر میدانند و رویه چنین مردمانی اینطور است که وقتی ضرر و بلائی بآنان رسید باقتضاء فطرت توحیدشان رو بحق مینمایند و از او رفع ضرر میطلبند و وقتی نعمت بآنان عطاء

صفحه : ۲۲۲

شد گمان میکنند از جدّ و جهد خود و از روی علم و دانش خودشان نعمت را بدست آورده‌اند و حال اضطرار خود را فراموش مینمایند و خود و بتهای خود را منشأ اثر میدانند.

بلکه اینان در اشتباهند و نمیدانند نعمت‌های دنیوی که بآنان عطاء شده فتنه و آزمایش خواهد بود که تمیز داده شود شاکر کدام است و کافرین به نعمت کیانند و نیز آنچه در باطنشان اندوخته ظاهر گردد و بیشتر مردم نمیدانند که نعمت‌هایی که بکفار و مشرکین عطاء میشود در ظاهر رحمت است لکن در واقع بلاء و آفت بشمار می‌رود زیرا که بر طغیان آنان افزوده خواهد گردید.

قَد قالَهَا الَّذِينَ مِن قَبلِهِم فَما أَغنى عَنهُم ما كانُوا يَكسِبُونَ مردم پیشینیان از امم سابقه نیز چنین بوده‌اند که اتکاء بنفس خودشان داشتند و چنین گمان میکردند که بدانش و عمل خود میتوانند فضیلتی یا مالی را بدست آورند اینکه بود که کسب و عمل و جدیّت و کوشش آنان را از حق بی‌نیاز نگردانید و عمل آنها بضررشان تمام گردید و چنین مردمانی از عملشان سودی نخواهند برد بلکه اعمال بد آنها بود که سبب هلاکتشان گردیده.

فَأَصابَهُم سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِن هؤُلاءِ سَيُصِيبُهُم سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا وَ ما هُم بِمُعجِزِينَ اینکه آیه راجع بمردمانی خواهد بود که در آیه بالا روش آنان را توصیف کرده که وقتی بضرر و بلائی برخورد مینمایند بمقتضای فطرتشان رو بحق آورند و از او رفع بلاء میطلبند و وقتی نعمتی بآنها رسید مستند بدانش و جدیّت خود مینمایند و چنین اشخاصی بزودی بپاداش عمل خود خواهند رسید و ظاهر اینکه آیه چنین ارائه می‌دهد که مردم را دو قسمت نموده بعضی فقط ظلم بخود نموده و رو از حق گردانیده و خود و عمل خود را منشأ اثر میدانند، و بعضی باضافه به پیمبران و اولیاء الهی و مؤمنین تعدی مینمایند و آنها را زجر میدهند اینکه دسته دوم آنهایی میباشند که علاوه بر مجازات اخروی بزودی پاداش عمل خود را در دنیا هم خواهند

صفحه : ۲۲۳

دید زیرا که خدا غالب و قاهر و اهل حق نیز چون اتکاء بحق دارند همیشه مظفر و منصور خواهند بود.

أَ وَ لَم يَعلَمُوا أَنَّ اللّهَ يَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن يَشاءُ وَ يَقدِرُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَومٍ يُؤمِنُونَ ظاهرا اینکه آیات بهم مربوط است و تماما برای تذکر و اندرز غافلین و کسانی خواهد بود که در کسب و عمل و کار اتکاء و توکل بخدا ندارند و از- (لا مؤثر فی الوجود الّا اللّه) غافل گردیده و خود یا غیر از خدا را منشأ اثر میدانند و اینان (موحد در مقام فعل) نخواهند بود و در توحید ناقصند زیرا کسی که غیر از خدای قادر توانا چیزی را مؤثر بیند چنین کسی مشرک بشرک خفی خواهد بود (همزه أَ وَ لَم) استفهام است و در مقام انکار آورند آیا اینکه مشرکین و کفار ندانستند در صورتی که باید بدانند که حقیقتا خدا وسیع میگرداند روزی هر کسرا که بخواهد و نیز تنگ میگرداند روزی هر کس را که بخواهد و اینکه وسعت و تنگی روزی از روی حکمت آفرینش و نظام عالم پدید گردیده

و همین تفاوت مردم در تنگی و سعه روزی آیات و نشانه‌هایی است از علم و قدرت الهی جلّ شأنه و مطابق صلاحدید هر کسی انجام گرفته است لکن اشخاص با ایمان که میدانند و ایمان دارند که آنچه واقع گردد باراده قادر حکیم است آنچه بینند بر ایمان و یقینشان افزوده خواهد شد و چون و چرا در کار مربی عالم نخواهند نمود و اینکه تخصیص در (لِقَومٍ یُؤمِنُونَ) برای اینست که آنهایند که از اینکه آیات بهره‌مند میشوند- مثل اینکه شخص بینا و چشم دار از روشنی بهره‌مند میشود نه شخص کور.

قُل یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسرَفُوا عَلی أَنفُسِهِم لا تَقنَطُوا مِن رَحمَةِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَغفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِیمُ ای عاصی گنهکار قدری بخود آی و لطف و کرم پروردگار خود را بنگر که بنده گریخته از امر مولی که در هر آنی بایستی مورد غضب و پاداش اعمال نکوهیده خود معذب گردد چگونه نواخته و از چند جهت وی را مورد لطف و کرم خود قرار

صفحه : ۲۲۴

داده اول وی را از بنده‌گان نامیده و بلفظ (یا عِبادِیَ) وی را مخاطب گردانیده و اینکه خود لطف بزرگی است و اشاره به اینکه با اینهمه خطاء و نافرمانی باز تو را از بندگان خود بشمار آورده‌ام و تو را از درگاه فیض خود نرانده‌ام.

ببین لطف حق تعالی نسبت بانسان بچه درجه‌ای است که شیطان چنانچه در احادیث رسیده چندین هزار سال عبادت نمود بطوری که از کثرت عبادت مقام خود را بملائکه رسانید و دقیقه‌ای از عبادت کوتاهی ننمود و بیک مخالفت که در امر سجده بآدم کوتاهی نمود از محلّ و مقام خود رانده شد و تا ابد بلعنت خدا و ملائکه و انبیاء و مؤمنین گرفتار خواهد بود.

دوم با آنکه بدلالت آیه عاصی در معصیت اسراف نموده و سرمایه عمر خود را در مخالفت از دست داده باز وی را میطلبد و وعده بخشش و رحمت بوی میدهد که تا مادامی که حیات باقی است از رحمت خدا مأیوس مباش هر وقت رو بحق نمودی و لو آنکه عاصی و گنهکار باشی بلطف خود تو را پذیرفته و قبول وی خواهد بود سوم بطور عموم وعده داده که تمام گناهان را می‌بخشم و لفظ توبه در آیه ذکر نشده لکن بقرینه آیات دیگر در غیر مورد توبه بخشش را بمشیت معلق نموده در آنجا که فرموده (إِنَّ اللّهَ لا یَغفِرُ أَن یُشرَکَ بِهِ وَ یَغفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَن یَشاءُ) یعنی در آنجایی که مشیتش اقتضاء نماید تمام گناهان را می‌بخشد مگر شرک) و نیز فرموده (یُعَذِّبُ مَن یَشاءُ وَ یَرحَمُ مَن یَشاءُ) معلوم است خواستن خدای تعالی جزافی نیست از روی قابلیت محل تحقق می‌پذیرد.

و ظاهرا بقرینه آیات دیگر اطلاق کلمه (من یشاء) در جایی درست میآید که عاصی توبه نکرده باشد لکن در جایی که توبه کرده بوعده حق تعالی تمام گناهان بخشیده میگردد حتی شرک.

چهارم از خصوصیات آیه اینکه است که بعد از (لا تقنطوا) رحمت را بر مغفرت مقدم انداخته و اینکه طور اظهار شفقت نسبت ببنده عاصی گنهکار برای اینکه است که وی را امیدوار گرداند که در هیچ حالی از رحمت خدا مأیوس نگردد و همیشه چشم

صفحه : ۲۲۵

دلش بسوی مولای خود نگران باشد و بوعده

(سبقت رحمتی علی غضبی)

خود را در معرض رحمت خدا در آورد اگر نبود امید رحمت و مغفرت بچه جرأتی بنده عاصی که عمر خود را صرف در معصیت نموده رو بمبدء خود مینمود و اظهار پشیمانی کرده و پوزش میطلبید بلکه از خوف و وحشت معاصی از رحمت حق تعالی مأیوس میگردید و یأس از رحمت خدا صفات کفار خواهد بود که خدا را باسماء الحسنی نمی‌شناسند در سوره یوسف (ع) آیه ۸۷ فرموده: «إِنَّهُ لا یَیأَسُ مِن رَوحِ اللّهِ إِلَّا القَومُ الکافِرُونَ».

پنجم- با اینکه در خود آیه ذکر رحمت شده برای مزید امیدواری عاصی آن را مؤکد گردانیده بقوله «هُوَ الغَفُورُ الرَّحِیمُ».

واقعا اینکه آیه و امثال آن چقدر باعث امیدواری ما گنهکاران خواهد بود که اتلاف عمر نموده و در نافرمانی روزگار خود را تباه نموده‌ایم و در اینجا بما میآموزد که بایستی گنهکاران را بوعده رحمت و لطف و کرم امیدوار نمود که از رحمت خدا مأیوس نگردند و بدانند تا مادامی که حیات باقی است هر قدر هم گنهکار باشند اگر رو بحق نمایند آنان را بکرمش میپذیرد و قبولشان مینماید بلکه بدلالت آن آیه که در باره توبه‌کنندگان فرموده (فَأُولئِكَ يُبَدِّلُ اللّهُ سَيِّئاتِهِم حَسَناتٍ) گناهان آنان را تبدیل بحسنات مینماید.

لکن بایستی دانست که اینکه لطفها نسبت بکسانی خواهد بود که در اصول دیانات بر یقین باشند زیرا مقابل مشرك موحد است و از آیه «إِنَّ اللّهَ لا يَغفِرُ أن يُشرَكَ بِهِ» چنین استفاده میشود که خداوند میآمرزد گناهان کسانی را که موحد باشند و موحد کسی است که بوحدت خدا و عدل و باقی صفات از علم و حکمت و قدرت او ایمان داشته باشد و عدل و حکمت و لطف مقتضی ارسال پیمبران و انزال کتب آسمانی است که آنها مردم را براه حق تعالی ارشاد نمایند و کسی که منکر پیمبران یا خلفاء آنها یا معاد باشد چنین کسی موحد نخواهد بود.

اینکه است که در آن روایت مشهور وقتی حضرت رضا علیه السّلام باستحضار مأموم از

صفحه : ۲۲۶

مدینه بخراسان تشریف میبرد مردم نیشاربوری اجتماع نمودند و از حضرتش التماس حدیث کردند حضرت سر از محمل بیرون آورد و فرمود

(قال اللّه تعالی کلمهٔ لا اله الا اللّه حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی)

و بعد فرمود بشرطها و شروطها

(و انا من شروطها)

یعنی در صورتی کلمه لا اله الا اللّه قلعه محکم خدا است که با ولایت ما ائمه توأم باشد.

و جهتش هم معلوم است زیرا کسی که دارای ولایت ائمه طاهرین باشد تمام ارکان توحید را فراگرفته و بتمام اصول دیانات متمسك گردیده و چنین کسی را مؤمن نامند و غیر از او نسبت بیك رکن ایمان ناقص خواهد بود اینکه است که امام (ع) یکی از شرائط ایمان ولایت را قرار داده.

و نیز در آن حدیث مشهور که باتفاق سنی و شیعه از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین نقل می‌کنند که فرموده:

(حب علی حسنهٔ لا تضر معها سیئهٔ و بغض علی سیئهٔ لا تنفع معها حسنهٔ)

سرش معلوم است زیرا بازگشت محبت علی علیه السّلام بمحبت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و محبت رسول بمحبت خدای تعالی متصل خواهد گردید و کسی خدا را دوست ندارد از کافرین بشمار میرود.

و چون محبت خدا و اولیاء او معجونی می‌نماید که در هر قلبی که نفوذ نماید میکروب امراض نفسانی و صفات حیوانی و شیطانی را برطرف مینماید اینکه است سرّ اینکه در حدیث فرموده (محبت علی حسنه‌ای است که با او گناه ضرر نمیرساند) انتفاع ضرر بانتفاع موضوع وی است یعنی دوستی علی انسان را از سیئات مخصوصا کبائر باز میدارد و از چنین کسی گناهی که باعث دوری وی از علی علیه السّلام باشد ولی نخواهد گردید.

چگونه قلبی که مملو از ولایت گردیده مرتکب فحشاء و منکر میگردد هرگز چنین نخواهد بود زیرا که محبت جذابه‌ای است که محب را بسوی محبوب میکشاند و وی را مطیع فرمان وی میگرداند و مؤید اینکه توجیه اخبار و احادیثی است که از معصومین در صفات شیعیان خود رسیده که شیعیان علی علیه السّلام بچه صفاتی شناخته میگردند

صفحه : ۲۲۷

در آیه امر بتوبه و انا به مینماید

وَ أَنِيبُوا إِلى رَبِّكُم وَ أَسلِمُوا لَه مِن قَبلِ أَن يَأتِيَكُمُ العَذابُ ثُمَّ لا تُنصَرُونَ پس از وعده رحمت و مغفرت نسبت بگنهکاران آنان را متذکر میگرداند که خدایی که اینطور نسبت بشما اظهار لطف فرموده در صورتی در معرض رحمتش واقع میگردید که بتوبه و پشیمانی روی نیازمندی بسوی او آورید و تسلیم اوامر او که بتوسط رسولش بشما ابلاغ گردیده بشوید و از مخالفت بموافقت رو آورید پیش از آنکه عذاب شما را بگیرد و در آن وقت یعنی پس از انقضاء عمر دیگر راه چاره برای شما مسدود خواهد گردید و دیگر یار و یاوری نخواهید داشت که شما را از عذاب نجات دهد و تا وقت دارید بتوبه و انابه خود را از گناهان پاک نمائید تا در مورد رحمت واقع گردید.

جماعتی از سنیها که آنان را اشاعره نامند معتقدند که خداوند بدون توبه تمام گناهان کبیره را می‌بخشد و بآیه بالا و امثال آن تمسک نموده‌اند که لفظ توبه در آن نیست و گویا از آیات بعد مثل همین آیه که امر مینماید (أَنِيبُوا إِلى رَبِّكُم) و نیز در آیات دیگر که مؤمنین را بعذاب تهدید مینماید و امر مینماید که از گناه اجتناب نمائید که تماما دلالت واضح دارد بر رأی اهل حق که عدلیه‌شان نامند و آنها چنین معتقدند که گناهان کبیره بدون توبه آمرزیده نخواهد شد مگر در جایی که مشیت و حکمت مقتضی بخشش باشد و آنها از تمام اینها غافل گردیده‌اند آری اینها یک چشمه آیات و اخبار را مینگرند و برأی و سلیقه خود حکم مینمایند وَ اتَّبِعُوا أَحسَنَ ما أُنزِلَ إِلَيكُم مِن رَبِّكُم مِن قَبلِ أَن يَأتِيَكُمُ العَذابُ بَغتَةً وَ أَنتُم لا تَشعُرُونَ اگر چه (ما) در (ما انزلنا) عموم دارد و شامل تمام کتب آسمانی میگردد لکن بقرینه (احسن) و بدلیل قوله تعالی در همین سوره آیه ۲۴ (اللّهُ نَزَّلَ أَحسَنَ الحَدِيثِ كِتاباً مُتَشابِهاً) اختصاص بقرآن پیدا مینماید و آیه در مقام ارشاد بر آمده و برای تسلیم گردیدن مردم و باز گشت بسوی پروردگارشان چنین امر مینماید که بایستی متابعت نمائید (قرآن) را که آن بهتر کتابی است که برای هدایت شما

صفحه : ۲۲۸

نازل گردیده زیرا که (قرآن) کتابی است جامع که آنچه را در طریق سعادت بشر مدخلیت داشته تماما و جمیعا بطور کامل در اینکه دفتر مجلل فرو گذار ننموده چنانچه در معرفی (قرآن فرموده (لا رَطبٍ وَ لا يابِسٍ إِلّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ) هیچ تر و خشکی نیست مگر در کتاب مبین که تفسیر (بقرآن) شده ثبت گردیده.

و در آیه بالا توجیهات دیگری نیز از مفسرین نقل شده بقولی مقصود واجبات و مستحبات قرآن است که امر بمتابعت شده و بقول دیگر مراد (باحسن ناسخ است نه منسوخ و غیر اینها از توجیهاتی که شده لکن بهتر همان معنی اول است.

خلاصه (قرآن مجید) بما می‌آموزد که طریق سعادت و رستگاری بشر و خلاصی از چنگال عفریت نفس و رهایی از کیدهای نفسانی و شیطانی همان متوسل گردیدن بقرآن و عمل نمودن بدستورات آن خواهد بود اگر ما مسلمانها اینکه کتاب آسمانی را پیش روی خود قرار دهیم و بچراغ هدایت او قدم پشت قدم اولیاء خدا گذاشته پیش رویم خوشبخت‌ترین و سعادتمندترین بشر خواهیم بود.

أَن تَقُولَ نَفسٌ يا حَسرَتى عَلى ما فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللّهِ وَ إِن كُنتُ لَمِنَ السّاخِرِينَ خدای متعال از راه کرم و رحمت بمردم تذکر میدهد که شمایی که عمر خود را در معاصی صرف نموده بتوبه و انا به بسوی حق تعالی باز گشت نمائید پیش از اینکه بموقعی

برسید که راه چاره برای شما مسدود گردد و آن وقتی خواهد بود که پشیمان و حسرت زده بخود گوئید (و وا حسرتا و واویلا) بر آن عمر گران بهایی که در حضور حق تعالی تفریط نمودیم و از کسانی بودیم که باولیاء الهی سخریه می‌نمودیم و بمقدسات شرع توهین میکردیم.

أو تَقُولَ لَو أَنَّ اللّه هَدانِی لَکُنتُ مِنَ المُتَّقِینَ أو تَقُولَ حِینَ تَرَی العَذابَ لَو أَنَّ لِی کَرَّةً فَأَکُونَ مِنَ المُحسِنِینَ اینکه آیات شرح حال کسانی خواهد بود که عمر خود را در معاصی گذرانیده‌اند و بدون توبه و بازگشت از کفر مرده‌اند که پس از مردن وقتی عذاب را معاینه

صفحه : ۲۲۹

می‌بینند بعضی از آنها خود را مقصر میدانند و همیشه بحسرت و ندامت بخود عتاب و خطاب مینمایند، و بعضی از روی نفهمی خواهند خود را تبرئه نمایند گویند اگر خدا میخواست ما از مؤمنین با تقوی باشیم ما را براه راست هدایت مینمود بعضی دیگر آرزو میکشند که اگر ما بدنیا برگردیم از نیکوکاران خواهیم بود.

بَلی قَد جاءَتکَ آیاتِی فَکَذَّبتَ بِها وَ استَکبَرتَ وَ کُنتَ مِنَ الکافِرِینَ اینکه آیه اخیر در مقام پاسخ گفتار تمام فاسقین و کافرین برآمده و اشاره به اینکه حجت خدا بر خلق تمام گردیده پیمبران و سفرای الهی با معجزات و براهین بسیار برای هدایت خلق و راهنمایی بشر فرستاده شدند و کتابهای آسمانی نیز ارسال گردید و شما دانسته و فهمیده از روی کبر و نخوت آن بزرگواران را تکذیب نموده و زیر بار فرمان حق تعالی نرفتید و تا توانستید در مقام خاموش گردانیدن چراغ هدایت کوشیدید و خواستید حق را بپوشانید و کافر گردیدید امروز دیگر بازگشتی برای شما نخواهد بود تا جبران ما فات نمائید.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۰ تا ۷۵]

اشاره

وَ یَومَ القِیامَةِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللّهِ وُجُوهُهُم مُسوَدَّةٌ أَ لَیسَ فِی جَهَنَّمَ مَثویً لِلمُتَکَبِّرِینَ (۶۰) وَ یُنَجِّی اللّهُ الَّذِینَ اتَّقَوا بِمَفازَتِهِم لا یَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُم یَحزَنُونَ (۶۱) اللّهُ خالِقُ کُلِّ شَیءٍ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ وَکِیلٌ (۶۲) لَهُ مَقالِیدُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللّهِ أُولئِکَ هُمُ الخاسِرُونَ (۶۳) قُل أَ فَغَیرَ اللّهِ تَأمُرُونِّی أَعبُدُ أَیُّهَا الجاهِلُونَ (۶۴)

وَ لَقَد أُوحِیَ إِلَیکَ وَ إِلَی الَّذِینَ مِن قَبلِکَ لَئِن أَشرَکتَ لَیَحبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ الخاسِرِینَ (۶۵) بَلِ اللّهَ فَاعبُد وَ کُن مِنَ الشّاکِرِینَ (۶۶) وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدرِهِ وَ الأَرضُ جَمِیعاً قَبضَتُهُ یَومَ القِیامَةِ وَ السَّماواتُ مَطوِیّاتٌ بِیَمِینِهِ سُبحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یُشرِکُونَ (۶۷) وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِی السَّماواتِ وَ مَن فِی الأَرضِ إِلاّ مَن شاءَ اللّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخری فَإِذا هُم قِیامٌ یَنظُرُونَ (۶۸) وَ أَشرَقَتِ الأَرضُ بِنُورِ رَبِّها وَ وُضِعَ الکِتابُ وَ جِیءَ بِالنَّبِیِّینَ وَ الشُّهَداءِ وَ قُضِیَ بَینَهُم بِالحَقِّ وَ هُم لا یُظلَمُونَ (۶۹)

وَ وُفِّیَت کُلُّ نَفسٍ ما عَمِلَت وَ هُوَ أَعلَمُ بِما یَفعَلُونَ (۷۰) وَ سِیقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی جَهَنَّمَ زُمَراً حَتّی إِذا جاؤُها فُتِحَت أَبوابُها وَ قالَ لَهُم خَزَنَتُها أَ لَم یَأتِکُم رُسُلٌ مِنکُم یَتلُونَ عَلَیکُم آیاتِ رَبِّکُم وَ یُنذِرُونَکُم لِقاءَ یَومِکُم هذا قالُوا بَلی وَ لکِن حَقَّت کَلِمَةُ العَذابِ عَلَی الکافِرِینَ (۷۱) قِیلَ ادخُلُوا أَبوابَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها فَبِئسَ مَثوَی المُتَکَبِّرِینَ (۷۲) وَ سِیقَ الَّذِینَ اتَّقَوا رَبَّهُم إِلَی الجَنَّةِ زُمَراً حَتّی إِذا جاؤُها وَ فُتِحَت أَبوابُها وَ قالَ لَهُم خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَیکُم طِبتُم فَادخُلُوها خالِدِینَ (۷۳) وَ قالُوا الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی صَدَقَنا وَعدَهُ وَ أَورَثَنَا الأَرضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الجَنَّةِ حَیثُ نَشاءُ فَنِعمَ أَجرُ العامِلِینَ (۷۴)

وَ تَرَی المَلائِکَةَ حافِّینَ مِن حَولِ العَرشِ یُسَبِّحُونَ بِحَمدِ رَبِّهِم وَ قُضِیَ بَینَهُم بِالحَقِّ وَ قِیلَ الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِینَ (۷۵)

صفحه : ۲۳۱

ترجمه

(اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) روز قيامت تو مى‌بينى رويهاى كسانى را كه بخدا دروغ بستند سياه گرديده آيا (چنين نيست) كه جهنم منزلگاه سركشان خواهد بود (۶۲)

و خدا پرهيزكاران را براى ايمانشان نجات ميدهد و هيچ سختى و بدى احساس نميكنند و محزون هم نخواهند بود (۶۳)

آفريننده هر چيزى خدا است و او بر هر چيزى نگهبان است

كليدهاى آسمانها و زمين بدست (قدرت) او است و كسانى كه بآيات خدا كافر گرديدند آنان كسانى ميباشند كه زيان بردند (و از عمرشان سودى عايدشان نگرديد) (۶۴)

اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم (باين كفار) بگو اى جهال آيا بمن امر مى‌كنيد كه غير خدا را عبادت نمايم (۶۵)

و محققا بتو (و پيمبرانى كه پيش از تو بودند) وحى نموديم كه اگر شرك آورى عمل تو نابود مى‌گردد و البته ميباشى از زيان‌كاران (۶۶)

بلكه خدا را بندگى نما و بوده باش از جمله شكر كنندگان (۶۷)

(و اينكه مشركين) عظمت خدا را نشناختند در صورتى كه در روز قيامت زمين در قبضه قدرت او است و آسمانها در دست قدرت او پيچيده شده (خداى تعالى) منزه و مبراء و بزرگتر است از آنچه براى او شريك آرند (۶۸)

و در صور نفخه دميده ميشود و آنچه در آسمانها و زمين است بيهوش ميگردند مگر كسى را كه خدا بخواهد پس از آن نفخه ديگرى دميده ميشود در آن هنگام همه برخواسته مى‌نگرند (۶۹)

و زمين بنور پروردگارشان روشن گردد و كتب اعمال گذاشته شود (در آن وقت) پيمبران و گواهان بياورند و بين مردم بحق (و عدالت) حكم كرده شود و بآنها ستم نخواهد گرديد (۷۰)

و پاداش عمل هر كسى بالتمام داده شود و خداى تعالى عالم‌تر است بآنچه عمل كرده‌اند (۷۱)

و كسانى كه كافر گرديده‌اند گروه گروه آنان بسوى جهنم كشيده ميشوند تا هنگامى كه آمدند درهاى جهنم باز ميگردد و مالك دوزخ بآنان گويد آيا رسولان كه از جنس خودتان بودند نيامدند كه بر شما آيات پروردگارتان را ميخواندند و شما را از ملاقات امروز ميترسانيدند كفار گويند آرى (آمدند) و لكن كلمه عذاب براى كافرين محقق

صفحه : ۲۳۲

گرديد (۷۲)

(بكافرين) گفته ميشود از درهاى جهنم داخل گرديد در حالى كه در آن جاويدانيد و جهنم براى گردن كشان بد جايگاهى است (۷۳)

و كسانى كه از مخالفت پروردگارشان خوددارى نمودند و متقى و پرهيزكار گرديدند گروه گروه به بهشت رانده ميشوند تا وقتى كه درهاى بهشت بروى آنان باز ميگردد و مالك بهشت بآنان ميگويد درود و سلام و سلامتى بر شما باد درآييد در بهشت در حالى كه جايگاه هميشه‌گى شما خواهد بود (۷۴)

اهل بهشت گويند حمد و ستايش مخصوص آن خدايى است كه وعده خود را راست گردانيد و زمين بهشت را بميراث بما داد كه

از هر جای بهشت که بخواهیم جای گیریم (چقدر) خوب است پاداش عمل- کننده گان (۷۵)
(ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) تو در آن روزگار ملائکه را به بینی که اطراف عرش را فرا گرفته‌اند و بحمد و تنزیه و ستایش پروردگارشان (مشغول خواهند بود) و در آن روز قیامت بین مردم بحق و درستی حکم گردیده میشود و گفته میشود که حمد و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است (۷۶)

توضیح آیات

وَ یَومَ القِیامَهِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللّهِ وُجُوهُهُم مُسوَدَّهٌ أَ لَیسَ فِی جَهَنَّمَ مَثویً لِلمُتَکَبِّرِینَ بیان حال آنهایی است که نسبت دروغ بخدا دادند و ملائکه را دختران خدا نامیدند و نیز مسیح و عزیز را إبن اللّه نامیدند و همچنین نسبتهای دیگر مثل اینکه هدایت نیافتن خود را نسبت بخدا میدهند که اگر خدا میخواست ما هدایت شده بودیم و غیر اینها با اینکه بتها را شفعاء عند اللّه میدانند.
خلاصه آیه بطور عموم اشاره دارد بکسانی که برأی و سلیقه خود نسبت ناروایی بخدا میدهند حتی شاید آیه شامل گردد کسانی را که بدون اذن نامی را که در خور کبریایی او نیست وضع نموده و نسبت بمقام الوهیت میدهند زیرا که اسماء اللّه توقیفی است هر کس را نرسد نامی برای خدا بگذارد مگر نامهایی که بتوسط پیمبران اذن رسیده

صفحه : ۲۳۳

چنین مردمانی که بخدا دروغ می‌بندند در قیامت روهای آنها سیاه است و منزل و جایگاه متکبرین که خواهند اظهار فضل و دانش نمایند و نسبت ناروایی بخدا میدهند مثل باقی کفار جهنّم خواهد بود و ظاهر آیه چنین مینماید که پیش از ورود بجهنم روهای آنان سیاه میگردد که اهل محشر آنها را بشناسند در منهج از سوده نقل میکند که گفته از امام محمّد باقر علیه السّلام از معنی اینکه آیه سؤال نمودم فرمود مقصود هر کس است که نسبت امامت بخودش دهد در صورتی که خدا منصب امامت بوی نداده گوید من گفتم اگر علوی باشد فرمود آری اگر چه علوی باشد گفتم اگرچه فاطمی باشد فرمود اگرچه فاطمی باشد.
پایان وَ یُنَجِّی اللّهُ الَّذِینَ اتَّقَوا بِمَفازَتِهِم لا یَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُم یَحزَنُونَ اشخاصی در قیامت اهل نجاتند که در دنیا پرهیزکار گردیدند و تمام اعضاء و جوارح خود را کنترل نموده و همه را تحت فرمان عقل و شرع در آورده نمیگوید مگر باذن حق و نمیشنود مگر آنچه را شنیدنش مأذون گردیده و همین طور باقی اعضاء و جوارح هیچ کدام خود سرانه بمقتضای طبیعت عمل نمی‌نمایند چنین کسانی فائز گردیده‌اند بفیوضات ربّانی و از عذاب جهنم در امان خواهند بود و هیچگونه ناراحتی بآنان اصابت نخواهد نمود و نیز چیزی که سبب حزن و ناراحتی گردد برای آنها نمیباشد.
خلاصه مؤمن با تقوی در قیامت در جوار قرب پروردگارش در مهد امن و امان همیشه آسایش خواهد داشت.
اللّهُ خالِقُ کُلِّ شَیءٍ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ وَکِیلٌ لَهُ مَقالِیدُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ مفسرین گویند حارث همدانی از حضرت امیر علیه السّلام چنین روایت میکند که فرموده از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پرسیدم مقصود از مقالید آسمانها و زمین چیست فرمود یا علی از چیز بزرگی سؤال نمودی مقالید آسمان و زمین اینکه است که بنده هر صبح و شام ده بار بگوید
«لا اله الا اللّه و اللّه اکبر و سبحان اللّه و الحمد للّه و استغفر اللّه و لا حول و لا قوة الا باللّه العلی العظیم هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن له الملک و له

صفحه : ۲۳۴

الحمد یحیی و یمیت بیده الخیر و هو علی کل شیئی قدیر»

هر کس صبح و شام ده مرتبه اینکه کلمات را بگوید خداوند شش فضیلت بوی عطا مینماید اول وی را از شر ابلیس و لشگرش پناه میدهد دوم قنطاری از بهشت باو دهد که در کفه حسنات او از کوه احد سنگین‌تر باشد سوم او را بدرجه ابرار و نیکوکاران رساند چهارم از حور العین جفت او قرار دهد پنجم دوازده هزار فرشته حاضر گردند برای نوشتن اینکه کلمات و در قیامت برای او شهادت دهند و اگر در آن روز یا شب یا هفته‌ای که خوانده بمیرد ثواب شهیدان بوی دهند که تورات و انجیل و زبور و قرآن را خوانده و حج و عمره را نموده.

(ابو الفتوح) در مقام عظمت و بزرگواری خود چند صفت از اوصاف جلال احدیت را تذکر میدهد اوّل (اللّه) که نامی است مخصوص بمقام (الوهیّت) که خود را باین نام مبارک ستوده (دوّم) (خالق) که خالقیت بمعنی ایجاد ممکنات پس از عدم آنها مخصوص به (اللّه) است که هیچ شیئی از عدم بمرتبه وجود نخواهد آمد مگر باراده و مشیت اله عالم.

و افعال عباد اگرچه باختیارشان از آنان صادر میگردد لکن چون خود انسان و اسباب عملش بخالقیت حق تعالی انجام گرفته عملشان نیز بواسطه اختیارشان منسوب بخدا خواهد گردید و شاید همین باشد مقصود از قوله تعالی:

«وَ اللّه خَلَقَکُم وَ ما تَعمَلُون».

سوم آن خدایی که خالق و آفریننده همه چیز است حفظ و نگهبانی و کفالت هر چیزی بعهده خود او است زیرا که (علّت موجده همان علت مبقیه است آنکه آفریده نگهبان آن هم خواهد بود.

چهارم کلید آسمانها و زمین بید قدرت او است یعنی درهای خیرات چه از انواع و اقسام فیوضات باشد که از آسمان بزمین فرود می‌آید از آفتاب و حرارت و غیر آن و چه آن فیوضاتی که از زمین بیرون می‌آید از انواع و اقسام گیاه‌ها و میوه‌جات و گل و ریاحین همه تحت اراده و اختیار او است و نعمت و برکت را برای

صفحه : ۲۳۵

هر کس بخواهد زیاد میکند و وسیع می‌گرداند و برای کسی که بخواهد تنگ می‌گیرد.

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللّهِ أُولئِکَ هُمُ الخاسِرُونَ و آن کسانی که بآیات و نشانه‌ها و دلائل قدرت خدا از اوضاع آسمانها و زمین و گردش لیل و نهار و نیز بمعجزات پیمبران کافر گردیدند یعنی در اینها نظر عبرت ننمودند تا اینکه دانسته و فهمیده بشهادت عقلشان ایمان آوردند و پیرو پیمبران گردند و بسعادت و فضیلت انسانی نائل گردند چنین مردمانی زیان کارانند که سرمایه عمر خود را تلف نموده‌اند و بالاخره جز حسرت و ندامت و عذاب اخروی چیزی عایدشان نخواهد گردید.

قُل أَ فَغَیرَ اللّهِ تَأمُرُونِّی أَعبُدُ أَیُّهَا الجاهِلُونَ آیه چنین ارائه میدهد چنانچه در بعض آیات دیگر نیز اشاره دارد مشرکین مکّه بانواع و اقسام تدلیس و حیله‌گری میخواستند پیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را با خود در عبادت بتها شریک گردانند اینکه بود که بحضرتش خطاب می‌رسید که باین مردمان جاهل نفهم بی‌شعور بگو آیا شما بمن امر میکنید که غیر خدا را عبادت کنم هرگز شما بمراد خود نخواهید رسید.

وَ لَقَد أُوحِیَ إِلَیکَ وَ إِلَی الَّذِینَ مِن قَبلِکَ لَئِن أَشرَکتَ لَیَحبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ الخاسِرِینَ چگونه ممکن است که تو غیر خدا را عبادت کنی در صورتی که قلب و سر تو در گرفته بنور توحید است و از راه وحی بتو و هم چنین به پیمبران پیش از تو رسیده که اگر کسی را در عبادت با خدا شریک گردانید تمام اعمال شما حبط و بی‌اثر میگردد و البته از زیان کاران خواهید گردید.

اگر چه آیه راجع بحضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و پیمبران است لکن عمومش شامل تمام افراد بشر میگردد اگر کسی در مقام عبادت مشرک باشد یعنی عبادتش خالص برای خدا نباشد اعمالش حبط میگردد و بدرجه قبول نخواهد رسید.

صفحه : ۲۳۶

بَلِ اللّهَ فَاعبُد وَ کُن مِنَ الشّاکِرِینَ ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عبادت نکن آنچه را که مشرکین بتو امر می‌نمایند بلکه عبادت و پرستش خود را مخصوص بخدا گردان و همیشه شکر گذار نعمتهای بی‌انتهاء حق تعالی باش.

وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدرِهِ وَ الأَرضُ جَمِیعاً قَبضَتُهُ یَومَ القِیامَةِ وَ السَّماواتُ مَطوِیّاتٌ بِیَمِینِهِ سُبحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یُشرِکُونَ اینکه جماعت مشرکین نشناختند خدا را آن طوری که بایستی بشناسند نه وحدت حقه حقانی را می‌شناسند نه قدرت و استیلاء و احاطه علمیه او را توانند بفهمند اینکه فرموده زمین در روز قیامت در قبضه او است و آسمانها در دست راست او تشبیه معقول است بمحسوس و اشاره بفاعلیّت و اقتدار او است که تمام زمین مثل مومی ماند در دست قدرت او که بهر شکلی خواهد وی را در می‌آورد برای او زحمتی ندارد و نیز آسمانها با آن سعه نسبت بعظمت و کبریایی در طرف او چیز ناقابلی خواهد بود و اینکه طور احاطه و استیلاء که تمام موجودات نسبت باحاطه و قیومیت او هیچ می‌نمایند (کُلُّ شَیءٍ هالِکٌ إِلّا وَجهَهُ) اختصاص بقیامت ندارد حالا و در همه وقت هم چنین خواهد بود و شاید اختصاص بقیامت نسبت بفهم بشر است که در دنیا چون امور طبیعی غالب است حقایق را پوشانیده لکن در قیامت که همه چیز بحقیقت خود ظهور و بروز می‌نماید آن وقت بشر بی‌مقداری عالم طبیعت را نسبت بعظمت آفریننده آن درک خواهد نموده آن وقت بدرستی تواند تصدیق نماید که خدای عالم منزه و مبراء و بزرگتر از آن است که نسبت شریک و نظیر و مثل و مانند بمرتبه قدس و کبریایی او داده شود.

وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِی السَّماواتِ وَ مَن فِی الأَرضِ إِلّا مَن شاءَ اللّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخری فَإِذا هُم قِیامٌ یَنظُرُونَ (نفخ در لغت بمعنی باد دمیدن است و از آیه چنین استفاده میشود که در موقع مندک گردیدن اینکه عالم دنیا اول صدای عجیبی اسرافیل در صور میدمد و

صفحه : ۲۳۷

موجودات عالم تماما هلاک می‌گردند مگر کسی را که خدا بخواهد زنده بماند پس از آن نفخه دیگری دمیده میشود آن وقت همه زنده میگردند و قیامت بر پا میشود و مفسرین در معنی (نُفِخَ فِی الصُّورِ) گویند در موقع خرابی عالم دنیا اسرافیل بامر خدا در صور که مانند شاخی است نفخه‌ای میدمد و از شدت آن صدا تمام جنبنده‌های زمین بیهوش گردند یعنی بمیرند و در حکمت آن گویند علامتی است که عقلاء آخرین دار تکلیف خود را بدانند و بفهمند که خلقت دیگری پس از آن تجدید خواهد گردید و نفخ صور را تشبیه نموده ببوق رحیل و انتقال آنها بدار دیگر یعنی مردم بدانند که موقع آن رسیده که در منزل قیامت نزول نمایند و اینکه بهتر طریقی است برای نشان دادن فناء دنیا و پدید شدن عالم آخرت.

و از قتاده نقل شده (نُفِخَ فِی الصُّورِ) یعنی نفخ در صورت خلق و در قرآن نفخ به پنج وجه آمده: اول نفخ جبرئیل (ع) در سینه مریم (ع) قوله تعالی «فَنَفَخنا فِیهِ مِن رُوحِنا» یعنی جبرئیل بامر ما در سینه مریم نفخه دمید، دوم نفخه عیسی (ع) در گل قوله تعالی «فَأَنفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیراً بِإِذنِ اللّهِ»، سوم خداوند نفخه دمید در گل آدم (ع) قوله تعالی «وَ نَفَختُ فِیهِ مِن رُوحِی» یعنی بروح امر نمودم که در آدم داخل گردد، چهارم ذی القرنین در آهن نفخه دمید قوله تعالی حکایهً عنه «قالَ انفُخُوا» منزه است خدایی که بنفخه ذی القرنین حدید را مثل آتش گردانید، پنجم نفخ اسرافیل (ع) در صور منزه است کسی که بیک نفس ارواح را از ابدان بیرون می‌آورد مثل اینکه چراغ بیک نفس خاموش میشود و بنفس دیگر آتش روشن می‌گردد و منزه است کسی که بیک نفس ارواح را ببدنها برمی‌گرداند.

(روح البیان) گویند صور شاخی است از نور و بدست ملک مقرب اسرافیل است که بامر خدا وقتی در آن نفخه میدمد تمام خلق می‌میرند و وقت دیگر نیز بامر حق تعالی نفخه دیگری میدمد ارواح بابدانشان عود می‌نمایند.

و در نفخه اول آنچه در آسمانها از ملائکه و غیر است و آنچه در زمین است

صفحه : ۲۳۸

از افراد بشر و جن و حیوانات و گیاه‌ها همه بیهوش میگردند گویند مقصود از (صعق) که بمعنی بیهوشی است در اینجا بمعنی مرگ آمده که همه می‌میرند مگر کسی را که خدا بخواهد زنده بماند.

و در اینکه مقصود از (مَن شاءَ اللّٰه) که همه می‌میرند مگر کسی را که خدا بخواهد نمیرد بین مفسرین چندین قول است بعضی گویند آن جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و ملك الموت است که بآن صور اول نمی‌میرند و بعدا حکم بمرگ آنان می‌رسد و دیگر ذی حیاتی باقی نمی‌ماند مگر ذات اقدس الهی که از مرگ و زوال مصون است و در آن وقت جا دارد که از مصدر جلال و عظمت خطاب رسد (لِمَنِ المُلکُ الیومَ لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ) ذات کبریاء خود گوید و خود جواب دهد اشاره بوحدت و مالکیت مطلقه خود او است که در آن وقت کسی نیست که مدعی مالکیت باشد. و بعضی گفته‌اند آنکه حکم بمرگ آن نمیرسد (حور العین) و خزنه بهشت و جهنم و موجودات بهشتی‌اند که برای بقاء خلق شده‌اند نه برای فناء و دیگری گفته مقصود حمله عرشند که بصور اسرافیل نمیرند نظر به اینکه عرش و کرسی غیر از آسمانها است که در آیه فرموده بصور اسرافیل همه بیهوش میگردند و شاید آن وجه اللّه باشد که در آیه فرموده (فَأَینَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجهُ اللّهِ) و آن مشیهٔ اللّه است که از معصوم رسیده و اول چیزی است که خدا خلق نموده و همه چیزها را باو آفریده و اول ممکنی که مشمول مشیت گردیده حقیقت محمّدی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که آن موجودی است که فناء در آن راه ندارد.

وَ أَشرَقَتِ الأَرضُ بِنُورِ رَبِّها وَ وُضِعَ الكِتابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ وَ قُضِيَ بَينَهُم بِالحَقِّ وَ هُم لا يُظلَمُونَ خلاصه در اینکه آیات در مقام منحل و مندك گردیدن عالم دنیوی و ظهور عالم قیامت بر آمده و بعض اوضاع قیامت را شرح می‌دهد.

که پس از آنکه صور اول اسرافیل دمیده شد و اینکه آن صور بچه شکل و کیفیتی میباشد علمش نزد خدا است ما بظاهرش تصدیق مینمائیم که وقتی اراده

صفحه : ۲۳۹

خدا تعلق گرفت عالم دنیا مندك گردد اسرافیل در صور میدمد و همه موجودات ارضی و سمائی بیهوش می‌گردند یا می‌میرند مگر کسی را که خدا بخواهد زنده بماند پس از آن صور دیگری میدمد و مدت بین اینکه دو صور را نیز خدا میداند که چهار صد سال باشد چنانچه بعضی نظر بپاره‌ای از روایات چنین گفته‌اند و بقول دیگر شاید چهل سال باشد و شاید اصلا فاصله نباشد زیرا که پس از فناء دنیا شب و روزی تصور ندارد تا زمان تحدید شود.

وقتی صور دوم دمیده شد آن وقت عالم قیامت بر پا می‌گردد و در زمین قیامت میزان عدل پروردگار که در محکمه قضاء قرار گرفته و بعدل بین مخلوقات خود داوری مینماید حکم هر کسی صادر میگردد و بنور رحمت و فیض رحمانی خود که ثانیا موجودات را پس از اعدامشان زنده میگرداند و حیات نوینی بآنان افاضه مینماید روشن میگردد و از آیه چنین بر می‌آید که اول پیمبران و شهداء را در ارض قیامت حاضر می‌گرداند و دفتر اعمال گشوده میشود و بین آنها بحق و درستی و عدالت حکم خواهد نمود.

و شاید مقصود چنین باشد که چون همه پیمبران در یک مرتبه و درجه نمی‌باشند قوله تعالی (تِلكَ الرُّسُلُ فَضَّلنا بَعضَهُم عَلى بَعضٍ) مقام هر یك از آن بزرگواران را در خور خودشان مقرر میگرداند و روی میزان عدل پاداش زحمات هر یك را باحسن وجه عطاء مینماید.

وَ وُفِّيَت كُلُّ نَفسٍ ما عَمِلَت وَ هُوَ أَعلَمُ بِما يَفعَلُونَ پس از آن باعمال و افعال مردم رسیدگی مینماید و چون هر کس هر عملی از نیك و بد که در دنیا نموده در احاطه علمیه حق تعالی چنانچه فرموده (وَ ما يَعزُبُ عَن رَبِّكَ مِن مِثقالِ ذَرَّةٍ فِي الأَرضِ وَ لا فِي السَّماءِ) سوره یونس آیه (۶۲) و در دیوان قضاء نزد کرام الکاتبین ثبت و محفوظ گردیده آن وقت پاداش عمل هر کسی را در خور عملش (ان کان خیرا فخیرا و ان کان شرا فشرا) بوی داده خواهد گردید و بفرموده حق تعالی (فَمَن يَعمَل مِثقالَ ذَرَّةٍ خَيراً يَرَهُ وَ مَن يَعمَل مِثقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) سوره

صفحه : ۲۴۰

زلزال آیه آخر ذره‌ئی از خوبی و بدی که در اینکه عالم دنیا نموده مفقود نمی‌ماند و نیز هیچ عملی از کوچك و بزرگ بی‌اثر نخواهد گردید.

وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلي جَهَنَّمَ زُمَراً حَتّي إِذا جاؤُها فُتِحَت أَبوابُها وَ قالَ لَهُم خَزَنَتُها أَ لَم يَأتِكُم رُسُلٌ مِنكُم يَتلُونَ عَلَيكُم آياتِ رَبِّكُم وَ يُنذِرُونَكُم لِقاءَ يَومِكُم هذا پس از آنکه در دیوان قضاء روی میزان عدل پاداش اعمال و کردار هر کسی تعیین میگردد و حکم الهی بر اجراء آن صادر میشود آن وقت درهای جهنم باز می‌گردد و کفار گروه گروه بسختی بجهنم کشیده میشوند مالك جهنم بکافرین و کسانی که خود را مبتلا بچنی عذاب سختی نموده‌اند سرزنش میدهد و بآنان گویند مگر رسولان الهی نیامدند و شما را از اینکه بدبختی امروزتان مطلع ننمودند و آیات روشن کتابهای آسمانی که در آنها طریق نجات شما را بیان نموده بود برایتان بواضحتر بیانی و بنیکوتر حجتی توضیح ندادند و تلاوت ننمودند و شما مطیع نفس گردیدید و اعتنایی بآنها ننمودید امروز باید عذاب را بچشید.

قالُوا بَلي وَ لكِن حَقَّت كَلِمَةُ العَذابِ عَلَي الكافِرِينَ اهل جهنم در پاسخ سؤال مالك دوزخ گویند آری پیمبران آمدند و کتابهای آسمانی با حجتهای واضح روشن برای هدایت ما فرود آمد لکن چون در علم خدا و قضای الهی محقق و ثابت گردیده بود که ما از روی دانستگی و اختیار پیرامون خطا و گناه می‌گردیم اینکه است که کلمه عذاب برای کافرین ثابت گردید قِيلَ ادخُلُوا أَبوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئسَ مَثوَي المُتَكَبِّرِينَ پس از آنکه درهای جهنم را بروی کفار باز می‌گردانند و برای عذاب کفار حکم جاری می‌گردد مالك دوزخ یا باقی ملائکه عمّال بکفار گویند اینك جهنم برای شما مهیّا گردیده وارد گردید و اینجا جایگاه همیشه‌گی شما خواهد بود و جهنم بد منزلگاهی است برای کسانی که از روی کبر و نخوت زیر بار پیمبران نرفتند.

صفحه : ۲۴۱

از اینجا میتوان فهمید که منشأ تمام فسادها کبر است اینکه است که در حدیث وارد شده داخل بهشت نمی‌گردد کسی که مثقال ذره‌ای از کبر در قلب وی باشد قوله تعالی (وَ نَزَعنا ما فِي صُدُورِهِم مِن غِلٍّ) شاهد بر اینکه است.

وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوا رَبَّهُم إِلَي الجَنَّةِ زُمَراً حَتّي إِذا جاؤُها وَ فُتِحَت أَبوابُها وَ قالَ لَهُم خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَيكُم طِبتُم فَادخُلُوها خالِدِينَ پس از آنکه دادگاه قضاء بر چیده میشود و پاداش اعمال هر یك از افراد بشر تعیین میگردد همین طوری که درهای جهنم برای کافرین باز میگردد و فوج فوج کفّار را بجهنم میکشانند درهای بهشت نیز بروی اهلش باز میگردد و فوج فوج بهشتیان را با عزت و احترام وارد بهشت می‌گردانند و ملائکه مستخدمین آنان را استقبال نموده و سلام و تحیت میگویند و نیز آنها را بشارت میدهند که بهشت دار کرامت و در آن جاویدان خواهید بود.

وَ قالُوا الحَمدُ لِلّهِ الَّذِي صَدَقَنا وَعدَهُ بهشتیان وقتی از فزع اکبر نجات یافتند و وارد بهشت گردیدند زبان بحمد و ستایش پروردگار خود میگشایند که آنچه بما وعده داده بود باحسن وجه بما عطاء فرمود.

وَ أَورَثَنَا الأَرضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الجَنَّةِ حَيثُ نَشاءُ فَنِعمَ أَجرُ العامِلِينَ و نیز بهشتیان در مقام حمد و ستایش و اظهار امتنان گویند زمین وسیع بهشت را که در آن آیه در وصف بهشت و سعه آن فرموده (عَرضُها كَعَرضِ السَّماءِ وَ الأَرضِ) بارث بما منتقل گردانید.

در بعض روایات رسیده که خداوند برای هر فردی از بشر در ابتداء خلقتش منزلی در بهشت و محلی در جهنم معین فرموده آنهایی که خود را از اینکه سعادت محروم نمودند منزل بهشت آنان را بمؤمنین خواهند داد اینکه است که بهشتیان اضافه بر منزل خود در بهشت منزل باقی را بارث میبرند.

صفحه : ۲۴۲

وَ تَرَى المَلائِكَةَ حافِّينَ مِن حَولِ العَرشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمدِ رَبِّهِم وَ قُضِيَ بَينَهُم بِالحَقِّ پس از آنکه ذات کبریایی اوضاع قیامت و بیان شکنجه و عذاب کافرین و جنّهٔ و بهشت و نعمت‌های متقین را بیان فرموده اشاره بمقام و منزلت خود رسول- اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می‌نماید که مقام تو فوق مقام مؤمنین و متقین از مؤمنین خواهد بود (فَبَصَرُكَ اليَومَ حَدِيدٌ) آن وقت تمام حقایق برای تو از عرش و حاملین عرش و حمد و ستایش نمودن ملائکه مقربین و چگونگی دادگاه قضاوت و میزان عدل الهی و نیز تمام انواع و اقسام ملائکه و موجودات عالم اعلا برای تو ظاهر میگردد و تو آنها را بعیان خواهی دید.

اگر چه در دنیا پیمبران مخصوصا نبی خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باعتبار مقام ولایتشان بچشم دل عالم ما فوق الطبیعه را مینگرند و با آنها ارتباط کامل دارند و بتوسط آنها مورد وحی میگردند لکن چون عالم طبیعت قشر و پرده است کمال معرفت آن بزرگواران در قیامت بروز و ظهور خواهد نمود.

وَ قِيلَ الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ ملائکه و هم مؤمنین پروردگار خود را بزبان حال و قال تسبیح مینمایند یعنی او را هم تنزیه میکنند از هر صفت نقصی که در ممکنات میباشد و هم تحمید میکنند یعنی اظهار مینمایند که ذات متعال متصف بتمام صفات حسنی و آلاء نیکو میباشد.

صفحه : ۲۴۳

سورة المؤمن

اشاره

خمس و ثمانون آیهٔ و هی مکیهٔ

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۱۶]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنزِيلُ الكِتابِ مِنَ اللّهِ العَزِيزِ العَلِيمِ (۲) غافِرِ الذَّنبِ وَ قابِلِ التَّوبِ شَدِيدِ العِقابِ ذِي الطَّولِ لا إِلهَ إِلّا هُوَ إِلَيهِ المَصِيرُ (۳) ما يُجادِلُ فِي آياتِ اللّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلا يَغرُركَ تَقَلُّبُهُم فِي البِلادِ (۴)

كَذَّبَت قَبلَهُم قَومُ نُوحٍ وَ الأَحزابُ مِن بَعدِهِم وَ هَمَّت كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِم لِيَأخُذُوهُ وَ جادَلُوا بِالباطِلِ لِيُدحِضُوا بِهِ الحَقَّ فَأَخَذتُهُم فَكَيفَ كانَ عِقابِ (۵) وَ كَذلِكَ حَقَّت كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُم أَصحابُ النّارِ (۶) الَّذِينَ يَحمِلُونَ العَرشَ وَ مَن حَولَهُ يُسَبِّحُونَ

بِحَمدِ رَبِّهِم وَ يُؤمِنُونَ بِهِ وَ يَستَغفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعتَ كُلَّ شَيءٍ رَحمَةً وَ عِلماً فَاغفِر لِلَّذِينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِم عَذابَ الجَحِيمِ (٧) رَبَّنا وَ أَدخِلهُم جَنّاتِ عَدنٍ الَّتِي وَعَدتَهُم وَ مَن صَلَحَ مِن آبائِهِم وَ أَزواجِهِم وَ ذُرِّيّاتِهِم إِنَّكَ أَنتَ العَزِيزُ الحَكِيمُ (٨) وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ وَ مَن تَقِ السَّيِّئاتِ يَومَئِذٍ فَقَد رَحِمتَهُ وَ ذلِكَ هُوَ الفَوزُ العَظِيمُ (٩)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنادَونَ لَمَقتُ اللّهِ أَكبَرُ مِن مَقتِكُم أَنفُسَكُم إِذ تُدعَونَ إِلَى الإِيمانِ فَتَكفُرُونَ (١٠) قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثنَتَينِ وَ أَحيَيتَنَا اثنَتَينِ فَاعتَرَفنا بِذُنُوبِنا فَهَل إِلى خُرُوجٍ مِن سَبِيلٍ (١١) ذلِكُم بِأَنَّهُ إِذا دُعِيَ اللّهُ وَحدَهُ كَفَرتُم وَ إِن يُشرَك بِهِ تُؤمِنُوا فَالحُكمُ لِلّهِ العَلِيِّ الكَبِيرِ (١٢) هُوَ الَّذِي يُرِيكُم آياتِهِ وَ يُنَزِّلُ لَكُم مِنَ السَّماءِ رِزقاً وَ ما يَتَذَكَّرُ إِلاّ مَن يُنِيبُ (١٣) فَادعُوا اللّهَ مُخلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَو كَرِهَ الكافِرُونَ (١۴)

رَفِيعُ الدَّرَجاتِ ذُو العَرشِ يُلقِي الرُّوحَ مِن أَمرِهِ عَلى مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ لِيُنذِرَ يَومَ التَّلاقِ (١۵) يَومَ هُم بارِزُونَ لا يَخفى عَلَى اللّهِ مِنهُم شَيءٌ لِمَنِ المُلكُ اليَومَ لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ (١۶)

صفحه : ۲۴۴

ترجمه

سوره مؤمن بعدد کوفیان هشتاد و پنج آیه و در عدد مدنیان هشتاد و چهار آیه و در عدد بصریان هشتاد و دو آیه است و هزار و یکصد و نود و نه کلمه و چهار هزار و نهصد و شصت حرف است

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

قسم (بحم)

که قرآن فرستاده شده از جانب خدایی است که غالب و قاهر و عالم بهر چیزی است (۲)

و فرستاده شده آن کسی است که آمرزنده گناه و قبول کننده توبه و عذاب او (بر گناه‌کاران) سخت و دشوار خواهد بود (۳) آن خدایی که صاحب نعمت فراوان است و الهی نیست مگر او و بازگشت هر چیزی بسوی او است (۴)

مجادله (و انکار) آیات الهی را نمیکنند مگر کسانی که کافر گردیدند پس ای محمّد (ص) گردیدن آنان در شهرها تو را فریب ندهد (۵)

پیش (از قریش) قوم نوح رسالت نوح را تکذیب نمودند و گروهی چند که پس از قوم نوح بودند (آنان نیز) پیمبرشان را تکذیب نمودند و هر گروهی چنین قصد داشتند که بباطل با پیمبران

صفحه : ۲۴۵

جدال نمایند تا آنکه بعملشان حق را باطل گردانند (و بپاداش عملشان آنان را گرفتم پس چگونه بود برای آنها عقاب و عذاب (۶)

و همین طور محقق گردیده حکم پروردگار تو در باره آنهایی که کافر گردیدند که آنان یاران آتشند (۷)

حاملین عرش الهی و آنهایی که اطراف عرشند همگی تسبیح و ستایش مینمایند پروردگار خود را و باو ایمان دارند و طلب آمرزش مینمایند برای کسانی که ایمان آورده‌اند (گویند) پروردگار ما رحمت و علم تو وسیع است (و هر چیزی را گرفته) بیامرز کسانی را که توبه نمودند و در راه (رضای تو) رهسپار گردیده‌اند و از آنان عذاب جهنم را بازدار (۸)

(حاملین عرش گویند) پروردگارا آنها را در بهشت عدن داخل گردان آن بهشتی که بآنان وعده داده‌ای و از پدرانشان و ازواجشان و اولادانشان آنهایی که صلاحیت دارند ملحق بآنها گردان زیرا که تو غالب و درستکاری (۹)

و آنهـا را از اعمـال بـد بازدار و هر کس که تو وی را در دنیا از گناه بازداری حقیقتا در اینکه روز (روز قیامت) باو رحم کرده‌ای و همین است فوز بزرگ (۱۰)

و محققا کسانی که کافر شدند خوانده می‌شوند بدشـمنی خدا (ملائکه بآنان گویند) دشـمنی با خدا بزرگتر است از دشـمنی شـما با خودتان زیرا که شما دعوت شدید بایمان و کافر گردیدید (۱۱)

کفـار گوینـد پروردگـارا مـا را دو بـار میرانـدی و دو بـار زنـده گردانیـدی و مـا بگناهـان خود اعتراف مینمـائیم پس آیا برای ما راه خروجی هست (۱۲)

بآنها گفته میشود اینکه است (جزای عمل شما) که وقتی خوانده میشدید بسوی (پرستش) خدای یگانه کافر می‌شدید و هر گاه با او شریک قرار داده میشد ایمان می‌آوردید پس داوری بین شما مخصوص بآن خدایی است که بلند مرتبه و بزرگوار است (۱۳)

خدا آن کسـی خواهد بود که آیات خود را بشـما می‌نمایاند و روزی شما را از آسمان فرود می‌آورد و متذکر نمی‌گردد مگر کسی که بازگشت نماید (۱۴)

(خطاب بتمام افراد بشـر نموده) که بخوانیـد خدا را در حالی که دین را برای او خالص گردانیده باشـید اگر چه کافرین اکراه داشـته باشند (۱۵)

(بخوانید خدایی را) که بلندکننده درجات و صاحب عرش

صفحه : ۲۴۶

است بـامر خود روح را می‌افکنـد بر هر کسـی از بنـدگان خود که بخواهـد تـا آنکه مردم را بترسانـد از روزی که جان و جسـد بهم رسند (۱۶)

و آن روزی خواهـد بود که هر چیزی بـارز و ظاهر گردد و از آنها چیزی بر خـدا مخفی نمی‌مانـد در آن روز ملك و سـلطنت برای کی است مخصوص بخدای واحد قهار است (۱۷)

توضیح آیات

اشاره

«حم»

سخنان مفسرین در توجیه «حم»

۱- عکرمه از حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم چنین روایت کرده که «حم» اسمی است از اسماء حق تعالی و هر اسمی از اسماء اللّه کلیدی است از کلیدهای خزائن او.

و از بعض عرفاء نقل شده کسـی که باسـمی از اسـماء الهی مشغول گردد بین او و آن اسم مناسبتی پدید می گردد یعنی بقدر اشتغال بـآن اسم مناسـبتی بین سـرّش و روحش ظـاهر میگردد و بکثرت اشـتغال بـآن اسم مناسـبت قوی میگردد آن وقت بین اسم و مـدلول حقیقی آن مناسـبت دیگری پدیـد خواهـد گردید در آن هنگام از مرتبه آن اسم حق تعالی بر او تجلی مینماید و بقدر اسـتعدادش بر

وى افاضه مى‌نمايد آنچه را كه بخواهد و حقيقتا هر يك از اسماء الهى اسم اعظم است.

(روح البيان) ۲- حم اسم اللّه اعظم است و از بزرگترين نامهاى خدا بشمار ميرود.

(إبن عباس) ۳- حم كليد اسمايى است كه اول آن حاء يا ميم باشد مثل حميد، حامد حى، حق، حكيم، حافظ، حفيظ، حنان، ملك، مليك، مالك، مجيد، مبدء، معيد، معز، مهيمن، منان، و گويند مؤيد اينكه قول روايت انس است كه گويد روزى يك اعرابى از رسول اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم سؤال نمود كه حم چيست كه در لغت ما نيست فرمود مبادى اسماء و مفاتيح سوره‌ها است.

۴- معنى حم قضى ما هو كائن يعنى آنچه بوده و هست و خواهد بود مقدر و

صفحه : ۲۴۷

ثابت گرديده.

(كلبى) ۵- خداى تعالى قسم ياد نموده بحلمش و ملكش كه عذاب نكند كسى را كه باو پناه بگيرد و از خلوص قلب بگويد (لا اله الا اللّه).

۶- حاء اشاره بحكم حق تعالى است كه حكم او حق و ثابت خواهد بود، و ميم ايماء است بمالكيت او كه فناء و زوال گرد سرادقات جلال و عظمت او نخواهد گرديد.

۷- از بعض دانشمندان نقل شده كه حاء و ميم، دو حرف است در وسط اسم رحمن و اسم محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و آن اشاره بسرّى است كه بين خداى تعالى و حبيب او است و هيچ ملك مقرب و نبى مرسل پى بآن نبرد يعنى حق تعالى قسم ياد مى‌كند بسرّ دو حرف كه بين دو اسم است كه قرآن براى ثقلين (يعنى جنّ و انس) از طرف خداى تعالى فرود آمده.

(منهج الصادقين) و غير اينها از توجيهات ديگرى كه از مفسرين نقل شده، لكن چون حروف هجاء در اوائل سوره‌ها از متشابهات قرآن بشمار ميرود محول نمودن علم آن را بخدا و راسخين فى العلم اولى است.

تَنزِيلُ الكِتابِ مِنَ اللّهِ العَزِيزِ العَلِيمِ ذات متعال (بحم) قسم ياد ميكند كه اينكه قرآن از جانب خداى مقتدر غالب درستكار فرود آمده.

اشاره به اينكه گمان نشود كه آيات قرآن ساخته شده و پرداخته دست بشرى است بلكه از جانب خداى مقتدر غالب عالم دانا كه علم او بتمام ذره‌هاى موجودات احاطه نموده فرود آمده.

غافِرِ الذَّنبِ وَ قابِلِ التَّوبِ شَدِيدِ العِقابِ ذِى الطَّولِ لا إِلهَ إِلّا هُوَ إِلَيهِ المَصِيرُ در اينكه دو آيه بالا چند صفت از اوصاف جلال و كبريايى خود را ارائه ميدهد ۱- عزيز- نزول قرآن از طرف خداى غالب و قاهر است (هُوَ القاهِرُ فَوقَ عِبادِهِ) غالبى است كه مغلوب نخواهد شد قاهرى است كه احدى نتواند او را مقهور نمايد

صفحه : ۲۴۸

يگانه موجودى است كه همتا و ضد و ندى براى او متصور نميباشد.

۲- عالم است كه تمامى موجودات اولين و آخرين در علم حضورى او هميشه پديدارند چيزى در آسمانها و زمين يافت نخواهد شد كه از علم او غائب باشد ۳- غفار الذنوب است بيك توبه و پشيمانى گروه گروه گناهان را مى‌بخشد ۴- (شديد العقاب است) در موقع بخشش بذل و احسان او بى‌انتهاء و در موقع غضب شديد الانتقام است.

در اينكه آيه اينكه دو صفت كه بظاهر ضد هم مينمايد و در واقع ضد هم نميباشند يكى ناشى از صفت رحمت و ديگرى از صفت عدل خواهد بود بخشش در مورد توبه مجازات در موقع انتقام و چون بنده بايستى هميشه بين خوف و رجاء باشد اينكه است كه

اینکه دو صفت را پشت هم انداخته تا اینکه هم از رحمت الهی دل خوش باشد و هم از غضب او لرزان نه از کثرت گناه از رحمت خدا مأیوس گردد و نه از عبادت مغرور شود.

۵- (ذی الطول) صاحب نعمتها و رحمتها و بخششهای طولانی و فراوان است ۶- خدای شما که متصف بتمام صفات جلال و جمال و کبریایی است و یکی و یکتا است شریک و نظیر و مثل و مانندی ندارد و آله و آفریننده‌ای جز او نخواهد بود (وحده لا اله الا هو).

۷- همان طوری که مبدء فاعلی او است که بفردانیت خود همه موجودات را از کتم عدم بعرصه وجود آورده علت غایی موجودات هم او است و بازگشت همه موجودات بسوی او خواهد بود.

بعضی از دانشمندان آیه را چنین معنی نموده (غافر الذنب فضلا قابل التوب وعدا، شدید العقاب عدلا، ذی الطول کرما، لا اله الا اللّه الیه المصیر فردا.

خلاصه ذات متعال هم علت موجده اشیاء و هم علت مبقیه آنها و هم علت غایی موجودات خواهد بود (هُوَ الأَوَّلُ وَ الآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الباطِنُ) همه چیز از رحمت او پدید گردیده و بقای آن نیز بدست قدرت او انجام گرفته از او پدید میگردد و

صفحه : ۲۴۹

بسوی او خاتمه می‌یابد (هو المبدء و المعید) (و الیک الرجعی وَ أَنَّ إِلی رَبِّکَ المُنتَهی).

ما یُجادِلُ فِی آیاتِ اللّهِ إِلّا الَّذِینَ کَفَرُوا فَلا یَغرُرکَ تَقَلُّبُهُم فِی البِلادِ مجادله و گفتگو در آیات قرآنی بیکی از دو طریق واقع میگردد یکی مجادله بباطل که غرض کفار و مشرکین مغالطه‌کاری و خاموش کردن نور خدا و ابطال حجت قرآن باشد چنانچه در آیه بعد فرموده (وَ جادَلُوا بِالباطِلِ لِیُدحِضُوا بِهِ الحَقَّ) یعنی غرض کفار از جدال و نزاع با اهل حق باطل گردانیدن حقانیت قرآن است.

دیگر گفتگوی علماء در حل مشکلات و کشف معانی و رموز مندرجه در آیات است که در اصل حقانیت قرآن جدال و نزاعی بین مؤمنین نخواهد بود فقط استنباط حقایق آن است و آن از بزرگترین طاعات و عبادات بشمار میرود و قطعا آیه منصرف بمعنی اول خواهد گردید و آن بحث و جدالی است که کفار راجع بآیات می‌کردند تا آنکه بگمان خود قرآن را باطل نمایند و آن را عذر خود قرار دهند.

اینکه بود که خداوند تعالی برسول خود خبر میدهد که در آیات مجادله نمیکنند مگر کفار و میخواهند بکلمات فاسدشان کلمات وحی را بپوشانند و نباید تو بقوت و سرعت حرکت آنان در شهرها فریب بخوری اینجا جای مهلت است.

کَذَّبَت قَبلَهُم قَومُ نُوحٍ وَ الأَحزابُ مِن بَعدِهِم وَ هَمَّت کُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِم لِیَأخُذُوهُ وَ جادَلُوا بِالباطِلِ لِیُدحِضُوا بِهِ الحَقَّ فَأَخَذتُهُم فَکَیفَ کانَ عِقابِ ای رسول گرامی همین طوری که مشرکین و کفار در مقام ایذاء و نزاع با تو برآمده‌اند جماعت گذشتگان مثل قوم نوح و گروهی بعد از آن آنان نیز چنین بودند که همت بر اینکه گماشته که رسولان خود را بگیرند و اذیت نمایند و در امر رسالت با آنها جدال و انکار مینمودند تا آنکه کلمات حقانی و معجزات آنها را باطل گردانند چون چنین بودند خدا آنها را بعذاب گرفت و چگونه خواهد بود عذاب الهی وقتی کفار را فرا گرفت.

وَ کَذلِکَ حَقَّت کَلِمَةُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُم أَصحابُ النّارِ

صفحه : ۲۵۰

و همین طوری که بر امم گذشته در اثر کفرشان عذاب ثابت و محقق گردیده همین طور بر امت تو آنهایی که کافر گردیدند حکم عذاب ثابت و مقرر گردیده.

اشاره به اينكه آنچه سبب عذاب ميگردد كفر و مجادله و انكار آيات الهى و انكار معجزات پيمبران و اذيت و ستم باولياء و مخالفت بـا رسول صـلّى اللّه عليه و آله و سلّم است و در اينكه حكم عـذاب فرقى بين مردمـان پيشـين و بعـديها نخواهـد بود همه در عـذاب مساوى خواهند بود.

الَّذِينَ يَحمِلُونَ العَرشَ وَ مَن حَولَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمدِ رَبِّهِم وَ يُؤمِنُونَ بِهِ وَ يَستَغفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعتَ كُلَّ شَيءٍ رَحمَةً وَ عِلماً فَاغفِر لِلَّذِينَ تـابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِم عَذابَ الجَحِيمِ تخت سـلطنتى را عرش نامنـد گوينـد عرش جسم عظيمى است كه محيط بر تمام موجودات گرديـده لكن چنـانچه ظـاهر و محقق است مقصـود از عرش رحمن در قـوله تعـالى (الرَّحمنُ عَلَى العَرشِ استَوى) تخت جسمانى نيست زيرا كه ذات متعال منزه از جسم و جسمانيات خواهد بود.

شايد غرض از عرش رحمان اشاره باحاطه علميه و استيلاء او بر ممكنات و شمول رحمت او باشد كه تمامى موجودات را فراگرفته و مقصود از حاملين عرش ملائكه اعظم‌انـد كه آنان را كروبيان نامنـد كه آنان در عالم مجردات حاملين معلومات خـدا خواهنـد بود و دليـل بر اينكه معنى يكى جمله‌اى است كه در خود آيه منطوى گرديـده زيرا بنـا بر اينكه مقصود از عرش الرحمن احـاطه علميه حق تعالى باشـد حاملين عرش حاملين معلومات و مخلوقات او خواهنـد بود اينكه است كه از جمله دعاهاى حاملين عرش چنين است كه در اوصاف حق تعالى گوينـد پروردگار ما علم و رحمت تو همه موجودات را فرا گرفته و چون آنان حاملين معلومات خـدا ميباشـند اينكه است كه او را باحاطه علم و رحمت توصيف مينمايد.

و مؤيد اينكه توجيه روايتى است كه على بن ابراهيم از جابر و او از ابى جعفر (ع) نقل مينمايد كه فرموده قوله تعالى (الَّذِينَ يَحمِلُونَ العَرشَ) يعنى رسول اللّه (ص)

صفحه : ۲۵۱

و اوصياء بعد از او كه اينها حاملين علم خدا ميباشند.

(پايان) و بنا بر اينكه روايت حامل عرش در مرتبه اول نبى خاتم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است و پس از او اوصياء او كه در گرد عرشند و علمشان از سر چشمه علم نبى اكرم (ص) اخذ گرديده.

خلاصه ملائكه مقربين و انبياء مرسلين و اولياء مقربين تماما خـدا را بپاكى سـتايش مينمايند و بربوبيت و وحدانيت و سـعه رحمت و علم ازلى و احاطه سـرمديت او تصـديق و اعتراف مينمايند و طلب آمرزش ميكنند براى كسانى كه ايمان آورده‌اند و در باره مؤمنين دعاء ميكننـد كه خدايا بيامرز كسانى را كه توبه و بازگشت بسوى تو نمودند و پيرو طريق و راه حق گرديدند و از عذاب جهنم آنان را باز دار.

ميسره از رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم چنين نقل نموده كه پاى حمله عرش در طبقه آخرين زمين قرار گرفته و سرهايشان از آسـمان گذشـته و دستهايشان از اطراف و نواحى زمين بيرون رفته و هميشه در خضوع و خشوعند و از غايت ترس الهى سر در پيش انداخته و اصلا چشم بالا نميكنند.

و نيز از حضـرت رسول صـلّى اللّه عليه و آله و سلّم نقل ميكنند كه فرموده در ذات خدا فكر نكنيد و در مخلوقات خدا و در اصناف ملائكه فكر نمائيد كه يكى از فرشتگان اسرافيل است و گوشه‌اى از عرش بر دوش او است و هر دو قدم او در زمين هفتم قرار گرفته و سـر او از آسـمان بيرون رفته و در مقابل عظمت حق تعالى چنان خود را حقير ميشمارد و فروتنى مى‌كند كه گويا جثه وى كمتر از مرغى كه كوچكتر از گنجشك باشد مينمايد و اينكه حمله عرش از اهل هفت آسمان خاضع‌ترند و اهل آسمان هفتم از اهل آسمان ششم خاضع‌تر و ششم از پنجم ترسناك‌تر و همين طور تا آسمان اول.

(منهـج الصـادقين و تفسـير كـبير) از اينكه دو حـديث ميتـوان اسـتفاده نمود كه ملائـكه حـاملين عرش از حيث علم و قـدرت و سـعه

وجودی و کمال و عظمت و قوّت و قدرت فوق تمام موجودات مادی و طبیعی و جامع تمام مراتب مخلوقات ما دون خود خواهند بود و علم و قدرت آنها

صفحه : ۲۵۲

محیط بر کائنات گردیده و موظف بر انجام امور خلائقند.

رَبَّنا وَ أَدخِلهُم جَنّاتِ عَدنٍ الَّتِی وَعَدتَهُم وَ مَن صَلَحَ مِن آبائِهِم وَ أَزواجِهِم وَ ذُرِّیّاتِهِم إِنَّکَ أَنتَ العَزِیزُ الحَکِیمُ چون مؤمنین در مورد رحمت خدا و نظر لطف او میباشند و ملائکه دوست داران دوستان خدا و دشمن دشمنان خدا خواهند بود اینکه است که ملائکه حاملین عرش که شاید مقصود چهار ملک مقرب جبرائیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل باشد که هر یک عهده‌دار قسمتی از تدبیر امور خلق میباشند جبرائیل حامل وحی، میکائیل وظیفه‌دار ارزاق خلایق، اسرافیل حامل صور، عزرائیل قابض ارواح و تابعین و اطرافیان آنها در باره مؤمنین دعاء و طلب مغفرت می‌کنند از جمله دعاهای آنها اینکه است که گویند پروردگار ما مؤمنین را داخل گردان در بهشت عدن که اقامتگاه و آرامشگاه آنان باشد همان دار کرامتی که بآنها وعده داده‌ای و برای مزید الطاف و رحمت خود با آنها محشور گردان کسان آنها را از آنهایی که لایق باشند از پدران و زنها و اولادانشان زیرا که تو غالب و قاهر و درستکاری در نهج البلاغه از حضرت امیر علیه السّلام است که در انواع ملائکه فرموده بعضی همیشه در سجودند که رکوع نمیکنند و اینان مقربان احدیت‌اند و بعضی همیشه در رکوع‌اند که هیچوقت قیام ندارند و آنها حاملین عرشند و دسته‌ای صف‌زدگانند و اینکه مقام طواف‌کنندگان اطراف عرشند و جماعت دیگر همیشه تسبیح کنندگانند که از عمل خود خسته نمیگردند و آنان صد هزار صف از ملائکه خواهند بود که پشت ملائکه اطراف عرش ایستاده‌اند و دست روی هم گذاشته و خواب چشمها و سهو عقلها و غفلت و نسیان عارض آنان نخواهد گردید و مانع عبادت آنها نمیشود زیرا که اینها صفات حیوانی است و ملائکه از آن مبراء و منزهند (پایان) وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ وَ مَن تَقِ السَّیِّئاتِ یَومَئِذٍ فَقَد رَحِمتَهُ وَ ذلِکَ هُوَ الفَوزُ العَظِیمُ و باز ملائکه حاملین عرش در باره مؤمنین دعاء می‌کنند و طلب رحمت

صفحه : ۲۵۳

مینمایند که خدایا آنهایی که ایمان آورده‌اند از هر گناه و خطایی محفوظ دار زیرا کسی که در روز قیامت از جزاء سیئات خود محفوظ ماند مورد رحمت تو میگردد اشاره به اینکه کسی در قیامت مورد نظر لطف حق تعالی و مشمول رحمت او میگردد که از هر گناه و خطایی در دنیا خودداری نموده باشد و قلب و دل خود را آلوده بگناه نگردانیده آدم عاصی گنهکار از رحمت رحیمی حق تعالی که مخصوص مردمان مؤمن با تقوی است دور است و مشمول رحمت نخواهد گردید مگر آنکه مغفرت و عفو خدای تعالی وی را فرا گیرد و چنین کسی که مشمول رحمت گردیده فائز شده بفیوضات بزرگ.

اشخاص با ایمان بایستی قدر خود را بدانند که نزد خدای تعالی برای آنان چه مقام و رتبه‌ای است که ملائکه حاملین عرش که بزرگترین سکان ملکوت بشمار میروند در باره آنان دعا میکنند و مغفرت و فیروزی و سعادت و رحمت برای آنها میطلبند و مسلما چون ملائکه پاک و طاهرند دعای آنان ردّ ندارد پس ما اگر بخواهیم که مشمول دعای ملائکه گردیم باید کاری بکنیم که از مؤمنین واقعی محسوب گردیم یعنی باید بوظیفه ایمان خود عمل نمائیم.

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنادَونَ لَمَقتُ اللّهِ أَکبَرُ مِن مَقتِکُم أَنفُسَکُم إِذ تُدعَونَ إِلَی الإِیمانِ فَتَکفُرُونَ در توضیح آیه مفسرین چنین گویند وقتی کفار را بجهنم اندازند و آن عذاب کذایی را ببینند با نفس خود ملامت نموده و عتاب کنند که چرا تابع پیمبران نگردیدیم و بکتابهای الهی عمل ننمودیم ملائکه عذاب بآنان می‌گویند که غضب خدا با شما بزرگتر است از غضب خودتان با نفسهای خودتان

زیرا که او شما را بسوی ایمان میطلبید و شما کافر میگشتید.
و بوجه دیگر در اینکه روز غضب خدا نسبت بشما بزرگتر است از غضب بعضی از شما نسبت ببعض دیگر و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است:
(یَکفُرُ بَعضُکُم بِبَعضٍ وَ یَلعَنُ بَعضُکُم بَعضاً).

صفحه : ۲۵۴

قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثنَتَینِ وَ أَحیَیتَنَا اثنَتَینِ فَاعتَرَفنا بِذُنُوبِنا فَهَل إِلی خُرُوجٍ مِن سَبِیلٍ کفار وقتی عذاب را مشاهده مینمایند بپروردگار خود ملتجی می‌گردند و در مقام استغاثه میگویند ای خدایی که دو دفعه ما را می‌میرانیدی و دو دفعه ما را زنده گردانیدی و ما امروز که روز قیامت است بگناه خود اعتراف مینمائیم آیا راه خروجی از اینکه عذاب برای ما هست.
در اینکه مقصود از دو مرتبه مردن و دو مرتبه زنده شدن چیست از بعض مفسرین است که مردن اوّل در دنیا هنگام اجل است و مردن دوم بعد از زنده شدن در قبر برای سؤال و دو حیات یکی زنده شدن در قبر است و دیگری زنده شدن در قیامت خواهد بود.
و از إبن عباس و قتاده و ضحاك چنین نقل می‌کنند که مقصود از مردن اول آن وقتی است که نطفه و در اصلاب پدران بودند و مردن دوم بعد از زندگانی اینکه دنیا است و زندگانی اول برای عمل و حیات آخرت برای جزاء است و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است «کَیفَ تَکفُرُونَ بِاللّهِ وَ کُنتُم أَمواتاً فَأَحیاکُم» و چون قول اول موافق بعض اخباری است که از معصومین علیهم السلام رسیده از اینکه جهت نزدیکتر بحقیقت خواهد بود و اینکه آیه تأیید می‌نماید وقوع سؤال قبر را ذلِکُم بِأَنَّهُ إِذا دُعِیَ اللّهُ وَحدَهُ کَفَرتُم وَ إِن یُشرَك بِهِ تُؤمِنُوا فَالحُکمُ لِلّهِ العَلِیِّ الکَبِیرِ گویا ملائکه عذاب در پاسخ عذر خواهی کفار میگویند ابتلاء و عذاب شما برای اینکه است که وقتی پیمبران شما را خواندند که بخدای یگانه ایمان آورید اباء نمودید و اعراض کردید و وقتی خوانده شدید که برای خدا شریك قرار دهید ایمان آوردید و قبول نمودید و امروز حکم مخصوص بخدای بلند مرتبه و بزرگوار است که هر طوری بخواهد در باره بندگانش حکم میکند هر کرا خواهد میبخشد و هر کرا خواهد عذاب می‌نماید.

صفحه : ۲۵۵

هُوَ الَّذِی یُرِیکُم آیاتِهِ وَ یُنَزِّلُ لَکُم مِنَ السَّماءِ رِزقاً وَ ما یَتَذَکَّرُ إِلّا مَن یُنِیبُ آیه در مقام معرفی ذات بیزوال مبدء متعال بر آمده و بدلیل انّی که از اثر پی بمؤثر بردن است ثابت میگرداند وجود حقانی حق را که او کسی است که آیات آفاقیّه و انفسیّه خود را بشما می‌نمایاند و روزی شما را از آسمان بتوسط آفتاب و باران و غیره فرود می‌آورد و باین آثار حقانی متذکر نمی‌گردند مگر کسانی که روی دلشان بسوی حق است و بازگشت باو مینمایند.
فَادعُوا اللّهَ مُخلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَ لَو کَرِهَ الکافِرُونَ خطاب بمؤمنین نموده که شمایی که بسوی خدا بازگشت نموده‌اید خدا را بخوانید در حالی که دین و عمل شما برای خدا خالص باشد و در عبادت با خدا کسی یا چیزی را شریك نگردانید که مشرك در مقام عبادت خواهید گردید و لو آنکه کفار و مشرکین از چنین روشی کراهت دارند.
رَفِیعُ الدَّرَجاتِ ذُو العَرشِ آن کسی که نشانه‌های قدرت خود را بشما مینمایاند و روزی شما را از آسمان فرود می‌آورد او بلند کننده درجات و صاحب عرش عظیم است.
مقصود از رفعت درجات شاید درجات و بلند گردیدن آسمانها باشد که طبقات و کرات آسمانی را رفیع گردانید بعضی بالای بعضی تا بعرش رسید و شاید رفعت معنوی باشد که درجات انبیاء و اولیاء را بلند گردانید آن نیز بعضی فوق بعضی دیگر (تِلكَ الرُّسُلُ فَضَّلنا بَعضَهُم عَلی بَعضٍ) و اطلاق آیه شامل هر دو معنی میگردد و نیز عرش چنانچه گفته شده شامل میگردد هم عرش

جسمانی و هم احاطه علم و قدرت الهی را.
یُلقِی الرُّوحَ مِن أَمرِهِ عَلی مَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ

سخنان مفسرین در توجیه روح

۱- بقولی قرآن و هر کتاب آسمانی است که بر انبیاء نازل نموده.
۲- وحی است که بالقاء آن زنده میکند دل هر کسی را که لایق آن با

صفحه : ۲۵۶

مثل اینکه گفته میشود (القیت علیه کذا) یعنی او را فهمانیدم.
۳- مقصود از روح جبرئیل است که بامر خدا بر پیمبران ارسال گردید.
۴- مقصود نبوت است.

(تفسیر مجمع البیان) لِیُنذِرَ یَومَ التَّلاقِ ارسال روح بقولی برای اینکه است که مردم را بیم دهد و بترساند از روزی که اهل آسمان و اهل زمین با هم جفت گردند یا روح ببدن ملحق گردد و آن روز قیامت است.

یَومَ هُم بارِزُونَ لا یَخفی عَلَی اللّهِ مِنهُم شَیءٌ روز قیامت روزی است که هر چیزی بحقیقت و آنچه در کمون آن مخفی گردیده ظاهر خواهد گردید و بر خدا چیزی از آنها مخفی نمیگردد.

با اینکه در هیچوقت چیزی بر خدا پنهان نخواهد بود ظاهر و باطن نزد او آشکار است و اختصاص بروز قیامت برای تهدید و تنبّه است.

و شاید اشاره باین باشد که در آن وقت مردم بینا می‌گردند و بعین الیقین می‌بینند که تمام اعمال و سجلّ احوالشان نزد حق تعالی حاضر و مکشوف است اگر چه در دنیا در غفلت بودند.

لِمَنِ المُلکُ الیَومَ لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ آیه چنین ارائه میدهد که در روز (تلاق) یعنی روز قیامت وقتی اولین و آخرین با هم جمع شدند و پرده غفلت برداشته شد مشرکین و کافرین همه عارف بحق میگردند و میدانند که حاکم روز جزاء فقط خدا است که مالک ملک و ملکوت است آن وقت ندایی از مصدر جلال احدیت بلند میگردد که ملک و سلطنت امروز برای کی است تمام خلق گویند (لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ) مخصوص بخدای واحد قهار است.

و بعض مفسرین آیه را حمل بر موقعی نموده‌اند که دیگر احدی در عالم باقی نمانده که آن بین نفخه اول صور اسرافیل است که عالم منحل می گردد و

صفحه : ۲۵۷

صور دوم که قیامت بر پا میگردد و گویند در آن وقت حق تعالی خود گوینده- (لِمَنِ المُلکُ) است و خود پاسخ دهنده است که (لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ) لکن اینکه رأی مناسب سیاق آیات پیش و بعد نخواهد بود زیرا که از قوله تعالی (یَومَ التَّلاقِ) که یکی از اسماء قیامت بشمار میرود و اشاره باجتماع موجودات است و آیه بعد که (الیَومَ تُجزی) چنین استفاده میشود که اینکه نداء (لِمَنِ المُلکُ) نیز مخصوص بهمان روز قیامت خواهد بود.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱۷ تا ۲۸]

اشاره

الیَوم تُجزی کُلُّ نَفس بِما کَسَبَت لا ظُلمَ الیَومَ إِنَّ اللّهَ سَرِیعُ الحِسابِ (۱۷) وَ أَنذِرهُم یَومَ الآزِفَهِ إِذِ القُلُوبُ لَدَی الحَناجِرِ کاظِمِینَ ما لِلظّالِمِینَ مِن حَمِیمٍ وَ لا شَفِیعٍ یُطاعُ (۱۸) یَعلَمُ خائِنَهَ الأَعیُنِ وَ ما تُخفِی الصُّدُورُ (۱۹) وَ اللّهُ یَقضِی بِالحَقِّ وَ الَّذِینَ یَدعُونَ مِن دُونِهِ لا یَقضُونَ بِشَیءٍ إِنَّ اللّهَ هُوَ السَّمِیعُ البَصِیرُ (۲۰) أَ وَ لَم یَسِیرُوا فِی الأَرضِ فَیَنظُرُوا کَیفَ کانَ عاقِبَهُ الَّذِینَ کانُوا مِن قَبلِهِم کانُوا هُم أَشَدَّ مِنهُم قُوَّهً وَ آثاراً فِی الأَرضِ فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِم وَ ما کانَ لَهُم مِنَ اللّهِ مِن واقٍ (۲۱)

ذلِکَ بِأَنَّهُم کانَت تَأتِیهِم رُسُلُهُم بِالبَیِّناتِ فَکَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللّهُ إِنَّهُ قَوِیٌّ شَدِیدُ العِقابِ (۲۲) وَ لَقَد أَرسَلنا مُوسی بِآیاتِنا وَ سُلطانٍ مُبِینٍ (۲۳) إِلی فِرعَونَ وَ هامانَ وَ قارُونَ فَقالُوا ساحِرٌ کَذّابٌ (۲۴) فَلَمّا جاءَهُم بِالحَقِّ مِن عِندِنا قالُوا اقتُلُوا أَبناءَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ وَ استَحیُوا نِساءَهُم وَ ما کَیدُ الکافِرِینَ إِلاّ فِی ضَلالٍ (۲۵) وَ قالَ فِرعَونُ ذَرُونِی أَقتُل مُوسی وَ لیَدعُ رَبَّهُ إِنِّی أَخافُ أَن یُبَدِّلَ دِینَکُم أَو أَن یُظهِرَ فِی الأَرضِ الفَسادَ (۲۶)

وَ قالَ مُوسی إِنِّی عُذتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُم مِن کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لا یُؤمِنُ بِیَومِ الحِسابِ (۲۷) وَ قالَ رَجُلٌ مُؤمِنٌ مِن آلِ فِرعَونَ یَکتُمُ إِیمانَهُ أَ تَقتُلُونَ رَجُلًا أَن یَقُولَ رَبِّیَ اللّهُ وَ قَد جاءَکُم بِالبَیِّناتِ مِن رَبِّکُم وَ إِن یَکُ کاذِباً فَعَلَیهِ کَذِبُهُ وَ إِن یَکُ صادِقاً یُصِبکُم بَعضُ الَّذِی یَعِدُکُم إِنَّ اللّهَ لا یَهدِی مَن هُوَ مُسرِفٌ کَذّابٌ (۲۸)

صفحه : ۲۵۸

ترجمه

امروز هر نفسی جزاء داده میشود بآنچه کسب نموده و در اینکه روز ظلمی و ستمی (نسبت بکسی) وجود ندارد حقیقتا خدا بسرعت حساب کننده است (۱۷)

ای محمّد کافرین را بترسان از روز قیامت وقتی که دلها بحنجره‌ها میرسد و آنان خشم خود را فرو میبرند و در آن روز برای ظلم کنندگان نه دوستی است و نه شفیعی که (شفاعتش) پذیرفته شود (۱۸)

خدا میداند قلبهای خیانت کار را و آنچه را که در سینه‌ها مخفی گردیده (۱۹)

و خدا بحقّ و حقیقت (بین بندگانش) حکم خواهد نمود و آنهایی را که غیر از خدا میخوانند آنان حکم بچیزی نتوانند نمود بحقیقت او خدا است که شنوا و بینا است (۲۰)

آیا چرا (اینکه مردم) در زمین سیر نمیکنند تا آنکه بنگرند چگونگی عاقبت آنهایی که پیش از آنها بودند در صورتی که آنان در زمین از حیث قوای و آثار شدیدتر و قوی‌تر از اینها بودند (با اینحال) خدا آنها را بسبب گناهانشان گرفت و نگهدارنده‌ای از عذاب برای آنها نبود (۲۱)

و عذاب آنها برای اینکه بود که پیمبران با معجزه‌های ظاهر می‌آمدند و آنان کافر شدند پس خدا آنان را (بعذاب گرفت) زیرا که او قوی و سخت عقوبت کننده است (۲۲)

و حقیقتا ما موسی (ع) را فرستادیم با معجزه‌ها و حجتی هویدا (۲۳)

بسوی

صفحه : ۲۵۹

فرعون و هامان و قارون و آنان گفتند که او جادوگری است دروغگو (۲۴)

پس چون موسی (ع) حق را که از جانب ما بود آورد گفتند بکشید پسرهای کسانی را که ایمان آوردند بموسی (ع) و زنده گذارید زنان آنان را و نیست مکر و خدعه کافرین مگر در تباهی (۲۵)

فرعون گفت بگذارید موسی را بکشم و باید بخواند پروردگارش را (تا از کشتن من او را جلوگیری کند- و اگر نکشم او را) من میترسم دین شما را تبدیل بنماید یا در زمین فساد کند (۲۶)

موسی (ع) گفت بدرستی که من پناه میبرم بپروردگار خودم و پروردگار شما از هر تکبر کننده‌ای که بروز حساب ایمان نیاورده باشد (۲۷)

مرد مؤمنی از کسان فرعون که ایمان خود را مخفی میگردانید گفت آیا شما میکشید مردی را برای اینکه میگوید پروردگار من خدا است و حقیقتا برای شماها معجزه‌هایی از جانب پروردگار شما آورده و اگر اینکه شخص دروغ میگوید (ضرر) دروغ وی وارد بر خودش میگردد و اگر راست میگوید میرسد بعضی از آن چیزهایی که بشما وعده میدهد و حقیقتا خدا هدایت نمی‌نماید اسراف کننده بسیار دروغگو را (۲۸)

توضیح آیات

الیَومَ تُجزی کُلُّ نَفسٍ بِما کَسَبَت لا ظُلمَ الیَومَ اینکه آیه نیز راجع باوضاع قیامت است آن روز را بچند صفت و خصوصیّت معرفی نموده:

اول- آن را (بیوم التلاق) نامیده که دلالت دارد بر جمع شدن موجودات مثل اجتماع ماه و خورشید قوله تعالی راجع بقیامت فرموده (وَ جُمِعَ الشَّمسُ وَ القَمَرُ) و نیز تلاقی روح با بدن و اجتماع خلائق در صعید واحد و غیر اینها.

دوم- قوله تعالی در وصف قیامت است (یَومَ هُم بارِزُونَ) قیامت روزی خواهد بود که حقایق و آنچه در کمون قلبها مخفی بوده ظاهر میگردد.

سوم- نداء (قهاریت حق تعالی بلند میگردد و اظهار مینماید که امروز کی است که بتواند اظهار مالکیت و سلطنت نماید مگر ذات کبریایی الهی.

صفحه : ۲۶۰

چهارم- آن روز را روز جزاء و پاداش اعمال نامیده و اظهار مینماید که جزای هر کسی در خور عمل وی داده خواهد شد و در آن روز ظلم و تعدی بر کسی نخواهد گردید و روزی است که میزان عدل الهی بر پا میگردد قوله تعالی (إِنَّ اللّهَ سَرِیعُ الحِسابِ) از اینکه جمله میتوان استفاده نمود که ذات حق تعالی خودش چنانچه در بعض روایات رسیده حساب هر کسی را خواهد کشید و بیک نداء حساب همه کشیده میشود و هر کسی را بجزای عملش میرساند.

وَ أَنذِرهُم یَومَ الآزِفَةِ إِذِ القُلُوبُ لَدَی الحَناجِرِ کاظِمِینَ ما لِلظّالِمِینَ مِن حَمِیمٍ وَ لا شَفِیعٍ یُطاعُ پنجم- از اوصاف قیامت آن را (یَومَ الآزِفَةِ) نامیده (آزفة) در لغت بمعنی نزدیکی است در مفردات گفته قوله تعالی (أَزِفَتِ الآزِفَةُ) (ای دنت القیامة) یعنی قیامت نزدیک گردید و اینکه بلفظ ماضی آورده اشاره بسرعت وقوع قیامت است.

(پایان) در اینکه آیه خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نموده که کفار و معاندین را بترسان از روزی که از شدت خوف و هول قلبها بحنجره میآید و از راه بیچارگی کظم غیظ مینمایند اشاره به اینکه قلب آنها از غیظ و اندوه پر است و در آن

شـدت هول و اضـطراب راه چـاره بر آنان مسـدود گردیـده زیرا که در آن وقت دوستی و شـفیعی نمییابنـد که باو ملتجی و پناهنـده گردنـد و از عـذاب رهایی یابنـد و دوسـتان دروغی دنیوی آنان در آن روز بعضـی دشـمن بعض دیگرنـد قوله تعالی (الْأَخِلّاءُ یَومَئِذٍ بَعضُهُم لِبَعضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِین).

یَعلَمُ خائِنَهَٔ الْأَعیُنِ وَ ما تُخفِی الصُّدُورُ، وَ اللّهُ یَقضِی بِالْحَقِّ وَ الَّذِینَ یَدعُونَ مِن دُونِهِ لا یَقضُونَ بِشَیءٍ إِنَّ اللّهَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ حاکم روز جزاء خدا است و آنچه حکم میکند بعدل و درستی و حقیقت خواهد بود زیرا که او از ظاهر و باطن و آنچه در قلبهای خیانتکار بشر و سینه‌های پر از فساد اخلاقی اشرار مخفی گردیده مطلع و دانا است، شنوا است که راز نهانی

صفحه : ۲۶۱

را میشـنود و بآنچه در سـینه‌ها مخفی گردیـده بینا است، بتهایی که مشـرکین رو بآنان دارند و شـفیع خود میدانند و آنان را پرسـتش مینمایند در روز معاد حکمی از آنها ظاهر نخواهد گردید زیرا که آنان فاقد عقل و شعورند.

أَ وَ لَم یَسِیرُوا فِی الْأَرضِ فَیَنظُرُوا کَیفَ کانَ عاقِبَهُٔ الَّذِینَ کانُوا مِن قَبلِهِم کانُوا هُم أَشَدَّ مِنهُم قُوَّهًٔ وَ آثاراً فِی الْأَرضِ فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِم وَ ما کانَ لَهُم مِنَ اللّهِ مِن واقٍ چون امثال اینکه آیات در هر جایی از قرآن بمناسبتی آمده و تفسیر و توضیح گردیده و معنی تحت اللفظی آن در ترجمه همین جا گفته شده اینکه است که از توضیح آن خودداری مینمائیم.

وَ لَقَد أَرسَلنا مُوسی بِآیاتِنا وَ سُلطانٍ مُبِینٍ- إِلی فِرعَونَ وَ هامانَ وَ قارُونَ فَقالُوا ساحِرٌ کَذّابٌ وقتی حضرت موسی (ع) با آن معجزه‌های نه گانه و حجتی ظاهر و هویـدا که بر تمام سـحره غالب گردیـد و برای هدایت فرعون مأمور گردید زیرا که فرعون تفرعن و کبر را بجایی رسانده بود که دعوی خدایی مینمود و بنی اسـرائیل را به بندگی خود مجبور میگردانید و هامان که وزیر وی بود و قارون که و لو اینکه از بنی اسـرائیلیین بشـمار میرفت لکن از قراری که گفته‌اند مسـتشار و مورد اطمینان فرعون بود و حضرت موسی (ع) آنان را به پرسـتش خدای یگانه دعوت نمود و حضرت موسی اگر چه برای تمام بنی اسرائیل مبعوث گردیده بود لکن اختصاص باین سه نفر شاید از جهت ریاست آنان بر سائرین بوده چنانچه گفته شده-

(النّاس علی دین ملوکهم)

پس از آنکه موسی (ع) با آن معجزه‌های واضح روشن آنان را بایمان دعوت نمود نسبت سحر و کذب بحضرتش دادند و دعوت او را نپذیرفتند بلکه باضافه بر آن در مقام ایذاء خودش و تابعین او بر آمدند چنانچه آیه خبر میدهد گفتند موسـی را با پسرهای کسانی که باو ایمان آورده‌اند بکشید و اینکه نگفته خود بنی اسرائیلیان را بکشید شاید برای اینکه بوده که

صفحه : ۲۶۲

میخواسـته مؤمنین بداغ اولادانشان آزرده دل و پریشان حال گرداند و از دین حق بر گردند و همچنین زنهای آنها که مادرهای اطفال میشوند آنهایی که ایمان آورده بودند باقی گذارید که خدمتگزار فرعونیان و دل آزرده باشند.

وَ ما کَیدُ الْکافِرِینَ إِلّا فِی ضَلالٍ فرعون گمان کرد که از راه ظلم و کید و تعدی میتواند نور خدا را خاموش گرداند دیگر ندانسـت که همیشه حق و اهـل حق غالب (جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً) اینکه بود که مکر فرعون سـبب گمراهی و هلاکت وی گردیـد وَ قالَ فِرعَونُ ذَرُونِی أَقتُل مُوسـی وَ لْیَدعُ رَبَّهُ إِنِّی أَخافُ أَن یُبَدِّلَ دِینَکُم أَو أَن یُظهِرَ فِی الْأَرضِ الْفَسادَ وقتی فرعون دید نمیتواند با دلیل و برهان معجزات موسـی (ع) را باطل بنماید و با او معارضه کند و آن قوّهٔ خدا داده موسی (ع) غالب بر وی می‌باشد تصـمیم بر قتل او گرفت و میگفت میترسم دین شما را عوض کند یا در زمین فساد نماید و از آیه چنین بر می‌آید که وزراء وی مانع میشدند و میگفتند کشتن او دلیل بر عجز تو خواهد بود که چون از روی دلیل نتوانسته‌ای با وی معارضه کنی او را اعدام نموده‌ای.

وَ قالَ مُوسی إِنِّی عُذتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُم مِن کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لا یُؤمِنُ بِیَومِ الحِسابِ وقتی حضرت موسی (ع) بر قصد آنها مطلع گردید از شرّ کفار بخدا پناه برد و گفت من پناهنده بخدا و در حفظ و حمایت او میباشم.
آری اگر آن پیمبر و رسول الوا العزم یعنی موسی (ع) و باقی پیمبران خود را از شرّ هر متکبر سرکش کافر بروز حساب و قیامت در حصن حصین توحید محفوظ نمی‌دیدند چگونه برای آنان تصور داشت که در مقابل مردمان اشرار از کافرین و مشرکین عرض اندام نمایند و آنان را بغیر روش و عادت دیرینشان بوحدت پرستی وا دارند اینکه هم یکی از امور خارق العاده آن بزرگواران بشمار می‌رود.

صفحه : ۲۶۳

وَ قالَ رَجُلٌ مُؤمِنٌ مِن آلِ فِرعَونَ یَکتُمُ إِیمانَهُ أَ تَقتُلُونَ رَجُلًا أَن یَقُولَ رَبِّیَ اللّهُ وَ قَد جاءَکُم بِالبَیِّناتِ مِن رَبِّکُم وَ إِن یَکُ کاذِباً فَعَلَیهِ کَذِبُهُ وَ إِن یَکُ صادِقاً یُصِبکُم بَعضُ الَّذِی یَعِدُکُم در اینکه آن مرد مؤمن آل فرعون که تقیهٔ ایمان خود را پنهان مینمود چه کس بوده اختلاف است بقولی آن ولی عهد فرعون و حزبیل نام داشت و بقول دیگر او از بنی اسرائیل و نام وی حبیب یا شمعون بود و ظاهرا قول اول صحیح‌تر است زیرا که در آیه تصریح نموده که او از آل فرعون بود اگرچه آل با قرینه بر رفیق و دوست و معاون صدق مینماید لکن ظاهرا در اینجا مراد قرابت حسبی است بروایت إبن عباس از کسان فرعون غیر از آسیه زن فرعون و إبن عم وی حزبیل کسی بموسی ایمان نیاورده بود.
خلاصه وقتی حزبیل دید فرعون اعدام حضرت موسی (ع) را در نظر گرفته در مقام موعظه و صلاح بینی آنان بر آمد و بدلیل عقل و شهادت وجدانشان خواست آنان را از اینکه عمل شنیع بازدارد گفت چگونه شما در مقام کشتن کسی بر آمده‌ئید که گوید پروردگار من خدا است و کلامش را مقرون به معجزاتی نموده که شاهد بر صدق مدعای او است و اینکه شخص اگر در دعوی رسالت دروغ گوید ضررش بخودش بازگشت مینماید و اگر راست گوید بعضی از آن عذابها که شما را بآن میترساند و تهدید مینماید بشما خواهد رسید مسلم و محقق است که خداوند هرگز کسی را که در دروغگویی اسراف نماید هدایت نخواهد نمود.
إِنَّ اللّهَ لا یَهدِی مَن هُوَ مُسرِفٌ کَذّابٌ شاید اینکه آیه از تتمه حکایت همان مؤمن آل فرعون باشد و ممکن است کلام خدا باشد.
خلاصه آیه اشاره به اینکه اگر موسی (ع) در دعوی رسالت دروغ میگفت هرگز باین کرامات و امور خارق العاده کامیاب نمیگردید زیرا که عدل خدا بالاتر از اینکه است کسی را که در دعوی نبوت و رسالت دروغ گو باشد خارق العاده‌ای بدست وی جاری گرداند هرگز چنین نخواهد بود.

صفحه : ۲۶۴

[سوره غافر (۴۰): آیات ۲۹ تا ۴۴]

اشاره

یا قَومِ لَکُمُ المُلکُ الیَومَ ظاهِرِینَ فِی الأَرضِ فَمَن یَنصُرُنا مِن بَأسِ اللّهِ إِن جاءَنا قالَ فِرعَونُ ما أُرِیکُم إِلّا ما أَری وَ ما أَهدِیکُم إِلّا سَبِیلَ الرَّشادِ (۲۹) وَ قالَ الَّذِی آمَنَ یا قَومِ إِنِّی أَخافُ عَلَیکُم مِثلَ یَومِ الأَحزابِ (۳۰) مِثلَ دَأبِ قَومِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِینَ مِن بَعدِهِم وَ مَا اللّهُ یُرِیدُ ظُلماً لِلعِبادِ (۳۱) وَ یا قَومِ إِنِّی أَخافُ عَلَیکُم یَومَ التَّنادِ (۳۲) یَومَ تُوَلُّونَ مُدبِرِینَ ما لَکُم مِنَ اللّهِ مِن عاصِمٍ وَ مَن یُضلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِن هادٍ (۳۳)

وَ لَقَد جاءَكُم يُوسُفُ مِن قَبلُ بِالبَيِّناتِ فَما زِلتُم فِي شَكٍّ مِمّا جاءَكُم بِهِ حَتّى إِذا هَلَكَ قُلتُم لَن يَبعَثَ اللّهُ مِن بَعدِهِ رَسُولاً كَذلِكَ يُضِلُّ اللّهُ مَن هُوَ مُسرِفٌ مُرتابٌ (۳۴) الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِي آياتِ اللّهِ بِغَيرِ سُلطانٍ أَتاهُم كَبُرَ مَقتاً عِندَ اللّهِ وَ عِندَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذلِكَ يَطبَعُ اللّهُ عَلى كُلِّ قَلبِ مُتَكَبِّرٍ جَبّارٍ (۳۵) وَ قالَ فِرعَونُ يا هامانُ ابنِ لِي صَرحاً لَعَلِّي أَبلُغُ الأَسبابَ (۳۶) أَسبابَ السَّماواتِ فَأَطَّلِعَ إِلى إِلهِ مُوسى وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ كاذِباً وَ كَذلِكَ زُيِّنَ لِفِرعَونَ سُوءُ عَمَلِهِ وَ صُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَ ما كَيدُ فِرعَونَ إِلّا فِي تَبابٍ (۳۷) وَ قالَ الَّذِي آمَنَ يا قَومِ اتَّبِعُونِ أَهدِكُم سَبِيلَ الرَّشادِ (۳۸)

يا قَومِ إِنَّما هذِهِ الحَياةُ الدُّنيا مَتاعٌ وَ إِنَّ الآخِرَةَ هِيَ دارُ القَرارِ (۳۹) مَن عَمِلَ سَيِّئَةً فَلا يُجزى إِلّا مِثلَها وَ مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَكَرٍ أَو أُنثى وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَأُولئِكَ يَدخُلُونَ الجَنَّةَ يُرزَقُونَ فِيها بِغَيرِ حِسابٍ (۴۰) وَ يا قَومِ ما لِي أَدعُوكُم إِلَى النَّجاةِ وَ تَدعُونَنِي إِلَى النّارِ (۴۱) تَدعُونَنِي لِأَكفُرَ بِاللّهِ وَ أُشرِكَ بِهِ ما لَيسَ لِي بِهِ عِلمٌ وَ أَنَا أَدعُوكُم إِلَى العَزِيزِ الغَفّارِ (۴۲) لا جَرَمَ أَنَّما تَدعُونَنِي إِلَيهِ لَيسَ لَهُ دَعوَةٌ فِي الدُّنيا وَ لا فِي الآخِرَةِ وَ أَنَّ مَرَدَّنا إِلَى اللّهِ وَ أَنَّ المُسرِفِينَ هُم أَصحابُ النّارِ (۴۳)

فَسَتَذكُرُونَ ما أَقُولُ لَكُم وَ أُفَوِّضُ أَمرِي إِلَى اللّهِ إِنَّ اللّهَ بَصِيرٌ بِالعِبادِ (۴۴)

صفحه : ۲۶۵

ترجمه

(آن مرد مؤمن از کسان فرعون گفت) ای گروه مردم امروز برای شما در زمین سلطنت پدیداری است و اگر عذاب خدا آید کی است که بتواند ما را از عذاب خدا یاری کند، فرعون گفت بشما ارائه نمیدهم مگر آنچه را که برای شما مصلحت می‌بینم و بشما نمی‌نمایانم مگر راه راست را (۲۹)

آن کس که ایمان آورده بود گفت ای گروه من بر شما میترسم مثل آنچه بر جماعت گذشتگان وارد شده (۳۰)

مثل عادت (خدا در نازل گردانیدن عذاب) بر قوم نوح و قوم عاد و قوم ثمود و آنهایی که بعد از آن آمدند و خداوند هرگز اراده نمیکند که بندگانش ظلم و ستم نماید (۳۱)

و ای گروه بر شما میترسم از عذاب روز ندا کردن (روز قیامت) (۳۲)

روزی که بر گردیده شوید (از حساب) در حالی که از آنجا بازگشته‌گان باشید (بسوی جهنم) و در آن وقت برای شما پناه دهنده‌ای از عذاب خدا نخواهد بود و کسی را که خدا (در ضلالت) فرو گذارد هدایت کننده برای او نمیباشد (۳۳)

و حقیقتا پیش از اینکه یوسف (ع) با معجزه‌هایی آمد (و مردم) همیشه در آنچه از

صفحه : ۲۶۶

کرامات می‌آورد در شک بودند تا وقتی که (یوسف) از دنیا رحلت نمود گفتند خدا هرگز بعد از او پیمبری مبعوث نخواهد گردانید اینطور خدا گمراه میگرداند کسی را که شک آورنده و اسراف کننده باشد (۳۴)

کسانی که در آیات خدا جدال و نزاع مینمایند بدون حجت و دلیلی که بر آنان آمده باشد (اینکه عمل) دشمنی بزرگی است نزد خدا و نزد مؤمنین نیز چنین خواهد بود اینطور خدا مهر میزند بر قلب هر تکبر کننده سرکشی را (۳۵)

فرعون گفت ای هامان برای من بنای بلندی بساز شاید براهی برسم (۳۶)

براههای آسمانها پس بخدای موسی آگاه گردم حقیقتا من گمان میکنم موسی از دروغگویان خواهد بود (۳۷) و برای فرعون چنین آراسته گردید بدی عمل او و بازداشته شد از راه راست و نبود کید فرعون مگر در تباهی و نیستی (۳۸)

و آن مردی که ایمان آورده بود گفت ای مردم مرا متابعت نمائید تا آنکه شما را راهنمایی کنم براه راست (که رشد شما در آن است)

ای مردم جز اینکه نیست که اینکه زندگانی دنیا متاع و حظ اندکی است و محققا آخرت جایگاه قرار است (۳۹)

کسی که عمل بدی بکند مجازات نمیشود مگر مانند عملش و کسی که از مرد یا زن عمل شایسته‌ای بنماید در حالی که وی مؤمن باشد چنین جماعتی در بهشت داخل میگردند و بآنان روزی بیحساب داده میشود (۴۰)

و ای مردم چیست برای من که میخوانم شما را بسوی راه نجات و شما مرا میخوانید بسوی آتش (۴۱)

مرا دعوت میکنید که بخدا کافر گردم و چیزی را که علم باو ندارم شریک او قرار دهم و من شما را میخوانم بسوی مقتدر غالب آمرزنده (۴۲)

مسلم و محقق است مرا میخوانید بسوی چیزی که برای او دعوتی نیست نه در دنیا و نه در آخرت و حقیقتا بازگشت ما بسوی خدا است و بحقیقت که اسراف کننده‌گان یاران آتشند (۴۳)

(آن مرد مؤمن گفت) بزودی یاد میکنید آنچه را که من برای شما میگویم و من کار خود را بخدا وا میگذارم زیرا که او بحال بندگان خود بینا و آگاهست (۴۴)

صفحه : ۲۶۷

توضیح آیات

اشاره

یا قَومِ لَکُمُ المُلکُ الیَومَ ظاهِرِینَ فِی الأَرضِ فَمَن یَنصُرُنا مِن بَأسِ اللّهِ إِن جاءَنا حزبیل همان مؤمن آل فرعون که وصفش در آیات بالا گفته شد ثانیا از روی اندرز و نصیحت بفرعون و بگروه قبطیان خطاب مینماید که اگر چه امروز شما صاحب ملك و سلطنت و مسلط و غالب بر بنی اسرائیل میباشید لکن اگر مورد غضب حق تعالی واقع گردید کسی نیست که بتواند ما را یاری کند و از عذاب خدا نجات یابیم و در کشتن موسی (ع) مظنه خطر است شاید واقعا رسول خدای تعالی و راستگو باشد و عقلایی نیست که انسان خود را در مهلکه اندازد.

قالَ فِرعَونُ ما أُرِیکُم إِلّا ما أَری وَ ما أَهدِیکُم إِلّا سَبِیلَ الرَّشادِ فرعون از روی تدلیس و مکر بقوم خود که دید در رأی با وی مخالفت مینمودند و از کشتن موسی (ع) مانع میشدند گفت مصلحت شما را در چیزی می‌بینم که بشما مینمایانم و شما را ارشاد نمی‌نمایم مگر بطریقی که رشد و صلاح شما در آن خواهد بود و شاید غرض او چنین بوده که مصلحت در اینکه می‌بینم که موسی کشته شود و شما سر تسلیم و بنده‌گی بسوی من فرود آرید و مرا بخدایی بپذیرید.

وَ قالَ الَّذِی آمَنَ یا قَومِ إِنِّی أَخافُ عَلَیکُم مِثلَ یَومِ الأَحزابِ مِثلَ دَأبِ قَومِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِینَ مِن بَعدِهِم وَ مَا اللّهُ یُرِیدُ ظُلماً لِلعِبادِ حزبیل مؤمن آل فرعون در نصیحت قوم اصرار نمود و خواست آنان را بحال امم پیشینیان مثل قوم نوح، ثمود و مردمانی که بعد از آنها بودند متذکر گرداند که آنها در اثر مخالفت و تکذیب پیمبران چگونه مبتلا بعذاب گردیدند و نیز آنان را متذکر گرداند که بدانند بپاداش عمل نکوهیده خودشان بود که بعذاب مبتلا گردیدند خداوند بر بندگان خود ظلم روا ندارد.

اینکه آیه دلالت صریح دارد بر بطلان مذهب اشاعره که گویند آنچه در عالم

صفحه : ۲۶۸

از نیك و بد حتی ظلم و تعدی واقع گردد فعل خدا است و بنده را بکلی مسلوب الاختیار میدانند زیرا در اینجا چنانچه ظاهرا تصریح فرموده که اصلا خدای تعالی اراده ظلم هم ببندگان خود ندارد چه جای عمل آن و در جای دیگر فرموده (وَ ما رَبُّکَ بِظَلّامٍ لِلعَبِیدِ) ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خدای تو هرگز ببندگان خود ظلم کننده نخواهد بود.

آری ذات متعال تمام موجودات را از روی رحمت و فضل و احسان آفریده چگونه تصور میشود که خودش بنده ضعیف خود را بگناه وا دارد پس از آن وی را عذاب کند که چرا چنین و چنان کردی از هیچ ظالمی چنین عملی روا نیست چه جای خدای کریم.

وَ یا قَومِ إِنِّی أَخافُ عَلَیکُم یَومَ التَّنادِ

سخنان مفسرین در توجیه یوم تناد

۱- روز قیامت را (تناد) نامیده بمناسبت اینکه در آن روز کافرین بواویلا و وا اسفا بهلاکت خود فریاد کنند قوله تعالی (دَعَوا هُنالِکَ ثُبُوراً).

۲- بقول دیگر قیامت روزی است که اهل دوزخ اهل بهشت را صدا زنند و اهل بهشت اهل جهنم را و اهل اعراف اهل اعراف را بخوانند قوله تعالی در سوره اعراف (وَ نادی أَصحابُ الجَنَّةِ أَصحابَ النّارِ). (حسن و قتاده و إبن زید) ۳- در قیامت هر گروهی پیشوای خود را بخوانند قوله تعالی (یَومَ نَدعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِم) (ابو الفتوح رازی) خلاصه خربیل همان مؤمن آل فرعون در مقام نصیحت و اندرز بگروه قبطیان تذکر میدهد که بترسید از روزی که ملجاء و پناهگاهی بر خود نمی‌بینید و از روی ناچاری بفریاد رفیقان را میطلبید و صدا می‌زنید که بفریاد ما برسید و ما را از عذاب برهانید و در آن وقت کسی بفریاد شما نخواهد رسید.

یَومَ تُوَلُّونَ مُدبِرِینَ ما لَکُم مِنَ اللّهِ مِن عاصِمٍ وَ مَن یُضلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِن هادٍ روز قیامت روزی است که وقتی اهل جهنم مشاهده عذاب نمودند رو گردانیده برمیگردند بگمان اینکه توانند از عذاب فرار نمایند و گویا بآنان گفته می‌شود

صفحه : ۲۶۹

کجا فرار میکنید امروز ملجأ و پناهگاهی از عذاب برای شما نخواهد بود کسی که در دنیا باختیار خود را در طریق هدایت رهسپار نگردانید خدا امروز بسوی رحمت خود وی را هدایت نمیگرداند و او را از رحمت خود محروم گرداند و دیگر هدایت کننده‌ای برای وی یافت نخواهد گردید.

آری خدا هدایت میکند هر کرا بخواهد و نیز گمراه میگرداند هر کسرا بخواهد لکن کار خدا عبث و جزافی نیست در اینکه دنیا همه طور وسائل هدایت یافتن و نیز گمراه گردیدن را بآسانی در دسترس هر کسی گذاشته، چنانچه هر کسی بوجدان خود می‌یابد که در عمل خود مختار است وقتی انسان تابع هوی و پیرو آرزو و آمال خود گردید البته راههای هدایت بروی وی بسته خواهد گردید و دیگر قابل هدایت نخواهد بود وقتی هدایت نشد البته گمراه میگردد و همین است معنی گمراه کردن خدا که چون قابل هدایت نیست گمراه میگردد.

وَ لَقَد جاءَکُم یُوسُفُ مِن قَبلُ بِالبَیِّناتِ فَما زِلتُم فِی شَکٍّ مِمّا جاءَکُم بِهِ حَتّی إِذا هَلَکَ قُلتُم لَن یَبعَثَ اللّهُ مِن بَعدِهِ رَسُولًا شاید مقصود حزبیل یوسف صدیق إبن یعقوب نبی بوده و بقول بعضی یوسف بن ابراهیم بن یوسف بوده که او هم پیمبر و اظهار معجزات و کرامات نمود و بعضی گویند فرعون موسی همان فرعون یوسف صدیق بود و در زمان حضرت یوسف پس از آنکه فرعون اسبی

داشت مرد و بدعای یوسف (ع) زنده گردید فرعون باو ایمان آورد و بعدا از ایمان بکفر خود برگشت.
خلاصه حزبیل در مقام اندرز و نصیحت بگروه فرعونیان گوید خداوند همیشه برای اتمام حجت پیمبرانی برای شما فرستاده با معجزات بسیار و شما آنان را تکذیب نمودید و از جمله آنها یوسف (ع) بود که در پیمبری و معجزات او شک داشتید و وقتی او از دنیا رفت گمان کردید بعد از او دیگر رسولی نمیآید.
کَذلِکَ یُضِلُّ اللّهُ مَن هُوَ مُسرِفٌ مُرتابٌ اینکه آیه علت گمراهی را گوش زد مردم مینماید که چون در فهم حقایق کوشش

صفحه : ۲۷۰

نمیکننـد تا آنکه قوّه عقل آنان بازگردد و حق و باطل را از هم تمیز دهند اینکه است که قوای حیوانی بر آنها چیره گردیده و هوای نفسانی آنـان پای بنـد عقلشان گردیـده و در نتیجه چشـمان آنان از دیـدن حقایق کور و گوشـهایشان از اسـتماع کلمات حقانی کر گردیـده و همیشه در شـک و پنـدار بـاقی میماننـد و چون میتوانسـتند از راه عقل از شک بیقین برسـند عمر خود را در باطل صـرف نمودند (یُضِلُّ اللّهُ) چون چنین بودند و دیگر قابل هدایت نبودند خدا آنها را گمراه گردانید یعنی بهدایت حق تعالی نائل نگردیدند.
الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اللّهِ بِغَیرِ سُلطانٍ أَتاهُم کَبُرَ مَقتاً عِندَ اللّهِ وَ عِندَ الَّذِینَ آمَنُوا در مقام مـذمت کسانی است که بـدون علم و دانش در آیات الهی جدال می‌کنند چنانچه عادت بسیاری از جهّال که عاری از دانشند چنین است که با اهل حق در آیات قرآنی یا مقـدسات قوانین شـرع جـدال میکنند و میخواهند برای اعمال بدشان تمسـکی بدست آرند که سـرپوش اعمال نکوهیده‌شان گردد و نمیدانند که جدال نمودن در آیات الهی موجب سخط و غضب خدا و غضب مؤمنین خواهد بود.
کَذلِکَ یَطبَعُ اللّهُ عَلی کُلِّ قَلبِ مُتَکَبِّرٍ جَبّارٍ اشاره به اینکه در اثر چنین اعمال بـدشان خداونـد مهر می‌زنـد و بسته میگردانـد قلب کسانی را که از راه کبر و خود پسـندی زیر بار رسولان و سـفرای الهی نمیرونـد و سرکشـی میکنند اینکه است که چنین مردمانی از جاده حق بیرون رفته و در پرتگاه ضلالت و گمراهی واقع خواهند گردید.
وَ قالَ فِرعَونُ یا هامانُ ابنِ لِی صَرحاً لَعَلِّی أَبلُغُ الأَسبابَ، أَسبابَ السَّماواتِ فَأَطَّلِعَ إِلی إِلهِ مُوسی وَ إِنِّی لَأَظُنُّهُ کاذِباً محققا فرعون میدانست که خودش عاجز است و برای وی ممکن نیست راهی بآسمانها پیدا نماید و خدای موسـی را بیابد لکن غرضش اینکه بود که مردم را اغواء نماید و چنین وانمود کند که خدای موسی جسم و جسمانی است وقتی میشود

صفحه : ۲۷۱

خدا جسم باشد خودش هم میشود خدا باشد.
در سوره قصص در آیه (۳۸) حکایهٔ از قول فرعون فرموده: (وَ قالَ فِرعَونُ یا أَیُّهَا المَلَأُ ما عَلِمتُ لَکُم مِن إِلهٍ غَیرِی فَأَوقِد لِی یا هامانُ عَلَی الطِّینِ فَاجعَل لِی صَرحاً لَعَلِّی أَطَّلِعُ إِلی إِلهِ مُوسی وَ إِنِّی لَأَظُنُّهُ مِنَ الکاذِبِینَ) در اینکه آیات اشاره است به اینکه فرعون از چند جهت برای اغواء نمودن مردم مغالطه کاری نموده که مردم را فریب دهد.
۱- گفته (ما عَلِمتُ لَکُم مِن إِلهٍ) در صورتی که علم بمبدء عالم و اثبات صانع فطری هر بشـری است اینکه است که شـنیده نشده که پیمبری گفته باشـد بدانیـد که خـدایی هست میگفتنـد خـدای شـما و مربّی شـما یکی است و مثل وماننـدی ندارد و منزه از صـفات مخلوقین است و وظیفه شـما پرسـتش او است نه غیر او و چون احتیاج عالم بصانع از ضروریات و بدیهیات اولیه بشمار میرود فرموده (أَ فِی اللّهِ شَکٌّ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ).
۲- (مِن إِلهٍ غَیرِی) و اینکه مغالطه دیگری است که آن خدایی که شـما بفطرت خود میدانید که صانع و پدید آورنده عالم است منم غیر از من نیست.

۳- بوزیرش هامان دستور میدهد که بناء بلند محکمی برای من بساز بلکه براه آسمانها برسم و بر اله موسی مطلع گردم زیرا که من گمان میکنم موسی (ع) دروغ میگوید و مغالطه‌کاری آن لعین شاید از اینکه راه بوده که بر مردم امر را مشتبه گرداند و تصور کنند خدا جسم است و مکان دارد وقتی ممکن است خدا جسم باشد ممکن است فرعون نیز خدای زمین باشد.

وَ کَذلِکَ زُیِّنَ لِفِرعَونَ سُوءُ عَمَلِهِ وَ صُدَّ عَنِ السَّبِیلِ وَ ما کَیدُ فِرعَونَ إِلّا فِی تَبابٍ آری فرعون و امثال وی چنین گمان میکنند باین تدلیسها و مغالطه‌کاریها میتوانند جلو نور خدا را به بندند و راه حق را بسوی اهلش مسدود گردانند و بر اهل اللّه غالب گردند دیگر نمیدانند که (یَدُ اللّهِ فَوقَ أَیدِیهِم) و کید و مکر آنان

صفحه : ۲۷۲

بازگشت بخودشان خواهد کرد و جز خسران و زیانکاری چیزی عایدشان نخواهد شد چنانچه مکر فرعون منجر بهلاکتش گردید و خود و تابعینش در رود نیل غرق شدند و هلاک گردیدند.

وَ قالَ الَّذِی آمَنَ یا قَومِ اتَّبِعُونِ أَهدِکُم سَبِیلَ الرَّشادِ مؤمن آل فرعون چون منسوب بفرعون بود باز در مقام اندرز خطاب بفرعونیان میکند و میگوید ای گروه من اگر طالب نجات و سعادت میباشید فریب نخورید و پیرو گفتار من گردید تا آنچه سبب رشد و ترقی و تعالی و فضیلت است بشما بنمایانم.

یا قَومِ إِنَّما هذِهِ الحَیاةُ الدُّنیا مَتاعٌ وَ إِنَّ الآخِرَةَ هِیَ دارُ القَرارِ تکرار (یا قوم) برای تنبّه آنها است گوید ای گروه من یعنی ای فرعونیان چشم دل خود را باز کنید و عقل خود را بکار بیندازید تا بر شما محقق و ثابت گردد که اینکه حیات دنیا در جنب آخرت یک متاع اندکی است که زود در گذر است و قرار و ثباتی برای آن نخواهد بود و محل قرارگاه و آرامشگاه شما آخرت است که خانه همیشگی شما خواهد بود.

مَن عَمِلَ سَیِّئَةً فَلا یُجزی إِلّا مِثلَها وَ مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَأُولئِکَ یَدخُلُونَ الجَنَّةَ یُرزَقُونَ فِیها بِغَیرِ حِسابٍ جمله حالیه (وَ هُوَ مُؤمِنٌ) اشاره باین دارد که عمل صالح وقتی با ایمان مقرون باشد آن وقت آدمی را لائق بهشت که دار کرامت الهی است میگرداند لکن عمل هر قدر بنظر بدوی خوب جلوه کند اگر مقرون بایمان نباشد چنین عملی که خالی باشد از نیت صحیح و قصد رضای الهی که از ایمان ناشی میگردد مثمر ثمر نخواهد گردید اگر فائده‌ای بر آن مترتب گردد یعنی اگر عمل واقعا خوب باشد نتیجه و فائده آن در همین دنیا عائد عاملش خواهد گردید قوله تعالی (مَن کانَ یُرِیدُ حَرثَ الآخِرَةِ نَزِد لَهُ فِی حَرثِهِ وَ مَن کانَ یُرِیدُ حَرثَ الدُّنیا نُؤتِهِ مِنها وَ ما لَهُ فِی الآخِرَةِ مِن نَصِیبٍ) (سوره شوی آیه ۱۹) کسی که مقصودش از عمل نیکو نفع و زراعت آخرت باشد

صفحه : ۲۷۳

ما نفع و ثمره زراعت او را زیاد میکنیم و کسی که مقصودش از عمل نفع و زراعت دنیا باشد از دنیا بوی عطا میکنیم و دیگر در آخرت نصیبی برای او نخواهد بود.

خلاصه باز حزبیل در مقام نصیحت بآنها گفت وقتی شما دانستید که قرارگاه شما آخرت است بایستی فکری برای آخرت خود بکنید و بدانید از مردان و زنان شما هر کس در اینکه عالم عمل بدی کند بقدر عمل بدش مجازات میگردد و کسی که عمل خوبی که توأم با ایمان باشد انجام بدهد خداوند بدون حساب تفضلا نعمت باو عطا مینماید اشاره به اینکه در عذاب و مجازات مساوات در کار است لکن در ثواب و پاداش نیک اندازه و مساواتی در آن مراعات نخواهد گردید زیرا که رحمت و فضل الهی نسبت بمؤمن صالح حدّ و اندازه‌ای نخواهد داشت.

وَ يا قَومِ ما لِي أَدعُوكُم إِلَى النَّجاةِ وَ تَدعُونَنِي إِلَى النّارِ آيه مشعر باين است كه بعد از سخنان حزبيل فرعونيان وى را سرزنش نمودند كه تو بموسى ايمان آورده‌ای و از اينكه رأى و عقيده بر گرد و گر نه بسياست فرعون مبتلا خواهى شد اينكه بود كه حزبيل گويا از روى تعجب گويد خيلى عجيب است كه من شما را براه نجات و سعادتتان دعوت مى‌نمايم و شما مرا بسوى آتش دعوت مى‌نمائيد.
تَدعُونَنِي لِأَكفُرَ بِاللّهِ وَ أُشرِكَ بِهِ ما لَيسَ لِي بِهِ عِلمٌ وَ أَنَا أَدعُوكُم إِلَى العَزِيزِ الغَفّارِ شما مرا دعوت بكفر مينمائيد كه براى خدا شريك قرار بدهم چيزى يا كسى را كه علم بالوهيت آن ندارم و من شما را دعوت مينمايم بسوى خدايى كه غالب و مقتدر و پذيرنده توبه است.
اشاره به اينكه از طريق برهان و وجدان ثابت گرديده كه عالم را خدايى است كه آفريننده تمام عالميان است و از راه دليل و برهان بيشتر از يك خداى عالم قادر حكيم ثابت نگرديده پس چگونه انسان عاقل كوركورانه قبول مى‌كند چيزى را كه هيچ دليلى بر اثبات آن نخواهد بود.
و جمله (ما لَيسَ لِي بِهِ عِلمٌ) سالبه بانتفاء موضوع است و مشعر بر اينكه است

صفحه : ۲۷۴

كه چون خدايى جز خداى واحد و احد نيست علم باو ندارم- نه اينكه هست و من علم باو ندارم.
لا جَرَمَ أَنَّما تَدعُونَنِي إِلَيهِ لَيسَ لَهُ دَعوَةٌ فِي الدُّنيا وَ لا فِي الآخِرَةِ وَ أَنَّ مَرَدَّنا إِلَى اللّهِ وَ أَنَّ المُسرِفِينَ هُم أَصحابُ النّارِ (لا) (در لا جرم) بمعنى نفى است و براى ردّ آن چيزى آورده كه كفار او را بعبادت وى ميخواندند و (جرم) فعل ماضى است و بمعنى كسب يا جنى و فاعل آن ضمير مستتر و جمله (أَنَّما تَدعُونَنِي إِلَيهِ) در موضع فاعل است يعنى چنين نيست كه شما گمان ميكنيد بلكه ثابت است و شبهه‌ای در آن نيست كه آنچه را كه شما مرا بآن دعوت ميكنيد (لَيسَ لَهُ دَعوَةٌ) براى او دعوتى نيست يعنى الهه شما لايق دعوى الوهيت نميباشند يا دعوت فرعون بالوهيت استحقاق اجابت در آن نيست يا اجابت دعوت معبود باطل نه در دنيا و نه در آخرت نفع نخواهد داشت.
(منهج الصادقين) خلاصه حزبيل گويد معبودان دروغى كه مرا دعوت بپرستش آنها مى‌كنيد عبادت آنان نه در دنيا و نه در آخرت هيچ نفعى نخواهد داشت و مبدء و آفريننده ما خدا است و بازگشت ما هم بسوى او خواهد بود و آنهايى كه عمر خود را در باطل تلف گردانيده‌اند آنان اهل آتشند يعنى سر انجام آنها بعذاب خواهد كشيد.
فَسَتَذكُرُونَ ما أَقُولُ لَكُم وَ أُفَوِّضُ أَمرِي إِلَى اللّهِ إِنَّ اللّهَ بَصِيرٌ بِالعِبادِ حزبيل گويد من شما را بآنچه صلاح شما بود متذكر گردانيدم و بزودى صدق گفتار مرا خواهيد فهميد و من امور خود را بخدا واگذار ميكنم زيرا كه او بحال بندگان خود بينا است.
اشاره به اينكه آن وقتى كه غرق ميگرديد و مشرف بهلاكت ميشويد آن وقت پشيمانى ديگر سودى براى شما نخواهد داشت.

[سوره غافر (۴۰): آيات ۴۵ تا ۵۹]

اشاره

فَوَقاهُ اللّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا وَ حاقَ بِآلِ فِرعَونَ سُوءُ العَذابِ (۴۵) النّارُ يُعرَضُونَ عَلَيها غُدُوًّا وَ عَشِيًّا وَ يَومَ تَقُومُ السّاعَةُ أَدخِلُوا آلَ فِرعَونَ أَشَدَّ العَذابِ (۴۶) وَ إِذ يَتَحاجُّونَ فِي النّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفاءُ لِلَّذِينَ استَكبَرُوا إِنّا كُنّا لَكُم تَبَعاً فَهَل أَنتُم مُغنُونَ عَنّا نَصِيباً مِنَ النّارِ (۴۷) قالَ الَّذِينَ استَكبَرُوا إِنّا كُلٌّ فِيها إِنَّ اللّهَ قَد حَكَمَ بَينَ العِبادِ (۴۸) وَ قالَ الَّذِينَ فِي النّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادعُوا رَبَّكُم يُخَفِّف عَنّا يَوماً مِنَ العَذابِ (۴۹)

قالُوا أَ وَ لَم تَكُ تَأتِيكُم رُسُلُكُم بِالبَيِّناتِ قالُوا بَلى قالُوا فَادعُوا وَ ما دُعاءُ الكافِرِينَ إِلّا فِي ضَلالٍ (۵۰) إِنّا لَنَنصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الحَياةِ الدُّنيا وَ يَومَ يَقُومُ الأَشهادُ (۵۱) يَومَ لا يَنفَعُ الظّالِمِينَ مَعذِرَتُهُم وَ لَهُمُ اللَّعنَةُ وَ لَهُم سُوءُ الدّارِ (۵۲) وَ لَقَد آتَينا مُوسَى الهُدى وَ أَورَثنا بَنِي إِسرائِيلَ الكِتابَ (۵۳) هُدىً وَ ذِكرى لِأُولِي الأَلبابِ (۵۴)
فَاصبِر إِنَّ وَعدَ اللّهِ حَقٌّ وَ استَغفِر لِذَنبِكَ وَ سَبِّح بِحَمدِ رَبِّكَ بِالعَشِيِّ وَ الإِبكارِ (۵۵) إِنَّ الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِي آياتِ اللّهِ بِغَيرِ سُلطانٍ أَتاهُم إِن فِي صُدُورِهِم إِلّا كِبرٌ ما هُم بِبالِغِيهِ فَاستَعِذ بِاللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ البَصِيرُ (۵۶) لَخَلقُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ أَكبَرُ مِن خَلقِ النّاسِ وَ لكِنَّ أَكثَرَ النّاسِ لا يَعلَمُونَ (۵۷) وَ ما يَستَوِي الأَعمى وَ البَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ لا المُسِيءُ قَلِيلاً ما تَتَذَكَّرُونَ (۵۸) إِنَّ السّاعَةَ لَآتِيَةٌ لا رَيبَ فِيها وَ لكِنَّ أَكثَرَ النّاسِ لا يُؤمِنُونَ (۵۹)

صفحه : ۲۷۶

ترجمه

پس خداوند حزبيل را از خبث اعمال بد آنها نگاه داشت و عذاب فرعونيان را فرا گرفت (۴۵)

و در صبح و شام بر فرعونيان آتش عرضه ميشود و روزى كه قيامت بر پا ميگردد (بفرعونيان گفته ميشود) اى آل فرعون در آئيد در سخت‌ترين عذاب (۴۶)

وقتى در آيند در آتش با يكديگر مجادله و نزاع مينمايند ضعفاء به آنهايى كه تكبر و سركشى مينمودند گويند حقيقتا ما تابع و پيرو شما بوديم آيا شما بهره‌اى از عذابى كه نصيب ما شده دفع نميكنيد (۴۷)

آنهايى كه سركشى و تكبر كردند (در پاسخ) گويند ماها تماما در آتش خواهيم ماند حقيقتا خدا بين بندگانش چنين حكم نموده (۴۸)

و آنهايى كه در جهنم‌اند بخازنان جهنم گويند پروردگار خود را بخوانيد كه روزى عذاب ما را تخفيف دهد (۴۹)

آنان در پاسخ گويند آيا چنين نبود كه پيمبران با معجزه‌هاى واضح براى شما آمدند (كفار) در جواب گويند آرى آمدند (خزنه جهنم) گويند پس دعا كنيد و نيست دعاى كافرين مگر در گمراهى (۵۰)

بدرستى ما يارى ميكنيم پيمبران خود را و آنكسانى كه در حيات دنيا ايمان آوردند و آن روزى كه گواهان برپا مى‌ايستند (۵۱)

و آن روزى است كه عذر- خواهى ستم كنندگان سودى نخواهد داد و براى آنان است لعنت و براى آنها است بدى سراى (قيامت) (۵۲)

و حقيقتا بموسى عطاء نموديم (كتابى كه) در آن هدايت بود و بنى اسرائيل آن كتاب را بميراث بردند (و در آن كتاب) (۵۳) هدايت و تذكر بود براى كسانى كه صاحب عقل بودند (۵۴)

اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم صبر كن حقيقتا وعده خدا حق است و طلب آمرزش كن براى گناه خودت و در صبح و شام تسبيح و ستايش و حمد نما پروردگار خود را (۵۵)

بحقيقت كسانى كه در آيات خدا جدال و نزاع مينمايند بدون آنكه حجت و بيّنه‌اى بر آنها آمده باشد در سينه آنان نيست مگر كبر و سركشى كه آنان (هرگز بآرزوى خود) نخواهند رسيد پس اى محمّد بخدا پناه ببر زيرا كه او شنوا و بينا است (۵۶)

هر آينه خلقت آسمانها و زمين از خلقت انسان بزرگتر است لكن بيشتر مردم نميدانند (۵۷)

كور و بينا هرگز با هم مساوى

صفحه : ۲۷۷

نخواهند بود (و نیز مساوی نیستند) کسانی که ایمان آورده و عمل نیکو نموده‌اند (با آدم) بدکار، کمیابند کسانی که متذکر میگردند (۵۸)

و ساعت قیامت محققا آینده است و شکی در آن نیست و لکن بیشتر مردم ایمان ندارند (۵۹)

توضیح آیات

فَوَقاهُ اللّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا وَ حاقَ بِآلِ فِرعَونَ سُوءُ العَذابِ پس از آنکه بر فرعون و تابعین وی از طرف حق تعالی حجت تمام گردید و بمعجزات بسیار (و تسع آیات) که برای اثبات پیمبری و رسالت حضرت موسی (ع) در معرض نمایش فرعونیان ظاهر گردیده بود و آنان ظلم و تعدی را بجناب موسی از حدّ گذرانیدند و فرعون کمر قتل موسی (ع) و حزبیل مؤمن آل فرعون را که در مقام اندرز آنان برآمده بود بسته بود آن وقت در مورد غضب الهی واقع گردیدند و خدا موسی (ع) و حزبیل را از مکر آنها حفظ نمود و بر آنان عذاب فرود آمد و در رود نیل غرق گردیدند.

النّارُ یُعرَضُونَ عَلَیها غُدُوًّا وَ عَشِیًّا وَ یَومَ تَقُومُ السّاعَةُ أَدخِلُوا آلَ فِرعَونَ أَشَدَّ العَذابِ از اینکه آیه دو مطلب میتوان استخراج نمود یکی آنکه پس از مرگ روح بشر در قبر و عالم برزخ باقی است و ادراک ملایم و منافر می‌نماید و دیگر بقرینه (غُدُوًّا وَ عَشِیًّا) که صبح و شام اختصاص باین عالم دارد و ظاهرا عالم قیامت مثل اینکه عالم دنیا صبح و شام ندارد معلوم میشود در عالم برزخ که واسطه بین دنیا و آخرت است نمونه‌ای از آتش جهنم نمودار است که آل فرعون در معرض آن آتش واقع خواهند بود و حقیقت جهنم و عذاب کفّار و آن شدّت عذاب در قیامت ظاهر خواهد گردید.

وَ إِذ یَتَحاجُّونَ فِی النّارِ فَیَقُولُ الضُّعَفاءُ لِلَّذِینَ استَکبَرُوا إِنّا کُنّا لَکُم تَبَعاً فَهَل أَنتُم مُغنُونَ عَنّا نَصِیباً مِنَ النّارِ، قالَ الَّذِینَ استَکبَرُوا إِنّا کُلٌّ فِیها

صفحه : ۲۷۸

آیه در مقام بیان مجادله جهنمیان هر یک با دیگری بر آمده که ضعفای مردم کسانی که در کفر و عصیان تابع رؤساء گردیده بودند بآنان اعتراض مینمایند که ما در دنیا تابع شما گردیده بودیم و شما را اهل فهم و خرد میپنداشتیم آیا امروز بپاداش خدمت ما قسطی از عذاب ما را بگردن میگیرید رؤساء بتابعین گویند امروز همگی در عذاب جهنم واقع میباشیم.

إِنَّ اللّهَ قَد حَکَمَ بَینَ العِبادِ رؤساء گویند حاکم روز جزاء خدا است اشاره به اینکه اگر شما تابعین مقصر و مستوجب عذاب نبودید جهنم جایگاه شما نمیشد زیرا آنچه خدا بین بندگانش حکم کند از روی عدل است ظلم و جور و ستمی در کار نخواهد بود.

علیه کهوَ قالَ الَّذِینَ فِی النّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادعُوا رَبَّکُم یُخَفِّف عَنّا یَوماً مِنَ العَذابِ و نیز اهل جهنم از شدت عذاب بموکلین جهنم پناه میبرند و بآنان التماس مینمایند که پروردگار خود را بخوانید و از او در خواست نمائید که یک روز عذاب ما را تخفیف بدهد.

معلوم میشود اهل جهنم همین طوری که در اینکه دنیا کمال بعد و دوری از حق تعالی را داشتند و قلبشان تاریک و بکلی از نور معرفت تهی گردیده و راه خود را در دنیا بخدا مسدود گردانیده بودند و فقط نظرشان بخلق و پناهنده شده ببشر ضعیفی مثل خود گردیده بودند در آخرت نیز چنینند یا پناهنده برؤساء که در دنیا محطّ نظرشان بوده میگردند و وقتی می‌بینند آنها نیز مثل خودشان مضطرّ و مبتلا بعذاب گردیده آن وقت گمان میکنند از دست موکلین عذاب، کاری بر میآید از آنها شفاعت میطلبند دیگر نمیدانند که ملائکه مسخّر امر خدا میباشند و عملی انجام نمیدهند حتی دعاء و در خواست مگر بامر حق تعالی اینکه است که ملائکه در پاسخ به آنان سرزنش نموده میگویند:

صفحه : ۲۷۹

قالُوا أَ وَ لَم تَکُ تَأتِیکُم رُسُلُکُم بِالبَیِّناتِ قالُوا بَلی قالُوا فَادعُوا وَ ما دُعاءُ الکافِرِینَ إِلّا فِی ضَلالٍ ملائکه از اهل جهنم که بآنان پناهنده شده‌اند سؤال میکنند که آیا برای شما از طرف حق تعالی پیمبرانی با معجزه‌های بسیار نیامدند که شما را بسوی حق ارشاد نمایند آنها گویند آری آمدند و ما عوض آنکه مطیع آنان گردیم و بچراغ هدایت آنها راه سعادت خود را پیدا نمائیم مخالفت ورزیدیم بلکه در مقام دشمنی و ضدیّت با آن بزرگواران بر آمدیم و از هیچ گونه ظلمی نسبت به آنها خود- داری ننمودیم.

(فَادعُوا) یا کلام خدا است بقول بعضی یا کلام ملائکه است که در جواب کفار گویند چون سفرای الهی آمدند و اتمام حجت بر شما شد دیگر عذری بر شما باقی نمانده هر چه خواهید جزع و فزع بنمائید و هر قدر باین و آن ملتجی گردید بر ضلالت شما افزوده خواهد گردید.

إِنّا لَنَنصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا فِی الحَیاةِ الدُّنیا وَ یَومَ یَقُومُ الأَشهادُ آیه اشاره به اینکه کفار گمان نکنید که ما رسولان و پیمبران خود را بدست دشمنان خدا وامیگذاریم چنین نیست بلکه در همه حال هم در دنیا هم در آخرت و هم در روزی که شاهد آن از پیمبران و کرام الکاتبین و غیر اینها برای گواهی اعمال افراد بشر ایستادگی میکنند در همه حال ما سفراء خود را و نیز گروندگان بآنها را یاری میکنیم و اینان در همه حال مظفر و منصور خواهند بود.

یاری اولیاء و مؤمنین که در اینکه آیه تذکر میدهد بچند وجه تصور میگردد اول بحجت و بیّنه که طرف را ملزم گرداند دوم در جهاد و محاربه که مؤمنین بقدری که حکمت مقتضی بود فاتح و بر کفار غالب میگردیدند سوم بالطاف الهی و تأییدات قلبی دشمنان آنها را هلاک میگردانید و تمام اینکه فیوضات از جانب خدای تعالی برای انبیاء و مؤمنین واقع بود و باینها بر کسانی که مخالفت آنها را مینمودند غالب می- گردیدند و بقهر و غلبه بر آنهایی که با آنان منازعه و جدال مینمودند تسلط و قدرت

صفحه : ۲۸۰

می‌یافتند و نیز بر اعدام دشمنانشان و نجات خودشان و مؤمنین و قدرت بر انتقام کشیدن ظفر می‌یافتند.

(طبرسی) یَومَ لا یَنفَعُ الظّالِمِینَ مَعذِرَتُهُم وَ لَهُمُ اللَّعنَةُ وَ لَهُم سُوءُ الدّارِ روز قیامت که گواهان برای شهادت بر پا می‌ایستند در آن روز هر قدر ستمکاران که هم بنفس خود و هم بدیگران از مؤمنین و اولیاء اللّه ظلم و تعدی نمودند عذر- خواهی کنند عذر آنان پذیرفته نخواهد گردید و برای آنها است لعنت یعنی دورند از رحمت خداوند و جهنم جایگاه همیشه گی آنها است.

اگر چه خداوند خود را بصفت غفاریت ستوده و بمقتضای اینکه صفت باید عذر گنهکاران را بپذیرد لکن اینکه عذر آنها پذیرفته نمیشود برای اینکه است که آنچه در آنها بالقوه موجود بوده و بآن استعداد قبول داشتند بمرگ تمام شد و دیگر قابل بخشش نیستند زیرا که مرض کفر و عصیان چنان در اعماق قلب آنان فرو رفته و صفحه قلب آنان را سیاه گردانیده که دیگر جای تدارک ما فات باقی نمانده پس عیب در خود کافر و عاصی است نه در غفاریت حق تعالی زیرا که غفّاریّت در محلّ قابل نفوذ مینماید.

وَ لَقَد آتَینا مُوسَی الهُدی وَ أَورَثنا بَنِی إِسرائِیلَ الکِتابَ، هُدیً وَ ذِکری لِأُولِی الأَلبابِ شاید (هُدیً وَ ذِکری) حال باشد برای کتاب که آن کتاب توراة در حالی بود که هدایت و تذکر بود بر صاحبان عقل یا مصدر باشد یعنی برای عقلاء راه باز مینمود یا آنکه در محلّ رفع و خبر مبتداء محذوف باشد یعنی کتاب توراة هدایت کننده عقول سالم خواهد بود.

(منهج) بنی اسرائیل اولادان حضرت یعقوب نبی (ع) بودند و از خویشاوندان حضرت موسی (ع) بشمار می‌رفتند و کتاب تورات را خدای تعالی بموسی (ع) عطاء نمود و کتاب تورات بارث منتقل ببنی اسرائیلیان گردید و در وصف توراة فرموده که آن کتابی است که در آن طریق هدایت و سعادت بشری را از معرفت بخدا و

صفحه : ۲۸۱

صفات ذاتیه او باحسن وجه بیان نموده و برای صاحبان عقل و دانش تذکری است که بآیات آن آنچه را که بفطرت توحید و دلالت عقلشان شاهد بر آن است متذکر می گردند.

فَاصبِر إِنَّ وَعدَ اللّهِ حَقٌّ وَ استَغفِر لِذَنبِکَ وَ سَبِّح بِحَمدِ رَبِّکَ بِالعَشِیِّ وَ الإِبکارِ در اینکه آیه پیمبر خود را بچند چیز مأمور میگرداند یکی صبر پس از آنکه در آیه بالا اشاره بانبیاء (ع) و حضرت موسی (ع) و بضمیمه آیات دیگر که دلالت دارد بر اینکه آن بزرگواران با آن معجزات و کتابهای آسمانی چه قدر از مردم جفا کشیدند و متحمّل چه مصائبی گردیدند امر بحبیب خود محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می‌نماید که تو هم مثل باقی انبیاء بر جفای کفّار صبر کن چنانچه در جای دیگر فرموده:

فَاصبِر کَما صَبَرَ أُولُوا العَزمِ مِنَ الرُّسُلِ دوم- او را مأمور میگرداند باستغفار و طلب عفو نمودن از گناه در اینکه مقصود از گناهی که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مأمور باستغفار گردیده چیست کسانی که پیمبران را معصوم میدانند از کبائر نه صغائر گفته‌اند پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مأمور گردیده که از صغائر توبه کند زیرا که نعمت خدا بر انبیاء خیلی بزرگ است اینکه است که حضرتش مأمور گردیده که مداومت نماید بر توبه از گناهان یعنی از گناهان صغیره‌ای که از او سرزده توبه کند.

و بعضی ذنبی را که در اینجا و در سوره فتح نسبت بحضرتش داده بر ترک اولی حمل نموده‌اند زیرا که پیمبران از کبائر و صغائر هر دو معصومند و بعضی معتقدند که مقصود از گناه ترک مستحب است- و بعضی گفته‌اند مقصود (ذنب) امت او است و کلام صحیح‌تر اینکه است که گفته شود امر باستغفار در اینجا امر تعبدی است مثل امر بتسبیح و تنزیه و حمد و ستایش پروردگار که حضرتش مأمور گردیده که همیشه بزرگی حق تعالی و کوچکی خود را در نظر داشته باشد و مخصوصا موقعی که مشغول بتبلیغ رسالت و در مقام هدایت خلق است بمقتضای جهات بشریت از خدا غافل نگردد

صفحه : ۲۸۲

خلاصه برسول گرامی خود امر فرموده اولا بصبر و استقامت و متانت در مقام تبلیغ و ثانیا خود را در اداء تکلیف و تحمل بار رسالت کوچک داند و اظهار عجز نموده و باین وسیله از خدا کمک طلب نماید و ثالثا صبح و شام که بعضی حمل بر نمازهای یومیه نموده‌اند و شاید مقصود از صبح و شام تمام اوقات باشد بطور استیعاب که همیشه بدل و زبان مشغول باش بتنزیه و حمد و ستایش پروردگار تا اینکه امّت نیز بتو تأسّی بنمایند و آنها نیز از ذکر پروردگارشان غافل نگردند إِنَّ الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اللّهِ بِغَیرِ سُلطانٍ أَتاهُم إِن فِی صُدُورِهِم إِلّا کِبرٌ ما هُم بِبالِغِیهِ فَاستَعِذ بِاللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ البَصِیرُ شاید آیه راجع بآن کفاری باشد که بدون علم و دانش از روی جهل و نفهمی یا از روی کبر و سرکشی در آیات خدا مجادله و نزاع مینمودند و آنچه سبب مجادله و انکار آنان گردیده نبود مگر آنکه از روی تکبر و خود پسندی گمان میکردند که بمجادله و انکار حق میتوانند بر حق تعالی و اهل حق غالب گردند دیگر نمیدانستند (یَدُ اللّهِ فَوقَ أَیدِیهِم) همیشه حق و اهل حق غالبند.

و بقولی یعنی حسد کفار بر تو از جهت مقام نبوت است که خدای تعالی بتو کرامت نموده که اینان باین درجه نخواهند رسید زیرا که خداوند بشرافت نبوت بلند میگرداند هر کسی را که بخواهد و بقول بعضی (ما هُم بِبالِغِیهِ) مقصود خروج دجّال است یعنی خروج دجال که از جمله آیتهای خدا است و واقع خواهد گردید و از احادیث بسیار معلوم میشود در آخر الزمان نزدیک ظهور امام عصر عجل اللّه تعالی فرجه الشریف ظاهر میگردد انکار مینمایند.

فَاستَعِذ بِاللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ البَصِیرُ ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از اینکه مردمان متکبر لجوج نفهم بخدا پناه ببر که از روی نفهمی و جهل با تو مکابره مینمایند و گمان میکنند بانکارشان توانند نور حق را خاموش گردانند دیگر نمیدانند (وَ یَأبَی اللّهُ إِلّا أَن

یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَو کَرِهَ الکافِرُونَ) (سوره توبه آیه ۳۲) خدای تعالی هم شنوا است که سخنان رکیک آنان را

صفحه : ۲۸۳

میشنود و هم بینا است که از ظاهر آنها و آن خبث باطن و کینه درونی آنان خبر دار است.

لَخَلقُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ أَکبَرُ مِن خَلقِ النّاسِ وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمُونَ شاید اینکه اینکه آیه را مقدم انداخته بر آیه بعد که (إِنَّ السّاعَةَ لَآتِیَةٌ لا رَیبَ فِیها) اشاره باین باشد که آنهایی که منکر عالم قیامتند و قدرت خدا را محدود بهمین حیات دنیوی میدانند و خدا را بر عوالم بعد از مرگ قادر نمیدانند باید بدانند که خلقت اجرام سماوی و ارضی که عظمت و بزرگی و تعداد کرات و موجوداتی که در آن است هم از حیث کمیّت و عدد از خوردی و بزرگی که بمراتب بسیار بزرگتر و وسیع تر است از خلقت بشر لکن اکثر مردم عالم بعظمت خلقت آنها نخواهند بود و هم از حیث کیفیت و آثار و قوای مکنونه در آنها که غیر از خدا کسی نمیداند و اینکه مطلب منافی با آن نیست که گفته شده است انسان اشرف مخلوقات است زیرا که اولا- آن انسانی که اشرف مخلوقات بشمار میرود انسان کامل است و روی سخن با کفار است که از هر حیوانی پست‌ترند که- (بَل هُم أَضَلُّ سَبِیلًا) شاهد بر آن است و ثانیا شرافت انسان بجامعیت وی است که آنچه در عالم پراکنده بنظر می‌آید در نسخه جامعه انسانی بطور وحدت و بساطت موجود است که همان جامعیت و وحدتی که در افراد کاملی که بحد کمال بشری رسیده‌اند موجود است از بالا-ترین شاهکارهای خلقت بشمار میرود.

وَ ما یَستَوِی الأَعمی وَ البَصِیرُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ لَا المُسِیءُ قَلِیلًا ما تَتَذَکَّرُونَ کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل نیکو نموده‌اند هرگز مساوی نیستند با آنهایی که روزگار خود را بکفر و گناه تباه نموده‌اند مثال اینکه دو نفر مثال آن دو نفری است که یکی کور و نابینا باشد که راه را از چاه تمیز نمیدهد و دیگری بینا که شخص کور جز ظلمت و تاریکی چیزی در نظر وی هویدا نخواهد بود و نیز راه بمقصود نمیبرد و از نور و روشنایی و لذائذ مادی و ادراک اشکال رنگارنگ

صفحه : ۲۸۴

طبیعت که لا ینقطع صاحبان چشم از آن محفوظ میگردند بی‌نصیب خواهد بود.

خردمندان میدانند که آن لذائذ و حظوظی که انسان کامل در اثر ایمان و عمل صالح بآن خورسند گردیده و چشم دلش را باز گردانیده آن نور رحمت و فیض الهی است که در سراسر ممکنات پرتو افکنده است و آنان علی الدوام مینگرند و بآن محظوظ خواهند بود و شکی نیست که کوری دل بمراتب بدتر از کوری چشم سر است زیرا که کوری چشم فقط ممکن است شخص کور را در چاه یا منجلاب عالم طبیعت اندازد با آنکه نجات برای وی میسّر است لکن کوری دل آدمی را بگودال جهنم می‌اندازد با آن عذابهای کذایی که بالا-ترین آنها بعد و دوری از حق است و گودال جهنم آن گودالی است که نجات از آن برای آدم گنهکار میسّر نخواهد گردید.

إِنَّ السّاعَةَ لَآتِیَةٌ لا- رَیبَ فِیها وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یُؤمِنُونَ برای اشخاصی که چشم دلشان باز شده و ایمان در قلبشان نفوذ نموده و آثار علم و قدرت خدایی را در تمام اجزاء عالم مشاهده مینمایند شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که (ساعة) یعنی قیامت آمدنی است بلکه محقق و ثابت است- (وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ بِالکافِرِینَ) چنانچه در محل خود بدلالت آیات و احادیث و عقل سلیم مبرهن و محرز گردیده که در همین عالم نیز در معنی و حقیقت نه در صورت و ظاهر اهل جهنم در جهنم می‌باشند و بعذاب روحی گرفتار خواهند بود و اهل بهشت در بهشت متنعم هستند و دم بدم از اشراقات نور رحمت الهی شادمانند.

صفحه : ۲۸۵

[سوره غافر (۴۰): آيات ۶۰ تا ۷۰]

اشاره

وَ قالَ رَبُّكُمُ ادعُونِي أَستَجِب لَكُم إِنَّ الَّذِينَ يَستَكبِرُونَ عَن عِبادَتِي سَيَدخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ (۶۰) اللّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيلَ لِتَسكُنُوا فِيهِ وَ النَّهارَ مُبصِراً إِنَّ اللّهَ لَذُو فَضلٍ عَلَى النّاسِ وَ لكِنَّ أَكثَرَ النّاسِ لا يَشكُرُونَ (۶۱) ذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُم خالِقُ كُلِّ شَيءٍ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ فَأَنّى تُؤفَكُونَ (۶۲) كَذلِكَ يُؤفَكُ الَّذِينَ كانُوا بِآياتِ اللّهِ يَجحَدُونَ (۶۳) اللّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الأَرضَ قَراراً وَ السَّماءَ بِناءً وَ صَوَّرَكُم فَأَحسَنَ صُوَرَكُم وَ رَزَقَكُم مِنَ الطَّيِّباتِ ذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُم فَتَبارَكَ اللّهُ رَبُّ العالَمِينَ (۶۴)

هُوَ الحَيُّ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ فَادعُوهُ مُخلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ (۶۵) قُل إِنِّي نُهِيتُ أَن أَعبُدَ الَّذِينَ تَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ لَمّا جاءَنِيَ البَيِّناتُ مِن رَبِّي وَ أُمِرتُ أَن أُسلِمَ لِرَبِّ العالَمِينَ (۶۶) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِن تُرابٍ ثُمَّ مِن نُطفَةٍ ثُمَّ مِن عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخرِجُكُم طِفلاً ثُمَّ لِتَبلُغُوا أَشُدَّكُم ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخاً وَ مِنكُم مَن يُتَوَفّى مِن قَبلُ وَ لِتَبلُغُوا أَجَلاً مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُم تَعقِلُونَ (۶۷) هُوَ الَّذِي يُحيِي وَ يُمِيتُ فَإِذا قَضى أَمراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ (۶۸) أَ لَم تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِي آياتِ اللّهِ أَنّى يُصرَفُونَ (۶۹)

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالكِتابِ وَ بِما أَرسَلنا بِهِ رُسُلَنا فَسَوفَ يَعلَمُونَ (۷۰)

صفحه : ۲۸۶

ترجمه

پروردگار شما گفته مرا بخوانید تا دعاء شما را اجابت نمایم بحقیقت کسانی که از عبادت من سرکشی میکنند بزودی در جهنم داخل گردند در حالی که خوار و ذلیل خواهند بود (۶۰)

خدا آن کسی است که شب را برای شما قرار داده تا آنکه در آن آرام گیرید و روز را برای بینایی شما قرار داد (که عمل نمائید) و حقیقتا خدا بافراد بشر صاحب فضل و رحمت خواهد بود لکن بیشتر از مردم شکر گذار نخواهند بود (۶۱)

اینکه است خدا و پروردگار شما که آفریننده هر چیزی است و خدایی نیست مگر او (و چون چنین است) شما بکجا (و بسوی کی) بر گردیده میشوید (۶۲)

اینکه طور از خدا بر گردیده میشوند کسانی که بآیات خدا انکار کننده بودند (۶۳)

خدا آن کسی خواهد بود که زمین را قرارگاه (و محل آرامش شما) قرار داد و آسمان را بنائی افراشته و صورتها را تصویر گردانید پس (بنگرید) چقدر صورت شما را نیکو تصویر نموده و از نعمتهای پاکیزه روزی شما را مقرر گردانیده و آنکه (چنین الطافی در باره شما نموده) خدا و پروردگار شما خواهد بود پس (چقدر) بزرگ و بزرگوار است پروردگار و مربی جهانیان (۶۴)

او زنده (و پاینده) است و نیست الهی که مستحق پرستش باشد مگر او پس او را بخوانید در حالی که دین (و عمل) خود را برای او خالص گردانید، حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است (۶۵)

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باین کفار بگو محققا من نهی گردیده شده‌ام که عبادت و پرستش نمایم آنهایی را که بغیر خدا میخوانید زیرا از جانب پروردگار براهین ظاهری برای من آشکار گردیده و مأمور گردیده‌ام که مطیع امر حق تعالی و تسلیم پروردگار جهانیان گردم (۶۶)

خـدا آن کسـی است که شـما را از خاك خلقت کرد پس از آن شـما را از نطفه آفریـد پس از آن نطفه را علقه گردانید پس از آن شما را بیرون آورد در حالی که طفل بودید، پس از آن شـما را رشد داده و قوای شـما را محکم گردانیده (و بحد جوانی رسیدید و نیرومند گردیدید) پس از آن شما را پیر میگرداند و بعضی از شما کسی است که قبل از پیری میمیرد

صفحه : ۲۸۷

(و افراد بشر چنینند) تا وقتی که بآن وقت معین نام برده برسند شاید (شما متنبه گردید) و تعقل و تفکر نمائید (۶۷)
خـدا آن کسـی خواهد بود که زنده می‌کند و میمیراند و وقتی بامری حکم کند جز اینکه نیست که بوی گوید (کن) یعنی باش پس آن شیئی موجود میگردد (۶۸)
ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آیا ندیدی کسانی را که در آیات خدا جدال مینمایند (اینها) کجا بر گردانیده میشوند (۶۹)
آن کسانی که کتاب خـدا را تکـذیب نمودند و دروغ پنداشـتند آنچه را که با پیمبران خود فرسـتادیم چنین مردمانی بدی کارشان و جزای آن را بزودی خواهند فهمید (۷۰)

توضیح آیات

اشاره

وَ قالَ رَبُّکُمُ ادعُونِی أَستَجِب لَکُم در اینکه آیه ذات متعال از راه رحمت و شفقت بسفیر اعظم خود محمّد بن عبد اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم برای بندگان نیازمند خود پیغام میدهد که موقع حاجت یا غیر آن التجاء بمن آرید و مرا بخوانید من دعاء شما را اجابت مینمایم.
در جای دیگر فرموده (فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ) شـیخ طبرسـی ره در مجمع البیان در توضـیح آیه بیانی دارد که برای ایضـاح ترجمه مینمـایم (ادعُونِی أَستَجِب لَکُم) یعنی وقتی مصـلحت در اجابت هست اجابت مینمایم و هر کس از خـدا چیزی طلب مینمایـد لاـ بـد بایـد یـا بزبان یا در دل همین معنی منظور وی باشـد و اگر غیر از اینکه باشـد قبیـح است زیرا که بسا میشود که طلب مینماید چیزی را که در آن مفسده می‌باشد و دعای او مشروط بشرط مصلحت نشده باشد.
إبن عبـاس گفته است که معنی آیه چنین است که مرا بوحـدت و یگـانگی بشناسـید و مرا اطـاعت نمائیـد تا بشـما اجر عطاء نمایم و دلیل بر اینکه معنی کلام رسول است که فرموده مقصود از دعاء عبادت است که مرا عبادت نمائید تا بشما ثواب دهم.
(پایان)

صفحه : ۲۸۸

إِنَّ الَّذِینَ یَستَکبِرُونَ عَن عِبادَتِی سَیَدخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ اینکه آیه اشاره بعظمت و اهمیّت دعاء و طلب حاجت نمودن از خدا و قطع امید از غیر او دارد و آیات و اخبار در اهمیّت و فضیلت دعاء بسیار است چنانچه در اول اینکه آیه امر مینماید (ادعُونِی) بخوانید مرا و امر مولوی دلالت بر وجوب دارد و در آخر آیه تهدیـد مینماید بعذاب جهنم کسانی را که از روی کبر از دعاء خودداری مینمایند زیرا کسـی که خود را فقیر الی اللّه و خـدا را غنی بالذّات دانست البته در همه حال روی نیازمندی بسوی بی‌نیاز مطلق می‌آورد و در ظاهر و باطن ملتجی و پناهنده باو خواهد گردید.

و آیات و اخبار در فضیلت دعاء بسیار است مثل همین آیه و قوله تعالی در سوره بنی اسرائیل آیه ۱۱۰ (قُلِ ادعُوا اللّهَ أَوِ ادعُوا الرَّحمنَ أَیًّا ما تَدعُوا) و نیز قوله تعالی در سوره فرقان آیه ۷۷ (قُل ما یَعبَؤُا بِکُم رَبِّی لَو لا دُعاؤُکُم) و نیز اخبار در فضیلت و فائده دعاء بقدری رسیده که از تعداد و شماره بیرون است.

در اصول کافی از حنان بن سدیر و او از پدرش چنین روایت میکند که گوید بابی جعفر علیه السّلام گفتم چه عبادتی بهتر است فرمود چیزی نیست که نزد خدای تعالی بهتر باشد از اینکه از او سؤال شود از آنچه نزد او است و احدی دشمن‌تر نیست نزد خدا از کسی که از عبادت او کبر نماید و از آنچه نزد او است سؤال نکند.

و غیر اینها از آیات و احادیث بسیاری که امر بدعاء نموده و بدلالت عقل و نقل ثابت و مبرهن گردیده که کسی نیست که محتاج بدعاء نباشد زیرا که در دعاء فوائد بسیاری نهفته که کسی باو نمیرسد مگر بدعاء:

اول- دعاء عبادت است زیرا که در آیات امر بدعاء و طلب حاجت نموده و اطاعت امر از عبادات بشمار میرود و فائده خلقت چنانچه از آیه (وَ ما خَلَقتُ الجِنَّ وَ الإِنسَ إِلّا لِیَعبُدُونِ) استفاده میشود عبادت است و اصل عبادت بطوری که

صفحه : ۲۸۹

از اخبار استفاده میشود دعاء کردن و طلب حاجت نمودن قرار داده.

دوم- دعاء سبب قرب و منزلت بنده میشود نزد خدا زیرا که فائده دعاء منحصر به برآمدن حاجت نیست بلکه برای دعاء فوائد بسیاری است.

ابو سعید خدری از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین حدیث میکند که فرموده هیچ مسلمانی نیست که بخواند خدا را بدعایی که در آن طلب قطع رحم و طلب امر حرامی نباشد مگر اینکه خداوند بسبب آن دعاء بوی یکی از سه چیز عطاء می- نماید یا بزودی حاجتش را بر آورده میگرداند یا از روی مصلحت عقب میاندازد یا اینکه از وی رفع میگرداند ضرری را که باید باو برسد اصحاب عرض کردند ما در اینصورت باید بسیار دعاء کنیم.

و بالاتر از همه اینها اینکه است که بنده بدعاء در زمره سائلین و داعین داخل میگردد و اینکه خود مقام بلندی خواهد بود که سائل مورد نظر لطف الهی واقع گردد و شاید اشاره بهمین دارد قوله تعالی آنجا که برسولش خطاب نموده:

(قُل ما یَعبَؤُا بِکُم رَبِّی لَو لا دُعاؤُکُم) یعنی ای رسول اکرم بگو اگر برای دعاء و التجاء شما نبود پروردگار من هیچ اعتنایی و نظر لطفی بشما نداشت.

و باضافه وقتی بنده از روی خلوص نیت خدای خود را خواند البته خدای رئوف مهربان جواب او را خواهد داد و لو آنکه مصلحت در عطاء آنچه خواسته نباشد (زیر هر یا رب تو لبیک‌ها است) و اینکه چه رتبه و فضیلتی برای بنده خواهد بود که نداء او جواب داشته باشد و لو آنکه بگوش سر صدای لبیک را نمیشنود لکن بحقیقت ایمان که وعده خدا که فرموده (ادعُونِی أَستَجِب لَکُم) مرا بخوانید بشما جواب خواهم داد بگوش ایمان لبیک را میشنود.

از اینجا معلوم میشود که بنده از طریق دعاء بمقام عالی میرسد و مورد لطف الهی خواهد گردید و شاید یکی از حکمت ابتلاء مؤمنین همین باشد که از حق تعالی سؤال کنند و بآنها عطاء نماید تا آنکه از سائلین بشمار آیند.

صفحه : ۲۹۰

سؤال

اگر اجابت دعاء متفرع بر مصلحت است و در جايى كه مصلحت در عطاء مسئول نباشد يا باعتبار نظام عالم كه اجابت سبب اختلال نظام عـالم گردد، و شايـد اشـاره بهمين دارد قوله تعـالى در سوره مؤمنون (وَ لَوِ اتَّبَعَ الحَقُّ أَهواءَهُم لَفَسَدَتِ السَّماواتُ وَ الأَرضُ) يا باعتبار مصلحت در نظام وجود خود داعى كه صلاح وى را در اجابت و عطا نباشد در اينكه دو صورت دعاء بى‌فائده خواهد گرديد زيرا اگر در چيزى مصلحت باشد بدون طلب و دعاء بمقتضاى فياضيت مبدء تعالى انجام خواهد گرفت و اگر مصلحت نباشد بدعاء نيز واقع نخواهد گرديد با اينكه بفرموده قوله تعالى (ادعُونِى أَستَجِب لَكُم) بايست هر دعائى مقرون باجابت گردد پس چگونه توان بين اينكه دو را جمع نمود

پاسخ

اولا اطلاق آيات مقيد بشرائطى خواهد بود كه در احاديث بيان شده كه براى دعاء شرائطى ذكر نموده‌اند.

از جمله آنهـا ديلمى در ارشـاد القلوب در بـاب چهل هفتم از امير المؤمنين عليه السّلام چنين روايت ميكنـد كه فرموده دعاء اجابت نميگردد مگر بچهار شرط:

اول- احضـار نيت يعنى حضـور قلب. دوم- خـالص و پـاك بـودن دل. سوم- معرفت مسئول يعنى شـناختن آن كس كه از او سؤال مينمايـد. چهـارم- انصـاف در مسألت شايـد مقصود اينكه باشـد كه داعى در طلب از مرتبه خود تجـاوز ننمايـد و آنچه در خور وى نيست طلب نكند.

و نيز در روايت ديگر فرموده

(من سئل فوق قدره استحق الحرمان)

يعنى كسـى كه بالاتر از آنچه لايق وى است سؤال نمايد مستحق محروم گرديدن خواهد بود. و نيز عالم جليل إبن فهد حلى در عدة الداعى اجابت دعا را مشروط بدوازده شرط از وقت و زمان و حال و غير آن نموده كه بيان آن طولانى است و جاى آن كتب اخبار است و در كتاب اربعين هاشميه اندازه‌اى راجع بدعاء و شرائط و آداب آن بحث نموديم رجوع بآن جا شود.

صفحه : ۲۹۱

و نيز إبن فهد گفته شرط دوازدهم معرفت مسئول تعالى و تقدس ميباشد و اينكه شرط سيد آداب و پيشرو همه آنها است.

آرى (عـديم المعرفـة) كسـى كه خـدا را نميشـناسد از داعيان حق تعالى كه متضـمن اجابت باشـد محسوب نخواهـد بود زيرا فرموده (ادعُونِى) يعنى مرا بخوانيد.

بديهى است كسى كه خدا را بقدرى كه ممكن است شناخته شود نشناخت براى وى ممكن نيست در حال دعاء توجه باو نمايد بلكه در حال دعاء نيز بهمان صورت ذهنيه خود توجه دارد نه بخدا.

و نيز در وافى از توحيد صدوق از موسـى بن جعفر عليه السّلام چنين نقل ميكند كه فرمود جماعتى از حضـرت صادق سؤال نمودند كه ما دعاء ميكنيم و اجابت نميشود حضرت فرمود براى اينكه است كه شما كسى را ميخوانيد كه نميشناسيد.

و ثانيا بايد دانسـته شود كه چون اطلاق آيه (ادعُونِى أَستَجِب لَكُم) مقيد بشـرائطى است و تقييد مطلقات امرى است شايع و متعارف اينكه است كه در آنجايى كه يا براى مصـلحتى يا از جهت فقـدان شـرائط اثر دعاء ظاهر نگرديـد نبايـد انسان مأيوس گردد و دعا را ترك نمايد زيرا كه محقق و مسلم است كه دعاء بى‌اثر نخواهد بود و وعده خدا حق است و در مبدء فياض بخل نيست.

خلاصه در جایی که مصلحت در اجابت آنچه خواسته بعینه نباشد ممکن است خداوند او را بآن فایده‌ای که در نظر داشته از راه دیگر که صلاح در آن باشد بوی برساند مثل اینکه دعاء میکند که خدا از طریق معینی که در نظر گرفته روزی او را برساند و آن طریق فعلا صلاح نیست راه دیگری که تأمین معاش وی بشود برای او باز می‌نماید.

سؤال

بدلالت حدیث مشهور

(جف‌القلم بما هو کائن)

و نیز آیات و احادیث بسیار که آنچه واقع شده و میشود تماما در قضاء الهی تعیین گردیده و در لوح محفوظ

صفحه : ۲۹۲

ثبت شده و معلوم است آنچه تقدیر شده و ثبت گردیده تخلف بردار نخواهد بود پس بنا بر اینکه چه انسان دعاء بکند و چه نکند آنچه باید بشود واقع خواهد شد.

پاسخ

آری تقدیرات همه در ازل ثبت گردیده لکن حکمت خدا و نظام عالم روی اسباب جاری گردیده مسبّبات را معلّق باسباب نموده اینکه است که در بعض موارد یکی از اسباب را دعاء مقرّر نموده یعنی وقوع چیزی را معلّق بدعاء و طلب گردانیده که اگر دعاء و طلب شد فلان امر واقع گردد و اگر طلب نشد واقع نشود و چون معلوم نیست که بین حاجات کدام یک معلّق بشرط دعاء است اینکه است که بایستی در همه وقت دست از طلب بر نداریم دعاء شبیه دواء است برای مریض که گاهی دواء یکی از اسباب صحّت مریض میگردد و گاهی تأثیر ندارد دعاء نیز یکی از اسباب بر آمدن حاجت میشود آنجایی که با اسباب دیگر توافق پیدا نماید.

صدر المتألهین در اسفار در سرّ دعاء و اجابت آن بیانی دارد و اجمالی از آن را در اینجا ترجمه مینمایم:

چنین گوید گاهی در هنگام دعاء بر نفس پاک از مبدء متعال قوّه‌ای افاضه میگردد که بآن در عناصر تأثیر مینماید و تصرّف در آنها میکند زیرا که عناصر مهیّا میباشند برای عمل انسان و همین است معنی اجابت دعاء و همین طوری که تخیلات انسان در بدن خودش تأثیر مینماید اگر نفس قدری بتمرین و غیر آن قوی گردد ممکن است در غیر نفس خود نیز تأثیر نماید مثل اعمال مرتاضین هند چنانچه شنیده شده است.

پایان آری نفس پاکی که از قذارات اخلاقی پاک گردیده وقتی توجه کامل بمبدء خود پیدا نماید و مداومت نماید بدعاء و استغاثه در اثر آن قوای روحانی وی بتدریج و تکرار توجه قوی میگردد مثل اینکه هر گاه چیز جامد سردی را نزدیک آتش ببرند بمجاورت آتش کم کم گرم میگردد تا آنکه بجایی میرسد که روشن و سوزاننده میگردد همین طور بنده‌ای که از غیر منقطع گردید و بتمام قوی و

صفحه : ۲۹۳

مشاعر رو بحق آورد ممکن است قوّه‌ای بوی افاضه گردد که بتواند در مادّیات باذن خدا تأثیر نماید زیرا که موجودات دوست و

مطیع دوستان و اولیاء خدا میباشند.

و دشمن دشمنان خدا خواهند بود.

اللّه الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیلَ لِتَسکُنُوا فِیهِ وَ النَّهارَ مُبصِراً إِنَّ اللّه لَذُو فَضلٍ عَلَی النّاسِ وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یَشکُرُونَ پس از آنکه ذات متعال بنـدگان خود امر بدعاء و طلب حاجت مینماید و برای تذکر و بطریق دلیل (انی) که از اثر پی بمؤثر بردن است خود را از قبل آثار معرّفی مینماید که آن کسی که شما را مأمور بدعاء گردانیده آن کسی است که برای شما شب را مقرر گردانیده که از زحمت و مشقت روزانه خود استراحت یابید و برای شما روز را قرار داده که در روشنی روز دنبال کسب و عمل بروید و تمام اینها از روی فضل و نظر رحمتی است که نسبت بمخلوقات خود دارد لکن چون بیشتر مردم از روی جهل و نادانی متذکر نعمتهای الهی نیستند اینکه است که در مقام شکر گذاری بر نمیآیند.

ذلِکُمُ اللّه رَبُّکُم خالِقُ کُلِّ شَیءٍ لا إِلهَ إِلّا هُوَ فَأَنّی تُؤفَکُونَ- کَذلِکَ یُؤفَکُ الَّذِینَ کانُوا بِآیاتِ اللّهِ یَجحَدُونَ در اینکه آیه و آیه بعد یعنی: اللّه الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الأَرضَ قَراراً (تا آخر) ذات احـدیت اعتراض بمشـرکین دارد که آن کسـی که برای آسایش شـما اینطور عالم را منظم و مرتب گردانیده زمین را محل قرار گاه شـما و آسـمان را سقف و بالای سر شما قرار داده و شما را به بهترین صورتها تشکیل داده و روزی شـما را از غذاهای پاکیزه مهیّا گردانیده آن پروردگار و مربی شـما و آفریننده هر چیزی است که اله و خالقی جز او نیست وقتی چنین است شـما رو بکجا میرویـد اینکه طور رو از حق گردانیدند کسانی که آیات خدا را انکار نمودند (فَتَبارَکَ اللّه رَبُّ العالَمِینَ).

صفحه : ۲۹۴

چقدر بزرگ و با عظمت است خدایی که پروردگار شما و پروردگار تمام عالمیان است.

هُوَ الحَیُّ لا إِلهَ إِلّا هُوَ فَادعُوهُ مُخلِصِینَ لَهُ الدِّینَ الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِینَ در اینکه آیه سه صـفت از اوصاف جلال و جمال خود را تـذکر میدهد اوّل بضـمیر غائب (هو) تذکر میدهد که آن کسـی که غائب از حواس است و از جهت عظمت و بزرگی و کبریایی او نه بحواس ظـاهر که مـدرک محسوسـات است و نه بحواس بـاطن که مـدرک معانی و کلیّات است نتوان او را ادراک نمود زیرا که حقیقت حقّ جلّ و علا ما فوق ادراک هر ممکنی است بقول شاعر:

بکنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس بقعر دریا

او (حیّ) است یعنی زنده‌ای است که مرگ پیرامون او نخواهد گردید.

دوّم- اله و خـدایی نیست مگر او. سوّم- او آفریننـده و تربیت کننـده تمام عالمیان است پس بنـدگان خود امر میفرمایـد که باید آن کسـی که موصوف باین صفات و پروردگار و مربی شما است روی نیازمندی بدرگاه بی‌نیاز او آورید و از سر اخلاص در حالی که دین شما برای او خالص باشد او را بخوانید و التجاء باو بنمائید زیرا که حمد و ستایش مخصوص بخدای عالمیان است.

قُل إِنِّی نُهِیتُ أَن أَعبُدَ الَّذِینَ تَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ لَمّا جاءَنِی البَیِّناتُ مِن رَبِّی وَ أُمِرتُ أَن أُسلِمَ لِرَبِّ العالَمِینَ چنـانچه از احادیث برمی‌آید مشرکین قریش بگمان فاسد خود که میتوانند رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را فریب دهند بانواع و اقسام وسائل و افسون‌گریها در مقام بودنـد که حضـرتش را از تبلیغ رسالت و ارشاد بکلمه توحیـد باز دارند و او را در بتها با خود شـریک گردانند اینکه بود که برای قطع طمع آنـان خطـاب میرسـد که ای محمّـد (ص) بـاین مردم بگو پس از آنکه از طرف پروردگار من حجّتها و علامات ظاهر بر وحـدانیت حق تعالی بر من پدیـدار گردیـده و از قبل وحی و بیّنات روشن نهی گردیـده شـده‌ام که پرستش بنمایم آنچه را که شما بگمان غلط خود صاحب

صفحه : ۲۹۵

اثر دانسته و پرستش مینمائید و نیز از طریق وحی مأمور گردیده‌ام که بتمام قوی و مشاعر بدل و جان تسلیم اوامر پروردگار جهانیان گردم چون بقطع و یقین یگانگی حقّ بر من واضح و آشکار گردیده مأمور گردیده‌ام که هرگز در عبادت کسی را با او شریک نگردانم.

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِن تُرابٍ ثُمَّ مِن نُطفَهٍٔ ثُمَّ مِن عَلَقَهٍٔ ثُمَّ یُخرِجُکُم طِفلًا ثُمَّ لِتَبلُغُوا أَشُدَّکُم ثُمَّ لِتَکُونُوا شُیُوخاً وَ مِنکُم مَن یُتَوَفّی مِن قَبلُ وَ لِتَبلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّی پس از آن بمردم تذکر میدهد که مستحق عبادت آن کسی خواهد بود که شما افراد بشر را از خاک آفریده و تحولات و انتقالاتی برای تکمیل شما مقرر فرموده از آن وقتی که از حالت خاکی بصورت نطفه در آمدید پس از آن علقه و مضغه تا آنکه طفل گردیدید و از مشیمه رحم بفضاء خارج منتقل شدید و درجه بدرجه نشو و ارتقاء پیدا نمودید تا آنکه بعضی از شما بحدّ پیری میرسد و بعضی نمیرسند و برای هر کسی وقتی و اجل معینی در علم ازلی الهی تعیین شده که (لا یَستَأخِرُونَ ساعَهًٔ وَ لا یَستَقدِمُونَ) وَ لَعَلَّکُم تَعقِلُونَ شاید اشاره باین دارد که با اینکه اینکه مراتب خلقت را همه میدانید بشما تذکر میدهیم که فکر خود را بکار بیندازید و عقل خود را حکم قرار دهید که آیا آن کسی که اینکه خلقت عجیب انسانی را که مشتمل بر علم و قدرت و حکمت است و آن را از نیستی بهستی آورده سزاوار پرستش است یا مخلوق ضعیفی که فاقد هر طور کمالی است و از خود هیچ ندارد البته کسی که اندک شعوری داشته باشد هرگز سر بمخلوق ضعیفی مثل خود یا پست تر از خود فرود نمیآورد.

هُوَ الَّذِی یُحیِی وَ یُمِیتُ آن کسی که مستحق عبادت و پرستش است آن کسی خواهد بود که قوت و عظمت و استیلاء او محدود بحدی نخواهد بود و امر او در حقایق ممکنات چنان نفوذی

صفحه : ۲۹۶

دارد که بمشیّت و اراده ازلی خود هر کس را خواهد زنده میکند و حیات می‌بخشد و هر کرا خواهد پس از حیات میمیراند.

فَإِذا قَضی أَمراً فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُن فَیَکُونُ شاید اشاره باین باشد که پس از آنکه امر تکوینی و مشیّت ازلی او در عالم قضاء بچیزی تعلق گرفت بمحض اینکه باو گوید باش موجود میگردد و در خارج ظهور و پیدایش پیدا مینماید و ظاهرا لفظ (کن) در آیه اشاره بسرعت قبول وجود ممکن است نه اینکه در آفرینش محتاج بلفظی و کلامی باشد زیرا همان تعلق اراده بوجود ممکنی که در نظام عالم حکمت در هستی او باشد کافی در پیدایش وی خواهد بود.

أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اللّهِ أَنّی یُصرَفُونَ خطاب به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نموده که ای محمّد (ص) آیا نمی‌بینی استفهام انکاری است یعنی البته می‌بینی که کفار و مشرکین آنهایی که در آیات خدا مجادله مینمایند و آیات شامل میگردد هم آیات تکوینی یعنی موجودات آفاقی و هم آیات تشریعی یعنی آیات قرآنی که اینان بکجا بر میگردند وقتی رو بحق نمیروند رو بکجا می‌روند مقابل حق باطل خواهد بود.

الَّذِینَ کَذَّبُوا بِالکِتابِ وَ بِما أَرسَلنا بِهِ رُسُلَنا فَسَوفَ یَعلَمُونَ و در اینکه آیه معرفی مینماید آنهایی را که از حق اعراض نموده و بسیر قهقرایی رو بباطل میروند و اینها آن کسانی هستند که تکذیب قرآن را نمودند و کسانی بودند که کتابهای آسمانی پیش را تکذیب نمودند و سخنان انبیاء را دروغ پنداشتند و نیز بآنچه بتوسط پیمبران بآنها امر نمودیم انکار نمودند چنین مردمانی بزودی در قیامت و پس از مرگ وقتی عذاب را معاینه مینمایند خواهند دانست که چه بسر خود آورده‌اند.

صفحه : ۲۹۷

[سوره غافر (40): آیات 71 تا 85]

اشاره

إِذِ الْأَغْلالُ فِي أَعْناقِهِمْ وَ السَّلاسِلُ يُسْحَبُونَ (71) فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (72) ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (73) مِنْ دُونِ اللَّهِ قالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً كَذلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكافِرِينَ (74) ذلِكُمْ بِما كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (75)

ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (76) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنا يُرْجَعُونَ (77) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلاً مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَ ما كانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذا جاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنالِكَ الْمُبْطِلُونَ (78) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعامَ لِتَرْكَبُوا مِنْها وَ مِنْها تَأْكُلُونَ (79) وَ لَكُمْ فِيها مَنافِعُ وَ لِتَبْلُغُوا عَلَيْها حاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَ عَلَيْها وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (80)

وَ يُرِيكُمْ آياتِهِ فَأَيَّ آياتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ (81) أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثاراً فِي الْأَرْضِ فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ (82) فَلَمَّا جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (83) فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَ كَفَرْنا بِما كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (84) فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبادِهِ وَ خَسِرَ هُنالِكَ الْكافِرُونَ (85)

صفحه : 298

ترجمه

(آنهایی که پیمبران و کتابهای الهی را تکذیب نمودند) هنگام وقوع (قیامت) غلهایی در گردن آنان بسته شده و بزنجیرها در آب جوشان کشیده میشوند پس از آن در آتش تابیده شوند (71)

پس از آن بآنها گفته میشود کجایند آنهایی که شریک خدا قرار دادید (72)

(در پاسخ) گویند آنان از نظر ما گم شدند بلکه ما در دنیا چنین نبودیم که چیزی را بخوانیم خدا اینطور کافرین را گمراه میگرداند اینکه خذلان شما برای اینکه است که در دنیا بچیزی که غیر از حق بود شادمان بودید و برای اینکه (چنین بودید که) بخودتان می‌نازیدید (74)

خطاب بمشرکین میرسد که بدرهای جهنم درآیید در حالی که در آن جاویدان میباشید چقدر بد خواهد بود جایگاه مردمان متکبر سرکش (75)

ای محمّد (بر جفای کفار) صبر نما حقیقهٔ وعده خدا حق است و ما یا (در حیات تو) بتو نشان میدهیم بعض عذابهایی را که بآنها وعده داده‌ایم یا تو را بمیرانیم پس بسوی ما بر میگردند (76)

و حقیقتا ما پیش از تو پیمبرانی فرستادیم و حکایت بعضی از آنها را بر تو بیان نمودیم و سرگذشت بعض دیگر را برای تو نقل ننمودیم (77) و نبود پیمبری که آیه (و معجزه‌ای) بیاورد مگر باذن خدا و وقتی فرمان خدا رسد بحق و درستی حکم جاری میگردد و آنهایی که بر باطل مشی مینمودند در آنجا (در قیامت) خسران و زیان برند (78)

خدا آن کسی خواهد بود که برای شما چهارپایان را بیافرید که ببعضی از آن سوار شوید و از گوشت بعض دیگر تغذیه نمائید

و نیز در آنها برای شما منافع دیگری است و تا آنکه شما را بآن حاجتی که در دل دارید برساند و بر آن چهارپایان و بر کشتی

صفحه : ۲۹۹

سوار شوید (۸۰)

و آیات (و نشانه‌های رحمت خود را) بشما می‌نمایاند (۸۱)

آیا چرا کفار در زمین سیر نمی‌نماینـد تا بنگرند چگونه بود عاقبت کسانی را که پیش از آنها بودند و عدد آنان زیادتر و قوای آنان شدیـدتر و آثارشان در زمین بیشتر از اینها بود و آنچه کسب نمودنـد (از جمع مال و ترتیب سپاه) آنها را از عذاب بی نیاز نگردانید (۸۲)

و چون پیمبران با معجزه‌ها آمدند آنان با آن دانشی که داشتند خشنود بودند و فراگرفت آنها را آنچه را که بآن استهزاء مینمودند (۸۳)

پس چون مشرکین عذاب ما را دیدند گفتند بخدای یگانه ایمان آوردیم و کافر شدیم بآنچه برای خدا شریک قرار میدادیم (۸۴)

و چون عذاب خدا را دیدند دیگر ایمان بآنها نفع نبخشید زیرا سنت خدا نسبت ببندگانش چنین گذشته و کافرین از عمرشان زیان بردند (یعنی چیزی از عمرشان عایدشان نگردید) (۸۵).

توضیح آیات

إِذِ الأَغلالُ فِی أَعناقِهِم وَ السَّلاسِلُ یُسحَبُونَ- فِی الحَمِیمِ ثُمَّ فِی النّارِ یُسجَرُونَ کفار چه وقت بقبح عملشان و نتیجه تکذیبشان دانا می‌گردنـد وقتی که غل‌ها و زنجیرهای آتشین را در گردن خود بسته بیننـد در حالی که کشیده میشونـد تا آنها را در آب جوشان بیندازند پس از آن در آتش جهنم سوخته گردند.

در اینکه آیه آن کفاری که انکار پیمبران و آیات الهی را نموده‌انـد آنان را بسه عـذاب بزرگ که از بالاترین عـذاب‌های جسمانی بشمار میرود تهدیـد فرموده یکی غلهایی که علامت ذلت است در گردن آنها بسته گردیـده که آن نتیجه همین غل‌ها و زنجیرهای آرزو و آمـال دنیوی و کبر و نخوت و خودپسـندی خواهـد بود که در اینکه دنیـا دست و پای آنان را بسته گردانیـده و نمی‌گـذارد قدمی بسوی ترقی

صفحه : ۳۰۰

و تعالی و صعود بمرتبه انسانیت بردارنـد و رو بمرکز کمال بالا رونـد و در اثر تصـدیق بنبوت پیمبران و عمل بگفتار آنان خود را از تنگنای طبیعت رها نموده رو بفضای عالم وسیع روحانی و حقیقت آورند.

(عذاب دوم) که (بواو عطف) عطف (باغلال) داده اینکه است که پس از اینکه بگردن آنها غل بسته شده با زنجیرهای آتشین آنان را میکشانند و در آب جوشان می‌اندازند و ظاهرا اینکه تشریفات پیش‌کشی جهنمیان خواهد بود.

(سوم) پس از اینهمه مجازات آنان را در آتش می‌اندازند.

(یسجرون) سجر در لغت بمعنی انداختن هیزم است در آتش شدید مثل هیزمی که در تنور پر از آتش بیاندازند و باین مناسبت شاید مقصود چنین باشد که در حقیقت کفار خود هیزم جهنم خواهند بود و اینکه توجیه را تأیید مینماید قوله تعالی در سوره (تحریم) آیه ۶ (وَقُودُهَا النّاسُ وَ الحِجارَةُ) آتش کرانه جهنم مردم سنگ است.

ثُمَّ قِیلَ لَهُم أَینَ ما کُنتُم تُشرِکُونَ مِن دُونِ اللّهِ قالُوا ضَلُّوا عَنّا بَل لَم نَکُن نَدعُوا مِن قَبلُ شَیئاً کَذلِکَ یُضِلُّ اللّهُ الکافِرِینَ پس از آنکه

کفار و مشرکین در جهنم واقع میگردند ملائکه بآنان گویند کجایند آنهایی که شما در عبادت شریک خدا میگردانیدید در پاسخ گویند ما آنها را گم کرده‌ایم بلکه یا از روی خدعه و دروغگویی که عادت دیرینه آنها بوده یا واقعا از شدت عذاب یا از باب اینکه بتها چیز قابل اعتنا نبودند اصلا انکار مینمایند و گویند ما چیزی را عبادت نمیکردیم اینکه طور خدا کافرین را از طریق سعادت گمراه میگرداند.
ذلِکُم بِما کُنتُم تَفرَحُونَ فِی الأَرضِ بِغَیرِ الحَقِّ وَ بِما کُنتُم تَمرَحُونَ شاید ملائکه عذاب بآنها گویند اینکه عذاب و مجازاتی که امروز دچار گردیده‌اید کیفر آن امور باطلی است که در دنیا بآن دل داده و راه شما را از حق تعالی بسته گردانیده و شما از روی نفهمی بآن خوشحال بودید و نیز بآن شاد و خرم میآرامیدید

صفحه : ۳۰۱

قوله تعالی (کُلُّ حِزبٍ بِما لَدَیهِم فَرِحُونَ) ادخُلُوا أَبوابَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها بکفار خطاب سخط آمیز میرسد که در درهای جهنم داخل گردید همین- طوری که برای بهشت درجاتی است که هر درجه‌ای اختصاص بافراد معینی دارد جهنم را نیز درکاتی خواهد بود که هر درکه‌ای اختصاص بطائفه‌ای دارد در سوره (نساء) آیه ۱۴۴ فرموده (إِنَّ المُنافِقِینَ فِی الدَّرکِ الأَسفَلِ مِنَ النّارِ) منافقین آنهایی که از روی خدعه و جاسوسی خود را داخل مؤمنین می‌اندازند آنان در درکه زیر جهنم واقع خواهند بود و در درکات دیگر بعضی فوق بعض دیگر جای دارند زیرا همانطوری که ایمان مراتب و درجاتی دارد که در اخبار بهفت پله تشبیه شده و درجه بهشتی هر کس درخور درجه ایمان و تقوی وی است بعضی فوق بعض دیگر کفر هم که مقابل ایمان است آن نیز مراتبی دارد پائین‌تر از همه مراتب شرک بخدا خواهد بود.
فَبِئسَ مَثوَی المُتَکَبِّرِینَ شاید مقصود از متکبرین آنهایی باشند که از روی کبر و نخوت دانسته و فهمیده زیر بار پیمبران نرفتند و سخنان خدایی آن بزرگواران را حمل بر دروغ و افسانه پیشینیان می‌نمودند که جایگاه چنین مردمانی دوزخ با آن عذابها و شکنجه‌های کذایی که در آیه بالا شرح داده خواهد بود و متکبرین بد منزلگاهی برای خود تهیه نموده‌اند.
فَاصبِر إِنَّ وَعدَ اللّهِ حَقٌّ فَإِمّا نُرِیَنَّکَ بَعضَ الَّذِی نَعِدُهُم از اینکه در بسیاری از آیات حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را مأمور بصبر میگرداند معلوم میشود حضرتش از کفار و مشرکین بسیار اذیت میکشید و در اینکه آیه برای تسلی دل مبارکش باو خبر میدهد که موعد ظفر و فیروزی تو خواهد رسید.
اینکه است که فرموده ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تو باید صبر کنی و بدان که حقیقتا آنچه را که خدا راجع بثواب و درجات مؤمنین و صابرین و عذاب کفار وعده

صفحه : ۳۰۲

داده حق است و بآن خواهند رسید و قسمتی از عذاب کفار در زمان حیات تو خواهد بود که بتو مینمایانیم شاید مقصود مغلوب شدن کفار باشد در جنگ بدر و باقی جهادها که در زمان خود حضرت واقع گردید و کفار مغلوب و مخذول گردیدند و بعضی کشته و بعضی بدست مسلمین اسیر شدند.
أَو نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِلَینا یُرجَعُونَ یا بعد از رحلت و فوت تو که امر آنان راجع بما است که بکیفر عملشان خواهند رسید مفسرین جمله اخیر (فَإِلَینا یُرجَعُونَ) را حمل بقیامت نموده‌اند که کفار را در قیامت بپاداش عملشان و کیفر رفتارشان میرسانیم لکن چنین بنظر می‌آید که آیه اختصاص بقیامت ندارد و شاید برای تسلی دل رسولش میخواهد باو بفرماید تو دل خوش دار خواه تو در حیات باشی یا نباشی وعده ما حق است مؤمنین را در دنیا مظفر و منصور گردانیم و در آخرت آنان را بآن مقامات عالی بهشتی خواهیم رسانید و

امر کافرین نیز راجع بما است که آنان را بکیفر و مجازات عملشان هم در دنیا که آنها مخذول و مغلوب و بعضی در دست مسلمانها کشته و بعضی اسیر خواهند گردید و در آخرت نیز بآن عذابهای کذایی که تهدید شده‌اند خواهند رسید.

وَ لَقَد أَرسَلنا رُسُلًا مِن قَبلِکَ مِنهُم مَن قَصَصنا عَلَیکَ وَ مِنهُم مَن لَم نَقصُص عَلَیکَ آن پیمبرانی که در قرآن حکایت آنها شده بیست و نه پیغمبرند و بعض دیگر نام برده شده لکن شرح حال آنها نشده مثل (یسع) و غیر آن و بعض دیگر اصلا اسمی از آنها در قرآن برده نشده و بعضی از روایات عدد پیمبران را یکصد و بیست و چهار هزار نفر گفته و در روایات دیگر دارد که عدد آنان هشت هزار بوده چهار هزار در بنی اسرائیل و چهار هزار از غیر آنها لکن مشهور و معروف همان روایت اول است و ایمان آوردن بانبیاء مشروط بدانستن عدد آنها و اسم آنها نیست.

(منهج الصادقین)

صفحه : ۳۰۳

در تفسیر مجمع البیان از حضرت امیر علیه السّلام چنین روایت شده که فرموده یکی از پیمبران سیاه بود و در قرآن حکایت آن ذکر نشده.

وَ ما کانَ لِرَسُولٍ أَن یَأتِیَ بِآیَةٍ إِلّا بِإِذنِ اللّهِ مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند کفار از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم طلب معجزه مینمودند مثل اینکه میگفتند تو اگر پیغمبری بوستانها یا چشمه‌های آب بر ما روان گردان یا کوه احد را طلا گردان یا جلو ما بآسمان رو و کتابی باز بر ما بیاور و امثال اینکه ایرادات که بعضی از گفتار رکیک آنان را در سوره بنی اسرائیل شرح داده.

و در اینکه آیه بالا- برای ردّ آنان فرموده هیچ پیمبری از پیمبران معجزه و خارق العاده‌ای نمیآورد مگر باذن خدا در جایی که مصلحت اقتضاء مینمود حق تعالی برای اثبات رسالت آنها معجزه و خارق العاده‌ای بدست آنها جاری مینمود.

فَإِذا جاءَ أَمرُ اللّهِ قُضِیَ بِالحَقِّ وَ خَسِرَ هُنالِکَ المُبطِلُونَ شاید آیه اشاره باین باشد که در جایی که امر خدای تعالی جاری گردد بر آنچه کفار از معجزات و خارق العاداتی که خواسته‌اند که بمیل آنان بدست پیمبرش ظاهر گردد و با اینحال باز کفار دست از عمل و رویه خود بر نداشته و انکار نموده و معجزه را حمل بر سحر نمایند آن وقت حکم عذاب بر آنان محقق خواهد گردید و خسران و زیان برند آنهایی که در طریق باطل قدم میزنند.

در سوره مائده حکایهٔ از حواریین حضرت عیسی علیه السّلام فرموده که پس از آنکه از عیسی (ع) طلب مائده آسمانی نمودند که بخوریم و قلبمان مطمئن بایمان گردد و حضرت عیسی (ع) بامر حق تعالی طلب مائده نمود اینکه آیه نازل گردید (قالَ اللّهُ إِنِّی مُنَزِّلُها عَلَیکُم فَمَن یَکفُر بَعدُ مِنکُم فَإِنِّی أُعَذِّبُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ العالَمِینَ)«۱»

---

(۱) سوره مائده آیه ۱۱۵ بعد از خواهش عیسی (ع) خدا فرمود من مائده‌ای که خواسته‌اند بر شما فرود می‌آورم لکن کسی که پس از آن کافر میگردد او را چنان عذابی مینمایم که احدی از عالم را چنین عذابی ننموده باشم.

صفحه : ۳۰۴

و نیز در حکایت ناقه صالح علیه السّلام و فرود آمدن عذاب بر قومش در اثر کشتن ناقه اینکه مطلب هویدا است که پس از اتمام حجّت بر منکرین استحقاق عذاب دنیوی علاوه بر عقوبات اخروی حتمی است.

اللّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الأَنعامَ لِتَرکَبُوا مِنها وَ مِنها تَأکُلُونَ- وَ لَکُم فِیها مَنافِعُ وَ لِتَبلُغُوا عَلَیها حاجَةً فِی صُدُورِکُم وَ عَلَیها وَ عَلَی الفُلکِ تُحمَلُونَ در اینکه آیه بطریق (انّی) که از اثر پی بمؤثر بردن است خود را معرفی مینماید که خدا و آفریننده جهانیان آن کسی است

که چهار پایان را با آن عظمت جثه‌شان چنان برای شما افراد بشر رام گردانیده و آنان را مسخر شما گردانیده که بعضی از آنها را مرکوب شما گردانیده و از گوشت بعضی از آنها میخورید و منافع دیگر از پوست و پشم و کرک آنان میبرید و نیز باقی احتیاجات شما را از قبل موجودات در دسترس شما نهاده و بر کشتی سوار شده از دریا گذر میکنید اشاره به اینکه آیا اینهمه آیتها و نشانه‌های قدرت بر اثبات وجود و وحدت حق تعالی برای شما کافی نیست که دنبال معجزه میگردید.

آری کسی که حالت اطاعت در وی نیست بمعجزات هم قانع نمیگردد چنانچه معجزات انبیاء را حمل بر سحر مینمودند.

وَ یُرِیکُم آیاتِهِ فَأَیَّ آیاتِ اللّهِ تُنکِرُونَ اینکه آیه شاهد بر توضیح آیه بالا است که شما علی الدوام آیات تکوینی و آثار خلقت را مشاهده مینمائید در صورتی که در تمام موجودات آثار خلقت و علم و حکمت و قدرت مدبّر حکیم هویدا است با اینکه آیات ظاهر و روشن چگونه میتوانید انکار وحدت نمائید و در عبادت و قضاء حوائج خود رو بغیر آورید و کسی را با او شریک گردانید.

أَ فَلَم یَسِیرُوا فِی الأَرضِ فَیَنظُرُوا کَیفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم کانُوا أَکثَرَ مِنهُم وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثاراً فِی الأَرضِ فَما أَغنی عَنهُم ما کانُوا یَکسِبُونَ پس از اظهار قدرت و تذکر به نعمتهایی که برای بشر بتدبیر حکمت و نظام آفرینش بوجه نیکو مهیّا گردانیده در مقام تهدید و تذکر کفار بر آمده که آیا

صفحه : 305

اینکه مردمانی که آیات خدا را انکار میکنند و پیمبر ما را تکذیب مینمایند در اطراف زمین سیر نمیکنند تا آنکه آثار عذابی که در اثر مخالفت سفرای الهی دامن‌گیر آنان گردیده مشاهده نمایند و به بینند و بیابند چگونگی حال کسانی که پیش از آنها بودند از آیه معلوم میشود که تا وقت نزول آیه آثار خرابی شهرستان عاد و ثمود و مؤتفکه باقی بوده که فرموده در موقع جهان گردی آنان نظر کنند و به بینند آنهایی که هم از حیث عدد و هم از حیث قوت جسمانی و هم از جهت آثار و اعمال و مال و ثروت قوی‌تر و شجاع‌تر از اینها بودند وقتی در مورد غضب الهی واقع شدند قوت و شوکت و کثرت آنها جلوگیر عذاب از آنان نگردید و مبتلا بعذاب گردیدند.

فَلَمّا جاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَیِّناتِ فَرِحُوا بِما عِندَهُم مِنَ العِلمِ وَ حاقَ بِهِم ما کانُوا بِهِ یَستَهزِؤُنَ ظاهرا مرجع ضمیر (جاءتهم) همان کفاری میباشند که مبتلا بعذاب گردیده و اثر خرابی شهرستانهای آنها تا وقت نزول آیه باقی مانده بود که آنان چنین مردمانی بودند که وقتی سفراء الهی با معجزه‌های ظاهر برای هدایت آنها فرستاده میشدند آنان بآنچه از اباطیل میدانستند که در واقع جهل مرکب بود نه علم و از دانشی که سبب نجاتشان باشد بی‌نصیب بودند و علم ظاهری دنیوی را علم حقیقی می‌پنداشتند قوله تعالی «یَعلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الحَیاةِ الدُّنیا وَ هُم عَنِ الآخِرَةِ هُم غافِلُونَ» (سوره روم آیه 6) در سوره دیگر است «ذلِکَ مَبلَغُهُم مِنَ العِلمِ»- یعنی منتهای دانش آنها علم دنیوی است نه اخروی بگمان اینکه علم و دانشی دارند دل خوش بودند و پیمبران را استهزاء و سخریه مینمودند اینکه بود که بالاخره اثر استهزاء آنها باز گشت بخودشان کرد و عذاب آنان را فرا گرفت.

فَلَمّا رَأَوا بَأسَنا قالُوا آمَنّا بِاللّهِ وَحدَهُ وَ کَفَرنا بِما کُنّا بِهِ مُشرِکِینَ، فَلَم یَکُ یَنفَعُهُم إِیمانُهُم لَمّا رَأَوا بَأسَنا حال کفار چنین بود که وقتی آثار عذاب را میدیدند از کرده خود پشیمان

صفحه : 306

می‌گشتند و اظهار توبه و پشیمانی نموده و می‌گفتند ما بخدای یگانه ایمان آوردیم و آنچه را که در عبادت شریک خدا قرار داده بودیم از آن بیزاری میجوئیم لکن وقتی آثار عذاب را دیدند دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت زیرا که موقع عمل گذشته است و حکم خدا بر وقوع عذاب آنها جاری گردیده.

سُنَّتَ اللّهِ الَّتِی قَد خَلَت فِی عِبادِهِ وَ خَسِرَ هُنالِکَ الکافِرُونَ قانون خلقت و نظام آفرینش بر اینکه استوار گردیده که بمردن عمل قطع میگردد زیرا وقتی عمر انسان بآخر رسید آنچه از کمال در او بالقوّه موجود بود بانتهاء میرسد دیگر استعداد کمالی در وی باقی نمانده اینکه است که دیگر محلّی برای پذیرفتن توبه او باقی نخواهد بود.

صفحه : ۳۰۷

سورهٔ فصلت

اشاره

اربع و خمسون آیهٔ و هی مکیهٔ

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۱۸]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
حم (۱) تَنزِیلٌ مِنَ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ (۲) کِتابٌ فُصِّلَت آیاتُهُ قُرآناً عَرَبِیًّا لِقَومٍ یَعلَمُونَ (۳) بَشِیراً وَ نَذِیراً فَأَعرَضَ أَکثَرُهُم فَهُم لا یَسمَعُونَ (۴)
وَ قالُوا قُلُوبُنا فِی أَکِنَّةٍ مِمّا تَدعُونا إِلَیهِ وَ فِی آذانِنا وَقرٌ وَ مِن بَینِنا وَ بَینِکَ حِجابٌ فَاعمَل إِنَّنا عامِلُونَ (۵) قُل إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثلُکُم یُوحی إِلَیَّ أَنَّما إِلهُکُم إِلهٌ واحِدٌ فَاستَقِیمُوا إِلَیهِ وَ استَغفِرُوهُ وَ وَیلٌ لِلمُشرِکِینَ (۶) الَّذِینَ لا یُؤتُونَ الزَّکاةَ وَ هُم بِالآخِرَةِ هُم کافِرُونَ (۷) إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُم أَجرٌ غَیرُ مَمنُونٍ (۸) قُل أَ إِنَّکُم لَتَکفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الأَرضَ فِی یَومَینِ وَ تَجعَلُونَ لَهُ أَنداداً ذلِکَ رَبُّ العالَمِینَ (۹)
وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ مِن فَوقِها وَ بارَکَ فِیها وَ قَدَّرَ فِیها أَقواتَها فِی أَربَعَةِ أَیّامٍ سَواءً لِلسّائِلِینَ (۱۰) ثُمَّ استَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلأَرضِ ائتِیا طَوعاً أَو کَرهاً قالَتا أَتَینا طائِعِینَ (۱۱) فَقَضاهُنَّ سَبعَ سَماواتٍ فِی یَومَینِ وَ أَوحی فِی کُلِّ سَماءٍ أَمرَها وَ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنیا بِمَصابِیحَ وَ حِفظاً ذلِکَ تَقدِیرُ العَزِیزِ العَلِیمِ (۱۲) فَإِن أَعرَضُوا فَقُل أَنذَرتُکُم صاعِقَةً مِثلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳) إِذ جاءَتهُمُ الرُّسُلُ مِن بَینِ أَیدِیهِم وَ مِن خَلفِهِم أَلّا تَعبُدُوا إِلاَّ اللّهَ قالُوا لَو شاءَ رَبُّنا لَأَنزَلَ مَلائِکَةً فَإِنّا بِما أُرسِلتُم بِهِ کافِرُونَ (۱۴)
فَأَمّا عادٌ فَاستَکبَرُوا فِی الأَرضِ بِغَیرِ الحَقِّ وَ قالُوا مَن أَشَدُّ مِنّا قُوَّةً أَ وَ لَم یَرَوا أَنَّ اللّهَ الَّذِی خَلَقَهُم هُوَ أَشَدُّ مِنهُم قُوَّةً وَ کانُوا بِآیاتِنا یَجحَدُونَ (۱۵) فَأَرسَلنا عَلَیهِم رِیحاً صَرصَراً فِی أَیّامٍ نَحِساتٍ لِنُذِیقَهُم عَذابَ الخِزیِ فِی الحَیاةِ الدُّنیا وَ لَعَذابُ الآخِرَةِ أَخزی وَ هُم لا یُنصَرُونَ (۱۶) وَ أَمّا ثَمُودُ فَهَدَیناهُم فَاستَحَبُّوا العَمی عَلَی الهُدی فَأَخَذَتهُم صاعِقَةُ العَذابِ الهُونِ بِما کانُوا یَکسِبُونَ (۱۷) وَ نَجَّینَا الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ (۱۸)

صفحه : ۳۰۸

ترجمه

سوره فصلت مکی است و در عدد کوفیان پنجاه و چهار آیه و در عدد حجازیان پنجاه و سه آیه و در عدد بصریان و شامیان پنجاه و دو آیه است، و هفتصد و نود و شش کلمه و سه هزار و پنجاه حرف است

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

(قرآن) فرو فرستاده شده‌ایست (از طرف خدای) بخشنده و مهربان (۲)

قرآن کتابی است عربی که آیات آن مفصل و برای جماعتی است که عالم و دانایانند (۳)

قرآن بشارت دهنده (بمؤمنین و تهدید کننده کافرین خواهد بود) و بیشتر مردم (از استماع قرآن) رو میگردانند پس آنان آیات را نمیشنوند (۴)

(کفار) چنین گفتند دلهای ما از آنچه ما را بسوی آن میخوانی در غلاف است و در گوش ما

صفحه : ۳۰۹

سنگینی است و بین ما و تو حجاب است (و گویند ای رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) آنچه خواهی بکن (ما هم آنچه خواهیم) میکنیم (۵)

ای محمّد بگو حقیقتا من هم بشری میباشم مثل شما بسوی من وحی گردیده شده که خدای شما الهی است یکتا و یگانه پس بسوی پرستش او استقامت نمائید و از او آمرزش بطلبید و وای بحال کسانی که بخدا شرك آرند (۶)

آن کسانی که زکاة نمیدهند در حالی که بآخرت کافرند (۷)

حقیقتا کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیکو نمودند برای آنها پاداش غیر مقطوع (و غیر منت) خواهد بود (۸)

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (باین کفار) بگو آیا شما کافر میگردید بآنکسی که زمین را در دو روز آفریده و برای او ند و مانند قرار میدهید آن است مربی جهانیان (۹)

و در بالای زمین کوههایی بر افراشته و در آن کوهها برکت داده و روزی اهل زمین و قوت آنها را در چهار روز اندازه‌گیری نموده و اهل زمین همه خواهان روزی خودند (۱۰)

پس از آن بسوی آسمان قصد نمود در حالی که آسمان دودی بود، پس بآسمان و زمین گفت بیائید برغبت یا کراهت آسمان و زمین گفتند ما فرمانبران می‌آئیم (۱۱)

پس حکم او در آسمان و زمین در دو روز (جاری گردید) و عمل هر آسمانی را بوی وحی گردانید و آسمان دنیا را بچراغها زینت داد و آن را نگاهبانی نمود اینکه است تقدیر (خدای) غالب دانا (۱۲)

و اگر (کفار) با اینکه تذکرات اعراض نمودند (ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بگو شما را تهدید نمودم بصاعقه‌ای مثل صاعقه قوم عاد و ثمود (۱۳)

وقتی پیمبران از جلو آنان و از پشت سر آنها آمدند (و بآنان گفتند) عبادت نکنید مگر خدا را (کفار) گفتند اگر خدا میخواست (که غیر او را عبادت نکنیم) برای ما ملائکه را فرو میفرستاد و حقیقهٔ ما برسالت شما کافرانیم (۱۴)

و اما (گروه) عادیان در زمین بدون استحقاق دعوی بزرگی نمودند و گفتند کی است که از ما قوی‌تر باشد آیا (آن کافرین) ندانستند آن خدایی که آنها را آفریده قوت او از آنان شدیدتر خواهد بود و آنها چنین بودند که آیات ما را انکار مینمودند (۱۵)

(و چون آنان خود را قوی و نیرومند می‌پنداشتند) ما باد سختی در روزهای

صفحه : ۳۱۰

نحسی بر آنها گماشتیم تا آنکه در حیات دنیا بآنها بچشانیم عذاب خواری (کننده) و عذاب آخرت خوار کننده‌تر خواهد بود در حالی که یاری کرده نشوند (۱۶)

و اما جماعت ثمود را (نیز بتوسط پیمبران) هدایت نمودیم و آنان کوری را بر بینایی اختیار نمودند (اینکه بود) که در اثر اعمالی که کسب نمودند صاعقه که عذاب خوار کننده‌ای بود آنها را گرفت (۱۷)

و آن کسانی که ایمان آورده بودند و از شرک و نافرمانی پرهیز میکردند نجات دادیم (۱۸)

توضیح آیات

حم تَنزِیلٌ مِنَ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ بقول بعضی (حم) در محل رفع و مبتداء و تنزیل خبر او است و بقول دیگر (تنزیل) خبر مبتداء محذوف است یعنی اینکه قرآن از طرف پروردگاری فرود آمده که رحمت رحمانی و رحمت رحیمی او تمام موجودات امکانی را فرا گرفته است.

کِتابٌ فُصِّلَت آیاتُهُ قُرآناً عَرَبِیًّا لِقَومٍ یَعلَمُونَ کتاب بدل از تنزیل است یعنی اینکه از جانب خدای رحمن و رحیم برای هدایت شما فرستاده شده کتابی است که آیات آن مفصل و مبین است و آن قرآنی است که بزبان عربی فرود آمده و اینکه قرآن فرستاده شده است برای جماعتی که عالم و دانایانند (بزبان عربی و از آوردن مثل آن عاجز خواهند بود).

اشاره به اینکه آنهایی که توجه بقرآن ندارند کسانی خواهند بود که از علم و دانش حقیقی تهی و پی بهره‌اند و غرض از انزال قرآن از عالم لاهوت بعالم ناسوت دانشمندانند که بعضی از اسرار قرآن را میفهمند و میدانند که چنین کلامی از عهده بشری خارج خواهد بود و از روی دانستگی و فهمیدگی ایمان آورده و تصدیق مینمایند که اینکه قرآن از جانب پروردگار عالمیان است اگر چه قرآن

صفحه : ۳۱۱

برای تمام افراد بشر بلکه برای هدایت جن و انس فرود آمده لکن فقط دانشمندان می‌توانند از قرآن بهره‌مند گردند.

بَشِیراً وَ نَذِیراً فَأَعرَضَ أَکثَرُهُم فَهُم لا یَسمَعُونَ دو صفت از صفات قرآن را تذکر میدهد یکی اینکه قرآن مؤمنین را بشارت و مژده میدهد بدرجات عالیه و نعمتهای بهشتی که بپاداش اعمال نیکو نصیب آنان خواهد گردید و دیگر آنکه کفار را از عذاب و شکنجه جهنّمی که در کیفر اعمال بدشان گرفتار میگردند میترساند و آنهایی که از استماع قرآن اعراض نموده و رو بر گردانیده‌اند آنها نمیشنوند و گوش دلشان در اثر اعراض فاسدشان کر گردیده و اشاره بهمین مردم دارد قوله تعالی.

صُمٌّ بُکمٌ عُمیٌ فَهُم لا یَعقِلُونَ آری کسی که روی دلش از خدا برگشته و رو بطبیعت آورده و تمام همّش منصرف بامور مادی و حظوظ نفسانی گردیده واقعا از استماع سخنان حقانی کر میگردد و چنین کس دیگر تاب شنیدن آیات قرآنی را ندارد.

وَ قالُوا قُلُوبُنا فِی أَکِنَّةٍ مِمّا تَدعُونا إِلَیهِ وَ فِی آذانِنا وَقرٌ وَ مِن بَینِنا وَ بَینِکَ حِجابٌ فَاعمَل إِنَّنا عامِلُونَ چون کفار خود را چنین میدیدند که چنان در ظلمت طبیعی فرو رفته‌اند که دیگر گویا قدرت بر استماع آیات قرآنی ندارند اینکه بود که از حال خود خبر میدادند که قلب ماها در غلاف طبیعت بسته شده و گوش ما سنگین گردیده و طاقت استماع آیات قرآنی را نداریم و پرده خود خواهی و کبر و جهل بین ما و تو حائل گردیده چون چنین است دیگر منتظر مباش که ما بآیات قرآن بگرویم طمع از ما ببر تو بکار خودت برو ما هم بکار خودمان میرویم.

قُل إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثلُکُم یُوحی إِلَیَّ أَنَّما إِلهُکُم إِلهٌ واحِدٌ خطاب بسفیر اعظم خود نموده که ای رسول اکرم باین مردمانی که در اشتباهند و از روی نفهمی بتو اعتراض می‌کنند که چرا تو مثل آنان غذا میخوری و میخوابی

صفحه : ۳۱۲

و زن میگیری و چنین گمـان میکننـد که تو هم مثـل خودشان دنبال حظوظات نفسانی از قبیل مال و جاه و سـلطنت و غیره میباشـی و دعوی خدایی داری بگو من ملك و جن نیسـتم من هم مثل شـما بشـری میباشم که غذا میخورم و میخوابم و نیز در تمام امور طبیعی بشـری مانند شـما هسـتم فقط امتیاز من از شما باین است که از راه باطن بمن وحی رسیده که اله و آفریننده و مبدء و معاد شما یکی است که باید او را بپرستید نه غیر او را و از او اسـتعانت بجوئید نه از غیر او و اینکه مطلبی است کاملا عقلی و منطقی و گویا خواهد بفرماید شـما هم اگر پرده کبر و عصبیت و جهالت را پاره کنید و در صـفات انسانیت معتدل و در روح بشـریت مصـفی و از صفات حیوانیت وارسـته گردیـد آن وقت بعقل و و جـدان خود خواهید دریافت که مرجع و پناهگاه همان کسـی است که شـما را از نیستی بهستی و از عـدم بوجود آورده است و تمام امور بـدست قدرت ازلی او انجام میگیرد و ظهور وحدت فیض او را در تمام موجودات مشاهده خواهید نمود.

فَاستَقِیمُوا إِلَیهِ وَ استَغفِرُوهُ وَ وَیلٌ لِلمُشرِکِینَ بتمام افراد بشر امر میفرماید که در مقام توحید استقامت و پایداری بنمائید و برای گناهان گذشته‌تان از خدای تعالی طلب آمرزش کنید و مشرکین در چاه مذلت و خواری خواهند واقع گردید.

و در سوره هود آیه ۱۴ خطاب برسول خود مینماید که (فَاستَقِم کَما أُمِرتَ) یعنی در مقام اجراء کلمه توحید استقامت نما و بر آنچه مأمور گردیده‌ای ثابت قدم باش.

آیه اشاره به اینکه وقتی در اثر ایمان و تقوی نور وحدت در قلب شـما تجلی نمود و خدا را به یگانگی شـناختید در طریق عبودیت و پرسـتش او اسـتقامت پیدا نمائید و در اجراء اوامر او بردبار باشـید و نفس اماره و شیطان شما را از طریق حق بسوی باطل نلغزاند و از راه برون نبرد و بخدا پناه ببرید و از او طلب یاری نمائید.

آری کوه‌های مشکلات در اثر متانت و استقامت هموار خواهد گردید در عالم

صفحه : ۳۱۳

شنیده نشده کسـی حائز مقامی گردیده باشد مگر در اثر ثبات در عزم و اسـتقامت در عمل فیروزی و مظفریت نصـیب کسی میگردد که در مقام عمل و رو برو شـدن با موانع با نفس و شـیطان مجاهده نموده و با عزمی ثابت موانع را بر طرف گرداند و بقوت یقین در راه نوردی خود استوار گردد قوله تعالی «وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهدِیَنَّهُم سُبُلَنا» سوره عنکبوت آیه ۶۹.

الَّذِینَ لا یُؤتُونَ الزَّکاةَ وَ هُم بِالآخِرَةِ هُم کافِرُونَ در مقام اوصاف مشـرکین برآمده و آنها را بدو صـفت معرفی میفرماید اول از جمله صفات نکوهیده مشرکین چنین است که از دادن زکاۀ خوداری مینمایند دوم بعالم آخرت کافرند یعنی آنان منکر قیامت می‌باشند.

از اینکه آیه چنین استفاده میشود که بالاتر چیزی که مؤمن بآخرت بآن امتحان میگردد دادن زکاۀ است زیرا که مال محبوب القلوب است و انسـان بآسـانی نمیتوانـد دست از آن بردارد در سورۀ (الحجرات) آیه (۱۵) در اوصـاف مؤمنین فرموده «إِنَّمَا المُؤمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَم یَرتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَموالِهِم وَ أَنفُسِهِم فِی سَبِیلِ اللّهِ أُولئِکَ هُمُ الصّادِقُونَ»(۱) و نظیر اینکه آیه بسیار است که در مجاهـده فی سبیـل اللّه انفاق مالی را مقـدم می‌انـدازد بر مجاهـده با نفس و صـدق مؤمنین در اظهار ایمانشان را مترتب میگرداند بمجاهده بمالشان و نفسشان.

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحـاتِ لَهُم أَجرٌ غَیرُ مَمنُونٍ کرم بین و لطف خداونـد را که در صورتی که ایمـان و عمـل صالـح هر دو بتوفیق او انجام میگیرد و اجری هم که بمؤمنین وعـده داده آنهم از راه لطف و کرم خداونـدی او است بنده هر قدر عمل صالح کند مستحق اجر و عوض نخواهد بود زیرا که وظیفه بنده بندگی است با اینکه حال در اینکه آیه بالا اعلان نموده بکسانی که

---

(۱) حقیقتا مؤمنین کسانی خواهند بود که بخدا و رسول او ایمان آوردند پس از آن شک پیرامون آنان نگردیده (و نیز آنها چنین میباشند) که بمال‌ها و نفسهای خود در راه خدا مجاهده مینمایند و چنین اشخاصی (در دعوی ایمان) راستگویانند.

صفحه : ۳۱۴

ایمان آورده و عمل نیکو نموده‌اند که اجر متصل غیر مقطوع و بی‌منّت خواهیم داد قُل أ إِنَّکُم لَتَکفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الأَرضَ فِی یَومَینِ وَ تَجعَلُونَ لَه أَنداداً باستفهام انکاری در مقام سرزنش بشر برآمده و برسول خود خطاب نموده که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باین کافرین بگو آیا شما کفران میورزید و انکار مینمائید کسی را که زمین را در دو روز آفریده و اشباه و امثال برای او قرار میدهید، کسی که زمین را در مدت دو روز آفریده او پروردگار تمام عالمیان است و آن کسی که بر آفرینش زمین قدرت دارد خالق تمام موجودات خواهد بود زیرا که آسمان و زمین و تمام عوالم موجودات متصل بهم و مربوط بیکدیگرند قوله تعالی: «لَو کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللّهُ لَفَسَدَتا».

آری وحدت عالم دلیل بر وحدت اله عالم است زیرا که در جای خود مبرهن گردیده که موجودات مثل حلقه‌های زنجیر و تار و پود یک پارچه بهم مرتبط و متصل خواهند بود.

و وحدت صنع دلیل بر وحدت صانع است دو علت نمیشود در یک معلول شخصی تصرف نمایند اینکه است که در آخر آیه فرموده «ذلِکَ رَبُّ العالَمِینَ».

اشاره باین است که موجودات مادی طبیعی تدریجی الحصولند باید بتدریج موجود گردند و آن کسی که زمین را آفریده تمام عوالم ممکنات را همان آفریده است ظاهرا مقصود از دو روز مدتی خواهد بود که اگر روز و شبی میبود مقدار دو روز بحساب میآمد زیرا که در آن وقت روز و شبی نبوده تا آنکه خلقت را محدود نماید وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ مِن فَوقِها وَ بارَکَ فِیها وَ قَدَّرَ فِیها أَقواتَها فِی أَربَعَةِ أَیّامٍ سَواءً لِلسّائِلِینَ بعد از تذکر به اینکه زمین را پس از نیستی در مدت دو روز از عدم بوجود آورده در مقام نظم آفرینش آن برآمده که در بالای زمین کوههایی برافراشته و در آنها از انواع و اقسام گیاهها و معادن و غیر آن برکت داده و روزی خلق را در آن اندازه‌گیری نموده و نظام آفرینش زمین و تعیین روزی هر کسی را بقدر خواهش

صفحه : ۳۱۵

و طلب استعدادی وی در مدت چهار روز تسویه نموده و اندازه‌گیری کرده مفسرین گویند آفرینش زمین با تنظیم آن مطابق حکمت چهار روز میشود.

ثُمَّ استَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ مفسرین (استوی) را بمعنی قصد گرفته‌اند و در معنی آیه چنین گفته‌اند که پس از اتمام خلقت زمین بسوی خلقت آسمان قصد نمود در حالی که آسمان (دود بود) یعنی بخارات زمین بود که ببالا متصاعد گردیده و مثال دود مینمود.

و اینکه آیه را دلیل گرفته‌اند که خلقت زمین پیش از خلقت آسمان شده لکن بنا بر اینکه معنی اینکه آیه با آن آیه که در سوره (النازعات) آیه ۳۰ فرموده:

«وَ الأَرضَ بَعدَ ذلِکَ دَحاها» منافات پیدا مینماید و مفسرین در پاسخ اینکه اعتراض گفته‌اند اول زمین بطور پیچیدگی آفریده شده و پس از آن آسمان خلقت گردیده و پس از خلقت آسمانها زمین کشیده و پهن گردیده و بنا بر اینکه توجیه بین دو آیه منافاتی نخواهد بود.

لکن اینکه توجیه بنظر درست نمی‌آید زیرا که در آیه بالا تصریح دارد که در دو روز زمین آفریده شده و در آن کوه‌هایی افراشته گردیده که خلقت زمین و کوهها با هم چهار روز میشود و معلوم است خلقت کوه‌ها بعد از کشیده شدن زمین واقع گردیده و پس از آن به (ثم) که مشعر بر تراخی است فرموده (ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ) اینکه طور بیان دلیل بر اینکه خواهد بود که پس از اتمام زمین و کوهها قصد نمود استواء آن را با آسمان.

و برای رفع اشکال ممکن است در آیه توجیه دیگری بشود به اینکه گفته شود (اسْتَوی إِلَی السَّماءِ) یعنی زمین پس از خلقت تساوی و تعادل با آسمان پیدا نمود در حالی که آسمان دودی بود و شاید مقصود از دود آن جسم لطیفی باشد که از آن بقوه (اثیریه) تعبیر مینمایند.

از کتاب کافی و فقیه از حضرت امام زین العابدین علیه السّلام چنین روایت شده که فرمود:

۱) «ان من الآیات الّتی قدرها للناس مما یحتاجون الیه البحر الذی خلقه اللّه

صفحه : ۳۱۶

بین السماء و الارض و ان اللّه قدر فیها مجاری الشمس و القمر و النجوم و الکواکب الخ».

خلاصه ممکن است در جمع بین دو آیه چنین گفته شود آسمانها اجسام ثقیل نیستند آن طوری که اهل هیئت قدیم حدس میزدند و ستارگان مانند میخ در آن فرو رفته باشند بلکه فضاء متخلل بین کرات جسمی باشد که از شدت لطافت بحس در نمی‌آید و اهل هیئت جدید از آن تعبیر باثیر یا اثر نموده‌اند که آن شبیه‌تر چیزی ماند بآب قوله تعالی در سوره نور آیه ۴۵ «وَ اللّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِن ماءٍ» و نیز در سوره هود آیه ۹ فرموده «وَ کانَ عَرشُهُ عَلَی الماءِ» و در اینجا آسمان را دود نامیده شاید اشاره بلطافت و تخلل بین اجزاء آن باشد و بنا بر اینکه معنی آیه دلیل نمیشود که آفرینش زمین قبل از آفرینش آسمانها باشد.

باضافه از آیه چنین استفاده میشود که آسمان قبل از خلقت زمین موجود بوده بشکل دود و زمین پس از تنظیم تساوی و تعادل با آسمان پیدا نموده.

(و اللّه العالم باسرار کلامه) فَقالَ لَها وَ لِلأَرضِ ائتِیا طَوعاً أَو کَرهاً قالَتا أَتَینا طائِعِینَ و بعد از آنکه خلقت آسمان و زمین منظم و مرتب گردید از مصدر جلال احدیت بآنها خطاب رسیده که بآنچه بشما امر مینمایم اقدام و اطاعت نمائید در حالی که با رضا و رغبت باشید یا کاره و بی‌رغبت.

از اینکه آیه توان استفاده نمود که آسمان و زمین و تمام موجودات صاحب شعور و ادراکند اینکه است که مورد خطاب واقع گردیده‌اند و آیه قول حکماء را تأیید مینماید که گویند موجودات هر یک باعتبار تفاوت قوت و ضعف وجودشان صاحب شعورند وقتی صاحب شعور و ادراک باشند ممکن است مورد خطاب نیز واقع

---

(۱) یعنی از جمله نشانه‌های قدرت خدا که برای بشر تقدیر نموده اینکه است که از جمله آنچه بآن محتاجند دریایی است که خدا بین آسمان و زمین خلق نموده و بدرستی که خدا آن دریا را مجری و محل شمس و قمر و ستارگان قرار داده.

صفحه : ۳۱۷

گردند، و شاید خطاب تکوینی باشد نه تشریعی و اشاره بنفوذ قدرت دارد که ممکنات مطابق اراده خدای تعالی و تحت اقتدار او امتثال اوامر تکوینی مینمایند فَقَضاهُنَّ سَبعَ سَماواتٍ فِی یَومَینِ وَ أَوحی فِی کُلِّ سَماءٍ أَمرَها و در مدت دو روز حکم خدا و قضاء او در سراسر هفت آسمان جاری گردید و فرمان هر آسمانی بخودش وحی گردید.

اشاره به اينكه در غريزه هر آسمانى نهاده كه مطابق حكمت و نظام عالم امر تكوينى خود را اجرا گرداند.
وَ زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنيا بِمَصابِيحَ وَ حِفظاً ذلِكَ تَقدِيرُ العَزِيزِ العَلِيمِ (سماء) مأخوذ از سمو و بمعنى بالا-است و بر فضاء محيط بجرم ستارگان آسمان گفته ميشود و مقصود از چراغهاى آسمان خورشيد و ماه و كواكب و كراتى خواهند بود كه معلق در آسمان و بالاى سرما ميباشند و تشبيه بچراغ براى روشنى آنها است كه در شب و روز بزمين نور ميدهند.
و از تخصيص مصابيح بآسمان دنيا چنين استفاده ميشود كه آنچه از ستارگان و سيارات در آسمان ديده ميشود مخصوص بهمين آسمان دنياى ما است كه از تمام كرات پائين‌تر خواهد بود زيرا كه دنيا مأخوذ از دنو است و بر بالاى آن آسمانهاى ديگرى است كه عدد آن را غير از خدا كسى نميداند چنانچه در بعضى از احاديث اشاره بآن شده است.
در كتاب خصال از امام جعفر صادق (ع) چنين نقل ميكنند كه فرموده:
1» «ان للّه عزّ و جلّ اثنى عشر الف عالم كل عالم منها اكبر من سبع سماوات و سبع ارضين ما يرى عالم منها ان للّه عزّ و جلّ عالما غيرها»«
و غير از اينكه احاديث بسيار است كه دلالت دارد بر اينكه عالم منحصر بهفت آسمان و هفت زمين نيست.

---

(1) براى خداى عز و جل دوازده هزار عالم است كه هر يك از آنها بزرگتر است از هفت آسمان و هفت زمين و عالمى از آنها نمى‌بيند كه براى غير خدا عالمى غير از او باشد.

صفحه : 318

فَإِن أَعرَضُوا فَقُل أَنذَرتُكُم صاعِقَةً مِثلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ در اينكه آيه كفار را تهديد فرموده و خطاب برسولش مينمايد كه اى محمّد باينان بگو اگر از حكم خدا اعراض نمائيد مبتلا خواهيد گرديد بعذاب ناگهانى كه در شدّت و سرعت گوئيا صاعقه آتش است و شما هلاك خواهيد گرديد همانطورى كه گروه عاد بباد صرصر و گروه ثمود بصيحه آسمانى هلاك گرديدند.
إِذ جاءَتهُمُ الرُّسُلُ مِن بَينِ أَيدِيهِم وَ مِن خَلفِهِم أَلّا تَعبُدُوا إِلَّا اللّهَ قالُوا لَو شاءَ رَبُّنا لَأَنزَلَ مَلائِكَةً فَإِنّا بِما أُرسِلتُم بِهِ كافِرُونَ گناه عاديان و ثموديان اينكه بود كه با كثرت پيمبران كه براى هدايت آنان از جلو و عقب آنها آمدند و آنان را بعبادت خداى يگانه دعوت نمودند آنها را تكذيب نموده و گفتند اگر پروردگار ما ميخواست رسولى براى ما بفرستد ملائكه را از آسمان فرود مى‌آورد و چون شما مثل ما بشر هستيد ما زير بار رسالت شما نخواهيم رفت.
آن بيخردان ندانستند كه چون ملائكه از جنس بشر نيستند ممكن نيست انسان بتواند با آنها آميزش نمايد و از طريق آنها هدايت گردد مگر آنكه بشكل انسان در آيند آن وقت آنهم در نظر آنان نيز بشرى ميشود مثل خودشان قوله تعالى در سوره انعام آيه 9 (وَ لَو جَعَلناهُ مَلَكاً لَجَعَلناهُ رَجُلًا وَ لَلَبَسنا عَلَيهِم ما يَلبِسُونَ)«1» فَأَمّا عادٌ فَاستَكبَرُوا فِي الأَرضِ بِغَيرِ الحَقِّ وَ قالُوا مَن أَشَدُّ مِنّا قُوَّةً أَ وَ لَم يَرَوا أَنَّ اللّهَ الَّذِي خَلَقَهُم هُوَ أَشَدُّ مِنهُم قُوَّةً وَ كانُوا بِآياتِنا يَجحَدُونَ گناه عاديان كه بباد صرصر هلاك گرديدند اينكه بود كه بدون استحقاق كبر و نخوت بر آنان غالب گرديده بود و چون خود را قوى و نيرومند ميديدند گمان ميكردند كسى بر آنان غالب نخواهد گرديد اينكه بود كه مى‌گفتند كى است كه از ما قوى‌تر باشد كه بتواند بر ما غالب گردد.

---

(1) كفار ميگفتند چرا خدا براى هدايت ما ملك نازل ننمود در جواب آنها فرمود اگر ميخواستيم پيمبر ملك باشد او بايد مردى باشد و بلباس شما درآيد.

صفحه : ۳۱۹

آری کبر که ناشی از قوه سبعی حیوانی است وقتی بر بشر استیلاء پیدا نمود و انسان تحت استیلاء اینکه قوّه مقهور گردید آن عدم ذاتی و احتیاجات امکانی خود را فراموش نموده و بخود مینازد و میبالد و وقتی در خود یک قوت و شوکتی دید گمان می‌کند که اینکه قوت برای او پایدار خواهد بود دیگر نمیداند دست دیگری است روی دستها بلکه در مقابل قدرت و قوت حق تعالی تمام قوت‌ها ناچیز مینماید.

اینکه است که بهمزه استفهام انکاری بآنان اعتراض نموده که آیا اینکه جماعتی که از روی کبر و خودپسندی زیر بار پیمبران نمیروند فکر ندارند که آن کسی که آنان را از نیستی بوجود آورده او قوی‌تر و شدیدتر از آنها خواهد بود پس چگونه آنان آیات و نشانه‌های قدرت ما را انکار می‌کنند.

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۹ تا ۳۲]

اشاره

وَ یَومَ یُحشَرُ أَعداءُ اللّهِ إِلَی النّارِ فَهُم یُوزَعُونَ (۱۹) حَتّی إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَیهِم سَمعُهُم وَ أَبصارُهُم وَ جُلُودُهُم بِما کانُوا یَعمَلُونَ (۲۰) وَ قالُوا لِجُلُودِهِم لِمَ شَهِدتُم عَلَینا قالُوا أَنطَقَنَا اللّهُ الَّذِی أَنطَقَ کُلَّ شَیءٍ وَ هُوَ خَلَقَکُم أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَیهِ تُرجَعُونَ (۲۱) وَ ما کُنتُم تَستَتِرُونَ أَن یَشهَدَ عَلَیکُم سَمعُکُم وَ لا أَبصارُکُم وَ لا جُلُودُکُم وَ لکِن ظَنَنتُم أَنَّ اللّهَ لا یَعلَمُ کَثِیراً مِمّا تَعمَلُونَ (۲۲) وَ ذلِکُم ظَنُّکُمُ الَّذِی ظَنَنتُم بِرَبِّکُم أَرداکُم فَأَصبَحتُم مِنَ الخاسِرِینَ (۲۳)

فَإِن یَصبِرُوا فَالنّارُ مَثویً لَهُم وَ إِن یَستَعتِبُوا فَما هُم مِنَ المُعتَبِینَ (۲۴) وَ قَیَّضنا لَهُم قُرَناءَ فَزَیَّنُوا لَهُم ما بَینَ أَیدِیهِم وَ ما خَلفَهُم وَ حَقَّ عَلَیهِمُ القَولُ فِی أُمَمٍ قَد خَلَت مِن قَبلِهِم مِنَ الجِنِّ وَ الإِنسِ إِنَّهُم کانُوا خاسِرِینَ (۲۵) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَسمَعُوا لِهذَا القُرآنِ وَ الغَوا فِیهِ لَعَلَّکُم تَغلِبُونَ (۲۶) فَلَنُذِیقَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا عَذاباً شَدِیداً وَ لَنَجزِیَنَّهُم أَسوَأَ الَّذِی کانُوا یَعمَلُونَ (۲۷) ذلِکَ جَزاءُ أَعداءِ اللّهِ النّارُ لَهُم فِیها دارُ الخُلدِ جَزاءً بِما کانُوا بِآیاتِنا یَجحَدُونَ (۲۸)

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَینِ أَضَلّانا مِنَ الجِنِّ وَ الإِنسِ نَجعَلهُما تَحتَ أَقدامِنا لِیَکُونا مِنَ الأَسفَلِینَ (۲۹) إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ استَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیهِمُ المَلائِکَةُ أَلّا تَخافُوا وَ لا تَحزَنُوا وَ أَبشِرُوا بِالجَنَّةِ الَّتِی کُنتُم تُوعَدُونَ (۳۰) نَحنُ أَولِیاؤُکُم فِی الحَیاةِ الدُّنیا وَ فِی الآخِرَةِ وَ لَکُم فِیها ما تَشتَهِی أَنفُسُکُم وَ لَکُم فِیها ما تَدَّعُونَ (۳۱) نُزُلاً مِن غَفُورٍ رَحِیمٍ (۳۲)

صفحه : ۳۲۰

ترجمه

و روزی که دشمنان خدا بسوی آتش محشور میگردند و آنها نگاه داشته (۱۹) میشوند

تا آنکه گوش و چشم و پوست آنان بر اعمال بد آنها شهادت دهد (۱۰)

و آنها بپوستهای خود گویند چرا شما بر ضرر ما شهادت دادید (در پاسخ) گویند بسخن در آورد ما را آن کسی که هر چیزی را گویا گردانیده و او آن کسی است که در اول دفعه شما را آفریده و بسوی او باز گشت گردیده‌اید (۲۱)

و برای شما میسر نیست که

صفحه : ۳۲۱

آنچه را گوش و چشم و پوست شما بر ضرر شما شهادت میدهد آن را پنهان گردانید و لکن شما چنین گمان میکنید که خدا بسیاری از آنچه را که میکردید نمیداند (۲۲)

و بآن گمان بدی که بپروردگار خود داشتید شما را هلاک گردانید و شما از زیانکاران گردیدید (۲۳)

پس اگر صبر کنند منزلگاه آنان آتش خواهد بود و اگر طلب رضایت خدا را نمایند نیز عذر آنان پذیرفته نخواهد گردید (یعنی چه صبر کنند یا نکنند از آتش نجات نخواهند یافت (۲۴)

و هم نشینانی برای آنها گماشتیم که آنچه پیش روی آنان و آنچه پشت سرشان بود برای آنها آراسته گردانیدند و بر ضرر آنان محقق و ثابت گردید آن گفتار (یعنی عذاب) با گروه پیش از آنها از جن‌ّو انس زیرا که آنان از زیانکاران بودند (۲۵)

آنهایی که کافر شدند چنین گفتند استماع قرآن نکنید و آن را بگفتار لغو (باطل) گردانید شاید شما غالب گردید (۲۶)

و به آنهایی که کافر شدند البته میچشانیم عذاب بسیار سخت (۲۷) و البته آنها را مجازات خواهیم نمود ببدتر چیزی که بآن عمل میکردند (۲۸)

چنین است پاداش دشمنان خدا که آتش منزل جاویدان آنها خواهد بود و آن جزاء آن است که آیات ما را انکار مینمودند (۲۹)

و آنهایی که کافر شدند چنین میگویند ای پروردگار ما بما بنما از جن‌ّو انس آن کسانی را که ما را گمراه گردانیدند تا اینکه آنان را زیر قدم خود بنهیم و آنها در درک سافل‌تر از ما باشند (۳۰)

حقیقتا کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است پس از آن در ایمان ثابت قدم ماندند بر چنین اشخاصی ملائکه فرود می‌آیند (و گویند) نترسید و اندوهناک مباشید و آنان را بشارت میدهند بآن بهشتی که بآنها وعده داده شده (۳۱)

(ملائکه بآنها گویند) ما در حیات دنیا از دوستان شما بودیم و هم در آخرت دوستان شما خواهیم بود و برای شما مهیا است آنچه را که نفسهای شما بخواهد و نیز در آنجا برای شما آماده است آنچه را بطلبید (۳۲)

(و تمام نعمتها) روزی مهیا شده ایست از جانب (خدای) آمرزنده مهربان (۳۳)

صفحه : ۳۲۲

توضیح آیات

اشاره

وَ یَومَ یُحشَرُ أَعداءُ اللّهِ إِلَی النّارِ فَهُم یُوزَعُونَ حَتّی إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَیهِم سَمعُهُم وَ أَبصارُهُم وَ جُلُودُهُم بِما کانُوا یَعمَلُونَ خدای متعال از حال کفار و ورود آنان در روز قیامت به پیمبرش خبر میدهد که وقتی دشمنان خدا محشور میگردند آنهایی را که جلو میباشند نگاه میدارند تا بعدیها برسند تا آنکه همه را داخل آتش گردانند وقتی همه آنان حاضر گردیدند بامر الهی اعضاء آنها بسخن میآیند و بر ضررشان شهادت میدهند گوش آنها شهادت میدهد که کلام پیمبران را شنیدند و اعتناء ننمودند و چشم آنها شهادت میدهد که آیات تکوینیه را که علی الدوام از نظر آنها می‌گذشت و آیات تدوینی قرآنی را نیز که مشاهده مینمودند هیچ عبرت نمیگرفتند و ندیده می‌انگاشتند و پوست بدنشان نیز در آنچه تماس باحرام نموده شهادت میدهد.

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- خدای تعالی دهان و زبان باعضاء می‌دهد و آنان را بسخن در میآورد و وادار مینماید که بر ضرر صاحبانشان شهادت دهند.
۲- در آنها ایجاد کلام مینماید مثل اینکه برای حضرت موسی «ع» درخت را بصدا درآورد.
۳- مقصود از شهادت اعضاء اینکه است علاماتی در آنان پدید خواهد گردید که دلالت دارد بر اعمال آنها مثل اینکه بکسی که شب بیدار بوده گفته میشود که چشم تو شهادت میدهد بر اینکه تو سحر بیدار بوده‌ای و گفته شده است مراد از (جلود) در اینجا (فروج) است بطریق کنایهٔ و اینکه قول از إبن عباس و مفسرین نقل شده است.
(تفسیر مجمع البیان) چون عالم قیامت عالم حیات و عالم فعلیت است قوله تعالی (وَ إِنَّ الدّارَ الآخِرَةَ لَهِیَ الحَیَوانُ لَو کانُوا یَعلَمُونَ) سور عنکبوت آیه (۶۴) و ببرهان عقلی و نقلی ثابت گردیده که تمام موجودات هر یک بدرجه استعداد خود دارای نیروی حیاتی می‌باشند

صفحه : ۳۲۳

زیرا که هر موجودی و لو بصورت جمادی باشد دارای نفسی و قوّه‌ای است که جامع متشتتات و حافظ صورت جمعیه وی میباشد که در جمادات تعبیر از آن بقوه جمادی مینمایند و در نباتات بنفس نباتی و در حیوانات بنفس حیوانی و اگر اینکه قوه یا نفس که حافظ متشتتات اجزاء است در شیئی نباشد اجزاء آن از هم متفرق خواهند گردید و اصل تمام نیروها نفس کلی است که در هر نوعی از موجودات طوری تظاهر مینماید چنانچه قوه جمادی مرتبه نازله‌ای است از نفس نباتی و نفس نباتی مرتبه نازله‌ای است از نفس ناطقه انسانی اینکه است سرّ تحوّل موجودات بیکدیگر و شاید اشاره بهمین دارد قوله تعالی (وَ إِن مِن شَیءٍ إِلّا یُسَبِّحُ بِحَمدِهِ وَ لکِن لا تَفقَهُونَ تَسبِیحَهُم، و یَسجُدُ لَهُ مَن فِی السَّماواتِ وَ مَن فِی الأَرضِ)«۱» و نیز در سورهٔ الزلزال که راجع بزمین فرموده (یَومَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخبارَها بِأَنَّ رَبَّکَ أَوحی لَها)«۲» خلاصه آنکه چون در کمون اجزاء بدن انسان نیروی حیاتی موجود است و در قیامت که هر چیزی بکمال میرسد وقتی بدن انسان نیز از عالم دنیا بعالم آخرت تحول نمود آنچه در باطنش از اعمال و رفتار صاحبش بوده بامر حق تعالی ظاهر می‌گرداند و شاید همین باشد سرّ شهادت دادن اجزاء بدن آدمی بر علیه خودش.
وَ قالُوا لِجُلُودِهِم لِمَ شَهِدتُم عَلَینا در پاسخ اعتراض انسان بپوستهای خود که چرا بر ضرر من شهادت میدهید اعضاء بدن وی گویند.
قالُوا أَنطَقَنَا اللّهُ الَّذِی أَنطَقَ کُلَّ شَیءٍ وَ هُوَ خَلَقَکُم أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَیهِ تُرجَعُونَ گویند ما را بسخن در آورده آن کسی که هر چیزی را بسخن درآورده.
چون لفظ (شیئی) در آیه عموم دارد معلوم میشود تمام اجزاء عالم قیامت سخن‌گو خواهند بود و شاید مقصود از گفتن آنها اظهار (ما فی الضمیر) آنها باشد

---

(۱) چیزی نیست مگر اینکه خدا را تنزیه و تحمید میکند لکن شما (افراد بشر آنها را نمیفهمید و خدا را سجده میکند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است.
(۲) در آن روز (روز قیامت) زمین خبرهای خود را حدیث میکند.

صفحه : ۳۲۴

که در آن وقت هیچ چیزی مخفی نمی‌ماند و هر چیزی بحقیقت خود و آنچه در کمون وی بوده ظاهر میگردد و آن کسی که تمام

اشیاء را بسخن در آورده آن کسی خواهد بود که در اول مرتبه شما را آفریده و ثانیا بسوی او باز گشت خواهید نمود.

وَ ما کُنتُم تَستَتِرُونَ أن یَشهَدَ عَلَیکُم سَمعُکُم وَ لا أَبصارُکُم وَ لا جُلُودُکُم وَ لکِن ظَنَنتُم أَنَّ اللّهَ لا یَعلَمُ کَثِیراً مِمّا تَعمَلُونَ آیه در مقام اعتراض بکفار بر آمده که شما چنین گمان میکنید که میتوانید آنچه را از اعضاء بدنتان از گوش و چشم و پوست شما بر علیه شما شهادت میدهند مستور گردانید و اینکه گمان فاسدی است که بپروردگار خود نسبت میدهید که بتوانید از او چیزی مخفی گردانید بگمان اینکه خدا اطلاع کافی بر تمام اعمال شما ندارد.

وَ ذلِکُم ظَنُّکُمُ الَّذِی ظَنَنتُم بِرَبِّکُم أَرداکُم فَأَصبَحتُم مِنَ الخاسِرِینَ مفسرین در شأن نزول آیه از إبن عباس چنین نقل میکنند که گفته من روزی خود را در پرده کعبه پوشیده بودم سه نفر آمدند یکی صفوان که از ربیعه بود و دو نفر دیگر امیه و عبد اللّه ثقفی و با هم سخن میگفتند یکی از آنان گفت آیا ما آنچه می‌گوئیم خدا میشنود دیگری گفت اگر بلند گوئیم میشنود دیگری گفت اگر بلند را بشنود آهسته را هم خواهد شنید من آمدم سخنان آنان را خدمت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل نمودم آن وقت اینکه آیه فرود آمد که در اثر چنین گمان بدی که بپروردگار خود بردید روزگار خود را فاسد گردانیده و هلاک گردیدید و از زیانکاران محسوب خواهید گردید.

فَإِن یَصبِرُوا فَالنّارُ مَثویً لَهُم وَ إِن یَستَعتِبُوا فَما هُم مِنَ المُعتَبِینَ اگر کفار بر الم آتش صبر کنند یا صبر نکنند آتش منزلگاه و مأوای آنان خواهد بود و اگر از خدا طلب خشنودی نمایند که آنها را ببخشد و عفو نماید که از آن مهلکه نجات یابند و هر قدر جزع و فزع نمایند بخشیده نخواهند گردید.

صفحه : ۳۲۵

وَ قَیَّضنا لَهُم قُرَناءَ فَزَیَّنُوا لَهُم ما بَینَ أَیدِیهِم وَ ما خَلفَهُم وَ حَقَّ عَلَیهِمُ القَولُ فِی أُمَمٍ قَد خَلَت مِن قَبلِهِم مِنَ الجِنِّ وَ الإِنسِ إِنَّهُم کانُوا خاسِرِینَ خلاصه آیه در مقام بدبختی و سوء عاقبت کفار و پستی و زبونی آنان برآمده و اشاره به اینکه آنان در اثر هوی پرستی آن روح قدسی و آن قوه ملکوتی که در ابتداء خلقت در استعداد بشر گذاشته شده بود برایگان از دست دادند و قلبی که بایستی محل جولانگاه ملائکه باشد منزلگاه شیاطین گردانیدند اینکه است که برای آنان همنشینان و دوستانی از شیاطین جنی و انسی گماشتیم که رفیق و دوستاران آنها باشند و از جلو و عقب بآنها احاطه نمایند و اعمال زشت آنان را در نظرشان جلوه دهند.

در سوره زخرف آیه ۳۵ فرموده (وَ مَن یَعشُ عَن ذِکرِ الرَّحمنِ نُقَیِّض لَهُ شَیطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ) (نقیض) بمعنی تبدیل است زیرا وقتی روح و روان آدمی در اثر مخالفت و ضدیّت با اهل حق از طریق خود که باید در راه مستقیم حرکت نموده و ترقی و تعالی نماید و رو بسعادت رود در عوض حرکت قهقرایی نموده و باسفل سافلین طبیعت فرود آمده آن وقت با شیاطین که از رفقای دنیوی و دوستان او بودند مقارن میگردد و در قیامت با آنها محشور خواهد گردید اینکه است که کلمه عذاب بر آنها ثابت و محقق میگردد و همانطوری که بر امتهای پیش عذاب محقق گردیده بود آنهایی که تابع هوی و شیطان گردیدند از زیانکاران خواهند بود که سرمایه عمر خود را تلف گردانیده و جز حسرت و ندامت برای آنان چیزی باقی نخواهد ماند.

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَسمَعُوا لِهذَا القُرآنِ وَ الغَوا فِیهِ لَعَلَّکُم تَغلِبُونَ در شأن نزول آیه از إبن عباس چنین روایت میکنند که رؤساء و بزرگان کفار چون معارضه نمودن با آیات قرآنی از عهده آنها خارج بود و ترسیدند که اعراب از اطراف بیایند و ایمان بیاورند پس از مشورت با هم بنا بر اینکه گذاشتند که وقتی حضرت مشغول قرائت قرآن میگردد کاری کنند که در غلط افتد اینکه بود که

صفحه : ۳۲۶

هر وقت حضرت مشغول خواندن قرآن میشد با هم جمع میشدند و مشغول میشدند بغنا و آوازه خوانی و سخنان بیهوده میگفتند و

صفیر میزدند و دست بر دست می- کوفتند که به اینکه وسیله مردم آیات قرآن را نشنوند.
اینکه بود که خدا بپیمبرش خبر میدهد که کفار با هم گویند بآیات قرآن گوش ندهید و در موقعی که محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم قرآن میخواند سخن لغو و بیهوده گوئید شاید به اینکه وسیله بر او غالب گردید و نتواند کار خود را انجام دهد.
آری دشمنان دین گمان کردند که باین دسیسه‌ها می‌توانند نور خدا را خاموش گردانند قوله تعالی در سوره (توبه) آیه ۳۲ (یُرِیدُونَ أَن یُطفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفواهِهِم وَ یَأبَی اللّهُ إِلّا أَن یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَو کَرِهَ الکافِرُونَ) در سوره (صف) آیه (۸) (یُرِیدُونَ لِیُطفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفواهِهِم وَ اللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَو کَرِهَ الکافِرُونَ) غافل از اینکه

چراغی را که ایزد برفروزد هر آن کس پف کند ریشش بسوزد
فَلَنُذِیقَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا عَذاباً شَدِیداً، وَ لَنَجزِیَنَّهُم أَسوَأَ الَّذِی کانُوا یَعمَلُونَ کفار چنین گمان کردند باین اعمال ناهنجار که بر خلاف روش انسانیت است مظفر و منصور خواهند گردید دیگر ندانستند که تیشه بریشه خود زدن است زیرا که آیه بلام تأکید و نون تأکید ثقیله مؤکدا اعلام میفرماید که البته در اثر حرکات نکوهیده کفار عذاب بسیار سخت بآنان میچشانیم و آنان را در اثر اعمال بدشان که عمل مینمودند به بدترین عذاب مجازات خواهیم نمود.
ذلِکَ جَزاءُ أَعداءِ اللّهِ النّارُ لَهُم فِیها دارُ الخُلدِ جَزاءً بِما کانُوا بِآیاتِنا یَجحَدُونَ (ذلک) اشاره بآیه بالا است که آن عذابی که از حیث کمیت و کیفیّت بسیار شدید است آن آتش دوزخ است که دشمنان خدا بآن مجازات خواهند گردید و آتش منزل جاوید و همیشگی آنان خواهد بود و مخلد بودن آنها در آتش که از بالاترین عذاب جهنمیان بشمار میرود مجازات اینکه است که همیشه آیاتی را که از مصدر فیض ربانی در اینکه عالم فرود آمده انکار مینمودند.

صفحه : ۳۲۷

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَینِ أَضَلّانا مِنَ الجِنِّ وَ الإِنسِ نَجعَلهُما تَحتَ أَقدامِنا لِیَکُونا مِنَ الأَسفَلِینَ کفار وقتی خود را در هاویه ظلمانی و در آتش سوزان جهنم می‌بینند با یأس و ناامیدی آنان از نجات از روی غیض و بیچارگی که بینند راه چاره بر آنان منسد گردیده میگویند پروردگار ما بما بنما آن کسانی را از جنّ و افراد بشر که ما را از جاده حق منحرف گردانیدند و باین روز بیچارگی انداخته‌اند تا آنکه از آنها انتقام کشیم که ما را اغواء نمودند و زیر پای خود آنان را لگد- کوب گردانیم تا آنکه آنان را در درکه زیرین جهنم درآوریم.
شاید مقصود کفار چنین باشد که آنهایی که بر ما ریاست می‌نمودند و پیشوایان ما بودند و ما را اغواء نمودند ببینیم که چگونه امروز پست‌تر از ما و در درکه زیر پای ما واقع گردیده‌اند و به اینکه وسیله قدری دل ما خوش شود که انتقام ما از آنها کشیده شده.
إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ استَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیهِمُ المَلائِکَةُ أَلّا تَخافُوا وَ لا تَحزَنُوا وَ أَبشِرُوا بِالجَنَّةِ الَّتِی کُنتُم تُوعَدُونَ بعد از بیان تیره‌بختی و عذاب کفار که مترتب بر اعمال و افعال نکوهیده آنان گردیده و در اثر آن در وادی ظلمانی جهیم واقع گردیده‌اند در مقام اوصاف مؤمنین با تقوی بر آمده و آنان را اینطور معرفی مینماید که زبان حال و قال آنان چنین بود میگفتند پروردگار و مربی ما خدا است اینکه را گفتند و بر گفته خود استقامت نمودند و در عمل بوظائف ایمانشان ثابت قدم گردیدند چنین مردمانی موقع مردن و پس از آن وقت ورودشان در صحرای محشر ملائکه آنان را استقبال می‌نمایند و در آن موقعی که تمام مردم از منظره هولناک محشر در اضطراب شدید واقع میگردند آنان را مطمئن میگردانند که نترسید و محزون نباشید زیرا که شما بحسب وعده الهی که فرموده (إِنَّ المُتَّقِینَ فِی مَقامٍ أَمِینٍ) در امن و امان خواهید بود و نیز ملائکه آنان را بشارت می‌دهند بآن بهشتی که خدا به مؤمنین وعده

صفحه : ۳۲۸

داده و ملائکه بآنها میگویند:

نَحنُ أَولِیاؤُکُم فِی الحَیاةِ الدُّنیا وَ فِی الآخِرَةِ وَ لَکُم فِیها ما تَشتَهِی أَنفُسُکُم وَ لَکُم فِیها ما تَدَّعُونَ ملائکه به مؤمنین گوینـد ما هم در دنیا و هم در آخرت دوستان شما و با شما همراه بودیم.

از امـام محمّـد بـاقر علیه السّـلام چنین روایت می‌کننـد که فرموده ملائکه به مؤمنین گوینـد ما در دنیا شـما را از انواع بلیات و آفات محافظت مینمودیم و هنگام مردن شـما را از وساوس شیطانیه حفظ می‌نمائیم و در آخرت نیز از شدت عقاب شـما را باز می‌داریم و در رسانیدنتان به بهشت با شما همراهی مینمائیم.

بعضـی از اهـل اشـاره در بیـان آیه (إِنَّ الَّذِینَ قـالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ استَقامُوا) گفته آنان گفتنـد خـدای ما اللّه است، پس از آن اسـتقامت نمودنـد بوفاء، و ترک جفاء، فرشـتگان بر ایشان فرود آیند برضاء، و گویند مترسـید از عناء، اندوه مدارید بر فناء، بشارت باد شـما را بلقاء در سـرای بقاء (أَلّا تَخافُوا) نهراسـید که بر اهل اسـتقامت خوف نیست، اندوه مدارید که برای شـما انواع کرامت حاصل خواهد بود، بشارت باد شما را بانواع نعمت، (استقیموا و لا تحزنوا بحبل اللّه اعتصموا و ابشروا بالجنهٔ الّتی هی دار الرضوان).

(ابو الفتوح) آری ملائکه در دنیا و آخرت یار و مشـفق دوسـتان خـدا و دشـمن دشـمنان خدا خواهند بود بلکه تمام موجودات چون قشون و زیر فرمان خدای رحمانند حافظ و نگهبان دوستان خدا و دشمن دشمنان حقند در آنجایی که مأذون گردند دمار از روزگار کافرین در میآورند.

نُزُلًا مِن غَفُورٍ رَحِیمٍ راغب در مفردات گفته: (و النزل ما یعـدّ للنازل من الزاد) یعنی (نزل) آن چیزی خواهـد بود که برای میهمان که وارد می‌شود آماده می‌کنند.

(پایان) شاید آیه اشاره باین باشد که پیش کشی اهل بهشت مژده ملائکه است که

صفحه : ۳۲۹

بمؤمنین گویند همانطوری که ما در دنیا دوست شـما و حافظ و نگهبان شـما بودیم حال هم که موقع سختی شما است با شما هستیم تا شـما را ببهشت که دار کرامت الهی است برسانیم و در آن بهشت پر نعمت برای شـما مهیا و آماده گردیده آنچه را که بخواهید و نفس شما مایل بآن باشد از جانب آن کسی که پذیرنده توبه و آمرزنده گناهان و بر مؤمنین رحیم و مهربان است.

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۳ تا ۴۴]

اشاره

وَ مَن أَحسَنُ قَولاً مِمَّن دَعا إِلَی اللّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّنِی مِنَ المُسلِمِینَ (۳۳) وَ لا تَستَوِی الحَسَنَةُ وَ لا السَّیِّئَةُ ادفَع بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَینَکَ وَ بَینَهُ عَداوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ (۳۴) وَ ما یُلَقّاها إِلاَّ الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یُلَقّاها إِلّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ (۳۵) وَ إِمّا یَنزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیطانِ نَزغٌ فَاستَعِذ بِاللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ (۳۶) وَ مِن آیاتِهِ اللَّیلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمسُ وَ القَمَرُ لا تَسجُدُوا لِلشَّمسِ وَ لا لِلقَمَرِ وَ اسجُدُوا لِلّهِ الَّذِی خَلَقَهُنَّ إِن کُنتُم إِیّاهُ تَعبُدُونَ (۳۷)

فَإِنِ استَکبَرُوا فَالَّذِینَ عِندَ رَبِّکَ یُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّیلِ وَ النَّهارِ وَ هُم لا یَسأَمُونَ (۳۸) وَ مِن آیاتِهِ أَنَّکَ تَرَی الأَرضَ خاشِعَةً فَإِذا أَنزَلنا عَلَیهَا الماءَ اهتَزَّت وَ رَبَت إِنَّ الَّذِی أَحیاها لَمُحیِ المَوتی إِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ (۳۹) إِنَّ الَّذِینَ یُلحِدُونَ فِی آیاتِنا لا یَخفَونَ عَلَینا أَ فَمَن

يُلقى فِي النّارِ خَيرٌ أَم مَن يَأتِي آمِناً يَومَ القِيامَةِ اعمَلُوا ما شِئتُم إِنَّهُ بِما تَعمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكرِ لَمّا جاءَهُم وَ إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ (۴۱) لا يَأتِيهِ الباطِلُ مِن بَينِ يَدَيهِ وَ لا مِن خَلفِهِ تَنزِيلٌ مِن حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲)

ما يُقالُ لَكَ إِلّا ما قَد قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلِيمٍ (۴۳) وَ لَو جَعَلناهُ قُرآناً أَعجَمِيًّا لَقالُوا لَو لا فُصِّلَت آياتُهُ ءَ أَعجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُل هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدىً وَ شِفاءٌ وَ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ فِي آذانِهِم وَقرٌ وَ هُوَ عَلَيهِم عَمًى أُولئِكَ يُنادَونَ مِن مَكانٍ بَعِيدٍ (۴۴)

صفحه : ۳۳۰

ترجمه

و کیست نیکوتر از حیث گفتار از کسی که (خلق را) بسوی خدا خواند و عمل نیکو نمود و گفته باشد حقیقهٔ من از مسلمانان خواهم بود (۳۴)

و هرگز خوبی و بدی با هم یکسان نخواهند بود ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بدی را بچیزی که نیکوتر باشد رفع گردان (یعنی بدی را بنیکی رفع گردان) و اگر (چنین کردی) کسی که بین تو و او دشمنی و عداوت باشد گویا او دوست مهربان تو خواهد گردید (۳۵)

و چنین فضیلتی داده نشود (که رفع بدی بنیکی کند) مگر کسانی که شکیبایی و کظم غیظ نمودند و چنین سجیّه و خلق نیکو عطا نمیگردد مگر بکسی که صاحب حظ بزرگی (از عقل و فظانت باشد) (۳۶)

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اگر از شیطان وسوسه‌ای بتو برسد بخدا پناه ببر زیرا که او شنوا و داناست (۳۷)

و شب و روز و خورشید و ماه از نشانه‌های قدرت خدا میباشند اگر شما خدا را پرستش مینمائید از برای شمس و قمر سجده نکنید و برای کسی که اینها را آفریده سجده کنید (۳۷)

و اگر شما از عبادت حق تعالی سرکشی نمودید (بدانید) آن کسی که نزد پروردگار تواند

صفحه : ۳۳۱

(ملائکه) در شب و روز خدا را تسبیح و ستایش مینمایند (و از کثرت عبادت) ملول نخواهند گردید (۳۸)

و از جمله نشانه‌های قدرت خدا اینکه است ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تو زمین را میبینی فرسوده و خشك وقتی بر آن آب فرود آوردیم بجنبش در آید و بگیاه افزون گردد (مثل خمیر مایه) (۳۹) و حقیقهٔ آن کسی که زمین را زنده گردانید همان است که مرده‌ها را زنده میگرداند زیرا که محققا او بر هر چیزی توانا خواهد بود (۴۰)

و حقیقهٔ بر ما پنهان نمیباشد آنهایی که در آیات ما سخنان باطل میگویند آیا کسی که در آتش افتاده بهتر است یا کسی که در روز قیامت بیاید در حالی که در امن و امان باشد ای مردم هر چه خواهید بکنید بدرستی خدا بر آنچه می‌کنید عالم و بینا است (۴۱)

بحقیقت کسانی که وقتی قرآن آمد کافر شدند در صورتی که قرآن کتاب ارجمندی است (۴۲)

که نه از پیش رو و نه از پشت او (کلام) باطل در آن داخل نخواهد گردید (و آن) فرستاده شده از جانب (خدای) ستوده درستکار است (۴۳)

ای محمّد «ص» بر تو گفته نمی‌شود مگر آنچه بر پیمبرانی که پیش از تو بودند گفته شده و پروردگار تو حقیقتا هم صاحب آمرزش و هم صاحب شکنجه دردناك است (۴۴)

اگر قرآن را بلغت غیر عربی فرستاده بودیم (کفار) میگفتند چرا آیات آن بیان نشده آیا قرآن عجمی و مخاطب عربی ای محمّد «ص» بگو قرآن برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و شفا خواهد بود و آنهایی که ایمان نیاوردند در گوشهای آنان سنگینی است و آنها کورند (و مانند کسی میباشند) که از راه دوری آنان را صدا زنند که نمیشنوند (۴۵)

توضیح آیات

وَ مَن أَحسَنُ قَولًا مِمَّن دَعا إِلَی اللّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّنِی مِنَ المُسلِمِینَ در اینکه مبارک آیه در مقام تعریف و ستایش اشخاصی است که دارای سه عمل باشند اول مردم را بسوی خدا دعوت کند و ارشاد نمایند و طریق سعادت و هدایت

صفحه : ۳۳۲

را بمردم بیاموزند و آنان را از کج روی بطریق مستقیم شریعت رهبری گردانند که چنین کسی از داعین الی اللّه بشمار میرود و کلام او که در اینکه مورد سخن میگوید از بهترین سخنها بشمار میرود و عمل او از بهترین اعمال خواهد بود.
دوم آن کسی که داعی الی اللّه است بایستی دارای عمل صالح باشد تا آنکه کلامش مؤثر و نافذ گردد بتجربه معلوم شده کسی که مردم را تبلیغ می‌کند و آنها را بسوی حقیقت میخواند اگر عملش مصدق گفتارش نباشد سخنش در قلب کسی تأثیر نمی‌کند زیرا سخنی که فقط از دهان بر آمد در یک گوش وارد گشته و از گوش دیگر بیرون خواهد گردید چنین سخنی هرگز در قلب شنوندگان نفوذ نخواهد نمود سوم وظیفه داعی الی اللّه اینکه است که اظهار نماید و بگوید من از کسانی خواهم بود که کاملا مسلمان و تسلیم اوامر حق تعالی گردیده‌ام و شما مدعوین را نیز دعوت مینمایم بهمین طریق اسلامی که از پیروان آن گردیده‌ام و از روی حقیقت بآن ایمان دارم و باید اینکه سخن نه فقط بگفتار باشد بلکه حقیقتا چنین باشد.
وَ لا تَستَوِی الحَسَنَةُ وَ لَا السَّیِّئَةُ محرز و مسلم است که خوبی و بدی مساوی نخواهد بود نه ظالم با عادل و نه مؤمن با کافر و نه موحد با مشرک و نه عالم با جاهل و نه سخی با بخیل هرگز یکسان بشمار نمی‌آیند چگونه ممکن است آدم راست گفتار و درست کردار که عملش مصدق گفتارش می‌باشد با آدم دروغگو و کج رفتار مساوی باشد هرگز چنین نخواهد بود ادفَع بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَینَکَ وَ بَینَهُ عَداوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ خدای رحمان بآن رحمت عامی که نسبت بمخلوقات و بندگان خود دارد بنبی رحمت خود که مظهر و نماینده رحمت رحمانی او است و او را متصف بصفت «رحمة للعالمین» گردانیده چنین امر میفرماید که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بدی و سیئه را برطرف گردان بچیزی که نیکوتر باشد غضب را بحلم تسکین ده و گناه را بعفو بپوشان یا بسخن حقّ سخن باطل را ردّ کن.
خلاصه شاید مقصود چنین باشد که هر قدر کفار در باره تو سخنان ناروا

صفحه : ۳۳۳

گویند و بتو ظلم و جفاء روا دارند تو برای تألیف قلب آنان در مقابل سخنان رکیک آنها بردباری کن و بطور ملاطفت و مهربانی با آنان صحبت نما که وقتی اینکه طور با مردم سلوک نمودی آن کس که دشمن تو و ضد تو باشد ممکن است از اینکه راه با تو دوست مشفق گردد و مایل شود باسلام در سوره (نحل) آیه ۱۲۶ فرموده:
«وَ جادِلهُم بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ».
و رویّه پیمبر اسلام هم چنین بود که با دشمنان خود دوستی مینمود و با آنها بطور ملاطفت و دوستی معارضه مینمود اینکه است که گفته‌اند بیشتر کسانی که ایمان آوردند در اثر خلق مبارکش مایل باسلام گردیدند در قرآن در باره خلق حمیده‌اش فرموده «إِنَّکَ

لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ» وَ ما یُلَقّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یُلَقّاها إِلّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ و چنین صفت حمیده‌ای که مقابل بدی نیکی کردن باشد دارا نمیگردند مگر کسانی که صبر را شعار خود نموده و در مشکلات امور بردباری مینمایند و بچنین مقامی یعنی مقام صابرین و کسانی که بدی را بنیکی میپوشانند فائز نمیگردند مگر کسانی که دارای حظ بزرگ از عقل و حلم و دانش باشند و آن منافعی که در اثر صبر و شکیبایی عاید آنان خواهد گردید نصیب غیر آنان نخواهد شد.

وَ إِمّا یَنزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیطانِ نَزغٌ فَاستَعِذ بِاللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ بیشتر موقعی که ابلیس بر بشر مسلّط میگردد موقعی خواهد بود که در اثر ناملائمی قوّه غضب بحرکت می‌آید که در آن موقع خون بغلیان آمده بسا می‌شود اختیار از کف انسان بیرون میرود و ممکن است در آن وقت گناهی مرتکب گردد اینجا است که خداوند برسول اکرمش امر میفرماید که هر گاه شیطان نیشی بر تو فرو برد و خواست تو را از جا حرکت دهد در آن موقع از شرّ شیطان بخدا پناه ببر زیرا که او هم شنوا است که استغاثه تو را میشنود و هم دانا است که چیزی بر او مخفی نمیباشد و معلوم است که امر باستعاذه و لو در اینجا خطاب برسول است لکن مقصود امّت میباشند زیرا که شیطان تسلطی بر پیغمبران ندارد دیگر چه رسد

صفحه : ۳۳۴

بخاتم آنها و آیات عدیده قرآن شاهد بر اینکه مطلب میباشد.

وَ مِن آیاتِهِ اللَّیلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمسُ وَ القَمَرُ لا تَسجُدُوا لِلشَّمسِ وَ لا لِلقَمَرِ وَ اسجُدُوا لِلّهِ الَّذِی خَلَقَهُنَّ از جمله نشانه‌های قدرت و علم و تدبیر قادر متعال شب و روز است که دنبال هم میآیند و میروند و نیز از آیات بارز او سبحانه و تعالی خورشید و ماه میباشد که هر یک در مقر خود بآنطوری که ناظم و مربّی عالم مقرر گردانیده انجام وظیفه میدهند و ذره‌ای از مدار خود تجاوز نمی‌نمایند و با اینکه خورشید و ماه با عظمت و حشمتی که دارند مطیع وزیر فرمان اویند و وجود و بقائشان بسته باراده حق تعالی است و از خود هیچ ندارند با اینحال سزاوار نیست که بآنها سجده و اظهار ذلّت نمائید سجده و اظهار تذلّل مخصوص بآنکسی خواهد بود که اینها را از نیستی بهستی آورده و آنان را برای وجود و بقای شما مسخر گردانیده.

إِن کُنتُم إِیّاهُ تَعبُدُونَ چون مشرکین چنین گمان میکردند که بعبادت و سجده نمودن باینها قرب و منزلت نزد خدا پیدا مینمایند اینکه بود که میگفتند «ما نَعبُدُهُم إِلّا لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللّهِ زُلفی» برای تنبه آنها میفرماید اگر غرض شما از عبادت و سجده بآنها نزدیکی بحق و عبادت او است اینها را سجده نکنید خدا را که آفریننده و مربّی آنها است سجده کنید.

فَإِنِ استَکبَرُوا فَالَّذِینَ عِندَ رَبِّکَ یُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّیلِ وَ النَّهارِ وَ هُم لا یَسأَمُونَ خطاب برسولش نموده و باو خبر میدهد که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اگر اینکه مشرکین از روی کبر و عناد از سجده و عبادت خدا رو گردانیده و امتناع نموده‌اند انواع و اصناف ملائکه و موجود علوی که مقام عندیت نزد خدای تعالی دارند شب و روز پروردگار تو را تسبیح و تمجید و ستایش مینمایند و از کثرت عبادت ملالت و خستگی عارض آنان نخواهد گردید.

صفحه : ۳۳۵

وَ مِن آیاتِهِ أَنَّکَ تَرَی الأَرضَ خاشِعَةً فَإِذا أَنزَلنا عَلَیهِ ...Θالماءَ اهتَزَّت وَ رَبَت إِنَّ الَّذِی أَحیاها لَمُحیِ المَوتی إِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ برای اثبات معاد و زنده شدن مرده‌ها در روز حشر خطاب برسولش نموده که حضرتش مردم را متذکر گرداند که نظر کنند و تدبّر در آیات الهی نمایند و ببینند زمینی که در موقع زمستان خشک و مثل مرده بی‌ثمر گردیده چگونه در موقع بهار بنزول باران از روی نشاط بجنبش در آمده و زنده و سبز و خرم میگردد تا آنکه بدانند آن کسی که چنین قدرتی دارد که زمین مرده را بآب قدرت زنده و سبز گرداند قدرت دارد که جسدهای پوسیده و مرده را نیز بآب رحمت زنده گرداند زیرا که او بهر چیزی توانا است.

در بسيارى از آيات زنـده شـدن مرده‌ها را در قيامت تشبيه نموده بزنـده شدن زمين در فصل بهار پس از خشك شدن آن در فصـل زمسـتان و چون در كلام فصيح بايد قدر مشتركى بين مشبّه و مشبّه به باشد و گر نه تشبيه بى محلّ مى‌گردد باين اعتبار مى‌توان از آيه چنين استنباط نمود كه همين طورى كه در فصل زمسـتان هويّت و فعليت زمين باقى است و معدوم نگرديده منتهى الامر از آثار خارجى مثل روئيدن حبوبات و گياه‌ها افتاده و مثل مرده بى‌اثر گرديده انسان نيز همين طور بمردن هويّت و شخصـيّت وجود او باقى است و معدوم نخواهد گرديده و در وعاء خود باقى است منتهى آثار خارجى از او پديدار نيست و در قيامت كه بهار كمال وجود و فعليت وى است بامر قادر متعال بجنبش درآيد و آنچه در باطن وى نهفته بود با آثار عملش بروز و ظهور خواهد نمود.

إِنَّ الَّذِينَ يُلحِدُونَ فِي آياتِنا لا يَخفَونَ عَلَينا كفـار وقتى آيات قرآن را مى‌شـنيدند مخصوصا براى اينكه حاضـرين كلمات وحى را نشنوند دست برهم ميزدنـد و جنجال ميكردنـد در اينكه آيه تـذكر ميدهـد كه بايـد بداننـد اعمال ركيك آنان بر ما مخفى نيست و اشاره به اينكه همين اعمالست كه آنها را بجهنم ميكشاند.

صفحه : ۳۳۶

أ فَمَن يُلقى فِي النّارِ خَيرٌ أَم مَن يَأتِي آمِناً يَومَ القِيامَةِ همزه (ا فمن) استفهام انكارى و در مقام ارشاد ملحدين و تنبه آنها است كه بايد عقـل خود را بكار اندازنـد و با خود انـديشه نماينـد كه در صورتى كه نتيجه چنين اعمالى جهنّم و عـذاب خواهـد بود آيا در قيامت كسانى كه بجهنّم كشـيده مى‌شوند بهترند يا كسانى كه در حال امن و امان وارد صحراى محشر ميگردند و هيچ خوف و ترسى براى آنان نخواهد بود براى شخص عاقل پوشيده نيست كه هرگز حال اينكه دو طائفه مساوى نخواهد بود.

اعمَلُوا ما شِئتُم إِنَّهُ بِما تَعمَلُونَ بَصِيرٌ خطاب تهديـد متوجه بهمان كسانى است كه در باره قرآن سـخنان باطل ميگفتند كه اينجا جاى مهلت است هر چه خواهيـد بكنيـد و بايـد بدانيـد كه بر آنچه مى‌كنيـد خداونـد بصـير و بينـا است و شـما را بجزاء و پاداش اعمالتان خواهد رساند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكرِ لَمّا جاءَهُم وَ إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ گوينـد اينكـه جملـه (إِنَّ الَّذِيـنَ كَفَرُوا) يـا بـدل از جمله آيه بالا (إِنَّ الَّذِينَ يُلحِدُونَ) ميباشد يعنى كسانى كه در آيات خدا الحاد ميكنند آنان كسانى ميباشـند كه بقرآن كافر گرديدند يا كلام مستانف است و خبر آن محـذوف است يعنى آنان كه در مورد عـذاب واقع خواهند بود چگونه آنها باين كلامى كه از معدن صدق فرود آمده كافر گرديدند در صورتى كه قرآن كتاب ارجمند و گرامى است.

لا يَأتِيهِ الباطِلُ مِن بَينِ يَدَيهِ وَ لا مِن خَلفِهِ تَنزِيلٌ مِن حَكِيمٍ حَمِيدٍ سخنان مفسرين در توجيه آيه شيخ طبرسى در تفسير مجمع البيان در توجيه آيه پنج وجه از مفسرين نقل نموده كه در اينجا ترجمه مينمائيم:

اول- مقصود از باطل شيطان است و شيطان قادر بر اينكه نيست كه چيزى از قرآن را كم كند يا باطلى در آن زياد نمايد.

(قتاده و سدى) دوم از كتب پيشينيان پيش از قرآن چيزى بر بطلان قرآن نيامده و بعد از آن

صفحه : ۳۳۷

نيز كتابى بر بطلان آن نخواهد آمد كه آن را باطل نمايد.

(إبن عباس و كلبى و مقاتل) سوم- در اخبار قرآن باطل راه نـدارد نه از آن اخبارى كه از گذشـته داده و نه از آنچه از آينـده ميدهد تمامش مطابق واقع و حقيقت است.

(از ابى جعفر «ع» و ابى عبد اللّه «ع» روايت شده) چهارم- نه از اول قرآن و نه از آخر آن باطلى وجود ندارد.

(حسن) پنجم در هيچ جهتى از جهات باطلى در آن يافت نميگردد نه در الفاظ آن تناقضى است و نه در اخبار آن دروغى است و نه

در آن چیزی زیـاد میشود و نه کم میشود و نه تغییر و تبـدیل پیـدا مینمایـد بلکه قرآن محفوظ است و بر مکلّفین تـا روز قیامت حجهٔ است و مؤید آن قوله تعالی است (إِنّا نَحنُ نَزَّلنَا الذِّکرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ) (پایان) ظاهرا بهترین آراء که میتوان بوجهی تطبیق با روایت نمود همان قول اخیر است زیرا که قرآن حق است و حق را مقابل باطل آرنـد اینکه است که قرآن همیشه ثابت و پایـدار خواهد بود و باطل را در آن راهی نیست و قرآن از مبدء حکمت و محل ثابت و استوار فرود آمده اینکه است که همیشه ثابت و پایدار است.

ما یُقالُ لَکَ إِلّا ما قَد قِیلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبلِکَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلِیمٍ برای تسلّی دل رسولش که کفار نسبت دروغ و سحر و بـاقی نسبتهای نـاروایی که بحضـرتش میدادنـد گـاهی او را سـاحر و گـاهی کاذب و گاهی شاعر و گاهی کاهن و گاهی مجنون می‌نامیدنـد بحضـرتش خبر میدهـد که در هر زمانی مردم چنین بوده‌اند که نسـبتهای ناروایی را نیز بپیمبران پیش از تو هم میدادند و حقیقتا پروردگار تو هم صاحب مغفرت و آمرزش است نسبت بتوبه کنندگان و هم صاحب مجازات و عذاب دردناک است نسبت بکفار و دشمنان دین.

صفحه : ۳۳۸

وَ لَو جَعَلناهُ قُرآناً أَعجَمِیًّا لَقالُوا لَو لا فُصِّلَت آیاتُهُ ءَ أَعجَمِیٌّ وَ عَرَبِیٌّ در مقام بیان حال کفار برآمـده که اینها چنیننـد اگر ما قرآن را بغیر زبان عربی فرود آورده بودیم ایراد میگرفتند و میگفتند چرا قرآن را تفصـیل نداده و بلغهٔ عربی بیان نشده یعنی آیا کتاب عجمی است و حال آنکه مخاطب بآن کتاب عرب است.

اشاره به اینکه اگر قرآن بلغت عجمی فرود آمده بود حجهٔ بر اعراب تمام نشده بود و مقصود از عجمی چنانچه مفسـرین گفته‌اند غیر از لغـهٔ عربی است نه خصوص فارسـی بلکه فارسـی و ترکی و انگلیسـی و هر چه غیر از زبـان عربی باشـد آن را عجمی نامنـد اینکه است که فرموده ما قرآن را بلغت عربی نازل نمودیم زیرا که رسول اکرم از عشیره و طائفه عرب بوده.

ظـاهرا چون اعراب میدیدنـد بـا اینکه قرآن بزبـان خودشـان عربی فصـیح است و الفـاظ آن عربی است لکن از حیث بیـان و مبنـاء و فصاحت و بلاغت و نیز از جهت معنی و حقیقت فوق فهم آنان است می‌گفتند چرا آیات را تفصیل نداده تا بفهم ما نزدیک گردد.

قُل هُوَ لِلَّذِینَ آمَنُوا هُدیً وَ شِفاءٌ خطاب برسولش نموده که ای محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم بگو قرآن برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و شفاء است.

شایـد اشاره باین باشد که قرآن برای اشخاصـی که ایمان آورده‌اند راه هدایت و سـعادت و فضـیلت را باز نموده و بتعلیمات قرآن از امراض قلبی که شـما کـافرین مبتلا بآنیـد شـفاء یافته و از غلّ و غشّ طبیعی نجات یافته‌انـد و در واقع آنهاینـد که مخاطب بخطابهای قرآننـد و راه سعادت خود را از آیات قرآن پیدا نموده و در اثر آن حرکت میکنند و بمقصود اصلی خود نائل خواهند گردید.

وَ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ فِی آذانِهِم وَقرٌ وَ هُوَ عَلَیهِم عَمًی أُولئِکَ یُنادَونَ مِن مَکانٍ بَعِیدٍ

صفحه : ۳۳۹

نظر به اینکه بر هیـچ آدم بینا و شـنوایی اعجاز قرآن پوشـیده نیمانـد کسانی که بآیات قرآن ایمان نمی‌آورند معلوم میشود در قوای درّاکه آنان خلل پیـدا شـده که گوش قلب آنها سـنگین گردیده و چنین آیات معجز نمای قرآنی را نمیشـنوند و چشم دل آنان کور گردیده درک معانی و اسـرار آن را نمیکنند و آنها هنگام اسـتماع قرآن مثل کسی می‌مانند که از دور صدایی بشنود و درک معانی آن را ننماید و چون گوش و چشم قلبی ندارند که اعجاز قرآن را بفهمند اینکه است که چنین اشخاصی ایمان نخواهند آورد.

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۵ تا ۵۴]

اشاره

وَ لَقَد آتَینا مُوسَی الکِتابَ فَاختُلِفَ فِیهِ وَ لَو لا کَلِمَةٌ سَبَقَت مِن رَبِّکَ لَقُضِیَ بَینَهُم وَ إِنَّهُم لَفِی شَکٍّ مِنهُ مُرِیبٍ (۴۵) مَن عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفسِهِ وَ مَن أَساءَ فَعَلَیها وَ ما رَبُّکَ بِظَلّامٍ لِلعَبِیدِ (۴۶) إِلَیهِ یُرَدُّ عِلمُ السّاعَةِ وَ ما تَخرُجُ مِن ثَمَراتٍ مِن أَکمامِها وَ ما تَحمِلُ مِن أُنثی وَ لا تَضَعُ إِلّا بِعِلمِهِ وَ یَومَ یُنادِیهِم أَینَ شُرَکائِی قالُوا آذَنّاکَ ما مِنّا مِن شَهِیدٍ (۴۷) وَ ضَلَّ عَنهُم ما کانُوا یَدعُونَ مِن قَبلُ وَ ظَنُّوا ما لَهُم مِن مَحِیصٍ (۴۸) لا یَسأَمُ الإِنسانُ مِن دُعاءِ الخَیرِ وَ إِن مَسَّهُ الشَّرُّ فَیَؤُسٌ قَنُوطٌ (۴۹)

وَ لَئِن أَذَقناهُ رَحمَةً مِنّا مِن بَعدِ ضَرّاءَ مَسَّتهُ لَیَقُولَنَّ هذا لِی وَ ما أَظُنُّ السّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِن رُجِعتُ إِلی رَبِّی إِنَّ لِی عِندَهُ لَلحُسنی فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِما عَمِلُوا وَ لَنُذِیقَنَّهُم مِن عَذابٍ غَلِیظٍ (۵۰) وَ إِذا أَنعَمنا عَلَی الإِنسانِ أَعرَضَ وَ نَأی بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِیضٍ (۵۱) قُل أَ رَأَیتُم إِن کانَ مِن عِندِ اللّهِ ثُمَّ کَفَرتُم بِهِ مَن أَضَلُّ مِمَّن هُوَ فِی شِقاقٍ بَعِیدٍ (۵۲) سَنُرِیهِم آیاتِنا فِی الآفاقِ وَ فِی أَنفُسِهِم حَتّی یَتَبَیَّنَ لَهُم أَنَّهُ الحَقُّ أَ وَ لَم یَکفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ شَهِیدٌ (۵۳) أَلا إِنَّهُم فِی مِریَةٍ مِن لِقاءِ رَبِّهِم أَلا إِنَّهُ بِکُلِّ شَیءٍ مُحِیطٌ (۵۴)

صفحه : ۳۴۰

ترجمه

حقیقتا ما بموسی (ع) کتاب (تورات را) دادیم و آنان در آن اختلاف کردند (بعضی تصدیق و بعضی تکذیب نمودند) و اگر نبود برای آن کلمه‌ای که از طرف پروردگار تو بر آن سبقت گرفته بود هر آینه بین آنها حکم گردیده میشد و حقیقتا (قوم موسی «ع» یا مشرکین عرب از تورات یا قرآن) در شک و گمان (باطل‌اند) (۴۶)

کسی که عمل نیک کند (نفعش) عاید خودش خواهد گردید و کسی که بد کند آن نیز ضررش بخودش خواهد رسید و ای محمّد (ص) پروردگار تو ببندگان خود ظلم و ستم کننده نخواهد بود (۴۷)

علم بوقوع قیامت راجع بخداست و هیچ میوه‌ای از غلافهای خود بیرون نمی‌آید و هیچ ماده‌ای بار نمیگیرد و وضع حمل نمی‌کند مگر بعلم او، روزی که حق تعالی بمشرکین ندا کند که شرکاء ما کجایند مشرکین گویند اعلام میکنیم که از ما هیچ گواهی نیست (۴۸)

و از نظر آنان مفقود خواهد گردید آنچه را که قبلا میخواندند (و میپرستیدند) و یقین کنند گریزگاهی برای

صفحه : ۳۴۱

آنان نخواهد بود (۴۹)

انسان از طلب خیر ملول نمیگردد و هر گاه بوی شری اصابت نمود ناامید و مأیوس میگردد (۵۰)

و اگر از طرف ما رحمتی بوی بچشانیم پس از آنکه ضررهایی باو اصابت نموده البته گوید اینکه برای من است (یعنی من سزاوار آنم یا گوید همیشه برای من باقی خواهد بود) و من گمان نمیکنم قیامتی واقع گردد و اگر بسوی پروردگار خود بر گردم محققا برای من نزد او نیکویی و حسنه‌ای خواهد بود و ما البته کافرها را بآنچه از کفر و تکذیب کرده‌اند خبردار مینمائیم و البته عذاب سخت بآنان میچشانیم (۵۱)

و وقتی نعمتی بانسان دادیم (از سپاس‌گزاری) و از حق روی میگردانند و هر گاه شری بوی اصابت نمود آن وقت (روی بحق تعالی

نموده) و دعاء طولانی دارد (۵۲)
ای محمّد باینان بگو مرا خبر دهید اگر (قرآن) از جانب خدا باشد و شما باو کافر شده باشید کی گمراه‌تر خواهد بود از آن کسی که وی در دشمنی و مخالفت بسیار است (۵۲)
بزودی آیات و نشانه‌های خود را در اطراف عالم و در نفسهای خودشان بآنان می‌نمایانیم تا آنکه بر آنها نمایان گردد که او است حق (ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) آیا برای پروردگار تو کافی نیست که او بر هر چیزی گواهست (۵۴)
آگاه باش (که اینکه کفار) بملاقات پروردگارشان در شکند آگاه باش (و بدان) که او بر هر چیزی احاطه دارد (۵۵)

توضیح آیات

اشاره

وَ لَقَد آتَینا مُوسَی الکِتابَ فَاختُلِفَ فِیهِ برای تسلّی دل رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تذکر میدهد که اینکه اختلافی که راجع بقرآن بین امّت تو واقع است که هر کسی در باره قرآن بفهم ناقص خود چیزی گفته و تعبیراتی از آن نموده امّت موسی «ع» نیز در باره توراهٔ چنین بودند که بعضی تورات را حق دانسته و پیرو آن گردیده و بعضی قبول ننموده و حضرت موسی را تکذیب نمودند.

صفحه : ۳۴۲
وَ لَو لا کَلِمَهٌ سَبَقَت مِن رَبِّکَ لَقُضِیَ بَینَهُم وَ إِنَّهُم لَفِی شَکٍّ مِنهُ مُرِیبٍ ای رسول گرامی اگر نبود آن کلمه‌ای که یعنی آن وعده‌ای که سابقا پروردگار تو بتو تذکر داده در تأخیر عذاب امّت تو آنجا که فرموده (وَ ما کانَ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُم وَ أَنتَ فِیهِم) حکم عذاب بر آنان جاری مینمودیم و حقیقهٔ اینکه کفار مردمانی میباشند که با اینکه ظهور حقانیّت قرآن همیشه در شک و ریبند و نفسشان مطمئن بایمان نخواهد گردید.
مَن عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفسِهِ وَ مَن أَساءَ فَعَلَیها وَ ما رَبُّکَ بِظَلّامٍ لِلعَبِیدِ شکی نیست که هر کس عمل صالح کند نفعش عاید خودش میگردد و عمل صالح عملی است که مطابق دستور قرآن و تعلیمات شرع اسلام واقع گردد و انسان بچنین عملی مورد نظر لطف حق تعالی واقع گردد و کسی که بد کند یعنی از حکم خدا اعراض نماید و پیرو هوای نفسانی و مطیع شیطان گردد آن نیز ضررش عاید خودش خواهد گردید و آن عذابهای کذایی که برای کفّار مهیّا گردیده پاداش و نتیجه اعمال خود آنها است و خدا ببندگان خود ستم روا ندارد البته هر عملی از خوب و بد اثری بر آن مترتب خواهد گردید.

اعتراض

بدلالت آیه بالا که کفار در حقانیت قرآن مشکوکند و شک داشتن امر اختیاری نیست وقتی آدمی نتوانست یقین بچیزی پیدا نماید نمیتواند ترتیب اثر بر آن جاری بنماید و بر امر غیر اختیاری عذاب و مجازات نمودن ظلم است پس چگونه فرموده (وَ ما رَبُّکَ بِظَلّامٍ لِلعَبِیدِ).

پاسخ

صحیح است که شک داشتن امر غیر اختیاری است لکن مقدمات آن اختیاری است اگر کفار باختیار خودشان بدون کبر و عصبیت نظر در آیات قرآن و گفتار رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مینمودند البته بظهور حقانیت قرآن بزودی شکشان تبدیل به یقین میگردید همانطوری که مؤمنین چنین کردند و باندک توجه و نظری صاحب یقین

صفحه : ۳۴۳

کامل گردیدند پس چون اینان از روی اختیار نخواستند بچشم حق بین نظر در آیات قرآن نمایند اینکه بود که در شک که عدم یقین است باقی مانده و گمراه گردیدند.

إِلَيهِ يُرَدُّ عِلمُ‌السّاعَةِ وَ ما تَخرُجُ مِن ثَمَراتٍ مِن أَكمامِها وَ ما تَحمِلُ مِن أُنثي وَ لا تَضَعُ إِلّا بِعِلمِهِ مقصود از (الساعة) روز قیامت است و شاید آن را (الساعة) نامیده‌اند بمناسبت آنکه دفعی الوقوع است کفار از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم سؤال مینمودند که قیامت چه وقت واقع خواهد گردید در پاسخ فرموده وقتی که اراده حق تعالی بوقوعش تعلق میگیرد دفعهٔ موجود خواهد گردید و علم آن نزد خدا است و هیچ میوه‌ای از غلاف خود بیرون نمی‌آید مگر اینکه خدا قبل از وقوع آن کمیت و کیفیت و رنگ و اثر و خاصیت آن را میداند و نیز هیچ ماده‌ای بار برنمیدارد مگر آنکه او عالم است بآنچه در رحم وی است از نر و ماده و شکل و رنگ و غیر آن و نیز هیچ حامله‌ای بار نمینهد مگر آنکه خدای تعالی عالم بموقع وضع حمل او است.

وَ يَومَ يُنادِيهِم أَينَ شُرَكائِي قالُوا آذَنّاكَ ما مِنّا مِن شَهِيدٍ در روز قیامت از روی سرزنش بمشرکین ندا میرسد که کجایند آنهایی که شما شریک من قرار میدادید امروز که روز بیچارگی شما است آنان را بطلبید که از اینکه مهلکه نجاتتان بدهند آنان در جواب گویند ما که قبلا اعلام کردیم و گفتیم هیچ گواهی دهنده‌ای بر شریک تو نیست.

در آن وقت کفار بوحدانیت حق تعالی اعتراف مینمایند زیرا در آن وقت معارف بمرتبه شهود میرسد و آنچه در دنیا از راه دلیل و برهان باید معلوم شود در قیامت بدیهی و ضروری میگردد اینکه است که آنچه را در اینجا از روی گمان بنظرشان بزرگ مینمود و چنین میپنداشتند که بتها را قدر و منزلتی است و موجودات شریفی میباشند و بهمین نظر آنان را پرستش مینمودند آن وقتی که پرده غفلت از نظرشان برداشته میشود اعتراف خواهند نمود که ما غیر از خدای واحد کسی را که شریک او باشد مشاهده نمی‌نمائیم و از بتها بیزاری میجویند.

صفحه : ۳۴۴

و شاید (ما مِنّا مِن شَهِيدٍ) سخن کسانی باشد که مشرکین نسبت شریک خدا بودن بآنها میدادند که گویند از ما کسی نیست که گواهی دهد که آنچه مشرکین از نسبت شریک خدا بودن بما میدهند درست باشد.

وَ ضَلَّ عَنهُم ما كانُوا يَدعُونَ مِن قَبلُ وَ ظَنُّوا ما لَهُم مِن مَحِيصٍ و از نظر مشرکین مفقود خواهد گردید آنچه را که قبلا در دنیا آنان را میخواندند و از آنها طلب حاجت می‌نمودند، در آن وقت مشرکین می‌فهمند که دیگر راه چاره برای آنان بسته گردیده.

لا يَسأَمُ الإِنسانُ مِن دُعاءِ الخَيرِ وَ إِن مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُسٌ قَنُوطٌ گویند یأس بمعنی ناامیدی از دعاء است و (قنوط) بمعنی گمان بد بردن است.

شاید آیه اشاره باین باشد که حال آدمی چنین خواهد بود که همیشه خواهان مال است و آنچه را که خیر و سعادت میداند در طلب آن میشتابد و از خدا طلب مینماید و ملول نمیشود و اگر باو شری یا ناملایمی برخورد نمود مأیوس گردیده و بپروردگار خود

بدگمان ميگردد.

وَ لَئِن أَذَقناهُ رَحمَةً مِنّا مِن بَعدِ ضَرّاءَ مَسَّتهُ لَيَقُولَنَّ هذا لِي و هر گاه از طرف پروردگار رحمت و فيضى نصيب وى گرديد (لَيَقُولَنَّ هذا لِي) گويد اينكه خير براى خوبى من است يعنى من استحقاق اينكه فضيلت را دارم.

وَ ما أَظُنُّ السّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِن رُجِعتُ إِلى رَبِّي إِنَّ لِي عِندَهُ لَلحُسنى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِما عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُم مِن عَذابٍ غَلِيظٍ در مقام شرح حال كفار است كه آنان را بچند صفت نكوهيده معرفى مى‌نمايد:

۱- هميشه دنبال حظوظات نفسانى و طالب منافع دنيوى ميباشند و از خدا مى‌طلبند آنچه را كه طالب آنند كافر اگر بجاى خيرى كه از منافع دنيوى ميطلبد شرى بوى رسيد از خدا نااميد خواهد گرديد چنانچه در باره آنان صادق آيد

صفحه : ۳۴۵

قوله تعالى (إِنَّهُ لا يَيأَسُ مِن رَوحِ اللّهِ إِلَّا القَومُ الكافِرُونَ) سوره يوسف آيه (۸۷) زيرا كه كافر خدا را باسماء الحسنى نميشناسد تا آنكه تصديق نمايد كه آنچه براى وى پيش آيد خير او در آن است و هر گاه نعمت بوى رسد خود را مستحق آن ميداند و شكر گذار نميباشد.

۲- كافر منكر قيامت است گويد گمان نميكنم قيامتى بر پا خواهد گرديد.

۳- عجب و خود پسندى وى را گرفته و گويد بر فرض كه حشر و نشر آن طورى كه پيمبران خبر داده‌اند در كار باشد من نزد پروردگارم بسيار نيكو و پسنديده خواهم بود يعنى همين طورى كه در دنيا مرا عزيز گردانيده و مال و جاه داده در قيامت هم چنين خواهد بود كه استحقاق دارم هميشه در نعمت باشم.

۴- البته در قيامت كفار را باعمال بدشان و عقيده خلافشان كه در دنيا داشتند خبردار خواهند نمود و بپاداشت آن بآنها عذاب سخت ميچشانند.

وَ إِذا أَنعَمنا عَلَى الإِنسانِ أَعرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِيضٍ حال آدمى چنين است كه وقتى در نعمت و خوشى و سلامتى باشد از منعم خود اعراض مينمايد و در مقام شكر گذارى ولى نعمت خود برنمى‌آيد بلكه شايد اصلا در آن وقت نه ملتفت نعمت است و نه متوجه منعم حقيقى بلكه بخود مغرور خواهد گرديد و رو بخود نموده و در غفلت ميگذراند لكن موقعى كه بوى شرى و ناملايمى رو آورده آن وقت است كه رو بخدا آورد و دعاء طولانى خواهد نمود.

قُل أَ رَأَيتُم إِن كانَ مِن عِندِ اللّهِ ثُمَّ كَفَرتُم بِهِ مَن أَضَلُّ مِمَّن هُوَ فِي شِقاقٍ بَعِيدٍ اى محمّد «ص» باين كافرين بگو مرا خبر دهيد اگر شما در باطن چنين ميدانيد كه اينكه قرآن از نزد خداى تعالى فرود آمده و با اينكه حال روى خود نياورده و بحقانيت آن اعتراف نمى‌نمائيد با اينحال كى است گمراه‌تر از كسى كه دانسته و فهميده انكار حق نموده و اينطور دشمنى و ضديت مينمايد و چنين كسى از حقّ و حقيقت بسيار دور خواهد بود.

و شايد مرجع ضمير كان آيه بالا يعنى (انعمنا) باشد كه وقتى شما ميدانيد

صفحه : ۳۴۶

كه هر نعمتى يا ضررى كه عايد شما گردد از طرف حق تعالى است و با اينكه حال بكلام و پيمبر او كافر گرديديد در اينصورت كى است كه گمراه‌تر باشد از شما در دشمنى و مخالفت طولانى با خدا و سفراى او يعنى چنين آدمى ديگر دشمنى و ضديّت را بحدّ اعلا رسانيده.

سَنُرِيهِم آياتِنا فِي الآفاقِ وَ فِي أَنفُسِهِم حَتّى يَتَبَيَّنَ لَهُم أَنَّهُ الحَقُّ سخنان مفسرين در توجيه آيه شيخ طبرسى در تفسير مجمع البيان از

مفسرين پنج وجه بيان نموده و در اينجا براى وضوح مختصرى از آن را ترجمه مينمائيم.
١- بزودى در آفاق عالم و اقطار آسمان و زمين از شمس و قمر و نجوم و نبات و اشجار و درياها و كوه‌ها و نيز در نفسهاى خودشان و آنچه در آن است ظاهر ميگردانيم از لطائف صنعت و بدايع حكمت تا آنكه بر آنها پديد گردد كه او حقّ‌است.
(عطاء و إبن زيد) ٢- بزودى آيات و ادله و براهين بر صدق محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم را در آفاق يعنى آن فتوحاتى كه بدست او و بدست مؤمنين در اطراف عالم و در نفس خودشان يعنى فتح مكه ظاهر گردد نشان ميدهيم.
(سدى و حسن) ٣- مقصود از (فِي الْآفاقِ) وقايع امم گذشته (وَ فِي أَنْفُسِهِم) واقعه روز بدر است.
(قتاده) ۴- مقصود از (افاق) آن چيزهايى است كه پيمبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم خبر بوقوع آن ميداد كه شاهد صدق او بوده (وَ فِي أَنفُسِهِم) يعنى آن معجزه‌هايى كه براى اثبات پيمبرى او در مكه واقع گرديد از شقّ‌القمر و غيره.
۵- (سَنُرِيهِم) مقصود آثار امم گذشتگان و عذابهايى است كه در اثر مخالفتشان بآنها رسيده (وَ فِي أَنفُسِهِم كيفيت خلقت آنها است از آن وقتى كه نطفه بودند تا وقتى كه بمرتبه عقل و تميز رسيدند كه تمام اينها دليل ظاهر و بارزى است بر اينكه اينها فعل و عمل خداى واحد احد است.
(زجاج) (پايان)

صفحه : ٣۴٧

بسين (سنريهم) خبر ميدهد بعجايب خلقت كه پديد خواهد گرديد

اينكه توجيهاتى كه از مفسرين نقل شده هر يك بجاى خود صحيح است لكن نكته كلام اينجا است كه سين استقبال در (سنريهم) دلالت بر استقبال دارد و اينكه هايى كه در توجيه آيه گفته شده اكثر آنها همان چيزهايى است كه در جلو آنها بوده و ميديدند و مشاهده مينمودند و ظاهرا آيه خبر ميدهد كه در زمان آينده بعض آيات و نشانه‌هاى قدرت خود را علاوه بر آنچه فعلا مى‌بينيد و در دسترس آنها هست در اطراف عالم از زمين و كرات و طبقات افلاك و كيفيت وجود و حركات و اجزاء و آن آثار و خصوصيّاتى كه منطوى در آنها است پاره‌اى از آنها را ظاهر ميگردانيم تا آنكه آثار آفرينش و نظام عالم و عجائب خلقت را بنگرند هم در عالم كبير آفاقى و هم در عالم صغير انسانى و بدانند كه مدبر و ناظم عالم چه عجائب صنعتى بكار برده و اينكه كاخ مجلل جهانى و اينكه نظام بديع آفرينش را بچه ترتيب حيرت بخشى مرتّب گردانيده و آن وقت بر آنان ظاهر و هويدا خواهد گرديد كه آفريننده او حق و حقيقت است و جز او همه باطل خواهد بود.
و اينكه خود يكى از پيش‌گوييها و معجزه‌هاى قرآن است كه امروز مخترعين از روى علم و دانششان باجزاء و خواص و آثار بعضى از موجودات پى‌برده‌اند و عالم گرديده‌اند بطبقات زمين و اجزاء ذره‌بينى كه بآلات و وسائلى آنها را مينگرند و نيز اجزاء عظيم كرات و نسبت اجزاء آنها بيكديگر و علم ببعض خصوصيات و اجزاء آنها و لو آنكه يكى از بسيار و اندكى از بيشمار آن را نفهميده‌اند و نخواهند فهميد با اينحال از روى همين علم است كه اينهمه اختراعات محير العقول دست بشرى مثل راديو، تلويزيون برق، هواپيما، كشتى، زير دريايى، و غير اينها را پديدار نموده‌اند و اينكه آثارى است كه خداوند تعالى در كمون اشياء نهاده است و اينها بعد از زحمات بسيار باندك آثار آنها پى برده‌اند و بكار انداخته‌اند كسى كه اندك نظرى بنظام عالم و كيفيت ارتباط موجودات بيك ديگر بنمايد مجال شكّى براى وى باقى نخواهد ماند كه آفريننده آن قادر و عالم و حكيم و واحد و احد است مگر اينكه چنان در گودال طبيعت فرو رفته باشد كه لجن زار نفس پرستى چشم و

صفحه : ۳۴۸

گوش عقل وی را پر کرده و نتواند بما ورای طبیعت نظر کند تا آنکه ناظم و مدبر عالم را بچشم عقل ببیند و بحقیقت آن اعتراف نماید اینکه است که در آخر آیه فرموده أَ وَ لَم یَکفِ بِرَبِّکَ أَنَّه عَلی کُلِّ شَیءٍ شَهِیدٌ بهمزه استفهام در مقام انکار خطاب برسولش نموده که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آیا چنین آثار خلقتی برای کفار کافی نیست که بدانند و تصدیق نمایند که پروردگار تو بر هر چیزی گواهست یعنی از اینکه آثار پی ببرند که اینکه دستگاه کذایی آفرینش از روی علم و تدبیر بر پا گردیده و جزافی نیست و طبیعت بی‌شعور خود بخود نتواند در خودش تأثیر کند بلکه دست توانایی است که چنین دستگاهی را بر پا نموده است.

أَلا إِنَّهُم فِی مِریَةٍ مِن لِقاءِ رَبِّهِم أَلا إِنَّه بِکُلِّ شَیءٍ مُحِیطٌ ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آگاه باش و بدان که اینکه کفار از ملاقات رحمتهای مخصوصه پروردگارشان در آخرت و قیامت در شکند آگاه باشید که او بر هر چیزی احاطه دارد.

شاید اشاره باین باشد که چون کفار امیدوار بقرب پروردگارشان نمیباشند یا یقین بقیامت که باز گشت آنان است بسوی حق تعالی ندارند اینکه است که غیر او را پرستش مینمایند و باید آگاه باشید که ذات متعال با هر چیزی معیت قیومیّت و احاطه علمیّه دارد.

صفحه : ۳۴۹

سورة الشوری

اشاره

ثلث و خمسون آیة و هی مکیة

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۱۴]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

حم (۱) عسق (۲) کَذلِکَ یُوحِی إِلَیکَ وَ إِلَی الَّذِینَ مِن قَبلِکَ اللّه العَزِیزُ الحَکِیمُ (۳) لَه ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ وَ هُوَ العَلِیُّ العَظِیمُ (۴)

تَکادُ السَّماواتُ یَتَفَطَّرنَ مِن فَوقِهِنَّ وَ المَلائِکَةُ یُسَبِّحُونَ بِحَمدِ رَبِّهِم وَ یَستَغفِرُونَ لِمَن فِی الأَرضِ أَلا إِنَّ اللّه هُوَ الغَفُورُ الرَّحِیمُ (۵) وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَولِیاءَ اللّه حَفِیظٌ عَلَیهِم وَ ما أَنتَ عَلَیهِم بِوَکِیلٍ (۶) وَ کَذلِکَ أَوحَینا إِلَیکَ قُرآناً عَرَبِیًّا لِتُنذِرَ أُمَّ القُری وَ مَن حَولَها وَ تُنذِرَ یَومَ الجَمعِ لا رَیبَ فِیهِ فَرِیقٌ فِی الجَنَّةِ وَ فَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ (۷) وَ لَو شاءَ اللّه لَجَعَلَهُم أُمَّةً واحِدَةً وَ لکِن یُدخِلُ مَن یَشاءُ فِی رَحمَتِهِ وَ الظّالِمُونَ ما لَهُم مِن وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ (۸) أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَولِیاءَ فَاللّه هُوَ الوَلِیُّ وَ هُوَ یُحیِ المَوتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ (۹)

وَ مَا اختَلَفتُم فِیهِ مِن شَیءٍ فَحُکمُه إِلَی اللّهِ ذلِکُمُ اللّه رَبِّی عَلَیهِ تَوَکَّلتُ وَ إِلَیهِ أُنِیبُ (۱۰) فاطِرُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ جَعَلَ لَکُم مِن أَنفُسِکُم أَزواجاً وَ مِنَ الأَنعامِ أَزواجاً یَذرَؤُکُم فِیهِ لَیسَ کَمِثلِهِ شَیءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ البَصِیرُ (۱۱) لَه مَقالِیدُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ یَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن یَشاءُ وَ یَقدِرُ إِنَّه بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ (۱۲) شَرَعَ لَکُم مِنَ الدِّینِ ما وَصّی بِه نُوحاً وَ الَّذِی أَوحَینا إِلَیکَ وَ ما وَصَّینا بِه إِبراهِیمَ وَ

مُوسی وَ عِیسی أن أَقِیمُوا الدِّینَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ کَبُرَ عَلَی المُشرِکِینَ ما تَدعُوهُم إِلَیهِ اللّهُ یَجتَبِی إِلَیهِ مَن یَشاءُ وَ یَهدِی إِلَیهِ مَن یُنِیبُ (۱۳) وَ ما تَفَرَّقُوا إِلّا مِن بَعدِ ما جاءَهُمُ العِلمُ بَغیاً بَینَهُم وَ لَو لا کَلِمَةٌ سَبَقَت مِن رَبِّکَ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی لَقُضِیَ بَینَهُم وَ إِنَّ الَّذِینَ أُورِثُوا الکِتابَ مِن بَعدِهِم لَفِی شَکٍّ مِنهُ مُرِیبٍ (۱۴)

صفحه : ۳۵۰

ترجمه

سوره حم عسق در مکه فرود آمده و در عدد کوفیان پنجاه و سه آیه و در عدد بصریان و مدنیان پنجاه و دو آیه است، و هشتصد و شصت و شش کلمه و سه هزار و پانصد و هشتاد و هشت حرف است ابو امامه از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین حدیث میکند که فرموده هر کسی سوره حم عسق را بخواند از جمله کسانی گردد که فرشتگان بر او صلوات فرستند و برای وی استغفار و طلب رحمت نمایند

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

ای محمّد بسوی تو و آن کسانی که پیش از تو بودند چنین وحی شده که خدای تعالی غالب و حکیم و درستکار است (۴)

مخصوص باو است آنچه در آسمانها و آنچه

صفحه : ۳۵۱

در زمین است و او بزرگوار و عظیم الشأنست (۳)

نزدیک است آسمانها از بالای آنان بشکافد و ملائکه بحمد و ستایش پروردگارشان تسبیح و ستایش مینمایند و برای کسانی که در زمینند طلب آمرزش میکنند ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بدان و آگاه باشد که او است خدای آمرزنده مهربان (۴)

و کسانی که غیر از خدا دوستانی گرفتند خدا نگهبان (اعمال) آنها است ای محمّد «ص» تو گماشته شده بر آنها نمیباشی (۵)

و ما چنین قرآن عربی را بسوی تو وحی نمودیم برای اینکه اهل مکه و کسانی را که اطراف مکه میباشند از روز جمع (روز قیامت) که شکّی در وقوع آن نخواهد بود تهدید نمایی (و در آن روز) جماعتی را ببهشت میبرند و جماعتی را در آتش سوزان خواهند انداخت (۶)

اگر خدا خواسته بود آنها را یک گروه قرار میداد و لکن هر که را خواهد در رحمت خود داخل میگرداند و برای ستمکاران هیچ دوستی و مدد کاری نخواهد بود (۷)

آیا اینکه کفار غیر از خدا دوستانی گرفتند (در صورتی که) دوستی نیست مگر خدا و او است که مرده‌ها را زنده میگرداند و او بر هر چیزی توانا است (۸)

ای مؤمنین آنچه را که با کفار در چیزی اختلاف میکنید حکم او راجع بخدا است اینکه است خدا که پروردگار من است و بر او اعتماد کردم و بسوی او است بازگشت من (۹)

آفریننده آسمانها و زمین است جفت شما را از خودتان قرار داد و برای چهارپایان (نیز) جفتهایی قرار داده (جفت قرار دادن) برای اینکه است که عدد شما را زیاد گرداند و مثل او چیزی نیست و او شنوا و بینا است (۱۰)

کلیدهای آسمانها و زمین نزد او است روزی هر کس را بخواهد پهن میگرداند و روزی هر کسرا بخواهد تنگ میگیرد حقیقتا او بهر چیزی دانا است (۱۱)

از برای شـما قرار داد از دین آنچه را که بآن نوح را توصیه نمود و آنچه را که ما بتو وحی نمودیم (و نیز) آنچه را که بابراهیم «ع» و عیسی «ع» توصیه نمودیم (و آن اینکه بود) که دین را برپای دارید و در آن متفرق نگردید بزرگ و ناگوار خواهد بود بر مشرکین آنچه را که آنان را بسوی آن میخوانی (۱۲) خدا بسوی خودش بر می‌گزیند هر کس را که بخواهد و بسوی خود هدایت مینماید

صفحه : ۳۵۲

هر کس را که بسوی او بازگشت نماید (۱۳)

و امتهای پیش پراکنـده نشدنـد مگر بعـد از آنکه برای آنان علم و دانش آمـد (و آنان) پس از دانسـتگی طغیان نموده (و سرکشـی) کردند و اگر نبود آن کلمه‌ای که از طرف پروردگار تو پیشی گرفته در مهلت دادن آنان تا زمان معین هر آینه حکم عذاب بین آنها جاری میگردید و حقیقتا کسانی که بعد از آنها کتاب (قرآن) بآنها داده شده در شـکند (و مسلمانها را) در گمان و اشتباه می‌اندازند (۱۴)

توضیح آیات

اشاره

حم عسق

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- (حا) اشاره برحمان و (میم) بمجید و (عین) بعالم و (سین) بقدّوس و (قاف) بقاهر.

(سعید جبیر) ۲- اشاره است باسم حکیم، مجید، علیم، سمیع، قدیر.

۳- رمز است بآن عطاء و بخششهایی که خداوند برسولش عنایت نموده.

(حا) حوض و مورد آن یعنی حوض کوثر که تشنه لبان از آن سیراب گردند.

(میم) ملک او که از مشرق تا مغرب بتصرف امّت عالی همّت او در آید.

(عین) عزت نامحدود او است که عزیزترین چیزها خواهد بود.

(سین) سناء و بزرگی مشهور او که احدی بر تبهکاران او نخواهد رسید.

(قاف) مقام محمود او در شب معراج که آن درجه او ادنی است و در روز قیامت که آن شفاء کبری است.

(منهـج الصـادقین) و ثعلبی از إبن عبـاس نقـل میکنـد که اینکه کلمه را از امیر المؤمنین (علیه السّـلام) اسـتفسار نمودنـد فرمود (حـا) حربست میم مهلکه عین عذاب سین مسخ قاف قذف

صفحه : ۳۵۳

و اینکه قول را تأیید مینماید آنکه در اخبار رسـیده که وقتی اینکه آیه آمد اثر اندوه و ملال بر جبین مبارک سیّد عالم ظاهر گشـت گفتند یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چرا دلتنگ شدی فرمود مرا خبر دادند ببلایی که بامّت من فرود میآید و آن خسف و

مسخ و قذف و امثال آن از خروج دجّال و سایر وقایعی که در زمان خروج مهدی علیه السّلام و عیسی (ع) پیدا میگردد.
(منهج الصادقین) و غیر اینها از توجیهاتی که مفسرین کرده‌اند لکن حروف مقطعات در اول بعضی سوره‌ها از متشابهات قرآن بشمار میرود بهتر اینکه است که بگوئیم آن رمز است بین خدا و رسولش و علم آن نیز نزد خدا است اینکه است که سکوت در آن اولی است کَذلِکَ یُوحِی إِلَیکَ وَ إِلَی الَّذِینَ مِن قَبلِکَ اللّهُ العَزِیزُ الحَکِیمُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ وَ هُوَ العَلِیُّ العَظِیمُ اشاره به اینکه تمام انبیاء و گماشته گانی که از طرف حق تعالی برای هدایت خلق مبعوث گردیدند بیک قول و یک زبان مردم را بسوی پرستش الهی که متصف بصفات جلال و جمال و احدیّت و سرمدیّت است دعوت نمودند و بآنها تذکر دادند که خدای عالم غالب و عزیز و درستکار است و تمام عوالم ملك و ملکوت و آسمانها و زمین و آنچه در آنها است ملك او و تحت استیلاء و قدرت و نفوذ خلاقیت اوینـد و علوّ و عظمت و کبریایی و قدرت و علم او محیط بر تمام کائنات است و همه تحت نفوذ اراده او و نشو ارتقاء مینمایند و او بر تمام موجودات علوّ و برتری دارد.
تَکادُ السَّماواتُ یَتَفَطَّرنَ مِن فَوقِهِنَّ وَ المَلائِکَةُ یُسَبِّحُونَ بِحَمدِ رَبِّهِم وَ یَستَغفِرُونَ لِمَن فِی الأَرضِ شکافتن آسمانها از بالا بپائین شاید اشارت بسطوت و عظمت و هیبت و کبریایی و بزرگواری حقّ عزّ و جلّ باشد که اگر نبود حفظ خدای عزیز حکیم از هیبت و عظمت او آسمانها تاب استقامت نیاورده از هم پراکنده میگردیدند.
و شاید مقصود چنین باشد که سخنهای مشرکین که نسبت ولد و شریک بخدای واحد احد میدهند چنان رکیك و فاحش و قبیح است که جای دارد آسمانها شکافته

صفحه : ۳۵۴

گردد و آنها را بغیر وقت موعود هلاک گرداند همانطوری که قوم موسی (ع) طلب رؤیت کردند و جواب (لَن تَرانِی) شنیدند و موسی (ع) مأمور شد که نگاه کند بکوه و اگر کوه برقرار تواند ماند خدا را میتوان دید (فَلَمّا تَجَلّی رَبُّهُ لِلجَبَلِ جَعَلَهُ دَکًّا) پس چون تجلی فرمود کوه از هم پاشید و موسی (ع) مدهوش شد و آن جماعت بآتش غضب خدا هلاك گردیدند.
و ممکن است خبر از وقوع قیامت باشد و غرض تنبّه کفار و مشرکین است که بزودی آسمانها از هم شکافته میگردد و ملائکه مشغول حمد و ستایش پروردگار میباشند و برای اهل زمین دعاء و طلب آمرزش میکنند.
أَلا إِنَّ اللّهَ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِیمُ اینکه آیه تأیید مینماید اینکه احتمال اخیر را که بپیمبرش خبر میدهد بدان و آگاه باش که خدای تعالی هم آمرزنده و هم مهربان است که در حال سختی شکافته شدن آسمانها نظر رحمت و مغفرت به مؤمنین نه بکافرین خواهد داشت و نیز در آن وقت ملائکه برای مؤمنین طلب آمرزش مینمایند چنانچه در سورهٔ المؤمن استغفار حمله عرش را مخصوص بمؤمنین گردانیده آنجا که فرموده:
(وَ یَستَغفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا).
وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَولِیاءَ اللّهُ حَفِیظٌ عَلَیهِم وَ ما أَنتَ عَلَیهِم بِوَکِیلٍ برای آرامش دل رسولش او را تسلی میدهد که از شرک مشرکین که ایمان بخدای واحد نمیآورند و غیر از خدا دوستانی برای خود میگیرند تو غمگین مباش کفر آنان ضرری بتو نخواهد رسانید تو نگهبان و وکیل آنها نمیباشی وظیفه تو تبلیغ رسالت است خواه آنها بپذیرند و براه حق هدایت گردند یا بخود سری و لجاجت خود را در چاه گمراهی پرتاب نمایند بر تو حرجی نخواهد بود.
وَ کَذلِکَ أَوحَینا إِلَیکَ قُرآناً عَرَبِیًّا لِتُنذِرَ أُمَّ القُری وَ مَن حَولَها وَ تُنذِرَ یَومَ الجَمعِ لا رَیبَ فِیهِ مکه را (ام القری) نامیده نظر به اینکه چنانچه از اخبار و احادیث بر میآید

صفحه : ۳۵۵

اول زمينى كه آفريـده شـده زمين مكه بود و تمـام زمينها از زمين مكه پهن گرديـده اينكه است كه گويا زمين مكه مادر تمام زمينها است (وَ مَن حَولَها) آنهايى كه در مكه و اطراف مكه در باقى زمينهايى باشـند كه از زمين مكه پهن شـده مشـمول تهديـدات قرآنى خواهند بود.

خلاصه خـدا برسولش تـذكر ميدهـد كه ما قرآن عربى را بتو وحى گردانيـديم كه تمام اهل زمين را تهديـد نمايى و بترسانى از روز جمع كه شك و ريبى در وقوع آن نخواهد بود.

و در بسـيارى از آيـات قيـامت را روز جمـع ناميـده نظر بـه اينكه خلق اولين و آخرين در آن روز در صـعيد واحـد جمعنـد و از آيه (يَجمَعُكُم لِيَومِ الجَمعِ) ميتوان اسـتفاده نمود كه روز قيامت روز جامعى است كه آنچه انسان در سير نوردى خود و آن عواملى كه از اول پيدايشـش تـا انتهـاى سـيرش از آن گذشـته و اعمـال و افعـالى كه در هر مرحله‌اى از وى صـادر گرديـده و اثرى از آن در خود انـدوخته گردانيـده تماما نزد وى حاضـر ميگردد و عالم قيامت بايستى چنين باشـد كه گويا تمام عوالم ما دون در آن گنجيـده شـده زيرا كه قيامت عالم كامل و منتهاى كمال انسان است و چون هر كاملى جامع مراتب زيرين خود خواهـد بود باين لحاظ عالم قيامت عالم جمع يعنى جامع تمام عوالم انسانى و منتهى درجه هر فردى از بشر است و جماعتى در اثر اعمال نيك و اخلاق نيكو در بهشت كه دار كرامت الهى است در آن روز متنعم و جماعت ديگر در اثر اعمال نكوهيده سر انجام آنان بآتش سوزان خواهد انجاميد.

فَرِيقٌ فِي الجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ پس از آنكه تمـام افراد بشـر در عـالم جمع اجتماع نمودنـد و هر يك كارشان بانتها رسـيد آن وقت ديگر حالت منتظره‌اى براى كسـى باقى نمانده كه تدارك ما فات نمايد زيرا كه روز حشر آخر مرحله و آخر درجه سير انسانى است آنچه اسـتعداد كمال در هر كس بوده در آن روز بمرتبه كمال رسيده اينكه است كه آخر مرتبه يا بهشت موعود خواهد بود يا جهنم جماعتى كه مطيع امر اله و موحد گرديده‌اند محل

صفحه : ۳۵۶

آرامشـگاه و دار اقامتشان در محل امن و امان در ضـيافتخانه ايزدى متنعم خواهند گرديد و سـيه بختان و مرتدين در سـيه چال جهنم كه دار غضب الهى است بانواع شكنجه و عذاب معذب خواهند بود.

وَ لَو شاءَ اللّهُ لَجَعَلَهُم أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِن يُدخِلُ مَن يَشاءُ فِي رَحمَتِهِ وَ الظّالِمُونَ ما لَهُم مِن وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ اشاره به اينكه خـدا قـدرت داشت كه همه افراد بشـر را بطور اجبار مؤمن و موحد و اهل بهشت گرداند لكن مشيّت و حكمت الهى چنين اقتضاء نموده هر كس كه باختيار خود راه سـعادت را پيـدا نمايـد و در آن مشـى نمايـد و باعمال نيكو خود را در معرض رحمت الهى داخل گردانـد او را ببهشت بـبرد و كسـانى كه بنفس خـود سـتم نمودهانـد و از روى اختيـار خـود را از رحمت الهى دور گردانيدنـد ديگر براى آنـان نه دوستى است و نه يار و ياورى است زيرا كه همه موجودات دوست دوستان خدا و دشمن دشمنان خدا خواهند بود.

أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَولِياءَ فَاللّهُ هُوَ الوَلِيُّ وَ هُوَ يُحيِ المَوتى وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ (ام) در اينجا بمعنى (بل) آمده قال الراغب (و ام اذا قوبـل به الف الاسـتفهام فمعنـاه) (اىّ) نحو أ زيـد فى الـدار ام عمرو- اى ايهمـا و اذا جرد عن الف الاسـتفهام فمعنـاه (بل) نحو ام زاغت عنهم الأبصـار- اى بـل زاغت معنى آيه چنين ميشـود بلكه كفـار از دون خـدا براى خود از بتهـا اوليـائى گرفتنـد و حـال آنكه مستحق ولايت فقط خدا است كه مالك نفع و ضرر و حيات و ممات است پس چگونه شما مشركين غير از خدا دوستانى براى خود انتخاب نموديـد در صورتى كه دوست و صاحب اختيار شـما خدا است و مرگ و حياتتان بدست قدرت او است مبدء آفرينش شـما او است و منتهى و بـازگشت شـما هم بسوى اوست و او است كه مرده‌هـا را پس از مرگ زنـده ميگردانـد زيرا كه بر هر چيزى توانا است همين طورى كه شما را از نيستى بهستى آورده توانا است كه پس از مرگ هم شما را زنده گردانيده و حيات

صفحه : ۳۵۷

نوینی بشما کرامت نماید وَ مَا اختَلَفتُم فِيهِ مِن شَيءٍ فَحُكمُهُ إِلَى اللّهِ ذلِكُمُ اللّهُ رَبِّي عَلَيهِ تَوَكَّلتُ وَ إِلَيهِ أُنِيبُ اینکه آیه شبیه آنجاست که فرموده (فَإِن تَنازَعتُم فِي شَيءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَ الرَّسُولِ) (سوره نساء آیه ۶۲) (ما) در (ما اختلفتم) عموم دارد و مؤمنین را مأمور گردانیده که در آنچه بین آنها اختلاف پدید گردید خواه در امر دین باشد راجع بمتشابهات قرآن یا احکام و قوانین مدنی یا علوم و معارف یا غیر آن، و خواه راجع بقضایا و کشمکشهایی که بین خودشان واقع می‌گردد در تمام اینها حکم و قضاوت آن راجع بخدا است که وظیفه مؤمنین چنین است که رجوع برسول کنند که حضرتش از جانب خدا حکم آن را صادر گرداند.

فاطِرُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ جَعَلَ لَكُم مِن أَنفُسِكُم أَزواجاً وَ مِنَ الأَنعامِ أَزواجاً يَذرَؤُكُم فِيهِ آن خدایی که بازگشت تمام حکمها بسوی او است و حاکم روز جزاء او است شکافنده و پدید آورنده آسمانها و زمین که بقدرت تامّه خود برای شما از جنس خودتان اشکال و ازواجی قرار داده تا آنکه بتوانید با آنها تماس بگیرید و زوج شما و مونس شما گردند و نیز در چهارپایان جفت از نر و ماده قرار داده و بحکمت کامله چنین مقرر گردانیده برای اینکه بین افراد بشر و نیز بین حیوانات توالد و تناسل پدید گردد و عدد آنان زیاد شود و بفناء بعضی نسل آنها از بین نرود.

لَيسَ كَمِثلِهِ شَيءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ البَصِيرُ اکثر مفسرین کاف (کمثله) را زائده گرفته‌اند نظر به اینکه اگر کاف را بمعنی خود باقی گذارند نفی مثل اثبات مثل میشود و تناقض لازم آید اینکه است که گویند یا باید کاف را زایده و برای تأکید نفی مثلیت گرفت یا گوئیم که اگر بفرض محال برای خدا مثلی در صفات بود آن مثل مثلی نداشت.

صفحه : ۳۵۸

و شاید معنی آیه چنین باشد که (لَيسَ كَمِثلِهِ شَيءٌ) چیزی مثل ذات او نیست یعنی متفرد در حقیقت و غناء ذاتی و صفات حقیقی است و اینطور بیان برای تأکید است مثل اینکه در عرف گویند مثل تو چنین عمل را نخواهد نمود و آن ذات اگرچه باعتبار حقیقت مثل و مانندی ندارد لکن نمونه بعضی از صفات خود را مثل شنوایی و بینایی در مخلوقات ظاهر گردانیده که او را بصفات بشناسند و ستایش و تمجید نمائید.

لَهُ مَقالِيدُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ يَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن يَشاءُ وَ يَقدِرُ کلیدهای آسمانها و زمین بدست قدرت او است و روزی هر کس آن طوری خواهد بود که در ازل و عالم قضای الهی مطابق حکمت و نظام عالم مقرر گردیده و آن طوری که مشیت ازلی بر آن استوار گردیده روزی بعضی را وسیع قرار داده و بعضی را تنگ روزی گردانیده (إِنَّهُ بِكُلِّ شَيءٍ عَلِيمٌ) گمان نشود که وسعت و تنگ روزی و غناء بعضی و فقر بعضی دیگر از روی تصادف و اتفاق یا جزافی باشد چنین نیست خدا و مربی عالم از روی مصلحت و حکمت برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر گردانیده قوله تعالی (وَ إِن مِن شَيءٍ إِلّا عِندَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلّا بِقَدَرٍ مَعلُومٍ (سوره حجر آیه ۲۱.

شَرَعَ لَكُم مِنَ الدِّينِ ما وَصّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوحَينا إِلَيكَ وَ ما وَصَّينا بِهِ إِبراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى أَن أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ آیه در مقام اینکه است که دین حق یکی است و گوشزد آنان مینماید که اینکه شریعت اسلام و قانون محمّدی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مطابق همان شریعت پیمبران الوا العزم گذشتگان است شمایی که اهل دیانت و تابع پیمبرانید بدانید اگر تابع اسلام گردید در واقع تابع همه پیمبران گردیده‌ئید و ای رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بتو وحی نمودیم آنچه را که بابراهیم (ع) و موسی و عیسی و نوح (ع) توصیه نمودیم که دین حق را بپای دارند و در دین تفرقه نیندازند.

اشاره به اینکه دین و قانون تمام پیمبران بیک منوال و روی یک میزان قرار

صفحه : ۳۵۹

گرفته و همه آنها در کلمه توحید متفق القول بودند که خدای واحد احد را بپرستید و در دین حق ثابت قدم باشید و نباید هر کسی برأی و سلیقه خود روش معینی پیدا نماید و طریقی پیش گیرد.

كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ چون مشرکین تابع هیچ دین و ملتی نمی‌باشند زیرا که تمام پیمبران مردم را بپرستش خدای یگانه دعوت مینمودند و آنان بتها یا غیر آن را در عبادت شریک خدا میگردانیدند بگمان اینکه شفیع آنها گردند اینکه بود که بر آنها اتفاق تمام انبیاء بر پرستش خدای واحد ناگوار مینمود.

اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آن کسی که آنان را بسوی او میخوانی آن خدا است که بسوی خود برمیگزیند هر کس را که بخواهد و بسوی خود راه نمایی می‌نماید کسی که بازگشت باو کند.

جمله اخیر اشاره باین است که هدایت بسوی حقیقت نصیب کسی گردد که از خلق اعراض نموده و بتمام قوی و مشاعر رو بحق آورد البته خداوند برای چنین کسی راه بسوی خود را باز میگرداند.

از اینجا معلوم میشود رو بحق آوردن عمل بنده است که باختیار توجه بخدا نماید و هدایت گردیدن و در طریق مستقیم رهسپار شدن بارشاد حق تعالی خواهد بود وَ ما تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ شاید اشاره باین باشد که تفرقه مردم در دین که هر کسی رویه و دینی برای خود انتخاب نموده نبود مگر از روی طغیان و تعصب جاهلیت که حقانیت دین اسلام و قرآن را انکار نمودند با اینکه میدانستند و حقانیت دین اسلام برای آنها محرز و ظاهر گردیده با اینحال طغیان و سرکشی نمودند و اگر نبود آن قضای سابق که

صفحه : ۳۶۰

برای مجازات آنان وقتی تعیین گردیده در همین عالم حکم عذاب صادر میگشت همین طوری که قوم عاد و ثمود (و ایکه) مبتلا بعذاب گردیدند لکن چون برای هر چیزی در علم خدا وقتی است اینکه است که در اینجا عذاب آنها عقب افتاده.

وَ إِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ و نیز اهل دیانات مثل موسویان و عیسویان با اینکه در کتابهایشان پیمبر خاتم را باسم و نسب معرفی کرده و حتی خصوصیّات دین اسلام را یادآوری نموده با اینحال چون عصبیت و منیت آنها نمی‌گذارد در طلب دین حق برآیند و دانسته و فهمیده تسلیم گردند اینکه است که در شک و ریب باقی مانده‌اند غرض آنکه چون نخواستند بفهمند تا آنکه دنبال دلیل بروند در شک باقی ماندند.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۵ تا ۲۵]

اشاره

فَلِذلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵) وَ الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ (۱۶) اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزانَ وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۷) يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِها وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلالٍ بَعِيدٍ (۱۸) اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۱۹)

مَن کانَ یُرِیدُ حَرثَ الآخِرَةِ نَزِد لَهُ فِی حَرثِهِ وَ مَن کانَ یُرِیدُ حَرثَ الدُّنیا نُؤتِهِ مِنها وَ ما لَهُ فِی الآخِرَةِ مِن نَصِیبٍ (۲۰) أَم لَهُم شُرَکاءُ شَرَعُوا لَهُم مِنَ الدِّینِ ما لَم یَأذَن بِهِ اللّهُ وَ لَو لا کَلِمَةُ الفَصلِ لَقُضِیَ بَینَهُم وَ إِنَّ الظّالِمِینَ لَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ (۲۱) تَرَی الظّالِمِینَ مُشفِقِینَ مِمّا کَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِم وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فِی رَوضاتِ الجَنّاتِ لَهُم ما یَشاؤُنَ عِندَ رَبِّهِم ذلِکَ هُوَ الفَضلُ الکَبِیرُ (۲۲) ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللّهُ عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ قُل لا أَسئَلُکُم عَلَیهِ أَجراً إِلاَّ المَوَدَّةَ فِی القُربی وَ مَن یَقتَرِف حَسَنَةً نَزِد لَهُ فِیها حُسناً إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ (۲۳) أَم یَقُولُونَ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً فَإِن یَشَإِ اللّهُ یَختِم عَلی قَلبِکَ وَ یَمحُ اللّهُ الباطِلَ وَ یُحِقُّ الحَقَّ بِکَلِماتِهِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۲۴)

وَ هُوَ الَّذِی یَقبَلُ التَّوبَةَ عَن عِبادِهِ وَ یَعفُوا عَنِ السَّیِّئاتِ وَ یَعلَمُ ما تَفعَلُونَ (۲۵)

صفحه : ۳۶۱

ترجمه

پس ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم برای (رفع شک آنها) خلق را بسوی توحید دعوت کن و در آنچه مأمور گردیده‌ای استقامت نما و تابع هواهای آنها مشو و بگو من ایمان آوردم بآنچه خدا از کتاب فرود آورده و مأمور گردیده‌ام که بین شما عدالت نمایم

صفحه : ۳۶۲

خدا است پروردگار ما و شما برای ما است اعمال ما و برای شما است اعمال شما بین ما و شما خصومتی نیست خدا در قیامت جمع میکند بین ما و شما و بسوی او بازگشت خواهیم نمود (۱۵)

بعد از ظهور دین اسلام و دخول دسته‌ای (از مردم) بدین اسلام اشخاصی که در دین اسلام مخاصمه و منازعه میکنند خصومت آنان نزد پروردگارشان باطل و ناچیز است و آنها مشمول غضب خدا گردیده و برای آنان عذاب سخت مهیا خواهد گردید (۱۶)

خدا آن کسی است که کتاب و میزان را بحق و حقیقت و درستی فرود آورده (ای محمّد) تو چه میدانی شاید ساعت قیامت نزدیک باشد (۱۷)

بوقوع قیامت شتاب میکنند آنان که ایمان بقیامت ندارند و آنهایی که ایمان دارند از قیامت ترسناکند و یقین دارند که وقوع قیامت حق خواهد بود آگاه باشید آنهایی که در وقوع قیامت شک میکنند آنان در گمراهی دور (از حقیقت میباشند) (۱۸)

خدا ببندگانش مهربانست روزی میدهد هر کسی را که بخواهد و او است توانای غالب (۱۹)

کسی که اراده کند کشت آخرت را در زراعت وی میافزائیم و کسی که اراده کند کشت زراعت دنیا را از همان دنیا بوی عطاء مینمائیم و برای وی در آخرت نصیبی نخواهد بود (۲۰)

بلکه برای کفّار شریکانی است که بدون اذن خدا برای آنان دین تشریع میکنند و اگر نبود کلمه حق (و آن حکم سابق بر تأخیر عذاب) خدا بین آنان حکم مینمود و حقیقة برای ستمکاران عذاب دردناک مهیّا گردیده (۲۱)

میبینی (چگونه) ستمکاران از آنچه کرده‌اند ترسناکند (و از آنچه میترسند) بر آنها واقع خواهد بود و آن کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل شایسته نموده‌اند (در چمن‌زارهای) باغهای بهشتی (متنعم خواهند بود) و برای آنان آنچه بخواهند نزد پروردگارشان (مهیّا) خواهد بود اینکه است فضل و رحمت بزرگ (۲۲)

اینکه است آن چیزی که خدا ببندگانش بشارت میدهد و آن بندگانی که ایمان آورده‌اند و عمل شایسته نموده‌اند ای محمّد صلّی

اللّه علیه و آله و سلّم بگو من برای (رسالتم و ارشاد شما) اجر و مزدی خواهان نمی‌باشم مگر دوستی و محبت در باره خویشاوندانم هر کس نیکی کسب نمود در آن (عمل) نیک وی

صفحه : ۳۶۳

نیکی دیگری می‌افزائیم حقیقتا خدا آمرزنده و پذیرنده سپاس گزاران است (۲۳)
بلکه کفار (میگویند) تو بر خدا دروغ بسته‌ای و اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر میزند و باطل را محو مینماید و حق را بکلمات خود محقق میگرداند زیرا که حقیقتا او بآنچه در سینه‌ها (مخفی گردیده) دانا است (۲۴)
خدا آن کسی است که توبه بنده‌گانش را قبول میکند و از بدیها و لغزشها گذشت مینماید و بر آنچه میکنند آگاهست (۲۵)

توضیح آیات

اشاره

فَلِذلِکَ فَادعُ وَ استَقِم کَما أُمِرتَ وَ لا تَتَّبِع أَهواءَهُم وَ قُل آمَنتُ بِما أَنزَلَ اللّهُ مِن کِتابٍ وَ أُمِرتُ لِأَعدِلَ بَینَکُمُ آیه متعلق بآیه قبل است و خطاب برسول اکرم نموده که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چون اهل کتاب در حقانیّت قرآن و رسالت تو مشکوکند و هم و گمان بر آنان مستولی گردیده تو دست از تبلیغ و ارشاد آنها بر مدار و آن طوری که مأمور گردیده‌ای در امر دین استقامت و کوشش نما که شاید گمان آنها تبدیل بیقین گردد و تابع هواهای نفسانی آنان مشو که میل دارند مطابق عقاید و روش آنها سخن گویی از تبیان نقل می‌کنند که مغیره بحضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گفت از دعوتت دست بردار نصف مالم را بتو میبخشم عتبه گفت اگر از دینت برگردی دخترم را بتو میدهم اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد لکن آیه اطلاق دارد مورد مخصص نیست و بگو من مطیع امر خدا میباشم و بر آنچه در قرآن برای من فرود آورده عمل خواهم نمود و من مأمور گردیده‌ام که بین شما از روی عدل حکم کنم و شاید مقصود چنین باشد من مأمورم که بین شما تعادل و اتفاق و وحدت کلمه دائر نمایم که همه بر دین حق ثابت قدم گردید.

صفحه : ۳۶۴

اللّهُ رَبُّنا وَ رَبُّکُم لَنا أَعمالُنا وَ لَکُم أَعمالُکُم لا حُجَّةَ بَینَنا وَ بَینَکُمُ اللّهُ یَجمَعُ بَینَنا وَ إِلَیهِ المَصِیرُ پس از آنکه پیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم همانطوری که مأمور گردیده بود در تبلیغ رسالت و ارشاد با کمال جدیت و متانت استقامت کرد و بر جفای آنان صبر و بردباری نمود و وقتی از هدایت یافتن آنها مأیوس گردیده بود گفت پروردگار ما و شما خدا است نتیجه اعمال ما عاید بخودمان خواهد گردید و بازگشت اعمال شما نیز رجوع بخودتان خواهد نمود وقتی برای شما از طرف حق تعالی حجت تمام گردید و دیگر راه عذری برای شما در دنیا باقی نمانده دیگر خصومت و نزاعی با هم نداریم در قیامت که خدا ما و شما را با هم جمع میکند آن وقت بین ما داوری مینماید و بازگشت تمام امور بسوی او است.
وَ الَّذِینَ یُحَاجُّونَ فِی اللّهِ مِن بَعدِ ما استُجِیبَ لَهُ حُجَّتُهُم داحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِم وَ عَلَیهِم غَضَبٌ وَ لَهُم عَذابٌ شَدِیدٌ

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- اعتراض یکسانی است که در دین خدا نزاع و مجادله مینماینـد پس از آنکه در روز عهـد و میثاق و آن روزی است که در قرآن اشـاره بآن نموده بقوله تعالی (أَ لَستُ بِرَبِّكُم) (و همه افراد بشـر بلی گفتنـد) پس از اقرار بربوبیت انکار آنان نزد پروردگارشان باطل خواهد بود.

۲- آنهـایی که از یهود و نصـاری در کتابهـای خود اوصاف نبی خاتم صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم را دیدنـد و اجابت نموده پس از ظهور او طغیان نمودند حجت و دلیل آنها بر رد نبوت آن حضرت باطل است.

۳- آنهایی که از اهل کتاب ایمان آورده بودند لکن گمان میکردند دین اولی آنها بهتر است اینکه بود که بمؤمنین می‌گفتند کتاب مـا پیش از کتـاب شـما است و پیمبر مـا پیش از پیمبر شـما است پس مـا بحق اولی‌تریم چون اینکه را گفتنـد پس از آنکه پیمبری حضرت رسول را اجابت کرده بودند دلیل آنان نزد پروردگارشان باطل خواهد بود

صفحه : ۳۶۵

و آنان مشمول غضب پروردگارند و برای آنها عذاب شدید مهیّا خواهد بود و غیر اینها از توجیهاتی که از مفسرین نقل شده.

و شایـد مقصود کسـانی باشـند که پس از آنکه حجت بر آنـان تمـام شـده و دعوت رسول را اجابت نمودنـد در آنچه راجع باحکام مطابق میـل آنها نبود در دین خـدا نزاع و مجادله مینمودنـد که چرا فلان حکم چنین و چنان است و بسا بود بعقل ناقص خود اظهار اطلاع مینمودنـد که اگر فلان حکم غیر از اینکه بود مثلا بهتر بود چنین کسانی قولشان نزد پروردگارشان باطل و مشـمول غضب او گردیده‌اند و عذاب شدید برای آنها مهیّا خواهد بود.

اللّه الَّذِی أَنزَلَ الکِتابَ بِالحَقِّ وَ المِیزانَ در اینکه آیه خـدا را بکتاب یعنی بقرآن معرفی مینمایـد که خـدا آن کسـی است که قرآن را بحق و حقیقت نازل گردانیـده و احکام و قوانین آن روی میزان عـدل قرار گرفته و نیز قرآن را بـدو خصوصـیّت معرفی مینماید یکی حقـانیت قرآن و دیگر اینکه قرآن میزانی است برای سـنجش و معیـاری است بین حـق و باطـل و بقرآن صـفات ذو الجلال و الاء و اسماء الحسنی الهی شناخته میشود و بآیات معجز نمای او ثابت میگردد که از طرف حق و حقیقت صادر گردیده.

خلاصه از یک جهت حق تعالی معرّف قرآن است زیرا که آیات معجزنمای آن ارائه میدهد که از طرف عالم حکیم فرود آمده و از جهت دیگر قرآن معرّف خدای تعالی است زیرا که بقرآن صـفات و اسـماء الحسـنی حق معلوم میگردد چون اسـماء الحسنی توقیفی است اگر در قرآن اسـماء و صـفاتی برای آن ذات متعـال تـذکر نمیـداد مـا نمی‌توانستیم نامی برای حقیقت بگـذاریم و او را بآن نام بخوانیم و ستایش نمائیم.

وَ ما یُـدرِیکَ لَعَلَّ السّاعَةَ قَرِیبٌ ظاهرا اینکه جمله مسـتانفه است که تـذکر میدهـد ای محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم تو با اینکه رسول مـایی و خزینه دار اسـرار آفرینش میباشـی بـا اینحـال وقوع سـاعت قیـامت از اسـراری است که فقـط علم آن نزد خـدا است و کافرین از تو سؤال میکنند قیامت

صفحه : ۳۶۶

کی خواهد بود در پاسخ آنان بگو علم آن نزد خدا است شاید نزدیک باشد.

یَستَعجِلُ بِهَا الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِها وَ الَّذِینَ آمَنُوا مُشفِقُونَ مِنها وَ یَعلَمُونَ أَنَّهَا الحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذِینَ یُمارُونَ فِی السّاعَةِ لَفِی ضَلالٍ بَعِیدٍ کفار چون ایمان بقیامت نداشـتند شاید از راه سـخریه و استهزاء می‌گفتند ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اینکه قیامت که ما را بآن تهدیـد می‌نمایی کی واقع خواهـد گردیـد لکن چون اهل ایمان یقین داشـتند که قیامت واقع خواهـد شد اینکه بود که همیشه از وقوع قیامت ترسناک و لرزان بودند و مؤمنین در طریق سعادت و فضیلت قدم میزنند لکن کسانی که در وقوع قیامت شک دارند در

گمراهی طولانی رهسپارند و بالاخره بچاه مذلّت فرو خواهند رفت.

اللّه لَطِیفٌ بِعِبادِهِ یَرزُقُ مَن یَشاءُ وَ هُوَ القَوِیُّ العَزِیزُ (اللطیف) یکی از اسماء الحسنی بشمار میرود و مأخوذ از لطف و بمعنی رفق و ملاطفت و رحمت پنهانی است و در علم نیز استعمال شده و در اینجا شاید مقصود چنین باشد که خدا روزی هر کس را از راهی که گمان نبرد میرساند.

آری لطف و بخشش الهی بسیار است وسعت و تنگی روزی مردم بسته بمشیت و خواست خدا است و خواست او مطابق حکمت و مصلحت انجام خواهد گرفت و او قوی و مقتدر و غالب و قاهر است قوله تعالی (وَ هُوَ القاهِرُ فَوقَ عِبادِهِ وَ هُوَ الحَکِیمُ الخَبِیرُ).

مَن کانَ یُرِیدُ حَرثَ الآخِرَةِ نَزِد لَهُ فِی حَرثِهِ وَ مَن کانَ یُرِیدُ حَرثَ الدُّنیا نُؤتِهِ مِنها وَ ما لَهُ فِی الآخِرَةِ مِن نَصِیبٍ حرث در لغت بمعنی کسب و عمل نمودن است گویند (فلان یحرث لعیاله) یعنی فلان کس برای خرج عیالش کسب و کار می‌کند و زمینی را که برای تخم پاشیدن شخم میزنند آن را نیز مجازا (حرث) نامند زیرا که از آن نفع میبرند مثل دهقانان که در موقع پائیز زمین را کنده و بذر میپاشند تا موقع تابستان ثمر و منافع آن را برچینند.

صفحه : ۳۶۷

و عمل را تشبیه ببذر نموده زیرا همین طوری که بذر بایستی در زمین فرو رود و در آن مدتی بماند و بآب و تابش آفتاب قوت گیرد تا دانه بروید و بثمر رسد همین طور عمل نیک در مزرعه نفس انسانی فرو میرود و بتکرار ملکه نفسانی میگردد آن وقت اثرش یا در دنیا یا در آخرت یا در هر دو سرا ظاهر خواهد گردید.

و باید دانست هر عملی را ثمره‌ای است و آن بسته بنیت و اراده عامل آن است کسی که تخم عمل نیک در مزرعه دلش پاشید و بتیشه تقوی زمین دل را از خاشاک و کثافات اخلاقی پاک گردانید و بآب طاهر ایمان و خلوص آن را آب یاری نمود بامید اینکه در آخرت حاصل آن را بدست آرد آن عمل نیکی خواهد بود که خالص و با ایمان کامل توأم گردیده و بوعده حق تعالی همانطوری که در انفاق فرموده یکی به هفتصد برابر بلکه اگر بخواهد زیادتر حاصل آن را بر میچیند و کسی که کار نیک نمود که در همین دنیا بفائده و ثمره آن برسد آن نیز بمقتضای رحمت و کرم الهی که فرموده (هَل جَزاءُ الإِحسانِ إِلَّا الإِحسانُ) در همین دنیا که مقصود او بوده بنتیجه عمل خیرش خواهد رسید لکن دیگر در قیامت نصیبی نخواهد داشت.

أم لَهُم شُرَکاءُ شَرَعُوا لَهُم مِنَ الدِّینِ ما لَم یَأذَن بِهِ اللّهُ وَ لَو لا کَلِمَةُ الفَصلِ لَقُضِیَ بَینَهُم وَ إِنَّ الظّالِمِینَ لَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ آیه اعتراض و تهدید بکفار است که چگونه آنان بتوسط شرکاء و رفقایشان از شیاطین جنی و انسی برای عملیاتشان بدون دستور خدا قانون مدنی تأسیس مینمایند و قبح عمل آنان بحدی است که اگر حکم سابق بر اینکه جاری نگشته بود که دنیا جای مهلت و آخرت محل مجازات باشد حکم عذاب در اینکه عالم هم بر آنها جاری میگردید لکن برای ستمکاران که بنفس خود ستم نموده و بغیر قانون الهی عمل مینمایند عذاب دردناک مهیّا خواهد بود.

آری اینکه آیه باطلاقش شامل اهل زمان ما هم میگردد که در بعض موارد بر خلاف قانون اسلام قانون گذاری میکنند و بایستی مقننین قانون بدانند که باین عمل مستوجب عذاب الیم خواهند گردید.

صفحه : ۳۶۸

تَرَی الظّالِمِینَ مُشفِقِینَ مِمّا کَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِم خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نموده که تو ستمکاران را می‌بینی که از اعمال خود ترسناکند معلوم میشود قبح عمل خود را میدانستند و با اینحال از اعمال نکوهیده خود دست بر نمیداشتند و ملتفت نبودند که نکبت عملشان در همه حال آنان را فرا گرفته و بر آنها واقع گردیده اگر چه آب گل آلوده دنیا چشم و گوش آنان را پر

نموده و قبح عملشان را نميفهمند.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فِي رَوضاتِ الجَنّاتِ لَهُم ما يَشاؤُنَ عِندَ رَبِّهِم ذلِكَ هُوَ الفَضلُ الكَبِيرُ گويا اشاره باين است كه همين طورى كه نتيجه اعمال ستمكاران و آن نكبت اثر اعمال بدشان در همين عالم نيز واقع بر آنان و پاپيچشان گرديده و قلب و دل آنها را سياه و تاريك گردانيده اگر چه اصل و حقيقت آن را در قيامت خواهند دريافت همين طور اثر ايمان مؤمنين و نتيجه اعمال نيكوى آنها در همين عالم نيز چنان قلب و دل آنان را نورانى و جلا داده كه گويا در سبزه زارهاى بهشت ميخرامند و آنچه بخواهند براى آنها نزد پروردگارشان مهيّا خواهد بود اينكه اثر ايمان و اعمال صالح آنها است لكن بپاداش حقيقى آن در قيامت خواهند رسيد.

ذلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللّهُ عِبادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ (ذلك) اشاره بآيه پيش نموده كه اينكه فضل بزرگى كه براى مؤمنين با تقوى گفته شد بشارت و مژده‌اى است كه خداوند ببندگان صالح خود ميدهد قوله تعالى در سوره (يونس) آيه (۶۵) (لَهُمُ البُشرى فِي الحَياةِ الدُّنيا).

خلاصه از اينكه آيات چنين استفاده ميشود كه مؤمن كامل گويا در همين عالم دنيا بآن اشراقات و لوايح نورى كه دم بدم بر قلبش اشراق مينمايد سرشار و فرحناك است و گويا در بهشت برين خواهد بود (غم آينده و پريشانى معدوم ندارد- (أَلا إِنَّ أَولِياءَ اللّهِ لا خَوفٌ عَلَيهِم وَ لا هُم يَحزَنُونَ).

صفحه : ۳۶۹

بيان آيه قل (لا أَسئَلُكُم عَلَيهِ أَجراً إِلَّا المَوَدَّةَ فِي القُربى)

قُل لا أَسئَلُكُم عَلَيهِ أَجراً إِلَّا المَوَدَّةَ فِي القُربى خطاب برسول خود مينمايد اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم باين كافرين ملحدين بگو من براى تبليغ رسالت خود اجرت و عوضى از شما نميخواهم مگر دوستى با نزديكان و خويشاوندانم و كسى كه نيكى كند در آن عمل نيك وى نيكى ديگرى ميافزائيم.

(سخنان مفسرين در توجيه آيه مأخوذ از تفسير مجمع البيان)

۱- بر تبليغ رسالت و تعليم شريعت از شما اجرت و عوضى نميطلبم مگر دوستى و محبت با يكديگر در چيزى كه نزديك كننده شما باشد بدرگاه الهى از عمل صالح.

حسن و جبايى و ابى مسلم ۲- معنى آيه اينكه از شما اجر و مزدى طلب نميكنم مگر اينكه از جهت قرابتى كه با شما قريش دارم مرا دوست داريد و حفظ نمائيد زيرا كه تمام قريش با رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم خويشى داشتند يعنى اگر مرا از جهت نبوت دوست نميداريد از جهت نزديكى من با شما مرا دوست بداريد. إبن عباس و قتاده و مجاهد و جماعتى ۳- براى تبليغ رسالت از شما اجر و مزدى نميطلبم مگر دوستى با عترت من كه آنها را دوست بداريد و حفظ نمائيد و عمر بن شعيب و جماعتى همين قول اخير را از حضرت امام محمّد باقر و امام جعفر صادق عليهما السلام روايت ميكنند.

على بن حسين عليه السّلام و سعيد بن جبير و شيخ طبرسى بسند متصل خود از إبن عباس چنين نقل ميكند كه وقتى آيه (قُل لا أَسئَلُكُم عَلَيهِ أَجراً إِلَّا المَوَدَّةَ فِي القُربى) فرود آمد گفتند يا رسول اللّه (ص) اينها كيانند كه خدا بما امر بدوستى آنها نموده فرمود

(علی و فاطمهٔ و ولدهما)

پایان و فخر رازی در تفسیر کبیر راجع به اینکه مقصود از قربی اقرباء و نزدیکان باشند اشکالاتی وارد نموده از جمله آنها اینکه خدای تعالی از قول بسیاری از پیمبران تصریح نموده که آنان میگفتند برای تبلیغ رسالت مردی از شما نمیطلبیم در حکایت نوح است (وَ ما أَسئَلُکُم عَلَیه مِن أَجرٍ إِن أَجرِیَ إِلّا عَلی رَبِّ العالَمِینَ و نیز

صفحه : ۳۷۰

راجع بخود حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در جای دیگر تصریح نموده که (قُل ما أَسئَلُکُم عَلَیهِ مِن أَجرٍ).

و خود فخر رازی در پاسخ گفته است که محبت بذوی القربی اجر بشمار نمیآید زیرا که محبت بین مسلمین واجب است قوله تعالی (وَ المُؤمِنُونَ وَ المُؤمِناتُ بَعضُهُم أَولِیاءُ بَعضٍ) و وقتی محبت بین افراد مسلمین واجب باشد در باره شریفترین و بزرگترین آنها بطریق اولی واجب خواهد بود پس محبت باقرباء اجر رسالت بشمار نمی‌آید.

پایان بقول معروف که گویند (الفضل ما شهدت به الاعداء) فخر رازی آن سنّی متعصب احادیث بسیاری از بزرگان سنیها نقل نموده که مقصود از (ذوی القربی) علی علیه السّلام و فاطمه (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) است اینک بعضی از گفتار او را در اینجا ترجمه می‌نمائیم:

چنین گفته صاحب کشاف از نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل کرده (کسی که با دوستی آل محمّد مرده باشد شهید مرده است) (الا) آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمّد بمیرد آمرزیده مرده است (الا) آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمّد مرده باشد با توبه مرده است (الا) آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمّد مرده باشد ایمانش کامل گردیده (الا) آگاه باشید کسی که با محبت آل محمّد مرده باشد ملک- الموت و پس از آن نکیرین او را مژده ببهشت خواهند داد (الا) آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمّد بمیرد دو درب از بهشت بقبر او باز میگردد و او را مثل عروسی که بحجله برند ببهشت میبرند (الا) آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمّد بمیرد قبرش زیارتگاه ملائکه رحمت واقع میگردد (الا) آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمّد بمیرد بر سنهٔ و جماعت مرده است (الا) آگاه باشید کسی که با بغض آل محمّد بمیرد روز قیامت میآید در حالی که بین دو چشمش نوشته شده است (آیس من رحمهٔ اللّه) (الا) آگاه باشید کسی که با بغض آل محمّد بمیرد بویی از بهشت بمشامش نخواهد رسید.

پایان

صفحه : ۳۷۱

بیان فخر رازی راجع بذوی القربی

فخر رازی پس از بیان روایت صاحب کشاف چنین گفته است: من میگویم آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم کسانی خواهند بود که بازگشت امر آنها بسوی رسول است و کسی که چنین باشد او کاملترین و شدیدترین آل رسول محسوب گردد و شکی نیست در اینکه تعلّق بین رسول اللّه و فاطمه و علی و حسن و حسین شدیدترین تعلقات بوده و اینکه مطلب بتواتر ثابت گردیده پس واجب است که آنها آل رسول باشند.

تا آنجا که گفته صاحب کشاف چنین روایت کرده وقتی اینکه آیه نازل گردید گفتند یا رسول اللّه اقربای تو کیانند که خدا محبت آنها را بر ما واجب نموده فرمود (علی و فاطمه و ابناهما) پس ثابت شد که اینکه چهار نفر اقربای رسول هستند و اینهایند

مخصوصین بمزید تعظیم و دلیل بر آن چند چیز است:
اول قوله تعالی (إِلَّا المَوَدَّةَ فِی القُربی) و وجه استدلال بآن گذشت.
الثانی اینکه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فاطمهٔ را دوست میداشت و گفت
(فاطمهٔ بضعهٔ منّی یؤذینی ما یؤذیها)
و نیز بتواتر ثابت گردیده که رسول اللّه علی علیه السّلام و حسن (ع) و حسین «ع» را دوست میداشت و وقتی دوستی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نسبت بآنها ثابت گردید ثابت میگردد که بر تمام امّت نیز محبت بآنها واجب است لقوله تعالی (وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُم تَهتَدُونَ) و نیز قوله تعالی (قُل إِن کُنتُم تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحبِبکُمُ اللّهُ) و لقوله سبحانه (لَقَد کانَ لَکُم فِی رَسُولِ اللّهِ أُسوَةٌ حَسَنَةٌ).
الثالث دعاء بآل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم منصب بزرگ است و از اینکه جهت آن را خاتمه تشهد قرار داده و دعاء اینکه است (اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و ارحم محمّدا و آل محمّد) و چنین تعظیمی در باره غیر آل محمّد یافت نگردیده پس تمام اینها دلالت دارد بر اینکه دوستی آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم واجب است.
(کلام فخر رازی بپایان رسید) خلاصه سنّی و شیعه و دوست و دشمن تماما متفقاند که ولایت و دوستی و یاری نمودن آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که ذریّه آن حضرت باشند واجب است و بر هر مسلمانی فرض است.

صفحه : ۳۷۲

وَ مَن یَقتَرِف حَسَنَةً نَزِد لَهُ فِیها حُسناً شاید مقصود از حسنه همان (مودّهٔ ذی القربی) آل رسول باشد که کسی که چنین نیکی را کسب نمود ما در حسنات او میافزائیم و مؤید اینکه توجیه آن حدیث مشهور است که از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت میکنند که فرموده
(حب علی حسنهٔ لا تضرّ معها سیئهٔ) (و بغض علی سیئهٔ لا تنفع معها حسنهٔ).
إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ شاید مقصود از غفور و شکور در اینجا راجع بمحبت ذوی القربی باشد که دوستی آنها سبب آمرزش گناهان میگردد و خداوند با دوستان آل محمّد معامله سپاسگزاری مینماید.
أَم یَقُولُونَ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً فَإِن یَشَإِ اللّهُ یَختِم عَلی قَلبِکَ وَ یَمحُ اللّهُ الباطِلَ وَ یُحِقُّ الحَقَّ بِکَلِماتِهِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ خدای متعال آیه را دلیل آورده بر صدق کلام رسولش که کفار میگویند تو قرآن را از پیش خود گفته‌ای و بخدا افترا میزنی و می گویی قرآن کلام خدا است اگر چنین است که بخدا نسبت دروغ بدهی اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر میزند و خدا باطل را محو میگرداند (إِنَّ الباطِلَ کانَ زَهُوقاً) زیرا که باطل ثبات و قراری نخواهد داشت و چون قرآن حق و بحق و حقیقت نازل گردیده اینکه است که حقانیت قرآن بآیات و کلماتش محقق و ثابت و پا بر جا گردیده و تا قیامت باقی خواهد ماند و خدا بآنچه در سینه‌های کفار از حقد و حسد مخفی گردیده دانا است.
وَ هُوَ الَّذِی یَقبَلُ التَّوبَةَ عَن عِبادِهِ وَ یَعفُوا عَنِ السَّیِّئاتِ وَ یَعلَمُ ما تَفعَلُونَ یکی از اسماء الحسنی (توّاب) است و توّاب صیغه مبالغه است که برای تأکید میآورند یعنی خدا بسیار قبول توبه کننده است و کسی که از گناهان توبه نمود و از مخالفت بموافقت بازگشت نمود گناهان وی را عفو مینماید و بتمام اعمال و افعال شما آگاهست چیزی از علم او مخفی نخواهد بود.

صفحه : ۳۷۳

گویند التوبهٔ یا متعدی بمن میگردد یا بعن اگر بمن متعدی گردد بمعنی اخذ و گرفتن است و اگر بعن متعدی گردد بمعنی عزل و

ابانة يعنی دوری از گناه.

و بدليل عقلی و نقلی توبه نمودن از گناهان واجب خواهد بود و حقيقت توبه پشيمانی بر گذشته و عزم بر ترک در آينده است.

از جابر بن عبد اللّه انصاری چنين روايت ميكنند كه اعرابی در مسجد حضرت رسول صلّی اللّه عليه و آله و سلّم آمد و دو ركعت نماز كرد و بعد از نماز گفت (اللهم انی استغفرک و اتوب اليک) حضرت امير عليه السّلام فرمود سرعت زبان باستغفار توبه دروغگويانست از اينكه نوع توبه هم توبه بايد كرد اعرابی گفت يا امير المؤمنين عليه السّلام توبه چيست فرمود توبه اسمی است مشروط بر شش شرط: ندامت بر گناه گذشته، قضاء كردن فرائض، ردّ مظالم بصاحب خودش، ايذاء نفس در طاعت همانطوری كه در معصيت پروريده شده، چشانيدن بنفس تلخی عبادت را همانطوری كه شيرينی معصيت را چشيده بود، گريه عوض هر خنده‌ای كه در معصيت نموده.

وقتی اينكه حديث را با احاديث ديگر جمع نموديم معلوم ميشود كه بعضی از اينكه شروط راجع بكمال توبه است نه اينكه جزء حقيقت توبه باشد چنانچه از حضرت رسول صلّی اللّه عليه و آله و سلّم حديث ميكنند كه فرموده

(النّدم توبة)

و عزم بر ترک لازمه پشيمانی واقعی است و در مناجات حضرت سجّاد (ع) است كه

(الهی ان كان النّدم من الذنب توبة فانّی و عزّتک من النّادمين- و ان كان الاستغفار من الخطيئة حطّة فانّی لک من المستغفرين لک العتبی حتّی ترضی).

صفحه : ۳۷۴

[سوره الشوری (۴۲): آيات ۲۶ تا ۴۳]

اشاره

وَ يَستَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ يَزِيدُهُم مِن فَضلِهِ وَ الكافِرُونَ لَهُم عَذابٌ شَدِيدٌ (۲۶) وَ لَو بَسَطَ اللّهُ الرِّزقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوا فِی الأَرضِ وَ لكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ ما يَشاءُ إِنَّهُ بِعِبادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (۲۷) وَ هُوَ الَّذِی يُنَزِّلُ الغَيثَ مِن بَعدِ ما قَنَطُوا وَ يَنشُرُ رَحمَتَهُ وَ هُوَ الوَلِيُّ الحَمِيدُ (۲۸) وَ مِن آياتِهِ خَلقُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما بَثَّ فِيهِما مِن دابَّةٍ وَ هُوَ عَلی جَمعِهِم إِذا يَشاءُ قَدِيرٌ (۲۹) وَ ما أَصابَكُم مِن مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَت أَيدِيكُم وَ يَعفُوا عَن كَثِيرٍ (۳۰)

وَ ما أَنتُم بِمُعجِزِينَ فِی الأَرضِ وَ ما لَكُم مِن دُونِ اللّهِ مِن وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۳۱) وَ مِن آياتِهِ الجَوارِ فِی البَحرِ كَالأَعلامِ (۳۲) إِن يَشَأ يُسكِنِ الرِّيحَ فَيَظلَلنَ رَواكِدَ عَلی ظَهرِهِ إِنَّ فِی ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ (۳۳) أَو يُوبِقهُنَّ بِما كَسَبُوا وَ يَعفُ عَن كَثِيرٍ (۳۴) وَ يَعلَمَ الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِی آياتِنا ما لَهُم مِن مَحِيصٍ (۳۵)

فَما أُوتِيتُم مِن شَیءٍ فَمَتاعُ الحَياةِ الدُّنيا وَ ما عِندَ اللّهِ خَيرٌ وَ أَبقی لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِم يَتَوَكَّلُونَ (۳۶) وَ الَّذِينَ يَجتَنِبُونَ كَبائِرَ الإِثمِ وَ الفَواحِشَ وَ إِذا ما غَضِبُوا هُم يَغفِرُونَ (۳۷) وَ الَّذِينَ استَجابُوا لِرَبِّهِم وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَمرُهُم شُوری بَينَهُم وَ مِمّا رَزَقناهُم يُنفِقُونَ (۳۸)

وَ الَّذِينَ إِذا أَصابَهُمُ البَغیُ هُم يَنتَصِرُونَ (۳۹) وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثلُها فَمَن عَفا وَ أَصلَحَ فَأَجرُهُ عَلَی اللّهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظّالِمِينَ (۴۰)

وَ لَمَنِ انتَصَرَ بَعدَ ظُلمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيهِم مِن سَبِيلٍ (۴۱) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَی الَّذِينَ يَظلِمُونَ النّاسَ وَ يَبغُونَ فِی الأَرضِ بِغَيرِ الحَقِّ أُولئِكَ لَهُم عَذابٌ أَلِيمٌ (۴۲) وَ لَمَن صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِكَ لَمِن عَزمِ الأُمُورِ (۴۳)

صفحه : ۳۷۵

ترجمه

خداونـد اجابت میکنـد دعاء کسانی را که ایمان آوردنـد و کارهای شایسـته نمودنـد و کرم و احسان خود را نسبت بآنها میافزاید و برای کافرین عذاب شدید (مهیّا خواهد بود) (۲۶)

و اگر خداونـد روزی (همـه) بنـدگانش را وسیع مینمـود هر آینه در زمین طغیـان مینمودنـد و لکن روزی هر کس را بانـدازه‌ای که بخواهد برای هر کس فرو میفرستد حقیقتا او ببندگانش آگاه و بینا خواهد بود (۲۷)

خدا آن کسـی است که پس از آنکه ناامید شدید باران را فرو میفرستد و رحمت خود را پهن میگرداند و او متولی امور (بندگان) و ستوده شده (بهمه زبانها است) (۲۸)

و از جملـه آیـات (وحـدانیت) او آفرینش آسـمانها و زمیـن اسـت از جنبنـده‌ها و او بر جمـع کردن آنهـا (در عرصه) قیـامت هر گـاه بخواهد توانا خواهد بود (۲۹)

و هر مصیبتی که بشما میرسد بسبب آن است که قبلا بدست خود عمل نموده‌اید و خدا بسیاری از گناهان را می‌بخشد (۳۰)

و شـما چنین قدرت ندارید که خدا را (از انجام تقدیراتش) در زمین عاجز نمائید و بجز خدا برای شما هیچ دوستی و یاری کننده‌ای نخواهد بود (۳۱)

و از جمله آیات خدا کشتیهای روان است که مثل کوه‌های (دریایی مینماید)

اگر بخواهد باد را ساکن میگرداند و کشتی بر پشت

صفحه : ۳۷۶

دریـا می‌ایسـتد و بحقیقت اینکه (حرکت نکردن کشـتی) نشـانه ایست برای کسـانی که بسـیار صبر کننـده (در بلا) و بسـیار سـپاس گذارنده (در نعمت باشند) (۳۳)

(یا اهل کشتی را) هلاک گرداند برای آن اعمال بدی که بدست خود کسب نمودند و از بسـیاری (از مردم) عفو و گذشت مینماید (۳۴)

و خدا میداند آن کسانی را که در آیات ما (حق تعالی) مجادله مینمایند (در قیامت) هیچ گریز گاهی برای آنها نخواهد بود

و آنچه بشـما عطاء شده آن بهره اندکی از زندگانی دنیا خواهد بود و آنچه نزد خدا است بهتر و باقی‌تر است برای کسانی که ایمان آوردند و بپروردگارشان توکل میکنند (۳۵)

و کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب نمودند (و نیز) وقتی غضب نمودند گذشت مینمایند (۳۶)

و آنچه نزد خدا است برای کسانی خواهد بود که حکم (و فرمان) پروردگارشان را اجابت نمودند و نماز را بپای داشـتند و آنها (در امور مدنی) بین خود مشورت مینمایند (و نیز) از آنچه بآنها روزی داده‌ایم انفاق می- نمایند (۳۷)

و نیز کسانی که وقتی (از کفار) بآنان ستمی رسید انتقام میکشند (۳۸)

و پاداش بدی و تعدی (و انتقام کشـیدن) بمثل آن است (نه زیادتر) و کسی که در گذرد و اصلاح کند اجر و پاداش عمل خیر او بر خدا است حقیقتا خدا ستمکاران را دوست نمیدارد (۳۹)

و کسـی که انتقام بکشـد (و دادخواهی کنـد) پس از آنکه بر وی سـتمی وارد شـده بر چنین کس هیچ راهی برای (عتاب او نخواهد بود)

حقیقتا راه عتاب (و مؤاخذه) بر کسانی خواهد بود که بمردم ستم می‌کنند و در زمین بغیر حق فساد مینمایند برای چنین مردمانی عذاب دردناک مهیّا است (۴۱)

و کسی که صبر نمود و گذشت کرد حقیقتا برای چنین کسی عزمی ثابت و پایدار خواهد بود (۴۲)

صفحه : ۳۷۷

توضیح آیات

وَ یَستَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ یَزِیدُهُم مِن فَضلِهِ وَ الکافِرُونَ لَهُم عَذابٌ شَدِیدٌ بوعده الهی کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته نموده‌اند وقتی خدا را از روی خلوص خواندند دعای آنها را اجابت مینماید و زیادتر از آنچه خواسته‌اند بآنها میدهد و فضل و احسان او نسبت بمؤمنین بسیار است و در مقابل تفضلات بسیاری که در باره مؤمنین اجراء میگرداند عذاب سخت برای کافرین مهیّا خواهد بود.

وقتی اینکه آیه را با اطلاق آیه (ادعُونِی أَستَجِب لَکُم) که بظاهر شامل تمام افراد بشر میگردد جمع نمودیم معلوم میشود که اجابت و قبولی دعاء را مخصوص بمؤمنین گردانیده است آری کسی که نور ایمان و توحید در قلبش نفوذ نموده و امر حق تعالی را استقبال کرده جای دارد که وقتی اقبال بحق نماید خدا نیز اقبال باو نماید (جَزاءً وِفاقاً) اینکه است که در روایات رسیده کسی که یک وجب بسوی خدا برود خداوند یک زراع بسوی وی می‌آید

(من کان للّه کان اللّه له).

وَ لَو بَسَطَ اللّهُ الرِّزقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوا فِی الأَرضِ وَ لکِن یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ ما یَشاءُ إِنَّهُ بِعِبادِهِ خَبِیرٌ بَصِیرٌ آیه مؤمنین را ارشاد مینماید که اگر روزی آنها تنگ گردید دلگیر نباشند و بدانند صلاح آنها در همان است که تقدیر شده حکمت چنین اقتضاء نموده که بعضی تنگ روزی گردند زیرا ممکن است وقتی روزی انسان وسیع گردید نفس امّاره طغیان نماید و هواها و آرزو و آمال دنیوی وی را مغرور نموده و از جاده شریعت بیرون رود فقر و تنگدستی یکی از راه‌هایی است که انسان را بخدا نزدیک می- گرداند زیرا کسی که فقیر و بیچاره گردید و ایمان برزاقیت خدا دارد همیشه دلش

صفحه : ۳۷۸

بسوی او نگران است و رو باو دارد و از آن روزی میطلبد بعکس غناء ممکن است آدمی را مشغول نفس پرستی گرداند و او را از خدا دور سازد و چون خداوند خبیر است و بحال بندگان خود بینا است روزی بعضی را تنگ میگرداند و روزی بعضی را در جایی که حکمت اقتضاء مینماید وسیع میگرداند.

وَ هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ الغَیثَ مِن بَعدِ ما قَنَطُوا وَ یَنشُرُ رَحمَتَهُ وَ هُوَ الوَلِیُّ الحَمِیدُ از آثار فضل و رحمت حق تعالی اینکه است که در موقع خشک سالی که شما از باران ناامید بودید باران را بر شما فرود آورده و رحمت خود را منتشر گردانیده که روزی شما وسیع گردد و حبوبات و میوه‌جات و اشجار شما رونق گیرد و او است ولیّ و دوست شما که باید بشکرانه نعمتهای الهی اطاعت نمائید و حمد و ستایش ولیّ نعمت خود را بنمائید.

وَ مِن آیاتِهِ خَلقُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما بَثَّ فِیهِما مِن دابَّةٍ وَ هُوَ عَلی جَمعِهِم إِذا یَشاءُ قَدِیرٌ آیت بمعنی نشانه است و موجودات علوی و سفلی از آسمانها و آنچه در آن است و زمین و آنچه در آن است از جمادات و نباتات و حیوانات که در آن پراکنده‌اند تماما نشانه وجود واجب الوجود و اسماء الحسنی و صفات علیا از علم و قدرت و مشیّت و وحدت و باقی اوصاف جلال و جمال

آفریننده و مربی عالم خواهند بود زیرا بدلیل (انّی) که از اثر پی بمؤثر بردن است از طریق همین محسوسات پی بمبدء آفرینش میبریم و او را حمد و ستایش و پرستش مینمائیم و شاید مقصود از دابّه حیوانات و افراد بشر باشند که در قیامت با هم جمع میگردند و شاید بقرینه (فیهما) در آیه که شامل میگردد تمام جنبنده‌ها را از آنهایی که در آسمانها میباشند از ملائکه و موجودات دیگری که علمش نزد حق تعالی است و موجودات زمینی که وقتی مشیّت الهی اقتضاء نمود تمام موجودات ارضی و سمائی را با هم جمع میگرداند و اینکه در قیامت کبری تحقق خواهد گرفت.

صفحه : ۳۷۹

وَ ما أَصابَكُم مِن مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَت أَيدِيكُم بگنهکاران تذکر میدهد که هر سختی و بلیه‌ای که رو بشما آرد پاداش آنهایی است که بدست خود بر خود مهیّا نموده‌اید اشاره به اینکه اعمال نکوهید یک آثار قهری دارد که در عرف آن را مکافات گویند و آن غیر از پاداش اعمالی است که در قیامت آدم گنهکار بآن مجازات میگردد بقدری مکافات اعمال بد خصوصا ظلم و تعدی بزیردستان زودرس است که بعض کوته‌بینان نظران گمان میکنند مجازاتی که گنهکاران را بآن تهدید نموده‌اند همین مکافات دنیوی خواهد بود و نمیدانند که آن یک اثر اندکی است که مترتب بر عملشان گردیده جای مجازات در قیامت در دادگاه حق تعالی انجام خواهد گرفت.

وَ يَعفُوا عَن كَثِيرٍ آری خداوند بسیاری از سیّئات و اعمال بد را عفو و بخشش مینماید زیرا که او جل و علا دائم الفضل و قدیم الاحسان است چندین ساله گناه را بیک توبه عفو می‌نماید.

گمان نشود هر کس ببلیه‌ای و مصیبتی مبتلا گردید مکافات عمل بدی باشد که بدست خود نموده زیرا که آیه اشاره بگنهکاران دارد که مصیبتی که بآنان برخورد مینماید آثار گناه آنان است و اینکه هم از کرم الهی بشمار میرود که آفات دنیا قدری از عذاب اخروی آنها را میکاهد حضرت امیر علیه السّلام از پیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین نقل میکند که فرموده بهتر آیه در قرآن اینکه آیه است نیست هیچ خراش چوبی یا نکبت و لغزش پایی مگر بسبب گناه و آنچه را که خداوند در دنیا عفو فرموده کریم‌تر و عادل‌تر از اینکه است که در آن عود کند یعنی پس از آنکه در دنیا عفو نموده در آخرت عقوبت نماید.

(مجمع البیان) لکن مثل انبیاء و اولیاء که معصوم از گناهند مصیبات دنیا بر مقام و علو درجه آنها می‌افزاید نه آنکه مکافات باشد.

صفحه : ۳۸۰

وَ ما أَنتُم بِمُعجِزِينَ فِي الأَرضِ وَ ما لَكُم مِن دُونِ اللّهِ مِن وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ آیه اعتراض بکفار و مشرکین نموده که گمان نکنید باعمال بد و گفتار ناشایسته‌تان بتوانید خدا را عاجز نمائید و نتوانید پیشی گیرید بفرار نمودن از خدا

(و لا یمکن الفرار من حکومته)

و غرض ترغیب در عبادت و بندگی و ترهیب از نافرمانی است که غیر از خدا برای شما صاحب اختیاری که بتواند عذاب را از شما رفع کند نخواهد بود و نه یاری کننده‌ای خواهد بود که بتواند شما را یاری کند و جلو عذاب خدا را بگیرد.

(مجمع البیان) وَ مِن آياتِهِ الجَوارِ فِي البَحرِ كَالأَعلامِ إِن يَشَأ يُسكِنِ الرِّيحَ فَيَظلَلنَ رَواكِدَ عَلى ظَهرِهِ و از جمله آیات و علامات قدرت و رحمت او کشتیهایی است که در دریاها مثل کوه‌های بلند است اگر بامر خدا باد نوزد کی است بتواند اینکه کشتیهای باین عظمت را حرکت دهد و در آب روان گرداند.

چون در زمانهای پیشین کشتیها بواسطه باد روی دریا حرکت مینمود اگر باد ملایم میوزید و دریا تلاطم نداشت کشتیها را بخوبی بمقصد میرسانید لکن در جایی که دریا متلاطم و رعد و برق میوزید برای کشتی و اهل کشتی بسیار خطرناک بود و اگر اصلا باد

نميوزيـد كشتى روى آب راكد ميماند اينكه است كه در آيه تذكر ميدهد كه بدانيد تمام اينها از علامات و نشانه‌هاى قدرت خداى تعالى بشـمار ميرود در جايى كه بخواهـد باد را ملايم حركت ميدهـد تا سرنشـينان و اموال آنان بسـلامت بمنزل برسـند (باد را بادى است كو ميراندش).

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ، أَو يُوبِقهُنَّ بِما كَسَبُوا وَ يَعفُ عَن كَثِيرٍ چقـدر زنـدگانى دنيا شبيه بكشتى روى دريا است كه گاهى متلاطم و انسان در سختى معيشت يا غير آن در تلاطم و سرگردانى است و گاهى امور وى راكد

صفحه : ۳۸۱

ميگردد و متحير ميمانـد كه چه كنـد و گاهى لطف الهى شامل حال وى گرديـده آرامش پيدا مينمايد گويا آيه كسانى را كه چشم دلشـان بـاز شـده و باين تغييرات آيات و نشانه‌هاى قـدرت الهى را مينگرنـد ارشاد مينمايـد كه بايستى هر ناملايمى كه بآنها برخورد نمود بسـيار صـابر و شـاكر و بردبـار باشـند و چنين كسانى از آنچه براى آنان پيش آمـد ميكنـد سودمنـد خواهنـد گرديـد و از غرق گرديدن در درياى سرگردانى نجات خواهند يافت زيرا ميدانند آنچه براى آنها تقدير گرديده عين حكمت خواهد بود و آنهايى كه در تلاطـم دريـاى آرزو و آمـال نفسـانى دست و پـا ميزننـد بالاـخره غرق خواهنـد گرديـد مگر آنكه لطف حق تعالى شامل حالشان گرديده و آنها را از اينكه گرداب دنيا بسلامت بساحل نجات رهبرى گرداند.

وَ يَعلَمَ الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِي آياتِنا ما لَهُم مِن مَحِيصٍ شايـد آيه اشاره بكسانى باشـد كه بدون دانش در آيات الهى مجادله مينمايند كه چرا چنين و چنان شـده و چون علم بشـر وافى باسـرار آفرينش نيست بالاخره بجايى برخورد مينمايد كه گريز گاهى براى او نخواهد بود يعنى هر قدر كوشش كند كه باسرار قضاء و قدر برسد ببن‌بستى خواهد رسيد كه متحيّر مى‌ماند.

فَما أُوتِيتُم مِن شَيءٍ فَمَتاعُ الحَياةِ الدُّنيا وَ ما عِندَ اللّهِ خَيرٌ وَ أَبقى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِم يَتَوَكَّلُونَ خطاب متوجه بافراد بشـر است كه آنچه بشـما عطاء و بخشـش نموده‌ايم چه از مال و منال دنيوى باشد و چه از علم و دانش و عناوين ديگرى باشد براى بهره‌بردارى از دنيا است يعنى بقدرى بشـما عنايت گرديده كه بآن امور دنيوى خود را اصلاح نمائيد لكن آنچه نزد خدا است از نعمتهاى اخروى و علم حقيقى و حيـات جـاودانى براى اشخاصـى كه ايمـان آورده و مرجع و پناهگاه خود را پروردگار و مربّى خود قرار داده و متّكى بكرم او گرديده‌اند بسيار بهتر و باقى‌تر خواهد بود.

صفحه : ۳۸۲

وَ الَّذِينَ يَجتَنِبُونَ كَبائِرَ الإِثمِ وَ الفَواحِشَ وَ إِذا ما غَضِبُوا هُم يَغفِرُونَ اينكه چنـد آيه از اينجا تا قوله تعالى (هُم يَنتَصِرُونَ) ظاهرا در مقام اوصاف كسانى است كه ايمان آوردنـد و بر پروردگار خود توكل نمودنـد كه آنچه نزد پروردگارشان براى آنها مهيّا گرديـده بهتر و باقى‌تر خواهد بود از بهره اندك دنيا كه بكفار عطاء شده.

يكى از اوصاف مؤمنين چنين است كه آنها از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب مينمايند و نيز ديگر از اوصاف آنها اينكه اسـت كه موقعى كه آتش غضب شراره ميكشد از انتقام كشيدن خوددارى نموده و گذشت مينمايند.

وَ الَّذِينَ استَجابُوا لِرَبِّهِم وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَمرُهُم شُورى بَينَهُم وَ مِمّا رَزَقناهُم يُنفِقُونَ و نيز ديگر از اوصـاف مؤمنين و آنهـايى كه بپروردگار خود اتكاء دارنـد اينكه است كه اينها امر پروردگار خود را اجابت نموده و نماز كه مأمور بآن گرديده‌اند بپاى ميدارند و در امر نمـاز جهات ظاهرى آن را از اجزاء و شـرائط و نيز راجع بجهات باطنى آن از خلوص و توجه و حضور قلب و باقى امورى كه بـاعث قبولى اعمـال ميگردد با كمال جـديت مراعات نموده و اسـتقامت مينماينـد، و ديگر از صـفات مؤمنين اينكه است كه در امور خود با يكـديگر مشورت مينمايند و بصواب ديد يكديگر عمل مينمايند و مسـتبد برأى خود نيسـتند، و در امورات مشورت نمودن از

دو جهت نیکو مینماید یکی کاری که با مشورت عقلاء و دانشمندان انجام گیرد غالبا نیکو خواهد گردید و دیگر اینکه بمشورت دوستی و مودت بین مؤمنین ایجاد میگردد زیرا گویا هر یک دیگری را در اسرار خود امین گردانیده و با او رفاقت نموده و خیر خود را از او میطلبد.

و نیز از اوصاف مؤمنین چنین است که از آنچه بآنها از مال و عناوین دیگر مثل علم و شهرت و ریاست عطاء شده بدیگران انفاق مینمایند از مال خود بفقراء

صفحه : ۳۸۳

و بیچارگان دست گیری مینمایند و بقوّت و ریاست دست مظلومی را گرفته کار وی را انجام میدهند.

وَ الَّذِینَ إِذا أَصابَهُمُ البَغیُ هُم یَنتَصِرُونَ و نیز از اوصاف مؤمنین چنین خواهد بود که وقتی از کفار ستمی بآنها رسید انتقام میکشند و سر بذلّت نزد مخالفین حق فرود نمی‌آورند بلکه شجاعانه با آنها میجنگند تا بر آنها غالب گردند زیرا که ذلّت مسلمانها ذلّت اسلام خواهد بود.

وَ جَزاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثلُها فَمَن عَفا وَ أَصلَحَ فَأَجرُهُ عَلَی اللّهِ إِنَّهُ لا یُحِبُّ الظّالِمِینَ و مؤمنین چنین میباشند که اگر کسی بآنها بدی و ظلمی نمود مثل همان ستمی که باو وارد شده انتقام میکشد نه زیادتر و کسی که از ستم برادر مؤمن خود گذشت نمود و انتقام نکشید پاداش عمل نیک او بر خدا است زیرا که خدا ستمکاران را دوست نمیدارد.

وَ لَمَنِ انتَصَرَ بَعدَ ظُلمِهِ فَأُولئِکَ ما عَلَیهِم مِن سَبِیلٍ کسی که انتقام بکشد از کسی که بوی ستمی وارد نموده برای جماعت مسلمین راهی نیست که عقوبتش کنند یا ملامتش نمایند که چرا چنین کردی، إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَظلِمُونَ النّاسَ وَ یَبغُونَ فِی الأَرضِ بِغَیرِ الحَقِّ أُولئِکَ لَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ خلاصه اینکه دو آیه در مقام بیان حکم ستمکاران و ستم دیدگان است ستم- دیدگان بنص آیه (فَمَنِ اعتَدی عَلَیکُم فَاعتَدُوا عَلَیهِ بِمِثلِ مَا اعتَدی عَلَیکُم) هر گاه از ظالم بقدری که ظلم بر آنها وارد شده انتقام بکشند مورد عقوبت مؤمنین واقع نمی- گردند زیرا که استیفاء حق خود را نموده‌اند.

لکن ستمکاران که بمردم ظلم مینمایند و در زمین بدون حق فساد می‌کنند برای مؤمنین راهی هست که آنان را مجازات نمایند و برای ظلم کننده‌گان عذاب دردناک جحیم آماده شده.

صفحه : ۳۸۴

وَ لَمَن صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِکَ لَمِن عَزمِ الأُمُورِ و کسی که گذشت و بردباری نمود چنین کسی صاحب عزم ثابت و سجیه نیکو خواهد بود.

شاید مقصود چنین باشد که کسانی که در مورد ستم دیگران واقع گردیدند و نتوانستند استیفاء حق خود نمایند و صبر و بردباری را شعار خود گردانیده اینها صاحب استقامت و متانت و عزم ثابت خواهند بود زیرا که روح قوی و نفس مطمئنه‌ای میخواهد که با مشکلات رو برو شود و تکان نخورد چنانچه پیمبران الوا العزم چنین بودند که قوت قلب مبارکشان چنان قوی و ثابت بود که چقدر ستم و جفا از خلق میدیدند و مثل کوه پابرجا و ثابت قدم بودند و بر انجام وظیفه خود پایداری مینمودند و هیچوقت در مقام انتقام از دشمن بر نمی‌آمدند مگر آنجایی که مأمور میگردیدند که برای یاری دین با کفار بجنگند.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۴ تا ۵۳]

اشاره

وَ مَن يُضلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِن وَلِيٍّ مِن بَعدِهِ وَ تَرَى الظّالِمِينَ لَمّا رَأَوُا العَذابَ يَقُولُونَ هَل إِلى مَرَدٍّ مِن سَبِيلٍ (۴۴) وَ تَراهُم يُعرَضُونَ عَلَيها خاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرفٍ خَفِيٍّ وَ قالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم وَ أَهلِيهِم يَومَ القِيامَةِ أَلا إِنَّ الظّالِمِينَ فِي عَذابٍ مُقِيمٍ (۴۵) وَ ما كانَ لَهُم مِن أَولِياءَ يَنصُرُونَهُم مِن دُونِ اللّهِ وَ مَن يُضلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِن سَبِيلٍ (۴۶) استَجِيبُوا لِرَبِّكُم مِن قَبلِ أَن يَأتِيَ يَومٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّهِ ما لَكُم مِن مَلجَإٍ يَومَئِذٍ وَ ما لَكُم مِن نَكِيرٍ (۴۷) فَإِن أَعرَضُوا فَما أَرسَلناكَ عَلَيهِم حَفِيظاً إِن عَلَيكَ إِلاَّ البَلاغُ وَ إِنّا إِذا أَذَقنَا الإِنسانَ مِنّا رَحمَةً فَرِحَ بِها وَ إِن تُصِبهُم سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَت أَيدِيهِم فَإِنَّ الإِنسانَ كَفُورٌ (۴۸)

لِلّهِ مُلكُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ يَخلُقُ ما يَشاءُ يَهَبُ لِمَن يَشاءُ إِناثاً وَ يَهَبُ لِمَن يَشاءُ الذُّكُورَ (۴۹) أَو يُزَوِّجُهُم ذُكراناً وَ إِناثاً وَ يَجعَلُ مَن يَشاءُ عَقِيماً إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۵۰) وَ ما كانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللّهُ إِلاّ وَحياً أَو مِن وَراءِ حِجابٍ أَو يُرسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذنِهِ ما يَشاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ (۵۱) وَ كَذلِكَ أَوحَينا إِلَيكَ رُوحاً مِن أَمرِنا ما كُنتَ تَدرِي مَا الكِتابُ وَ لا الإِيمانُ وَ لكِن جَعَلناهُ نُوراً نَهدِي بِهِ مَن نَشاءُ مِن عِبادِنا وَ إِنَّكَ لَتَهدِي إِلى صِراطٍ مُستَقِيمٍ (۵۲) صِراطِ اللّهِ الَّذِي لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الأَرضِ أَلا إِلَى اللّهِ تَصِيرُ الأُمُورُ (۵۳)

صفحه : ۳۸۵

ترجمه

کسی را که خدا گمراه گرداند پس از گمراهی او کسی نیست که ولی و دوست وی باشد (۴۳) ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تو ستمکاران را می‌بینی وقتی که عذاب را دیدند گویند آیا برای بازگشت راهی هست (۴۴)

و نیز تو آنان را می‌بینی وقتی در معرض عذاب درآیند چگونه خاشع و ذلیل میباشند و از گوشه چشم نگاه میکنند (که راه نجاتی بیابند) و کسانی که ایمان آورده‌اند گویند حقیقتا زیان کاران کسانی میباشند که در روز قیامت از نفس خود و اهل خود ضرر بردند (و سرمایه عمر خود را تلف نموده‌اند) آگاه باشید که ستمکاران در شکنجه دائمی خواهند بود (۴۵)

و برای آنان بغیر از خدا دوستی نخواهد بود که آنها را یاری گرداند و کسی را که خدا گمراه گردانید دیگر برای وی راه نجاتی نخواهد بود (۴۶)

حکم پروردگار خود را اجابت نمائید پیش از آنکه روزی بیاید که برای احدی بازگشت نخواهد بود و در آن روز از جانب خدا هیچ پناهگاهی نمیباشد و نیست

صفحه : ۳۸۶

برای شما (کفّار) که انکار نمائید (۴۷)

پس اگر کفار اعراض نمودند (ای محمّد) ما تو را نفرستادیم که بر آنها نگهبان باشی بر تو چیزی نیست مگر تبلیغ رسالت و حقیقتا ما وقتی بانسان رحمتی چشانیدیم خوشحال میگردد و هر گاه بآنان بموجب آن اعمالی که بدست خود نموده‌اند بدی برسد (در آن وقت) محققا انسان ناسپاس میگردد (۴۸)

پادشاهی آسمانها و زمین مخصوص بخدا است و آنچه خواهد میآفریند و بهر کس بخواهد دختر عطا میکند و بهر کس بخواهد پسر می‌بخشد (۴۹)

یا دو جفت پسر و دو جفت دختر میدهد و هر کسرا بخواهد نازا میگرداند زیرا که او دانا و توانا است (۵۰)

و بشری را نرسد که با خدا تکلم نماید مگر بوحی یا از پشت حجاب یا میفرستد رسولی (از ملائکه) که باذن خدا آنچه را بخواهد

باو وحی میفرستد او بزرگوار و درستکار است (۵۲)

و همانطوری که (به پیمبران پیش از تو وحی نمودیم) بسوی تو وحی نمودیم روحی (قرآن را) بامر خودمان و تو (قبل از فرود آمدن قرآن) نمیدانستی که چه چیز است کتاب و نمیدانستی ایمان چیست لکن ایمان را نوری قرار دادیم که بآن هر کس از بنده گان خود را که بخواهیم هدایت مینمائیم و حقیقتا تو براه راست هدایت می‌نمایی (۵۳)

و آن راه خدایی است که آنچه در آسمانها و زمین است مخصوص باو است آگاه باش که بازگشت امور بسوی خدا است (۵۴)

توضیح آیات

وَ مَن یُضلِلِ اللّه فَما لَه مِن وَلِیٍّ مِن بَعدِهِ وَ تَرَی الظّالِمِینَ لَمّا رَأَوُا العَذابَ یَقُولُونَ هَل إِلی مَرَدٍّ مِن سَبِیلٍ گمراه کسی خواهد بود که بهدایت حق تعالی هدایت نگردیده و کسی که باختیار خود از حق اعراض نمود و برهنمایی حق تعالی موفق نگردید در چاه مذلّت و گمراهی رهسپار خواهد گردید و پس از آن دیگر نه دوستی برای او خواهد بود و نه دادرسی دارد.

صفحه : ۳۸۷

ای رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنان چشم دل تو بنور حق تعالی روشن گردیده که در همین عالم گویا مشاهده می‌نمایی که جهنم محیط بکافرین است و می‌بینی که چگونه ستمکاران وقتی در قیامت عذاب را معاینه مینمایند از روی اضطرار میگویند آیا برای ما راهی هست که بدنیا بر گردیم و تدارك ما فات بنمائیم.

وَ تَراهُم یُعرَضُونَ عَلَیها خاشِعِینَ مِنَ الذُّلِّ یَنظُرُونَ مِن طَرفٍ خَفِیٍّ و نیز تو می‌بینی حالت ستمکاران را که بنفس خود ظلم نموده و از هدایت محروم گردیده‌اند موقعی رسیده که بپاداش اعمالشان در معرض عذاب واقع گردیده‌اند و اینان چنان خاشع و ذلیل و درمانده خواهند بود که از هیبت جهنم قدرت چشم بالا کردن ندارند و از گوشه چشم آتش را مینگرند.

وَ قالَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ الخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم وَ أَهلِیهِم یَومَ القِیامَةِ أَلا إِنَّ الظّالِمِینَ فِی عَذابٍ مُقِیمٍ و مؤمنین که از عذاب رسته‌اند در قیامت وقتی عذاب کافرین را مینگرند گویند اینان زیانکارانند که در دنیا که موقع تجارت و سود بردن آنها بود عمر گرانمایه خود را تلف نموده و ضرر بردند و خود و کسان خود را که تابع آنها گردیده بگودال جهنم سرنگون گردانیدند باید اهل عالم بدانند و آگاه باشند که ستمکاران از مشرکین و کافرین اقامتگاه آنان عذاب خواهد بود و در جهنّم جاویدانند.

وَ ما کانَ لَهُم مِن أَولِیاءَ یَنصُرُونَهُم مِن دُونِ اللّهِ وَ مَن یُضلِلِ اللّه فَما لَه مِن سَبِیلٍ مشرکین که بتها و غیره را شفعاء و دوستان خود گرفتند و گمان میکردند که کاری از آنان برمی‌آید و در موقع بیچارگی بداد آنها میرسند در اشتباهند و نمیدانند که جز خدا دوست و دادرسی نیست که آنان را از مهلکه نجات بدهد و کسی که بهدایت الهی راه سعادت خود را پیدا ننمود دیگر راه نجاتی برای وی نخواهد بود.

استَجِیبُوا لِرَبِّکُم مِن قَبلِ أَن یَأتِیَ یَومٌ لا مَرَدَّ لَه مِنَ اللّهِ ما لَکُم مِن مَلجَإٍ یَومَئِذٍ وَ ما لَکُم مِن نَکِیرٍ

صفحه : ۳۸۸

خطاب متوجه بتمام افراد بشر است که امر پروردگار خود را اجابت نمائید و آنچه را که بتوسط پیمبر گرامی خود بشما دستور میدهد بپذیرید و از گفته‌های او تخلّف ننمائید پیش از آنی که عمر دنیایتان که بآن میتوانید ذخیره‌ای برای روز بیچارگی و درماندگی خود تهیه نمائید سپری گردد و بیاید روزی (یعنی قیامت و معاد شما برسد) که دیگر برای احدی از جانب خدا بازگشتی نخواهد بود زیرا آنچه در حقیقت وجود شما استعداد کمال نهفته بود تفریط نمودید و ببازیچه از دست دادید پس دیگر محلّی برای

بازگشت شما باقی نمانده که تدارک نمائید یعنی روز قیامت روزی است که دیگر ملجأ و پناهگاهی نیست که بآن پناهنده گردید و چون در دنیا بحجتهای الهی برای شما حجت تمام شده و شما دانسته و فهمیده انکار حقانیت قرآن و رسول خدا را نمودید دیگر در اینجا که محل دادگاه الهی است نمیتوانید انکار نمائید.

فَإِن أَعرَضُوا فَما أَرسَلناكَ عَلَيهِم حَفِيظاً إِن عَلَيكَ إِلَّا البَلاغُ برای تسلی دل رسول خود که بر انکار کفّار بسیار نگران و متأسف بود حضرتش را تسلّی میدهد که اگر کفار از تو اعراض مینمایند غمگین مباش ما تو را نفرستاده‌ایم که نگهبان اعمال آنان باشی فقط وظیفه تو اینکه است که آنها را بجاده مستقیم شریعت راهنمایی کنی و بآنان ابلاغ کنی اوامر و نواهی ما را.

وَ إِنّا إِذا أَذَقنَا الإِنسانَ مِنّا رَحمَةً فَرِحَ بِها وَ إِن تُصِبهُم سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَت أَيدِيهِم فَإِنَّ الإِنسانَ كَفُورٌ در مقام بیان صفات نکوهیده انسان بر آمده که حال بشر چنین است که هر گاه بوی رحمتی و نعمتی چشانیدیم خوشحال و مسرور میگردد و هر گاه بسبب اعمال بدی که کرده مصیبت یا بلاء و آفتی بوی رو آورده ناسپاس میگردد زیرا که سجیه بد انسانی چنین است که بسیار کفران نعمت مینماید.

آری اقتضاء طبیعت آدمی اینکه خواهد بود که اگر فرضا یکصد سال در نعمت و خوشی بگذراند و یک روز ناملائمی برای وی پیش آمد کند گویا تمام نعمتهای

صفحه : ۳۸۹

چندین ساله را نادیده انگاشته و آن یک روز که بمصالح چندی پیش آمد ناگواری می‌بیند جزع و فزع خواهد نمود و کفران نعمت مینماید.

لِلّهِ مُلكُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ يَخلُقُ ما يَشاءُ يَهَبُ لِمَن يَشاءُ إِناثاً وَ يَهَبُ لِمَن يَشاءُ الذُّكُورَ پادشاهی و سلطنت آسمانها و زمین مخصوص بخدا است او مالک ملک و ملکوت است و اوضاع آفرینش تحت اقتدار و خلاقیت او انجام گرفته و تمام امور تحت اراده و مشیت او پایدار گردیده و بهر کس که خواهد از روی حکمت و نظام آفرینش دختر عطاء می‌کند و بهر کس که خواهد پسر می‌بخشد.

أَو يُزَوِّجُهُم ذُكراناً وَ إِناثاً وَ يَجعَلُ مَن يَشاءُ عَقِيماً إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ و نیز در جایی که حکمت اقتضاء میکند پسران جفت جفت و دختران جفت جفت خواهد داد یا پسران بسیار و دختران بسیار عطاء مینماید و بعضی را نیز باقتضای حکمت عقیم و نازا میگرداند (إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ) آیات اشاره بکمال قدرت و کمال علم دارد که آنچه اراده و مشیتش بر آن قرار گرفته رادع و مانعی برای اجراء آن نخواهد بود.

وَ ما كانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللّهُ إِلّا وَحياً أَو مِن وَراءِ حِجابٍ (الوحی فی اللّغة ما جری مجری الایماء و التّنبیه علی الشیء من غیر ان یفصح به).

خلاصه وحی افهام و القاء معنی است در قلب و آیه در مقام بیان چگونگی رسانیدن وحی است بانبیاء و تخصیص آنان باین مقام و بیان اینکه بشر را نمیرسد که بدون پرده و حجاب با خدای تعالی تکلم بنماید.

قوله تعالی (وَ ما كانَ لِبَشَرٍ) یعنی نیست برای بشر که با خدا سخن گوید مگر از یکی از سه راه یا بطور وحی است و وحی بمعنی اعم الهام و القاء معنی است در قلب بسخن پنهانی که بسرعت دریافت میگردد و آن یا در خواب است یا در بیداری مثل اینکه در خواب بابراهیم (ع) وحی شد که پسرش را قربانی بنماید و

صفحه : ۳۹۰

بمادر موسی وحی شد که موسی را در صندوق گذارد و روی آب اندازد قوله تعالی (وَ أَوحَينا إِلى أُمِّ مُوسى) و گویند زبور برای

داود بهمان القاء در قلب بوده و شامل میگردد غریزه‌ای که در حیوانات است مثل قوله تعالی (وَ أَوحی رَبُّکَ إِلَی النَّحلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الجِبالِ بُیُوتاً) و فرق بین انسان و حیوانات در اینجا اینکه است که حیوانات علم بعلمشان ندارند و مأخذ علومشان را هم نمی‌دانند لکن انسانی که صاحب وحی است علم بعلم خود دارد و مأخذ آن که از کجا سرزده و غایت و فائده آن را هم میداند.

یا از پشت حجاب با بشر سخن گوید البته مقصود از حجاب نه اینکه است که خدای تعالی در پرده‌ای اعمّ از جسمانی یا روحانی باشد برای خدا پرده و حجابی نیست پرده و حجاب همان انانیّت امکانی است بقول حافظ:

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

و وجود خدای تعالی بخود ظاهر و ظهور اشیاء باو است (ظاهر فی ذاته و مظهر لغیره) در شأن نزول آیه مفسرین گویند یهودیها بحضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گفتند خدا با موسی (ع) سخن گفت و موسی خدا را دید و با تو سخنی نگفت حضرت فرمود خدا بی‌پرده با موسی (ع) سخن نگفت و موسی خدا را ندید و اینکه آیه فرود آمد.

أَو یُرسِلَ رَسُولًا فَیُوحِیَ بِإِذنِهِ ما یَشاءُ إِنَّهُ عَلِیٌّ حَکِیمٌ طریق سوم از طرق وحی فرستادن ملک است در (کافی) از صادق آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در مراتب انبیاء و انزال وحی برای آن بزرگواران سه طریق بیان فرموده:

اول- (منبأ فی نفسه) (انباء) بمعنی الهام و القاء در قلب خواهد بود.

دوم- اینکه است که صدای ملک را در خواب یا در بیداری میشنود و ملک را نمیبیند.

سوم- صدای ملک را در بیداری میشنود و ملک را میبیند و با او سخن میگوید.

در اینجا شاید سؤالی پیش آید که نبی از کجا ملک را میشناسد ممکن است خیالات خودش در نظرش مجسم گردیده نظر اکثر خوابها که چنین است یا شیطان بصورتی در آمده و بنظر وی چنین وانمود میکند که ملک است.

صفحه : ۳۹۱

در اینجا امام فخر رازی در تفسیر کبیر پس از ورود همین سؤال چنین گفته آری ممکن نیست قطع و یقین باین اخبار مگر بسه مرتبه از معجزات معجزه اول استماع ملک از خدا لا بد بایستی مقرون بمعجزه‌ای باشد که دلالت کند که اینکه کلام خدا است دوم ملک برای اینکه کلام خدا را برسول برساند لا بد باید با معجزه‌ای باشد سوم وقتی رسول خواهد کلام خدا را بمردم برساند باید با معجزه همراه باشد پس ثابت شد که رسانیدن تکلیف بخلق واقع نمیگردد مگر پس از سه معجزه. پایان در پاسخ سؤال گوئیم در موردی که رسول خواهد کلام خدا را بخلق برساند درست است که باید با معجزه‌ای باشد که مردم بصدقش معترف گردند لکن در آن دو قسم دیگر که استماع ملک از خدا باشد و استماع رسول از ملک معجزه خارجی لازم ندارد بلکه کسی که خدا را باوصاف جلال و جمال و کبریایی شناخت بهمین اوصاف آن ذات مقدس را از باقی موجودات امتیاز خواهد داد و چنین کسی بوجدان سرّی و بنور قلبی هم ملک را میشناسد و هم شیطان را و نیز تمیز میدهد بین سخنی که از معدن صدق و حقیقت صادر گردیده و بین کلام شیطانی که پدیده باطل خواهد بود و اصلا کسی که باین مقام نرسیده باشد که خدا را بخود خدا بشناسد چنانچه از معصوم رسیده (اعرفوا اللّه باللّه)

چنین کسی لایق مقام نبوت و رسالت نخواهد بود و کسی که چنین معرفتی پیدا نمود و خدا را از طریق صفات و آثار از ممکنات امتیاز داده وقتی مخاطب بخطاب میگردد دیگر محتاج بمعجزه زائدی نمیباشد.

(اذا جاء الحق زهق الباطل).

معلوم میشود خود فخر رازی از معارف حقیقی و از علوم باطنی هیچ بهره‌ای نداشته که گمان کرده پیمبران هم مثل باقی مردم

بمعجزه و خارق العاده‌ای باید حق و باطل را از هم تمیز دهند.

وَ کَذلِکَ أَوحَینا إِلَیکَ رُوحاً مِن أَمرِنا ما کُنتَ تَدرِی مَا الکِتابُ وَ لَا الإِیمانُ وَ لکِن جَعَلناهُ نُوراً نَهدِی بِهِ مَن نَشاءُ مِن عِبادِنا همانطوری که بپیمبران وحی فرستادیم ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بسوی تو نیز روحی

صفحه : ۳۹۲

از امر خودمان یعنی قرآن را وحی نمودیم قرآن را روح نامیده نظر به اینکه همین طوری که حیات اجسام بروح است قرآن نیز زنده کننده و حیات دهنده دل مرده بشر خواهد بود و قرآن از عالم امر پروردگار فرود آمده.

و شاید مقصود از روح روح القدس باشد یا ملك وحی یعنی جبرئیل امین که بتوسط آن قرآن برسول اکرم فرود آمده ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تو پیش از نزول قرآن چه میدانستی کتاب و ایمان چیست شاید مقصود اینکه باشد که تو عارف بقوانین الهی از حلال و حرام نبودی لکن قرآن نوری است که دل تاریك بشر را بعلوم قرآن روشن میگرداند قرآن نور و نورانی کننده دل مؤمنین است بآیات قرآنی خدا هدایت مینماید هر کسی را که بخواهد از بندگانی که در طریق هدایت قدم زنند.

وَ إِنَّكَ لَتَهدِی إِلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ صِراطِ اللّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حقیقتا تو هدایت و رهبری می‌نمایی براه مستقیم راه خدایی که مملکت آسمانها و زمین ملك او و در قبضه اقتدار او است.

غرض اینکه است که طریق مستقیم که منتهی میگردد بجوار رب العالمین منحصر بدین اسلام و عمل باحکام قرآن خواهد بود.

أَلا إِلَی اللّهِ تَصِیرُ الأُمُورُ آگاه باشید و بدانید که بازگشت تمام امور بسوی خدا است (هُوَ الأَوَّلُ وَ الآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ).

اینک جلد هفتم از تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن بپایان رسید بقلم:

کمترین خادمه‌ای از خدام آل رسول (ص) و کوچکترین ذره‌ای از ذراری بتول و امهٔ من اماء اللّه تعالی

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹